

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

دانشکده غیردولتی - غیرانتفاعی رفاه

سال ششم - پاییز و زمستان ۱۴۰۳ - شماره ۲ (پیاپی ۱۲)

دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

scholar.google.com

الف: گوگل اسکالر

<https://civilica.com/l/1479394/>

ب: سیولیکا

<https://www.magiran.com/magazine/8678>

پ: مگیران

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/5310>

ت: نورمگز

<https://ecc.isc.ac/showJournal/40364>

ث: ISC

<https://www.sid.ir/journal/41622/fa>

ج: SID

<https://www.linkedin.com/in/jurisprudence-and-legal/studies-of-media-jlsm-808b65348/>

چ: لینکدین

<https://independent.academia.edu/JurisprudenceandlegalstudiesofmediaJLSM>

ح: آکادمیا

با توجه به راهاندازی سامانه ویژه دوفصلنامه فقه و حقوق رسانه به نشانی www.journal.refah.ac.ir

ضروری است که علاقه‌مندان جهت هر گونه ارتباط با این مجله صرفاً از طریق سامانه مزبور اقدام کرده، موارد مربوط را پیگیری نمایند. مقالانی که به روش دیگر ارسال شود، قابل پیگیری نخواهد بود.

تهران - بهارستان، ضلع شرقی مجلس شورای اسلامی، ابتدای خیابان مردم، کوچه شهید ندایی پور، پلاک ۱

تلفن ۰۲۱۳۵۰۷۴۲۳۰ - نمابر ۰۲۱۳۳۵۲۱۷۷۶ صندوق پستی ۱۱۵۷۵/۱۳۸

Email: info@refah.ac.ir

Website: www.refah.ac.ir

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

سال ششم / شماره ۲ / پیاپی دوازدهم / پاییز و زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشکده غیردولتی - غیرانتفاعی رفاه

مدیر مسئول: دکتر ناصر باهنر

سر دبیر: دکتر باقر انصاری

هیئت تحریریه:

دکتر ناصر باهنر / استاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دکتر باقر انصاری / دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر کریم عبداللهی نژاد / استاد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر علی مظهر قراملکی / استاد دانشگاه مفید قم

دکتر سیدمجتبی واعظی / استاد دانشگاه شیراز

دکتر امیدعلی مسعودی / استاد دانشگاه سوره تهران

دکتر حسن محسنی / استاد دانشگاه تهران

دکتر محمد مهدی قبولی درافشان / استاد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمدصادق نصراللهی / دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دکتر میثم فرخی / دانشیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه

دکتر فریبا حاجیعلی / دانشیار دانشگاه الزهراء (س)

دکتر هدی غفاری / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

منتخب هیئت داوران:

دکتر فاطمه فلاح تفتی	دکتر رسول ملکوتی	دکتر محمدباقر انصاری
دکتر مهدی غلامپور	دکتر عباس میرشکاری	دکتر مهرداد رایجیان
دکتر حسن محسنی	دکتر میثم فرخی	دکتر حسین داودی
دکتر امیر مقامی	دکتر محمدصادق نصراللهی	دکتر مهدی شعبان‌نیا
دکتر سمیه ظهوری	دکتر عطیه مقدم‌فر	دکتر علیرضا شمشیری
دکتر فاطمه پورمسجدیان	دکتر مهزاد صفاری‌نیا	دکتر فاطمه‌سادات حسینی
دکتر مهرداد رایجیان	دکتر زهرا طاهری‌پور	دکتر زهرا لامع

مدیر داخلی: دکتر فاطمه سادات حسینی

ویراستار ادبی: رضا دبیا

مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عهده نویسنده یا نویسندگان است.

دوفصلنامه حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد.

دریافت نسخ چاپی منوط به پرداخت وجه از سوی نویسندگان می‌باشد.

Email: jjlms@refah.ac.ir

Website: www.journal.ac.ir

راهنمای نگارش مقالات

- ۱- مقالات در بردارنده پژوهش‌های مسئله‌محور، مقایسه‌ای و میان‌رشته‌ای در زمینه فقه و حقوق رسانه و در پاسخ‌گویی به شبهات، چالش‌ها و نیازهای موجود در این گستره باشد.
- ۲- مطالب به صورت ابتکاری، مستدل، به روز و با استفاده از منابع اصیل و معتبر و با رعایت اصول نگارشی تألیف گردد.
- ۳- زبان نشریه فارسی است و نقل‌قول‌های داخل متن باید به زبان فارسی بیاید؛ مگر آن‌که صورت یک عبارت در زبان دیگر موضوعیت داشته باشد.
- ۴- چکیده‌های فارسی و انگلیسی ۲۵۰ تا ۳۰۰ واژه شامل بیان مسئله و مهم‌ترین یافته‌های پژوهش و همراه با واژگان کلیدی (حداکثر ۷ واژه) حداکثر در یک صفحه A4 باشد.
- ۵- عناوین اصلی و فرعی مقاله مرتبط با موضوع و دارای ارتباط منطقی با یکدیگر باشد.
- ۶- ارجاعات مقاله پس از نقل قول یا مطلب استفاده شده، درون متن و داخل پرانتز به صورت زیر بیاید:

(نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد، صفحه)
- ۷- توضیحات تکمیلی در صورت لزوم در پاورقی بیاید.
- ۸- فهرست منابع در پایان مقاله به صورت الفبایی و به ترتیب زیر تنظیم گردد:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده، *عنوان کتاب*، سال نشر، مترجم، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ

مقاله مندرج در مجلات، مجموعه مقالات و دایره‌المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده، *«عنوان مقاله»*، سال نشر، نام نشریه، صاحب امتیاز، شماره چاپ
- ۹- ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و واژگان کلیدی همراه مقاله ارسال شود (در صورت عدم ارسال هزینه ترجمه دریافت خواهد شد).
- ۱۰- حجم مقاله با احتساب تمامی بخش‌های آن حداقل ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد و در محیط WORD 2010، با قلم BYAGUT۱۲ حروف‌چینی گردد (اطلاعات تکمیلی در سامانه نشریه، راهنمای نویسندگان قابل دسترسی است).
- ۱۱- ارسال آخرین مدرک تحصیلی، خلاصه‌ای از سوابق علمی، پژوهشی، حکم استخدامی، نشانی و شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان مقاله نیز الزامی است.
- ۱۲- مقاله ارسالی نباید همزمان به نشریات دیگر فرستاده شده باشد.
- ۱۳- مقالات دانشجویان دوره دکتری با همراهی استاد دارای رتبه علمی درج خواهد شد.
- ۱۴- ترتیب نام نویسندگان مقاله به ترتیب رتبه علمی در مقالات پذیرفته شده درج خواهد شد.

فهرست

- ❖ ماهیت و مسائل حقوقی پالایش فضای مجازی..... ۷
محمداصادق نصرالهی/ دانشیار فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران
- ❖ نسبت‌شناسی حق مالکیت و حق مربوط به شخصیت؛ از تضاد تا درهم آمیختگی ۳۷
عباس میرشکاری / استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
نفیسه ملکی / دانشجوی دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- ❖ کنوانسیون هوش مصنوعی شورای اروپا: از ویژگی‌ها و اهداف تا تأثیرگذاری در عرصه جهانی..... ۶۵
شیوا شکرالهی/ دانشجوی ارشد حقوق ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی تهران
رویا معتمدنژاد/ دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی تهران
- ❖ شناسایی اخبار جعلی در پرتو حق دسترسی آزاد به اطلاعات..... ۹۷
زهره عسکری‌نژاد امیری/ استادیار گروه مهندسی کامپیوتر دانشکده رفاه تهران
نسترن زنجان/ استادیار گروه مهندسی کامپیوتر دانشکده رفاه تهران
فاطمه پورامینی/ کارشناس مهندسی کامپیوتر دانشکده رفاه تهران
محمد عسکری نژادامیری / دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آیت‌الله آملی آمل
- ❖ مبنای مسئولیت مدنی ناشی از تولید و عرضه اسباب‌بازی..... ۱۲۵
سپیده قدرتی/ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شیراز
حجت‌مبین/ استادیار حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز
حانیه ذاکری‌نیا/ استادیار حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز
- ❖ اصول و ضوابط حاکم بر مناظره‌های انتخاباتی ریاست جمهوری در صداوسیما..... ۱۵۳
علی تقی‌نژاد/ دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی قم
میثم فرخی/ دانشیار گروه ارتباطات و مطالعات فرهنگی دانشکده رفاه تهران
- ❖ امکان‌سنجی استناد به قراردادهای هوشمند در محاکم دادگستری ایران..... ۱۸۱
سیدمهدی رضوی / کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر
سیدپدرام خدانی/ استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج
- ❖ کاوشی فقهی در حکمرانی فضای مجازی: چالش‌ها و راهکارهای تقویت قدرت و بازدارندگی نظام اسلامی..... ۲۰۷
محمد مهدی محقق/ دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم
محمدحسین ساعی/ استادیار دانشکده ارتباطات و رسانه دانشگاه صداوسیما تهران

- ❖ **فعالیت‌های برخط پرخطر در میان جوانان ایرانی: تحلیل رفتاری، روان‌شناختی و چالش‌های حقوقی**.....۲۴۷
 مهشید یراقی اصفهانی/ استادیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه غیردولتی شهید اشرفی اصفهانی اصفهان
 حوریه حاجیان/ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق و الهیات، دانشگاه غیردولتی شهید اشرفی اصفهانی اصفهان
- ❖ **ابعاد حقوقی نفرت‌پراکنی در فضای مجازی علیه جایگاه زنان در خانواده**.....۲۸۹
 فاطمه سادات حسینی/ استادیار گروه حقوق دانشکده رفاه تهران
 نفیسه شاملو کاظمی/ دانشجوی دکتری مطالعات زنان گرایش حقوق خانواده ایران دانشگاه جامع انقلاب اسلامی تهران
- ❖ **حق مشارکت معلولان در ورزش‌های الکترونیکی و چالش دوپینگ: توازن میان انصاف و برابری**.....۳۱۳
 امیرحسین عسگری/ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی پردیس البرز دانشگاه تهران
- ❖ **حفاظت از حریم خصوصی مخاطبان در دنیای دیجیتال؛ نقش حیاتی سواد رسانه‌ای**.....۳۳۷
 الهام فرزاد/ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب
 محمد فریدزاده/ دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور
- ❖ **ترجمه چکیده مقالات به زبان انگلیسی**.....5

ماهیت و مسائل حقوقی پالایش فضای مجازی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۵

محمدصادق نصراللهی^۱

چکیده

فضای مجازی و اینترنت امروزه به یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های زندگی بشر در عرصه فردی و اجتماعی بدل شده است. همین امر، سبب شده، نظم‌بخشی آن به دغدغه عمومی حاکمیت‌ها تبدیل شود. در این میان، پالایش فضای مجازی یکی از راه‌حل‌های نظم‌بخشی محسوب می‌شود. این مقاله، با اتخاذ رویکرد حقوقی به مقوله مهم و اثرگذار پالایش فضای مجازی به دنبال پاسخگویی به دو سؤال است: ۱- از منظر حقوقی، پالایش فضای مجازی چیست و چه اهمیتی دارد؟ ۲- چالش‌ها و مسائل حقوقی پالایش فضای مجازی چیست؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای، در پاسخ به سؤال اول، پالایش فضای مجازی را به عنوان راهی برای «پیشگیری وضعی از جرم» معرفی می‌کند که سبب می‌شود ابزار و فرصت ارتکاب به جرم از کاربران سلب شود. در پاسخ به سؤال دوم نیز، اولاً مقررات‌گذاری مشترک به عنوان نظام مطلوب حقوقی پالایش فضای مجازی معرفی شده است. ثانیاً در تراحم میان پالایش و آزادی بیان و اطلاعات، بر مبتنی بودن پالایش بر فهرست سیاه و همچنین شاخص‌سازی برای محتوای مجرمانه تأکید شده است. ثالثاً در اصطکاک میان پالایش و حریم خصوصی، پالایش حوزه ارتباط‌گران و نه ارتباط‌گیران توصیه شده است و در نهایت نیز در چالش حقوقی جرم‌انگاری پالایش‌گریزی، ضمن پیشنهاد جرم‌انگاری حوزه تولید، توزیع و فروش آن، بر اجتناب از جرم‌انگاری حوزه مصرف به دلیل همه‌گیری آن و عدم امکان اجرایی نمودن برخورد با آن و بالتبع ایجاد فرهنگ قبح‌زدایی از قانون‌شکنی تأکید شده است.

واژگان کلیدی

پالایش، فضای مجازی، فیلترینگ، اینترنت، پیشگیری وضعی.

۱. دانشیار فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران

مقدمه

با ظهور اینترنت و فضای مجازی، شاهد شکل‌گیری عصری جدید موسوم به عصر اطلاعات هستیم. عصری که در آن داشتن اطلاعات به‌عنوان اصلی‌ترین سرمایه و منبع قدرت تلقی می‌شود. همین جایگاه خاص اینترنت سبب شده است که علی‌رغم منافع و مزایای فراوان آن، مورد سوءاستفاده‌ها در عرصه‌های ملی و بین‌المللی قرار گیرد. همین امر سبب شده است که تدابیر حاکمیتی و بین‌المللی جهت کنترل و نظارت بر آن طراحی و اجرا شود.

یکی از این تدابیر در سطح حاکمیتی، پالایش و فیلترینگ فضای مجازی است. حاکمیت‌ها به اشکال مختلف تلاش می‌کنند که از انتشار و دسترسی اطلاعات مجرمانه جلوگیری به‌عمل آورند. امروزه پالایش فضای مجازی در اکثر کشورهای جهان، کم یا زیاد اجرا شده است و می‌توان گفت که یک اقدام ثابت و لازم جهت ایجاد فضای مجازی سالم است.

هدف از این مقاله، ارائه تحلیل حقوقی پیرامون مسئله مستحدثه و مبتلابه «پالایش فضای مجازی» است. در این جهت، دو ساحت کلی از هم تفکیک شده است: در ابتدا تلاش می‌شود که ماهیت حقوقی پالایش بررسی شده و نشان داده شود که پالایش از منظر حقوقی چیست؟ پس از آن، سعی می‌گردد مسائل و چالش‌های حقوقی پیرامون پالایش فضای مجازی بحث و بررسی شوند.

در جهت تحقق این هدف، ابتدا ذیل سرعنوان «چهارچوب مفهومی»، به مفهوم‌شناسی دو اصطلاح «ماهیت و مسائل حقوقی» و «پالایش فضای مجازی» می‌پردازیم؛ سپس، با عنوان «ماهیت حقوقی»، چیستی حقوقی پالایش فضای مجازی مورد کنکاش قرار می‌گیرد؛ درنهایت نیز با سرفصل «مسئله‌شناسی حقوقی»، نکات، مسائل و چالش‌های حقوقی پالایش فضای مجازی احصاء می‌شود.

۱- چهارچوب مفهومی

مروری بر عنوان این مقاله نشان می‌دهد که با دو اصطلاح کلیدی مواجه هستیم:

۱- ماهیت و مسائل حقوقی، ۲- پالایش فضای مجازی. در این بخش برآنیم که مقصود مقاله را از استعمال این دو اصطلاح تشریح کرده و نشان دهیم که منظور نگارندگان چیست؟ این امر از دو جهت اهمیت دارد: اولاً ذهن نویسندگان نسبت به مسئله و حدود و ثغور آن بیش از پیش روشن می‌شود و همین امر متضمن حرکت هدفمندتر در یک پژوهش است. ثانیاً به خوانندگان این اشعار را می‌دهد که این واژگان اصلی بر اساس چه چهارچوب مفهومی‌ای به کار گرفته شده‌اند و بر همین اساس، از تشویش ذهنی آنان جلوگیری به عمل می‌آورد.

۱-۱- ماهیت و مسائل حقوقی

برای حقوق تعاریف مختلفی به کار برده‌اند. در این مقاله، دو تعریف از حقوق مدنظر است: ۱- مجموعه قواعد و مقررات الزام‌آوری اطلاق می‌شود که بر روابط افراد از این حیث که در اجتماع زندگی می‌کنند؛ حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین شده است (حیاتی، ۱۳۸۶، ص ۷) و ۲- دانشی است که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول آن می‌پردازد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، صص ۱۳-۱۴). بر اساس این دو تعریف، هنگامی که سخن از ماهیت حقوقی پالایش به میان می‌آید، بدان معناست که اولاً پالایش از منظر عملی قواعد و مقررات الزام‌آور و ثانیاً از نگاه نظری دانش حقوق، چیست و دارای چه چهارچوب مفهومی‌ای است؟ همچنین آنگاه که مسائل حقوقی پالایش مطرح می‌شود، به دنبال آن هستیم که عوارض و چالش‌های نظری و عملی که در ساحت قوانین و مقررات الزام‌آور و گزاره‌ها و اصول نظری دانش حقوق پدیدار می‌شود، بررسی کنیم. این مسائل بیشتر ناظر به بعد شیوه‌های پالایش می‌باشد.

۱-۲- پالایش فضای مجازی

این اصطلاح از دو کلیدواژه تشکیل شده است: ۱- پالایش و ۲- فضای مجازی. ابتدا به مفهوم‌شناسی پالایش پرداخته و سپس به معنای فضای مجازی می‌پردازیم.

۱-۲-۱. پالایش

واژه «پالایش»، معادل فارسی واژه «فیلترینگ»^۱ در نظر گرفته شده است. واژه «فیلتر» در لغت‌نامه‌های زبان انگلیسی، در دو جایگاه اسمی و فعلی آمده است. فیلتر به‌عنوان اسم نوعاً به‌وسیله‌ای برای تصفیه مایعات و گازها از ناخالصی‌ها گفته می‌شود. در کنار این معنای غالبی، از وسیله‌ای برای کنترل نور، صدا و ... نیز سخن به میان آمده است. آنچه که برخی لغت‌نامه‌ها به آن اشاره دارند که به‌معنای اصطلاحی ما نیز نزدیک می‌شود فیلتر به‌عنوان برنامه‌ای برای تصفیه‌کردن اطلاعات و محدود کردن انتقال آن است. درمجموع، درون‌مایه معنایی فیلتر در جایگاه اسمی آن، وسیله تصفیه‌کردن، ابزار محدود کردن عبور هر چیز، حذف کردن مواد ناخواسته و ... است. فیلتر درواقع همان چیزی است که در زندگی روزمره ما تحت عنوان صافی شناخته می‌شود (شکرخواه، ۱۳۷۰، ص. ۴۴) و اجازه می‌دهد که ما بر اساس اندازه گره‌های صافی، مایعاتی مانند آب و شربت را از مواد ناخالص آن بزداییم و آن را تمیزتر و خالص‌تر کنیم. برای فیلتر به این معنا می‌توان معادل فارسی مناسب «پالایه» را برگزید.

اما معنای فعلی فیلتر نیز جدا از معنای اسمی آن نیست. اگر فیلتر اسمی ناظر به ابزار تصفیه و ممانعت است، فیلتر به‌عنوان فعل ناظر به عمل تصفیه کردن و ممانعت کردن می‌باشد (Mopris, 1982, p. 492; Summer, 2008, 592-593; Wehmeier, 2005, 573-574). طبیعی است که فیلترینگ به‌عنوان مصدر، به‌معنای «تصفیه و ممانعت» است.

نقطه شروع منظور اصطلاحی این مقاله از واژه پالایش یا فیلترینگ، معناشناسی رایج آن در «علوم رایانه‌ای» و «فناوری اطلاعات» است؛ زیرا این دانش، علم مادر به‌کاربرنده آن در حوزه فضای مجازی و فناوری اطلاعات است. نکته ابتدایی قابل اشاره اینکه معنای اصطلاحی رایانه‌ای پالایش از معنای لغوی آن دور نیست و درون‌مایه تصفیه کردن در آن نیز ملحوظ است. در واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در تعریف پالایش اطلاعات چنین آمده است: «جلوگیری از جابه‌جایی اطلاعات ناخواسته در یک مسیر اطلاعاتی» است. از این تعریف چند نکته قابل استنتاج است: ۱- پالایش از جنس

1. Filtering

سلب، ممانعت، محدودیت و نفی است و جنبهٔ ایجابی ندارد. ۲- این سلب و جلوگیری نسبت به اطلاعات ناخواسته اعمال می‌شود. اصطلاح داده یا اطلاعات ناخواسته، ناظر به نیت، هدف و غرض پالایش‌کننده است. یعنی او ملاک‌ها و معیارهایی دارد که بر اساس آن اجازه نمی‌دهد اطلاعاتی عبور کند. پس فیلترینگ امر صرفاً فنی نیست بلکه غرض نیروی انسانی در آن لحاظ شده است. ۳- طبق این تعریف، پالایش در مسیر جابه‌جایی اطلاعات است. همان چیزی در علم ارتباطات به نام «مجرأ» شناخته می‌شود.^۲

برخی تعاریف اصطلاحی علم رایانه، پالایش و فیلترینگ را به دو معنای عام و خاص به‌کار برده‌اند. معنای عام فیلترینگ عبارت است از: فناوری‌هایی که از دستیابی به انواع خاص اطلاعات یا بسته‌های ویژه‌ای از محتوای اینترنتی در دسترس، جلوگیری به‌عمل می‌آورد؛ اما تعریف خاص فیلترینگ عبارت است از جلوگیری از دسترسی به اطلاعات بر مبنای محتوای اطلاعات و نه آدرس تارنما (Greenfield et al., 2001, p. 5) که این معنای خاص از فیلترینگ بیشتر درمقابل واژهٔ «بلوک کردن»^۳ به‌کار می‌رود. طبق این تفکیک، ما تارنما را بلاک می‌کنیم و محتوا را پالایش و فیلتر. پس هنگامی که دسترسی به کل یک تارنما ممنوع شده است، در اصطلاح گفته می‌شود تارنمای بلاک‌شده و در صورتی که بخشی از محتوای آن ممنوع شده باشد، فیلتر شده است. نکات قابل برداشت از تعریف، غیر از تفکیک مذکور، عبارت‌اند از: ۱- اصل فیلترینگ یک امر فنی است. ۲- فیلترینگ بر خلاف تعریف پیشین در مرحلهٔ دسترسی به اطلاعات و نه در مرحلهٔ انتقال، تولید و ارسال اجرا می‌شود. این بدان‌معناست که فیلترینگ نسبت به ارتباطگیر و گیرنده اعمال می‌شود. بر این‌اساس اطلاعات به‌صورت‌کلی در جریان است، به محض درخواست دریافت محتوایی خاص از سوی کاربر و ارتباطگیر، فیلترینگ اعمال می‌شود. ۳- فیلترینگ ناظر به اطلاعاتی است که در بستر اینترنت است و نه شبکه‌های دیگر. در ویکی‌پدیای فارسی ذیل اصطلاح «فیلترینگ اینترنت در ایران»، فیلترینگ را چنین

1. Channel

۲. طبق این تعریف، پالایش در مرحلهٔ تولید اطلاعات توسط «ارتباطگر» یا «فرستنده» اعمال نمی‌شود. همچنین پالایش در مرحلهٔ دریافت اطلاعات توسط «ارتباطگیر» یا «گیرنده» پیاده نمی‌شود.

3. Blocking

تعریف کرده است: «اعمال سانسور، محدودیت و نظارت ساختاریافته و هدف‌دار بر دسترسی به محتوای وبگاه‌ها و استفاده از خدمات اینترنتی». در این تعریف، اولاً از واژه سانسور استفاده است. این واژه دارای قدمتی بیش از فیلترینگ در حوزه ارتباطات و رسانه‌ها است و می‌توان گفت که پیشینه تاریخی‌ای به عمر اولین رسانه‌های همگانی همچون کتاب و مطبوعات دارد.^۱ در این مدت مدید، چه در غرب و چه در ایران، آراء و نظرهای گوناگونی در موافقت و مخالفت با آن، حدود و ثغور آن و مزایا و معایب آن مطرح شده است. ثانیاً این تعریف، ضمن اذعان به ماهیت محدودیت‌بخشی فیلترینگ، آن را به دو صفت متصف می‌کند: الف- ساختاریافته ب- هدف‌دار. به نظر می‌رسد واژه ساختار بیشتر به جنبه سخت‌افزاری و نهادی فیلترینگ اشاره دارد. یعنی فیلترینگ توسط یک نهاد و ساختار مشخص اعمال می‌شود. کما اینکه در ایران این کار توسط کارگروه تعیین مصادیق انجام می‌شود. در کنار این واژه، هدف‌دار را داریم که ناظر به جنبه نرم‌افزاری فیلترینگ است. به این معنا که فیلترینگ بر اساس یک یا چند هدف انجام می‌شود. این اهداف درواقع نظام ارزشی ما در تعیین محتوایی تحت عنوان محتوای مجرمانه است پالایش می‌شوند.

در پایان اگر بخواهیم تعریف نهایی مورد نظر در این مقاله را ارائه کنیم، باید گفت که پالایش عبارت است از: «جلوگیری از جابه‌جایی اطلاعات به شکل هدفمند و ساختارگونه توسط مقام صلاحیت‌دار در فضای مجازی».

۲-۲-۱. فضای مجازی

فضای مجازی در لغت، واژه فضای مجازی -که برای آن معادل فارسی زیبا و مناسب «رایاسپهر» نیز به کار رفته (رک. بل، ۱۳۹۰)- متشکل از دو واژه «فضا» و «مجازی آ» است.^۲

۱. جهت آگاهی بیشتر: (رک: معتمدنژاد، ۱۳۷۹، ج ۱).

۲. Space.

۳. Cyber.

۴. دقت شود که معادل مجازی در اینجا، «virtual» نیست. شاید جهت خلط نشدن این واژه با سایبر، معادل فارسی فضای سایبری بهتر باشد.

فضا به «یک محوطه بسیط، آزاد، خالی و در دسترس» گویند. مجازی یا سایبری نیز به «رایانه‌های و شبکه‌های رایانه‌ای» اطلاق می‌شود. شاید از منظر لغوی، ترکیب فضای مجازی ما را به این معنا رهنمون می‌کند که فضایی است آزاد، خالی و در دسترس که توسط شبکه رایانه‌ای (رایانه‌های به هم متصل) ایجاد می‌شود.

در حوزه اصطلاحی «فضای مجازی» با تعاریف مختلف و گوناگونی مواجهیم. مروری بر تعاریف، چند مؤلفه را در مفهوم فرهنگی-ارتباطی فضای مجازی برجسته می‌کند. اولین مؤلفه، «وجود ارتباطات اجتماعی» در تمامی سطوح آن از میان‌فردی و میان‌گروهی گرفته تا جمعی و بین‌المللی است. بل (۲۰۰۴، ۵۱ و ۵۰) با تأکید بر این مؤلفه، در تعریف فضای مجازی می‌نویسد: «فضای مجازی در واقع «فضایی عمومی» است که در آن اشخاص می‌توانند یکدیگر را ملاقات کنند، ایده‌ها را ردوبدل کنند، اطلاعات را به اشتراک بگذارند، از یکدیگر حمایت اجتماعی کنند، تجارت داشته باشند، رسانه هنرمندانه خلق کنند، بازی کنند و خود را درگیر مباحثات سیاسی کنند. این چنین تعاملاتی احتیاجی به حضور جسمی و فیزیکی مشترک ندارد بلکه به وسیله به هم پیوستگی میلیون‌ها انسان از سراسر جهان از طریق پست الکترونیک و اتاق‌های گفتگو شناخته می‌شود». در واقع، از نگاه دیوید بل فضای مجازی فقط مجموعه‌ای از سخت‌افزار نیست بلکه مجموعه‌ای از تعاریف نمادین است که شبکه‌ای از عقاید و باورها را در قالب دادوستد بیت ردوبدل می‌کنند (بل، ۲۰۰۱ به نقل از شاه‌قاسمی، ۱۳۸۵).

دومین مؤلفه‌ای که در تعریف فضای مجازی مورد تأکید تعاریف است، نقش واسطه‌ای رایانه‌ها در ایجاد این فضای ارتباطی است. این مؤلفه همان چیزی است که تحت عنوان «ارتباطات رایانه-واسطه^۱» یا «سی‌ام‌سی» شناخته می‌شود. رید گلد در تعریف خویش، هم به این مؤلفه و هم به مؤلفه پیشین چنین می‌پردازد: «در فضای مجازی ما چت و بحث می‌کنیم، به بحث‌های روشن‌فکرانه مشغول می‌شویم، کارها و تجارتان را انجام می‌دهیم، دانش‌مان را معاوضه می‌کنیم، در حمایت‌های عاطفی سهیم می‌شویم، گیم‌ها و متاگیم‌ها را بازی می‌کنیم و ... ما همه کارهایی که وقتی افراد هنگام با هم بودن انجام می‌دهند را با

1. Computer Mediated Communication (CMC)

هم انجام می‌دهیم؛ اما ما این کارها را با کلمات روی صفحه رایانه انجام می‌دهیم، بدن‌هایمان را در پشت رایانه ترک می‌کنیم... هویت‌مان را به هم می‌آمیزیم و به‌صورت الکترونیکی به تعامل می‌پردازیم، مستقل از موقعیت زمانی و مکانی» (رید گلد، ۱۹۹۴، ص ۵۸، نقل از *افراسیابی*، ۱۳۹۰، ص ۴۹). برخی تنها بر مؤلفه دوم تأکید دارند: «فضای مجازی، جهان‌ها و دامنه‌هایی را گویند که به‌وسیله فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی ایجاد می‌شود. مجموعه‌ای از روابط و کنش‌ها در محیط الکترونیک» (Nayar, 2010, p.1). بل نیز به این مشخصه توجه دارد، چنان‌که می‌نویسد: «فضای مجازی، فضای خلق شده از طریق شبکه‌های ارتباطات الکترونیکی از قبیل اینترنت است. شبکه‌هایی که ارتباطات رایانه-واسط را میان شمار بسیاری از مردم جهان از جغرافیاهای پراکنده برقرار می‌کند» (Bell et al., 2004, p. 50).

سومین مؤلفه مفهومی فضای مجازی، «غیرفیزیکی و غیرجسمی» یا «تخیلی بودن»^۱ این فضای ارتباطی رایانه-واسط است (فضلی، ۱۳۸۹، ص ۱۷): همان‌چیزی که هویت و تمایز این فضا را با فضای واقعی و فیزیکی نشان می‌دهد. اینجا است که دنیای مجازی در کنار دنیای واقعی و هم‌تراز با آن و شاید در مقابل آن به‌عنوان یک رقیب و هم‌اورد قد علم می‌کند؛ به‌عنوان نمونه، بل (۱۳۹۰، ص ۲۴) فضای مجازی را چنین تعریف می‌کند: «استعاره‌ای برای فضای تخیلی در، بر و میان «وسایل رایانه‌ای» می‌باشد» (بل، ۱۳۹۰، ص ۲۴). توانی نیز (2007, p.38) فضای مجازی را یک «مکان مجازی»^۲ و ویمر (2005, p.381) یک «مکان خیالی»^۳ می‌دانند. درحقیقت، واسطه‌گری رایانه‌ها و شبکه‌های به‌هم‌پیوسته آنها سبب شده است که ارتباطات اجتماعی در این فضا، وابسته به زمان و مکان نباشد و لازم نیست ارتباط‌گر و ارتباط‌گیر در یک فضای مشترک فیزیکی باشند تا ارتباطات رخ دهد. اشاره به این نکته لازم است که اگر پیشوند «سایبر» را به‌معنای «رایانه و کامپیوتر» بدانیم، بیشتر بر مؤلفه دوم تأکید شده است؛ اما اگر آن را به‌معنای «مجازی یا ویرچوآل»^۴ در نظر بگیریم، به مؤلفه سوم نزدیک شده‌ایم.

-
1. Imaginary
 2. Virtual place
 3. Imaginary place
 4. Virtual

چهارمین مؤلفه در مفهوم‌شناسی فضای مجازی، «بستر دیجیتال» این فضا است. همان‌طور که عاملی (۱۳۹۰، ص. ۲۴) اولین ویژگی فضای مجازی را دیجیتالی بودن آن می‌داند، و مهدی‌زاده (۱۳۸۹، ص. ۳۰۲)، دیجیتال شدن را اساسی‌ترین جنبه فناوری اطلاعات و ارتباطات می‌داند، به نظر می‌رسد این مقوله به عنوان زیرساخت ارتباطات اجتماعی رایانه واسط، جای بحث و بررسی بیشتری دارد. تعاریف مختلفی از «دیجیتال شدن»^۱ ارائه شده است؛ از جمله اینکه: «دیجیتال شدن، از منظر ریاضی به معنای تبدیل تمامی اشکال اطلاعات (ویدئو، تصاویر، صدا، متن، گفتگوها، بازی‌ها) به شکل دودویی (صفر و یکی) است (Kung; Picard & Towse, 2008, p. 3). درواقع، کاری که رایانه به عنوان پردازنده انجام می‌دهد، تبدیل و ترجمه پیام‌های فیزیکی ما به پیام‌های دودویی و رقمی است. از همین جهت است که برخی مفهوم دیجیتال شدن را به رسانه دیجیتال پیوند زده‌اند و نوشته‌اند: «الکترونیکی یا دیجیتالی شدن، فرایندی است که انسان از طریق ابزارها، فنون و رسانه‌های دیجیتالی مانند شبکه اینترنت و رایانه به تولید، تکثیر، اشاعه و انتشار نمادها و معانی می‌پردازد و از طریق آنها زندگی خود را سامان و معنا می‌بخشد» (فاضلی، ۱۳۸۵، ص. ۲۹). اما رسانه دیجیتال چیست؟ «رسانه دیجیتال (رقمی) نقطه مقابل آنالوگ (قیاسی) است. رسانه الکترونیک با یکسری کد یا رمزهای پنهانی کار می‌کند. امروزه محاسبات بر اساس روش عددی دودویی پی‌ریزی شده است، بدین ترتیب منابع دیجیتال به وسیله کیفیت‌های مجزا از (صفر و یک) که نماینده داده‌های قراردادی‌اند، قابل شناسایی هستند» (فریدونی، ۱۳۸۷، ص. ۳۰۴). اگر بخواهیم دیجیتال شدن را از منظر ارتباطی مورد توجه قرار دهیم می‌توان گفت که ارتباطگر از طریق رایانه یا هر پردازنده دیگری مانند تلفن همراه، طی فرایند رمزگذاری، پیام یا معنای مد نظر خویش را به صورت پیام دیجیتالی، رقمی و دودویی درمی‌آورد. این پیام، از طریق رسانه اینترنت منتقل و منتشر می‌شود و در ارتباطگیر توسط رایانه و پردازنده رمزگشایی شده و از حالت رقمی به حالت واقعی درمی‌آید.

پنجمین مؤلفه نیز که بیشتر رنگ و بوی ارتباطی دارد، «تعاملی بودن» فضای مجازی است. ارتباطات اجتماعی در فضای مجازی، صرفاً یک‌سویه، عمودی و یک‌طرفه نیست

1. Digitalization.

بلکه می‌تواند دوسویه، افقی، دوطرفه بلکه چندطرفه و در یک کلام تعاملی است. اساساً آنچه که اینترنت را به‌عنوان یک رسانه و البته مصداق مهم فضای مجازی از رسانه‌های پیشین آن متمایز و ممتاز می‌کند، تعاملی بودن آن است. همان‌طور که رافایی^۱ (Rafaeli, 1988, p.110) می‌گوید: «تعامل، مفهومی چندبعدی است» که تعاریف گسترده‌ای برای آن ارائه شده است. در برخی از این تعاریف، «بازخورد»^۲ (پس‌فرست) به‌عنوان نشانه کلیدی تعامل در نظر گرفته شده است؛ یعنی اگر مخاطب یا کاربر بتواند جواب پیام نفر اول یا رسانه را بدهد، ویژگی تعامل وجود خواهد داشت. در برخی دیگر از تعاریف، بر میزان کنترلی که کاربر می‌تواند بر جریان اطلاعات داشته باشد و میزان درگیری‌اش در تبادل پیام تأکید شده است. ویلیامز از این ویژگی تعبیر به درجه کنترل طرف‌دیگر ارتباط در یک گفتگوی دوجانبه می‌کند. استیور، تعامل را گستره‌ای می‌داند که کاربر در آن می‌تواند در تغییر شکل و محتوای «محیط واسطه»^۳ در زمان واقعی مشارکت کند. هاو جیمز نیز آن را گستره‌ای می‌داند که در آن ارتباط‌گر و مخاطب به نیازهای ارتباطی هم واکنش نشان می‌دهند یا قصد دارند آن را تسهیل کنند (کوثری و شاه‌قاسمی، ۱۳۸۸، صص. ۴-۵). بنابراین چهار ملاک برای تعاملی بودن یک رسانه وجود دارد: ۱- وجود بازخورد؛ بازخورد می‌تواند تأخیری یا آنی باشد. هر چه تأخیر بازخورد کمتر باشد، رسانه تعاملی‌تر خواهد بود. به همین دلیل است که در بحث مزیت‌های ارتباط میان‌فردی، بازخورد آنی را به‌عنوان یک مزیت مطرح می‌شود؛ ۲- میزان درگیری در تبادل پیام؛ ۳- مشارکت در محیط واسطه؛ ۴- تأمین نیازهای ارتباطی. تعامل را به هر معنایی در نظر بگیریم، اینترنت را باید «رسانه‌ای تعاملی» دانست.

در یک جمع‌بندی از مؤلفه‌های مطرح شده، شاید بتوان این تعریف از فضای مجازی را ارائه کرد: فضای مجازی، قلمرو و محیطی غیرفیزیکی و تخیلی از ارتباطات اجتماعی تعاملی است که از طریق رایانه‌های به‌هم‌متصل بر بستر دیجیتال شکل می‌گیرد.

-
1. Rafaeli.
 2. Feedback.
 3. Mediated environment.
 4. Interactive media.

۲- ماهیت حقوقی

با توجه به رویکرد کلی مقابله با جرائم که در دهه‌های اخیر شاهد تحولات شگرفی نیز بوده است، می‌توان دو گزینه را پیش‌رو قرار داد که عبارت‌اند از: ۱- اقدامات کیفری و ۲- اقدامات غیرکیفری. در زمینه اقدامات کیفری سعی می‌شود از طریق جرم‌انگاری هنجارشکنی‌ها و سوءاستفاده‌های جدید و یا تجدیدنظر در قوانین کیفری گذشته، بازدارندگی مؤثری درباره مجرمان بالقوه یا مکرر صورت گیرد تا به این ترتیب، از ارتکاب جرم ممانعت شوند؛ اما رویکرد دوم که در بستر جرم‌شناسی تبلور یافته و با الهام از علوم دیگر نظیر پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و پدید آمده، اتخاذ تدابیر پیشگیرانه را در دستور کار خود قرار داده است (جلالی فراهانی، ۱۳۸۴، صص. ۱۳۵-۱۳۶).

به بیان دیگر، برای مبارزه با اقدامات ناهنجار به‌طور کلی دو روش قابل طرح است: ۱- پیشگیری از وقوع آنها و ۲- مقابله با مرتکبان از طریق اعمال ضمانت اجرای کیفری. مشخص است که اگر گزینه اول به شکل صحیح اجرا شود، بسیار مؤثرتر و مقرون به صرفه‌تر از کیفر مرتکبان جرایم سایبری است؛ چراکه اولاً از آلوده شدن فضای مجازی به انواع سوءاستفاده‌ها جلوگیری می‌کند و طبیعتاً تبعات نامطلوب آنها جامعه را آزردن نمی‌سازد؛ ثانیاً هزینه‌های سنگین و تشریفات مفصل و لازم‌الاجرای اعمال ضمانت اجرای کیفری را هم که عمدتاً به دلیل ماهیت فرامرزی آنها بی‌نتیجه باقی می‌ماند، نیز به جامعه تحمیل نمی‌شود (جلالی فراهانی، ۱۳۸۶/الف، ج ۱، ص ۳).

تاکنون الگوهای مختلفی در عرصه جرم‌شناسی پیشگیرانه ارائه و مورد آزمون قرار گرفته است. از مهم‌ترین و مؤثرترین این الگوها می‌توان به «پیشگیری اجتماعی»^۱ و «پیشگیری وضعی»^۲ از جرائم اشاره کرد. به‌طور خلاصه، در پیشگیری اجتماعی سعی بر این است که با افزایش آگاهی افراد و تربیت صحیح آنها، به‌ویژه قشر جوان و نوجوان جامعه، و همچنین از بین بردن زمینه‌های اجتماعی وقوع جرم، نظیر فقر و بیکاری، انگیزه‌های مجرمانه از مجرمان سلب گردد؛ اما در پیشگیری وضعی، هدف، سلب فرصت

1. Social Prevention.
2. Situational Prevention.

و ابزار ارتکاب جرم از مجرم با انگیزه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲ به نقل از جلالی فراهانی، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۳).

در توضیح بیشتر این دو نوع پیشگیری، باید گفت که از دیدگاه جرم‌شناسی، سه عنصر در تحقق جرم دخیل هستند: ۱- انگیزه^۱ مجرمانه ۲- فرصت^۲ مجرمانه و ۳- ابزار^۳ مجرمانه. پیشگیری اجتماعی به دنبال تأثیرگذاری بر روی انگیزه مجرم است و با از بین بردن داعیه و قصد مجرمانه در او، امکان تحقق جرم را منتفی می‌کند؛ این در حالی است که پیشگیری وضعی با تأثیرگذاری بر محیط و موقعیت پیرامونی مجرم، امکان ارتکاب جرم را علارغم وجود انگیزه از بین می‌برد (جلالی فراهانی، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۴). بنابراین در یک کلام، پیشگیری وضعی از جرم را می‌توان «جلوگیری از دستیابی به فرصت و ابزار ارتکاب جرم» دانست (جلالی فراهانی، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۵؛ صفاری به نقل از جلالی فراهانی، ۱۳۸۴ صص. ۱۳۷-۱۳۸).

پالایش فضای مجازی را باید از جنس پیشگیری وضعی دانست. با پالایش است که امکان مواجهه کاربران و ارتباط‌گیران با پیام مجرمانه منتفی می‌شود. به بیان دیگر، دسترسی به محتوای مجرمانه که اولاً خود نوعی جرم است و ثانیاً می‌تواند منشأ تشویق افراد به ارتکاب جرائم دیگر شود، سلب می‌شود. این کار از طریق از بین بردن فرصت و ابزار آن تحقق می‌یابد.

مبنای پیشگیری وضعی بر این فرض استوار است که یک انسان متعارف در همه زمینه‌ها، خواسته یا ناخواسته به‌طور منطقی و حساب‌شده عمل و از خطرهای شدید دوری می‌کند؛ یعنی در صورتی تن به خطر می‌دهد که عایدات یا منافع حاصل از آن عمل ارزشمند باشد. حال اگر این فرض را در مورد مجرمان صادق بدانیم، می‌توان گفت که هر طریقی بتوان خطرپذیری جرم را افزایش یا جاذبه یا منفعت حاصل از آن را کاهش داد یا حتی از بین برد، قاعدتاً مجرمان بالقوه از ارتکاب جرم منصرف می‌شوند (جلالی فراهانی، ۱۳۸۶ الف، ج ۱، ص ۴).

الگوهای مختلفی برای روش‌های پیشگیری وضعی ارائه شده است که یکی از کامل‌ترین

-
1. Motive
 2. Opportunity
 3. Means

آنها، الگوی ۱۲ گانه کلارک، جرم‌شناس معروف انگلیس است (جلالی فراهانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸):

شکل ۱- روش‌های مختلف پیشگیری وضعی



در کنار مزیت‌های جدی پیشگیری وضعی، نقاط ضعفی نیز برای آن برشمرده‌اند که قابل انقسام به سه حوزه جرم‌شناختی، اقتصادی و حقوقی است. در حوزه جرم‌شناختی مواردی همچون تأثیرگذاری موقت، اثر انتقالی، غیرارادی بودن و تأثیرگذاری معکوس از جمله معایب این روش است. توضیح بیشتر آنکه اولاً اثر این نوع پیشگیری موقت است؛ بدین معنا که محدود به زمان و مکان اجرای آن است. دلیل آن نیز بقای انگیزه مجرمانه در مجرم پس از صرف‌نظر کردن از تدابیر سلب او از فرصت و ابزار ارتکاب جرم است. ثانیاً پیشگیری وضعی می‌تواند موجب شود یا مجرم به دنبال آماج و بزه‌دیده دیگری برود یا اینکه شیوه خود را برای دور زدن تدابیر پیشگیرانه تغییر دهد. ثالثاً پیشگیری وضعی با توجه به ماهیت فنی و غیرهوشمند آن می‌تواند سبب شود افراد را به صورت آگاهانه از مقابله با جرم بازدارد. رابعاً پیشگیری وضعی می‌تواند اثر معکوس هم داشته

باشد؛ به‌طوری‌که حتی اشخاص عادی را به کشف ماهیت شیئی یا شخص تحت حفاظت برمی‌انگیزاند. در حوزه اقتصادی نیز، پیشگیری وضعی با محدودیت‌های جدی مواجه است. این نوع پیشگیری نیازمند نیروی متخصص و ابزار و وسایل پیشرفته است که سرمایه‌گذاری هنگفتی را در این عرصه می‌طلبد. مزیداً بر آنکه نوعی تسلسل و رقابت تکنیکی و فناورانه بین پیشگیری‌کنندگان و مجرمان وجود دارد؛ به‌طوری‌که دائماً شاهد خنثی‌سازی تدابیر پیشگیری‌کننده جرائم توسط مجرمان هستیم. این فضای رقابتی به‌ویژه در عرصه فضای مجازی و اینترنت با سرعت بیشتری تحقق یافته است. حال سؤال آن است که آیا سرمایه‌گذاری کلان در عرصه پیشگیری وضعی معقول است یا خیر؟ در مورد محدودیت‌های حقوقی این عرصه نیز به دو نکته می‌توان اشاره کرد: ۱- ایجاد محدودیت نسبت به آزادی‌ها و حقوق افراد دیگر جامعه؛ ۲- سوءاستفاده از اختیارات ناشی از پیشگیری وضعی در نقض حریم خصوصی افراد.

۳- مسئله‌شناسی حقوقی

۳-۱. انواع تنظیم مقررات پالایش

نظام پالایش می‌تواند از سه نوع الگوی تنظیم مقررات تبعیت کند: ۱- خودمقررات‌گذاری^۱ (خودنظام‌دهی)؛ ۲- مقرراگذاری دولتی^۲ (نظام‌دهی دولتی) و ۳- مقررات‌گذاری مشترک^۳ (نظام‌دهی مشترک)^۴ (انصاری، ۱۳۹۰/الف، صص. ۹۸-۹۹). منطق این تقسیم بر اساس ماهیت ساختار و نیروی انسانی رگولاتور از جهت دولتی یا خصوصی بودن می‌باشد. عقلاً این ماهیت از سه حال خارج نیست: یا مقررات توسط بخش خصوصی و مردم تدوین، تصویب و اجرا می‌شود یا توسط دولت و حاکمیت یا در مجموعه‌ای مرکب از هر دو. همین منطق در مورد تنظیم مقررات نظام پالایش نیز صادق است. اندیشمندان رسانه،

1. Self-regulation.

2. State-regulation & governmental regulation.

3. Co-regulation.

۴. برخی به مجموعه سه‌گانه بالا، تعلیم و تربیت و عدم مقررات‌گذاری را می‌افزایند (ریکتسون، ۲۰۱۲ به نقل

الگوی نخست را برترین، دومی را پذیرفته‌ترین و سومی را ناسازگارترین نظام با ماهیت فضای مجازی می‌دانند (انصاری، ۱۳۹۰/الف، ص. ۹۹). در این مجال، با تفصیل بیشتری، این سه‌گانه مهم را تبیین می‌کنیم^۱:

۳-۱-۱. خودمقررات‌گذاری

برای این واژه که معادل‌های خودنظام‌دهی، خودتنظیمی و خودساماندهی را نیز داریم، معانی مختلف و نزدیکی داریم. برخی آن را بدان معنا گرفته‌اند که جامعه رسانه‌ای مانند اینترنت و گردانندگان اصلی آن، رأساً و بدون مداخله حکومت، با تدوین قواعد رفتاری و ایجاد نهادهای لازم به تنظیم فعالیت‌های رسانه‌ای بپردازند (هنری، ۲۰۰۳ به نقل از انصاری، ۱۳۹۰/الف، ص. ۹۹). در چنین حالتی یا دولت به‌طور رسمی اختیار تنظیم مقررات را واگذار می‌کند یا آنکه بخش خصوصی لزوم و ضرورت تنظیم مقررات توسط خود را به هر دلیل اعم از پاسخگویی به تقاضای مشتری، انجام تعهدات اخلاقی، افزایش و تقویت اعتبار صنعت و تراز کردن و متعادل کردن میدان بازی و رقابت، درمی‌یابد. (ایروینگ، ۱۹۹۷ به نقل از Campbell, 1999, p. 714 در هر حال، هرگاه در یک حوزه از جمله فضای مجازی، تدوین، تصویب، اجرای و نظارت مقررات و هنجارها صرفاً توسط بخش خصوصی انجام شود، به آن خودمقررات‌گذاری گویند.

۳-۱-۲. مقررات‌گذاری دولتی

این نوع مقررات‌گذاری، شیوه‌ای است که دولت در تمام امور ورود کرده و از صدر تا ذیل حوزه رسانه‌ها را در امر تنظیم‌کنندگی عهده‌دار می‌شود (انصاری، ۱۳۹۰/الف، ص. ۱۱۱). محاسن مقررات‌گذاری دولتی عبارت است از: ۱- مقررات‌گذاری دولتی عموماً دارای امکانات و منابع بهتری نسبت به خودتنظیمی است. ۲- مقررات‌گذاری دولتی می‌تواند اجبار و توان اجرایی قانونی را درگیر می‌کند؛ بنابراین سازوکاری برای مواجهه با

۱. در مباحث پیش‌رو، چه در مقام توصیف نظام پالایش ایران و چه در مقام توصیه، از این سه‌گانه مهم استفاده می‌شود.

موضوعات ارائه می‌دهد، درمقابل، خودتنظیمی مشارکت‌کنندگان می‌توانند گزینه عدم تطابق با قانون را انتخاب کنند یا نظام مقررات‌گذاری را رها کنند. ۳- مقررات‌گذاری دولتی پوشش فراگیر و عمومی دارد و کنترل‌های مؤثر و اساسی بر رفتار اعمال می‌کند. ۴- مقررات‌گذاری دولتی هم مسئولیت و پاسخگویی دولتی و هم نظارت قضایی مقررات‌گذار را فراهم می‌آورد (مهدی‌پور، ۱۳۹۲، ص. ۴۳).

۳-۱-۳- مقررات‌گذاری مشترک

مقررات‌گذاری مشترک یا «هم‌مقررات‌گذاری» یا «ساماندهی مشترک» بدان معناست که وضع قانون و تشکیل رگولاتور توسط دولت یا با کمک او صورت می‌گیرد؛ اما ماهیت تنظیم‌کننده و رگولاتور کاملاً خصوصی است (انصاری، ۱۳۹۰، الف، صص. ۱۱۰-۱۱۱). به بیان دیگر، الگویی حقوقی است که در آن تدوین هنجارها، اعمال و اجرای آنها تنها بر عهده حاکم مقتدر نیست بلکه میان شماری از عاملان، اعم از عمومی و خصوصی که داوطلبانه یا غیرداوطلبانه فعالیت می‌کنند، گسترده شده است. به بیان دقیق‌تر، ساماندهی مشترک، شکل نوینی از حکمرانی مقامات عمومی است که شالوده آن تفویض نمایندگی یا انتقال اختیاری تمام یا بخشی از وظیفه تدوین، اعمال و اجرا به عاملان خصوصی است (فریدمن و دیگران، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۲).

هم‌مقررات‌گذاری مسیری را بین خودتنظیمی و مقررات‌گذاری دولتی طی می‌کند و به نظام‌های مقررات‌گذاری این امکان را می‌دهد که محاسن هر دو انتهای طیف یعنی مقررات‌گذاری دولتی و خودتنظیمی را، به دست آورد. هم‌مقررات‌گذاری این حسن را دارد که درجه‌ای از کنترل و نظارت دولت بر بخشی از رفتارها را می‌دهد در عین حالی که نقشی قوی برای صنعت نیز محفوظ مانده است (ریکتسون، ۲۰۱۲ به نقل از مهدی‌پور، ۱۳۹۲، ص. ۴۲).

با توجه به این تقسیم‌بندی سه‌گانه از مقررات‌گذاری، سؤال مهم و اساسی آن است که کدام الگو می‌تواند برای نظام پالایش فضای مجازی چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه ملی و داخلی به عنوان الگوی مطلوب انتخاب شود؟

۲-۳. پالایش و آزادی بیان و اطلاعات

یکی از چالش‌های حقوقی در پالایش فضای مجازی، محدود کردن حق آزادی بیان و آزادی اطلاعات است. در این مجال ابتدا تبیین مختصر از آزادی بیان و آزادی اطلاعات خواهیم داشت و سپس به چالش‌های حقوقی آن دو در پالایش فضای مجازی می‌پردازیم. «آزادی بیان»^۱ به‌عنوان «بنیادی‌ترین حق» در حوزه رسانه‌ها، در سیر تاریخی خویش ابتدا یک «حق طبیعی»^۲، سپس یک «حق اساسی»^۳ و در نهایت یک «حق بشری»^۴ تلقی شده است (انصاری، ۱۳۹۰، الف، ص ۷). ریشه تاریخی آزادی بیان به تلاش‌های اندیشمندان قرون هفدهم و هجدهم در جهت تحدید و محدودسازی قدرت‌های مطلقه و رسمیت یافتن آزادی بیان برمی‌گردد (متمدنژاد و معظمی، ۱۳۸۹، ص ۱۶). اوج این تأملات و اندیشه‌ورزی‌ها در باب حق آزادی بیان، در اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب ۱۷۸۹ میلادی فرانسه و در ماده ۱۱ آن انعکاس یافته است: «انتقال و انتشار آزاد افکار و عقاید، یکی از گرانبهاترین حقوق انسانی است؛ بنابراین، هر شهروندی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و چاپ کند، مگر در مواردی که برای مقابله با سوءاستفاده از این آزادی، در قانون مشخص شده و قابل تعقیب است».

در مفهوم‌پردازی پیرامون آزادی بیان، معمولاً از دو معنای مثبت و منفی آزادی سخن به میان می‌آید. آزادی منفی یا به تعبیر دیگر «آزادی از» بدان معناست که «شخص یا گروهی از اشخاص در عمل آزادی دارند یا باید داشته باشند تا بدون دخالت دیگران به آنچه می‌خواهند عمل کنند و آن چنان که می‌خواهند، باشند» (برلین، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶ به نقل از معتمدنژاد و معظمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷)؛ بنابراین آزادی از یعنی آزادی از هر گونه مانع و مداخله. آزادی مثبت یا همان «آزادی برای» به معنای «صاحب اختیار بودن فرد (است که) هدف و روش خویش را انتخاب کند ... و مسئولیت گزینش‌های خویش را بر عهده بگیرد» (برلین، ۱۳۸۰، ص ۲۳۷ به نقل از معتمدنژاد و معظمی، ۱۳۸۹، ص ۱۷).

-
1. Freedom of expression
 2. National rights
 3. Constitutional rights
 4. Human rights

اما «آزادی اطلاعات»^۱ یا به تعبیر دقیق‌تر آن «حق دسترسی به اطلاعات»^۲ از زمره آزادی‌های نسبتاً نوظهور است که اولین بار در ایالات متحده آمریکا به کار رفته است. این آزادی بدان معناست که «هر یک از اعضای جامعه بتواند تقاضای دسترسی به اطلاعاتی را داشته باشد که در یکی از مؤسسات عمومی نگهداری می‌شود و آن مؤسسه جز در موارد استثنایی و احصاء شده و مشخص، اطلاعات درخواستی را در اختیار متقاضی قرار دهد» (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۲۶). از منظر دینی نیز اصل وجود چنین حقی مفروض است. طبق آموزه‌های اسلامی، مردم باید محرم حاکمیت و آگاه از رویدادها باشند و هیچ اخبار و اطلاعاتی از آنان پنهان داشته نشود؛ مگر اخبار و اطلاعات امنیتی و طبقه‌بندی شده که برای مصلحت بالاتر همان مردم و به سان همه نظام‌های عقلایی به اندازه ضرورت از نشر آن جلوگیری می‌شود. حضرت علی (ع) در نامه به فرماندهان خویش می‌نویسند: «بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ - که از پوشاندن آن ناگزیرم - و کاری را جز در حکم شرع بی‌رأی با شما انجام ندهم ... و چون چنین کردم نعمت دادن شما بر خداست و طاعت من عهده شماست ...» (اسماعیلی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۳). در نسبت‌شناسی حق آزادی بیان و حق آزادی اطلاعات این چنین گفته شده است که: «حق دسترسی به اطلاعات از لوازم اصلی آزادی بیان است؛ زیرا مهم‌ترین تدبیر حقوقی جهت تهیه اطلاعات لازم و دقیق برای اعمال آزادی مذکور به‌شمار می‌رود. ... این دو آزادی از یکدیگر لاینفک شناخته شده‌اند؛ لذا آزادی بیان مستلزم آزادی در جستجوی فعال اطلاعات از منابع آن است و اشخاصی که از حق آزادی بیان برخوردارند باید از حق دسترسی به اطلاعات نیز برخوردار باشند» (انصاری، ۱۳۸۷، ص ۲۷).

در نظام حقوقی ایران نیز، این دو حق به رسمیت شناخته شده است. حق آزادی بیان به شکل صریح در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است که: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» حق اطلاعات نیز اگرچه در قانون اساسی به شکل صریح نیامده است، «اما اشاره‌هایی به منابع و آثار این حقوق وجود دارد که می‌تواند و باید منبع و

1. Freedom of information
2. Right to information

محور قانون‌گذاری در این حوزه قرار گیرد. مهم‌ترین این موارد اصل هشتم قانون اساسی است که با تکیه بر اصل اسلامی امر به معروف و نهی از منکر، نظارت همگانی مردم بر دولت را به‌عنوان یک حق عمومی مطرح ساخته است» (اسماعیلی، ۱۳۹۱، صص. ۴۱-۴۲). این در حالی است که در قوانین عادی از جمله قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، صریحاً به این حق پرداخته است. در ماده ۲ این قانون چنین آمده است که: «هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد، مگر آنکه قانون منع کرده باشد»؛ بنابراین حقوق داخلی، آزادی بیان و آزادی اطلاعات به‌عنوان دو اصل اساسی پذیرفته شده است؛ اما توجه به این نکته نیز ضروری است که تمام نظام‌های حقوقی این حق را به‌طور مطلق نپذیرفته و حدود و ثغور آن را مشخص کرده‌اند.

طبق این دو اصل، در بحث پالایش باید رویکرد حداقلی یا همان «فهرست سیاه» یا همان «پالایش مثبت» در دستور کار قرار بگیرد. به بیان دیگر، در یک نظام پالایش، اصل بر مجاز بودن عبور اطلاعات و پیام‌ها است، مگر پیامی که مجرمانه بودن آن محرز شود.

اگرچه رویکرد حداقلی پالایش، منطبق بر اصل آزادی بیان و آزادی اطلاعات است؛ اما با توجه به آنکه دارای ماهیت «اعمال محدودیت در انتقال اطلاعات مجرمانه»، همواره در معرض اصطکاک و چالش با دو حق مذکور است. توضیح بیشتر آنکه، نوعاً پالایش نسبت به درخواست کاربران اعمال می‌شود یعنی درخواست کاربر در مسیر خروج با فهرست سیاه یا در مسیر ورود با الگوریتم طراحی شده تطبیق داده شده و طبق استانداردها تصمیم به پالایش گرفته می‌شود، عملاً حق دسترسی افراد به اطلاعات محدود می‌شود. این در حالی است که اعمال پالایش به‌صورت حذف محتوا از روی میزبانی باشد، عملاً حق آزادی بیان سلب شده است.

یکی از عللی که زمینه ایجاد فضای اصطکاکی بین پالایش و حق آزادی بیان و آزادی اطلاعات را بیش از پیش می‌کند، امکان اعمال سلیقه نیروی رصدکننده یا بالابودن استانداردهای تشخیص جرم در الگوریتم‌های تحلیلی نیروهای ماشینی است. به‌هرحال، تعریف محتوای مجرمانه یک امر است و تعیین مصادیق آن توسط نیروهای پایشی امری دیگر. اگر نظام تعریف عملیاتی محتواهای مجرمانه وجود نداشته باشد، عملاً احتمال

اعمال سلیقه توسط رصدکنندگان بالا می‌رود.

مسئله دیگری که به ایجاد تزامم بین پالایش و حقوق مذکور دامن می‌زند، پدیده‌ای است که پیش از این به نام «خطای مثبت» یا «خطای بیش‌ازحد» شناخته می‌شود. به‌رحال نظام‌های پالایش همواره در معرض خطا هستند و همین امر آزادی بیان و آزادی اطلاعات را در معرض تهدید قرار می‌دهد.

۳-۳. پالایش و حریم خصوصی

در زبان فارسی، «حریم» در لغت به‌معنای «آنچه از پیرامون خانه و عمارت که بدان متعلق باشد مکانی است که حمایت و دفاع از آن واجب است». آمده است (عمید، ۱۳۱۹، ج ۱، ص ۶۸۷؛ معین، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۳۵۲). همچنین معنای «باز داشتن از» نیز برای آن مطرح شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۷۸۱۹).

حریم خصوصی، «قلمرویی از زندگی است که اشخاص به‌هیچ‌وجه مایل نیستند دیگران بدون اجازه قانونی وارد این قلمرو شوند یا از آن آگاهی پیدا کنند. به‌دیگرسخن، آن بخش از زندگی اشخاص که آگاهی دیگران از آن به لحاظ کمیت و کیفیت در اختیار خود اشخاص می‌باشد، حریم خصوصی نام دارد» (انصاری، ۱۳۸۲، ص ۳۹). به‌بیان‌دیگر، حریم خصوصی، «قلمروی از زندگی اشخاص است که انسان نوعی و متعارف با درک نیازهای جامعه، در هیچ وضعیتی، تجاوز به آن را مجاز نمی‌داند» (بای و پورقهرمانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۴). در تعریف کامل‌تری از دو تعریف اخیر، حریم خصوصی، «قلمروی از زندگی هر فرد است که آن فرد نوعاً و عرفاً یا با اعلان قبلی، انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی به اطلاعات راجع به آن قلمرو دسترسی نداشته باشند یا به آن قلمرو وارد نشوند یا به آن قلمرو نگاه یا نظارت نکنند یا به هر صورت دیگری وی را در آن قلمرو مورد تعرض قرار ندهند: منازل و اماکن خصوصی، جسم افراد، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی از مهم‌ترین مصادیق حریم خصوصی هستند» (انصاری، ۱۳۹۰، ب، ص ۳۹).

حق حریم خصوصی در فقه اسلامی و حقوق ایران به‌رسمیت شناخته شده است. در بند ۵ فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی (ره) چنین آمده است که: «هیچ‌کس حق ندارد به

خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت کند یا نسبت به فردی اهانت کرده و اعمال غیرانسانی-اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد یا دنبال اسرار مردم باشد ...». در کنار این تأکید فقهی امام راحل، در اصل ۲۵ قانون اساسی، بازرسی، نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن گفتگوهای تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس مگر به حکم قانون ممنوع اعلام شده است (اسماعیلی، ۱۳۹۱، صص. ۳۰۰-۳۰۳).

برخلاف ظاهر ساده و درکش‌دنی حریم خصوصی، این مفهوم یکی از پیچیده‌ترین و چالش‌برانگیزترین مصداق‌های حقوق بشر است و به همین دلیل، نسبت به بقیه حقوق مطالعات و نظریه‌پردازی‌های بیشتری برای شناسایی دقیق ماهیت و حوزه شمول آن صورت گرفته است (جلالی فراهانی، ۱۳۸۶، ص. ۸۴). در این میان، با توجه به ویژگی‌های خاصی که فضای مجازی دارد، حریم خصوصی در آن، ابعادی به مراتب پیچیده‌تر پیدا کرده است، به‌طوری‌که مرزبندی میان حریم خصوصی و عمومی در بسیاری از موارد بسیار مشکل خواهد بود؛ به‌عنوان مثال، امروزه در خدمتی به نام پست الکترونیک که فلسفه وجودی آن، ردوبدل پیام‌های شخصی و خصوصی است و علی‌القاعده جزء حریم خصوصی کاربران تلقی می‌شود، با پدیده‌ای به نام «اسپیم» مواجهیم. اسپیم به پیام‌های نوعاً تجاری‌ای گفته می‌شود که به شکل انبوه به کاربران ارسال می‌شود. حال سؤال آن است که آیا اسپیم‌ها پیام عمومی تلقی می‌شود و می‌تواند بلکه باید مشمول پالایش قرار گیرد؟

به نظر می‌رسد دو ملاک برای حریم خصوصی در فضای مجازی قابل طرح باشد: ۱- امکان دسترسی عمومی ارتباط‌گیران و کاربران به پیام و ۲- انبوه بودن ارتباط‌گیران. بر اساس ملاک اول، هرگاه انتشار پیام به‌گونه‌ای است که امکان دسترسی به پیام توسط کاربران به محض اراده و تمایل آنها فراهم باشد این پیام عمومی بوده و جزء حریم عمومی است؛ اما ملاک دوم ناظر به آن است که هرگاه انتشار پیام به‌گونه‌ای است که

مخاطبان آنها در اصطلاح ارتباطی «انبوه»^۱ هستند، پیام در حریم عمومی است. انبوه که به عنوان مهم‌ترین ویژگی وسایل ارتباط جمعی شناخته می‌شود (محسنیان‌راد، ۱۳۸۲، ص ۶۳)، ۱- فراوان است و خاصیت خرمی دارد. ۲- دارای درجه پیوستگی بسیار ضعیفی است (ضعیف‌تر از گروه و جماعت). ۳- ناهمسانی، عدم تجانس و ناهمبستگی آن، سبب بی‌شکلی اش است. ۴- به صورت ذره‌های اجتماعی در یک فضای جغرافیایی پراکنده است. ۵- افراد تشکیل‌دهنده توده یکدیگر را نمی‌شناسند و کنش متقابل ناچیزی دارند. ۶- دارای ترکیبی ناپایدار، سازمان‌نیافته، فاقد احساس مشترک و فاقد رهبر می‌باشند (محسنیان‌راد، ۱۳۹۰، ص ۱۳). پالایش با توجه به فرایند عملیاتی‌ای که دارد، می‌تواند در چالش با حریم خصوصی قرار بگیرد:

۳-۱-۳. حریم خصوصی ارتباط‌گر

در مرحله پایش پیشینی پالایش، فهرست‌هایی از نام دامنه یا آی‌پی و... تهیه می‌شود. حال سؤال مهم آن است که پیام ارسال شده از طریق پست الکترونیک می‌تواند مشمول پایش پیشینی باشد؟ این مسئله در بستر شبکه ملی اطلاعات در مورد پیامک‌های ارسال شده نیز صدق می‌کند؟ آیا پست الکترونیک و پیامک همیشه جزء حریم خصوصی هستند؟ آیا می‌توانند حریم عمومی هم تلقی شوند؟ بر این اساس، پالایش در چه بخشی می‌تواند ورود کند؟ همین مسئله به شکلی پیچیده‌تر در مورد شبکه‌های اجتماعی و به‌ویژه از نوع موبایلی آن مطرح است. همان‌طور که می‌دانیم منطق شبکه اجتماعی موبایلی، گروهی است و افراد نوعاً در گروه‌هایی قرار دارند که نسبت به هم آشنا هستند. به بیان دیگر، در شبکه‌های اجتماعی موبایلی، دیگر خبری از انبوه نیست، بلکه بیشتر ارتباطات گروهی است. حال با فرض امکان فناورانه پالایش شبکه‌های اجتماعی موبایلی (به عنوان مثال، سرور در داخل کشور است)، آیا گروه‌ها، حریم عمومی‌اند یا خصوصی؟ آیا مشمول پالایش قرار می‌گیرند یا نه؟

۳-۲-۳. حریم خصوصی ارتباطگیر

از طرف دیگر، در همان مرحله پایش پیشینی؛ اما در عملکرد تطبیق، پالایش در مجرای ارتباطی و ارتباطگیر (نه در ارتباطگر)، نوعاً بر اساس تطبیق با درخواست کاربران اعمال می‌شود. یعنی پالایش مستلزم پایش و تحلیل درخواست کاربر است که این پایش یک زمان هنگام ارسال درخواست توسط کاربر است و یک زمان هنگام دریافت بسته پیام درخواستی است. حال سؤال اساسی آن است که درخواست کاربر چه در هنگام ارسال و چه در هنگام بازگشت بسته محتوایی از سوی سرور مقصد، حریم خصوصی کاربر تلقی می‌شود یا حریم عمومی او؟ آیا در این نوع پالایش، تجاوز به حریم خصوصی ارتباطگیران رخ نمی‌دهد؟ این مسئله به‌ویژه در مورد پالایش در شبکه ملی اطلاعات بیشتر موضوعیت دارد؛ چرا که در شبکه ملی اطلاعات با توجه به تسلط زیرساختی حاکمیت امکان پالایش در ارتباطگر بیش از پیش وجود دارد و اساساً می‌تواند جایگزینی برای پالایش در ارتباطگیر و مجرا به حساب آید؛ درحالی‌که این چالش حریم خصوصی ارتباطگیر دیگر مطرح نمی‌باشد.

۳-۴. جرم‌انگاری پالایش‌گریزی

یکی از چالش‌های مهم برای نظام‌های پالایش، دور زدن و عبور از آنها است که عملاً آنها را از حیز انتفاع ساقط می‌کند. در ایران نیز به‌دلیل گستردگی بازار پالایش، جرم‌انگاری آن به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها بدل شده است. در این مجال در یک سطح باید دید که در وضعیت موجود در ایران و جهان، بحث پالایش‌گریزی جرم‌انگاری شده است؟ در سطح دیگری باید بررسی کرد که در وضعیت مطلوب، آیا جرم‌انگاری این عرصه لازم است یا نه؟

از حیث وضعیت موجود چه در عرصه جهانی و چه در ایران، مقوله پالایش‌گریزی به‌طور مستقل و صریح، جرم‌انگاری نشده است بلکه آنچه مدنظر کارشناسان حقوقی و فنی این عرصه است، «دسترسی غیرمجاز» است و اگر به مقوله دور زدن پالایش پرداخته شده، از جهت صدق عنوان آن ذیل دسترسی غیرمجاز است.

در همین ابتدا باید دو ساحت را از یکدیگر تفکیک کرد: ۱- حوزه تولید، توزیع و

آموزش پالایش‌گریز و ۲- حوزه تهیه و مصرف پالایش‌گریز. در نظام حقوقی ایران، دو استناد جهت جرم‌انگاری حوزه تولید، توزیع و آموزش پالایش‌گریزی وجود دارد: ۱- بند الف ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای: «هرکس از طریق سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده مرتکب اعمال زیر شود، به ترتیب زیر مجازات خواهد شد: الف) چنانچه به منظور دستیابی افراد به محتویات مستهجن، آنها را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع کند یا فریب دهد یا شیوه دستیابی به آنها را تسهیل کند یا آموزش دهد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات. ارتکاب این اعمال در خصوص محتویات مبتذل موجب جزای نقدی از دو تا پنج میلیون ریال است». طبق این ماده قانونی با توجه به اینکه نرم‌افزار پالایش‌گریز، دستیابی افراد را به محتویات مستهجن تسهیل می‌کند، وبگاهی که نرم‌افزار آن را تولید یا توزیع می‌کند و همچنین شیوه استفاده از آن و دور زدن پالایش را آموزش می‌دهد و یا افراد را تحریک و ترغیب به استفاده از پالایش‌گریز می‌کند، می‌تواند مشمول این ماده قانونی باشد. ۲- بند ج ماده ۲۵ قانون جرائم رایانه‌ای: ماده ۲۵: هرکس مرتکب اعمال زیر شود، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد: ج) آموزش نحوه ارتکاب جرایم دسترسی غیرمجاز، شنود غیرمجاز، جاسوسی رایانه‌ای و تخریب و اخلال در داده‌ها یا سیستم‌های رایانه‌ای و مخابراتی. اگر برقرار کردن دسترسی به محتوای پالایش‌شده را، دسترسی غیرمجاز تلقی کنیم که البته مورد چالش است، آنگاه طبق بند مذکور، آموزش پالایش‌گریزی در وبگاه‌های مختلف جرم تلقی می‌شود. همین تفسیر از بند ج نیز توسط کارگروه تعیین مصادیق مجرمانه صورت گرفته است و در فهرست مصادیق محتوای مجرمانه (موجود در وبگاه کارگروه)، مورد ۵ از بند هـ را با استناد به بند ج ماده ۲۵ «انتشار فیلترشکن‌ها و آموزش روش‌های عبور از سامانه‌های فیلترینگ» برشمرده است.

اما در حوزه خرید و مصرف پالایش‌گریزها نیز تصریحی در قوانین وجود ندارد. برخی به ماده یک قانون جرائم رایانه‌ای استناد کرده‌اند. در این ماده چنین آمده است: «هرکس به‌طور غیرمجاز به داده‌ها یا سیستم‌های رایانه‌ای یا مخابراتی که به‌وسیله

تدابیر امنیتی حفاظت شده است دسترسی یابد، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد». اینکه تا چه حد دسترسی به محتوای پالایش شده از طریق پالایش‌گریزها، دسترسی غیرمجاز تلقی می‌شود، موضوعی چالش‌برانگیز است. توضیح بیشتر آنکه، برخی بر این باورند که دسترسی غیرمجاز، ناظر به داده‌ها یا سامانه‌هایی است که صاحبان یا مدیران داده‌ها و شبکه‌ها و سامانه‌ها به منظور عدم دسترسی کاربران دیگر، تدابیر امنیتی نظیر دیوارهای آتش برای آنها ایجاد می‌کنند و نسبت به مواردی که خود ارائه‌دهندگان داده‌ها به دنبال بخش و نشر آنها هستند ولی به هر دلیلی، از سمت ارگانی قانونی مسدود و یا فیلتر می‌گردد، اعمال نمی‌شود. ولی عده‌ای نیز ابراز می‌دارند که صرفاً با ایجاد فیلتر بر روی یک تارنما، دور زدن و یا گذر از آن به عنوان «دسترسی غیرمجاز» تلقی خواهد شد (مشرق نیوز، کد خبر، ۳۴۴۳۴۵). طبق نظر دوم، دسترسی غیرمجاز، مقوله‌ای عام‌تر از «نفوذ غیرمجاز»^۱ است که به معنای «دست یافتن غیرمجاز به سیستم یا شبکه رایانه‌ای خوا با نقض سیستم امنیتی باشد (نفوذ غیرمجاز) خواه بدون آن» (بای و پورقهرمانی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۱). در رویه قضایی ایران نیز تاکنون پرونده‌ای با عنوان مجرمانه استفاده از فیلترشکن یا پالایش‌گریز منجر به صدور رأی نشده است. توجه به این نکته هم لازم است که استفاده از پالایش‌گریزها در ایران، آنچنان فراگیر و گسترده شده است که بر فرض جرم‌انگاری استفاده از آن، امکان اعمال آن تقریباً غیرممکن است و جرم‌انگاری صریح آن در آینده می‌تواند منجر به قبح‌زدایی از قانون‌شکنی بشود.

جمع‌بندی

در این مقاله تلاش شد، موضوع مهم، مبتلابه و پرچالش «پالایش فضای مجازی» مورد مطالعه قرار گیرد. بر همین اساس در این مطالعه، تحلیلی حقوقی از ماهیت و چیستی و همچنین مسائل و چالش‌های پیرامون پالایش سخن به میان آید. پالایش به معنای «جلوگیری از جابه‌جایی اطلاعات به شکل هدفمند و ساختارگونه توسط مقام صلاحیت‌دار

1. Hacking

در فضای مجازی»، از منظر حقوقی نوعی «پیشگیری وضعی» به حساب می‌آید که فرصت و ابزار دسترسی به محتوای مجرمانه یا انتشار آن را از ارتباط‌گیران یا ارتباط‌گران سلب می‌کند. به بیان دیگر، در پالایش فضای مجازی تلاش می‌شود با سلب فرصت و ابزار دسترسی و انتشار محتوای مجرمانه، از وقوع جرم پیشگیری کرد و بدین‌وسیله به سالم‌سازی فضای مجازی کمک کرد.

بر اساس این ماهیت‌شناسی حقوقی از پالایش، به سراغ مسئله‌شناسی حقوقی آن رفتیم. مباحث ارائه شده در این بخش، ما را به دو دسته «پیشنهادهای سیاستی» و «پیشنهادهای پژوهشی» رهنمون می‌کند:

پیشنهادهای سیاستی

۱. به نظر می‌رسد که از میان الگوهای سه‌گانه مقررات‌گذاری، الگوی مقررات‌گذاری مشترک در فضای مجازی حالت مطلوب باشد؛ این در حالی است که وضعیت موجود ایران نشان می‌دهد که مقررات‌گذاری ایران کاملاً دولتی است و ظرفیت بخش خصوصی مغفول است. در حال حاضر، مقررات‌گذاری چه در مرحله وضع و چه در مرحله اجرا و ارزیابی منحصر در دو نهاد کارگروه تعیین مصادیق محتوای مجرمانه و شرکت ارتباطات زیرساخت است. در کارگروه ضوابط فنی و فهرست مجرمانه تهیه می‌شود و شرکت ارتباطات زیرساخت نیز، فهرست مجرمانه را روی دروازه بین‌المللی اعمال می‌کند. این در حالی است که فضای مجازی به عنوان یک فضای متکثر دارای بازیگران دیگری از بخش خصوصی همچون خدمات‌دهندگان دسترسی، خدمات‌دهندگان میزبانی، خدمات‌دهندگان محتوا و خدمات‌دهندگان نام دامنه است که هر یک ظرفیت جدیدی برای نوع اعمال پالایش به حساب می‌آیند؛ بنابراین در حالت آرمانی، باید به سمت مقررات‌گذاری ترکیبی بین حاکمیت و بخش خصوصی برویم. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود که در گام اول، وضع و ارزیابی پالایش در اختیار حاکمیت و اجرای آن در اختیار حاکمیت و بخش خصوصی باشد.

۲. چالش میان پالایش و اصل آزادی بیان و آزادی اطلاعات، ما را رهنمون به دو

سیاست می‌کند: ۱- پالایش بر اساس فهرست سیاه (نه سفید) و ۲- شاخص‌سازی محتوای مجرمانه. سیاست اول دلالت بر آن می‌کند که در پالایش باید اصل بر مجاز بودن ورود اطلاعات باشد، مگر اطلاعاتی که مجرمانه بودن آن محرز است. به چنین فرایندی، پالایش مبتنی بر فهرست سیاه گویند. سیاست دوم نیز تأکید بر آن دارد که جهت کاهش سلیقه‌گرایی باید به سمت طراحی شاخص‌های عملیاتی و عینی برای تشخیص و کشف محتوای مجرمانه چه توسط نیروی انسانی و چه توسط نیروی ماشینی برویم.

۳. بر اساس چالش میان پالایش و حریم خصوصی، پیشنهاد می‌شود که در پالایش باید سیاست «پالایش در حوزه ارتباط‌گر» یا «پالایش در حوزه انتشار» و نه پالایش در حوزه ارتباط‌گیر و دریافت را مورد اولویت قرار داد. این مسئله به‌ویژه در شبکه ملی اطلاعات دارای ضرورت بیشتر است.

۴. درنهایت نیز با توجه به فراگیری مصرف پالایش‌گریزی در کشور، توصیه می‌شود به دو دلیل از جرم‌انگاری این حوزه اجتناب شود: اولاً امکان اجرایی کردن آن وجود ندارد و ثانیاً باعث ایجاد فرهنگ قبح‌زدایی از قانون‌شکنی می‌شود.

پیشنهادهای پژوهشی

این مقاله، دو پیشنهاد پژوهشی را برای تحقیقات پسینی پیشنهاد می‌کند:

۱. اولین پیشنهاد، ناظر به موضوع «پالایش فضای مجازی و حریم خصوصی» است. در این زمینه، آنچه به‌عنوان یک مسئله پژوهشی، ارزش بحث کردن دارد، «چالش‌های حقوقی پالایش شبکه‌های اجتماعی (موبایلی)» و همچنین «چالش‌های حقوقی پالایش پست الکترونیک یا پیامک» است.

۲. دومین پیشنهاد نیز ناظر به مسئله «جرم‌انگاری تولید و فروش پالایش‌گریزی در نظام حقوقی ایران» است. این مسئله، دو سؤال را مدنظر دارد: اولاً تولید و فروش پالایش‌گریزی جرم است یا نه؟ با چه استنادهای حقوقی‌ای؟ و ثانیاً چه نظام سزادهی‌ای برای این عرصه مناسب است؟

منابع

- اسماعیلی، محسن. (۱۳۹۱)، *گفتارهایی در حقوق رسانه*، تهران: نشر شهر.
- افراسیابی، محمدصادق. (۱۳۹۰)، *شبکه‌های اجتماعی مجازی و سبک زندگی مطالعه موردی: جامعه مجازی ایرانیان (کلوب)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- انصاری، باقر. (۱۳۸۲)، «مقدمه‌ای بر مسئولیت مدنی ناشی از ارتباطات اینترنتی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)*، شماره ۶۲، صص ۹-۵۲.
- انصاری، باقر. (۱۳۸۷)، *آزادی اطلاعات*، تهران: دادگستر.
- انصاری، باقر. (۱۳۹۰.الف)، *حقوق ارتباط جمعی*، تهران: سمت.
- انصاری، باقر. (۱۳۹۰.ب)، *حقوق حریم خصوصی*، تهران: سمت.
- بای، حسینعلی و پورقهرمانی، بابک. (۱۳۸۸)، *بررسی فقهی و حقوقی جرایم رایانه‌ای*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بل، دیوید. (۱۳۹۰)، *نظریه پردازان فرهنگ سایبری (رایا فرهنگ)*، ترجمه مهدی شفیعیان، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- جلالی فراهانی، امیرحسین. (۱۳۸۴)، «پیشگیری وضعی از جرائم سایبر در پرتو موازین حقوق بشر»، *فقه و حقوق*، شماره ۶، صص ۱۳۳-۱۶۳.
- جلالی فراهانی، امیرحسین. (۱۳۸۶.الف)، *تأملی بر فیلترینگ (اقدام پیشگیرانه از جرایم رایانه‌ای)*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس، مطالعات ارتباطات و فناوری‌های نوین.
- جلالی فراهانی، امیرحسین. (۱۳۸۶.ب)، «مزیت‌ها و محدودیت‌های فضای سایبر در حوزه‌های آزادی بیان، آزادی اطلاعات و حریم خصوصی»، *مجله حقوقی و قضائی دادگستری*، شماره ۵۹، صص ۶۱-۱۰۰.
- حیاتی، علی‌عباس. (۱۳۸۶)، *مقدمه علم حقوق*، تهران: میزان.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- شاه‌قاسمی، احسان. (۱۳۸۵)، «مروری بر زمینه‌های تأثیر فضای مجازی بر نظریه‌های ارتباطات»، *مجله جهانی رسانه*، شماره ۲.

- شکرخواه، یونس. (۱۳۷۰)، *واژه‌نامه پژوهش‌های ارتباطی و رسانه‌ای*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- عاملی، سعیدرضا. (۱۳۹۰)، *رویکرد دوفضایی به آسیب‌ها، جرایم، قوانین و سیاست‌های فضای مجازی*، تهران: امیرکبیر.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی*، تهران: اشجع.
- فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۸۵)، «دیجیتالی شدن به سبک ایرانی و ایرانی شدن به سبک دیجیتال»، *رسانه*، سال هفدهم، شماره سوم، پیاپی ۶۷، صص ۲۵-۴۸.
- فریدمن، ب؛ بل، ال هن و لوکوچ، ج. (۱۳۸۷)، «راهبردهای دولتی برای ساماندهی مشترک اینترنت در آمریکا، اروپا و چین»، ترجمه محمدعلی نوری، *اطلاع‌رسانی حقوقی*، سال ششم، شماره ۱۴، صص ۱۷۱-۱۸۸.
- فریدونی، فرانک. (۱۳۸۷)، «درآمدی بر دانش واژگان هنرهای چندرسانه‌ای»، *هنر*، شماره ۷۸، صص ۲۹۶-۳۲۰.
- فضلی، مهدی. (۱۳۸۹)، *مسئولیت کیفری در فضای سایبر*، تهران: خرسندی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲)، *مقدمه علم حقوق و مطالعه نظام حقوقی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کوثری، مسعود، شاه‌قاسمی، احسان. (۱۳۸۸)، «تعاملی بودن در بازی یارانه‌ای، فراخوانی به خدمت»، *تحقیقات فرهنگی*، سال دوم، شماره ۷، صص ۱-۱۹.
- محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۹۱)، *ارتباطات انسانی*، تهران: سمت.
- محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۸۲)، *ارتباط‌شناسی*، تهران: سروش.
- معتدנژاد، کاظم. (۱۳۷۹)، *حقوق مطبوعات: بررسی تطبیقی مبانی حقوق آزادی مطبوعات و مقررات تأسیس و انتشار آنها*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- معتدنژاد، کاظم. (۱۳۸۹)، *جامعه اطلاعاتی: اندیشه‌های بنیادی، دیدگاه‌های انتقادی و چشم‌اندازهای جهانی*، تهران: میراث قلم.
- معین، محمد. (۱۳۶۰)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- مهدی‌پور، حسین. (۱۳۹۲)، *مقررات‌گذاری رادیو تلویزیونی در ایران: از وضعیت موجود*

تا وضعیت مطلوب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع).
مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۸۹)، *نظریه‌های رسانه؛ اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*، تهران: همشهری.

- Bell, David & Loader, Brian D. & Pleace, Nicholas & Schuler, Douglas (2004). *Cyberculture; The Key Concepts*, Routledge: New York.
- Campbell, Angela J (1999). "Self-Regulation and the Media", *Federal Communications Law Journal*, Vol. 51, No. 3, 711-771.
- Greenfield, Paul & Rickwood, Peter & Tran, Huu Cuong (2001), *Effectiveness of Internet filtering Software Products*, CSIRO.
- Kung, Lucy & Picard, Robert G. & Towse, Ruth (2008), *The internet and the mass media*, Los Angeles: Sage.
- Mopris, William (1982). *the American heritage dictionary of the English language*, Boston: American Heritage Publishing Co., Inc.
- Nayar, Pramod K (2010). *The new media and cybercultures anthology*, West Sussex: Wiley-Blackwell.
- Rafaeli, S (1988). "Interactivity: From new media to communication", *Sage Annual Review of Communication Research: Advancing Communication Science*, Vol. 16: 110-134.
- Summer, Della (2008), *Longman dictionary of contemporary English*, Essex: Pearson.
- Tavani. Herman T (2007). "Regulating cyberspace concepts and controversies", *Library Hi Tech*, Vol. 25 No. 1, pp. 37-46.
- Wehmeier, sally (2005), *Oxford advanced learner's dictionary of current English*, Oxford: Oxford university press, 7th edition.
- (تاریخ مشاهده: ۹۴/۵/۱۶) <http://www.mashregnews.ir/>

نسبت‌شناسی حق مالکیت و حق مربوط به شخصیت؛ از تضاد تا درهم‌آمیختگی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

عباس میرشکاری^{۱*}

نقیسه ملکی^۲

چکیده

واقعیت اجتماعی این قابلیت را دارد که منشأ تحول تاریخی مفاهیم و قواعد حقوقی باشد. رسانه و نفوذ آن در زندگی اجتماعی افراد یکی از این واقعیات اجتماعی است که نه تنها موجب ایجاد مفاهیم حقوقی جدید مانند حق حریم خصوصی و حق جلوت شده بلکه مفاهیم و تعاریف حقوقی تثبیت شده را تغییر داده است. یکی از مرزبندی‌های مهم در حقوق خصوصی تفکیک حقوق مربوط به شخصیت از حقوق مالی است. در نگاه رایج حقوقی، حق مربوط به شخصیت به حقی تعریف می‌شود که از شخص انسان و نه منافع مادی او حمایت می‌کند. همچنین حقوق‌دانان آثار حقوق شخصیت را براساس همین تقابل میان شخصیت و مالکیت، تنظیم و بر انتقال ناپذیری حقوق مربوط به شخصیت، اعم از قهری و قراردادی، حکم کرده‌اند. با پیدایش حقوق مالکیت فکری و پس از آن حق جلوت که بر کاربرد تجاری ویژگی‌های شخصیتی فرد تأکید دارد، تفکیک میان حقوق مالکیت و حقوق مربوط به شخصیت به چالش کشیده و این دو گونه حق بیش از هر زمان با یکدیگر درآمیخته‌اند. در نتیجه، تضادی که به طور سنتی میان مالکیت و شخصیت در نظر گرفته می‌شد، در حقوق مالکیت فکری و حق جلوت، به تعامل و حتی ترکیب منتهی شده است.

واژگان کلیدی

حق مربوط به شخصیت، مالکیت، حق جلوت، مالکیت فکری، قابلیت انتقال.

۱. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
mirshekariaabas1@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

در دهه اخیر، مباحث مربوط به حقوق شخصیت بیش از گذشته مورد توجه اندیشه حقوقی قرار گرفته است؛ چه بسا بتوان گفت پیش از این، حقوق مربوط به شخصیت و مصادیق آن به شاخه‌ای متروک تبدیل شده بود که به استثناء مواردی محدود، نه در پژوهش‌های نظری مطالعات عمیقی پیرامون آن شکل می‌گرفت و نه در عمل سرنخی از آن در آراء قضایی دادگاه‌ها یافت می‌شد. با این حال عواملی مانند توسعه فناوری و گسترش رسانه‌ها از یک‌سو و افزایش آگاهی عمومی جامعه نسبت به حقوق خود از سوی دیگر موجب شده پیرامون شخصیت و مصادیق آن مسائل جدیدی شکل بگیرد که ابعاد حقوقی نیز دارند. از جمله، در نتیجه این تغییرات، در نظام‌های حقوقی مختلف، حق‌های جدیدی مانند حق فراموشی، حق شهرت و مصادیق آن شناسایی شده است که پیش از این به عنوان «حق» مطرح نبوده‌اند؛ برای مثال، در گذشته هرچند تصویر فرد به عنوان یکی از نشانه‌های هویتی از جمله حقوق شخصیت در نظر گرفته می‌شد و تحت حمایت حریم خصوصی مانع تعرض دیگران می‌شد؛ اما بحثی از اینکه فرد بتواند این علامت هویتی را به عنوان یک حق به عرصه اجرا بگذارد و از آن استفاده تجاری کند، مطرح نشده بود؛ به نحوی که می‌توان گفت پیش از این، فرد نسبت به حقوق شخصیت خود صرفاً در وضعیت «تمتع» قرار داشت و برای این حق، مرحله «استیفا» و اجرا تصور نمی‌شد. حقوق ایران نیز از این وضعیت مستثنی نبوده و در دهه اخیر به دلیل فراگیری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، مسائل جدیدی مانند حق تصویر (میرشکاری، ۱۳۹۷، صص. ۱۷۴-۱۴۹)، حق فراموش شدن (زمانی و عطار، ۱۳۹۵، صص. ۴۷-۱۳) و حق شهرت (قبولی درافشان و همکاران، ۱۳۹۷، صص. ۱۵۱-۱۳۳) مورد توجه نویسندگان حقوقی قرار گرفته است. همچنین در نتیجه‌ی آگاهی و پیگیری بیشتر افراد نسبت به حقوق خود، دادگاه‌ها هرچند به صورت محدود و با روندی کندتر از آثار نظری، اما بیش از گذشته حقوق شخصیت را مورد توجه قرار داده‌اند که نمونه‌ای از این تلاش‌ها پیرامون حق تغییر نام و پذیرش این حق به عنوان یکی از حقوق مربوط به شخصیت را در آراء متعدد دادگاه‌ها می‌بینیم.^۱

۱. برای مثال دادگاه در رأی، حق درخواست تغییر نام را از حقوق مدنی به شمار آورده است: «بر اساس حکم صریح ماده ۹۵۸ قانون مدنی هر انسانی از حقوق مدنی متمتع خواهد بود و داشتن نام مناسب و

در نتیجه‌ی این تحولات، ابداع مفاهیم جدید و در یک کلام توسعه درونی حقوق شخصیت، این موضوع قابل پیش‌بینی است که ماهیت، ویژگی‌ها، آثار و قواعدی که در نگاه مرسوم از حقوق شخصیت مدنظر بوده، دستخوش تغییر خواهند شد. بدین‌ترتیب ضروری است علاوه بر شناسایی تحولات و تلاش برای انطباق قواعد حقوقی با این تغییرات یا ابداع مفاهیم جدید، به بازخوانی حقوق شخصیت به‌مثابه یک شاخه نظام‌مند از حقوق و بازبینی تعاریف، ویژگی‌ها و آثار آن بپردازیم. از جمله مواردی که در این زمینه نیاز به بازبینی دارد، این مسئله مهم است که ما تاکنون همواره حقوق مربوط به شخصیت را در تقابل با حقوق مالی درک کرده‌ایم. این موضوع نه صرفاً به‌عنوان یکی از ویژگی‌های حقوق مربوط به شخصیت بلکه عنصر ذاتی در ماهیت این دسته از حقوق در نظر گرفته شده است؛ آن‌چنان‌که نویسندگان در تعریف و تبیین ماهیت حقوق مربوط به شخصیت، از تضاد آن با حقوق مالی سخن گفته‌اند و حقوق شخصیت را به حقوقی تعریف کرده‌اند که «از شخص و نه منافع مادی او حمایت می‌کند» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۰) و این‌گونه استنتاج کرده‌اند که «حقوق مربوط به شخصیت برخلاف حقوق مالی (مانند مالکیت) غیرقابل انفکاک از شخص و شخصیت انسان است» (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۱). شناسایی حقوق مربوط به شخصیت به ترتیب گفته شده، در حد ارائه یک تعریف صرف باقی نمانده و بنیاد ویژگی‌ها و آثاری که از حقوق شخصیت بیان شده، بر همین تقابل استوار شده است. به بیان دیگر حقوق‌دانان با توجه به اینکه حقوق مربوط به شخصیت را غیرمالی در نظر گرفته‌اند، آثار و ویژگی‌هایی مانند انتقال حقوق شخصیت اعم از قهری و ارادی، اسقاط و توقیف آن‌ها را ناممکن دانسته‌اند. بدین‌ترتیب به‌نظر می‌رسد در عرصه حقوق خصوصی نوعی تقابل میان شخصیت و مالکیت وجود دارد که بر آثار هر یک از این دو دسته حقوق

مورد علاقه و حق تعیین آن یکی از همین حقوق می‌باشد که خواهان اهلیت اعمال این حق را دارا می‌باشد» (دادنامه قطعی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۳۳۷۰۱۱۰۰ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر تهران)؛ به‌عنوان نمونه دیگر شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر تهران در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۰۲۳۱۱۰۰۹۹۳ به تاریخ ۱۳۹۴/۰۸/۳۰ چنین استدلال کرده که «داشتن نام مورد علاقه از ابتدایی‌ترین حقوق افراد است ... و حق خواهان است که احساسات و افکارش در انتخاب نام با احساسات و افکار کسانی که این نام را برای او انتخاب کرده‌اند، فرقی داشته باشد».

تأثیر می‌گذارد. مسئله اصلی پژوهش پیش‌رو ردیابی این تقابل در سیر تاریخی حقوق خصوصی است. فرضیه قابل دفاع نیز این است که در دوگانه مالکیت و شخصیت در حقوق خصوصی با یک سیر دیالکتیکی و ترکیب دو امر متضاد مواجهیم؛ بدین معنا که از دل تقابل میان حق مالکیت با حق شخصیت، حق جدیدی به نام جَلَوَت شکل گرفته که ترکیبی از هر دو است. برای بسط این فرضیه در نوشتار پیش‌رو ابتدا تقابل میان این دو حق را ریشه‌یابی می‌کنیم و به آثار این تقابل می‌پردازیم (بخش نخست)، سپس چگونگی عبور حقوق از این تقابل و دستیابی به ترکیبی از هر دو حق را مورد بررسی قرار می‌دهیم (بخش دوم). در انتها نحوه تعامل میان ضدین را در محصول نهایی این دیالکتیک (حق جلوت) با تمرکز بر آثار حقوقی آن شرح خواهیم داد.

۱- آنتی‌نومی مالکیت و شخصیت در حقوق خصوصی

اگر بخواهیم دو حق پایه و بنیادین را نام ببریم که شالوده مجموعه حقوق خصوصی بر آن‌ها استوار شده، این دو حق، چیزی جز حق مالکیت و حق مربوط به شخصیت نخواهند بود و سایر مسائل و قواعد حقوق خصوصی مانند قراردادهای، مسئولیت مدنی، ارث و حقوق خانواده، هر یک به‌گونه‌ای، از این مفاهیم پایه منشعب شده‌اند و به حمایت از آن‌ها می‌پردازند؛ اما نسبت میان این دو حق با یکدیگر چیست؟ از یک‌سو، این دو مفهوم مُقَوِّم یکدیگرند: حق کلی مالکیت از آثار داشتن شخصیت برای فرد است؛ همچنین تا زمانی که شخصیت وجود نداشته باشد، مالکیتی نیز قابل انتساب به او نیست؛ اما از سوی دیگر همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، تعریف، هدف و آثار این دوگونه حق با یکدیگر تفاوت‌های بنیادین دارند، به‌نحوی که می‌توان در تاریخ حقوق خصوصی، نوعی آنتی‌نومی^۱ و تضاد را میان این دو گروه از حقوق ردیابی کرد؛ آنتی‌نومی به‌معنای تضاد یا تناقض میان دو قانون، اصل یا گزاره است که هر دو به‌طور منطقی صحیح هستند؛ اما به نتایج متضاد یا

۱. Antinomy به معنای مسئله جدلی‌الطرفین یا تعارض دو قانون کلی: این مفهوم به‌طور خاص، در فلسفه کانت مطرح شده است. او در کتاب نقد عقل محض چهار آنتی‌نومی را که عقل محض با آن مواجه می‌شود مطرح کرده که هر یک به تضادهای بین دو گزاره فلسفی متفاوت اشاره دارد (کانت، ۱۳۹۴، ص. ۴۷۰).

ناسازگاری منتهی می‌شوند (Carus, 1915, p.627)؛ تضادی که در بحث ما مانع جمع مالکیت و شخصیت در یک حق واحد می‌شده و قلمرو این دو گروه از حق را به کلی از یکدیگر منفک می‌کرده است. برای بررسی این تقابل و نقد آن ضروری است ابتدا دیدی روشن نسبت به خاستگاه این دو گروه از حقوق و جایگاه آن‌ها در مجموعه تفکر حقوقی داشته باشیم؛ چرا که داشتن دیدی تاریخی به نحوه نگرش نظام‌های حقوقی به حقوق مالکیت و حقوق شخصیت، می‌تواند متقابل انگاشتن این دو گروه از حقوق را ریشه‌یابی کند. همچنین از آنجایی که هر رابطه‌ی مبتنی بر تضادی، از یک وضع نخستین (تر) و وضع نقیض (آنتی‌تر) تشکیل می‌شود، با توجه به سابقه تاریخی مالکیت، از آن به مثابه وضع نخستین و از حقوق شخصیت که پیدایش آن نسبت به مالکیت متأخر است، به وضع نقیض تعبیر خواهیم کرد.

۱-۱- وضع نخستین: غلبه حقوق مالکیت بر عرصه حقوق خصوصی

از آنجایی که تبادر ذهنی از مفهوم «حق داشتن» با نوعی احساس قدرت برای صاحب حق همراه است، نخستین و بدیهی‌ترین مصداقی از حق که به ذهن متبادر می‌شود، مالکیت است.^۱ در برخی دوره‌های تاریخی، گاه مفهوم حق منحصر به مالکیت و حقوق مالی بوده و گاه نیز سایه مالکیت به قدری سنگین بوده که سایر حقوق در نسبت با حقوق مالی فهم می‌شده است؛ برای مثال در فقه اگر شخصی به موجب قرارداد این حق را دارد که از کار و خدمت دیگری بهره ببرد، این گونه در نظر گرفته می‌شود که ذی‌حق از «منافع» آن شخص بهره‌مند می‌شود و نظریه قاطع فقها نیز بر «تملیکی بودن» اجاره اشخاص استوار است (محقق داماد و نعمت‌اللهی، ۱۳۸۵، ص ۲۳). علاوه بر این، در فقه، نکاح را از اسباب مالکیت زوج بر بضع و مهر را عوض آن^۲ دانسته‌اند. بر این اساس ادبیات مربوط به مالکیت، به حقوقی که یک شخص نسبت به شخصی دیگر دارد، تسری می‌یابد. به‌طور کلی تا زمان شیخ انصاری، فقها به بررسی مفهوم حق و اقسام آن اشاره نکرده‌اند. شیخ انصاری در کتاب مکاسب حق را به «ملک» تعبیر کرده و حق خیار و حق مرتهن را که حقوق مالی هستند به عنوان مصادیق

۱. در رابطه با مفهوم حق به مثابه قدرت و ارتباط آن با مالکیت (رک. جعفری‌تبار، ۱۳۸۵، صص. ۱۲۱-۱۵).

۲. «... النکاح یفید ملکیه منافع البضع للزوج، ولهذا یحکم بوجود مهر المثل» (محقق کرکی، بی‌تا، ص ۱۸۹).

این مفهوم ذکر کرده است.^۱ صاحب عروه نیز در حاشیه مکاسب و در توضیح نظریه شیخ انصاری، حق را به مرتبه‌ای ضعیف از مالکیت تعریف کرده است و ولایت و قصاص را به عنوان مصداقی از حق به معنای مالکیت ضعیف شده معرفی کرده است.^۲ به این ترتیب ولی بر مولی علیه خود نوعی مالکیت؛ البته از نوع ضعیف شده دارد. همچنین، چنان‌که واضح است در این رویکرد، حقوق غیرمالی نیز در سایه حقوق مالی فهم می‌شود. یگانه‌سازی مالکیت بر عرصه حقوق خصوصی منحصر به حقوق سنتی نیست^۳ و تا اوایل قرن بیستم همین وضعیت استمرار داشته است؛ حتی با وجود آنکه اندیشه حقوق طبیعی، از دیرباز خود را دل‌مشغول تثبیت حق انسان و حمایت از او می‌دانسته، ناخودآگاه بیشتر از هر حقی به تثبیت مالکیت مشغول بوده است، چنان‌که جان لاک، در مرکز اندیشه فلسفه سیاسی خود به حق طبیعی مالکیت پرداخته (اشتراوس، ۱۳۷۳، ص. ۲۴۸) و در اندیشه حقوقی کانت، حقوق خصوصی صراحتاً به مالکیت منحصر شده است.^۴ در کامن‌لان نیز مالکیت به حقی تعبیر می‌شده که فرد آن را نسبت به اشیاء مادی کسب می‌کند و از شخصیت او جداست (Blackstone, 1897, p.167). به این ترتیب در وضعیتی که حقوق خصوصی افراد نسبت به یکدیگر، بیشتر جنبه عینی داشته^۵ و در نسبت با اموال ملموس در نظر گرفته می‌شده، حقوق مربوط به شخصیت که بُعد عینی و مادی ندارد، جایگاهی نداشته است. همچنین می‌توان این نکته را افزود که رویکرد نظام‌های حقوقی به شخصیت انسان، رویکردی «مجازات‌محور» بوده است نه «حق‌محور» و وجود مجازات‌هایی مانند توهین و قذف از همین منظر قابل بررسی است و نمی‌توان این رویکرد تنبیهی را به مثابه توجه به «حق خصوصی» افراد نسبت به شخصیت خود در نظر گرفت. به این ترتیب اگر در جوامع سنتی

۱. «... ولعلّ التعبير [الخيار] بالملك للتنبيه على أنّ الخيار من الحقوق...» (انصاری، ۱۳۸۵، ص. ۱۱).

۲. «فإنّ الحقّ نوع من السلطنة... فهی مرتبه ضعیفه من الملك بل نوع منه و صاحبه مالک لشیء یكون أمره إلیه كما أنّ فی الملك مالک لشیء من عین أو منفعه» (طباطبائی‌یزدی، ۱۳۷۸، صص. ۵۵ و ۵۶).

۳. درباره ریشه‌های فلسفی تقلیل حق به مالکیت (رک. جعفری‌تبار، ۱۳۸۵، صص. ۱۱۸-۱۰۹).

۴. «حق خصوصی= آنچه به نحو خارجی کلاً مال من یا مال تو است» (کانت، ۱۳۹۳، ص. ۸۱).

۵. درباره تحولات مفهوم مالکیت (رویکرد عینی، رویکرد شخصی و رویکرد اقتصادی) (رک. بادینی و شیخ سیاه، ۱۳۸۹، صص. ۲۲-۱).

توجهی به شخصیت انسان می‌شد، باز هم نباید این موارد را دال بر شناسایی «حقوق شخصیت» در نظر گرفت. حتی در نظام‌های حقوقی سنتی، تعرض به فرد نه به‌خاطر هتک احترام به شخصیت او بلکه به‌دلیل لطمه به گروه اجتماعی او قابل مجازات در نظر گرفته می‌شده است (Engel, 2013. P.45). در این وضعیت واضح است که از اساس، شخصیت فرد توهین‌شونده موضوع حمایت نبوده تا حق برای او نسبت به شخصیتش تصور کنیم.

۱-۲- وضع نقیض: پیدایش حقوق شخصیت در تقابل با حقوق مالکیت

نیاز به شناسایی حقوقی که به‌جای اموال فرد از جنبه‌های شخصیت او حمایت کند، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تحت تأثیر پیشرفت فناوری‌هایی مانند عکاسی، صنعت چاپ و روزنامه‌نگاری احساس شد. با استفاده از این ابزارها گویی شخصیت که غالباً از آن چهره‌ای انتزاعی ترسیم می‌شد و به‌دلیل غیرعینی بودن در تفکر حقوقی خصوصی مالکیت‌محور و عینی‌گرا غایب بود، در عالم عینی نیز نمودهایی پیدا می‌کرد؛ تصویر افراد بر روی کاغذ چاپ می‌شد؛ نام، اعتبار و شخصیت افراد در روزنامه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت و هرچه رسانه‌ها و ابزارهای ثبت و انتشار تصویر و صدا و فیلم پیشرفت می‌کرد، نیاز به حقوقی که ابعاد و نمودهای شخصیت فرد را مورد حمایت قرار دهد، افزایش می‌یافت. برای رفع این نیاز مهم در حقوق، نظام‌های حقوقی رومی-ژرمنی و در رأس آن‌ها حقوق فرانسه از یک‌سو و نظام‌های کامن‌لا و در رأس آن‌ها انگلستان و آمریکا از سوی دیگر، دو مسیر متفاوت را در پیش گرفتند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم. به‌علاوه در همین حین، تحت تأثیر اندیشه حقوق طبیعی و پس از قوام نسبی مباحث فلسفی و حقوقی راجع به «حقوق بنیادین»، توجه نظام‌های حقوقی نسبت به حقوق بنیادین و حقوق بشر به‌عنوان حقوق غیرقابل سلب که به هر انسانی تعلق دارد، افزایش یافت^۱ و این موضوع نیز به لحاظ تاریخی بر شکل‌گیری حقوق مربوط به شخصیت تأثیرگذار بود.

۱. در نتیجه، مهم‌ترین منابع حقوق بنیادین از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۹۴۸)، میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و مقاله‌نامه مربوط به حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین اروپا (۱۹۵۰) در اواسط قرن بیستم به تصویب رسیدند (حاجی‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۵۷۳).

در کامن‌لا با استفاده از مفهوم «حق خلوت یا حریم خصوصی» پای حقوق مربوط به شخصیت به این نظام حقوقی گشوده شد و تحت تأثیر پیشرفت‌های فناوریانه و اجتماعی به‌ویژه پیدایش دوربین‌های عکاسی و روزنامه‌نگاری زرد، نگرانی برای تجاوز به حریم خصوصی افراد نه برای جلوگیری از تجاوز دیگران به مالکیتش بلکه برای جلوگیری از تجاوز دیگران به شخصیتش افزایش یافت. برای نخستین‌بار در سال ۱۸۹۰ در مقاله‌ای تاریخی و معروف، وارن و برندیس تلاش کردند از این حق برای حمایت از «جنبه‌های غیرمادی» زندگی اشخاص همانند احساسات او استفاده کنند (Czubik, 2016, pp.213-214). آن‌ها در مقاله چنین استدلال کردند که قانون باید از «حق تنها بودن» افراد به‌عنوان یک حق انسانی حمایت کند (Warren and Brandeis, 1890, p.195). در گام بعد، پس از انتشار این مقاله نوبت به دادگاه‌های آمریکا رسید تا مفهوم مطرح‌شده در سطح نظری را این‌بار در پرونده‌های عملی مرتبط به‌کار گیرند. بدین‌ترتیب دادگاه‌ها شروع به پذیرش و بحث درباره مفهوم این حق کردند و دامنه مفهوم حریم خصوصی را توسعه دادند: طرح حق سقط جنین به‌عنوان مصداقی از حریم خصوصی^۱، منع دسترسی به ارتباطات تلفنی دیگری بدون حکم قضایی^۲، حق حریم خصوصی فرد نسبت به اطلاعات پزشکی خود^۳ و منع ساختن فیلم یا انتشار مطلب از زندگی دیگران بدون رضایت آن‌ها^۴، از جمله مواردی است که در رویه قضایی آمریکا مطرح شده است. نحوه شکل‌گیری این حق در آمریکا به‌وضوح رویکرد عمل‌گرایانه این نظام حقوقی را نشان می‌دهد که در آن بر اساس نتایج عملی، تجربیات واقعی و نیازهای متغیر جامعه، مفاهیم حقوقی جدید به مرور جای خود را در آن نظام

۱. Roe v. Wade (1973). See: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/410/113/>

۲. Katz v. United States (1967). See: <https://supreme.justia.com/cases/federal/us/389/347/>

۳. در پرونده Whalen v. Roe (۱۹۷۷) دادگاه عالی آمریکا این‌گونه حکم داده که جمع‌آوری و ذخیره‌سازی اطلاعات مربوط به نسخه‌نویسی داروهای کنترل‌شده توسط دولت، نقض حریم خصوصی بیماران نیست. با این‌حال، دادگاه به وجود حق حریم خصوصی در اطلاعات پزشکی تأکید کرده است:

[/https://supreme.justia.com/cases/federal/us/429/589](https://supreme.justia.com/cases/federal/us/429/589)

۴. برای مثال در دعوی (Melvin v. Reid (۱۹۳۱) موضوع پرونده درباره ساختن فیلم درباره زنی روسپی بوده که به جرم قتل متهم و سپس تبرئه شده بود. در این پرونده دادگاه به استناد حریم خصوصی به نفع او رای داد (Burrows, 1964, p.481).

حقوقی باز می‌کنند.

در نقطه مقابل حقوق آمریکا، در نظام حقوقی فرانسه و آلمان حق مربوط به شخصیت نه از دل تجربیات واقعی بلکه از دل مفاهیم کلی‌تر مانند حقوق بنیادین، آزادی و کرامت انسانی انتزاع شده است. در این رویکرد که می‌توان آن را نوعی ایدئالیسم حقوقی نامید و حقوق فرانسه و آلمان در صدر آن قرار دارد، یک شاخه حقوقی عام و مستقل با نام «حقوق شخصیت» ایجاد شده (Bar, 2000, p.61) است. حق فرد بر نام، تصویر، حریم خصوصی، تمامیت جسمانی و آزادی اقسام این حقوق کلی هستند. در این رویکرد، حقوق شخصیت به آن دسته از حقوقی تعریف می‌شود که به صرف انسان بودن، به هر شخص تعلق می‌گیرد (Mihaila, 2019, p.11) و با شناسایی دو بعد جسمانی و معنوی برای شخصیت، از او حمایت می‌کند (Neethling, 2005, p.210). چنان‌که واضح است این تعریف از حقوق شخصیت قرابت بسیار زیادی با تعریف حقوق بنیادین دارد؛ البته این موضوع بدین معنا نیست که حقوق مربوط به شخصیت با حقوق بشر و حقوق بنیادین یکسان است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۱) یا حقوق شخصیت قسمی از حقوق بشر محسوب می‌شود؛ اما پیش‌زمینه و ریشه تاریخی حقوق مربوط به شخصیت با حقوق بنیادین و حقوق بشر که حقوقی غیرقابل انفکاک و ذاتی انسان هستند، یکسان است (Neethling, 2005, p.210). به بیان ساده‌تر، همان‌گونه که مبنای فکری و ریشه تاریخی حقوق بنیادین را اندیشه حقوق طبیعی تشکیل می‌دهد (قربان‌نیا، ۱۳۹۲، صص. ۵۶-۵۵)، پیش‌زمینه و عقبه فکری حقوق مربوط به شخصیت را هم باید در حقوق طبیعی جستجو کنیم؛ از همین‌رو حقوق بنیادین و حقوق شخصیت، ویژگی «ذاتی و غیرقابل سلب بودن» را از حقوق طبیعی به ارث برده‌اند. به علاوه در صورتی که حقوق بنیادین را منحصر به رابطه عمودی دولت و شهروندان ندانیم و آن را در روابط خصوصی شهروندان با یکدیگر نیز قابل اعمال بدانیم^۱، می‌توان حقوق شخصیت را مصداقی از اعمال حقوق بنیادین در رابطه افقی میان شهروندان به‌شمار آورد (میرشکاری و زارع، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۵). هرچند در قوانین ایران به‌ویژه قانون مدنی که متضمن بیان حقوق خصوصی افراد است،

۱. درباره امکان اعمال حقوق بنیادین در حقوق خصوصی و روابط میان شهروندان با یکدیگر که به اعمال افقی حقوق بنیادین معروف شده، رک. میرشکاری و زارع، ۱۴۰۰، صص. ۱۷۲-۱۶۸.

جای خالی بحث از حقوق مربوط به شخصیت به چشم می‌خورد، با این حال اندیشه حقوقی در این زمینه متوقف نمانده و نویسندگان حقوق مدنی به تعریف این حقوق، بررسی ویژگی‌ها، مصادیق و آثار آن‌ها پرداخته‌اند و مواد قانونی را که وجود این حقوق و لزوم حفظ و حمایت از آن‌ها را بیان می‌کنند استخراج کرده‌اند که در رأس آن‌ها مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی قرار دارد. هرچند در اندک کتاب‌های حقوق شخصیت که نگاشته شده، نویسندگان به مأخذ و تاریخچه طرح حقوق شخصیت در حقوق ایران اشاره نکرده‌اند با این حال آنچه از مطالعه منابع برمی‌آید این است که در حقوق ایران، حمایت از شخصیت افراد همانند نظام حقوقی فرانسه از طریق طرح شاخه‌ای جدید با عنوان «حقوق شخصیت» به عمل آمده است. در حقوق ایران دقیقاً همانند حقوق فرانسه، حقوق شخصیت را به حقوقی تعریف کرده‌اند که به هر انسانی صرف‌نظر از وابستگی او به گروه اجتماعی خاص، تعلق دارد و از شخص انسان حمایت می‌کند نه منافع مادی او (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲، ص. ۲۰). استفاده از اصطلاح «حقوق مربوط به شخصیت»، نحوه تعریف آن، تقسیم‌بندی حقوق شخصیت به دو دسته حقوق مربوط به شخصیت جسمی و حقوق مربوط به شخصیت اخلاقی و نحوه احصاء آثار و ویژگی‌های حقوق شخصیت (از جمله غیرمالی بودن)، همگی گویای این نکته است که نویسندگان ایرانی بیش از هر منبع دیگری، حقوق مربوط به شخصیت را از منابع حقوق فرانسه اقتباس کرده‌اند. به‌ویژه آنکه با توجه به فقدان بحث منسجم فقهی در حقوق مربوط به شخصیت اخلاقی و معنوی، در انتقال مفاهیم از حقوق فرانسه به ایران کمتر تغییر و دخل و تصرفی ملاحظه می‌شود.

۱-۳- آثار تضاد حقوق مالکیت و حقوق شخصیت در نظام‌های حقوقی

در بدو شکل‌گیری حق خلوت، نظام حقوقی آمریکا نسبت به مالی بودن یا نبودن این حق خنثی عمل کرده، چرا که در آن زمان، بیشتر هدفش حمایت از احساسات و جلوگیری از تعرض دیگران به حریم خصوصی افراد بوده است. با این حال با گذشت زمان، این باور میان حقوق‌دانان آمریکا ایجاد شده که حق خلوت، غیرمالی و در نتیجه غیرقابل انتقال و غیرقابل توارث است (Helling, 2004, p.23) و دقیقاً به دلیل غیرمالی دانستن حق خلوت، بعدها

در حقوق آمریکا نیاز به ابداع حق جدیدی به نام حق جلوت مطرح شده است (Gervais & Klink, 2003, p.26) که در ادامه به آن می‌پردازیم. در حقوق کشورهای فرانسه و آلمان نیز حقوق شخصیت از ابتدا دقیقاً در نقطه مقابل حقوق مالی قرار گرفته و از همین‌رو به‌صراحت قید شده که این حق‌ها قابل تقویم به پول نیستند و تنها توسط ذیحق قابل اعمال‌اند (Mihaila, 2019, p.17).

در حقوق ایران یکی از دسته‌بندی‌های مهم «حق» که آثار عملی مستقیمی دارد، تقسیم آن به دو دسته مالی و غیرمالی است. حق غیرمالی به امتیازی تعریف شده که موضوع آن روابط غیرمالی اشخاص و هدفش رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی انسان است (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۱). مثال‌هایی که از این نوع حق در آثار حقوقی یافت می‌شود عبارت‌اند از: حق زوجیت، حق ابوت و بنوت، حق ولایت و حق انتشار اثر ادبی و هنری توسط پدیدآورنده آن. هرچند این حقوق، گاه آثار مالی نیز دارند ولی اصل حق را نمی‌توان به دیگری واگذار کرد و همین، وجه تمیز حقوق غیرمالی از حقوق مالی است که حمایت از منافع مادی بالارزش، موضوع مستقیم آن‌هاست.

هرچند حقوق‌دانان ذیل بحث از حقوق مالی و غیرمالی اشاره‌ای به حقوق مربوط به شخصیت نکرده‌اند (برای مثال: کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۲)، با این حال اولاً چنان‌که بیان شد در تعاریف ارائه شده از ماهیت حقوق شخصیت، به غیرمالی بودن این حقوق تصریح شده است. ثانیاً اوصافی که از حقوق شخصیت ارائه شده است عیناً با اوصاف حقوق غیرمالی برابری می‌کند: حقوق غیرمالی، غیرقابل توارث، غیرقابل انتقال (با قرارداد)، غیرقابل اسقاط و غیرقابل توقیف‌اند و در مورد حقوق مربوط به شخصیت نیز دقیقاً به دلایل ذیل همین اوصاف جاری است:

یک: حق مالی با مفهوم اختیار و تصرف صاحب حق عجین شده، حال آنکه حقوق مربوط به شخصیت هدف حمایتی دارد و نه تنها از شخص در برابر تعرض دیگران حمایت می‌کند بلکه حتی از تعرض فرد نسبت به شخصیت خود نیز ممانعت می‌کند. به همین دلیل تصرف و تسلط فرد در ابعاد شخصیت خود جنبه کاملاً استثنایی دارد. همچنین قواعد حقوق شخصیت از این منظر به دلیل ذات حمایتی خود قواعد امری مربوط به نظم عمومی محسوب

می‌شود؛ در نتیجه برخلاف حق مالی، شخص نمی‌تواند حقوق مربوط به شخصیت خود را اسقاط کند (صفایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۱) یا آن را به دیگری منتقل کند.

دو: حقوق مربوط به شخصیت از نظر موضوعی با حقوق مالی تفاوت دارد؛ متعلق حقوق مالی اموالی است که مستقل از مالک آن وجود دارد و در نتیجه دیگران می‌توانند آن را توقیف کنند و پس از مرگ نیز از بین نمی‌رود بلکه به وراثت منتقل می‌شود؛ اما در حقوق مربوط به شخصیت، موضوع، شخصیت انسان است و از آنجایی که شخصیت و هویت یک فرد به دیگری قابل انتساب نیست، حق مربوط به شخصیت اصولاً با پایان یافتن شخصیت به پایان می‌رسد. در نتیجه چنین حقی به ارث نمی‌رسد و از سوی دیگران قابل توقیف نیست.

سه: حقوق مربوط به شخصیت در این دیدگاه به دلیل ذات غیرمالی خود، قابلیت تقویم به پول ندارند. از آنجایی که قابلیت تقویم به پول سبب می‌شود چیزی قابل معامله باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۰) و با توجه به اینکه شخصیت را نمی‌توان به پول تقویم کرد و در ازای آن مابه‌ازای مالی تصور کرد، این موضوع نیز می‌تواند به عنوان دلیلی برای عدم امکان انتقال حقوق مربوط به شخصیت به شمار رود.

چهار: ضمانت اجرای نقض حقوق شخصیت و حریم خصوصی به طور سنتی توسط حقوق مسئولیت مدنی تأمین شده است (حاجی‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۵۸۵). با این حال از آنجایی که حقوق شخصیت مالی نیست، نقض آن، صرفاً خسارتی معنوی محسوب می‌شود و همانند تمامی خسارات معنوی درباره روش جبران خسارت ناشی از نقض این حق به صورت پرداخت مبلغی پول تردیدهایی وجود دارد (نظری و میرشکاری، ۱۴۰۱، صص. ۱۸۲-۱۷۹).

علاوه بر موارد فوق به نظر می‌رسد متقابل دانستن شخصیت با مالکیت، ریشه‌هایی در باورها و عقاید فرهنگی داشته باشد؛ گویی در پس ذهن انسان تقابل شخصیت و ابعاد معنوی وجود او در برابر مسائل مادی و مالی نهاده شده است. در داستان فاوست، او روح (شخصیت) خود را به شیطان می‌فروشد تا در ازای آن به منافع مادی دست پیدا کند.^۱

۱. فاوست، یک شخصیت افسانه‌ای در ادبیات فولکلور آلمانی است که روح خود را به شیطان تسلیم می‌کند. مضمون معامله فاوستی این است که شخص جزئی از هویت اخلاقی خود را می‌فروشد تا در برابر آن منافع

در ایران شاعران همواره بر برتری ابعاد معنوی بر ابعاد مادی و جاه و ثروت تأکید می‌کرده‌اند^۱ و در نگاه عرفانی کرامت و ارزش انسانی را در فقر می‌یابند^۲؛ بنابراین جای تعجب نیست با وجود چنین زمینه‌های فرهنگی، پذیرش کارکرد مالی برای شخصیت انسانی دشوار باشد و «فروش شخصیت» تعبیری نامانوس و حتی ناپسند به نظر برسد. با توجه به توضیحات این بخش روشن شد حق مربوط به شخصیت و حق مالکیت هم ماهیتاً با یکدیگر در تقابل‌اند و هم در آثار، یکدیگر را نفی می‌کنند. تضاد این دو با یکدیگر وقتی تحلیل حقوقی را دچار چالش می‌کند که با حقی مواجه شویم که به نحو توأمان هم مالی باشد و هم مربوط به شخصیت.

۲- ترکیب حقوق مالکیت و شخصیت

در روش کانتی در مواجهه با آنتی‌نومی‌ها، با محدود کردن هر یک از دو گزاره نقیض در قلمرو خود آنتی‌نومی و تضاد میان آن دو حل می‌شود^۳. مشابه با این روش، در تفکر رایج حقوقی نیز در تضاد میان حقوق مالکیت و حقوق شخصیت، با تفکیک قلمرو هر یک از این دو نوع حق، هیچ‌گونه چالشی ایجاد نمی‌شود؛ اما در صورتی که حقی را بیابیم که ماهیتاً به هر دو قلمرو مالکیت و شخصیت تعلق داشته باشد، تضاد مذکور دوباره سربرمی‌آورد.

مادی کسب کند. گاه این منفعت مادی ثروت است، گاه قدرت و گاه همانند نمایش‌نامه گوته، علم. رک. دانشنامه بریتانیکا به آدرس:

<https://www.britannica.com/topic/Faustian-bargain>

۱. برای مثال: ای برادر تو همه اندیشه‌ای/ مابقی خود استخوان و تیشه‌ای (مولانا). تن آدمی شریف است به جان آدمیت/ نه همین لباس زیباست نشان آدمیت (سعدی). کمال است در نفس مرد کریم/ گرش زر نباشد چه نقصان و بیم (بوستان سعدی)
۲. دولت فقر خدایا به من ارزانی دار/ کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است (حافظ)
۳. در فلسفه کانت، او به‌طور نظام‌مند به جستجوی ریشه و منشأ تعارضات برآمد و منشأ آن‌ها را عقل تشخیص داد. از نظر او تنها با شناخت ماهیت جدلی عقل و محدوده مجاز آن (نقد عقل نظری) - نقد عقل عملی می‌توان از این تعارضات برکنار بود (جلیلی مقدم، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۰). به‌طور کلی کلمه «نقد» یا «نقادی» در فلسفه او به‌معنای تعیین حدود و قلمرو است؛ برای مثال در آنتی‌نومی ضرورت و اراده آزاد، ضرورت به عقل نظری و اراده آزاد به قلمرو عقل عملی محدود می‌شود.

همچنین در صورتی که چنین حقی وجود داشته باشد، به عنوان نمونه‌ای از رابطه دیالکتیکی قابل تحلیل است. دیالکتیک^۱ یک روش فلسفی و تحلیلی است که به بررسی و واکاوی آنتی‌نومی (تضاد) جاری میان پدیده‌ها می‌پردازد و هدفش درک واقعیت از خلال تضادهاست. هرچند دیالکتیک در فلسفه به‌ویژه فلسفه هگل مطرح شده؛ اما به عنوان روش در حقوق و شاخه‌های علوم انسانی به کار گرفته می‌شود. در این روش فرایند تفکر به صورت «سه مرحله‌ای» توصیف می‌شود.^۲ مرحله نخست (تز) نمایانگر یک حقیقت یا واقعیت است که در زمان مشخصی غالب بوده است. آنتی‌تز، ایده یا وضعیت مخالف با تز است که ظهورش، تز را به چالش می‌کشد. در نهایت سنتز نتیجه تعامل میان تز و آنتی‌تز است چرا که در سنتز با حل تضاد میان دو مرحله قبل، تعادل جدیدی ایجاد می‌شود و به سطح بالاتری از واقعیت دست پیدا می‌کنیم.

در بخش پیشین به تفصیل درباره مرحله نخست و دوم رابطه دیالکتیکی حقوق مالکیت (تز) و حقوق شخصیت (آنتی‌تز) سخن گفتیم. چنان‌که ملاحظه کردیم، در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با کنار زدن سیطره دیرپای حقوق مالکیت، در حقوق عملگرایی کامن‌لا با ایجاد «حق خلوت» و در رویکرد ایدئالیستی حقوق فرانسه با طرح «حقوق شخصیت»، گروه جدیدی از حق‌ها برای حمایت از شخصیت افراد شکل گرفت. هر دو رویکرد به حقوق شخصیت نیز با وجود تفاوت در روش، کمابیش از یک منظر مشابه یکدیگر بودند و تقابل و مرزبندی واضحی میان حقوق مربوط به شخصیت و حقوق مالی

۱. روش دیالکتیک بیشتر به عنوان روش پست مدرن و چپ محسوب می‌شود (جعفری‌تبار، ۱۳۹۹، ص ۱۶۲ و عابدی فیروزجائی، روش‌شناسی حقوقی کاتوزیان، صص. ۳۵ و ۳۶)؛ البته نمی‌توان انکار کرد که این روش بیشتر در فلسفه چپ به کار گرفته شده، با این حال وقتی تز و آنتی‌تز هر دو نوین باشند، سنتز آن‌ها امری نوین خواهد بود.

۲. درباره این تفکر رایج که دیالکتیک هگل را سه مفهوم تز، آنتی‌تز و سنتز تشکیل می‌دهد، مخالفت‌هایی در فلسفه وجود دارد. برخی معتقدند مفاهیم تز، آنتی‌تز و سنتز در فهم چپستی دیالکتیک هگل ساده‌انگارانه و راهزنانه و تحول درونی و پویای دیالکتیک را به کلی نادیده می‌گیرند. با این حال، آنچه در حقوق به عنوان روش دیالکتیک به کار گرفته می‌شود از پیچیدگی‌های فلسفی آن تهی شده است؛ برای مثال، درباره دیالکتیک میان حقوق مالی بین‌المللی و حقوق شرکت‌های تجاری، رک. (Lincoln, 2021, p.180).

وجود داشته و حقوق مربوط به شخصیت به‌صراحت (در حقوق رومی ژرمنی) یا به تلویح (در حقوق آمریکا) غیرمالی تلقی شده است.

اما آیا این تضاد میان حقوق شخصیت و حقوق مالکیت به مرحله سوم رابطه دیالکتیکی یعنی سنتز و ترکیبی از هر دو منتهی می‌شود؟ در طول تاریخ حقوق، می‌توان از دو حق نام برد که این مفروض سنتی که حقوق مربوط به شخصیت، غیرمالی است را به چالش کشیده‌اند. بر این اساس اگر حقی را بتوان یافت که در عین وابستگی به شخصیت ابعاد مالی نیز داشته باشد، می‌توان گفت در حقوق خصوصی شاهد تعامل و سنتز مالکیت و شخصیت هستیم؛ تعاملی که صوری و نظری نیست بلکه در نتیجه طی یک سیر تاریخی و در نتیجه‌ی تحولات واقعی زندگی اجتماعی شکل گرفته است. در ادامه به بررسی این دو حق خواهیم پرداخت.

۲-۱- گام نخست: تردید در تقابل حق مربوط به شخصیت با حق مالی با پیدایش حقوق مالکیت فکری

از بدو طرح موضوع اموال فکری در نظام‌های حقوقی مختلف، درباره این مسئله که حق پدیدآورنده نسبت به اثر خود چگونه حقی است بحث‌های مختلفی درگرفته است و دو مورد از مهم‌ترین نظریات در باب ماهیت حق پدیدآورنده، توجیه این حق به‌عنوان یک حق مالی و از سوی دیگر توجیه آن به‌مثابه حقی مربوط به شخصیت بوده است (جعفری‌تبار، ۱۳۹۶، ص. ۵۱ و ۸۱). به این ترتیب نخستین موضوعی که دوگانه حق مالی-حق مربوط به شخصیت (غیرمالی) به‌طور مشترک درباره آن مطرح شده اموال فکری به‌ویژه در شاخه حقوق مالکیت ادبی و هنری است. هرچند گفتگوی حقوقی درباره ماهیت حقوق مالکیت فکری و تعلق آن به دسته حقوقی مالی یا حقوق مربوط به شخصیت سابقه دیرینه‌ای دارد، با این حال به‌نظر می‌رسد در حال حاضر در تمامی نظام‌های حقوقی، اموال فکری به‌عنوان شاخه‌ای پذیرفته شده که در آن حق مالی با حق غیرمالی مربوط به شخصیت انسان ترکیب شده است. زمانی که مؤلف حق انتشار اثر خود را با قرارداد به دیگری واگذار می‌کند این ماهیت مختلط خود را بیشتر نشان می‌دهد: حق انتشار مادی و بهره‌برداری مالی از اثر با قرارداد قابل واگذاری به دیگری است؛ اما حق شخصی نویسنده نسبت به تجدیدنظر در

آنکه حقی معنوی و اخلاقی است در انحصار خود شخص باقی می‌ماند و برخلاف حقوق مادی انتقال‌پذیر نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۲۴). با این حال، به دلایلی حق پدیدآورنده نسبت به اثر خود به‌طور کامل از دوگانه حق مالی-حق مربوط به شخصیت عبور نمی‌کند. نخست آنکه اموال فکری تفاوت مهمی با سایر مصادیق حقوق مربوط به شخصیت دارند: هرچند اموال فکری حاصل تفکر و خلاقیت پدیدآورنده و شخصیت او هستند؛ اما پس از آنکه خلق می‌شوند، وجود مستقلی از پدیدآورنده خود پیدا می‌کنند؛ اثر هنری که یک هنرمند خلق می‌کند، کتابی که مؤلف می‌نویسد و اختراعی که مخترع به ثبت می‌رساند، همگی جدای از شخصیت پدیدآورنده آن، در عالم واقع وجود و کاربرد پیدا می‌کنند و تنها در مرحله آفرینش و خلق، به شخصیت پدیدآورنده وابستگی دارند. از این ارتباط میان اثر با پدیدآورنده آن، می‌توان به رابطه تکوینی مال فکری با پدیدآورنده آن یاد کرد (پیلوار، ۱۳۹۴، ص. ۲۵)؛ اما پس از مرحله تکوین، مال فکری از پدیدآورنده خود منتزع می‌شود. به همین دلیل است که اموال فکری در معرض این خطر قرار دارند که شخصی غیر از پدیدآورنده آن‌ها را به خود انتساب دهد.^۱ به‌علاوه، در اموال فکری حقوق پدیدآورنده به دو دسته مجزای مالی و غیرمالی تقسیم می‌شود. حق انتساب، حق انتشار اثر، حق عدول و حق تمامیت اثر از جمله حقوق غیرمالی مؤلف محسوب می‌شود که مختص پدیدآورنده است و به دلیل عدم مالیت، قابل انتقال و واگذاری نیست. در نقطه مقابل حق مؤلف نسبت به واگذاری اثر حقی مالی محسوب می‌شود. در نتیجه حقوق مالکیت فکری باز هم کاملاً از نگاه سنتی که در آن حقوق شخصیت در تقابل با حقوق مالکیت قرار می‌گیرد، منقطع نشده است؛ در حقوق مالکیت فکری، حق مالی و حق غیرمالی، حوزه‌هایی جدا از یکدیگر دارند و با یکدیگر ترکیب نمی‌شوند بلکه باز همان مرزبندی سنتی و تفکیک مالی-غیرمالی در این دسته از حقوق کاربرد پیدا می‌کند و حقوق مالی مربوط به اموال فکری را در یک گروه و حقوق غیرمالی اموال فکری را در گروه دیگر قرار می‌دهد. بدین ترتیب هرچند حقوق مالکیت فکری، رویکرد نوینی درباره رابطه حق مالی و حق مربوط به شخصیت ایجاد کرده است

۱. برای مثال سرقت علمی به معنای روگرفت کردن اثر شخص دیگر و انتساب آن به خود است (رک. شاکری، ۱۳۹۸، ص. ۶۵۸).

و هر دو نوع حق را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد، با این حال به دلیل تفکیک حقوق مالی و غیرمالی، دوگانگی میان حقوق مالی و حقوق مربوط به شخصیت همچنان حفظ می‌شود.

۲-۲- گام دوم: ترکیب حق مربوط به شخصیت با حق مالی با پیدایش حق جلوت

همان‌گونه که پیدایش فناوری‌های ثبت و ضبط صدا، تصویر و فیلم و شکل‌گیری رسانه‌هایی مانند روزنامه و تلویزیون، موجب شکل‌گیری و تکامل حق جلوت و حقوق شخصیت شد تا از تعرض دیگران به حریم خصوصی افراد جلوگیری شود، گسترش تدریجی و فراگیری این رسانه‌ها نیز به مرور تحولاتی را موجب شده و مباحث حقوقی جدیدی را با خود به همراه آورده است. در نتیجه توسعه و فراگیری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، امروزه عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات، از تبلیغ کالاها و خدمات خود توسط اشخاص مشهور در رسانه‌های مختلف استفاده می‌کنند و با ترغیب مصرف‌کنندگان به خرید آن‌ها سود خود را افزایش می‌دهند. در این وضعیت استفاده عرضه‌کنندگان از ویژگی‌های هویتی اشخاص مشهور برای تبلیغ کالا و خدمات، دیگر فقط نقض حریم خصوصی دیگری نیست بلکه باب بهره‌برداری‌های تجاری از ویژگی‌های هویتی اشخاص بازمی‌شود. بدین‌منظور در حقوق آمریکا حق جلوت برای شناسایی امکان بهره‌برداری تجاری از ویژگی‌های هویتی اشخاص ابداع شد. شناسایی حقی با عنوان جلوت برای شخص به این معناست که او محق است مطابق میل و اراده خود از نشانه‌های هویتی خویش (مانند صدا، تصویر و نام) بهره‌برداری تجاری کند، همچنین مطابق این حق او می‌تواند از استفاده بدون اجازه دیگران از این نشانه‌ها ممانعت کند.

با طرح حق جدیدی به نام حق جلوت حقوق اموال و حقوق شخصیت، بیش از پیش با یکدیگر درآمیخته‌اند (میرشکاری و ملکی، ۱۴۰۱، ص. ۱۴۲)؛ به گونه‌ای که این حق را می‌توان در ماهیت حقی دوگانه محسوب کرد:

۲-۲-۱. حق جلوت به عنوان مصداقی از حق مالی

در بیان و اثبات ارزش مالی و تجاری این حق، کافی است به آنچه در واقعیت در حال بروز است توجه کنیم. در دنیای رسانه‌ای امروز، عرضه‌کنندگان حاضرند برای استفاده از تصویر و سایر ویژگی‌های هویتی اشخاص در تبلیغات کالاها و خدمات خود، به این افراد بپردازند؛ مبالغی که گاه بسیار گزاف و بالاست. پرداخت عوض مالی در ازای استفاده از تصاویر و نشانه‌های هویتی اشخاص مشهور نشان‌دهنده و ارزش اقتصادی و مالیت آن‌ها است. همچنین از آنجایی که حقوق درباره ضابطه مالیت، از عرف تبعیت می‌کند، باید بپذیریم این حق از نظر عرف تجاری حقی مالی است. در حقوق ما نیز از آنجا که ضابطه مالیت، داشتن منفعت عقلایی (حسینی عاملی، ۱۴۲۹ق: ۱۳۲؛ الجزیری، ۱۴۳۱ق: ۴۹) و ارزش دادوستد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۰؛ امامی، ۱۳۷۷، ص. ۲۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲) مشروط به نداشتن ممنوعیت قانونی است (پیلوار، ۱۳۹۴، ص. ۱۱) و با توجه به اینکه وجود این منفعت عقلایی و ارزش اقتصادی را نیز عرف تشخیص می‌دهد (غروی نائینی، ۱۳۷۳، ص. ۷)، مالی بودن حق جلوت را نمی‌توان مورد تردید قرار داد.

۲-۲-۲. حق جلوت به عنوان مصداقی از حقوق مربوط به شخصیت

موضوع حق جلوت، ویژگی‌های هویتی شخص همانند نام، تصویر و صدای او هستند که همگی از مهم‌ترین مصادیق شخصیت هر فرد هستند؛ برای مثال تصویر شخص که در یک تبلیغات مورد استفاده قرار می‌گیرد، یادآور شخصیت و هویت اوست. همچنین وابستگی حق جلوت به شخصیت فرد، پررنگ‌تر از اموال فکری است. همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، به محض خلق اموال فکری توسط پدیدآورنده، اثر از پدیدآورنده خود منفک می‌شود و وجود مستقلی پیدا می‌کند؛ اما در مورد حق جلوت انفکاک ویژگی‌های هویتی از شخصیت قابل تصور نیست. چگونه می‌توان تصویر فرد مشهور را بدون ارجاع به شخصیت او در نظر گرفت؟ هر انسانی با ویژگی‌های هویتی خود مانند صدا، چهره و تصویر به جامعه شناسانده می‌شود و نمی‌توان آن‌ها را از شخصیت او تفکیک کرد بلکه در هر زمان و هر مکانی که مورد استفاده قرار گیرند، مستقیماً یادآور شخصیت آن فرد هستند. از این رو، باید پذیرفت نه تنها حق جلوت از شخصیت انسان نشئت می‌گیرد بلکه جزئی از آن نیز هست.

بدین‌ترتیب توجیه حق جلوت به‌عنوان یک حق مالی صرف، نسبت به وابستگی این حق به شخصیت فرد غافل است. همچنین توجیه این حق به‌عنوان یکی از حقوق شخصیت و بدون ملاحظه ارزش تجاری آن، جایگاه مالی حق جلوت در عرف تجاری را نادیده می‌گیرد (میرشکاری و ملکی، ۱۴۰۲، ص. ۱۰۶). واقعیت این است که حق جلوت را باید در ذات خود حقی دوگانه دانست؛ در عین‌حال که حقی مالی است وابسته به شخصیت فرد هم هست و بر اساس ماهیتش بعد مالی و معنوی را توأمان با خود دارد.

۳- نحوه تنظیم ابعاد مالی و شخصیتی در آثار حق جلوت

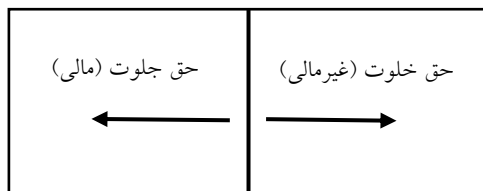
با توجه به آنچه تاکنون گفته شد می‌توان از چهار رویکرد متمایز درباره نسبت میان حقوق مربوط به شخصیت با مالکیت نام برد:

یک: رویکرد یگانه‌انگار: مطابق این رویکرد، در حقوق شخصیت ما با یک حق غیرمالی مواجهیم؛ در این رویکرد، شخصیت ذاتاً غیر مالی است و در نتیجه، آثار آن دقیقاً در نقطه مقابل حقوق مالی قرار می‌گیرد. هرچند ممکن است این حقوق غیرمالی، آثار مالی فرعی و ضعیفی به همراه داشته باشند ولی این موضوع بر ماهیت و آثار حق مربوط به شخصیت تأثیری نمی‌گذارند.

دو: رویکرد دوگانه‌انگار تفکیکی: در این رویکرد برخلاف رویکرد پیشین، حق مالی در کنار شخصیت مجال بروز پیدا می‌کند؛ اما ابعاد مالی و غیرمالی در حق مربوط به شخصیت از یکدیگر منفک می‌شوند. حقوق مالکیت فکری مصداقی از این نگاه به شخصیت است: در اموال فکری با دوگانه حقوق مالی و غیرمالی مواجهیم که به‌صورت موزاییکی و بی‌آنکه با یکدیگر ترکیب شوند، با یکدیگر تعامل می‌کنند.

سه: رویکرد دوگانه‌انگار تقابلی: مطابق این رویکرد در قلمرو حقوق شخصیت، حقی به نام حق جلوت در کنار حریم خصوصی (حق خلوت) پدیدار می‌شود و بدین‌ترتیب با دوگونه حق متمایز در حقوق شخصیت مواجهیم. حق خلوت حقی غیرمالی است و آثار غیرمالی را نیز با خود به همراه دارد؛ اما برای رفع خلأهای حق خلوت و ذات غیرمالی آن حقی جدید به نام حق جلوت ابداع شد که در نقطه مقابل حق خلوت، مستقیماً کاربرد تجاری شخصیت

را تنظیم کند. به این ترتیب هرچند مفهوم مالکیت توسط حق جلوت وارد حوزه حقوق شخصیت می‌شود؛ اما دقیقاً در نقطه مقابل حق خلوت قرار می‌گیرد و از این رو حق جلوت به عنوان حق مالی می‌تواند قواعد حریم خصوصی را نقض کند؛ برای مثال از آنجایی که حق جلوت به دلیل مالیت به ارث می‌رسد، وراثت متوفی می‌تواند برخلاف خواست متوفی از ویژگی‌های هویتی‌اش استفاده کنند. دیدگاه‌هایی در مورد حق جلوت که آن را به طور کامل حق مالی و کالا تلقی می‌کنند، در این رویکرد قرار می‌گیرند. از این دیدگاه‌ها که بیشتر در حقوق آمریکا مطرح شده، می‌توان به کالانگاری شخصیت (میرشکاری و ملکی، ۱۴۰۱، صص. ۱۴۸-۱۲۳) تعبیر کرد چرا که حق جلوت از ابعاد مربوط به شخصیت تهی می‌شود و همانند کالا قابلیت مبادله پیدا می‌کند.



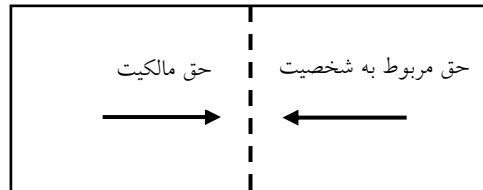
چهار: رویکرد دوگانه‌انگار ترکیبی

در این رویکرد، هرچند حق جلوت حقی مالی است؛ اما نباید تعلق آن را به حقوق شخصیت فراموش کرد. حق جلوت هم به شخصیت فرد وابسته است و هم مال باارزش اقتصادی است و از این رو در تنظیم آثار این حق، ضرورت دارد این دوگانگی ذاتی را در نظر بگیریم. بدین ترتیب در دوگانه مالکیت و شخصیت، حق جلوت هم این است و هم آن (رک. جعفری‌تبار، ۱۳۹۹، ص. ۲۱۸). و در یک فرایند دیالکتیکی، تضاد میان آن دو به نوعی ترکیب و سنتز دیالکتیکی در حق جلوت می‌انجامد؛ فرایندی که استحاله جمع نقیضین را برهم می‌زند و همانند ذرات کوانتومی به برهم‌نهی^۱ مالکیت و شخصیت در کنار یکدیگر منتهی می‌شود.^۲

1. Superposition

۲. کوانتوم از شاخه‌های فیزیک است که قواعد حاکم بر ذرات بسیار کوچک مانند فوتون‌ها یا ذرات داخل اتم مانند الکترون‌ها را بررسی می‌کند و با قواعد فیزیک کلاسیک و ذرات معمول متفاوت است. یکی از ویژگی‌های ذرات کوانتومی این است که یک ذره می‌تواند به طور همزمان دو ویژگی متضاد را با خود داشته باشد؛ برای مثال اسپین یک الکترون تا زمانی که اندازه‌گیری نشده، هم بالاست و هم پایین، همانند یک سکه در حال

در نتیجه، مالکیت و شخصیت در عین استقلال، مرزبندی مطلق ندارند (به همین دلیل در شکل زیر، مرز میان شخصیت و مالکیت با نقطه‌چین نشان داده شده) بلکه با یکدیگر تعامل دوسویه دارند و به صورت توأمان بر هریک از آثار ناشی از این حق تأثیر می‌گذارند. دلیل این پیوستگی را نیز می‌توان در تعلق هر دو به حقوق خصوصی و آزادی دانست، چرا که ریشه‌های فلسفی حقوق مالکیت^۱ و حقوق شخصیت^۲، هر دو به آزادی برمی‌گردد.



مطابق این رویکرد، دو حق مورد بحث - حق مربوط به شخصیت و حق مالکیت - در عین حفظ استقلال از یکدیگر و تضاد، در حق جلوت با یکدیگر درمی‌آمیزند. برای توضیح چگونگی این تعامل توجه به ماهیت متفاوت هر یک از این دو گروه از حقوق راهگشاست. همان‌گونه که در بند ۱-۳ توضیح داده شد، قواعد مربوط به حقوق شخصیت قواعد جنبه حمایتی دارند (سلبی) و در نقطه مقابل، حق مالی برای فرد اختیار تصرف ایجاد می‌کند (ایجابی). از ترکیب ویژگی سلبی حقوق شخصیت و ویژگی ایجابی حقوق مالی می‌توان در تنظیم آثار حق جلوت استفاده کرد: حق جلوت حق مالی است و هر شخص می‌تواند بر اساس اصل تسلیط از ویژگی‌های هویتی خود بهره‌برداری تجاری کند (ایجابی) به استثناء مواردی که حقوق شخصیت مانع چنین تصرفی باشد (سلبی). تنظیم آثار مالی حق جلوت نباید منتهی به این شود که کنترل شخصیت فرد به دست دیگران بیفتد و آن‌ها را قادر سازد هویت شخص را تحت تأثیر قرار دهند (McKenna, 2006, pp.225, 229, 291). به بیان دیگر در بررسی ویژگی‌ها و آثار حق جلوت، نباید آن را به عنوان یک کالا در نظر گرفت؛ از این رو، باید انتقال کلی حق جلوت و امکان توقیف آن را از نظر حقوقی ممنوع دانست، چرا که

چرخش که تا بر روی زمین نیفتاده، همزمان هم شیر است و هم خط. به این ویژگی ذرات کوانتومی برهم‌نهی می‌گویند. مثال گربه شرودینگر در همین زمینه قابل بررسی است.

۱. درباره ارتباط میان آزادی و مالکیت (رک. Friedman, 1971, p.21).

۲. درباره رابطه حقوق شخصیت و آزادی (رک. Haemmerli, 1999, pp.492-383).

موجب این می‌شود که دیگری بر هویت فرد تسلط و کنترل پیدا کند و آزادی او سلب شود (Rothman, 2012, p.210). علاوه بر این‌ها، مطابق ماده ۹۵۹ و ۹۶۰ سلب آزادی حتی اگر با اراده خود فرد انجام شود، ممنوع است. در نتیجه، شخص نمی‌تواند حق جلوت یا یکی از مصادیق آن مانند حق بر تصویر خود را به‌طور کلی به دیگری منتقل کند یا آن را اسقاط کند؛ اما واگذاری جزئی یکی از مصادیق جزئی حق جلوت با این مانع روبه‌رو نمی‌شود؛ برای مثال شخص مشهور، به‌طور خاص، حق استفاده از تصویر مشخصی از خود را برای تبلیغ کالایی به عرضه‌کننده واگذار می‌کند. در این صورت او با اراده خود اجازه استفاده از تصویرش را برای کار مشخصی به دیگری داده و در نتیجه، دیگری بر شخصیت او کنترل و سلطه پیدا نمی‌کند. بدین ترتیب با توجه به تأثیر متقابل مالکیت و شخصیت بر حق جلوت باید میان انتقال کلی و جزئی ویژگی‌های هویتی قائل به تفکیک شد: انتقال جزئی ویژگی‌های هویتی در ازای دریافت پول قابل پذیرش است؛ اما انتقال کلی ویژگی‌های هویتی به دیگران به دلیل نقض آزادی فرد مردود است.

یکی دیگر از آثار تعامل مالکیت با شخصیت در حق جلوت را می‌توان در امکان توارث این حق بررسی کرد؛ از ویژگی‌های هر حق مالی، قابلیت توارث آن است. حق جلوت نیز از این قاعده مستثنی نیست و به تبع مالی بودن باید به ارث برسد؛ اما با توجه به قاعده لزوم احترام به شخصیت متوفی، توارث در حق جلوت با سایر حقوق مالی تفاوت مهمی پیدا می‌کند: به دلیل وابستگی حق جلوت به شخصیت متوفی، وراثت نمی‌تواند از شهرت او هرگونه که بخواهند بهره‌برداری تجاری کنند بلکه استفاده از ویژگی‌های هویتی متوفی باید با شخصیت فرد و تمایلات و رویه‌ای که او به جا گذاشته، تناسب داشته باشد (میرشکاری، ۱۳۹۸، ص ۱۱۲).

علاوه بر موارد فوق، دوگانگی ذاتی حق جلوت بر نحوه جبران خسارت ناشی از نقض این حق نیز تأثیر می‌گذارد. از آنجاکه حق جلوت هم مالی است و هم به شخصیت فرد وابسته است، استفاده بدون اجازه از شهرت دیگری هم زیان مالی محسوب می‌شود و هم می‌تواند به زیان معنوی برای فرد منجر شود؛ بنابراین برای جبران خسارات ناشی از نقض حق جلوت روش‌های مالی و روش‌های غیرمالی که در خسارات معنوی مطرح شده‌اند، هر

دو، قابلیت مطالبه دارند (رک: نظری و میرشکاری، ۱۴۰۱، صص. ۱۹۹-۱۷۱).

نتیجه‌گیری

با نگاهی به تاریخ حقوق خصوصی می‌توان از سه مرحله در تکوین حقوق مربوط به شخصیت نام برد: ۱. غلبه حقوق مالکیت و فقدان حقوق مربوط به شخصیت؛ ۲. پیدایش حقوق مربوط به شخصیت در تقابل با مالکیت؛ ۳. تعامل حقوق مربوط به شخصیت و مالکیت در اموال فکری. تحت تأثیر نفوذ رسانه‌ها و با پیدایش حق جلوت که ذاتاً حقی دوگانه و مرکب از ابعاد مالی و شخصیتی محسوب می‌شود، باید مرحله چهارمی را به این سیر تحول افزود و از ترکیب حقوق مربوط به شخصیت با حقوق مالی در حق جلوت سخن گفت. مطابق این حق هر شخص می‌تواند از ویژگی‌های هویتی خود بهره‌برداری تجاری کند؛ بدین معنا که او می‌تواند در برابر اجازه استفاده از ویژگی‌های هویتی خود به دیگران، از آن‌ها عوض مالی دریافت کند. با طرح این حق، مالکیت و شخصیت به‌عنوان دو مفهوم بنیادین در حقوق خصوصی بیش از گذشته با یکدیگر درآمیخته‌اند. حال با پذیرش اینکه حق جلوت ترکیبی از حق مالی و حق مربوط به شخصیت است، ضرورت دارد تعریف و قواعد حقوق مربوط به شخصیت را بازبینی کنیم. وقتی به تناسب نیازهای جامعه، مفهوم جدیدی وارد نظام فکری حقوقی می‌شود که با قواعد موجود آن نظام حقوقی سنخیتی ندارد دو راهکار داریم. باید آن را به‌عنوان مفهوم جدید به ساختار موجود اضافه کنیم یا باید قواعد موجود را اصلاح کنیم تا این مفهوم جدید را دربرگیرد. در حقوق آمریکا از راهکار نخست استفاده شده و با توجه به ناکافی بودن حق خلوت و غیرمالی بودن آن، حق جلوت به‌عنوان یک حق جدید در کنار حق خلوت ابداع شده است. در حقوق ایران همانند نظام حقوقی فرانسه و آلمان یک شاخه کلی به‌نام حقوق شخصیت داریم و حق جلوت نیز به‌دلیل وابستگی به شخصیت، به‌عنوان مصداقی از حقوق مربوط به شخصیت جزئی از همین مجموعه است. بدین ترتیب لازم است تعریف و اوصاف حقوق شخصیت را اصلاح کنیم تا نظم درونی این شاخه حقوق به هم نریزد. بر این اساس هدف از حقوق مربوط به شخصیت، علاوه بر ابعاد معنوی و غیرمادی، تنظیم ابعاد مادی ناشی از شخصیت نیز هست.

بدین ترتیب در تعریف می‌توان گفت حقوق مربوط به شخصیت مجموعه قواعدی است که به حمایت و تنظیم ابعاد مادی و غیرمادی برآمده از شخصیت می‌پردازد. حق مربوط به شخصیت لزوماً غیرمالی نیست و می‌تواند مالیت هم داشته باشد؛ مصداق این دوگانگی را می‌توان در حق شخص نسبت به کارکرد تجاری ویژگی‌های هویتی‌اش (حق جلوت) جستجو کرد.

منابع

- اشتراوس، لئو. (۱۳۷۳). *حقوق طبیعی و تاریخ*. ترجمه باقر پرهام. تهران: آگاه.
- امامی، سیدحسن. (۱۳۷۷). *حقوق مدنی*. تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی. (۱۳۸۵). مکاسب. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- بادینی، حسن و شیخ‌سیاه، جواد. (۱۳۸۹). از حق مالکیت تا حقوق مالکیت، بررسی تطبیقی سیر تحول مفهوم مالکیت. *مطالعات حقوق تطبیقی*. دوره ۱، شماره ۱.
- پیلوار، رحیم. (۱۳۹۴). مفهوم اموال فکری در حقوق اموال و جایگاه آن. *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*. شماره ۱۲.
- حاجی‌پور، مرتضی. (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی اعمال حقوق بنیادین بشری در حقوق خصوصی. *مطالعات حقوق تطبیقی*. دوره نهم، شماره دوم.
- الجزیری، عبدالرحمن. (۱۴۳۱ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه*. بیروت: دار ابن حزم.
- جعفری‌تبار، حسن. (۱۳۸۵). شرح حق پایان ندارد همچو حق گفتاری در سیر تاریخی تقلیل مفهوم حق از عدالت به مالکیت. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*. شماره ۷۲.
- جعفری‌تبار، حسن. (۱۳۹۶). ملک معنی در کنار: فلسفه حقوق مالکیت فکری. تهران: نگاه معاصر.
- جعفری‌تبار، حسن. (۱۳۹۹). *منطق حیرانی*. تهران: فرهنگ نشر نو.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). *حقوق اموال*. تهران: گنج دانش.
- جلیلی‌مقدم، مجتبی. (۱۳۹۰). آنتی‌نومی‌های کانت. معرفت مهر. شماره ۱۶۶.
- حسینی عاملی، محمدجواد. (۱۴۲۹ق). *مفتاح الکرامه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

زمانی، سیدقاسم، و عطار، شیما. (۱۳۹۵). حقوق بشر و حق بر فراموش‌شدن در عصر فناوری‌های نوین اطلاعاتی. *مجله حقوقی بین‌المللی*. دوره ۳۳. شماره ۵۵. شاکری، زهرا. (۱۳۹۸). سرقت علمی و ضمانت اجرای مقابله با آن؛ با تأکیدی بر مسئله تعامل سرقت علمی و نظام حقوق مالکیت فکری. *مطالعات حقوق خصوصی*. دوره ۴۹. شماره ۴.

صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی. (۱۳۹۲). *حقوق مدنی/شخص و محجورین*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. طباطبائی‌یزدی، محمدکاظم. (۱۳۷۸). *حاشیه‌المکاسب*. قم: موسسه اسماعیلیان. عابدی فیروزجائی، ابراهیم. (۱۳۹۷). *روش‌شناسی حقوقی دکتر کاتوزیان*. تهران: حقوق‌یار. غروی نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۳). *منیه الطالب فی حاشیه‌المکاسب*، بی‌جا: المکتبه المحمدیه.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). *دوره مقدماتی حقوق، اموال و مالکیت*. تهران: میزان. کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۴). *نقد عقل محض*. ترجمه بهروز نظری. تهران: ققنوس. کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۳). *فلسفه حقوق*. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: نقش و نگار. قبولی درافشان، سیدمحمدهادی؛ بختیاروند، مصطفی و خوانساری، سمانه. (۱۳۹۷). *حق شهرت مطالعه در حقوق آمریکا*، کوشش برای شناسایی در فقه امامیه و ساماندهی آن در حقوق ایران. *مطالعات حقوق خصوصی*. دوره ۴۸، شماره ۱. قربان‌نیا، ناصر. (۱۳۹۲). *حقوق طبیعی و حقوق بشر*. *دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر*. شماره ۱۵.

محقق‌الکرکی. (بی‌تا). *جامع‌المقاصد*. بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث. میرشکاری، عباس. (۱۳۹۷). *حق تصویر*. *حقوق خصوصی*. دوره پانزدهم، شماره نخست. میرشکاری، عباس. (۱۳۹۸). *بهره‌برداری تجاری از شهرت درگذشتگان*. *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۲. شماره ۸۵.

میرشکاری، عباس، زارع، امیر. (۱۴۰۰). *ضرورت تفکیک «رویکرد» از «روش» در نظریه اعمال حقوق بنیادین در حقوق خصوصی*. *پژوهش حقوق عمومی*. شماره ۷۰.

میرشکاری، عباس و ملکی، نفیسه. (۱۴۰۱). تحلیل حقوقی کالانگاری شهرت. فصلنامه علمی رسانه. دوره ۳۳. شماره دوم.

میرشکاری، عباس و ملکی، نفیسه. (۱۴۰۲). حمایت از اشخاص مشهور: از حق خلوت تا حق جَکُوت. دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه. ۱۴۰۲. ۵ (۱).

محقق داماد، سیدمصطفی و نعمت‌اللهی، اسماعیل. (۱۳۸۵). عهدي يا تملیکی بودن اجاره اشخاص. دوفصلنامه علمی حقوق تطبیقی. شماره ۵۸.

نظری، علی و میرشکاری، عباس. (۱۴۰۱). ارزش شهرت: گفتاری در روش‌های جبران خسارت ناشی از بهره‌برداری تجاری از شهرت دیگری. پژوهش‌های حقوقی. دوره ۴۹. شماره ۲۱.

- Bar, Christian von. (2000). *The common European law of tort*. vol2. Clarendon Press.
- Blackstone, William. (1897) *Commentaries on the Law of England*. Editor: WM. Hardcastle Browne. Minnesota :West Publishing Co
- Burrows, Richard. (1964). Torts -- Invasion of Privacy -- Right to Retreat from the Spotlight. *North Carolina Law Review*. v.42. n.2.
- Czubik, Agnieszka. (2016). The Right to Privacy by S. Warren and L. Brandeis – The Story of a Scientific Article in the United States. *Ad Americam* .n 17.
- Carus, Paul. (1915) . Kant's Antinomies And Their Solution, *The Monist*, Vol. 25, No. 4.
- Engel, David. (2013). Perception and Decisioon in the Threshold of Tort Law: Explaining the Infrequency of Claims, *DePaul Law Review*, vol: 62, Issue. 2.
- Friedman, Milton. (1971). *Capitalisme et Liberte*, Tranduction Francaise: Ed.Robert Laffont S. A.
- Gervais, Daniel & Jan Klink. (2003). 50 years of publicity rights in the United States and the never ending hassle with intellectual property and personality rights in Europe. *I.P.Q.*, No.4.
- Haemmerli, A. (1999). Whose Who? The Case for a Kantian Right of Publicity. *Duke Law Journal*. 49(2).
- Helling, Anna. (2004). Protection of Persona in the EU and in the US: a Comparative Analysis. *LLM Theses and Essays*, University of Georgia.
- Mckenna. Mark P. (2005). The Right Of Publicity And Autonomous Self Definition. *U.pitt. L. Rev*. vol.67.
- Lincoln, Charles. (2021). *The Dialectical Path of Law*. Maryland: Rowman and Littlefield.
- Mihaila,Camelia. (2019). New Concept of Personality Rights in Romanian and French Law. *Open Journal for Legal Studies*. 2(1).

Neethlig, Johann. (2005). Personality rights: a comparative overview. *Comparative and International Law Journal of Southern Africa*. Vol. 38, No. 2.

Rothman, Jennifer. (2012). The Inalienable Right of Publicity. *Georgetown. L.J.* Vol. 101.

Warren and Brandeis. (1890). The Right to Privacy. *Harvard Law Review*. Vol.4. No. 5

کنوانسیون هوش مصنوعی شورای اروپا: از ویژگی‌ها و

اهداف تا تأثیرگذاری در عرصه جهانی

نوع مقاله: پژوهشی

شیوا شکراللهی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱

رویا معتمدنژاد^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۰

چکیده

این مقاله با هدف ارائه تحلیلی جامع از کنوانسیون شورای اروپا در مورد هوش مصنوعی، به بررسی ویژگی‌ها و اهداف اصلی آن می‌پردازد. این کنوانسیون به رویکرد منحصر به فرد کنوانسیون برای تنظیم هوش مصنوعی، بررسی چهارچوب‌های اخلاقی و قانونی آن و ارزیابی تأثیر بالقوه آن بر چشم‌انداز بین‌المللی می‌پردازد. همچنین نقش کنوانسیون را به عنوان یک تنظیم‌کننده بالقوه استاندارد برای حکمرانی جهانی هوش مصنوعی بررسی می‌کند و تأثیر آن را بر سایر سازمان‌های بین‌المللی و سیاست‌های ملی تحلیل می‌کند. در نهایت، به دنبال روشن کردن اهمیت کنوانسیون در شکل دادن به آینده توسعه و استقرار هوش مصنوعی، هم در داخل و هم فراتر از بافت اروپایی است. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به تبیین اقدامات شورای اروپا از دیرباز تاکنون در زمینه فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی خواهیم پرداخت و در پی آخرین اقدام این سازمان، تصویب کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی و حقوق بشر، حاکمیت قانون و مردم‌سالاری را به تفصیل بررسی خواهیم کرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد همچنان که برخی از کشورها به تنظیم مقرراتی در خصوص این فناوری پرداخته‌اند، شورای اروپا و اتحادیه اروپا به عنوان دو سازمان منطقه‌ای مهم از این امر و اهمیت آن غافل نبوده‌اند. به همین جهت، شورای اروپا در به‌روزترین و اساسی‌ترین اقدام خود به تصویب کنوانسیون هوش مصنوعی اقدام کرده است. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که کنوانسیون اصول و قواعدی اساسی را تدوین می‌کند که نه تنها از حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون محافظت می‌کند بلکه در عین حال موجب پیشرفت و نوآوری‌های فناورانه می‌شود. این کنوانسیون، مطابق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون است و هدف آن پر کردن شکاف‌های قانونی است که ممکن است در نتیجه پیشرفت‌های سریع فناوری در حوزه‌های مختلف ایجاد شده باشد. کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی از یک طرف

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق ارتباطات، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. shivashokrollahi8@gmail.com

۲. دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. motamednejad@atu.ac.ir

همکاری و گفت‌وگوی مستمر در سطح دولت‌های عضو را تشویق می‌کند و از طرفی دیگر، امکان ملحق شدن کشورهای غیرعضو شورای اروپا و امضاء کنوانسیون توسط آن‌ها را فراهم می‌آورد. به بیانی دیگر، به عنوان اولین معاهده جهان در عرصه هوش مصنوعی، می‌تواند به تدوین اصول کلیدی که هر چهارچوب ملی یا منطقه‌ای باید در عرصه هوش مصنوعی شامل شود، کمک کند.

واژگان کلیدی

شورای اروپا، کنوانسیون هوش مصنوعی، حقوق بشر، مردم‌سالاری، حاکمیت قانون.

مقدمه

هوش مصنوعی یکی از ابزارهای فناوری جدید است که حدود نیم‌قرن از ظهور آن می‌گذرد و توانسته با اثبات قابلیت‌ها و کارآمدی‌هایش تأثیر غیرقابل‌انکاری بر اکثر عرصه‌های زندگی بشر بگذارد.^۱ به‌طورکلی، پیشرفت فناوری، در کنار مزیت‌های فراوان خود، به‌تنهایی به خسارات و جرائم بسیاری در این عرصه منجر شده است؛ چراکه از شروع پیشرفت‌های فناورانه تا امروز، به‌طور گسترده خسارات و جرائمی به‌بار آمده است که قانون‌گذاران را مجبور به توجه و تصویب قوانین جدید در این‌راستا کرده است.^۲ هوش مصنوعی نیز در کنار تمام مزایا و نقاط مثبتی که دارد می‌تواند زندگی انسان را با چالش‌ها و مشکلاتی روبه‌رو کند و تحت تأثیر خود قرار دهد. از این‌رو، فهم چگونگی تأثیرگذاری آن و همچنین ضرورت تبیین سیاست‌گذاری‌های هوشمند و دقیق و یک نظام قانون‌گذاری کامل و مفید در این زمینه احساس می‌شود. در طول چند سال اخیر، شاهد این امر بوده‌ایم که دو سازمان منطقه‌ای مهم یعنی اتحادیه اروپا و شورای اروپا از اهمیت این امر غافل نبوده و همایش‌ها و جلسات متعددی با حضور نمایندگان کشورهای مختلف برگزار کرده و به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله دستاوردهای بدیع و حائز توجه یکی از این سازمان‌ها،^۳ تصویب کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی و حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت

۱. حسینی، سعید و پوربخشی، علی (۱۴۰۲)، «هوش مصنوعی و تأثیر آن بر دنیای حقوق»، کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم قضایی، ص ۳.

۲. قناد، فاطمه و علیقلی، امیره، «مفهوم و اهمیت داده‌های شخصی و حریم خصوصی و انواع حمایت از آن در فضای مجازی»، دوفصلنامه حقوق قراردادهای فناوری‌های نوین، شماره ۱، (۱۳۹۹)، ص ۱.

۳. منظور شورای اروپا است.

قانون است که در راستای مسئولانه کردن استفاده از هوش مصنوعی صورت گرفته است. این کنوانسیون از ۵ سپتامبر ۲۰۲۴، به‌طور رسمی برای امضا و تصویب توسط کشورهای بازمی‌شود؛ لذا این مقاله علاوه بر بررسی مفاد کنوانسیون یادشده، تلاش کرده تفسیرهای شخصی از آن نیز دربرداشته باشد. پژوهش حاضر با استفاده از منابع مختلف علمی به روش تحلیلی-توصیفی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای و به روش کیفی انجام شده است. به عبارت دیگر در پژوهش حاضر ما به دنبال بررسی این موضوع هستیم که آیا کنوانسیون مذکور قابلیت ایجاد چشم‌انداز جهانی مؤثر در زمینه هوش مصنوعی را دارد و می‌تواند به عنوان سندی لازم‌الاجرا برای کشورهای عضو شورا در مقابل قوانین داخلی خود در حوزه هوش مصنوعی عمل کند و ارجحیت داشته باشد؟ همچنین نقاط قوت و ضعف این کنوانسیون چیست و ارتباط آن اعم از نقاط تشابه و تمایز آن با قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا در چه چیزهایی می‌باشد؟

۱. شورای اروپا پیشگام در عرصه قانونمند کردن فناوری‌های نوین و پیشرفته

شورای اروپا با درک تأثیر عمیق نوآوری‌ها بر حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون، خود را به عنوان پیشگام در تنظیم فناوری‌های جدید و پیشرفته تثبیت کرده است. با توسعه چهارچوب‌ها و دستورالعمل‌های جامع، مانند این کنوانسیون، هدف شورا این است که اطمینان حاصل کند که پیشرفت‌های فناوری به‌طور مسئولانه و اخلاقی به کار گرفته می‌شوند. این رویکرد فعال نه تنها به چالش‌های ناشی از فناوری‌های نوظهور می‌پردازد بلکه یک معیار جهانی را برای سایر مناطق تعیین می‌کند. شورای اروپا از طریق همکاری با کشورهای عضو، جامعه مدنی و دیگر ذینفعان، متعهد به ایجاد یک محیط دیجیتالی است که شفافیت، مسئولیت‌پذیری و احترام به حقوق اساسی را در اولویت قرار می‌دهد و در نهایت راه را برای آینده‌ای عادلانه‌تر و فناوری هموار می‌کند. در این بخش، به‌طور خاص به اقدامات شورای اروپا در راستای قانونمند کردن فناوری یاد شده پرداخته می‌شود.

بند اول: پیشینه کارهای این سازمان در عرصه هوش مصنوعی

در عصری که فناوری در تمام جنبه‌های زندگی ما نفوذ می‌کند، نیاز به چهارچوب‌های حاکمیتی قوی هرگز به این اندازه حیاتی نبوده است. شورای اروپا، یک سازمان منطقه‌ای با نفوذ که در سال ۱۹۴۹ تأسیس شد، در ایجاد دستورالعمل‌ها و تعیین مرزها برای استفاده اخلاقی از فناوری‌های نوظهور از جمله هوش مصنوعی که امروزه تمامی سطوح زندگی افراد را تحت شعاع خود قرار داده است، ظاهر شده است. این سازمان، با تعهد خود به حفظ حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون، نقشی اساسی در شکل‌دهی سیاست‌هایی ایفا می‌کند که تضمین می‌کنند که هوش مصنوعی بایستی در خدمت منافع عمومی باشد. کار شورای اروپا در زمینه هوش مصنوعی ریشه در تعهد طولانی‌مدت آن به حمایت از حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون در مواجهه با پیشرفت‌های سریع فناوری دارد. از آنجایی که فناوری‌های هوش مصنوعی در بخش‌های مختلف گسترش یافته‌اند، شورا ظرفیت تأثیرات مثبت و خطرهای قابل‌توجهی را برای حقوق اساسی، حریم خصوصی افراد و مسائل مهم دیگر زندگی افراد می‌تواند داشته باشد، تشخیص داد. این آگاهی سازمان را بر آن داشت تا در بررسی جامع پیامدهای اخلاقی، قانونی و اجتماعی هوش مصنوعی شرکت کند؛ به‌عنوان مثال، در سال ۲۰۱۹، شورا مجموعه‌ای از بحث‌ها و رایزنی‌ها را با کشورهای عضو، سازمان‌های جامعه مدنی و کارشناسان فناوری برای رسیدگی به این چالش‌ها آغاز کرد. این تلاش مشترک در توسعه دستورالعمل‌ها و چهارچوب‌هایی با هدف اطمینان از طراحی و به‌کارگیری سیستم‌های هوش مصنوعی به شیوه‌هایی که به کرامت انسانی احترام می‌گذارد و فراگیری را ارتقا می‌دهد، به اوج خود رسید. کار شورا بر اصولی مانند شفافیت، پاسخگویی و عدم تبعیض تأکید می‌کند و از رویکردی انسان‌محور به هوش مصنوعی که رفاه افراد و جوامع را در اولویت قرار می‌دهد، حمایت می‌کند. هدف شورای اروپا با ایجاد یک چهارچوب هنجاری برای حکمرانی هوش مصنوعی، نه تنها تأثیرگذاری بر سیاست‌ها در سطوح ملی و منطقه‌ای بلکه تعیین استاندارد جهانی برای توسعه مسئولانه هوش مصنوعی است که نوآوری را با حمایت از حقوق اساسی متعادل می‌کند. از طریق این ابتکار پیشگام، شورا به دنبال توانمندسازی شهروندان، تقویت اعتماد عمومی به فناوری

و اطمینان از اینکه مزایای هوش مصنوعی به‌طور عادلانه در جامعه به‌اشتراک گذاشته می‌شود، است. دامنه این شورا بسیار گسترده‌تر از اتحادیه اروپا است؛ این شورا دارای ۴۶ کشور عضو «شامل تمامی ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا» و ۵ کشور ناظر «از جمله ایالات متحده و ژاپن» است. کشورهای ناظر متعهد به شورای اروپا نیستند؛ اما می‌توانند کنوانسیون هوش مصنوعی را امضا کنند و به قوانین آن نیز متعهد باشند.^۱ شورای اروپا به‌طور فعال، مخصوصاً در طی سال‌های اخیر به پیامدهای هوش مصنوعی بر حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون پرداخته است که در ادامه به تفصیل به چند مورد از آن‌ها اشاره خواهیم داشت.

۲. تلاش‌های شورا در راستای چهارچوب دادن به هوش مصنوعی

شورا از دیرباز تاکنون در زمینه فناوری‌ها، فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی اقدامات بسیاری انجام داده است که بررسی تمامی آن‌ها از حوصله این مقاله خارج است؛ لذا در این بخش، اجمالاً به برخی از اقدامات و ابتکارات کلیدی و مهم شورای اروپا در زمینه هوش مصنوعی، فناوری‌های دیجیتال، اینترنت و موضوع حفاظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی افراد خواهیم پرداخت

۱. شورای اروپا چندین دستورالعمل و توصیه در مورد هوش مصنوعی تدوین کرده است، از جمله توصیه ^۲CM/Rec در مورد هوش مصنوعی و حقوق بشر که ذیل این توصیه بر نیاز سیستم‌های هوش مصنوعی به رعایت استانداردهای حقوق بشر، از جمله اصول عدم تبعیض، انصاف و شفافیت تأکید می‌کند.

۲. یکی از مهم‌ترین اقدامات شورای اروپا، تمرکز آن بر حقوق دیجیتال است. در سال ۲۰۱۱، شورای اروپا، «راهبرد حاکمیت اینترنت»^۳ را تصویب کرد که بر اهمیت حمایت از حقوق بشر به‌صورت برخط تأکید می‌کند. این راهبرد بر اساس کنوانسیون اروپایی حقوق

1. Hannah van Kolfschooten, "The Council of Europe's Artificial Intelligence Convention: Implications for Health and Patients", (2023), Page.1

2. Recommendation CM/Rec (2021) of the Committee of Ministers to member States on the Revised European Sports Charter

3. Internet Governance strategy

بشر^۱ است که از آزادی‌های اساسی مانند حریم خصوصی، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات محافظت می‌کند. در ۱۵ مارس ۲۰۱۲، ۴۶ کشور عضو شورای اروپا راهبرد حاکمیت اینترنت را برای حمایت و ترویج حقوق بشر، حاکمیت قانون و مردم‌سالاری کثرت‌گرای برخاسته به تصویب رساندند. این راهبرد به ۶ حوزه اصلی اشاره دارد: باز بودن اینترنت، حقوق کاربران، حفاظت از داده‌ها، جرائم سایبری، مردم‌سالاری و فرهنگ، کودکان و جوانان. هدف آن شناسایی «چالش‌ها و پاسخ‌های متناظر برای توانمند ساختن بازیگران دولتی و غیردولتی با هم برای تبدیل اینترنت به فضایی فراگیر و مردم‌محور» است و چهارچوب حقوقی بین‌المللی ازجمله قانون حقوق بشر را در نظر دارد. خطوط اقدام اصلی این راهبرد شامل به‌حداکثر رساندن حقوق و آزادی‌های کاربران اینترنت، پیشرفت در حفاظت از داده‌ها و حفظ حریم خصوصی، تقویت حاکمیت قانون و همکاری مؤثر در برابر جرائم سایبری، به‌حداکثر رساندن ظرفیت اینترنت برای ترویج مردم‌سالاری و تنوع فرهنگی و حمایت و توانمندسازی کودکان و جوانان است. این راهبرد با در نظر گرفتن توسعه ابزارهای قانون نرم مانند «چهارچوب تفاهم و/یا تعهدات سطح بالا برای حفاظت از جهان‌شمولی، یکپارچگی و باز بودن اینترنت» به‌عنوان وسیله‌ای برای حفاظت از آزادی بیان بدون توجه به مرزها، آزادی اینترنت، استانداردهای حفاظتی برای تضمین جریان آزاد فرامرزی محتوای برخاسته قانونی و استانداردهای حقوق بشر در مورد بی‌طرفی شبکه است. حفظ ارزش‌های اصلی مانند حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون در محیط برخاسته از نظر شورای اروپا و همچنین ضرورت آگاهی مناسب شهروندان برای استفاده مسئولانه از خدمات اینترنتی، حیاتی است. کنوانسیون شورای اروپا در مورد حفاظت از داده‌ها «کنوانسیون ۱۰۸» نیز بهترین ابزار موجود برای حفاظت و ارتقای حفاظت از داده‌ها تلقی می‌شود و بنابراین، راهبرد به نوسازی و تقویت اجرای آن توجه دارد.

۳. کنوانسیون ۱۰۸ شورای اروپا که به‌طور رسمی به‌عنوان «کنوانسیون حمایت از افراد با توجه به پردازش خودکار داده‌های شخصی»^۲ شناخته می‌شود، در سال ۱۹۸۱ تصویب

1. ECHR

2. Convention 108

3. Convention for the Protection of Individuals with regard to Automatic Processing of Personal Data

شد. این یکی از اولین اسناد الزام‌آور بین‌المللی است که هدف آن حمایت از حقوق افراد در رابطه با پردازش داده‌های شخصی است. در واقع، در سال ۲۰۱۸ کنوانسیون ۱۰۸+ را تصویب کرد. در این سال، یک دستورالعمل اضافی^۱ برای نوسازی کنوانسیون ۱۰۸ با توجه به پیشرفت‌های فناوری و چالش‌های جدید در حفاظت از داده‌ها، به‌ویژه با ظهور فناوری‌های دیجیتال و کلان‌داده، به تصویب رسید. هدف این دستورالعمل افزایش حفاظت از داده‌های شخصی و در عین حال ترویج نوآوری است. کنوانسیون ۱۰۸+ حاوی نوآوری‌های مهمی است و اهمیت حمایت از حق استقلال اطلاعاتی و کرامت انسانی در مواجهه با پیشرفت‌های فناوری را اعلام می‌کند. کنوانسیون حمایت از افراد در رابطه با پردازش خودکار داده‌های شخصی^۲ که در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۱ متولد شد، به‌عنوان پایه‌ای برای رژیم‌های حفاظت از داده‌های ۴۷ کشور عضو شورای اروپا نیز عمل کرد. پاسخ‌های قانونی برای محافظت از افراد در سال ۱۹۸۱، در زمانی که اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، داده‌های بزرگ، اشیاء متصل یا موقعیت جغرافیایی وجود نداشت، در دنیای به‌هم پیوسته کنونی که داده‌های شخصی موضوع همه طمع‌ها شده است، کافی نبود. زمان بازنگری برای سایر اسناد حقوقی بین‌المللی یا منطقه‌ای در این زمینه نیز فرا رسیده بود؛ برای مثال، دستورالعمل‌های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۳ در مورد حفاظت از حریم خصوصی و جریان‌های فرامرزی داده‌های شخصی، مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰، در ۱۱ ژوئیه ۲۰۱۳ بازنگری شد و کار برای نوسازی کنوانسیون ۱۰۸ توسط کمیته مشورتی که تحت این کنوانسیون تشکیل شده بود، انجام شد. کشورهای عضو ملزم به اجرای مفاد کنوانسیون در قوانین ملی خود هستند. به همین جهت، سازوکارهای نظارت و گزارش منظم برای اطمینان از انطباق و شناسایی زمینه‌های بهبود ایجاد شده است. همچنین این کنوانسیون، به‌عنوان الگویی برای قوانین مختلف ملی و منطقه‌ای حفاظت از داده‌ها عمل کرده است که بر قوانین فراتر از اروپا، از جمله مقررات حفاظت از داده‌های عمومی^۴ در

1. Protocol amending the Convention for the Protection of Individuals with regard to Automatic Processing of Personal Data

۲. که از این پس «کنوانسیون ۱۰۸» نامیده می‌شود

3. OECD

4. GDPR

اتحادیه اروپا تأثیر گذاشته است.

۳. بررسی کنوانسیون هوش مصنوعی شورای اروپا

۳-۱. مراحل تصویب این کنوانسیون

شورای اروپا، سازمانی که به ارتقای حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون در اروپا اختصاص دارد، بحث‌هایی را پیرامون مدیریت فناوری‌های هوش مصنوعی آغاز کرده است. هدف کنوانسیون پیشنهادی شورای اروپا در مورد هوش مصنوعی ایجاد چهارچوبی جامع است که به پیامدهای اخلاقی، قانونی و اجتماعی هوش مصنوعی می‌پردازد. این مقاله مؤلفه‌های کلیدی کنوانسیون، اهمیت آن و چالش‌هایی که در اجرای آن با آن مواجه است را بررسی می‌کند. درواقع، پیشرفت سریع فناوری‌های هوش مصنوعی فرصت‌ها و چالش‌هایی را ایجاد می‌کند. درحالی‌که هوش مصنوعی ظرفیت افزایش بهره‌وری، بهبود مراقبت‌های بهداشتی و تسهیل فرایندهای تصمیم‌گیری را دارد، همچنین نگرانی‌هایی را در مورد حفظ حریم خصوصی، سوگیری، مسئولیت‌پذیری و شفافیت ایجاد می‌کند. شورای اروپا با به رسمیت شناختن این چالش‌ها، شروع به بررسی کنوانسیون کرد که به عنوان یک سند راهنما برای کشورهای عضو عمل می‌کند. این کنوانسیون به دنبال تضمین این است که توسعه و استقرار هوش مصنوعی با حقوق اساسی بشر و ارزش‌های مردم‌سالارانه همسو باشد. کنوانسیون چهارچوب شورای اروپا درباره هوش مصنوعی و حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون پس از دو سال پیش‌نویس و مذاکره در ۱۷ مه ۲۰۲۴ به تصویب رسید. این اولین معاهده الزام‌آور جهان در مورد هوش مصنوعی است که بر حفاظت از حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون تمرکز دارد و از ۵ سپتامبر ۲۰۲۴ برای امضای کشورهای باز خواهد بود. درحالی‌که تلاش‌ها برای تنظیم توسعه و استقرار سیستم‌های هوش مصنوعی در بیشتر موارد در سطح ملی یا منطقه‌ای آشکار شده است، تمرکز بیشتری بر روی گام‌های برداشته‌شده توسط جامعه بین‌المللی برای مذاکره و طراحی مقررات فرامرزی شده است. کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی یکی از این ابتکارات مهم است که توسط شورای اروپا رهبری می‌شود. با اذعان به اینکه سیستم‌های

هوش مصنوعی در سراسر مرزها توسعه یافته و مستقر می‌شوند، یک کمیته بین‌دولتی موقت هوش مصنوعی^۱ تحت نظارت شورای اروپا در ژانویه ۲۰۲۲ تأسیس شد و وظیفه راه‌اندازی یک چهارچوب قانونی الزام‌آور در زمینه توسعه، طراحی و کاربرد سیستم‌های هوش مصنوعی داشته است.^۲ درواقع، شورای اروپا رسماً «کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی و حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون»^۳ را در رابطه با استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی تصویب کرد. هسته اصلی کنوانسیون تعهد به حمایت از حقوق بشر است. این سند تأکید می‌کند که سیستم‌های هوش مصنوعی باید به حقوق فردی از جمله حریم خصوصی، آزادی بیان و عدم تبعیض احترام بگذارند. این سازمان از اصول اخلاقی مانند شفافیت، انصاف و مسئولیت‌پذیری در سیستم‌های هوش مصنوعی دفاع می‌کند. این کنوانسیون همچنین چهارچوبی را برای ارزیابی خطرهای مرتبط با فناوری‌های هوش مصنوعی پیشنهاد می‌کند و کشورهای عضو را تشویق می‌کند تا اقداماتی را انجام دهند که آسیب‌های احتمالی را شناسایی کرده و خطرهای را قبل از استقرار سیستم‌های هوش مصنوعی کاهش دهد. هدف این رویکرد پیشگیرانه جلوگیری از تأثیرات منفی اجتماعی است. موضوع مهم دیگر، ایجاد پاسخگویی در زمینه هوش مصنوعی است. این کنوانسیون خواستار دستورالعمل‌های روشنی در مورد اینکه چه کسی مسئول تصمیم‌گیری‌های سیستم‌های هوش مصنوعی است، می‌شود. همچنین، این کنوانسیون بر اهمیت مشارکت سهامداران مختلف در بحث در مورد حکمرانی هوش مصنوعی تأکید می‌کند. این نه تنها شامل سیاست‌گذاران بلکه جامعه مدنی، دانشگاه‌ها و نمایندگان صنعت نیز می‌شود. هدف این کنوانسیون با تقویت گفتگو، ایجاد رویکردی فراگیرتر برای مقررات هوش مصنوعی است. از طرفی دیگر، با توجه به ماهیت جهانی فناوری، همکاری بین‌المللی برای حکمرانی مؤثر هوش مصنوعی ضروری است. این کنوانسیون کشورهای عضو را تشویق می‌کند تا در به اشتراک‌گذاری بهترین شیوه‌ها، توسعه استانداردها و رسیدگی به چالش‌های فراملی ناشی از فناوری‌های هوش مصنوعی همکاری کنند. سند تصویب‌شده

1. CAI

2. Schneider, Thomas, "Committee on artificial intelligence", (2023), available at: <https://www.coe.int/>.

3. Framework Convention on Artificial Intelligence and human rights, democracy

برای تمام ۴۶ کشور عضو شورا لازم الاجراست و با آن، رویکردی مبتنی بر کنترل ریسک برای طراحی، توسعه، استفاده و ازکارانداختن سیستم‌های هوش مصنوعی اتخاذ خواهد شد. در این رویکرد، همچنین هرگونه پیامدهای منفی بالقوه استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی بررسی می‌شود. پیش‌ازاین، پارلمان اروپا قانون هوش مصنوعی^۱ را با اکثریت آراء تصویب کرده بود؛ اما سند تصویب‌شده توسط شورای اروپا تفاوت‌هایی با آن دارد. برخلاف قانون تصویب‌شده توسط اتحادیه اروپا، کشورهای غیرعضو هم می‌توانند این سند را امضاء کنند. به همین جهت، حدود ۱۱ کشور که عضو شورا نیستند در تهیه پیش‌نویس این کنوانسیون شرکت کردند که شامل آرژانتین، ژاپن، ایالات متحده و اروگوئه می‌شوند. به عبارتی دیگر، کنوانسیون شورای اروپا در مورد هوش مصنوعی نشان‌دهنده گامی مهم در جهت ایجاد یک چهارچوب نظارتی منسجم برای هوش مصنوعی در اروپا است. تأکید آن بر حقوق بشر و اصول اخلاقی، استاندارد بالایی را برای حکمرانی هوش مصنوعی در سطح جهانی تعیین می‌کند. با اولویت‌بندی مسئولیت‌پذیری و مدیریت ریسک، این کنوانسیون به دنبال ایجاد اعتماد عمومی به فناوری‌های هوش مصنوعی است که برای پذیرش گسترده آنها ضروری است. علاوه براین، این کنوانسیون می‌تواند به عنوان الگویی برای سایر مناطقی باشد که به دنبال توسعه چهارچوب‌های حاکمیت هوش مصنوعی خود هستند. از آنجایی که کشورها با چالش‌های مشابه مرتبط با اخلاق و مقررات هوش مصنوعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اصول ذکر شده در کنوانسیون می‌تواند رویکردهای آنها را مشخص کند.

۲-۳. تبلور سه اصل پایه شورای اروپا در کنوانسیون هوش مصنوعی

درواقع، این کنوانسیون به دنبال رسیدگی به نگرانی‌های اخلاقی، تضمین شفافیت و ارتقای پاسخگویی در سیستم‌های هوش مصنوعی است. ازاین‌رو، بر اهمیت حمایت از حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون در طراحی و اجرای فناوری‌های هوش مصنوعی تأکید می‌کند. در جهت تبیین اولین اصل باید ذکر کرد که حقوق بشر برای استفاده اخلاقی از هوش مصنوعی اساسی است؛ زیرا این فناوری‌ها می‌توانند بر حقوق افراد برای حفظ حریم

1. AI Act

خصوصی، آزادی بیان و عدم تبعیض تأثیر بگذارند. هدف این کنوانسیون حفاظت از این حقوق با الزام سیستم‌های هوش مصنوعی به گونه‌ای طراحی شده است که به کرامت و استقلال انسانی احترام بگذارد. همچنین سازوکارهایی را برای رسیدگی به هرگونه سوگیری بالقوه یا پیامد تبعیض‌آمیز که ممکن است از الگوریتم‌های هوش مصنوعی ناشی شود، می‌طلبد. مردم‌سالاری در حصول اطمینان از اینکه فناوری‌های هوش مصنوعی در خدمت منافع عمومی و حفظ ارزش‌های اجتماعی هستند، نقش مهمی ایفا می‌کند. این کنوانسیون بر نیاز به شفافیت و مشارکت عمومی در فرایندهای تصمیم‌گیری مرتبط با توسعه هوش مصنوعی تأکید می‌کند. هدف این کنوانسیون با ترویج اصول مردم‌سالارانه، مانند پاسخگویی و فراگیری، جلوگیری از سوءاستفاده از هوش مصنوعی برای اهداف غیرمردم‌سالارانه یا کنترل مستبدانه است و آخرین اصل حاکمیت قانون برای ایجاد یک چهارچوب قانونی که استفاده مسئولانه از فناوری‌های هوش مصنوعی را کنترل می‌کند، ضروری است. این کنوانسیون از مقررات روشنی حمایت می‌کند که حقوق و مسئولیت‌های ذینفعان درگیر در توسعه و استقرار هوش مصنوعی را مشخص می‌کند. کشورها می‌توانند با رعایت استانداردها و اصول قانونی مانند انصاف، مسئولیت‌پذیری و روند مناسب، خطرهای مرتبط با استفاده کنترل نشده از سیستم‌های هوش مصنوعی را کاهش دهند. تدارک چهارچوب برای کاربرد هوش مصنوعی از ضروریات به‌شمار رفته و نیاز مبرم هست که با توجه به افزایش روزافزون موارد استفاده از آن، هر چه زودتر حدود مرزها در این عرصه مشخص شده و آن تعادل لازم میان آزادی تحقیق و نوآوری از یک‌سو، حمایت از ارزش‌های مشترک جوامع مردم‌سالارانه از جمله حقوق بشر از سوی دیگر برقرار گردد.^۱ به عبارتی دیگر، باید ذکر نمود که کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی به‌عنوان یک توافقنامه بین‌المللی، پیشنهادی است که هدف آن مدیریت توسعه و استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی است. این به پیامدهای اخلاقی، قانونی و اجتماعی هوش مصنوعی می‌پردازد. در مورد حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون، کنوانسیون احتمالاً بر

۱. معتمدنژاد، رویا (۱۳۹۹)، «هوش مصنوعی و ضرورت قانونمند کردن آن: اولین اقدامات جامعه بین‌المللی»، *دوفصلنامه حقوق روزنامه‌نگاری و ارتباطات*، شماره ۳، ص ۲.

حفاظت از حقوق اساسی در کاربردهای هوش مصنوعی، تضمین شفافیت و پاسخگویی در فرایندهای تصمیم‌گیری و حفظ اصول مردم‌سالارانه در حکمرانی هوش مصنوعی تأکید می‌کند. این به دنبال جلوگیری از تبعیض، ترویج انصاف و حفاظت از آزادی‌های فردی و درعین حال پرورش نوآوری مسئولانه در چهارچوب‌های قانونی است.

۳-۳. نگاهی بر مواد مهم کنوانسیون هوش مصنوعی

کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی و حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون توسط شورای اروپا سندی جامع است که هدف آن رسیدگی به چالش‌های اخلاقی و قانونی ناشی از هوش مصنوعی است. برخی از مواد مهم آن عبارت‌اند از:

- ماده (۱) دامنه و اهداف: این کنوانسیون به تشریح اهداف اصلی، با تأکید بر تعهد به حمایت از حقوق بشر در زمینه توسعه و استقرار هوش مصنوعی می‌پردازد. دامنه وسیع این کنوانسیون تضمین می‌کند که همه کشورهای عضو تشویق می‌شوند تا سیاست‌های ملی خود را با اصول مندرج در کنوانسیون هماهنگ کنند. این کنوانسیون هدف اصلی را مشخص می‌کند: ایجاد محیطی که در آن هوش مصنوعی بدون به خطر انداختن حقوق اساسی شکوفا شود.

- ماده (۲) تعاریف واضح برای هر چهارچوب قانونی بسیار مهم است و این کنوانسیون اصطلاحات اساسی مرتبط با هوش مصنوعی را ارائه می‌دهد. این کنوانسیون با تعریف مفاهیم کلیدی مانند «سیستم‌های هوش مصنوعی»، «نظارت انسانی» و «سیستم‌های خودمختار»، زمینه را برای تفسیر و کاربرد منسجم در کشورهای عضو فراهم می‌کند. این وضوح به جلوگیری از ابهام کمک می‌کند و تضمین می‌کند که ذینفعان تعهدات خود را تحت کنوانسیون درک می‌کنند.

- ماده (۳) این کنوانسیون اصول اساسی مانند شفافیت، پاسخگویی، انصاف و عدم تبعیض را در نظر گرفته است. این اصول به عنوان چراغ‌های راهنما برای توسعه و استقرار هوش مصنوعی عمل می‌کنند. هدف این کنوانسیون با الزام به رعایت این ارزش‌ها، کاهش خطرهای مرتبط با هوش مصنوعی، مانند تعصب و تبعیض است، در نتیجه اعتماد کاربران و افراد آسیب‌دیده را تقویت می‌کند.

- ماده ۴) حمایت از حقوق بشر در این کنوانسیون نقش اساسی دارد. این کنوانسیون تأکید می‌کند که سیستم‌های هوش مصنوعی باید به گونه‌ای طراحی و اجرا شوند که به حقوق فردی، از جمله حریم خصوصی، آزادی بیان، و حق محاکمه عادلانه احترام بگذارند. هدف این کنوانسیون با گنجاندن ملاحظات حقوق بشر در ساختار حکمرانی هوش مصنوعی، جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی و تضمین این است که پیشرفت‌های فناوری به نفع جامعه به عنوان یک کل است.

- ماده ۵) جامعه مردم‌سالارانه: اهمیت سیستم‌های هوش مصنوعی را که ارزش‌ها و فرایندهای مردم‌سالارانه را ارتقا می‌دهند، از جمله شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی را برجسته می‌کند. همچنین، بر پایبندی به حاکمیت قانون در همه جنبه‌های توسعه و استفاده از هوش مصنوعی، تضمین انطباق قانونی، انصاف و دسترسی به عدالت تأکید می‌کند.

- ماده ۷) شفافیت: خواستار شفافیت در سیستم‌های هوش مصنوعی است تا درک عملکرد و فرایندهای تصمیم‌گیری آنها را ممکن سازد.

- مفاد فصل چهارم کنوانسیون) ماده ۱۴ این کنوانسیون که در فصل چهارم آن پیش‌بینی گردیده است که جبران خسارت اشاره دارد. این اصل اساسی را ایجاد می‌کند که برای نقض حقوق بشر ناشی از سیستم‌های هوش مصنوعی باید راه‌حلهایی در دسترس باشد. مفاد این ماده در راستای پیش‌بینی مسئولیت بسیار مهم است. اگرچه این راه‌حل‌های جبران خسارت را به تعهدات بین‌المللی مرتبط می‌کند، حداقل استاندارد را تضمین می‌کند، درحالی‌که محدودیت‌های اعمال‌شده توسط سیستم‌های حقوقی داخلی را نیز تصدیق می‌کند؛ بنابراین عبارت «تا حدی که جبران خسارت توسط تعهدات بین‌المللی‌اش لازم باشد» و «مطابق با نظام حقوقی داخلی آن» خلأ ایجاد می‌کند. اگر کشورها ادعا کنند تعهدات بین‌المللی خود یا قوانین داخلی بیش از این را ایجاب نمی‌کند، مسلماً می‌توانند حداقل اقدامات را جهت جبران خسارت اجرا کنند. استفاده از واژه «در دسترس و مؤثر» نیز شروع خوبی است؛ اما فاقد تعریف بیشتر است، و راه را برای تفسیر و سوءاستفاده احتمالی از آن باز می‌گذارد. آنچه «مؤثر» را تبیین می‌کند و به آن شکل می‌دهد ممکن است به‌طور قابل‌توجهی متفاوت باشد. همچنین از نقاط قوت این ماده، الزام مستندسازی اطلاعات

مربوط به سیستم‌های هوش مصنوعی با تأثیر «قابل توجه» بر حقوق بشر، و ارائه آن به نهادهای مجاز است. این امر باعث افزایش شفافیت و امکان نظارت می‌شود؛ اما از نقاط ضعف آن استفاده از واژه «معنی‌دار» است که آستانه مبهمی است که می‌تواند محل اختلاف نظر باشد. همچنین، واژه «در صورت مناسب و قابل اجرا»، در مورد ارتباط با افراد تحت تأثیر، ابهام را ایجاد می‌کند و به‌طور بالقوه می‌تواند از اشتراک‌گذاری اطلاعات تحت پوشش غیرعملی بودن محافظت کند. چه چیزی «مناسب» در نظر گرفته می‌شود؟ چه کسی تصمیم می‌گیرد؟ این‌ها سؤالات و ابهاماتی است که به ذهن خطور می‌کند. در بند (ب) این ماده، پیش‌بینی امکان اعتراض در تصمیم‌گیری و استفاده از خود سیستم یک نقطه قوت است؛ اما از نقاط ضعف عبارت «به‌طور قابل ملاحظه‌ای مطلع» است که مبهم است. آیا این به‌معنای یک تصمیم کاملاً خودکار است یا هر تصمیمی که در آن هوش مصنوعی نقش مهمی داشته است؟ این ماده همچنین سازوکار اعتراض را مشخص نکرده است. در بند (ج) ایجاد حق شکایت نزد «مقامات ذی‌صلاح» بخش کلیدی هر سیستم جبران خسارت مؤثر است ولی باز هم تعریف «مقامات ذی‌صلاح» وجود ندارد. بدون راهنمایی خاص، اطمینان از استقلال واقعی و کارآمدی در رسیدگی به شکایات می‌تواند چالش‌برانگیز باشد.

در ماده ۱۵، تضمین «ضمانت‌های رویه‌ای مؤثر، پادمان‌ها و حقوق» در جایی که سیستم‌های هوش مصنوعی به‌طور قابل‌توجهی بر حقوق بشر تأثیر می‌گذارند، حائز اهمیت است. پیوند این موارد با قوانین بین‌المللی و داخلی چهارچوبی را فراهم می‌کند ولی همانند ماده ۱۴، اتکا به «قانون بین‌المللی و داخلی قابل اجرا» خطرهای متفاوتی در حمایت دارد. «تأثیر قابل‌توجه» چیست؟ این ابهام نیاز به توضیح بیشتری دارد. متن کلی است؛ اما در ارائه مثال‌ها یا دستورالعمل‌های روشن در مورد نوع رویه‌ها و تدابیری که باید وجود داشته باشد، ناتوان است. در بند دو این ماده اطلاع از تعامل هوش مصنوعی پیش‌بینی شده است. این یک گام پیشرو در ارتقای شفافیت و جلوگیری از فریب است. آگاه کردن افراد هنگام تعامل با یک سیستم هوش مصنوعی به‌جای یک انسان می‌تواند درک و عاملیت را افزایش دهد.

مفاد فصل هفتم کنوانسیون) در فصل هفتم این کنوانسیون که مواد ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ را

دربرمی‌گیرد. ماده ۲۳ همایش اعضا را به‌عنوان یک نهاد مرکزی برای نظارت بر کنوانسیون ایجاد می‌کند؛ اما اثربخشی آن به دلیل چندین ضعف مختل شده است. درحالی‌که این ماده کارکردهای گسترده‌ای را ترسیم می‌کند و نمایندگی را تضمین می‌کند؛ اما از واژه‌های مبهم «تسهیل‌کننده»، «هر زمان لازم»، اتکا به نهادهای خارجی (دبیرکل، کمیته وزیران)، و یک الزام دست‌وپاگیر اجماع برای قوانین رویه‌ای رنج می‌برد. استقلال محدود این همایش، فقدان واپالایش مستقیم بر تخصص و بودجه و سازوکار ضعیف حل اختلاف، همراه با فقدان فرایندهای دقیق برای اجرا و مشارکت ذینفعان، مانع از ظرفیت آن برای مدیریت مؤثر پیچیدگی‌های هوش مصنوعی و حقوق انسان می‌شود. این ماده اما از مشخصات دقیق‌تری در مورد رویه‌ها، جدول زمانی، تصمیم‌گیری، حل‌وفصل اختلافات و سازوکارهای تعامل سود می‌برد که از نقاط قوت آن است. همچنین مواد دیگر این فصل، در عین اهمیت نقاط قوت و ضعف را ارائه می‌دهند. ماده ۲۴ تعهد گزارش‌دهی لازم را برای طرفین تعیین می‌کند؛ اما قالب و فرایند را کاملاً به همایش اعضا واگذار می‌کند که به‌طور بالقوه منجر به ناسازگاری می‌شود. ماده ۲۵ همکاری بین‌المللی حیاتی را تشویق می‌کند؛ اما زبان آن در استفاده از واژه‌های «در صورت مناسب»، «تشویق شده» مبهم است و به‌طور بالقوه همکاری مداوم را تضعیف می‌کند و مسئولیت‌ها را تعریف نمی‌کند. ماده ۲۶ نیز ایجاد سازوکارهای نظارتی را الزامی می‌کند؛ اما علی‌رغم تأکید بر استقلال آنها، فاقد الزامات خاص برای ساختار، مأموریت، اختیارات و پاسخگویی آنها است و اختیارات زیادی را به طرفین واگذار می‌کند و این خطر را ایجاد می‌کند که چنین سازوکارهایی ممکن است مؤثر واقع نشوند. به‌طور کلی، این مواد مقاصد مثبتی را ایجاد می‌کنند؛ اما فاقد جزئیات مشخص، سازوکارهای اجرایی، و زبان الزام‌آور مورد نیاز برای اطمینان از اجرای قوی اهداف کنوانسیون هستند.

در کل، در ذیل مواد مختلف این کنوانسیون، به بحث پاسخگویی، حفاظت از داده‌ها و ارتقاء آموزش و آگاهی پرداخته شده است. درواقع، کنوانسیون سازوکارهایی را برای پاسخگویی افراد و سازمان‌ها برای طراحی، توسعه و استقرار سیستم‌های هوش مصنوعی ایجاد می‌کند. پاسخگویی سنگ‌بنای استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی است و این

کنوانسیون سازوکارهایی را برای مسئول نگه داشتن نهادها برای آسیب‌های ناشی از سیستم‌های هوش مصنوعی ایجاد می‌کند. چهارچوب‌های مسئولیتی را مشخص می‌کند که تضمین می‌کند قربانیان راه‌هایی برای جبران خسارت دارند. این ماده برای تقویت مسئولیت‌پذیری در میان توسعه‌دهندگان و کاربران فناوری‌های هوش مصنوعی بسیار مهم است و در نتیجه اقدامات مسئولانه را تشویق می‌کند. همچنین، نگرانی‌های مربوط به حفاظت از داده‌ها در ارتباط با فناوری‌های هوش مصنوعی را با الزام به رعایت قوانین و مقررات مربوط به حفاظت از داده‌ها برطرف می‌کند. ابتکارات آموزشی را برای افزایش آگاهی در مورد فناوری‌های هوش مصنوعی در میان سیاست‌گذاران، توسعه‌دهندگان، کاربران و سایر ذینفعان تشویق می‌کند. این مواد در مجموع چهارچوبی را تشکیل می‌دهند که به دنبال اطمینان از توسعه و استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی به شیوه‌ای سازگار با اصول حقوق بشر، ارزش‌های مردم‌سالارانه و حاکمیت قانون است. مواد نهایی کنوانسیون هم بر جنبه‌های مختلف مربوط به اجرا، نظارت و اصلاحات کنوانسیون تمرکز دارد. در مرور اجمالی مواد نهایی می‌توان گفت که این مواد به‌طور کلی نحوه اجرای مفاد کنوانسیون را در قوانین ملی توسط کشورهای عضو بیان می‌کند. همچنین، تمرکز بر ایجاد نهادها یا کمیته‌های نظارتی برای نظارت بر اجرای کنوانسیون است. این ممکن است شامل مقرراتی برای بررسی‌ها و گزارش‌های دوره‌ای برای ارزیابی انطباق و اثربخشی باشد. کنوانسیون‌ها معمولاً همیشه در مواد انتهایی شامل رویه‌هایی برای اصلاح مواد آن است. این می‌تواند شامل پیشنهادهایی برای تغییرات باشد که توسط کشورهای عضو ارائه می‌شود و پس از آن یک فرایند رأی‌گیری ارائه می‌شود. همچنین بخشی از مواد، ممکن است به چگونگی حل و فصل اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای کنوانسیون بپردازند و به‌طور بالقوه سازوکارهایی را برای داوری یا مشورت بین کشورهای عضو مشخص کنند و در نهایت، این مقررات معمولاً موضوعات مختلفی مانند لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون، رابطه آن با سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، و هرگونه اعلامیه یا شرط لازم را که کشورهای عضو ممکن است پس از تصویب انجام دهند، پوشش می‌دهند.

۳-۴. قلمرو اعمال کنوانسیون هوش مصنوعی

کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی فقط برای مقامات دولتی و بازیگران خصوصی که از طرف آنها عمل می‌کنند اعمال می‌شود. به عبارتی دیگر، قبل از تشریح اصول و تعهدات تشریح شده توسط این کنوانسیون، مهم است که محدوده و قابلیت اجرای معاهده مشخص شود. ماده ۳ آن بیان می‌کند که کنوانسیون «فعالیت‌هایی در چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی که ظرفیت تداخل با حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون را دارند» را پوشش می‌دهد. قابل ذکر است، پیش‌نویس کنوانسیون چهارچوب در مورد هوش مصنوعی از ۱۸ دسامبر ۲۰۲۳ که مبنای مذاکرات تا تاریخ تصویب نهایی آن در ماه مه ۲۰۲۴ بود، چندین اشاره به چرخه حیات یک سیستم هوش مصنوعی از جمله طراحی، توسعه، استفاده و مراحل از کار انداختن آن داشت. با این حال، کنوانسیون نهایی در مورد هوش مصنوعی تنها یک‌بار در مقدمه خود به این مراحل اشاره می‌کند. با امضای معاهده و اجرای آن در اواخر سال جاری، هنوز باید دید که چرخه حیات یک سیستم هوش مصنوعی توسط کشورهای عضو در عمل چگونه تفسیر می‌شود و این موضوع چگونه بر دامنه کاربرد کنوانسیون در قوانین داخلی کشورهای مختلف تأثیر می‌گذارد، ولی با توجه به دامنه ماده ۳ که توضیح می‌دهد هر یک از طرفین کنوانسیون چهارچوب در مورد هوش مصنوعی باید اصول و تعهدات خود را در چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی که توسط مقامات دولتی یا بازیگران خصوصی که از طرف آنها عمل می‌کنند، اعمال کنند. محرز می‌شود که بازیگران خصوصی تنها در صورتی تحت شمول کنوانسیون قرار می‌گیرند که دو شرط را برآورده کنند: ۱) کشوری که در آن تأسیس شده‌اند یا محصولات و خدمات هوش مصنوعی خود را در آن توسعه داده یا به کار می‌برند، کشور عضو کنوانسیون است و ۲) آنها در حال طراحی، توسعه یا استقرار سیستم‌های هوش مصنوعی به نمایندگی از مقامات دولتی آن دولت عضو هستند؛ بنابراین، این چنین تعبیر می‌گردد که کنوانسیون حاضر به‌خودی‌خود، پس از تصویب توسط کشورهای عضو، تعهداتی را برای همه بازیگران خصوصی که در چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی نقش دارند، ارائه نمی‌کند، مگر اینکه کشورهای عضو تصمیم بگیرند دامنه آن را در قوانین ملی گسترش

دهند. علاوه بر تعریف آنچه در محدوده کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی قرار می‌گیرد، به‌طور مشابه مواردی را که در حیطه اختیارات آن قرار نمی‌گیرند، تعریف می‌کند. به همین جهت، بند ۲ ماده ۳ مقرر می‌دارد که عضو کنوانسیون، ملزم به اجرای تعهدات خود در مورد فعالیت‌های درون چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی مربوط به حفاظت از منافع امنیت ملی خود نیست. باوجوداین، کشورهای عضو موظفند از قوانین بین‌المللی قابل اجرا و تعهدات حقوق بشر، ازجمله برای اهداف امنیت ملی، پیروی کنند. این کنوانسیون به‌طور مشابه برای فعالیت‌های تحقیق و توسعه در مورد سیستم‌های هوش مصنوعی که هنوز برای استفاده در دسترس قرار نگرفته‌اند، اعمال نخواهد شد، مگر اینکه آزمایش آن‌ها ظرفیت تداخل با حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون را داشته باشد. درنهایت، می‌توان از جمیع مواد و مفاد این کنوانسیون این چنین برداشت کرد که کنوانسیون مورد بحث در مورد مسائل مربوط به دفاع ملی اعمال نخواهد شد.

۵-۳. تعهدات عمومی و اصول مشترک کنوانسیون شامل مسئولیت‌پذیری، استقلال فردی، نوآوری ایمن

مواد ۴ و ۵ کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی الزاماتی را برای اطمینان از اینکه فعالیت‌های درون چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی با تعهدات مربوط به حمایت از حقوق بشر سازگار باشد و برای تضعیف فرایندهای مردم‌سالارانه مورد استفاده قرار نگرفته و به حاکمیت قانون احترام بگذرند، در نظر می‌گیرد. این شامل تلاش برای محافظت از دسترسی و مشارکت عادلانه افراد در بحث‌های عمومی و توانایی آنها برای شکل دادن آزادانه نظرها می‌شود. علاوه‌براین، در مواد ۷ تا ۱۳، هفت اصل مشترک توضیح داده شده است که در رابطه با فعالیت‌های درون چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی اعمال می‌شود:

- احترام به کرامت انسانی و استقلال فردی (ماده ۶)
- انجام اقدامات لازم برای اطمینان از وجود الزامات شفافیت و نظارت کافی متناسب با زمینه‌ها و خطرهای خاص (ماده ۷)
- اتخاذ یا حفظ اقداماتی برای اطمینان از پاسخگویی و مسئولیت در قبال تأثیرات نامطلوب

بر حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون (ماده ۸).

- اطمینان حاصل شود که فعالیت‌های درون چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی به برابری، از جمله برابری جنسیتی، و ممنوعیت تبعیض طبق قوانین بین‌المللی یا داخلی قابل اجرا، احترام می‌گذارند. همچنین در مورد برابری و تبعیض فراتر از تعهد مثبت برای حفظ اقدامات با هدف غلبه بر نابرابری‌ها برای دستیابی به نتایج منصفانه و عادلانه در رابطه با چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی است (ماده ۹).

- اتخاذ یا حفظ تدابیری برای اطمینان از اینکه حریم خصوصی افراد و داده‌های شخصی آنها محافظت می‌شود، از جمله از طریق قوانین، استانداردها و چهارچوب‌های بین‌المللی و اینکه تضمین‌ها و تدابیر مؤثری اعمال می‌شود (ماده ۱۰).

- اقداماتی را برای ارتقای قابلیت اطمینان سیستم‌های هوش مصنوعی و اعتماد به خروجی‌های آنها که می‌تواند شامل الزامات مربوط به کیفیت و امنیت کافی باشد، انجام دهد (ماده ۱۰).

- ایجاد محیط‌های کنترل شده برای توسعه و آزمایش سیستم‌های هوش مصنوعی تحت نظارت مقامات ذیصلاح (ماده ۱۲).

درواقع، اصول مورد توافق تلاش می‌کند تا تعادلی بین تصریح اصول گسترده و درعین‌حال مؤثر از یک‌سو و تعیین الزاماتی که باید به اختیار کشورهای عضو در حوزه قضایی خود و قوانین داخلی از سوی دیگر واگذار شود، ایجاد کند. قابل ذکر است، پیش‌نویس کنوانسیون از ۱۸ دسامبر ۲۰۲۳ شامل یک اصل کلی مربوط به اتخاذ و حفظ اقدامات برای حفظ سلامت، با گزینه‌ای برای پذیرش بندی برای گنجاندن حفاظت از محیط زیست در محدوده اصل بود. به‌طور مشابه، در همان متن پیش‌نویس از ۱۸ دسامبر ۲۰۲۳، تکرار قبلی ماده ۱۲ فوق‌الذکر نیز گزینه‌هایی را برای تعیین الزامات تجویزی بیشتر در مورد دقت، عملکرد، کیفیت داده‌ها، یکپارچگی داده‌ها، امنیت داده‌ها، حاکمیت، امنیت سایبری و استحکام دربرداشت؛ اما هر دوی این مواد به مرور زمان در جریان مذاکرات اصلاح شدند و در متن نهایی کنوانسیون قرار نگرفتند.^۱ درحالی‌که ماده ۲۲ جداگانه‌ای

1. Bianca-Ioana, "The world's first binding treaty on artificial intelligence, Human rights, Democracy, (2024), and the rule of law: Regulating artificial intelligence in broad strokes, available at <https://fpf.org/>

به‌طورخاص بیان می‌کند که هیچ چیز در کنوانسیون نباید به‌عنوان محدودکننده، نادیده گرفته شود یا به‌گونه‌ای دیگر بر حقوق و تعهدات بشری که ممکن است تحت سایر قوانین مربوطه تضمین شده‌اند تعبیر شود. ماده ۲۳ فراتر می‌رود و بیان می‌کند که کنوانسیون همچنین امکان دولت عضو را برای اعطای حمایت گسترده‌تر در قوانین داخلی خود محدود نمی‌کند. این یک افزوده مهم به متن است، به‌ویژه در زمانی که بسیاری از کشورها و مناطق در حال تدوین و تصویب قوانین هوش مصنوعی هستند.

۳-۶ رویکرد مبتنی بر ریسک در کنوانسیون

فناوری هوش مصنوعی امکانات زیادی را به بشریت ارائه می‌دهد؛ اما خطرهای بالقوه جدی برای برخورداری از حقوق بشر، عملکرد مردم‌سالاری و رعایت حاکمیت قانون را نیز به همراه دارد. شورای اروپا متعهد شده است که این خطر را به شیوه‌ای جامع که منجر به نوآوری می‌شود، رسیدگی کند. اکثر کمیته‌های شورای اروپا، نهادهای بین‌دولتی و نهادهای تخصصی و همچنین ساختارهای نظارتی آن، تأثیر هوش مصنوعی بر حوزه فعالیت خود را در نظر می‌گیرند.^۱ کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی در ماده ۱ خود در مورد موضوع و هدف معاهده، در مورد هوش مصنوعی تصریح می‌کند که اقدامات اجرا شده در چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی باید با توجه به شدت و احتمال وقوع موارد نامطلوب، در صورت لزوم، درجه‌بندی و متمایز شود. به این ترتیب، کنوانسیون در مورد هوش مصنوعی رویکرد مبتنی بر ریسک را که تا کنون به یک جزء آشنا از بحث‌ها و چهارچوب‌های نظارتی برای هوش مصنوعی تبدیل شده است، نشان می‌دهد. ماده ۱۶ بیشتر به تشریح آنچه که رویکرد مبتنی بر ریسک در عمل مستلزم آن خواهد بود. مقرر می‌دارد که هر کشور عضو باید اقداماتی را برای شناسایی، ارزیابی، پیشگیری و کاهش خطرهای ناشی از سیستم‌های هوش مصنوعی با در نظر گرفتن آسیب‌های واقعی و بالقوه برای حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون اتخاذ یا حفظ کند. ماده ۱۶ در بند دو مجموعه‌ای از الزامات گسترده را برای ارزیابی و کاهش خطرهای پیشنهاد می‌کند،

1. "The council of Europe and artificial intelligence," (2023), Page.3, available at: <http://www.coe.int/AI>.

ازجمله باید:

- زمینه و استفاده مورد نظر از یک سیستم هوش مصنوعی را در نظر بگیرید (ماده ۱۶)
 - شدت و احتمال تأثیرات احتمالی را در نظر بگیرید (ماده ۱۶)
 - در صورت لزوم، دیدگاه همه ذینفعان مربوطه، به‌ویژه افرادی که حقوق آنها ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد، در نظر بگیرید (ماده ۱۶)
 - الزامات مدیریت ریسک را به‌طور مکرر و در طول چرخه عمر سیستم‌های هوش مصنوعی اعمال کنید (ماده ۱۶)
 - شامل نظارت بر خطرهای نامطلوب
 - شامل مستندات خطرهای، اثرهای بالفعل و بالقوه و رویکرد مدیریت ریسک
 - نیاز به آزمایش سیستم‌های هوش مصنوعی قبل از در دسترس قرار دادن آنها برای اولین استفاده و زمانی که به‌طور قابل‌توجهی تغییر می‌کنند.^۱
- اصول رویکرد مبتنی بر ریسک که توسط کنوانسیون چهارچوب در مورد هوش مصنوعی اتخاذ شده است، شباهت‌هایی با تعهداتی دارد که در قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا مشاهده می‌کنیم، به‌ویژه در رابطه با الزامات نظارت، مستندسازی و آزمایش ریسک. با این حال، کنوانسیون، رویکرد لایه‌ای به ریسک (از ریسک محدود به ریسک بالا) ندارد و به همین دلیل، زمینه‌ها یا موارد استفاده‌ای را تجویز نمی‌کند که در آن سیستم‌های هوش مصنوعی ممکن است ممنوع شوند. در عوض، در ماده ۱۶، کنوانسیون در مورد هوش مصنوعی این اختیار را به هر کشور عضو واگذار می‌کند تا نیاز به توقف، ممنوعیت یا سایر اقدامات مناسب در رابطه با استفاده‌های خاصی از هوش مصنوعی را که ممکن است با حقوق بشر ناسازگار باشد، ارزیابی کند.

۷-۳. بررسی ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فرد کنوانسیون

کنوانسیون هوش مصنوعی شورای اروپا دارای چندین ویژگی منحصربه‌فرد و متمایز است که آن را از اسناد تولید شده توسط سایر سازمان‌ها متمایز می‌کند. در اینجا برخی

1. Bianca-Ioana, "The world's first binding treaty on artificial intelligence, Human rights, Democracy, (2024), and the rule of law: Regulating artificial intelligence in broad strokes, available at <https://fpf.org/>

از جنبه‌های کلیدی ذکر شده است^۱:

۱. تمرکز حقوق بشر: کنوانسیون بر حمایت از حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون در زمینه هوش مصنوعی تأکید می‌کند. این سازمان به دنبال تضمین این است که سیستم‌های هوش مصنوعی به گونه‌ای توسعه یافته و مورد استفاده قرار می‌گیرند که به حقوق اساسی احترام می‌گذارد که یک اصل اصلی شورای اروپا است.

۲. چهارچوب جامع: برخلاف بسیاری از دستورالعمل‌ها یا چهارچوب‌های هوش مصنوعی که ممکن است بر بخش‌ها یا برنامه‌های خاص تمرکز کنند، هدف کنوانسیون شورای اروپا ارائه رویکردی جامع است که به جنبه‌های مختلف هوش مصنوعی، از جمله ملاحظات اخلاقی، حکمرانی، و پاسخگویی می‌پردازد.

۳. همکاری چندجانبه: کنوانسیون همکاری بین کشورهای عضو را تقویت می‌کند و آنها را تشویق می‌کند تا بهترین شیوه‌ها و تجربیات را در تنظیم مقررات هوش مصنوعی به اشتراک بگذارند. این رویکرد چندجانبه برای ایجاد یک محیط نظارتی منسجم در سراسر اروپا طراحی شده است.

۴. ماهیت الزام‌آور قانونی: کنوانسیون به عنوان یک سند الزام‌آور قانونی برای امضاکنندگان آن در نظر گرفته شده است که آن را از دستورالعمل‌ها یا توصیه‌های غیرالزام‌آور صادر شده توسط سایر سازمان‌ها متمایز می‌کند. هدف این وضعیت قانونی تضمین انطباق و پاسخگویی است. همچنین کنوانسیون، برای امضاء سایر کشورها که عضو شورای اروپا نیستند باز است.

۵. تأکید بر ایمنی و مسئولیت‌پذیری: کنوانسیون شامل مقرراتی برای تضمین ایمنی و قابلیت اطمینان سیستم‌های هوش مصنوعی و همچنین سازوکارهایی برای پاسخگویی نهادها در قبال آسیب‌های ناشی از هوش مصنوعی است. این تمرکز بر سازوکارهای مسئولیت و جبران خسارت بیشتر از بسیاری از چهارچوب‌های دیگر است.

۱. موارد ذکر شده در این بخش از مقاله کاملاً جنبه شخصی دارد و برگرفته از تحلیل شخصی نویسنده است؛ بنابراین، ممکن است مؤلفه‌ها و جنبه‌های دیگری وجود داشته باشد که در این قسمت به آن‌ها اشاره نشده باشد.

۶. فراگیری و مشارکت: این کنوانسیون با حمایت از مشارکت ذینفعان مختلف، از جمله جامعه مدنی، دانشگاه و صنعت، در توسعه و اجرای سیاست‌های هوش مصنوعی، فراگیری را ترویج می‌کند.

۷. سازگاری با پیشرفت‌های فناوری: کنوانسیون به گونه‌ای طراحی شده است که با تغییرات سریع فناوری در هوش مصنوعی سازگار باشد. این گفتگو و بازبینی مداوم را تشویق می‌کند تا با پیشرفت‌های فناوری هوش مصنوعی همگام شود.

۸. رهنمودهای اخلاقی: کنوانسیون بر ملاحظات اخلاقی در توسعه هوش مصنوعی، ترویج اصولی مانند شفافیت، انصاف و عدم تبعیض تأکید دارد. این دستورالعمل‌های اخلاقی جزء لاینفک چهارچوب آن هستند؛ البته، رهنمودهای اخلاقی که توسط این کنوانسیون ایجاد شده است، به عنوان چهارچوبی اساسی برای ترویج حکمرانی مسئولانه هوش مصنوعی عمل می‌کنند؛ اما ذاتاً تعهدات قانونی نیستند. درحالی‌که این رهنمودهای اخلاقی می‌توانند بر استانداردهای قانونی تأثیر بگذارند و پیروی از هنجارهای حقوق بشر را تشویق کنند؛ اما مانند قوانین دارای قابلیت اجرایی مستقیم نیستند؛ بنابراین، درحالی‌که هدف این رهنمودها، پرورش فرهنگ مسئولیت و پاسخگویی در توسعه و استقرار هوش مصنوعی است، اثربخشی آنها در نهایت به میزان ادغام آنها در چهارچوب‌های قانونی موجود و میزان تعهد دولت‌ها یا سازمان‌ها و دولت‌های عضو آنها به اجرای این اصول از طریق قانون بستگی دارد. در اصل، دستورالعمل‌های اخلاقی به عنوان سنگ محک مهمی برای شکل‌دهی به هنجارها و رویه‌های حقوقی عمل می‌کنند؛ اما تأثیر آنها منوط به تمایل دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای منطقه‌ای برای اتخاذ و اجرای آنها در چهارچوب نظام‌های حقوقی‌شان است. همچنین، کنوانسیون به رسمیت می‌شناسد که مسائل هوش مصنوعی با زمینه‌های مختلفی مانند قانون، اخلاق، علوم اجتماعی و... تلاقی می‌کنند. هدف این دیدگاه میان‌رشته‌ای ایجاد درک جامع‌تری از مفاهیم هوش مصنوعی است.

این ویژگی‌ها مجموعاً به موقعیت منحصر به فرد شورای اروپا در گفتمان جهانی در مورد حکمرانی هوش مصنوعی کمک می‌کنند و آن را از سایر سازمان‌هایی که ممکن است بر جنبه‌های مختلف تمرکز کنند یا رویکردهای کمتر جامعی اتخاذ کنند، متمایز می‌کند.

۸-۳. ارتباط کنوانسیون با قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا

کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی و حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون شورای اروپا، اولین سند بین‌المللی الزام‌آور قانونی در زمینه هوش مصنوعی است. این کنوانسیون چهارچوبی قانونی را ایجاد می‌کند که بر حفظ حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون در توسعه و استفاده از هوش مصنوعی متمرکز است و بر اصولی مانند شفافیت، پاسخگویی، مدیریت ریسک و حفاظت ویژه از گروه‌های آسیب‌پذیر تأکید دارد. این کنوانسیون با قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا به‌طور خاص که اولین مقررات جامع هوش مصنوعی در سطح جهان است، سازگار است. این کنوانسیون چهارچوبی مشترک برای سیستم‌های هوش مصنوعی ایجاد می‌کند که برای ایالات متحده، بریتانیا، اتحادیه اروپا و سایر امضاکنندگان قابل اجرا است، درحالی‌که قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا قوانین روشنی را برای تنظیم سیستم‌های هوش مصنوعی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا تعیین می‌کند.^۱ به عبارتی دیگر، قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا بر رویکرد بازارمحور خود برتری دارد و دستورالعمل‌های نظارتی واضحی را ارائه می‌کند که ضمن حفاظت از حقوق مصرف‌کننده، محیطی امن و نوآورانه را برای کسب‌وکارها تضمین می‌کند. این سیستم در طبقه‌بندی سیستم‌های هوش مصنوعی بر اساس سطوح خطر جزئیات بیشتری را دربرمی‌گیرد و سازوکارهای نظارتی خاصی را برای برنامه‌های کاربردی هوش مصنوعی پرخطر معرفی می‌کند. این یک رویکرد نظارتی متمایز بر اساس خطر را ناشی از برنامه‌های کاربردی هوش مصنوعی دربردارد؛ بنابراین انطباق را تقویت می‌کند و توسعه هوش مصنوعی را در مرزهای اخلاقی واضح تشویق می‌کند. هدف اصلی آن ایجاد یک چهارچوب قانونی هماهنگ با قوانین اساسی مشترک و حفاظت از بازار، استقرار و استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی است؛ اما کنوانسیون دامنه وسیع‌تری دارد و بر حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون تمرکز دارد. این بر شفافیت، مسئولیت‌پذیری و فراگیری در همه بخش‌ها تأکید می‌کند و تضمین می‌کند که سیستم‌های

1. Leslie, David; Burr, Christopher; Aitken, Mhairi; Cows, Josh; Mike Katell & Morgan Briggs (2021), "Artificial intelligence, Human rights, Democracy and the rule of law,

هوش مصنوعی به حقوق اساسی احترام می‌گذارند. این کنوانسیون همچنین متعهد به حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر و تقویت همکاری‌های بین‌المللی برای حکمرانی جهانی هوش مصنوعی است. این دو سند نقاط شباهتی نیز دارند از جمله اینکه هر دو تعاریف مشابهی در مورد اینکه چه چیزی یک «سیستم هوش مصنوعی» را تشکیل می‌دهد، دربردارند. هر دو بر حفاظت از حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون تأکید دارند، از جمله اینکه سیستم‌های هوش مصنوعی نباید حقوق اساسی، حریم خصوصی، آزادی بیان و عدم تبعیض را نقض کنند. همچنین، هر دو الزام می‌کنند که سیستم‌های هوش مصنوعی باید قابل درک و توضیح‌پذیر باشند. آنها همچنین بر مسئولیت‌پذیری تأکید می‌کنند و از نهادهایی که سیستم‌های هوش مصنوعی را مستقر می‌کنند می‌خواهند مسئولیت تأثیرات خود را بر عهده بگیرند و سازوکارهای نظارتی را در نظر می‌گیرند و اما در خصوص نقاط تمایز آن‌ها باید به این موضوع توجه داشت که قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا یک مقررات است که مستقیماً برای همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا قابل اجرا است و تعهدات قانونی الزام‌آور را ایجاد می‌کند؛ اما کنوانسیون یک معاهده بین‌المللی است که کشورها می‌توانند آن را تصویب کنند. برای الحاق اعضای شورای اروپا، اتحادیه اروپا و سایر کشورهای ثالث در سراسر جهان باز است و چهارچوب گسترده‌ای را فراهم می‌کند که با قوانین ملی سازگار باشد. این امر برای کشورهای امضاکننده در تطبیق کنوانسیون با سیستم‌های حقوقی خود انعطاف‌پذیری ایجاد می‌کند و درعین حال همچنان به اصول کلی آن پایبند هستند. مفاد کنوانسیون تأکید بیشتری بر حصول اطمینان از اینکه فعالیت‌های درون چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی کاملاً با حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون سازگار است، دارد درحالی‌که قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا به این مسائل نیز می‌پردازد؛ اما بیشتر بر بهبود عملکرد بازار داخلی و ترویج جذب هوش مصنوعی انسان‌محور و قابل اعتماد متمرکز است. همچنین، مفاد کنوانسیون تأکید بیشتری بر حصول اطمینان از اینکه فعالیت‌های درون چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی کاملاً با حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون سازگار است، دارد درحالی‌که قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا به این مسائل نیز می‌پردازد؛ اما بیشتر بر بهبود عملکرد

بازار داخلی و ترویج جذب هوش مصنوعی انسان‌محور و قابل اعتماد متمرکز است. از طرفی دیگر، قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا شامل سازوکارهای اجرایی خاصی است؛ مانند جریمه برای عدم رعایت، و مسئولیت‌هایی را به مقامات ملی موجود برای اجرا محول می‌کند. از سوی دیگر، کنوانسیون شورای اروپا، همایشی از طرفین را برای نظارت بر اجرا و تقویت همکاری بین امضاکنندگان تشکیل می‌دهد. درخصوص راهکارها و نظارت‌ها، قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا شکایات مربوط به تخلفات را به مرجع نظارت بازار مربوطه ارائه می‌کند. علاوه بر این، کشورهای عضو نیز موظف به وضع قوانینی در مورد مجازات‌ها و سایر اقدامات اجرایی قابل اعمال در مورد تخلفات توسط اپراتورها هستند. مجازات‌ها باید مؤثر، متناسب و بازدارنده باشند، همچنین باید منافع شرکت‌های کوچک و متوسط، از جمله شرکت‌های نوپا، و قابلیت اقتصادی آنها را در نظر بگیرند. علاوه بر این، تخلفات ممکن است منجر به جریمه‌هایی به مبلغ ۳۵ میلیون یورو یا ۷ درصد از گردش مالی جهانی شرکت برای سال قبل شود، مشروط به شدت نقض مربوط به شیوه‌های ممنوعه هوش مصنوعی، سایر مقررات مربوط به سیستم‌های هوش مصنوعی توسط اپراتورها یا سازمان‌های آگاه، و مقیاس یا اندازه شرکت؛ اما در خصوص کنوانسیون، فصل چهارم آن کشورهای امضاکننده را ملزم می‌کند که اقداماتی را اتخاذ یا حفظ کنند که راحل‌های قابل دسترس و مؤثر برای نقض حقوق بشر ناشی از فعالیت‌های درون چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی را تضمین کند؛ بنابراین، به‌طور خلاصه، درحالی‌که هر دو کنوانسیون چهارچوب شورای اروپا در مورد هوش مصنوعی و حقوق بشر، مردم‌سالاری، و حاکمیت قانون و قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا اهداف مشترکی در رابطه با حمایت از حقوق بشر، استانداردهای اخلاقی، مردم‌سالاری و همکاری بین‌المللی دارند. آنها به‌طور قابل‌توجهی در وضعیت قانونی، دامنه، ویژگی، سازوکارهای اجرایی و رویکردهای مشارکت ذینفعان متفاوت هستند. همان‌طور که اروپا پیچیدگی‌های حکمرانی هوش مصنوعی را دنبال می‌کند، این چهارچوب‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی سیاست‌هایی خواهند داشت که از حقوق اساسی محافظت می‌کنند و درعین‌حال نوآوری در فناوری را ارتقا می‌دهند. تأثیر متقابل بین دستورالعمل‌های اخلاقی و اقدامات نظارتی در حصول

اطمینان از اینکه هوش مصنوعی به جای تضعیف آن‌ها به عنوان ابزاری برای افزایش کرامت انسانی و رفاه اجتماعی عمل می‌کند، بسیار مهم خواهد بود.

۴. نقش و جایگاه کنوانسیون هوش مصنوعی شورای اروپا در سطح جهانی

۴-۱. تصویب این معاهده: گامی مهم در جهت قانونمند کردن هوش مصنوعی در سطح جهانی

چندین دلیل کلیدی وجود دارد که چرا این معاهده یک پیشرفت مهم و تأثیرگذار در زمینه قوانین و حکمرانی جهانی هوش مصنوعی، نه تنها در زمینه شورای اروپا و کشورهای عضو آن بلکه در سراسر جهان است. این کنوانسیون نه تنها یک ابزار حیاتی برای شورای اروپا و کشورهای عضو آن است بلکه سابقه‌ای را ایجاد می‌کند که در سطح جهانی طنین انداز می‌شود و بر حاکمیت هوش مصنوعی در زمینه‌های مختلف تأثیر می‌گذارد. از نظر نویسندگان این مقاله، اولاً، از آنجایی که نهاد شورای اروپا، متشکل از وزیرانی است که نه تنها ۴۷ کشور عضو شورای عالی اروپا را نمایندگی می‌کنند بلکه از وزرا یا نمایندگان سطح بالای دولت‌های ایالات متحده، کانادا، مکزیک، ژاپن، اسرائیل، اکوادور، پرو، اروگوئه و آرژانتین هستند و علاوه بر آن‌ها نمایندگان گروه‌های برجسته حقوق بشر، نمایندگان کمیسیون اروپا، ناظر حفاظت از داده‌های اروپا و بخش خصوصی هم در تدوین پیش‌نویس این کنوانسیون، نقش و حضوری فعال داشتند. مشارکت بین دولتی و چندجانبه در تهیه پیش‌نویس یک سند فرامرزی الزام‌آور، اغلب عاملی حیاتی در تعیین تأثیر آن است. مهم این است که کنوانسیون چهارچوب برای کشورهایایی که عضو شورای اروپا نیستند نیز برای تصویب باز خواهد بود. ثانیاً، اهمیت کنوانسیون چهارچوب شورای اروپا در محدوده و محتوای آن است. علاوه بر تعهدات عمومی برای احترام و حمایت از حقوق بشر، هدف آن ایجاد یک رویکرد مبتنی بر ریسک برای تنظیم هوش مصنوعی و تعدادی از اصول مشترک مربوط به فعالیت‌ها در کل چرخه حیات سیستم‌های هوش مصنوعی به نظر می‌آید. این مفهوم از اصول کلی آن که عبارت‌اند از احترام به کرامت انسانی، شفافیت و نظارت؛ مسئولیت پذیری؛ عدم تبعیض و حریم خصوصی و حفاظت از داده‌های شخصی برداشت

می‌شود. همچنین کشورهای عضو کنوانسیون باید اقدامات قانونی و اداری مناسبی را اتخاذ کنند که به مفاد این سند در قوانین داخلی خود عمل کند. به این ترتیب، کنوانسیون چهارچوب این ظرفیت را دارد که بر تلاش‌های ملی و منطقه‌ای جاری برای طراحی و تصویب قوانین الزام‌آور هوش مصنوعی تأثیر بگذارد و ممکن است به‌طور منحصربه‌فردی برای پیشبرد قابلیت همکاری در موقعیت قرار گیرد.

۲-۴. چالش‌های پیش‌رو کنوانسیون هوش مصنوعی شورای اروپا

اجرای کنوانسیون شورای اروپا در مورد هوش مصنوعی علی‌رغم وعده‌هایش، با چالش‌های متعددی مواجه است. از یک سو، کشورهای عضو دارای سنت‌های قانونی و محیط‌های نظارتی متفاوتی هستند که ایجاد یک رویکرد یکسان برای حاکمیت هوش مصنوعی را دشوار می‌کند. هماهنگ کردن این تفاوت‌ها مستلزم مذاکره و مصالحه قابل‌توجهی است. اطمینان از اینکه مزایای هوش مصنوعی به‌طور عادلانه در سراسر جامعه توزیع می‌شود یک چالش پیچیده است که نیاز به بررسی دقیق دارد. همچنین، از طرفی دیگر، سرعت سریع پیشرفت فناوری چالشی را برای تنظیم‌کننده‌ها ایجاد می‌کند. همراهی با فناوری‌های نوظهور هوش مصنوعی و پیامدهای آنها ممکن است برای سیاست‌گذارانی که فاقد تخصص فنی هستند دشوار باشد. نکته حائز اهمیت دیگر این است که ایجاد تعادل بین تقویت نوآوری و اطمینان از استانداردهای اخلاقی یک کار ظریف است. نظارت بیش‌ازحد ممکن است نوآوری را خفه کند، درحالی‌که مقررات ناقص می‌تواند منجر به پیامدهای زیانبار شود. به عبارتی، برای مؤثر بودن کنوانسیون، باید آگاهی عمومی و درک گسترده‌ای از اصول آن وجود داشته باشد. مشارکت دادن شهروندان در بحث در مورد حکمرانی هوش مصنوعی برای ایجاد حمایت و اعتماد بسیار مهم است. در وهله بعدی، اجرای کنوانسیون ممکن است به منابع مالی و انسانی قابل‌توجهی نیاز داشته باشد که برخی از کشورهای عضو ممکن است برای تخصیص آن با مشکل مواجه شوند و از طرفی هم توسعه زیرساخت‌ها و تخصص‌های لازم برای اجرای مؤثر آن‌ها می‌تواند نیازمند منابع باشد. همچنین، فناوری‌های هوش مصنوعی در فراسوی مرزها عمل می‌کنند و اجرای و همکاری بین کشورها را پیچیده می‌کنند و کشورهای مختلف ممکن است منافع

متضادی در رابطه با حکمرانی هوش مصنوعی داشته باشند که مانع از تلاش‌های مشترک می‌شود. اصول اخلاقی هم می‌تواند به‌طور گسترده‌ای در بین فرهنگ‌ها و جوامع متفاوت باشد و ایجاد استانداردهای پذیرفته شده جهانی را چالش برانگیز می‌کند. چرا که با تکامل هنجارهای اجتماعی، مرتبط و مؤثر نگه داشتن دستورالعمل‌های اخلاقی کنوانسیون ممکن است مستلزم بازنگری‌های مداوم باشد. کنوانسیون شورای اروپا در مورد هوش مصنوعی نشان‌دهنده یک رویکرد آینده‌نگر برای پرداختن به پیامدهای اخلاقی و اجتماعی فناوری‌های هوش مصنوعی است. هدف این کنوانسیون با اولویت دادن به حقوق بشر، مسئولیت پذیری و همکاری بین‌المللی، ایجاد چهارچوبی است که توسعه و استقرار مسئولانه هوش مصنوعی را تقویت می‌کند. با این حال، اجرای موفقیت‌آمیز آن مستلزم غلبه بر چالش‌های مهم مربوط به تنوع قانونی، پیچیدگی فناوری و مشارکت عمومی است. همان‌طور که هوش مصنوعی به شکل‌دهی جهان ما ادامه می‌دهد، ابتکاراتی مانند این کنوانسیون در حصول اطمینان از اینکه فناوری در راستای حفظ ارزش‌های مردم‌سالارانه، بهترین منافع بشریت را تأمین می‌کند، ضروری خواهد بود. به بیانی دیگر، درحالی‌که هدف کنوانسیون شورای اروپا در مورد هوش مصنوعی ارائه چهارچوبی جامع برای حکمرانی اخلاقی هوش مصنوعی است، اجرای آن با چالش‌های متعددی مواجه است. پرداختن به این مسائل مستلزم همکاری بین کشورهای عضو، تعامل با سهامداران مختلف و تعهد به ایجاد تعادل بین نوآوری و ملاحظات اخلاقی است. این کنوانسیون تنها از طریق تلاش‌های هماهنگ می‌تواند به اهداف خود برای ارتقای توسعه هوش مصنوعی مسئول و انسان‌محور دست یابد.

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی از یک سو فرصت‌ها و از سوی دیگر چالش‌هایی را به همراه دارد؛ بنابراین، ایجاد تعادل مناسب بین کاهش خطرها و استفاده کامل از مزایایی که هوش مصنوعی می‌تواند در ترویج زندگی بهتر برای همه ارائه دهد، بسیار مهم است.^۱ کنوانسیون اصول و قواعدی اساسی را تدوین می‌کند که نه تنها از حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون محافظت می‌کند بلکه در عین حال موجب پیشرفت و نوآوری‌های فناورانه می‌شود. این

1. Council of Europe, "Framework Convention on Artificial Intelligence and Human Rights, Democracy and the Rule of Law", (2024), available at: <https://rm.coe.int/1680afae3c>.

کنوانسیون، مطابق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، مردم‌سالاری و حاکمیت قانون است و هدف آن پر کردن شکاف‌های قانونی است که ممکن است در نتیجه پیشرفت‌های سریع فناوری در حوزه‌های مختلف ایجاد شده باشد. کنوانسیون چهارچوب هوش مصنوعی از یک‌طرف همکاری و گفت‌وگوی مستمر در سطح دولت‌های عضو را تشویق می‌کند و از طرفی دیگر، امکان ملحق شدن کشورهای غیرعضو شورای اروپا و امضاء کنوانسیون توسط آن‌ها را فراهم می‌آورد. به بیانی دیگر، به عنوان اولین معاهده جهان در عرصه هوش مصنوعی، می‌تواند به تدوین اصول کلیدی که هر چهارچوب ملی یا منطقه‌ای باید در عرصه هوش مصنوعی با یک پایه قوی در حقوق بشر، از جمله احترام به برابری و عدم تبعیض، کرامت انسانی و استقلال فردی، حریم خصوصی و حفاظت از داده‌های شخصی، شامل شود کمک کند. این کنوانسیون به دلیل ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی که دارد و ذیل مباحث قبلی به تفصیل به آن‌ها اشاره شده است، از جمله باز بودن امضاء آن برای کشورهای غیرعضو شورای اروپا، جنبه الزام‌آور داشتن، معتبر بودن در عرصه بین‌المللی تا سال‌های طولانی و جزء کنوانسیون‌های خاص در یک عرصه گشتن و... از جایگاه قابل توجه‌ای برخوردار است. به همین جهت، به نظر ضروری می‌رسد که از ۵ سپتامبر ۲۰۲۴، یعنی زمانی که کنوانسیون به‌طور رسمی برای امضا و تصویب توسط کشورها باز می‌شود، وسعت پذیرش معاهده فراتر از کشورهای عضو اتحادیه اروپا برود. این موضوع باعث می‌گردد که نحوه عمل سازوکارهای همکاری بین‌المللی در مورد مقررات هوش مصنوعی نیاز به نظارت دقیق داشته باشد.

منابع

- حسینی، سعید و پوربخشی، علی (۱۴۰۲)، «هوش مصنوعی و تأثیر آن بر دنیای حقوق»، کنفرانس بین‌المللی حقوق و علوم قضایی.
- قناد، فاطمه و علیقلی، امیره (۱۳۹۹)، «مفهوم و اهمیت داده‌های شخصی و حریم خصوصی و انواع حمایت از آن در فضای مجازی»، دوفصلنامه حقوق قراردادهای و فناوری‌های نوین، شماره ۱.

معتدنزاد، رویا (۱۳۹۸)، «حق بر حمایت از داده‌های شخصی و ضرورت تقویت آن در عصر دیجیتال با تأکید بر اروپا»، *دوفصلنامه حقوق روزنامه‌نگاری و ارتباطات*، شماره اول.

معتدنزاد، رویا (۱۳۹۹)، «هوش مصنوعی و ضرورت قانونمند کردن آن: اولین اقدامات جامعه بین‌المللی»، *دوفصلنامه حقوق روزنامه‌نگاری و ارتباطات*، شماره ۳.

Leslie, David; Burr, Christopher; Aitken, Mhairi; Cowls, Josh; Mike Katell & Morgan Briggs (2021), "Artificial intelligence, Human rights, Democracy and the rule of law,"

Kolfschooten, Hannah van (2023), "The Council of Europe's Artificial Intelligence Convention: Implications for Health and Patients,"

Bianca-Ioana (2024), "The world's first binding treaty on artificial intelligence, Human rights, Democracy, and the rule of law: Regulating artificial intelligence in broad strokes," available at <https://fpf.org/>

Council of Europe (2024), "Framework Convention on Artificial Intelligence and Human Rights, Democracy and the Rule of Law", available at: <https://rm.coe.int/1680afae3c>.

European commission (2020), "On Artificial Intelligence, A European approach to excellence and trust", available at: <https://eurlex.europa.eu/legal-content/EN>

Schneider, Thomas (2023), "Committee on artificial intelligence", available at: <https://www.coe.int/>.

The council of Europe and artificial intelligence, (2023), available at: <http://www.coe.int/AI>.

شناسایی اخبار جعلی

در پرتو حق دسترسی آزاد به اطلاعات

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۸

زهرا عسکری نژاد امیری^{۱*}

نسترن زنجانی^۲

فاطمه پورامینی^۳

محمد عسکری نژاد امیری^۴

چکیده

رشد رسانه‌های مجازی در سال‌های اخیر، تأثیر چشمگیری بر نحوه انتشار و دسترسی به اخبار، از جمله اخبار جعلی داشته است. با این حال، وجود اطلاعات گمراه‌کننده و مشکوک در شبکه‌های اجتماعی، می‌تواند باعث ایجاد مشکلات جدی در جامعه شود و به این دلیل، تشخیص اطلاعات جعلی در شبکه‌های اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است. در شبکه‌های اجتماعی حجم زیاد و متنوعی از محتوا به سهولت تولید و به سرعت منتشر می‌شود. از این رو تشخیص صحت و سقم اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی کاری چالش‌برانگیز است و تنها به کمک رایانه ممکن نبوده، به همکاری بین انسان و رایانه نیاز دارد. از سوی دیگر حق دسترسی آزاد به اطلاعات یکی از حقوق بنیادین بشر در اسناد حقوقی ملی و بین‌المللی است که مورد توجه قرار گرفته است. هر شهروند حق دارد با استفاده از مطبوعات و سایر رسانه‌های نشر عقاید و افکار به درست‌ترین اخبار و اطلاعات داخلی و خارجی و تحولات جهانی دسترسی داشته باشد. این مقاله به صورت جامع روش‌های تشخیص اطلاعات جعلی برخط که اغلب اخبار جعلی نامیده می‌شوند را مورد بحث قرار می‌دهد. بسیاری از این روش‌ها مبتنی بر تشخیص ویژگی‌های کاربران، محتوا و بستر انتشار خبر هستند. سؤال اصلی این مقاله آن است که چه روش‌هایی می‌توانند به بهبود توانایی شهروندان در شناسایی اخبار جعلی کمک کنند؟ نتیجه حاصل از این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که استفاده از رویکردهای ترکیبی و ایجاد هم‌افزایی میان انسان و فناوری می‌تواند به ارتقاء کیفیت اطلاعات و کاهش تأثیر اخبار جعلی در شبکه‌های اجتماعی منجر شود. هدف از این پژوهش ارائه راهکارهای مناسب برای شناسایی اخبار جعلی است تا با استمداد از این راهکارها حق دسترسی شهروندان به اطلاعات صحیح تسهیل و هموار گردد.

واژه‌های کلیدی

اخبار جعلی، حق دسترسی آزاد به اطلاعات، تشخیص اخبار جعلی، حق شهروند.

askarinejad@refah.ac.ir

zanjani@refah.ac.ir

f.pour67@gmail.com

m.askarinejad@gmail.com

۱. استادیار گروه مهندسی کامپیوتر دانشکده رفاه، تهران، ایران

۲. استادیار گروه مهندسی کامپیوتر دانشکده رفاه، تهران، ایران

۳. کارشناس مهندسی کامپیوتر دانشکده رفاه، تهران، ایران

۴. دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آیت‌الله آملی، آمل، ایران

مقدمه

توسعه شبکه جهانی وب و رشد رسانه‌های اجتماعی برخط ارتباط مردم با یکدیگر و به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات را به‌طرز چشمگیری متحول کرده است. ویژگی‌هایی از قبیل سهولت استفاده، کم‌هزینه بودن و سرعت بالای رسانه‌های اجتماعی، آن‌ها را به بستر اصلی تعاملات اجتماعی برخط و انتقال اطلاعات تبدیل کرده است (Bigne et al., 2018, pp.1014-1032).

با این حال، به‌دلیل محبوبیت روزافزون رسانه‌های اجتماعی برخط، اینترنت به فضایی ایدئال برای تولید و انتشار اخبار جعلی از قبیل اطلاعات گمراه‌کننده، آگهی‌های جعلی، شایعات و اظهارات سیاسی جعلی تبدیل شده است. حجم انبوهی از اطلاعات باورنکردنی و گمراه‌کننده در این شبکه‌ها تولید و منتشر می‌شوند که به‌عنوان یک تهدید بالقوه برای شبکه‌های اجتماعی برخط به حساب می‌آید و تأثیر منفی عمیقی بر فعالیت‌های اینترنتی مانند خرید برخط می‌گذارد. با انتقال اطلاعات مغرضانه و دروغین، اخبار جعلی می‌توانند اعتماد و باور مردم به مقامات، متخصصان و دولت را از بین ببرند؛ به‌عنوان مثال ۸۸٪ از مشتریان بر اساس نظرهای کاربران خرید می‌کنند و ۷۲٪ از آن‌ها به کسب‌وکاری که دارای بازخورد مثبت از سوی مشتریان است اعتماد دارند (Ahmed, 2017). گسترش اخبار جعلی می‌تواند این روند را خدشه دار کند. اخبار جعلی این روزها همچنان حاکم بر اینترنت است و می‌تواند عواقب سرنوشت‌سازی برای جامعه داشته باشد. بنابراین نیازی جدی برای تولید یک سیستم دقیق جهت شناسایی اخبار جعلی برخط وجود دارد.

حق دسترسی به اطلاعات یکی از اصول بنیادین حکومت‌های مردم‌سالار و از مصادیق مهم نسل اول حقوق بشر و تضمین‌کننده حقوق شهروندی است (اسلامی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۹۵-۱۲۳). حقوق بشر به‌عنوان حقوق پایه و اولیه، تکلیف و تعهدی بنیادین است که مشروعیت آن مشروط به طرح و تصریح در قانون اساسی نیست؛ اما حقوق شهروندی تنها در یک رابطه حق و تکلیفی وضعی قابل تحقق است و به موازات هر حقی برای شهروند، تکلیفی نیز وجود دارد. شناسایی و تضمین حق مزبور با گسترش سریع شبکه‌های اجتماعی به یکی از مهمترین مصادیق تحقق حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران تبدیل شده است.

اگرچه قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات در سال ۱۳۸۸ به تصویب رسید، در سال‌های اولیه با چالش‌های اجرایی متعددی از جمله ابهام در تعاریف و تأخیر در تشکیل کمیسیون ماده ۱۸ مواجه بود (محسنی و دیگران، ۱۳۹۸، صص. ۳۲۱-۳۵۴). اما بر اساس آخرین گزارش‌های رسمی کمیسیون ماده ۱۸ به طور رسمی از سال ۱۳۹۷ با حضور نمایندگان سه قوه شروع به کار کرده و تا پایان سال ۱۴۰۱ به بیش از ۵۰۰ پرونده رسیدگی نموده است (معاونت حقوقی رئیس جمهور، ۱۴۰۲). ضمناً دیوان عدالت اداری تنها در سال ۱۴۰۱ بیش از ۱۲۰۰ پرونده مرتبط با این قانون را ثبت کرده که نشان‌دهنده استقبال شهروندان از این سازوکار است (سالنامه آماری قوه قضاییه، ۱۴۰۲). علاوه بر این پرونده‌های شاخص مانند پرونده دسترسی به اطلاعات محیط زیستی شرکت‌های پتروشیمی (پرونده شماره ۱۴۰۰۱ در دیوان عدالت اداری) و درخواست انتشار اسناد قراردادهای دولتی (پرونده ۱۴۰۱۱۲ در کمیسیون ماده ۱۸) از موارد عینی اجرای این قانون محسوب می‌شوند (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۱). با این وجود، گزارش مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه (۱۴۰۲) نشان می‌دهد که حدود ۴۰٪ از آراء صادره در این حوزه، به دلیل نقص در آیین‌نامه‌های اجرایی با مشکل مواجه شده‌اند که لزوم بازنگری در مقررات اجرایی را نشان می‌دهد.

در بند ۲ اصل سوم قانون اساسی یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر» عنوان شده است. متقابل این تکلیف، می‌توان حق شهروندان بر افزایش آگاهی عمومی و اطلاع رسانی صحیح را نیز عنوان کرد. این اقدام خود شامل دو مرحله پیوسته و درهم‌تنیده می‌باشد: اولین مرحله ارائه اخبار صحیح توسط رسانه‌ها و دوم رد اخبار جعلی و اطلاعات خلاف واقع است (وزیری و دیگران، ۱۳۹۰، صص. ۱۰۷-۱۲۶). در عصر دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی به بستری برای انتشار سریع اخبار-اعم از صحیح و جعلی-تبدیل شده‌اند. تشخیص اخبار جعلی به دلیل حجم بالای تولید محتوا و پیچیدگی‌های فنی، نیازمند راهکارهای هوشمند و مشارکت شهروندان است. از طرفی، مصوبه شورای عالی فضای مجازی در خصوص الزامات پیشگیری و مقابله با نشر اطلاعات، اخبار و محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی تلاش کرده تا با ارائه

چارچوب‌های قانونی، این پدیده را مهار کند. اما پرسش اصلی این است که آیا این مصوبه به‌درستی به تعادل میان مبارزه با اخبار جعلی و حق دسترسی آزاد به اطلاعات پرداخته است؟ حال سوال اینجاست چگونه می‌توان با شناسایی اخبار جعلی میزان دسترسی شهروندان به اطلاعات صحیح مبتنی بر حق دسترسی آزاد به اطلاعات را بهبود بخشید؟ به‌منظور تشخیص اخبار جعلی، بسیاری از سیستم‌های راستی‌آزمایی برخط مانند *Snopes.com* و *PolitiFact.com* مبتنی بر رویکردهای تشخیص انسانی توسط متخصصان هستند. تأخیر زمانی و محدود بودن این سیستم‌ها به صحت‌سنجی اخبار سیاسی باعث می‌شود تا در راستی‌آزمایی سایر موضوعات متنوعی که در حجم زیاد و با سرعت در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند کاربردی نداشته باشند.

در سال‌های اخیر، برای کمک به کاربران برخط در شناسایی اطلاعات صحیح، تحقیقات گسترده‌ای در جهت ایجاد یک چهارچوب مؤثر و خودکار برای کشف اخبار جعلی برخط صورت گرفته است. باوجوداین، شناسایی اطلاعات معتبر از بین میلیون‌ها پیام، به‌دلیل ماهیت پویا و ناهمگن ارتباطات اجتماعی چالش‌برانگیز است. از آنجایی که داده‌های اجتماعی برخط، به‌صورت بلادرنگ ایجاد می‌شوند، برای کشف، کاوش و تفسیر اطلاعات جعلی در رسانه‌های اجتماعی برخط، به یک سیستم شناسایی برخط بلادرنگ نیاز است. به‌علاوه تنها به‌کارگیری ویژگی‌های زبانی محتوای اخبار برای آشکار ساختن الگوهای اخبار جعلی کافی نبوده و ویژگی‌هایی دیگری از جمله اعتبار نویسنده خبر و الگوهای انتشار خبر نیز باید در شناسایی اخبار جعلی برخط به‌کار گرفته شوند. به این منظور اخبار جعلی را می‌توان از چهار منظر مختلف شامل: تولیدکننده خبر، محتوای خبر، بستر اجتماعی و گروه هدف بررسی کرد (رهایی و دیگران، ۱۳۹۸، صص ۲۳-۵۶). این تقسیم‌بندی درک بهتری از منابع خبری جعلی، اهداف آنها، سبک‌های نوشتاری غالب در اخبار جعلی، چگونگی توزیع اخبار جعلی از طریق اینترنت و نحوه تأثیرگذاری آنها بر خوانندگان برخط ایجاد می‌کند.

مقابله قانونی و قضایی با پدیده اخبار جعلی از دیگر راهکارهای ایجاد حق دسترسی آزاد به اطلاعات می‌باشد و در نظام حقوقی ایران جرم نشر اکاذیب مشابه‌ترین مقابله قانونی با اخبار جعلی می‌باشد؛ اما بایستی در تدوین لایحه قضایی مقابله با اخبار جعلی

که یکی از وظایف قانونی قوه قضائیه می‌باشد؛ به تفاوت‌های بین این دو مفهوم توجه داشت؛ بنابراین لازمه این امر شناسایی اخبار جعلی است. با توجه به اهمیت شناسایی اخبار جعلی، این مقاله به بررسی و مقایسه رویکردهای گوناگونی که در این حوزه مورد استفاده قرار گرفته است می‌پردازد. بدین‌منظور با مطالعه مقالات منتشر شده در کتابخانه‌های برخط و مراکز اسناد همچون IEEE, Elsevier, Scopus و ...، و ابتدا رویکردهای مختلف شناسایی اخبار جعلی را بررسی کرده، سپس به مقایسه رویکردهای مختلف شناسایی به کمک نیروهای انسانی و شناسایی خودکار پرداخته‌ایم. این پژوهش با معرفی این رویکردها به دنبال بررسی ابعاد حق دسترسی آزاد به اطلاعات و اجرای آن می‌باشد.

۱. ادبیات پژوهش

امروزه آزادی و حق دسترسی به اطلاعات جزو حقوقی است که به تحقق مفهوم شهروندی که یکی از موضوع‌های اصلی در گفتمان مردم‌سالاری مشارکتی است کمک می‌کند. به‌واقع هر اندازه بر کمیت و کیفیت اطلاعات قابل دسترسی شهروندان افزوده شود به همان میزان مردم‌سالاری فراگیرتر و مشارکت بیشتر می‌شود؛ بنابراین به رسمیت شناختن این حق نه تنها موجب تغییر ساختار حکومت‌ها که سبب تغییر در نقش سنتی دولت نیز می‌شود، به این معنی که دولت‌ها در پرتوی اجرای قوانین آزادی اطلاعات و حق دسترسی، بر خلاف گذشته که مالک اطلاعات بودند به تدریج به واسطه‌ای اطلاعاتی تبدیل خواهند شد (نمک‌دوست تهرانی، ۱۳۸۴، صص ۶۳-۱۰۸). در فقه اسلام و حقوق موضوعه ایران نیز با تصویب قانون «انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات»، این حق مورد پذیرش قرار گرفت. براساس قانون مذکور، مؤسسات عمومی و خصوصی، موظفند به‌جز در موارد استثناء، اطلاعات مضبوط را در اختیار شهروندان قرار دهند. بعضی اصول به‌دست آمده عبارت‌اند از: آزادی بیان، مشاوره، حق نظارت، حق آگاهی، امانی بودن اطلاعات، نهی از کتمان علم و شفافیت (وزیری و دیگران، ۱۴۰۱، صص ۱۰۷-۱۲۶). در عصر حاضر آگاهی از رویدادهای زندگی جمعی، ازجمله احتیاجات بسیار ضروری انسان، به‌شمار می‌رود. در نظام حقوق بین‌الملل آزادی اطلاعات و اخبار به‌عنوان یکی از حقوق اساسی بشر به‌شمار می‌آید که علاوه بر اهمیت ذاتی، به‌دلیل

کارکرد و پشتیبانی آن از دیگر حقوق، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین از یک سو می‌توان گفت که اطلاعات نقش اساسی و غیرقابل انکار در تضمین یک جامعه مردم‌سالارانه دارد و از سوی دیگر در نظام‌های حقوقی بین‌المللی و ملی چنین اتفاق نظری وجود دارد که قلمرو آزادی اطلاعات و اخبار مطلق نبوده و برای آن محدودیت‌هایی ذکر شده است که ازجمله مهم‌ترین و مبهم‌ترین این محدودیت‌ها می‌توان به محدودیت اخلاق عمومی اشاره نمود (رهایی و دیگران، ۱۳۹۹، صص ۲۳-۵۶).

مصوبه «الزامات پیشگیری و مقابله با نشر اطلاعات، اخبار و محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» که توسط شورای عالی فضای مجازی تصویب شده است، چهارچوبی برای شناسایی، برخورد و محدودسازی انتشار اخبار نادرست در سکوها دیجیتال تعیین می‌کند. این مصوبه در پاسخ به نگرانی‌های مربوط به تأثیرات مخرب اخبار جعلی بر امنیت ملی، نظم عمومی و اعتماد اجتماعی طراحی شده است. اهداف اصلی مصوبه عبارتند از: کاهش انتشار اخبار جعلی در فضای مجازی، مسئولیت‌پذیری سکوها (شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های خبری برخط ...) در قبال محتوای منتشرشده، حفظ امنیت روانی و اجتماعی در برابر اطلاعات گمراه‌کننده، هماهنگی بین نهادهای نظارتی (مانند پلیس فتا، مرکز ملی فضای مجازی و سازمان‌های رسانه‌ای) (شورای عالی فضای مجازی، ۱۴۰۲).

به هرحال بررسی روش‌های مختلف تشخیص اخبار جعلی می‌تواند راهگشای دولت‌ها در ایجاد حق دسترسی آزاد به اطلاعات باشد. علاوه بر این امر می‌تواند هم‌راستا با اهداف مصوبه شورای عالی فضای مجازی باشد. به جهت اهمیت این موضوع در ادامه به رویکردهای شناسایی اخبار جعلی پرداخته شده است.

۲. شناسایی اخبار جعلی

در شناسایی اخبار جعلی می‌توان به دو رویکرد کلی اشاره کرد: یکی شناسایی به کمک نیروهای انسانی که در آن متخصص به بررسی محتویات اینترنتی در حوزه‌های مختلف پرداخته و جعلی یا واقعی بودن آنها را تشخیص می‌دهند. تارنمای PolitiFact.com به عنوان یک مرجع برای ارزیابی صحت ادعاها و اظهارات مقامات منتخب، اندیشمندان، نویسندگان، وبلاگ‌نویسان، تحلیل‌گران سیاسی و دیگر اعضای رسانه شناخته می‌شود. ویراستاران

این تارنما، یک کلمه یا عبارت کلیدی و متن کامل یک ادعا را به دقت بررسی کرده و صحت آن را ارزیابی می‌کنند. این سکو به کاربران امکان می‌دهد تا به متن کامل بیانیه‌ها، داستان‌ها، وعده‌ها و به‌روزرسانی‌های بررسی شده دسترسی داشته باشند. تارنمای دیگر این بخش^۱، طیف گسترده‌ای از حوزه‌ها از جمله خودرو، تجارت، رایانه، جرم، فریب و کلاهبرداری، تاریخ و... را دربرمی‌گیرد. به کمک دانش افراد و سازمان‌های حرفه‌ای می‌تواند ارزیابی‌های جامعی را برای انواع مختلف منابع چاپی ارائه دهد و آنها را از نظر راستی‌آزمایی رتبه‌بندی کند.

روش دیگری در شناسایی اخبار جعلی توسط انسان وجود دارد که صحت‌سنجی اطلاعات از طریق جمعیت است تارنمای Fiskkit^۲ یک سکو برای تحلیل و بحث پیرامون اخبار و مقالات است که به کاربران این امکان را می‌دهد تا ادعاهای موجود در مقالات خبری را به‌طور دقیق بررسی و تحلیل کنند. کاربران می‌توانند بخش‌های مختلف یک مقاله را علامت‌گذاری کنند و به آنها امتیاز صحت، منطقی و اهمیت بدهند. این تارنما به‌نوعی بستری برای بحث و نقد گروهی است که به کاربران اجازه می‌دهد تا اطلاعات و ادعاها را بررسی کرده و دیدگاه‌های مختلف را با شواهد و دلایل مستدل به چالش بکشند. هدف این تارنما ارتقای تفکر نقادانه و افزایش دقت در مصرف اخبار است. با این حال این روش نوپاست و نتایج حاصل از آن در مقایسه با صحت‌سنجی مبتنی بر خبرگان، به دلیل سوگیری سیاسی افراد و حاشیه‌نویسی متناقض آنها کمتر قابل اعتماد است، از این‌رو، در این روش اغلب نیاز به فیلتر کردن کاربران غیرمعتبر و تحلیل نتایج متناقض صحت‌سنجی وجود دارد (Di et al., 2018, pp.124-130). باید توجه داشت که روش تشخیص انسانی فرایندی زمان‌بر و پرهزینه بوده، نیازمند دخالت گسترده انسان می‌باشد؛ بنابراین ایجاد بسترهای شناسایی اخبار جعلی خودکار ضروری به‌نظر می‌رسد. در این راستا تعدادی مراجع برخط صحت‌سنجی اخبار وجود دارند که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.

Classify.news فضایی برای شناسایی برخط مقالات جعلی است. هدف آن ساختن مدلی برای تشخیص اعتبار یک مقاله صرفاً بر اساس محتوای متنی آن با استفاده از الگوریتم‌های

1. Snopes.com

2. Fiskkit.com

یادگیری ماشین است. این یک سکوی برخطی است که به تحلیل و طبقه‌بندی اخبار می‌پردازد. این تارنما از تکنیک‌های یادگیری ماشینی و هوش مصنوعی برای طبقه‌بندی محتوای خبری استفاده می‌کند. هدف این تارنما این است که کاربران بتوانند به راحتی اخبار را بر اساس دسته‌بندی‌های مختلف مانند موضوع، منبع و میزان سوگیری سیاسی فیلتر کنند. همچنین به تحلیل صحت و اعتبار منابع خبری نیز می‌پردازد تا به کاربران در انتخاب منابع قابل اعتماد کمک کند. روش کار به این صورت است که مقالات خبری برچسب زده شده را جمع‌آوری می‌کنند و بر اساس نمونه‌های معتبر و غیرمعتبر سیستم را آموزش می‌دهند. از دو نوع مدل پیش‌بینی «صرفاً مبتنی بر متن» به روش دسته‌بندی‌کننده بیز چندجمله‌ای و «صرفاً مبتنی بر مفهوم» به روش دسته‌بندی‌کننده بوستینگ تطبیقی در این سیستم استفاده می‌شود.

Factmata.com: یک پروژه سرمایه‌گذاری شده توسط گوگل می‌باشد که به صحت‌سنجی آماري ادعاها به کمک الگوریتم‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشین می‌پردازد. این یک سکوی مبتنی بر هوش مصنوعی است که برای شناسایی و مقابله با اطلاعات نادرست و سوگیری در محتواهای برخط طراحی شده است. این تارنما از فناوری‌های پیشرفته پردازش زبان طبیعی (NLP) و یادگیری ماشینی استفاده می‌کند تا محتوای رسانه‌ای، مقالات خبری و پست‌های شبکه‌های اجتماعی را تجزیه و تحلیل کرده و میزان صحت، سوگیری، تبلیغات سیاسی (پروپاگاندا)، و محتوای نفرت‌پراکن یا گمراه‌کننده را شناسایی کند. Factmata به ناشران، برندها و کسب‌وکارها کمک می‌کند تا اعتبار و کیفیت محتوای خود را ارتقا دهند و از انتشار اطلاعات نادرست جلوگیری کنند.

پس می‌توان گفت یکی از اهداف کلیدی مصوبه شورای عالی فضای مجازی در زمینه مقابله با اخبار خلاف واقع، کاهش انتشار اخبار جعلی از طریق مکانیسم‌های شناسایی کارآمد است. در این راستا، رویکردهای مبتنی بر مشارکت نیروهای انسانی به عنوان راهکاری مؤثر مورد توجه قرار گرفته‌اند (شورای عالی فضای مجازی، ۱۴۰۲). این روش‌ها ترکیبی از تخصص انسانی و صحت‌سنجی جمعی را می‌تواند به کار می‌گیرند تا هم از دقت بالاتری برخوردار باشند و هم از محدودیت‌های روش‌های کاملاً خودکار بکاهند. در

این بخش به برخی از این موارد اشاره شده است. اما باید در نظر داشت که راهکار عملی جهت اجرای آن باید در فضای جامعه شکل گیرد.

این تارنهاها الگوریتم‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشین را در صحت‌سنجی اخبار جعلی به کار می‌گیرند. با این حال Factmata.com فقط می‌تواند ادعاها یا اظهاراتی را که حاوی اطلاعات آماری است بررسی کند و Classify.news عمدتاً از روش‌های با نظارت یادگیری ماشینی که به مجموعه داده‌ها و برچسب‌های آموزشی با کیفیت بالا نیاز دارند، استفاده می‌کند؛ لذا مسائل و مشکلات کشف اخبار جعلی، محققان و دست‌اندرکاران را برای ایجاد مدل‌های نظام‌مند و رویکردهای پیش‌بینی سازگار، خودکار و جامع ترغیب می‌کند. حال سؤال اینجاست که امروزه با تشخیص اخبار جعلی مبتنی بر روش‌های مذکور وظایف دولت‌ها جهت تبیین و استفاده از این روش‌ها چیست؟ شناسایی اخبار جعلی مبتنی بر روش‌های موجود و صحت‌سنجی آن می‌تواند مسیری روشن برای دولت‌ها جهت ایجاد حق دسترسی آزاد ارائه کند. بررسی این امر می‌تواند به دولت‌ها کمک کند تا راهکارهایی برای فراهم کردن دسترسی آزاد به اطلاعات را پیشنهاد دهند. با این حال، چالش‌هایی مانند سوگیری‌های شناختی، کمبود نیروهای متخصص و هزینه‌بر بودن فرآیندهای انسانی، لزوم تلفیق این روش‌ها با فناوری‌های پیشرفته را آشکار می‌سازد (Lewandowsky et al., 2020). در همین راستا، مصوبه خلاف واقع شورای عالی فضای مجازی بر توسعه سیستم‌های ترکیبی انسان-ماشین تأکید دارد که در آن الگوریتم‌های هوش مصنوعی اخبار مشکوک را غربال می‌کنند و نیروهای انسانی به عنوان مرحله نهایی راستی‌آزمایی عمل می‌نمایند. از این رو، با انجام اعتبارسنجی خودکار اخبار جعلی، می‌توان به راهبردهای مؤثری برای این منظور دست یافت.

۳. صحت‌سنجی خودکار اخبار جعلی

با توجه به اینکه سازندگان اخبار جعلی اغلب از ابزارها و فناوری‌های پیشرفته برای گمراه کردن افکار عمومی استفاده می‌کنند، قوانین مربوط به حفاظت از اطلاعات باید به گونه‌ای طراحی شوند که علاوه بر جلوگیری از نقض حریم خصوصی، امکان ردیابی و شناسایی

منابع اخبار جعلی را نیز فراهم کنند؛ به عنوان مثال، ایجاد شفافیت در عملکرد رسانه‌ها و ملزم کردن آن‌ها به انتشار منابع خبری می‌تواند به کاهش انتشار اخبار جعلی کمک کند. نحوه اجرای سیستم تشخیص جعلی اخبار را می‌توان به صورت زمان واقعی و غیربرخط طبقه‌بندی کرد. در سیستم تشخیص غیربرخط، معمولاً از مدل‌های یادگیری ماشین به صورت دسته‌ای برای شناسایی اخبار جعلی استفاده می‌شود. سیستم تشخیص غیربرخط برای طبقه‌بندی اخبار جعلی برخط مهم است؛ زیرا می‌تواند اطلاعات غیرعادی را به صورت توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، از جمله انتخاب تأثیرگذارترین ویژگی‌ها برای تمایز اطلاعات دروغین در بین مقادیر زیادی پیام‌های اجتماعی. دسته‌بندی غیربرخط می‌تواند بر اساس انواع اطلاعات برخط، به تشخیص نظرهای جعلی، هجویات، فریبکاری‌ها، اخبار سیاسی و برخی از زمینه‌های مرتبط دیگر، مانند تشخیص شایعه، تشخیص تله‌کلیک، شناسایی اسپمر و تشخیص ربات پردازد (Shu et al., 2019, pp.43-65).

با این حال، سیستم غیربرخط محدود است. مجموعه داده‌های مورد استفاده ممکن است ویژگی‌های اساسی اخبار جعلی برخط را نشان ندهند و مدل‌های یادگیری آموزش دیده در یک سیستم غیربرخط، در شرایط دیگر پاسخگو نباشد. در سیستم تشخیص بلادرنگ، روش‌های مختلف تجزیه و تحلیل بلادرنگ برای تعیین جعلی بودن یا نبودن اطلاعات اجتماعی استفاده می‌شود. با استفاده از روش‌های تحلیلی پیش‌بینی‌کننده بر روی اطلاعات در زمان واقعی، تجزیه و تحلیل بلادرنگ می‌تواند کاربرد روش‌های غیربرخط را بهبود بخشد. مطالعات کمی در زمینه کشف اخبار جعلی بلادرنگ وجود دارد؛ به عنوان مثال، شائو و همکارانش یک سیستم مصورسازی بلادرنگ برای تجزیه و تحلیل اطلاعات غیرعادی در توییتر ایجاد کرد (Shao et al., 2016, pp.745-750). ایجاد یک سیستم برخط مؤثر، چالش‌برانگیز است؛ زیرا داده‌های ارتباطات برخط حساس به زمان، مداوم و ناهمگن هستند. با وجود این، سیستم تشخیص برخط ابزاری قدرتمند برای گرفتن ماهیت پویای اطلاعات برخط و مبارزه با اخبار جعلی برخط است و باید در آینده مورد توجه بیشتری قرار بگیرد.

در صحت‌سنجی خودکار اخبار به صورت غیربرخط دو نوع رویکرد مبتنی بر اجزاء خبر و مبتنی بر روش‌های داده‌کاوی وجود دارد (Oshikawa et al., 2018). در رویکردهای

مبتنی بر اجزاء، چهار مؤلفه اصلی برای خبر در نظر گرفته می‌شود که عبارت‌اند از: سازنده اخبار جعلی، مصرف‌کننده اخبار جعلی، محتوای اخبار جعلی و بستر اجتماعی خبر جعلی. ربات‌های اجتماعی الگوریتم‌های رایانه‌ای هستند که برای نمایش رفتارهای شبیه به انسان طراحی شده‌اند و به‌طور خودکار محتوا تولید می‌کنند و در رسانه‌های اجتماعی با انسان تعامل دارند (Zhao, 2013, p.21). بسیاری از ربات‌ها به‌طور خاص برای توزیع شایعات، اسپم و بدافزارها، طراحی شده‌اند. سایبورگ‌ها به ربات‌های کمکی انسان اشاره دارد. پس از ثبت‌نام توسط یک شخص، سایبورگ می‌تواند توییت ارسال کرده و در شبکه‌های اجتماعی شرکت کند. مشابه ربات‌های اجتماعی، حساب‌های مخرب سایبورگ با انتشار اطلاعات و پیام‌های جعلی، کاربران اجتماعی برخط را گمراه کرده، از آنها سوءاستفاده می‌کنند که ممکن است منجر به آسیب رساندن به اعتماد اجتماعی شود.

تحلیل محتوای اخبار مؤلفه دیگر از صحت‌سنجی اخبار است. یک خبر حاوی محتوای فیزیکی (مانند عنوان، متن، شکل یا ویدیو) و محتوای غیرفیزیکی (مانند هدف، عقیده) است. با بهره‌گیری از تجزیه و تحلیل عمیق محتوای اخبار، می‌توانیم الگوهای زبانی و سبک‌های نوشتن را برای اخبار واقعی و جعلی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، و سپس از مهم‌ترین ویژگی‌ها برای تشخیص اخبار جعلی برخط استفاده کنیم. مطالعات فعلی در مورد تجزیه و تحلیل محتوای اخبار، یا زبانی و معنایی هستند یا مبتنی بر سبک.

هر دو تحلیل زبانی و معنایی مبتنی بر مطالعات کلاسیک و علمی زبان طبیعی هستند. با استخراج اطلاعات مفید از محتوای اخبار، تجزیه و تحلیل زبانی و معنایی می‌تواند الگوهای زبان انگلیسی، ساختارها و معانی اخبار را تحلیل کند. بیشتر سازندگان اخبار جعلی برای جلوگیری از شناسایی، از راهبردهای مخصوص نوشتن استفاده می‌کنند. هدف اولیه تحلیل زبانی تطبیق صلاحیت زبانی نویسنده خبر با مشاهده قالب‌های زبانی و کشف الگوهای نوشتن است. "Bag-of-words" و "n-grams" متداول‌ترین روش‌ها برای نمایش متون خبری خام است. در "Bag-of-words" با در نظر گرفتن هر کلمه به‌عنوان واحد منفرد و یکسان، متن خبر خام می‌تواند به‌عنوان مجموعه کلمات آن، صرف‌نظر از دستور زبان و دستور کلمه ارائه شود. در "n-gram"، متن خبری با دنباله‌ای از n آیتم نمایش داده می‌شود،

این آیتم‌ها می‌توانند واج‌ها، هجاها، حروف یا کلمات باشند. با این حال سادگی این دو رویکرد منجر به برخی کاستی‌های واضح در پردازش متن خام می‌شود؛ برای نمونه، مدل “n-gram” دارای پراکندگی زیاد است و نمی‌تواند نمونه‌های خبری را که حاوی نشانه‌های ناشناخته است تفسیر کند. “bag-of-words” ممکن است با نادیده گرفتن بستر و معنای کلمات، اطلاعات قابل‌توجهی را از دست بدهد. از این رو از رویکردهای تحلیل معنایی استفاده می‌شود که به فرایند توصیف ساختارهای نحوی اخبار از سطح عبارات گرفته تا سطح معنایی اشاره دارد. با ترکیب کردن مدل “n-gram” با مدل “deep syntax”، تجزیه و تحلیل معنایی می‌تواند میزان سازگاری بین تجربه شخصی سازنده اخبار و محتوای آن را کشف کند؛ به عنوان مثال سازندگان اخبار جعلی غالباً برای جلب توجه خوانندگان از عناوین مبالغه‌آمیز استفاده می‌کنند؛ بنابراین عنوان اخبار جعلی معمولاً نامربوط یا مغایر با محتوای اخبار است درحالی‌که عنوان یک خبر واقعی غالباً با محتوای بدنه خبر مطابقت دارد. مثال دیگر نظرهای کاربران برخط است که اگر جعلی باشد ممکن است حاوی تضاد یا اشتباه باشد؛ زیرا نظردهندگان فریبکار تجربه‌ای در مورد ویژگی‌ها و خدمات مربوط به محصولات ندارند. محققان می‌توانند با استفاده ترکیبی از تجزیه و تحلیل سازنده اخبار و تجزیه و تحلیل معنایی، سازگاری بین پیشینه کاربر و محتوای اخبار را بررسی کنند که این امر پیشرفت خوبی را برای طبقه‌بندی و کشف اطلاعات نادرست نشان داده است.

وجود نشانه‌های مشکوک مانند تعداد URLها، هشتک‌ها، اشاره کردن به دیگران و کلمات با حروف بزرگ در داده‌های ارتباطات اجتماعی از ویژگی‌های خوبی برای شناسایی تحلیل سبک نوشتن است (Zhao et al., 2013, pp.677-686). این در حالی است که تجزیه و تحلیل سبک غیرفیزیکی به بررسی جنبه‌های غیرفیزیکی اخبار، مانند پیچیدگی و خوانایی متن خبر می‌پردازد. سازندگان خبر جعلی معمولاً زمان بیشتری برای نوشتن جملات نیاز دارند و در هنگام نوشتن اشتباه می‌کنند؛ بنابراین برخی از الگوهای خاص استفاده از کلیدها برای تحلیل سبک نوشتن قابل ردیابی هستند؛ به عنوان مثال کلید delete و backspace بیشتر وقتی استفاده می‌شود که یک سازنده اخبار جعلی می‌خواهد پیغام غیرواقعی بنویسند. تحلیل بستر اجتماعی، مطالعه چگونگی توزیع سریع و گسترده اطلاعات اجتماعی و نحوه تعامل

کاربران برخط با یکدیگر است. با این حال، بسیاری از رویکردهای اخیر برای کشف اخبار جعلی برخط مربوط به تجزیه و تحلیل محتوای مستقیم اخبار است. محدود مطالعاتی از تجزیه و تحلیل بستر اجتماعی برای پیش‌بینی اطلاعات برخط غیرعادی استفاده می‌کنند. با الگوبرداری کمی از الگوی توزیع داده‌های ارتباطات اجتماعی، تجزیه و تحلیل بسترهای اجتماعی قادر به پیش‌بینی‌های اولیه از سرعت انتشار، مقیاس و تأثیر انتشار اطلاعات و ارائه دیدگاه‌های متنوع و عمیق برای نمایش اخبار جعلی برخط است. در این راستا دو نوع تجزیه و تحلیل بسترهای اجتماعی پیشنهاد می‌شود که می‌توانند نامزدهای بالقوه‌ای برای افزایش عملکرد روش‌های موجود برای کشف اخبار جعلی باشند که عبارت‌اند از تجزیه و تحلیل شبکه کاربر و تجزیه و تحلیل الگوی توزیع هستند.

از سوی دیگر تجزیه و تحلیل الگوی توزیع، مطالعه‌ای برای تجزیه و تحلیل ویژگی‌های انتشار اطلاعات است (Zhao et al., 2013, pp.677-686). الگوهای انتشار اخبار برخط می‌تواند اطلاعات ارزشمند و آموزنده‌ای را برای پیشنهاد وقایع و پیام‌های غیرعادی فراهم کند. در سال‌های اخیر، بسیاری از محققان در حال کار بر روی تشخیص الگوی غیرعادی برای اطلاعات اجتماعی هستند که می‌تواند به کاربران برخط کمک کند داده‌های متفاوت، غیرمعمول یا غیرمنتظره را کشف کنند؛ اما، کشف الگوی توزیع مشکوک برای اخبار جعلی، به دلیل ماهیت ناهمگن و پویای رفتارهای اجتماعی برخط پیچیده و چالش‌برانگیز است (Yang et al., 2012, pp.1-7). در نتیجه، سیستم‌های مصورسازی^۱ پیشرفته همیشه به‌منظور پاسخگویی به چالش‌های فوق، با الگوریتم‌های یادگیری ماشین کلاسیک همراه هستند. به‌طور خلاصه، اطلاعات فراوانی هر روز از طریق رسانه‌های اجتماعی پخش می‌شود و بیشتر اوقات، تجزیه و تحلیل محتوای اخبار برای ساختن یک سیستم مؤثر برای کشف اطلاعات کاذب کافی نیست. با الگوبرداری کمی از الگوی توزیع داده‌های ارتباطات اجتماعی، تجزیه و تحلیل بسترهای اجتماعی قادر به پیش‌بینی‌های اولیه از سرعت انتشار، مقیاس و تأثیر انتشار اطلاعات و ارائه دیدگاه‌های متنوع و عمیق برای نمایش اخبار جعلی برخط است.

۴. شناسایی اخبار جعلی به صورت خودکار مبتنی بر داده‌کاوی

روش دیگر شناسایی اخبار جعلی به صورت خودکار رویکردهای مبتنی بر داده‌کاوی است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم. بر اساس دسته‌های مختلف تجزیه و تحلیل مؤلفه‌ها، انواع مختلفی از ویژگی‌ها را می‌توان از داده‌های ارتباطات برخط استخراج کرد و برای یادگیری ساخت مدل استفاده کرد. مدل‌های یادگیری ماشین موجود را می‌توان به سه رویکرد مدل‌های نظارت‌شده، نیمه‌نظارتی و بدون نظارت تقسیم‌بندی کرد (Afroz et al., 2012, pp.461-475). در این مقاله، مدل‌های یادگیری نظارت‌شده و مدل‌های یادگیری بدون نظارت عمده‌تاً برای کشف اخبار جعلی برخط مورد بحث قرار می‌گیرند.

الگوریتم‌های یادگیری ماشین نظارت‌شده مانند درخت تصمیم‌گیری^۱، جنگل تصادفی^۲، ماشین بردار پشتیبانی^۳، رگرسیون لجستیک^۴ و K نزدیکترین همسایه^۵ به‌طور گسترده برای شناسایی کلاهبرداری‌های برخط و طبقه‌بندی اطلاعات فریبده استفاده شده است. عملکرد یک مدل یادگیری نظارت‌شده به شدت به کیفیت مجموعه داده دارای برچسب بستگی دارد. ولی تولید یک مجموعه داده گسترده و با کیفیت خوب برای کشف اخبار جعلی دشوار است، چرا که اولاً مجموعه داده برخط در دنیای واقعی معمولاً بزرگ، ناقص، بدون ساختار، بدون برچسب و دارای عوامل مزاحم است. ثانیاً هر روز مقدار زیادی از اطلاعات نادرست با اهداف متنوع و ویژگی‌های زبانی مختلف از طریق رسانه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود که در نتیجه به دست آوردن برچسب درستی مستدل برای داده‌ها را دشوار می‌کند. با توجه به محدودیت‌های مدل یادگیری نظارت‌شده که در بخش قبل به آن اشاره شد، مدل یادگیری بدون نظارت برای حل مسئله در دنیای واقعی کاربردی‌تر و عملی‌تر است. با این حال، تنها مطالعات کمی وجود دارد که به‌طور مستقیم بر روی کشف اخبار جعلی برخط از طریق رویکردهای بدون نظارت کار کند. بیشتر آنها بر تحلیل شباهت معنایی یا عقیده‌کاوی متمرکز شده‌اند و اندازه‌گیری تشابه بدون نظارت را برای تشخیص نظرهای

-
1. Decision Tree
 2. Random Forest
 3. Support Vector Machine (SVM)
 4. Logistic Regression
 5. K-nearest Neighbor

کاربران جعلی به کار برده‌اند (Ahmed, 2017). با ترکیبی از شباهت کلمه‌ای و شباهت ترتیب کلمات، رویکرد پیشنهادی در پژوهش دیگری می‌تواند نظرهای تقریباً تکراری کاربران را با دقت بالا شناسایی کند. ونگ و همکارانش یک چهارچوب عقیده‌کاوی بدون نظارت برای تصاویر در رسانه‌های اجتماعی ارائه داده‌اند (Wang & Li, 2015, pp.1584-1591). با بهره‌گیری از روابط بین اطلاعات بصری و اطلاعات متنی مرتبط، روش آنها می‌تواند عقیده مستتر در تصاویر اجتماعی را از دو مجموعه داده بزرگ پیش‌بینی کند. این روش بر اساس اندازه‌گیری شباهت کسینوسی، و با استفاده از امتیازات و ویژگی‌های زمانی، به‌طور خودکار ویژگی‌های تفکیک‌کننده راویان راستگو و متقلب را تشخیص می‌دهند. ژانگ و همکارانش معتقدند که الگوریتم‌های یادگیری بدون نظارت مسیرهای عملی و ضروری برای کشف اخبار جعلی برخط هستند و باید در تحقیقات آینده اولویت اصلی قرار گیرند (Zhang & Ghorbani, 2020, pp.102025). آنها انواع مدل یادگیری بدون نظارت را برای تشخیص اخبار جعلی پیشنهاد می‌کنند که عبارت‌اند از: خوشه‌بندی^۱، تحلیل داده دورافتاده^۲، تحلیل تشابه معنایی^۳، و نهفتگی اخبار بدون نظارت^۴.

۵. اخبار جعلی از منظر حقوقی

اخبار جعلی (Fake News) به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی در عصر ارتباطات نوین، مسائل پیچیده‌ای را در حوزه حقوقی ایجاد کرده است. از منظر حقوقی، اخبار جعلی می‌تواند مصداق نقض حقوق اساسی شهروندان از جمله حق دسترسی به اطلاعات صحیح و دقیق باشد (Smith, 2020). در برخی کشورها، انتشار اخبار جعلی می‌تواند تحت قوانین مربوط به افترا، تشویش اذهان عمومی، یا حتی جرائم امنیت ملی مورد پیگرد قرار گیرد (Brown & Jones, 2019). از منظر حقوقی، انتشار اخبار جعلی به‌طور مستقیم با مفاهیم مربوط به جرم فریب عمومی، سوءاستفاده از اطلاعات و نقض اعتماد عمومی مرتبط است. سازندگان اخبار جعلی، چه انسان باشند و چه ماشین (ربات‌های اجتماعی یا سایبورگ‌ها)، در صورت

-
1. Cluster analysis
 2. Outlier analysis
 3. Semantic similarity analysis
 4. Unsupervised news embedding

انتشار اطلاعات کذب و گمراه‌کننده، می‌توانند تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. سازندگان اخبار جعلی برخلاف می‌توانند انسان یا ماشین باشند. سازندگان اخبار جعلی هم شامل نویسندگان خبر می‌شود و هم کاربرانی که اخبار جعلی را ناخواسته منتشر می‌کنند. مصرف‌کنندگان خبر هم می‌توانند دانش‌آموزان، رأی‌دهندگان، والدین، افراد سالخورده و... باشند. ماشین‌ها، ربات‌های اجتماعی و سایبورگ‌ها رایج‌ترین سازندگان اخبار جعلی ماشین‌ها هستند.

سازندگان اخبار جعلی با گمراه کردن مصرف‌کنندگان، اعتماد اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند که این خود نوعی نقض اعتماد عمومی محسوب می‌شود. این موضوع به‌ویژه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی می‌تواند اثرهای بسیار منفی داشته باشد و ممکن است به‌عنوان جرمی علیه نظم عمومی و مردم‌سالاری در نظر گرفته شود. با این حال، تعیین حدود قانونی برای مقابله با اخبار جعلی، همواره با چالش‌هایی همراه بوده است؛ زیرا هرگونه اقدام قانونی ممکن است با آزادی بیان به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر تضاد پیدا کند (Johnson, 2018). سازمان ملل متحد نیز تأکید کرده است که تلاش برای محدود کردن اخبار جعلی باید در چهارچوب استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، از جمله اصل تناسب و ضرورت، انجام شود (United Nations, 2017).

علاوه بر این، بسیاری از کشورها به‌منظور مقابله با انتشار اخبار جعلی، قوانینی نظیر «قانون مسئولیت سکوها» را تصویب کرده‌اند که بر اساس آن، سکوهای دیجیتال موظف به نظارت بر محتوای منتشرشده توسط کاربران خود هستند (Taylor, 2021). این قوانین، گرچه می‌توانند تأثیر مثبتی بر کاهش انتشار اطلاعات نادرست داشته باشند؛ اما در برخی موارد ممکن است به سانسور غیرضروری منجر شوند (Williams, 2022)؛ بنابراین، تلاش‌های گسترده‌ای برای تجزیه و تحلیل حساب‌های مخرب در رسانه‌های اجتماعی صورت گرفته است. حساب‌های مخرب، رفتاری متفاوت از کاربران قانونی دارند؛ بنابراین در تحلیل سازنده و مصرف‌کننده خبر با توجه به رخ‌نمای کاربران، رفتار پستی و زمانی آنها و نیز اعتبار حساب می‌توان به اطلاعات ارزشمندی از آنان دست یافت. طبق قوانین بسیاری از کشورها، هم سازندگان و هم توزیع‌کنندگان اخبار جعلی ممکن

است مسئولیت کیفری داشته باشند. حتی اگر فردی به صورت ناخواسته و بدون اطلاع از جعلی بودن اطلاعات، آن را منتشر کند، می‌تواند تحت برخی قوانین مربوط به انتشار غیرقانونی اطلاعات مسئول شناخته شود. اطلاعات اولیه رخ‌نمای کاربر شامل زبان حساب کاربری، مکان‌های جغرافیایی حساب کاربری، زمان ایجاد حساب کاربری، تعداد پست / توثیت، رفتار پستی و زمانی یک حساب، میانگین زمان بین دو پست متوالی، فراوانی پاسخ، اشتراک‌گذاری، و اشاره کردن^۱ مؤلفه‌هایی هستند که به تشخیص صحت خبر منتشر شده توسط کاربر کمک می‌کنند. به کمک زمان‌سنج‌ها و برنامه‌های خودکار، دیده شده که حساب‌های مشکوکی مانند ربات‌های اجتماعی و سایبورگ‌ها در یک بازه زمانی خاص فعال هستند. در مقابل کاربران انسانی قانونی از نظر زمانی رفتارهای پیچیده‌ای دارند. شدت بالای پاسخ‌ها و رفتارهای ذکر شده ممکن است نشانگر سطح بالای مشکوک بودن یک حساب اجتماعی باشد. همچنین می‌توان اعتبار حساب را با توجه به تعداد دوستان و دنبال‌کنندگان^۲ بررسی کرد. تعداد دنبال‌کنندگان یک کاربر قانونی شبکه‌های اجتماعی اغلب به دوستان خود نزدیک است. با این حال، ربات‌های اجتماعی معمولاً دوستان بیشتری نسبت به دنبال‌کنندگان دارند. چو و همکارانش معادله‌ای برای محاسبه اعتبار حساب با تعداد دنبال‌کنندگان و دوستان پیشنهاد می‌کنند. فرمول (۱) را ببینید:

$$Account_{Reputation} = \frac{follower}{follower+friend} \quad (1)$$

آن‌ها مشاهده کردند که یک فرد مشهور همیشه دارای امتیاز شهرت نزدیک به ۱ است، درحالی‌که این امتیاز برای یک ربات اجتماعی مشکوک نزدیک به صفر است (Horne & Adali, 2017, pp.759-766).

از منظر حقوقی، اگر کاربرانی که با سازنده خبر در تعامل هستند (چه با «لایک» یا اظهارنظر) به انتشار اخبار نادرست کمک کنند، می‌توانند مسئولیت مدنی یا حتی کیفری داشته باشند. در برخی کشورها، بازنشر یا تأیید اخبار نادرست، به‌ویژه در زمینه‌های حساس مانند مسائل سیاسی یا امنیتی، می‌تواند جرم تلقی شود. این به‌معنای افزایش مسئولیت فردی کاربران برای بررسی صحت اخبار قبل از تعامل با آن‌هاست. صحت‌بخشی

1. Mentioning
2. Followers

از اخبار برخط را می‌توان در شبکه سازنده اخبار شناسایی کرد. کاربران مختلف برخط، سوابق تحصیلی، تجربیات کاری و علایق مختلفی دارند؛ بنابراین کاربران در رسانه‌های اجتماعی تمایل دارند گروه‌هایی را تشکیل دهند که شامل کاربران همفکر باشد؛ بنابراین این فرضیه منطقی است که از کاربران برخطی که با سازنده خبر، در تعامل بسیار هستند، می‌توان برای پیش‌بینی سطح صحت اخبار استفاده کرد. درواقع تجزیه و تحلیل شبکه کاربر، مطالعه‌ای برای آشکار کردن تعامل بین کاربران برخط است؛ به‌عنوان مثال، اگر بسیاری از حساب‌های غیرعادی یا غیرقابل اعتماد، یک قطعه از خبر را "like" کرده باشند یا در مورد آن اظهارنظر^۱ کرده باشند، این خبر به احتمال زیاد حاوی اطلاعات غلط و گمراه‌کننده است.

از منظر حقوقی، مقابله با اخبار جعلی نیازمند توازن دقیق میان حفاظت از حق دسترسی آزاد به اطلاعات و حمایت از آزادی بیان است. این موضوع همچنان یکی از دغدغه‌های اصلی محافل حقوقی و سیاست‌گذاری است و نیاز به تدوین قوانین جامع‌تری دارد که به‌طور همزمان حقوق اساسی شهروندان را حفظ کنند و از انتشار اطلاعات نادرست جلوگیری کنند (Anderson, 2019)؛ بنابراین بررسی ویژگی‌های اخبار جعلی می‌تواند گامی مؤثر در این راستا باشد.

۶. ویژگی‌های اخبار جعلی

همان‌طور که اشاره شد در رویکردهای مبتنی بر یادگیری نظارت شده مجموعه‌ای از ویژگی‌های اخبار مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. در ادامه ویژگی‌های مهم و رایج مورد استفاده برای کشف اخبار جعلی برخط را مورد بحث قرار می‌دهیم. بر اساس مؤلفه‌های اخبار جعلی که در جدول ۱ مورد بحث قرار گرفته است، سه نوع اصلی از مجموعه ویژگی‌ها وجود دارد: ویژگی‌های مبتنی بر سازنده/کاربر، ویژگی‌های مبتنی بر محتوای خبر، ویژگی‌های مبتنی بر بستر اجتماعی.

1. Comment

جدول (۱) دسته‌بندی ویژگی‌های اخبار جعلی

ویژگی‌های اخبار جعلی								
ویژگی‌های مبتنی بر بستر اجتماعی			ویژگی‌های مبتنی بر محتوای اخبار			ویژگی‌های مبتنی بر سازنده/کاربر		
ویژگی‌های مبتنی بر زمان	ویژگی‌های مبتنی بر شبکه	ویژگی‌های مبتنی بر توزیع	ویژگی‌های بصری	ویژگی‌های مبتنی بر سبک	ویژگی‌های زبانی و نحوی	ویژگی‌های رفتار کاربر	ویژگی‌های اعتبار کاربر	ویژگی‌های پروفایل کاربر

۶-۱. ویژگی‌های مبتنی بر سازنده/کاربر

ویژگی‌های مبتنی بر سازنده/کاربر به‌طور گسترده برای شناسایی حساب‌های برخط مشکوک مورد استفاده قرار می‌گیرند. هدف از این ویژگی‌ها به‌دست آوردن ویژگی‌های منحصر به فرد حساب‌های مشکوک یا حساب‌های ماشینی است. از این دسته ویژگی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. مشخصات تارنمای کاربر شامل اطلاعات اصلی کاربر مانند نام حساب، اطلاعات جغرافیایی، داده‌های ثبت‌نام کاربر، تأیید شده یا خیر، دارای توضیحی است یا خیر. مؤلفه اعتبار کاربر شامل امتیاز اعتبار کاربر، تعداد دوستان و دنبال‌کنندگان کاربر، نسبت بین دوستان کاربر و دنبال‌کنندگان، تعداد کل توییت‌ها/پست‌های کاربر و همچنین ویژگی‌های رفتار کاربر که به منظور دستیابی به الگوی رفتار کاربر هم برای کاربران فریبکار و هم کاربران مشروع مورد استفاده قرار می‌گیرند. یک ویژگی معمولی رفتار کاربر، امتیاز ناهنجاری کاربر است که با استفاده از تعداد تعامل کاربر در یک پنجره زمانی، تقسیم بر میانگین تعامل ماهانه کاربر، برای تشخیص اطلاعات غیرعادی به‌کار برده می‌شود (Zhao et al., 2013, pp.1391-1400).

۲-۶. ویژگی‌های مبتنی بر محتوای اخبار

ویژگی‌های مبتنی بر محتوای اخبار از سر نخ‌های آشکار برای کشف اخبار جعلی است. این مشخصه‌ها را می‌توان به ویژگی‌های زبانی و نحوی، ویژگی‌های مبتنی بر سبک نوشتن و ویژگی‌های بصری طبقه‌بندی کرد.

ویژگی‌های زبانی و نحوی به مؤلفه اساسی، ساختاری و معناشناسی زبان طبیعی اشاره دارد. اگرچه محتوای خبری جعلی همیشه به عمد برای گمراه کردن کاربران برخط تولید می‌شود؛ اما ویژگی‌های مبتنی بر زبان و نحو هنوز منابع ارزشمندی برای تجزیه و تحلیل اخبار مشکوک هستند و آنها را می‌توان از این نظر به سه سطح کلمه، جمله و محتوا طبقه‌بندی کرد:

۲-۶-۱. سطح کلمه

بسته کلمات^۱، n-gram، فراوانی کلمه، فروانی وزنی IDF^۲ رایج‌ترین ویژگی‌های زبانی برای پردازش زبان طبیعی هستند. به علاوه وجود نشانه‌های خاص و مشکوک در محتوای خبر می‌تواند برای شناسایی اطلاعات جعلی استفاده شود (Pennebaker et al., 2003, pp.547-577). علائم خاص و مشکوک شامل علامت تعجب، علامت سؤال، چندین علامت تعجب، اشاره به کاربر، هشتگ، علامت لبخند، علامت اخم، حروف بزرگ، کلمات برجسته، می‌باشد. مشابه علائم مشکوک، وجود کلمات مربوط به سبک همچنین می‌تواند برای کشف اخبار جعلی برخط استفاده شود. کلمات مربوط به سبک عبارت‌اند از: کلمات توقف، علائم نگارشی، نقل قول، کلمات منفی (مانند نه، هرگز، نه، علی‌رغم، تردید، جعل، تخریب، انکار، تقلب و نادرست و...)، کلمات محاوره‌ای/سوگند، عبارات پرسشی چرا، چه، چه زمان، چه کسی، اسامی، ضمایر شخصی، ضمایر ملکی، قیود، حروف ندا، افعال، کلمات کمی‌ساز، کلمات مقایسه‌ای، علامت‌های تعجب، عبارات عامیانه.

LIWC^۳ یک برنامه تحلیل متن است که کلمات را در مقوله‌های معنادار از لحاظ

-
1. Bag-of-words
 2. Term frequency-inverted document frequency (TF-IDF)
 3. Linguistic Inquiry and Word Count

روان‌شناختی شمارش می‌کند. LIWC شامل پنج دسته اصلی و زیرشاخه‌های مختلف مانند اجتماعی، عاطفی، شناختی، ادراکی است. بر اساس LIWC، محققان می‌توانند تعداد کلمات احساسی در محتوای اخبار را حساب کنند که ممکن است به تعیین سطح کلی احساسات موجود در خبر کمک کند. کلمات احساسی شامل کلمات تحلیلی، کلمات حسی، کلمات بیان‌کننده علت، کلمات عدم توافق، کلمات موقت، کلمات یقین، واژه‌های متمایز، کلمات وابستگی، کلمات قدرت، کلمات بارز، کلمات خطرناک، کلمات دغدغه‌های شخصی (شغل، اوقات فراغت، دین، سرمایه)، کلمات با لحن احساسی، کلمات هیجانی (عصبانیت، غم) و... هستند. سایر ویژگی‌های زبانی کلمات، مانند خوانایی کلمات (امتیاز خواندن بر اساس تعداد هجا در کلمات) و نسبت نوع-نشانه (تعداد کلمات منحصربه‌فرد تقسیم بر تعداد کل کلمات در اسناد/پست‌ها/توییت‌ها) می‌تواند سادگی و تنوع واژگان در اخبار را نشان دهد (Castillo et al., 2011, pp.675-684)، و همچنین می‌تواند برای تجزیه و تحلیل محتوای جعلی اخبار استفاده شود.

۶-۲-۲. سطح جمله

ویژگی‌های جمله به تمام ویژگی‌های مهم در مقیاس جمله اشاره دارد و شامل برچسب‌گذاری پاره‌های گفتار^۱، طول متوسط جمله، میانگین طول یک توییت/پست، فراوانی علائم نگارشی، کلمات دستوری، عبارت در یک جمله، تقارن متوسط جمله (مثبت، خنثی یا منفی)، پیچیدگی جمله و... به‌طور خاص محققان پیچیدگی جمله، عمق درخت نحوی هر جمله، عمق درخت نحوی عبارات اسمی و عمق درخت نحوی عبارات فعلی را با استفاده از Stanford parser محاسبه می‌کنند که برای کشف اخبار جعلی برخط استفاده شده است (Horne & Adali, 2017, pp.759-766).

۶-۲-۳. سطح محتوا

ویژگی‌های محتوا به اطلاعات خام محتوای متا اخبار اشاره دارد. امتیاز کلی احساسات محتوای خبری به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای اخبار جعلی و تحلیل نویسنده مشکوک تأیید شده است. در مطالعات قبلی، از SentiStrength برای شناسایی شدت احساسات مثبت و منفی

1. Parts of speech

در سند خام استفاده شده است. به‌طور مشابه، ویژگی‌های موضع‌محور^۱ رفتار حمایتی یا انکاری یک تویییت/پست را نشان می‌دهند و می‌توانند برای ارزیابی وضعیت احساسی اخبار استفاده شود. سایر ویژگی‌ها در سطح محتوای خبر، از قبیل عنوان خبری پررنگ، موضوعات خبری (زندگی اجتماعی، سیاست، فناوری و امنیت سایبری، تجاری و مالی و...)، قطعیت خبر، تعداد نشانه‌های خاص یا نمادها در کل اخبار، وجود پیوندهای (لینک‌ها) خارجی یا URLها نیز سرخ‌های مهمی برای شناسایی برخط اخبار جعلی هستند.

همان‌طور که اشاره شد علاوه بر ویژگی‌های زبانی و نحوی خبر، مؤلفه‌های مبتنی بر سبک نیز می‌توانند برای بررسی محتوای خبر مورد استفاده قرار گیرند. این مؤلفه‌ها جهت نشان دادن ویژگی‌های مختلف سبک نوشتن نویسندگان اخبار جعلی به‌کار می‌روند. اگرچه بیشتر اوقات، نویسندگان اخبار جعلی سعی در تقلید از شیوه نوشتن یک نویسنده اخبار عادی دارند تا خوانندگان برخط را فریب دهند؛ اما هنوز هم تفاوت‌هایی وجود دارد که می‌تواند باعث ایجاد تمایز بین سازندگان اخبار جعلی و اخبار واقعی شود. به‌منظور شناسایی نظرهای جعلی، در پژوهشی ویژگی‌های استفاده از کلیدها^۲ برای هر دوی محتواسازان جعلی و نظردهندگان واقعی برخط مطالعه شده است. با تمرکز بر ویژگی‌های الگوی ویرایش (مانند تعداد پاک‌کردن‌ها، کلیک موس و استفاده از arrow key) و ویژگی‌های بازه زمانی (مانند مدت زمان کل گزارش، فاصله متوسط بین کلمات) محققان دریافته‌اند که سازندگان محتوای جعلی برای اتمام نوشتن به زمان بیشتری نیاز دارند و اشتباهات بیشتری انجام می‌دهند (Ahmed, 2017).

علاوه بر متون موجود در خبر، تصاویر یا فیلم‌های موجود در یک محتوای خبری نیز نشانه‌های اساسی برای شناسایی اطلاعات مشکوک یا فریبنده هستند. مطالعات اخیر ویژگی‌های بصری را برای شناسایی اطلاعات غلط برخط بررسی می‌کنند. این ویژگی‌های بصری شامل تعداد تصاویر یا فیلم‌ها، امتیاز وضوح، امتیاز انسجام، نمودار توزیع شباهت، امتیاز تنوع، امتیاز خوشه‌بندی، نسبت تصویر، نسبت چند تصویر، نسبت تصویر داغ، نسبت تصویر طولانی، و... هستند.

1. Stance-based
2. Keystroke

۳-۶. ویژگی‌های مبتنی بر بستر اجتماعی

ویژگی‌های مبتنی بر بستر اجتماعی برای انعکاس الگوی توزیع اخبار برخط و تعامل بین کاربران برخط طراحی شده‌اند و می‌توان آنها را در سه نوع زیر خلاصه کرد: ویژگی‌های مبتنی بر شبکه، ویژگی‌های مبتنی بر توزیع و ویژگی‌های مبتنی بر زمان. تجزیه و تحلیل مبتنی بر شبکه بر روی گروهی از کاربران برخط که از جنبه‌های مختلف، از قبیل مکان، پیشینه تحصیلات و عادات، مشابه هستند تمرکز دارد. ویژگی‌های مبتنی بر شبکه بر اساس شبکه‌های خاص، انتخاب و استخراج می‌شوند و می‌توانند برای مطالعه ویژگی‌های منحصر به فرد شبکه‌های خاص و شباهت و عدم تشابه حساب‌های برخط مختلف استفاده شوند. شو و همکارانش یک جمع‌بندی مختصر از تجزیه و تحلیل مبتنی بر شبکه‌های مختلف، مانند شبکه وضعیت، شبکه همزمان، شبکه دوستی و شبکه انتشار ارائه می‌دهد (Shu et al., 2019, pp.43-65).

ویژگی‌های مبتنی بر توزیع می‌توانند به کشف الگوی متمایز انتشار اخبار برخط کمک کنند. معمولاً می‌توان یک درخت تکثیر را برای سهولت در توصیف ماهیت توزیع یک خبر ساخت. ویژگی‌های مربوط به درخت تکثیر شامل درجه ریشه در یک درخت تکثیر، حداکثر تعداد زیر درخت، حداکثر/متوسط درجه و عمق درخت و غیره می‌باشد. علاوه بر این، برخی از ویژگی‌های دیگر مانند تعداد بازتوییت‌ها/بازنشرها برای توییت/پست اصلی و بخشی از توییت‌ها/پست‌هایی که برای یک حساب برخط مجدد توییت می‌شوند، برای بررسی تأثیر، محبوبیت و سطح مشکوک بودن اخبار جعلی برخط به کار برده می‌شوند.

از ویژگی‌های مبتنی بر زمان نیز می‌توان برای توصیف رفتار ارسال اخبار برخط به صورت سری زمانی استفاده کرد. این ویژگی‌ها برای شناسایی فعالیت‌های ارسال مشکوک مناسب هستند و می‌توانند برای نشان دادن سطح نادرستی اخبار برخط استفاده شوند. از ویژگی‌های متداول زمانی که معمولاً استفاده می‌شود، عبارت‌اند از فاصله بین دو پست، دفعات ارسال، پاسخ دادن و نظر دادن برای یک حساب خاص، زمان و روزی که اطلاعات اصلی ارسال می‌شود/به اشتراک گذاشته می‌شود یا نظر داده می‌شود.

در حال حاضر اکثر مطالعات سعی در ارزیابی درست یا نادرست بودن اطلاعات برخط دارند؛ اما شناسایی هر گونه اخبار دروغ پرطرفدار یا بالقوه در اسرع وقت بسیار مهم است. به همین دلیل در کنار سیستم‌های تشخیص اخبار جعلی، پیش‌بینی زود هنگام خبر جعلی و مداخله در انتشار اخبار جعلی نیز مورد توجه محققان قرار گرفته است. پیش‌بینی زود هنگام اخبار جعلی با یادگیری از داده‌های گذشته، تلاش می‌کند که اخبار جعلی یا شایعات نوظهور را حتی قبل از وقوع آنها کشف کند. برخی پژوهشگران معتقدند که به کمک اطلاعات مربوط به قطبش^۱ و تأیید کاربر، قادر به شناسایی موضوعاتی هستند که مستعد سوءاطلاعات هستند (Vicario et al., 2019, pp.1-22). برخی پژوهشگران نیز مسئله تشخیص شایعات زود هنگام در رسانه‌های اجتماعی را بررسی کرده‌اند (Wu et al., 2017, pp.99-107).

پیش‌بینی زود هنگام اخبار جعلی می‌تواند قبل از وجود اخبار جعلی، اطلاعات نادرست بالقوه را به کاربران برخط یادآوری کند. مداخله در انتشار اخبار جعلی می‌تواند به کاربران برخط کمک کند تا تأثیرات منفی اخبار جعلی را پس از انتشار اخبار جعلی پاک کنند. فرج‌تبار و همکارانش معتقدند که ترکیب یادگیری تقویتی^۲ با مدل شبکه فرایند نقطه^۳ (Farajtabar et al., 2017, pp.1097-1106)، تأثیر اخبار جعلی در رسانه‌های اجتماعی را کاهش می‌دهند. حال وظیفه دولت‌هاست تا با به‌کارگیری روش‌های پیشنهاد شده فضای تشخیص خودکار اخبار جعلی را برای کاربران ارائه دهند تا بتوانند بستر حق دسترسی آزاد به اطلاعات و حق دسترسی اطلاعات صحیح را در جامعه ایجاد کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

حق دسترسی آزاد به اطلاعات یکی از اصول اساسی حقوق بشر و حقی است که وظیفه دولت‌ها در بسترسازی این حق است. اخبار جعلی یکی از تهدیدکننده‌ترین آسیب‌ها در شبکه‌های اجتماعی است. اخبار جعلی می‌توانند توسط افراد سودجو به منظور تأثیرگذاری بر تصمیمات کلیدی روزمره افراد، از جمله در زمینه‌های بازار سهام، انتخاب‌های بهداشتی،

-
1. Polarization
 2. Reinforcement learning
 3. Point process network

خریده‌های برخط، تحصیلات و حتی انتخابات ریاست جمهوری، مورد سوءاستفاده قرار گیرند؛ از این‌رو، اهمیت شناسایی و پالایش این اخبار در راستای حق دسترسی آزاد به اطلاعات بسیار حیاتی است. کشف خودکار اخبار جعلی برخط یک کار بسیار مهم اما چالش‌برانگیز است. این پژوهش روشن می‌سازد که تشخیص صحت اطلاعات در بستر دیجیتال، نیازمند همکاری و هم‌افزایی میان انسان و فناوری است. از آنجاکه حق دسترسی آزاد به اطلاعات یکی از حقوق اساسی بشر به‌شمار می‌رود، لازم است شیوه‌های مؤثری برای شناسایی و مقابله با اخبار جعلی اتخاذ گردد. درنهایت، با بهره‌گیری از روش‌های شناسایی اخبار جعلی و ارتقای سطح آگاهی شهروندان درباره اهمیت صحت اطلاعات، می‌توان به تحقق حق دسترسی آنها به اطلاعات صحیح و معتبر کمک شایانی کرد. این امر نه‌تنها به بهبود فضای ارتباطی در جامعه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به تقویت مردم‌سالاری و افزایش مشارکت اجتماعی نیز بینجامد.

در این پژوهش در مورد درک عمیق جنبه‌های مهم اخبار جعلی برخط، مانند نشردهنده/ سازنده خبر جعلی، گروه‌های هدف، محتوای خبرو بستر اجتماعی بحث کردیم. توصیف واضح اخبار جعلی برخط می‌تواند نقش به‌سزایی در تجزیه و تحلیل داده‌های ارتباطات اجتماعی و تشخیص اطلاعات غیرعادی داشته باشد. همچنین با مقایسه رویکردهای تشخیص موجود، فهرست کامل مجموعه‌ای از ویژگی‌های اخبار جعلی برای صحت‌سنجی اخبار ارائه دادیم.

حق دسترسی آزاد به اطلاعات نه‌تنها یک اصل اساسی در ایجاد جوامع مردم‌سالارانه و شفاف است بلکه ابزاری حیاتی برای توانمندسازی شهروندان و ارتقاء آگاهی عمومی می‌باشد.

این پژوهش با مراجعه به مصوبه شورای عالی فضای مجازی در زمینه مقابله با اخبار خلاف واقع، به بررسی و نقد رویکردها و روش‌های پیش‌بینی‌شده در این سند می‌پردازد. همچنین، راهکارهای ترکیبی انسان‌محور و فناوری‌محور را برای تشخیص اخبار جعلی پیشنهاد می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایجاد تعادل میان مقابله با اطلاعات نادرست و

حفظ حق دسترسی آزاد به اطلاعات، نیازمند اصلاح برخی سیاست‌های فعلی و بهره‌گیری از راهکارهای هوشمند است.

برای تحقق این حق، اقدامات مشترک از سوی دولت‌ها، رسانه‌ها و نهادهای مدنی ضروری است. دولت‌ها باید با ایجاد زیرساخت‌های فناوری مناسب و حذف موانع قانونی، زمینه را برای دسترسی آسان به اطلاعات فراهم کنند. رسانه‌ها نیز باید متعهد به ارائه اطلاعات دقیق و قابل اعتماد باشند. در پایان، آگاهی و آموزش درباره شناسایی اخبار و اطلاعات معتبر، ضرورتی حیاتی برای مقابله با چالش‌های اطلاعاتی فعلی است. با این رویکرد، می‌توان به ایجاد جامعه‌ای هوشمندتر، آگاه‌تر و مشارکت‌جو دست یافت.

منابع

- اسلامی، جهانگیر و پیشقدم، کاظم، م. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی مفهوم آزادی در منشور حقوق شهروندی و اعلامیه جهانی حقوق بشر. *پژوهش‌های حقوقی*، ۲۰(۴۵)، ۹۵-۱۲۳.
- سالنامه آماری قوه قضاییه. (۱۴۰۲). آمار پرونده‌های حقوق شهروندی. تهران: مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه.
- رهایی، ملکی، مسلم. (۱۳۹۸). آزادی اطلاعات و اخبار و محدودیت اخلاق عمومی در حقوق بین‌الملل و اسلام. *پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، ۶(۱)، ۲۳-۵۶.
- شورای عالی فضای مجازی. (۱۴۰۲). مصوبه الزامات پیشگیری و مقابله با نشر اطلاعات، اخبار و محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی. تهران، ایران: مرکز ملی فضای مجازی.
- محسنی، هاشمی، جاوید، عباسی. (۱۳۹۸). تحلیل حقوقی نسبت‌سنجی حق دسترسی عموم به اطلاعات با تحقق حقوق شهروندی با تأکید بر نظام حقوقی ایران. *پژوهش حقوق عمومی*، ۲۰(۶۲)، ۳۲۱-۳۵۴.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۱). گزارش عملکرد قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات. تهران: انتشارات مجلس.
- معاونت حقوقی رئیس جمهور. (۱۴۰۲). آمار عملکرد کمیسیون ماده ۱۸ قانون انتشار اطلاعات.

- مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه. (۱۴۰۲). چالش‌های اجرای قانون انتشار اطلاعات. تهران: معاونت اجتماعی قوه قضاییه.
- نمک‌دوست تهرانی. (۱۳۸۴). آزادی اطلاعات و حق دسترسی: بنیان دموکراسی. مجلس و راهبرد، ۴۲(۱)، ۶۳-۱۰۸.
- وزیری، آباد، م. ب.، جبار. (۱۳۹۰). اصول حاکم بر گردش آزاد اطلاعات در اسلام و حقوق موضوعه. فصلنامه علمی حقوق و فقه تربیت و کودک، ۲(۷)، ۱۲۶-۱۰۷.
- Afroz, S., Brennan, M., & Greenstadt, R. (2012). Detecting hoaxes, frauds, and deception in writing style online. IEEE symposium on security and privacy.
- Ahmed, H. (2017). *Detecting opinion spam and fake news using n-gram analysis and semantic similarity*.
- Anderson, M. (2019). Legal Challenges of Fake News: Balancing Freedom of Expression and Public Order. *International Journal of Law and Communication*, 12(3), 45-63.
- Bigne, E., Andreu, L., Hernandez, B., & Ruiz, C. (2018). The impact of social media and offline influences on consumer behaviour. An analysis of the low-cost airline industry. *Current Issues in Tourism*, 21(9), 1014-1032 .
- Brown, P., & Jones, R. (2019). *Fake News and Its Legal Implications: A Comparative Analysis*. Cambridge University Press.
- Castillo, C., Mendoza, M., & Poblete, B. (2011). *Information credibility on twitter. Proceedings of the 20th international conference on World wide web*.
- Di, R., Wang, H., Fang, Y., & Zhou, Y. (2018). *Fake comment detection based on time series and density peaks clustering. Algorithms and Architectures for Parallel Processing: ICA3PP 2018 International Workshops*, Guangzhou, China, November 15-17, 2018, Proceedings 18
- Farajtabar, M., Yang, J., Ye, X., Xu, H., Trivedi, R., Khalil, E., Li, S., Song, L., & Zha, H. (2017) *Fake news mitigation via point process based intervention. International conference on machine learning*.
- Horne, B., & Adali, S. (2017). *This just in: Fake news packs a lot in title, uses simpler, repetitive content in text body, more similar to satire than real news*. Proceedings of the international AAAI conference on web and social media,
- Johnson, L. (2018). Freedom of Speech and the Threat of Fake News. *Oxford Legal Studies*, 18(2), 78-91.
- Lewandowsky, S., et al. (2020). *The Debunking Handbook 2020*. George Mason University.
- Oshikawa, R., Qian, J., & Wang, W. Y. (2018). *A survey on natural language processing for fake news detection*. arXiv preprint arXiv:1811.00770 .
- Pennebaker, J. W., Mehl, M. R., & Niederhoffer, K. G. (2003). Psychological aspects of natural language use: Our words, our selves. *Annual review of psychology*, 54(1), 547-577 .
- Shao, C., Ciampaglia, G. L., Flammini, A., & Menczer, F. (2016). *Hoaxy: A platform for tracking online misinformation*. Proceedings of the 25th international conference

- companion on world wide web.
- Shu, K., Bernard, H. R., & Liu, H. (2019). *Studying fake news via network analysis: detection and mitigation*. Emerging research challenges and opportunities in computational social network analysis and mining, 43-65 .
- Smith, J. (2020). The Rise of Fake News in the Digital Era: Legal Perspectives. *Harvard Journal of Law & Technology*, 33(1), 15-28.
- Taylor, K. (2021). Platform Responsibility and Misinformation: Legal Frameworks in Practice. *Journal of Internet Regulation*, 9(4), 92-104.
- United Nations. (2017). Human Rights-Based Approach to Misinformation and Disinformation. UN Human Rights Council.
- Vicario, M. D., Quattrociocchi, W., Scala, A., & Zollo, F. (2019). Polarization and fake news: Early warning of potential misinformation targets. *ACM Transactions on the Web (TWEB)* 22-1, (2) 13.
- Wang, Y., & Li, B. (2015). Sentiment analysis for social media images. 2015 IEEE international conference on data mining workshop (ICDMW).
- Williams, T. (2022). Censorship or Protection? The Double-Edged Sword of Fake News Laws. *Journal of Media Law*, 14(1), 33-50.
- Wu, L., Li, J., Hu, X., & Liu, H. (2017). Gleaning wisdom from the past: Early detection of emerging rumors in social media. *Proceedings of the 2017 SIAM international conference on data mining*.
- Yang, F., Liu, Y., Yu, X., & Yang, M. (2012). Automatic detection of rumor on sina weibo. *Proceedings of the ACM SIGKDD workshop on mining data semantics*.
- Zhang, X., & Ghorbani, A. A. (2020). An overview of online fake news: Characterization, detection, and discussion. *Information Processing & Management*, 57(2), 102025.
- Zhao, Z., Lee, W. C., Shin, Y., & Song, K.-B. (2013). An optimal power scheduling method for demand response in home energy management system. *IEEE transactions on smart grid*, 4(3), 1391-1400.

مبنای مسئولیت مدنی ناشی از تولید و عرضه اسباب بازی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۸

سپیده قدرتی^۱

حجت مبین^{۲*}

حانیه زاکری نیا^۳

چکیده

تأثیرات گسترده اسباب بازی از یک سو و مخاطب حساس این گونه محصولات از سوی دیگر موجب گردیده که مقررات، ضوابط و استانداردهایی در زمینه تولید و عرضه اسباب بازی تهیه گردد؛ لذا بررسی مسئولیت مدنی ناشی از تولید و عرضه اسباب بازی، اهمیت می یابد. از مهمترین مسائل در این عرصه که بر همه ابعاد دعاوی مسئولیت مدنی تأثیرگذار است، شناسایی مبنای مناسب جهت مسئول شناختن تولیدکننده یا عرضه کننده اسباب بازی، در صورت ورود آسیب به مصرف کننده است. این مقاله در نظر دارد با واکاوی مبانی متعدد مسئولیت که در قالب نظریه های مختلف ارائه شده است، سزاوارترین مبنا در مسئولیت تولیدکننده و عرضه کننده اسباب بازی را تبیین نماید. با توجه به انواع خسارات ناشی از تولید و عرضه اسباب بازی به نظر می رسد، نمی توان مبنای واحدی را برای انواع این خسارات برگزید؛ لذا در خصوص خسارات جسمی ناشی از اسباب بازی، مسئولیت محض تولیدکنندگان و عرضه کنندگان اسباب بازی به نحو تضامن پیشنهاد می شود و در خصوص خسارات معنوی و نیز خسارات وارد به اشخاص ثالث، نظریه قابلیت استناد به عنوان مناسب ترین مبنای مسئولیت، معرفی می گردد؛ چراکه با بی نیاز دانستن زیان دیده از اثبات تقصیر واردکننده زیان و تسهیل دعوی مسئولیت مدنی، حقوق وی را تضمین نموده و راه نوآوری در تولید و ارائه اسباب بازی های جدید نیز محدود نمی گردد.

واژگان کلیدی

اسباب بازی، مسئولیت مدنی، تولیدکننده، عرضه کننده، نظریه قابلیت استناد.

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
alireza9531300@gmail.com

۲. استادیار، حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
hojjat.mobayen@gmail.com

۳. استادیار، حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
h.zakerinia@gmail.com

مقدمه

اسباب‌بازی‌ها از جمله مهمترین وسایلی هستند که کودکان با آن سروکار دارند. اسباب‌بازی‌ها نه تنها وسیله سرگرمی کودکان به‌شمار می‌روند بلکه نقش عمده‌ای در شکل‌گیری شخصیت آنها داشته و تأثیرات مثبت و منفی بر سلامت جسم، روان، افکار، اعمال، خلاقیت و نوآوری آنها می‌گذارند. کودکان اغلب در به‌کارگیری اسباب‌بازی توانایی خود را به چالش می‌کشند، ولی نسبت به شناسایی خطرهای بالقوه که درگیر آن می‌شوند، عاجزند (Tansey: 4). همین امر ایجاب می‌کند که تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان این وسایل، ضوابط و اصول خاصی را در طراحی، ساخت و ارائه اسباب‌بازی‌ها به‌کار گیرند؛ سلامت و خطرناک نبودن مواد به کار رفته، نوع و شکل متناسب با فرهنگ جامعه، مقررات ایمنی و نصب اسباب‌بازی‌ها، اموری است که باید لحاظ گردد. اگر این نکات رعایت نگردد و صدماتی به کودک و خانواده وی وارد آید، ازجمله اینکه مواد به‌کار رفته در اسباب‌بازی سمی و خطرناک بوده یا اثرهای مخربی بر روح و روان کودک به‌جای گذاشته و باعث پرخاشگری، خشونت، اضطراب، ترس و ... او گردد، مهمترین مسئله، شناسایی مسئول یا مسئولان ایجاد و جبران این خسارات می‌باشد. قدر مسلم نقض قواعد و استانداردهای تولید و عرضه اسباب‌بازی از سوی تولیدکننده و عرضه‌کننده قابل اغماض نیست؛ اما سؤال اساسی این است که مبنای مسئولیت مدنی تولیدکننده و یا عرضه‌کننده اسباب‌بازی چیست؟ آیا اثبات تقصیر، شرط ضروری مسئولیت این اشخاص است یا اینکه می‌توان برای آنها مسئولیت بدون تقصیر در نظر گرفت؟ و اگر پاسخ مثبت است، مبنای توجیه‌کننده مسئولیت بدون تقصیر چیست؟ آیا اگر کودک تحت تأثیر این اسباب‌بازی خساراتی به دیگران وارد نماید، تولیدکننده یا عرضه‌کننده مسئول است؟ یا کودک و خانواده او هم مسئولیتی دارند؟ این مسائل اقتضا دارد، موضوع مسئولیت مدنی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی‌ها به‌دقت بررسی شود. به‌نظر می‌رسد که استفاده از قواعد عمومی مسئولیت - علی‌رغم ضرورت مباحثه عمیق حقوقی مرتبط - در این زمینه راهگشا نیست و ضروری است که قواعد ویژه‌ای در خصوص این مسئولیت پیش‌بینی شود. پیش از این، در عرصه مسئولیت مدنی مرتبط با اسباب‌بازی‌ها، مقاله‌ای با عنوان «مطالعه تطبیقی

تعهد ایمنی و مسئولیت مدنی نسبت به اسباب‌بازی» نگاشته شده است که نویسندگان به‌طور تطبیقی و با تأکید بر تعهد ایمنی به این مسئله پرداخته‌اند؛ درحالی‌که تبیین مسئولیت تولید و عرضه اسباب‌بازی بر مبنای مسئولیت قراردادی (تعهد به ایمنی) نمی‌تواند تمام ابعاد این مسئولیت را توجیه و تشریح نموده و حمایت لازم از کودکان را به انجام رساند؛ از این‌رو ضروری است، مبنای مسئولیت ناشی از تولید و عرضه اسباب‌بازی به‌عنوان یک موضوع مستقل، مورد مطالعه قرار گیرد.

۱. اسباب‌بازی

۱-۱. مفهوم و ویژگی‌های اسباب‌بازی

بازی فعالیتی مهم و ضروری در تمام مراحل رشد اولیه کودک است و می‌تواند به رشد طبیعی کودک از جهات مختلف فیزیکی، عاطفی و هوشی کمک کند. از منظر فیزیکی، بخش عمده تحریک و تحرکات کودک از طریق بازی به‌دست می‌آید. اسباب‌بازی‌ها با رنگ، صدا یا حرکت خود، کودک را در جهت دسترسی به محیط خارج تحریک می‌کند و بخش عمده بازی کودکان را شکل می‌دهند (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶، ص. ۳۳) از نظر لغوی، «اسباب‌بازی»، وسیله‌ای است که به‌صورت‌های مختلف ساخته می‌شود تا کودک با آن بازی کند (عمید، ۱۳۶۵، ص. ۱۵۴). اسباب‌بازی‌ها مجموعه‌ای از اشیاء هستند که علاوه بر زیبایی بخشی به محیط و سرگرم کردن کودک، می‌توانند به‌عنوان ماده یا وسیله‌ای برای فعالیت‌های ساختمانی، افزایش تحریکات عمومی و شرکت فعالانه در کارها و نیز برای تأکید اهداف ادراکی، درمانی، آموزشی و تشخیصی استفاده شوند (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶، ص. ۳۵). نقش اسباب‌بازی تنها سرگرم نمودن و ساکت نگاه داشتن کودک نیست؛ اسباب‌بازی، می‌تواند دوست و مربی کودک باشد؛ و در عین آنکه، کودک را با دنیای پیرامون آشنا می‌کند، او را از گزند پیشامدهای ناگوار به دور نگاه دارد و دنیای ویژه‌ای برای وی فراهم کند تا به کمک آن، خود را بسازد. درواقع با استفاده صحیح از اسباب‌بازی، می‌توان به رشد همه‌جانبه کودک کمک کرده و او را برای زندگی آینده پروراند (شهرآرای، ۱۳۶۲، ص. ۳).

از منظر روان‌شناسان، اسباب‌بازی مناسب معیارهایی دارد که توجه به آنها در حیطه

مسئولیت تولیدکننده نیز حائز اهمیت است. نخست، توجه به نیازمندی‌ها و ذوق کودک متناسب با سن وی (خلیلیان، ۱۳۶۷، صص. ۱۰۶ و ۱۰۵)؛ دوم، سازگار بودن ساختار و کارکرد اسباب‌بازی با اصول اخلاقی، آموزشی، تربیتی، آداب و رسوم، ارزش‌ها و باورهای دینی و اجتماعی و فرهنگی بومی؛ سوم، تناسب اسباب‌بازی با ویژگی‌های فطری، روانی و جسمی کودک (عاملی برای آرامش روانی کودک)؛^۴ چهارم، پرورش خلاقیت کودک؛ پنجم، نزدیکی به واقعیت در جهت آشنایی کودک با زندگی از راه بازی (شهرآرای، ۱۳۶۲، ص. ۴)؛ ششم بسته‌بندی مناسب اسباب‌بازی.^۵ بهداشت و ایمنی معیار مهم دیگری است که علاوه بر سازندگان، والدین و مربیان نیز باید به آن توجه نمایند؛ چراکه هر اسباب‌بازی برای سن معینی از مرحله رشد کودک ساخته شده که در صورت مناسب نبودن و استفاده نادرست از آن، احتمال خطر را افزایش می‌دهد.

۱-۲. انواع اسباب‌بازی

اسباب و وسایل بازی بر حسب دامنه کار و موقعیت یادگیری به دو دسته عمده تقسیم می‌گردند (طباطبایی نیا، ۱۳۶۶، ص. ۴۴): سازمان‌یافته (محدود)؛ و سازمان‌نیافته (نامحدود). علاوه بر این دو دسته، اسباب‌بازی‌ها و تجهیزات موجود در شهربازی‌ها نیز به‌عنوان گونه

۴. بند ۱-۳ بخش اول معیارهای اسباب‌بازی مناسب برای کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۹ شورای نظارت بر اسباب‌بازی.

۵. بند ۶ بخش اول معیارهای اسباب‌بازی مناسب برای کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۹ شورای نظارت بر اسباب‌بازی.

۶. باید دارای ویژگی‌هایی باشد از جمله: زیبایی و جذابیت و متناسب بودن اندازه و ابعاد آن با اسباب‌بازی، قابلیت بازیافت، متناسب بودن باز و بسته کردن آن با دوره‌های سنی کودکان، استفاده نکردن از مواد و رنگ‌های مضر برای کودکان در ساخت آن‌ها، دارا بودن علائم هشدار ایمنی، قید شدن موارد ضروری همچون (جنسیت استفاده‌کننده، فضای بازی، نحوه نظارت، گروه سنی، آدرس تولیدکننده، شماره مجوزها، تأییدیه‌ها و...) روی بسته‌بندی؛ البته اسامی، عبارات و علائم به‌کار رفته در بسته‌بندی اسباب‌بازی‌هایی که در داخل کشور توزیع می‌شوند بایستی به خط و زبان فارسی باشد و از اسامی و عبارات غیرمناسب با فرهنگ اسلامی و ایرانی استفاده نگردد (بند ۱ بخش دوم معیارهای اسباب‌بازی مناسب برای کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۹ شورای نظارت بر اسباب‌بازی).

سوم بررسی می‌شوند.

۱-۲-۱. سازمان‌یافته (محدود)

اسباب و اشیای این گروه، شکل مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای دارند و دامنه کار آنها محدود است و راه را برای ابتکار و خلاقیت کودک باز نمی‌گذارند. کودک مجبور به فراگیری موقعیت مخصوص هر وسیله است. این وسایل به شش گروه تقسیم می‌گردند: ۱. اسباب‌بازی‌های ویژه اطفال (شامل موبیل (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶، صص. ۴۸-۴۹)، کرادل (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶، ص. ۵۲)، دانگ لینگ (اسباب‌بازی‌های آویزانی) و ججغه (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶، صص. ۵۲-۵۳)؛ ۲. اسباب‌بازی‌های موجب جلب توجه کودک؛^۷ ۳. اسباب‌بازی‌های موجد و تقویت‌کننده تحرک؛ ۴. اسباب‌بازی‌های تقویت‌کننده مهارت‌های دستی و هماهنگی چشم و دست (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶، صص. ۶۶-۶۹)؛ ۵. اسباب‌بازی‌هایی تقویت‌کننده قوه تمیز و تشخیص کودک (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶، صص. ۷۳، ۷۸، ۸۰ و ۸۲)؛ ۶. اسباب‌بازی‌های تقویت‌کننده قدرت تکلم و بیان کودک (فاز مکانیکی گفتار) (ساز دهنی، بادکنک و توپ بادکنکی، سوتک و ملودیکا) و فاز غیرمکانیکی گفتار (دومینو، لوتو، پازل و کارت‌های قصه‌گو، کتاب‌های تصویری) (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶: ۸۲ تا ۹۲).

۲-۲-۱. سازمان‌نیافته (نامحدود)

اسباب و وسایلی که در این طبقه قرار می‌گیرند، شکل از پیش تعیین‌شده‌ای ندارند و کودک می‌تواند چیزهای نوین و تازه‌ای بیافریند و برخلاف گروه قبل، موقعیت یادگیری متفاوتی دارند و راه را برای ابتکار وی باز می‌گذارند و به سه دسته عمده تقسیم می‌شود: اسباب‌بازی‌های ساختمانی (لگوها، مکعب‌های چوبی، آجرهای چوبی)، بازی‌های خلاقه (نقاشی، مدادرنگی، گچ، خمیر، موم و سایر موادی که می‌توان با آنها صنایع دستی ساخت)، بازی‌های تصویری (عروسک، انواع خمیر بازی و...) (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶، صص. ۱۰۵-۱۲۶).

۷. در این قبیل وسایل کودک نیاز به عملیات فکری و ذهنی ندارد و فقط می‌توانند حواس ذهنی وی را متمرکز سازند (طباطبایی‌نیا، ۱۳۶۶: ۵۶-۵۷).

مسئله مهم قابل طرح در اینجا این است که آیا نرم‌افزارها و بازی‌های رایانه‌ای نیز در قلمرو اسباب‌بازی‌ها قرار می‌گیرند؟ مطابق تعریف اتاق بازرگانی آمریکا «صنعت اسباب‌بازی شامل مؤسساتی هستند که در تولید عروسک‌ها، لباس و قطعات عروسک‌ها، شخصیت‌های اکشن و اسباب‌بازی‌های پر شده فعالیت دارند. همچنین مؤسساتی را شامل می‌شوند که بازی‌ها و مجموعه بازی‌هایی برای بزرگسالان و کودکان و نیز اسباب‌بازی‌های مکانیکی و غیرمکانیکی را تولید می‌نمایند. سازندگان بازی‌های رایانه‌ای و ویدئویی مشمول این بازار نمی‌باشند»^۸؛ لذا با توجه به ویژگی‌های خاص بازی‌های رایانه‌ای و ویدئویی و همچنین مسائل و ابعاد حقوقی خاص ناظر به آنها، به‌نظر می‌رسد که ضروری است، بازی‌های رایانه‌ای از عنوان اسباب‌بازی متمایز شده و به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۳.۲.۱. اسباب‌بازی‌ها و تجهیزات موجود در شهربازی‌ها

تجهیزات و دستگاه‌هایی که در شهربازی‌ها وجود دارند از قبیل ترن هوایی^۹، سواری سورتیه آبی^{۱۰}، سواری سورتیه زمینی^{۱۱}، قطار و سرسره آبی و...، گونه دیگر اسباب‌بازی‌ها هستند^{۱۲} که مورد استفاده کودکان، نوجوانان و حتی بزرگسالان قرار می‌گیرد. موضوع مسئولیت مدنی در خصوص این اسباب‌بازی‌ها، بیشتر ناظر به آسیب‌هایی است که ممکن است در حین بازی با آنها، به ناحیه سر، صورت، گردن، دست‌ها، پاها و بازوها وارد آید. همچنین اسباب‌بازی‌هایی همچون تونل وحشت قابلیت ایجاد لطمات روحی همچون اضطراب، ترس و وحشت دارند. به‌علاوه، نقص فنی دستگاه‌های شهربازی، می‌تواند مشکلاتی همانند آسیب‌های قلبی و یا افزایش فشار خون برای افراد دارای زمینه بیماری، مشکلات نخاعی و حتی گاهی مرگ را به‌دنبال داشته باشد. با توجه به استفاده

8. U.S. Department of Commerce Industry Report Dolls, Toys, Games, and Children's Vehicles NAICS Code 33993

9. Roller coaster

10. Toboggan ride (aquatic)

11. Toboggan ride (land_based)

۱۲. مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، شماره استاندارد ایران ۲-۸۹۸۷، وسایل و سواری‌های

تفریحی (تجهیزات شهربازی) قسمت ۲: بهره‌برداری، تعمیر و نگهداری، تجدیدنظر اول، صص ۹ و ۸.

گسترده کودکان و نوجوانان از اسباب‌بازی‌های مذکور از یک‌سو، و خطرهای استفاده از آنها از سوی دیگر، استانداردهایی از قبیل: استاندارد ملی ایران شماره ۸۹۸۷-۱ (وسایل تفریحی شهر بازی - قسمت ۱: طراحی و ساخت)، شماره ۸۹۸۷-۲ (وسایل شهر بازی قسمت ۲: بهره‌برداری، تعمیر و نگهداری)، شماره ۸۹۸۷-۳ (وسایل تفریحی شهر بازی قسمت ۳: بازرسی حین بهره‌برداری) و شماره ۱۱۳۸۹ (تجهیزات شهر بازی - تجهیزات بادی و الزامات ایمنی و روش‌های آزمون) توسط مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران تهیه شده که بایستی توسط تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان این نوع اسباب‌بازی‌ها رعایت شوند. مسئولیت مدنی ناشی از این دسته از اسباب‌بازی‌ها نیز قابل توجه است.

۲-۳. اشخاص دخیل در صنعت اسباب‌بازی

در فرایند تولید و عرضه اسباب‌بازی، اشخاص متفاوتی از زمان تولید تا مصرف اسباب‌بازی نقش دارند که عبارت‌اند از: تولیدکنندگان، نمایندگان مجاز، واردکنندگان، توزیع‌کنندگان.

تولیدکننده: عبارت است از هر شخص حقیقی یا حقوقی که اسباب‌بازی را تولید و یا اسباب‌بازی‌هایی که طراحی و تولید شده‌اند را با نام و علامت تجاری خود به بازار عرضه می‌نماید.^{۱۳} دارنده نام یا علامت تجاری که یک اسباب‌بازی را به بازار عرضه می‌نماید، اگر مسئول شناخته شود، پس از جبران خسارت مصرف‌کننده، با وجود شرایط مسئولیت مدنی، می‌تواند به طرف قرارداد خود (در تولید، طراحی و اجرا) مراجعه نماید (السان و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۲).

نماینده مجاز: به شخصی اطلاق می‌گردد که نمایندگی کتبی از تولیدکننده دارد. الزام‌هایی از قبیل ترجمه نوشته‌های روی بسته‌بندی یا روی اسباب‌بازی به زبان کشور مقصد و بیان هشدارهای ضروری را می‌توان به عهده وی دانست (السان و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۳).

واردکننده: برخلاف نمایندگی مجاز، واردکننده با تولیدکننده هیچ رابطه مقدم و مرجعی ندارد؛ بنابراین، اگر هیچ‌یک از تولیدکننده و نماینده مجاز در کشور میزبان مستقر نباشند،

13. Article 3, Number 3, Toy safety directive 2009/48/EC, Technical document, Directorate General for Internal Market, Industry, Entrepreneurship and SMEs, Version 1.5, 22/02/2016, p 18

واردکننده در ارائه اسباب‌بازی مسئول شناخته می‌شود؛ لذا باید اطلاعات مرتبط با بازرسی و نظارت توسط دستگاه‌های اجرایی را نگاه دارد و نام و جزئیات آدرسش بایستی بر روی اسباب‌بازی درج شده و یا به همراه آن، ظاهر و مشخص باشد.^{۱۴}

توزیع‌کننده: هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی، غیر از تولیدکننده یا واردکننده که در زنجیره تهیه و رسیدن اسباب‌بازی به دست مصرف‌کننده، به عنوان عمده‌فروش یا خرده‌فروش نقش داشته و اسباب‌بازی‌ها را در بازار قابل دسترس می‌سازد.^{۱۵}

عرضه‌کننده: مطابق بند ۲ ماده ۱ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان، عرضه‌کنندگان کالا و خدمات «کلیه تولیدکنندگان، واردکنندگان، توزیع‌کنندگان، و فروشندگان کالا و ارائه‌کنندگان خدمات اعم از فنی و حرفه‌ای و همچنین کلیه دستگاه‌ها، مؤسسات و شرکت‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر یا تصریح نام است و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و به‌صورت کلی یا جزئی کالا یا خدمت به مصرف‌کننده ارائه می‌نمایند». این در حالی است که بعد از چنین تعریف گسترده‌ای از عرضه‌کنندگان کالا و خدمات، در ماده ۲۰ قانون مذکور عرضه‌کننده غیر از تولیدکننده و فروشنده دانسته شده و هر سه واژه در کنار هم به کار رفته است؛ بنابراین مشخص نیست که اگر عرضه‌کننده، تولیدکننده و فروشنده را دربرنگیرد، چه اشخاصی را دربرمی‌گیرد (*السان و دیگران، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۴*). در دستورالعمل ایمنی اسباب‌بازی اتحادیه اروپا، عرضه‌کننده علاوه بر واردکننده و تولیدکننده، شامل طیف وسیعی از اشخاص ارائه‌دهنده اسباب‌بازی می‌گردد. اعم از اشخاصی که اسباب‌بازی‌ها را به‌طور عمده به فروشگاه‌های اسباب‌بازی عرضه می‌نمایند؛ فروشندگانی که اسباب‌بازی‌ها را به‌طور مستقیم به دست مصرف‌کننده (کودک) رسانده؛ و همچنین اشخاصی که مسئول نصب و تعمیر و یا به راه‌اندازی وسایل موجود در پارک‌ها و دستگاه‌ها و تجهیزات بازی در شهربازی‌ها می‌باشند. با توجه به اینکه اصولاً اصطلاح

14. Products Standards Toy Safety, Guidance Notes on the UK Toys (Safety) Regulations 1995, Februray 2000, P 21

واردکننده نباید اسباب‌بازی را وارد بازار نماید مگر اینکه اسباب‌بازی برای یک دوره مصرف معمول و قابل پیش‌بینی با مقررات ضروری ایمنی مطابق باشد: Consumer Protection the Toy (Safety) Regulation, 2011 no. 1881, P 9

15. Article 3, Number 6, Toy safety directive 2009/48/EC, Technical document, 10/02/2016, p 18

«عرضه‌کننده» در کنار «تولیدکننده» به کار می‌رود، به نظر می‌رسد که عرضه‌کننده در معنای خاص، همه اشخاص حاضر در زنجیره عرضه، به جز تولیدکننده را دربرمی‌گیرد؛ در این مقاله «عرضه‌کننده» در این معنا به کار رفته است.

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شورای نظارت بر اسباب‌بازی^{۱۶} و مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، سه نهاد اصلی فعال، تأثیرگذار و واضع مقررات در زمینه اسباب‌بازی می‌باشند.

۳. واکاوی نظریات مختلف در تبیین مبنای مسئولیت مدنی در تولید و عرضه اسباب‌بازی

آن‌گونه که آمد نخستین گام در عرصه‌ی مسئولیت مدنی تولیدکنندگان، واردکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی، تشخیص این مساله است که مسئولیت این اشخاص بر چه اساس و مبنایی استوار شده و مطابق با کدامیک از نظریه‌های ارائه شده در مورد مبنای مسئولیت مدنی، می‌توان این مسئولیت را توجیه نمود.

۳-۱. نظریه تقصیر

بر اساس نظریه تقصیر، عاملی که می‌تواند مسئولیت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی را نسبت به کودکان و خانواده آنها توجیه نماید، تقصیری است که باعث ورود خسارات به کودکان شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۴). با توجه به تعاریف گوناگون از تقصیر، تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی زمانی در معرض تقصیر هستند که از تعهد و تکلیف قانونی مقرر شده خود در قبال کودک، و عملکرد متعارف در این زمینه،

۱۶. فعالیت‌های شورای نظارت بر ساخت، طراحی، واردات و توزیع اسباب‌بازی در سه بخش واحد ثبت طرح و صدور مجوز اسباب‌بازی، دبیرخانه، پژوهشی و اطلاع‌رسانی است. ضوابط ناظر بر ثبت طرح و صدور مجوز (ساخت و واردات و صادرات) در اجرای ماده ۴ اساسنامه و مواد ۱۳ و ۱۴ آیین اجرایی شورای نظارت بر اسباب‌بازی، با توجه به دو اصل حمایت از تولید داخلی و عدم ایجاد آسیب فرهنگی، ضوابط مذکور در یک مقدمه، ۸ ماده و یک تبصره در یازدهمین جلسه شورای نظارت بر اسباب‌بازی مورخ ۱۳۸۰/۵/۳۰ مورد تصویب قرار گرفت.

تخطی و تجاوز کنند و اسباب‌بازی نامناسب یا زیان‌باری را تولید و عرضه نمایند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷، ص. ۲۶). در حقوق ایران تعهدات و تکالیفی که تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی در قبال کودک به عهده دارند و فعالیت‌هایی که بایستی در جهت حمایت آن‌ها انجام دهند، در بندهای نه‌گانه ماده ۴ اساسنامه شورای نظارت بر ساخت، طراحی، واردات، و توزیع اسباب‌بازی کودکان مصوب ۱۳۷۷/۴/۱۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است. همچنین طبق مصوبه شورای نظارت بر اسباب‌بازی، معیارهایی جهت ساخت و طراحی اسباب‌بازی مناسب برای کودکان و نوجوانان، در سه بخش مشخصات عمومی، معیارهای ایمنی و استاندارد و معیارهای بسته‌بندی ذکر گردیده است. همچنین، استانداردهایی در زمینه ساخت و طراحی اسباب‌بازی اعم از ثابت یا متحرک، اسباب‌بازی‌های همراه کودک در منزل و مهدکودک و ...، و اسباب‌بازی‌های موجود در پارک‌ها و شهربازی‌ها، تدوین و منتشر شده است؛ بنابراین اگر طراحان، سازندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی، هر یک از تعهدات، تکالیف، مقررات و قوانینی که بیان گردید را رعایت ننمایند و در انجام آن‌ها کوتاهی ورزند و یا دقت و احتیاط لازم را در این زمینه نداشته باشند و سهل‌انگاری نمایند، در نتیجه اسباب‌بازی خطرناک و غیراستاندارد و نامناسب تولید و ارائه کنند و از این رهگذر به کودک خسارت وارد آید، به دلیل تقصیری، مسئول می‌باشند.

به موجب این نظریه، کودک متضرر و والدینش به عنوان مدعی، صرفاً با اثبات تقصیر تولیدکننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی در ایجاد خسارت، می‌توانند خواستار جبران خسارت شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۵). اگر نظریه تقصیر شخصی به عنوان ملاک مسئولیت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی در نظر گرفته شود، اولاً از آنجا در نظریه تقصیر، بار اثبات تقصیر بر عهده زیان‌دیده (مدعی) است و با توجه به اینکه اثبات تقصیر تولیدکننده یا عرضه‌کننده برای خانواده کودک زیان‌دیده اصولاً بسیار دشوار است، اعمال نظریه تقصیر موجب خواهد شد که در عمده موارد حق کودک تضییع گردد (باریکو، ۱۳۸۷، ص. ۴۴). ثانیاً این نظریه، با نیازهای حقوقی جامعه صنعتی همخوانی ندارد؛ چراکه تقصیر شخصی اصولاً نمی‌تواند مسئولیت ناشی از فعل غیر از جمله مسئولیت کارفرما ناشی از فعل کارگر را توجیه نماید؛ زیرا کارفرمایان با ایجاد کارخانه و استخدام کارگران - جز در

فرض اثبات به‌کارگیری کارگر غیرمتخصص و یا اثبات عدم نظارت بر عملکرد وی، - اصولاً دچار عمل قابل سرزنشی نشده‌اند (باریکو، ۱۳۸۷، ص. ۴۵)؛ درحالی‌که بر اساس اصول پذیرفته شده در نظام حقوق امروز، کارفرمایان در تولید اسباب‌بازی بایستی پاسخگوی خسارات ناشی از عمل کارگران خود باشند. مطابق نظریه تقصیر نوعی، تقصیر خوانده براساس عملکرد تولیدکننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی متعارف و در شرایط مشابه با وی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (مازو، به نقل از باریکو، ۱۳۸۷، ص. ۴۹؛ ۱۳۸۷، ص. ۵۰) هر چند که استفاده از نظریه تقصیر نوعی، تا حدودی ایرادهای نظریه تقصیر را تسهیل می‌نماید؛ لیکن مشکل اصلی یعنی تحمیل بار اثبات تقصیر به خواهان، همچنان وجود دارد. چه اینکه آسیب دیده از اسباب‌بازی، اصولاً کودکی است که نیاز به حمایت دارد.

۳-۲. نظریه خطر

براساس نظریه خطر که شامل دو وجه نفی‌کننده (عدم نقش تقصیر) و اثبات‌کننده (مسئولیت و پاسخگویی تولیدکننده و عرضه‌کننده در برابر اعمال خویش - مقصر یا غیرمقصر) می‌باشد، صرف انجام عمل زیانبار که به تولید و عرضه اسباب‌بازی زیانبار منتهی گردیده، باعث مسئولیت عامل آن می‌شود و ثبوت یا اثبات تقصیر در ایجاد مسئولیت مدنی لزومی ندارد (باریکو، ۱۳۸۷، صص. ۴۵-۴۶). بدین ترتیب، دعوای جبران خسارت آسان‌تر و سریع‌تر به نتیجه خواهد رسید و حق کودک با ناتوانی از اثبات تقصیر پایمال نخواهد گردید. تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان نیز نمی‌توانند به بهانه نداشتن تقصیر از زیر بار مسئولیت شانه خالی نمایند. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۱) از طرف دیگر، ضمان‌آور شدن فعالیت‌های تولیدی و توزیعی عرصه اسباب‌بازی باعث می‌گردد که هنگام ساخت و عرضه اسباب‌بازی‌ها تلاش و احتیاط وافری به‌عمل آید، و به مقررات و ضوابطی که در این زمینه وجود دارد، توجه کافی شود تا اسباب‌بازی مناسب و بی‌خطری برای کودک تهیه گردد؛ بدین ترتیب قدرت اقتصادی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی مهار گردیده، و صرفاً برای کسب منافع بیشتر خود، از سرنوشت کودک و حساسیت‌های وی غافل نمی‌مانند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۲).

بر این نظریه نقدهایی وارد است: اولاً، تفاوت تولیدکننده و عرضه‌کننده مقصر و

غیرمقصر نادیده گرفته می‌شود (باریکو، ۱۳۸۷، ص. ۴۶)؛ ثانیاً منطقاً نمی‌توان تولید و عرضه اسباب‌بازی را به‌عنوان عمل خطرناک مشمول نظریه خطر قرار داد و محدود نمودن نظریه به تولید اسباب‌بازی‌های خطرناک نیز وافی به مقصود نیست. ثالثاً نظریه خطر عقب‌ماندگی بازارهای اسباب‌بازی را به‌دنبال دارد و متعاقب آن، کودکان نیز از رشد و خلاقیت و نوآوری بازمی‌مانند؛ چراکه اگر صرف ساخت و عرضه اسباب‌بازی زیانبار مبنای مسئولیت مدنی باشد، برای مبتکران و مخترعان و طراحان اسباب‌بازی محدودیت ایجاد می‌گردد و از ساخت اسباب‌بازی‌های جدید که نظر به عدم آزمایش، ممکن است برای کودک خطرهایی در پی داشته باشد، خودداری می‌نمایند (باریکو، ۱۳۸۷، ص. ۴۶). طبق بند ۲ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی شورای نظارت بر ساخت، طراحی، واردات و توزیع اسباب‌بازی کودکان (مصوب ۱۳۷۷/۴/۱۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، شورا در جهت حمایت و توسعه صنعت اسباب‌بازی موظف به حمایت ویژه از تولید اسباب‌بازی‌هایی است که قابلیت و توان رقابت در بازارهای جهانی و منطقه‌ای را داشته باشند. دستیابی به این هدف مستلزم نوآوری و ابتکار در تولید اسباب‌بازی‌های جدید است که اعمال نظریه خطر با این هدف در تعارض است. چراکه ترس از مسئولیت، مخترعان و طراحان را از خلاقیت و نوآوری برای ایجاد محصولات جدید و قوی، بازمی‌دارد.

حقوق‌دانان دو نظریه «خطر در برابر انتفاع» و «خطر نامتعارف» را نیز به‌عنوان زیرمجموعه‌های نظریه خطر مطرح نموده‌اند که این نظریات نیز نمی‌تواند راهگشا باشد. نظریه «خطر در برابر انتفاع (مادی)» با دو اشکال عمده نمی‌تواند مبنای مناسبی برای مسئولیت مدنی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی باشد. اول آنکه کلیه فعالیت‌های طراحی، تولید و عرضه اسباب‌بازی، تجاری و صنعتی و در راستای کسب سود و منافع مادی محسوب می‌شوند، و قید مذکور در این نظریه (انتفاع مادی) محدودیتی در مسئولیت تولیدکننده و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی ایجاد نمی‌کند و از این‌حیث، بین نظریه خطر و نظریه خطر در برابر انتفاع مادی، تفاوتی نیست؛ بنابراین، ایرادهای وارد بر نظریه خطر در اینجا نیز قابل طرح می‌باشد. ثانیاً این نظریه موجب می‌شود، تولیدکنندگان بزرگ اسباب‌بازی دقت و احتیاط کافی در تولید و تهیه اسباب‌بازی صرف نکنند؛ چراکه با

سودآوری هنگفت خود، نگرانی چندانی بابت جبران زیان کودک ندارند، در صورتی‌که اسباب‌بازی وسیله رشد جسمی، روحی و فکری کودک است و گاهی اثرهای سوء آن بر کودک قابل جبران نیست.

براساس نظریه «خطر نامتعارف»، تنها تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگانی در برابر کودک زیان‌دیده مسئول می‌باشند که اسباب‌بازی زیانبار نامتعارفی را تولید و عرضه کرده باشند. این نظریه و نظریه تقصیر از دو جهت متفاوت‌اند: اول اینکه، در تقصیر عوامل روانی و درونی، و در خطر نامتعارف فعل زیانبار بررسی می‌شود؛ لذا چنانچه فعل زیانبار نامتعارف باشد، شخص چه با تقصیر چه بدون تقصیر، مسئول است (باریکو، ۱۳۸۷: ۴۷). دوم آنکه، برای تحقق تقصیر شخص باید فعالیت نامشروعی برخلاف تعهد و تکلیفش انجام دهد؛ درحالی‌که در خطر هنگامی فعالیت نامتعارف تحقق می‌یابد که ارتکاب چنین فعالیتی مورد انتظار عرف نباشد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۳۷). با این حال، نظریه اخیر، در عمل تفاوتی با نظریه تقصیر (در معنای تقصیر نوعی) ندارد؛ چه اینکه در ارزیابی رفتار نامتعارف و تقصیر نوعی یکسان عمل می‌شود و بار اثبات نامتعارف بودن عملکرد تولیدکننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی نیز به دوش کودک و والدینش قرار گرفته که نظر به نابرابری قدرت دو طرف دعوا و محتمل بودن عدم اثبات، حقوق کودک تضییع می‌گردد.

۳-۳. نظریه تضمین حق

مطابق این مبنا، کودک حق دارد سالم و ایمن زندگی کند و با آسایش‌خاطر با اسباب‌بازی‌های خود بازی کند؛ بدون اینکه به تمامیت جسمانی او و خانواده‌اش و اموال و دارایی ایشان آسیبی برسد؛ تولیدکننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی که با تولید و عرضه اسباب‌بازی، به جسم و مال کودک و خانواده‌اش آسیب رسانده، باید این خسارات را جبران نماید تا حقوق یاد شده تضمین گردد (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳، ص. ۳۳۸). با در نظر گرفتن حمایت از حق کودک زیان‌دیده، به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی تولیدکننده و عرضه‌کننده، مسئله‌ای نمود می‌یابد؛ بدین‌ترتیب که عملکرد و فعالیت تولیدکننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی که سبب آسیب دیدن کودک شده است، در نتیجه اعمال حق ایشان در آزادی فعالیت تولیدی

و تجاری می‌باشد و در تزامم این دو حق، مبنای تقدم حق کودک با لحاظ مسئولیت بر تولیدکننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی چیست؟ به اعتقاد طرفداران این نظریه، برای تعیین تقدم حقوق طرفین بر یکدیگر بایستی این معیار را در نظر گرفت که آیا تضمین حق تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان با ورود ضرر به کودک ملازمه دارد و الزام آنها به جبران خسارت کودک به منزله انکار حق آنهاست یا خیر؟ از این‌رو حقوق به دو دسته تقسیم می‌گردند: دسته نخست، به اشخاص اجازه داده که حق خویش را اعمال کنند، بدون اینکه در برابر خساراتی که ناشی از اعمال حقشان می‌باشد، مسئولیتی داشته باشند. در به‌رسمیت شناختن این حقوق و اجرای آنها، خسارات دیگران نمی‌تواند مانعی بر سر اجرای آنها باشد و الزام به جبران خسارات، انکار این حقوق را موجب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰). دسته دیگر حقوق، اجرایشان با وارد ساختن خسارات به دیگران ملازمه ندارد. در نتیجه در برابر زیان‌دیده مسئول می‌باشند.

حق آزادی تجارت و انجام فعالیت‌های صنعتی که هریک از تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی در رقابت با هم دارا می‌باشند، در زمره حقوق دسته اول است؛ بنابراین هرکدام اسباب‌بازی جدیدتر، باکیفیت‌تر و خوش‌قیمت‌تری تولید و عرضه نماید و از این طریق خساراتی به دیگر تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان این صنعت وارد سازد، در برابر آنها مسئولیتی ندارند؛ زیرا اضرار به دیگران لازمه اعمال حق هر یک از آنها می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۰۰). اما حق فعالیت، تولید و عرضه اسباب‌بازی ملازمه‌ای با وارد ساختن ضرر به کودک ندارد؛ بنابراین در مقایسه با حق کودک، در دسته دوم جای می‌گیرند. درواقع طراحی، تولید و عرضه اسباب‌بازی‌های استاندارد و متناسب و بدون آسیب و خطر برای کودک نه تنها امکان‌پذیر بلکه طبق ماده ۴ اساسنامه شورای نظارت بر ساخت، طراحی، واردات و توزیع اسباب‌بازی و معیارهای اسباب‌بازی مناسب که طی ۲۶ بند توسط شورا اعلام گردیده، الزامی است؛ لذا تولیدکننده و عرضه‌کننده در قبال خسارات وارده به کودک مسئولند و حقوق کودک بایستی تضمین گردد.

باوجوداین توجیه نظری، نظریه تضمین حق در توجیه مسئولیت مدنی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی در قبال کودک، معایبی دارد. تمرکز این نظریه برای یافتن مبنای

مسئولیت مدنی، بر زیان‌دیده، همچون کودک و حقوق وی می‌باشد و از عنصر مهم واردکننده زیان برای تشخیص شخص مسئول و مبنای آن، غافل مانده است (بادینی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۵). به علاوه، این نظریه بیشتر بر تضمین حق کودک بر تمامیت جسمانی و سلامتی جسمی وی تأکید دارد و به جنبه سلامتی روانی کودک و خسارات مهمی همچون شوک عصبی، فشارها و بیماری‌های روحی، روانی و عصبی، کاهش مهارت‌های اجتماعی و رفتاری کودک ناشی از استفاده از اسباب‌بازی، توجهی نکرده و در چنین مواردی، طبق قاعده عمومی مسئولیت، اثبات تقصیر را ضروری می‌داند. همچنین، این نظریه صرفاً بر جبران خسارت تأکید دارد، نه تعیین مسئول؛ به عبارت دیگر این نظریه در خصوص اینکه از میان تولیدکننده، واردکننده، توزیع‌کننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی، کدام یک و یا هر یک به چه میزان مسئول هستند، حکمی ندارد. در آخر اینکه، عنصر تقصیر نیز در این نظریه به طور ضمنی وجود دارد و تضمین حق در برابر آن ارزشی ندارد؛ به این ترتیب که برتری حق فعالیت و تجارت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی و مسئول نبودن آن‌ها نسبت به خسارات دیگر تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان این عرصه، به این عنوان که این خسارات لازمه اعمال حقشان می‌باشد، حاکی از فعالیت مشروع و صحیح تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان و عدم ارتکاب خطا و تقصیری از سوی آن‌هاست و اگر در انجام فعالیت دچار تقصیری شوند، در قبال زیان‌دیده مسئول می‌باشند (مسئولیت مبتنی بر تقصیر).

۳-۴. نظریه مسئولیت محض

مسئولیت محض مبتنی بر وجود یا اثبات تقصیر در عامل زیان یا عملکرد زیانبار وی نیست و لزومی ندارد که عمل تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی تخطی از معیار رفتار متعارف باشد؛ صرف ورود خسارت به کودک برای عامل آن ایجاد مسئولیت می‌نماید و خواننده جز با اثبات قطع رابطه سببیت بین خود و زیان وارده نمی‌تواند از مسئولیت رهایی یابد؛ لذا وی باید انتساب ضرر به قوه قاهره، اقدام زیان‌دیده و یا مداخله شخص ثالث را ثابت نماید و اثبات بی‌تقصیری، تأثیری در عدم مسئولیت ندارد. به اعتقاد برخی، مبنای توجیه این نظریه «تعهد به ایمنی» و تولید و عرضه اسباب‌بازی سالم، ایمن و بی‌خطر

به عنوان تعهد به نتیجه است؛ که صرف آسیب به کودک، نقض تعهد تولیدکننده یا عرضه-کننده تلقی و وی را مسئول جبران خسارت می‌نماید.^{۱۷}

از دلایل تمسک به نظریه مذکور، عدم کفایت نظریه تقصیر و دشواری اثبات تقصیر در مسئول شناختن تولیدکننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی است؛ چه اینکه کودک زیان‌دیده و والدین وی، از بیم شکست در دعوا و پرداخت بیهوده هزینه دادرسی و اتلاف وقت، ترجیح می‌دهند به دادگاه مراجعه نکنند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، صص. ۱۵۶-۱۵۷). حمایت از حقوق مصرف‌کننده اسباب‌بازی می‌طلبد که وی برای جبران زیان‌های ناشی از اسباب‌بازی معیوب و غیراستاندارد، تکلیفی به اثبات تقصیر تولیدکننده نداشته باشد، وگرنه خسارات وارده به او بدون جبران باقی می‌ماند (ابدالی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۷). بدین ترتیب تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان بزرگ اسباب‌بازی، از محیط خطرناکی که برای کودک ایجاد کرده‌اند سود می‌برند، بدون اینکه در برابر زیان‌های وارده به کودک پاسخگو باشند؛ بنابراین لازم است به‌طور کلی ضامن ایمنی اسباب‌بازی‌های تولیدی خود باشند تا در تولید و عرضه اسباب‌بازی استاندارد و بی‌خطر بکوشند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۷).

مسئولیت محض متمایز از نهادهای فرض تقصیر و مسئولیت مطلق است. در فرض تقصیر، اثبات بی‌تقصیری و عدم اطلاع از عیب اسباب‌بازی، عامل زیان را از مسئولیت معاف می‌کند. در مسئولیت مطلق، عامل زیان حتی در صورت عدم وجود رابطه میان او و زیان وارده به کودک مطلقاً مسئول است؛ اما در مسئولیت محض ضرورتاً بایستی میان عیب اسباب‌بازی و خسارت وارده به کودک رابطه علیت باشد. (سلیمی و پارساپور، ۱۳۹۱، ص. ۶۵)؛ البته در مسئولیت محض، فرض بر این است که این رابطه سببیت وجود دارد و خواننده باید فقدان این رابطه سببیت را ثابت نماید.

مزایای پذیرش نظریه مسئولیت محض برای تولیدکننده از این قرار است: ۱. به عنوان یکی از اهداف مسئولیت مدنی، مسئولیت محض نیروی بازدارندگی قوی‌تری نسبت به مسئولیت مبتنی بر تقصیر دارد؛ چراکه مسئول، مراقبت خواهد کرد تا ضرری به کودک

۱۷. مسئولیت محض بعضاً تحت عنوان مسئولیت نوعی نیز مطرح شده است. چه اینکه بر اساس این نظریه، شخص نوعاً مسئول است، مگر اینکه عدم انتساب زیان به خویش را اثبات نماید.

نرساند، رعایت مقررات و احتیاط بیشتر، بازدارندگی را در پی دارد (بادینی و دیگران، ۱۳۹۱، صص. ۲۲-۲۳)؛ ۲. اطمینان سازی برای خانواده‌های کودکان نسبت به عرضه اسباب‌بازی مناسب و بی خطر در تبلیغات و اعلان‌ها؛ زیرا خانواده‌ها بر این اساس که اسباب‌بازی بی‌ضرر است، آن را می‌خرند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۸)؛ ۳. مهم‌ترین امتیاز که همانا آسان شدن اثبات ارکان دعواست. بدین‌ترتیب که نه تنها اثبات تقصیر تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان لازم نیست؛ بلکه رابطه سببیت نیز با انجام عمل زیانبار، مفروض است، و اثبات عدم انتساب و یا قوه قاهره، با تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی است (بادینی و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۲۳)؛ ۴. هر چند نظام مسئولیت محض، به علت آسان بودن اثبات ارکان دعوا، موجب افزایش طرح دعاوی خواهد شد؛ اما از دعاوی بیهوده هم جلوگیری می‌نماید. در صورت عدم پذیرش مسئولیت محض تولیدکننده، ولی کودک زیان‌دیده، به علت نقض تعهد ضمنی فروشنده و دشواری اثبات تقصیر تولیدکننده اسباب‌بازی، بر دست قبلی خویش طرح دعوا خواهد کرد تا به تولیدکننده منتهی گردد. پذیرش مسئولیت محض از این همه اتلاف وقت، اطاله دادرسی و هزینه جلوگیری می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۸).

نظریه مسئولیت محض با وجود مزایای پیش گفته، اشکالاتی را در پی دارد: اثبات عدم تقصیر تولیدکننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی تأثیری در عدم مسئولیت آنان ندارد (السنهوری، ۱۹۵۲م، صص. ۷۶۸-۷۶۹). هرچند بار اثبات تقصیر از دوش کودک و والدین او برداشته می‌شود؛ لیکن عدم تفاوت بین تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان مقصر و غیرمقصر خلاف انصاف است. با فرض مسئولیت در هر شرایطی، در مسیر نوآوری و ابتکارات طراحان و تولیدکنندگان و تولیدات جدید که تأثیر به‌سزایی در رشد، شکوفایی، شکل‌گیری شخصیت و ابعاد جسمی و روحی کودک دارد، محدودیت ایجاد می‌شود. از دیگر ایرادات وارد بر این نظریه این است که قاعده مسئولیت محض، همواره به کارایی اقتصادی منتهی نمی‌گردد. به این‌ترتیب که در حوادث یک‌جانبه^{۱۸} به کارایی منتهی

۱۸. منظور از «حوادث یک‌جانبه» آن دسته از حوادثی است که تنها احتیاط و پیش‌بینی آسیب‌رسانندگان بر خطرهای حادثه اثرگذار است و رفتار زیان‌دیدگان تأثیری ندارد (دادگر و خودکار، ۱۳۹۶، ص. ۴۲).

شده، ولی در حوادث دوجانبه^{۱۹} کارایی ندارند (دادگر و خودکار، ۱۳۹۶، ص. ۵۲)؛ برای مثال اگر شخصی سبب تلف مال دیگری گردد، مسئول خسارت وارده می‌باشد، هرچند مرتکب تقصیر نگردیده باشد. در اینجا چون خسارت وارده، خسارتی یک‌جانبه است، نظریه مسئولیت محض، کارایی اقتصادی دارد و جبران خسارت بر اساس این نظریه قابل توجیه است. درحالی‌که یک کارخانه تولیدی، اسباب‌بازی استاندارد را تولید نماید و تمام هشدارهای لازم را مطابق با اصول قانونی تهیه و ارائه نماید؛ لیکن والدین کودک به هشدارهای لازم^{۲۰} اعم از تناسب اسباب‌بازی با سن و جنس کودک و نحوه استفاده از آن توجهی نکنند و آن‌ها را رعایت ننمایند؛ در این حالت اگر اسباب‌بازی مزبور موجب خسارات جسمی و روحی به کودک گردد، به دلیل وجود رابطه سببیت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان چنین اسباب‌بازی، ملزم به جبران خسارت می‌باشند، هرچند مرتکب تقصیر و نقض تعهدی نشده باشند؛ البته تولیدکننده و یا عرضه‌کننده می‌تواند با اثبات تقصیر والدین کودک و عدم رعایت ضوابط استفاده از سوی ایشان و اثبات رابطه سببیت بین زیان وارده و تقصیر والدین، از مسئولیت معاف شود؛ ولی بدیهی است که چنین امری بعضاً بسیار دشوار و برای تولیدکننده و عرضه‌کننده، هزینه مادی و معنوی بسیاری دربردارد. در چنین وضعیتی تولیدکنندگان برای کاهش مسئولیت خود مجبور به اتخاذ سطح احتیاطی فراتر از سطح بهینه آن، و سطح فعالیتی پایین‌تر از سطح بهینه فعالیت می‌شوند، و درنتیجه کارایی حاصل نمی‌شود. از این‌رو در چنین مواردی نمی‌توان از ظرفیت‌های تولیدی جامعه استفاده نمود و به این ترتیب خسارات گسترده‌ای بر پیکره اقتصادی جامعه وارد می‌آید (دادگر و خودکار، ۱۳۹۶، ص. ۵۳).

۱۹. «حوادث دوجانبه» آن دسته حوادثی است که آسیب‌رسانندگان و زیان‌دیدگان می‌توانند با رعایت احتیاط و اتخاذ تدابیر پیشگیرانه از وقوع حادثه جلوگیری به عمل آورند یا خطرهای حادثه را کاهش دهند (دادگر و خودکار، ۱۳۹۶، ص. ۴۶).

۲۰. هشدارهایی که تصمیم خرید را تعیین می‌نماید، مانند حداقل و حداکثر سن مصرف‌کننده بایستی بر روی بسته‌بندی ظاهر شود یا در غیر این صورت به‌نحوی قابل مشاهده برای مصرف‌کننده باشد؛ حتی در مواردی که خرید برخط صورت می‌گیرد (Toy safety ensuring children benefit from the highest level of protection, Publication Office of European commission enterprise and industry, p 9-10).

یکی دیگر ایرادات وارد بر نظریه مسئولیت محض در خصوص مسئولیت ناشی از تولید و عرضه اسباب‌بازی، آن است که به‌ویژه در خصوص خساراتی که از اسباب‌بازی به اشخاص ثالث وارد می‌شود (مثلاً کودکی با تفنگ اسباب‌بازی خود دوستش را مجروح می‌کند) و یا خسارات معنوی (آسیب‌های روحی کودک ناشی از اسباب‌بازی‌های خشن) علاوه بر تولیدکننده و عرضه‌کننده، عوامل دیگری همانند خود کودک، والدین، دوستان، سرپرست و یا مراقب کودک و ... نیز می‌توانند مؤثر باشند. در چنین فرضی که تأثیر سایر عوامل نیز بالنسبه محتمل است، مفروض دانستن مسئولیت تولیدکننده و عرضه‌کننده، غیرمنطقی و به دور از انصاف است. در خاتمه می‌توان گفت حتی در فرض لحاظ تعهد ایمنی برای تولیدکننده و یا عرضه‌کننده اسباب‌بازی، این تعهد به ایمنی، مقید به این است که اگر اسباب‌بازی استاندارد، مطابق دستورالعمل‌ها و هشدارها، استفاده شود؛ اما به کودک آسیب برساند، تولیدکننده و عرضه‌کننده اسباب‌بازی در قبال این‌گونه خسارات مسئول می‌باشند؛ لکن خسارت ناشی از عدم رعایت دستورالعمل‌ها و هشدارها، برای تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی مسئولیتی در پی نخواهد داشت.

۴. مبنای برگزیده در مسئولیت مدنی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی

برای دستیابی به مبنای مناسب در مسئولیت ناشی از تولید و عرضه اسباب‌بازی، در ابتدا باید تحلیلی جامع از خسارات ناشی از استفاده از اسباب‌بازی ارائه نمود. در یک بررسی استقرایی، خسارات ناشی از تولید و عرضه اسباب‌بازی در سه دسته قابل تقسیم است. دسته نخست خسارات جسمی (بدنی) یا مادی است که در اثر استفاده از اسباب‌بازی به کودک استفاده کننده از اسباب‌بازی وارد می‌شود. این خسارات ممکن است ناشی از غیراستاندارد بودن طراحی، نقص اسباب‌بازی، جنس و مواد اولیه حساسیت‌زا یا نامناسب اسباب‌بازی و یا استفاده نادرست از آن باشد. این خسارات معمولاً در زمان استفاده و یا در فاصله کوتاهی پس از استفاده از اسباب‌بازی، وارد می‌شوند. دسته دوم خسارات معنوی است که در اثر استفاده از اسباب‌بازی، ممکن است به کودک وارد شود. این

خسارات معمولاً در درازمدت و در اثر استفاده مستمر از اسباب‌بازی به دلیل نامتناسب بودن اسباب‌بازی و یا استفاده نادرست از آن، به کودک وارد می‌شود. ابتلاء به بیماری‌های روحی و روانی از جمله افسردگی یا پرخاشگری و از بین رفتن مهارت‌های ارتباطی و رفتاری کودک از این دسته از خسارات محسوب می‌شوند. دسته سوم نیز خسارات جسمی یا مادی و بعضاً معنوی است که در اثر استفاده از اسباب‌بازی توسط کودک به اشخاص ثالث وارد می‌شود؛ مانند اینکه کودکی با تفنگ و یا شمشیر اسباب‌بازی، دوستش را زخمی نموده یا خسارت مالی به وی وارد آورد و یا با ماسک ترسناک خود دوستش را بترساند و وی دچار شوک عصبی شود.

در خصوص خسارات دسته نخست، از آنجاکه اصولاً خسارت وارده مستند به تولیدکننده یا عرضه‌کننده اسباب‌بازی است، می‌توان قائل به فرض مسئولیت شد و مبنای «مسئولیت محض» را در نظر گرفت. چه اینکه این‌گونه خسارات یا ناشی از جنس، طراحی یا نقص اسباب‌بازی است و یا ناشی از استفاده نامتناسب از اسباب‌بازی؛ در فرض نخست که انتساب به تولیدکننده و یا بعضاً عرضه‌کننده (مثل موردی که اسباب‌بازی در اثر تقصیر عرضه‌کننده دچار نقص شده) مسلم است؛ فرض استفاده نامتناسب از اسباب‌بازی نیز می‌تواند ناشی از عدم اطلاع‌رسانی صحیح تولیدکننده یا عرضه‌کننده باشد؛ البته این فرض مسئولیت قطعی و مسلم نیست و عامل زیان می‌تواند با اثبات قوه قاهره، مداخله ثالث یا تقصیر زیان‌دیده، از مسئولیت معاف شود. در خصوص اثبات مداخله ثالث، باید توجه داشت که تولیدکننده و عرضه‌کننده نسبت به یکدیگر ثالث محسوب نشده و در نتیجه فروشنده نمی‌تواند با اثبات استناد خسارت به تولیدکننده یا توزیع‌کننده، خود را از مسئولیت برهاند. اثبات انتساب خسارت بین عوامل تولید یا عرضه اسباب‌بازی، صرفاً بین خود ایشان و نه درمقابل زیان‌دیده، مؤثر است و عاملی که خسارت را جبران نموده، با اثبات استناد خسارت به عامل دیگر، حق رجوع به او را پیدا می‌کند و بدین ترتیب مسئولیت نهایی بر عهده شخصی مستقر می‌شود که خسارت مستند به اوست.

در خصوص خسارات دسته دوم و سوم، از آنجاکه اسباب متعددی در ورود خسارت تأثیرگذار است، نمی‌توان مسئولیت محض یا فرض مسئولیت را در نظر گرفت؛ به عنوان مثال

در خصوص خسارات معنوی و روحی، در کنار استفاده از اسباب‌بازی، ممکن است عوامل متعددی نظیر تربیت والدین و نظارت ایشان بر رفتار کودک، محیط رشد وی، دوستان و اطرافیان، آموزش‌های مدرسه و ... بر روح و روان کودک تأثیر گذاشته باشد و اینکه در چنین فرضی و با وجود این تعدد اسباب، تولیدکننده اسباب‌بازی را بر اساس مسئولیت محض مسئول بدانیم، غیرمنطقی به نظر می‌رسد. همین مسئله در جایی که کودک به وسیله اسباب‌بازی خود به دیگران خسارت وارد می‌کند نیز جاری است؛ زیرا بسیار محتمل است که ورود خسارت به ثالث منتسب به کودک، والدین یا سرپرست او باشد. در چنین مواردی، منطقی آن است که بار اثبات مسئولیت عوض شود؛ در نتیجه در خصوص این خسارات ضمن اینکه زیان‌دیده از اثبات تقصیر عامل زیان معاف می‌شود؛ لیکن خود او باید استناد عرفی زیان به عامل زیان را اثبات نماید؛ لذا در خصوص خسارات دسته دوم و سوم، «نظریه قابلیت استناد» به عنوان مبنای مسئولیت مدنی پیشنهاد می‌شود.

منظور از قابلیت استناد، قابلیت استناد زیان به عامل زیان اعم از تولیدکننده، واردکننده، توزیع‌کننده یا فروشنده اسباب‌بازی می‌باشد. بدین معنا که هرگاه زیانی به کودک وارد می‌آید، مسئولیت جبران خسارت به عهده شخص یا اشخاصی است که این زیان مستند به فعل یا ترک فعل ایشان می‌باشد. این قابلیت استناد، مبتنی بر رابطه سببیت عرفی است (مبین، ۱۳۹۰، ص. ۹۱). برای تشخیص رابطه سببیت، می‌توان از دو معیار مثبت و منفی استفاده نمود: در معیار منفی، برای اینکه حادثه به وجود آمده برای کودک، سبب محسوب گردد، بایستی آن حادثه در زمره شرایط ضروری تحقق ضرر باشد؛ یعنی احراز شود که بدون آن، خسارتی به کودک وارد نمی‌گردید؛ بنابراین اگر ثابت شود که در صورت رعایت مقررات، استانداردها و احتیاط کامل تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان مقصر، باز هم خسارت به کودک وارد می‌آمد، بدین معنی است که تقصیر تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان مقصر سبب ورود خسارت به کودک نبوده؛ زیرا رابطه منفی میان عمل آن‌ها و ضرر وارده وجود ندارد (مبین، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۷). در معیار مثبت، بایستی بررسی شود که آیا رابطه موثری میان زیان وارده به کودک و عامل مورد نظر وجود دارد یا خیر، و اینکه عمل تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان شرط ضروری حادثه است، کافی نیست. در این معیار که نظریه عامل

جوهری نامیده می‌شود، هر آنچه که عامل اصلی وقوع حادثه برای کودک یا یکی از عوامل جوهری آن باشد، سبب نامیده می‌شود و مسئولیت دارد؛ خواه از شرایط ضروری آن نیز باشد یا عامل دیگری هم بتواند همان نتیجه را دربرداشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، صص. ۴۵۱-۴۵۲)؛ به‌عنوان مثال اگر تولیدکننده‌ای اسباب‌بازی متشکل از مواد سمی تولید نماید، توزیع‌کننده نیز با آگاهی آن را توزیع نماید و فروشنده بدون آگاهی، آن را به کودک بفروشد؛ اما دستورالعمل استفاده از اسباب‌بازی را ارائه ننماید؛ بنا بر معیار منفی، عمل فروشنده شرط ضروری محسوب نمی‌گردد و نبایستی او را مسئول دانست؛ در صورتی که بر اساس معیار مثبت، عملکرد فروشنده نیز مؤثر می‌باشد.

از جمله ایرادهایی که به این نظریه وارد شده این است که به مانند نظریه خطر، از بین رفتن مفهوم اخلاقی تقصیر، دعاوی مسئولیت مدنی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی را آسان‌تر نمی‌سازد. هرچند کودک از اثبات تقصیر آنان بی‌نیاز می‌گردد، ولی با مسیر دشوارتری روبه‌رو می‌شود؛ به‌ویژه هنگامی که چندین عامل تولیدکننده، توزیع‌کننده و فروشنده در حادثه نقش داشته باشند، اثبات رابطه علیت، بسیار مشکل‌تر از تقصیر است. ولی باید توجه داشت که در این موارد، تقصیر می‌تواند به‌عنوان یک راه تشخیص رابطه سببیت مورد استفاده قرار گیرد؛ چراکه عرف از میان تمامی اسبابی که در این حادثه نقش داشته‌اند، سببی را که همراه با خطا بوده است برمی‌گزیند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۱)؛ البته این امر، بدین‌معنا نیست که تقصیر برای تحقق مسئولیت مدنی ایشان موضوعیت دارد، آن‌گونه که در صورت انتقای تقصیر، مسئولیت مدنی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی نیز منتفی گردد (باریکو، ۱۳۸۷، ص. ۵۳). ملاک قابلیت استناد، رابطه سببیت عرفی است. اغلب موارد، عرف زیان را مستند به تولیدکننده یا عرضه‌کننده‌ای می‌داند که مرتکب تقصیر گردیده؛ بنابراین در این‌گونه موارد احراز تقصیر ضروری به‌نظر می‌رسد (مبین، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۱)؛ لذا نظریه قابلیت استناد، به‌طور کلی منکر نقش تقصیر در مسئولیت مدنی تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی نمی‌باشد بلکه نقش تقصیر را به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی نمی‌پذیرد؛ اما تقصیر می‌تواند به‌عنوان یکی از معیارهای تشخیص و احراز قابلیت استناد به‌کار گرفته شود (باریکو، ۱۳۸۷، ص. ۵۷)؛ البته براساس این

نظریه، عدم تقصیر به معنی عدم مسئولیت نیست؛ لذا اگر تولیدکننده‌ای در ساخت اسباب‌بازی از موادی استفاده نماید که بعد ثابت شود که این مواد حساسیت‌زا بوده و یا به سلامتی کودک آسیب‌هایی وارد نموده است، براساس نظریه قابلیت استناد، تولیدکننده مسئول خواهد بود؛ زیرا رابطه سببیت بین زیان وارده و عامل زیان برقرار شده است؛ حال آنکه تولیدکننده مرتکب تقصیری نشده و مواد مزبور در زمان استفاده، از سوی تولیدکننده اصولاً مجاز بوده است.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد نحوه تخصیص مسئولیت به عوامل متعدد از قبیل تولیدکننده، نماینده مجاز، واردکننده، توزیع کننده و فروشنده است. به نظر می‌رسد، درجایی که برای عامل زیان فرض مسئولیت در نظر گرفته شده و مبنای مسئولیت، «مسئولیت محض» است، این فرض مسئولیت برای همه عوامل وجود دارد و در نتیجه می‌توان بین عوامل متعدد قائل به «مسئولیت تضامنی» شد. دیدگاهی که دعوی مطالبه خسارت را تسهیل نموده و زیان‌دیده می‌تواند به عاملی که دسترسی به وی راحت‌تر است، مراجعه نماید. ولی در مواردی که نظریه قابلیت استناد به عنوان مبنای مسئولیت مدنی پذیرفته شد، از آنجاکه احراز مسئولیت، منوط به اثبات استناد زیان به عامل زیان است، صرفاً عاملی مسئول جبران خسارت است که خسارت مستند به ایشان باشد و در صورتی که خسارت مستند به چند عامل باشد، هر یک به میزان تأثیر خود در ورود خسارت مسئولیت خواهند داشت.

به اعتقاد نگارندگان، آنچه پیشنهاد شد، به دلایل ذیل می‌تواند بهترین مبنا برای مسئولیت مدنی تولید و عرضه اسباب‌بازی باشد:

(۱) اثبات تقصیر تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی از سوی والدین کودک لازم نیست؛ مهم، رابطه «استناد عرفی» میان زیان وارده به کودک و تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی است و از تقصیر به عنوان معیاری برای تشخیص این استناد عرفی استفاده می‌گردد. بر اساس این مبانی، قلمروی اصل جبران خسارت وارده به کودک گسترش می‌یابد و می‌توان این نظریه را با تحولات اجتماعی سازگارتر دانست؛ زیرا با راهکار بهتری می‌تواند موجب احقاق حق کودک زیان‌دیده در مطالبه خسارات گردد (مبین، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۴).

۲) در فرض خسارات جسمی و مادی ناشی از اسباب‌بازی که به نوعی خسارات مستقیم ناشی از استفاده از اسباب‌بازی محسوب می‌شود، از آنجاکه در اغلب موارد مسئولیت مستند به تولیدکننده یا عرضه‌کننده اسباب‌بازی است، مبنای «مسئولیت محض» زیان‌دیده را علاوه بر اثبات تقصیر از اثبات رابطه سببیت نیز معاف نموده و بار اثبات قطع رابطه سببیت بر عهده تولیدکننده یا عرضه‌کننده قرار می‌گیرد.

۳) پذیرش «مسئولیت تضامنی» در کنار «مسئولیت محض»، زیان‌دیده را حتی از اثبات نحوه توزیع مسئولیت بین عوامل مختلف نیز بی‌نیاز و دعوی مسئولیت را تسهیل می‌نماید. پس از جبران خسارت از سوی هر یک از عوامل تولید یا عرضه اسباب‌بازی، او حق رجوع به عاملی را خواهد داشت که خسارت مستند به اوست و بدین‌ترتیب مسئولیت نهایی بر اساس نظریه «قابلیت استناد» تعیین می‌گردد.

۴) در خصوص خسارات معنوی و خسارات وارد به اشخاص ثالث، از آنجاکه احتمال انتساب خسارت به تولیدکننده و عرضه‌کننده کمتر است، پذیرش فرض مسئولیت یا مسئولیت محض، منطقی نبوده و نظریه «قابلیت استناد»، مبنای مناسبی است.

۵) برخلاف نظریه خطر، نظریه قابلیت استناد مانعی برای تولید و عرضه اسباب‌بازی جدید ایجاد نمی‌کند؛ زیرا تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی به صرف ایجاد محیط خطرناک برای کودک، مسئول شناخته نمی‌شوند بلکه تنها زمانی که زیان وارده به آن‌ها قابل استناد باشد مسئول خواهند بود؛ در فرضی که مسئولیت محض پذیرفته شده نیز صرفاً بار اثبات عوض شده، والا مبنای مسئولیت، همچنان همان «قابلیت استناد» است. بدین‌ترتیب رسالت اسباب‌بازی‌ها یعنی افزایش قدرت تخیل، و گرایش تصرف در اشیا و طبیعت، رشد مهارت‌ها و توانایی‌های کودک در حوزه‌های شناختی، عاطفی، روانی و حرکتی و پرورش خلاقیت آن‌ها، حفظ می‌شود.^{۲۱}

۶) با مبنا قرار دادن این نظریه برای مسئولیت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی، عدالت و انصاف رعایت می‌گردد. عدالت ایجاب می‌کند اگر خسارتی به کودک

۲۱. بند ۸ و ۷ بخش اول معیارهای اسباب‌بازی مناسب برای کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۹ شورای نظارت بر اسباب بازی.

وارد آمد؛ تا حد امکان این خسارت جبران گردد و فردی برای تحمل جبران خسارت سزاوار است که خسارت به او مستند می‌باشد (مبین، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۵).

نتیجه‌گیری

اسباب‌بازی به‌عنوان اصلی‌ترین و مؤثرترین شیئی که طفل از دوران اولیه زندگی خویش با آن در ارتباط است، علاوه بر سرگرم نمودن کودک با اهداف ادراکی، درمانی، آموزشی، تشخیصی و افزایش فعالیت‌های فکری و جسمی کودک، تولید می‌شود و در اختیار کودک قرار می‌گیرد. تأثیر شگرف اسباب‌بازی‌ها بر جسم، روان، شخصیت و آینده کودک، نشان‌گر اهمیت خاص اسباب‌بازی‌ها در میان کالاهای دیگر است؛ تا آنجا که به منظور تولید و عرضه اسباب‌بازی ایمن و مطلوب، مقررات و استانداردهای ویژه‌ای وضع گردیده و ضرورت دارد، مسئولیت تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی نیز به‌صورت ویژه بررسی گردد. هر یک از اشخاص دخیل در تولید و عرضه اسباب‌بازی اعم از «تولیدکنندگان»، «نمایندگان مجاز تولیدکننده»، «واردکنندگان»، «توزیع‌کنندگان» و «فروشندهان اسباب‌بازی» در صورت نقض هر یک از تعهداتی که مطابق ضوابط و استانداردها یا عرف به عهده دارند، در برابر خسارات وارده به کودک، ناشی از تولید و عرضه اسباب‌بازی خطرناک و غیرایمن مسئول خواهند بود؛ لیکن سؤال اساسی این است که کدام نظریه، به‌عنوان مبنای مناسب جهت این مسئولیت قابل پذیرش است؟ بررسی نظریات مختلف ارائه شده در باب مبنای مسئولیت مدنی از قبیل نظریات تقصیر، خطر، تضمین حق، مسئولیت محض و فرض تقصیر، حکایت از این دارد که هیچ‌یک از این نظریات، دست‌کم به‌تنهایی نمی‌تواند مسئولیت مدنی ناشی از تولید و عرضه اسباب‌بازی را به نحو مطلوب توجیه نماید.

نتیجه این مطالعه حکایت از این دارد که مبنای مناسب برای مسئولیت ناشی از تولید و عرضه اسباب‌بازی، مبنایی است که از یک‌سو با حذف عنصر تقصیر و تسهیل دعوی مسئولیت مدنی، از زیان‌دیده (کودک) حمایت نموده و از سوی دیگر مانع خلاقیت و نوآوری تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان اسباب‌بازی نیز نگردد. بر همین اساس، در مواردی که

خسارت وارده اصولاً منتسب به تولیدکننده یا عرضه‌کننده اسباب‌بازی است، یعنی خسارات بدنی یا مادی ناشی از طراحی، جنس و کاربرد اسباب‌بازی، نظریه «مسئولیت محض» (فرض مسئولیت) پیشنهاد می‌گردد؛ اعمال این نظریه برای همه عاملین تولید و عرضه اسباب‌بازی (تولیدکننده، نماینده، واردکننده، توزیع‌کننده و فروشنده) به مسئولیت تضامنی ایشان، منتهی می‌شود؛ مگر اینکه هر یک از این عوامل، بتواند فقدان رابطه سببیت بین خود و ورود خسارت را با اثبات قوه قاهره، مداخله ثالث یا اقدام زیان‌دیده، ثابت نماید؛ صرف اثبات بی‌تقصیری نیز تأثیری در مسئولیت ایشان ندارد. لازم به ذکر است که سایر عوامل تولید و عرضه اسباب‌بازی در این رابطه، ثالث محسوب نمی‌شوند؛ در نتیجه هر یک از عوامل یاد شده، با اثبات استناد خسارت به سایر عوامل، از مسئولیت معاف نخواهند شد و صرفاً پس از جبران خسارت، حق رجوع به آن عامل را خواهند داشت.

در خصوص خساراتی که به جز عوامل یاد شده، احتمال مداخله عوامل دیگر نیز وجود دارد، نمی‌توان قائل به فرض مسئولیت شد؛ لذا در خصوص خسارات معنوی وارد به کودک یا خسارات مادی، بدنی و معنوی وارد به اشخاص ثالث، با حذف عنصر تقصیر و تحمیل بار اثبات رابطه سببیت به زیان‌دیده، «نظریه قابلیت استناد» به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی پیشنهاد می‌گردد. باید توجه داشت که نظریه قابلیت استناد به‌عنوان مبنای اصلی مسئولیت در حقوق ایران قابل پذیرش است؛ لیکن پذیرش مسئولیت محض و تضامنی در خصوص خسارات مادی و بدنی وارد به کودک، نیازمند قانون‌گذاری می‌باشد.

منابع

- آیین‌نامه شورای نظارت بر ساخت، طراحی، واردات و توزیع اسباب‌بازی کودکان، مصوب ۱۳۷۷/۴/۱۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ابدالی، مهرزاد (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی مبنا و حدود مسئولیت ناشی از عیب تولید در حقوق ایران، فرانسه و دستورالعمل جامعه اروپا، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۷۸. صص ۲۱۰-۱۷۷.
- اساسنامه شورای نظارت بر ساخت، طراحی، واردات و توزیع اسباب‌بازی، مصوب

- ۱۳۷۷/۴/۱۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- السان، مصطفی، امشاسفند، جعفر، دادکیا، مجید، آجورلو، حمید (بهار و تابستان ۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی تعهد ایمنی و مسئولیت مدنی نسبت به اسباب‌بازی، *مجله حقوق خصوصی*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱۰۹-۱۳۳.
- بادینی، حسن (۱۳۸۹). *فلسفه مسئولیت مدنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بادینی، حسن؛ شعبانی کندسری، هادی و رادپرور، سجاد (۱۳۹۱). مسئولیت محض؛ مبانی و مصادیق، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۹-۳۶.
- باریکو، علیرضا (۱۳۸۷). *مسئولیت مدنی*، تهران: میزان.
- خلیلیان، خلیل (۱۳۶۷). *با دنیای کودک آشنا شویم*، تهران: نشر فجر.
- دادگر، یدالله، خودکار، رضا (۱۳۹۶). تحلیل اقتصادی قاعده مسئولیت محض و بررسی کارایی آن در حقوق ایران، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۷۸، صص ۳۹-۵۵.
- سلیمی، فضا، پارساپور، باقر (۱۳۹۱). مبانی مسئولیت مدنی عرضه‌کننده در مقابل مصرف کننده (مطالعه تطبیقی در قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان و حقوق اتحادیه اروپایی)، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۶، شماره ۴، صص ۵۳-۷۶.
- السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۵۲م). *الوسیط فی شرح القانون المدنی، النظریه الالتزام بوجه عام، مصادر الالتزام*، قاهره: دارالنشر للجامعات المصریه.
- شهرآرای، مهرناز (۱۳۶۲). *راهنمای انتخاب اسباب‌بازی*، تهران: انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ضوابط ناظر بر ثبت طرح و صدور مجوز (ساخت، واردات و صادرات) اسباب‌بازی، مصوب ۱۳۸۰/۵/۳۰ شورای نظارت بر اسباب‌بازی.
- طباطبایی‌نیا، سیدمحمد مهدی (۱۳۶۶). *اسباب‌بازی، آموزش و درمان*، تهران: واحد انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علوم پزشکی ایران.
- عمید، حسن (۱۳۶۵). *فرهنگ عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۷). *الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد*، تهران: میزان.
- قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۳). *مبانی مسئولیت مدنی*، تهران: میزان.

قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). حقوق مدنی، الزام‌های خارج از قرارداد، ضمان قهری، تهران: دانشگاه تهران.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). مسئولیت ناشی از عیب تولید، تهران: دانشگاه تهران.

مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران، شماره استاندارد ایران ۲ - ۸۹۸۷، وسایل و سواری‌های تفریحی (تجهیزات شهربازی) قسمت ۲: بهره برداری، تعمیر و نگهداری، تجدید نظر اول.

مبین، حجت (۱۳۹۰). نظریه قابلیت استناد در مبانی مسئولیت مدنی، تهران: انتشارات امام صادق(ع).

معیارهای اسباب‌بازی مناسب برای کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۹ شورای نظارت بر اسباب‌بازی.

Consumer Protection the Toy (Safety) Regulation, 2011 no. 1881

European commission (enterprise and industry), *toy safety, ensuring children benefit from the highest level of protection*

Products Standards Toy Safety, Guidance Notes on the UK Toys (Safety) Regulations 1995, February 2000

Tansey, Sonia. *Safety in Children's Services*, NCAC

Toy Safety Directive 2009/48/EC, Technical document, Directorate General for Internal Market, Industry, Entrepreneurship and SMEs, Version 1.5, 22/02/2016

U.S. Department of Commerce Industry Report Dolls, Toys, Games, and Children's Vehicles NAICS Code 33993

اصول و ضوابط حاکم بر مناظره‌های انتخاباتی ریاست

جمهوری در صداوسیما

نوع مقاله: پژوهشی

علی تقی‌نژاد^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲

میثم فرخی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷

چکیده

مناظره‌های انتخاباتی از سال ۱۳۸۸ تاکنون طی ۵ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شده و نامزدها با توسل به این ابزار مهم تبلیغات انتخاباتی توانستند نمای اجمالی از شخصیت خود، پیشنهادها، طرح‌ها و انتقاد آنها نسبت به نظرهای مطرح‌شده سایر نامزدها در بستر فراهم‌شده صداوسیما را به نمایش گذارند. با توجه به موضوع مقاله، سؤال مبتنی بر این است که «اصول و ضوابط حاکم بر مناظره‌های انتخاباتی ریاست جمهوری در صداوسیما چیست؟». در اینجا سعی شده است با روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل گزاره‌های موجود، پرداخته شود. هدف از طرح این مسئله، این است که موارد اساسی جهت کیفیت‌شایسته و مطلوب مناظره انتخاباتی از دیدگاه حقوق رسانه، مدنظر قرار بگیرد. بر اساس نتایج حاصل از تحقیقات، سه حیطه نامزدها، رأی‌دهندگان و سازمان صداوسیما از ارکان مهم، اثرگذار و فعال انتخابات ریاست جمهوری تلقی می‌شوند که از جمله حقوق نامزدها این است که هر کدام از آنها حق دارند با بهره‌بردن از آزادی بیان، در مناظرات انتخاباتی شرکت نموده و به بیان مطالب، پیشنهادها و یا نقد سایر نظرها بپردازند و مانعی برای اظهارنظر وجود ندارد؛ الا اینکه محدوده آزادی بیان را نقض کرده و یا سخنی برخلاف شرع گفته شود. یکی از حقوق رأی‌دهندگان، حق دسترسی آسان به اطلاعات مفید مناظرات است؛ بدین‌منظور که آنها حق دارند به‌صورت شفاف و بدون هرگونه حذف و اضافه‌ای، به برنامه‌ها، اظهارنظرها، نقدها و پیشنهادها نامزدها، دسترسی داشته باشند. همچنین تکالیف متعددی مانند عدم حذف و یا تقطیع صوت و تصویر در حین پخش مستقیم مناظره‌ها بر عهده سازمان صداوسیما گذاشته شده است؛ بدین‌معنا که سازمان مذکور، بدون وجود دستور یا بخشنامه یا هر امر قانونی دیگر، مجاز به حذف یا تقطیع صوت و تصویر نخواهد بود.

واژگان کلیدی

حقوق رسانه‌ای، مناظرات انتخاباتی، ریاست جمهوری، نامزدها، مخاطبان، رسانه ملی.

shahed1368@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران

farokhi@refah.ac.ir

۲. دانشیار گروه ارتباطات و مطالعات فرهنگی دانشکده رفاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

بدون شک یکی از ابزارهای مهم تبلیغات انتخاباتی و معرفی نامزدها در عرصه‌های مختلف مدیریتی و اجرایی کشور، برگزاری جلسات متعدد مناظرات انتخاباتی است که از منظر حضرت امام خامنه‌ای حفظه‌الله، «ابتکار مهمی بود؛ ابتکار جالبی بود؛ خیلی صریح بود، خیلی شفاف بود، خیلی جدی بود».^۴ به جهت اهمیت این موضوع، وزارت کشور، شورای نگهبان و سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران موظفند تمامی شرایط و ضوابط برگزاری مناظرات مطلوب و سالم را فراهم سازند تا «انتخاب اصلح» برای رأی‌دهندگان میسر گردد. به همین منظور، ذیل بند (۸) سیاست‌های کلی انتخابات مقرر شده است: «تعیین قواعد و ضوابط رقابت سیاسی سالم به منظور افزایش مشارکت و حضور آگاهانه و با نشاط مردم و کمک به انتخاب اصلح»؛^۵ در اینجا، به سه هدف بسیار مهم اشاره شده است که دغدغه صریح حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله هم هست. ایشان در سال ۱۴۰۰ فرمودند: «در درجه اول، مشارکت بالا است، بعد انتخاب مطلوب و انتخاب خوب است تا دولتی تشکیل بشود که دارای کفایت باشد، مدیریت لازم را داشته باشد، بالیمان باشد، مردمی باشد، لبریز از امید باشد».^۶ به همین منظور، برگزاری مناظرات انتخاباتی به معنای ایجاد فرصت برابر جهت استفاده از ظرفیت به وجود آمده برای نامزدها و نیز عدم تبعیض در معرفی هر کدام از نامزدها، اهمیت مضاعفی پیدا خواهد کرد. ناگفته نماند که مناظرات، انواعی دارد: ۱) مناظره در برابر «نامزدها» که به شیوه مرسوم صورت می‌گیرد. ۲) مناظره به شیوه «میزگرد تخصصی» که در چهاردهمین دوره از انتخابات ریاست جمهوری، در مقابل «کارشناسان برنامه» انجام گردید؛ البته در این نوع شیوه، چون یک نامزد فرصت پاسخ به پرسش‌های کارشناسان دارد و صرفاً به نظریه‌ها و برنامه‌های خود در وقت مقرر می‌پردازد، مسلماً حالت مناظره جدی نخواهد داشت. به دلیل اهمیت برگزاری مناظرات و جنبه آگاهی‌بخشی آن برای رأی‌دهندگان، توجه عمومی گسترده‌ای را جلب می‌کند؛ مثلاً در

۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ۱۳۸۸/۳/۲۹

۵. بند (۸) سیاست‌های کلی «انتخابات» ابلاغی مورخ ۱۳۹۵/۷/۲۴ توسط مقام معظم رهبری حفظه‌الله.

۶. بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی؛ ۱۴۰۰/۲/۲۱

چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری ایران، بنا به گزارش نظرسنجی‌های مرکز تحقیقات صداوسیما، بیش از ۳۵ میلیون نفر از هموطنان، بیننده دو مناظره مرحله دوم انتخابات بودند (پایگاه اطلاع‌رسانی مشرق، ۱۴۰۳) و در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ میلادی، به ترتیب ۸۴/۴ و ۷۳/۱ میلیون رأی‌دهنده تنها از طریق تلویزیون، مناظره‌های انتخاباتی را تماشا کردند (McCarthy, 2020, P.1). در این مقاله سعی شده است با توجه به برگزاری چندین دوره از مناظره‌های انتخاباتی ریاست جمهوری که بدون تردید، یکی از مؤثرترین انتخابات کشور محسوب می‌شود، ضمن نوشتار مختصری راجع به مفاهیم و کلیات مناظرات انتخاباتی و مبارزات انتخاباتی و نیز قوانین و مقررات حاکم بر سازمان صداوسیما، به برخی از موارد مهم و اساسی حقوق نامزدهای انتخابات، حقوق رأی‌دهندگان و همچنین تکالیفی که برعهده صداوسیما است و به نظر می‌رسد باید مورد توجه تصمیم‌گیران نظام قرار بگیرد، پرداخته شود. برای ورود به مسئله و در پاسخ به سؤال پژوهش مبنی بر اینکه «اصول و ضوابط حاکم بر مناظره‌های انتخاباتی ریاست جمهوری در صداوسیما چیست؟» لازم و ضروری است قبل از شناخت بیشتر و بهتر از ماهیت و اهمیت جایگاه مناظره‌ها در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، به تاریخچه آن در ایران اسلامی رجوع شود، سپس به مهمترین مباحث حقوق رسانه‌ای حاکم بر مناظرات انتخاباتی، از جمله حقوق نامزدها، حقوق رأی‌دهندگان و همچنین اهم تکالیف صداوسیما اشاره و مباحث آن تبیین گردد.

۱. سابقه تاریخی مناظره‌های انتخاباتی در ایران اسلامی

یکی از اثرگذارترین قسمت تبلیغات انتخاباتی نامزدها، شرکت فعال در مناظرات است که ضمن بیان برنامه‌ها، فرصتی برای نشان دادن نقاط ضعف سایر رقبا به مخاطبان است. به دلیل فضای موجود کشور و نظریه‌هایی که از سوی برخی گروه‌ها در جامعه منتشر می‌شد، باید سابقه تاریخی مناظره‌ها را در سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی جست‌وجو کرد؛ به طوری که اولین مناظره برگزار شده، «در چنین شرایط فکری و اجتماعی بود که طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۰، بحث آزادی، هرج و مرج و زورمرداری، از عمده‌ترین

مسائل روز شد» (بهشتی، ۱۳۸۱، ص. ۸)؛ البته چنین مناظره‌هایی در بین عامه مردم، به مناظره‌های ایدئولوژیک معروف شده بود که در یک طرف آن، آیت‌الله شهید بهشتی (ره) و علامه مصباح یزدی (ره) و در طرف دیگر، نورالدین کیانوری و احسان طبری حضور داشتند (بهشتی، ۱۳۹۲، ص. ۴۲)؛ اما این نوع از مناظره‌ها مدنظر نیست. مطلب مهم اینکه رسانه‌ای شدن مناظره‌ها، به عنوان بخش اساسی تبلیغات انتخاباتی نامزدها، به اواخر دهه ۱۳۷۰ برمی‌گردد (علی‌محمدی، ۱۳۹۲، ص. ۸). با توجه به اینکه برگزاری مناظره‌ها در عرصه سیاسی، سابقه چندان طولانی‌ای ندارد؛ اما می‌توان سال ۱۳۷۲ را که انتخابات آن مقارن با دومین دوره سازندگی بود، شروع مناظره‌های انتخاباتی نامید؛ انتخاباتی که آقای هاشمی رفسنجانی برای دومین بار نامزد شده بود، ولی نپذیرفت که در مناظرات حاضر بشود (علی‌محمدی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲). در سال ۱۳۷۶ چهار نامزد حاضر در گردهمایی مشترکی حاضر شدند و جلسه، اصلاً معنا و مفهوم مناظره نداشت و در سال ۱۳۸۰ هم با وجود اینکه شرایطی برای نامزدها فراهم شد تا بتوانند در مقابل یکدیگر به مناظره بپردازند، ولی برخی از آنها حاضر نشدند در مناظره شرکت کنند. در گذر زمان، با شروع مناظره‌های انتخاباتی، ابتدا نمایندگان نامزدهای دوره نهم ریاست جمهوری، از اوایل اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۴ به مناظره پرداختند؛ بدین معنا که در مرحله اول انتخابات، ۹ نامزد حضور داشتند که پس از مشخص شدن نتایج دور اول و راهیابی آقایان هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد به دور دوم، صداوسیما زمینه مناظره نمایندگان این دو نامزد را فراهم کرد؛ به طوری که آقایان کلهر و مرعشی به نمایندگی از آن دو نامزد، به مناظره با یکدیگر پرداختند. طی دوره‌های بعد، با حضور خود نامزدها در صداوسیما، تبلیغات انتخاباتی، رنگ و بوی جدی‌تر و تندتری پیدا کرد (دارابی، ۱۳۸۸، ص. ۲۲۲). اولین باری که مناظراتی بین نامزدهای ریاست جمهوری به شکل دوفره صورت گرفت، سال ۱۳۸۸ بود که در انتخابات بعدی نیز با اشکال مختلفی برگزار گردید؛ بنابراین، سابقه تاریخی مناظرات انتخاباتی که از طریق صداوسیما جمهوری اسلامی پخش می‌شد، به انتخابات نهم ریاست جمهوری بازمی‌گردد و برای اولین بار بعد از انقلاب، در دوره دهم ریاست جمهوری، مناظره‌های سیاسی میان کاندیداها به صورت پخش مستقیم برگزار شد (سعیدی، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۵-۱۱۱). درواقع، رسمی‌ترین،

جدی‌ترین و چالش‌برانگیزترین مناظره‌ها، مناظره‌ای بود که آقایان احمدی‌نژاد، رضایی، کروبی و موسوی برای دستیابی به سکان ریاست جمهوری در برابر افکار عمومی به رقابت و گفت‌وگو با یکدیگر پرداختند (حجتی، ۱۳۹۰، ص. ۳۱). با توجه به روند برگزاری مناظرات انتخاباتی در طی ۵ دوره اخیر، رویکرد صداوسیما با ملاحظه کاهش یا افزایش تعداد نامزدها نیز ثابت مانده است؛ به‌طوری‌که سازمان صرفاً در مقام مجری است و باید طبق دستورالعمل یا بخشنامه یا هرگونه مقرره‌ای مبنی بر چینش نامزدها و غیره که توسط کمیسیون بررسی تبلیغات انجام می‌گیرد، اقدامات لازم را جهت افزایش کیفیت برنامه‌ها و انتخاب اصلح توسط رأی‌دهندگان، بدون دستکاری و یا حذف موارد خودخواسته، انجام بدهد؛ البته روش صداوسیما با هماهنگی کمیسیون مذکور در برخی موارد، تغییر پیدا کرد، به‌گونه‌ای که مناظرات انتخاباتی را در موضوعات مختلف سیاسی (داخلی و بین‌المللی)، اجتماعی، فرهنگی، در سه برنامه مجزا برگزار کرد.

۲. پیشینه پژوهش

با بررسی تحقیقات انجام‌شده، نکته قابل توجه این بود که در هیچ‌کدام از مقالات و پایان‌نامه‌ها، به‌صورت مختصر و یا جامع، مباحثی در حوزه «اصول و ضوابط حاکم بر مناظره‌های انتخاباتی ریاست جمهوری» پرداخته نشده بود و صرفاً در مقاله «حقوق مخاطبان رسانه از منظر فقه شیعی»، تنها از جنبه مخاطبان عام آن بررسی شده بود. بر اساس مطالعات و بررسی‌های انجام‌شده و با توجه به ماهیت اصلی موضوع مقاله، پژوهش‌های مرتبط با حقوق رسانه و مناظره، در جدول ذیل آورده می‌شود:

جدول شماره ۱: پژوهش‌های مرتبط با حقوق رسانه و مناظره

عنوان	مقاله / پایان‌نامه	پدیدآورنده	مفاد آن
شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های مناظرات مطلوب انتخابات ریاست جمهوری در	مقاله	آقایان باقری‌کنی و نعمتی	به شناسایی مؤلفه‌های مؤثر پرداخته و به دنبال ارتقای کیفیت برگزاری مناظرات بوده و صرفاً در نتیجه‌گیری، کلیاتی از نقش نهاد ناظر نوشته شده و با توجه به

عنوان	مقاله / پایان نامه	پدیدآورنده	مفاد آن
ایران از منظر رهبر معظم انقلاب			موضوع مقاله، ماهیت حقوقی قابل توجهی نداشته است.
بررسی شیوه‌های مناظرات امام صادق علیه السلام و مقایسه آن با مناظرات انبیاء در قرآن کریم	پایان نامه	سیده فاطمه میرصفی	فقط از جنبه اسلامی به نگارش درآمده و از منظر حقوقی، بررسی نشده است.
آثار هدایتی مناظرات انبیاء در قرآن	پایان نامه	مریم رحیمی	فقط از جنبه اسلامی به نگارش درآمده و از منظر حقوقی، بررسی نشده است.
بررسی و تحلیل گفتمان مناظره‌ای در نامه‌های نهج البلاغه	پایان نامه	محمد المیر	فقط از جنبه اسلامی به نگارش درآمده و از منظر حقوقی، بررسی نشده است.
علل سیاسی- اجتماعی و حقوقی پدیده تخریب و مبارزات منفی در انتخابات ریاست جمهوری ایران (بررسی مقایسه‌ای انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶)	پایان نامه	ساسان مرادی	به زمینه چرایی مبارزات انتخاباتی در ایران به عنوان یک رقابت منفی و غیراخلاقی بررسی شده و طبق نتایج به دست آمده، عواملی مانند «عدم گزار به جامعه مدنی و نبود احزاب، ضعف شدید قوانین در زمینه جلوگیری از تخریبات، پیگیری نکردن تخلفات انتخاباتی از طرف قوه قضائیه، خصلت ذاتی خود انتخابات به عنوان یک مبارزه قدرت و سوگیری نهادهای ناظر و اجراکننده انتخابات» را از مهم ترین دلایل تخریب در انتخابات برشمرده و صرفاً علل حقوقی پدیده تخریب و مبارزات منفی در انتخابات ریاست جمهوری و مقایسه آن در سال های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۶ را ذکر نموده است که با موضوع این مقاله، ارتباط مستقیمی ندارد

عنوان	مقاله / پایان‌نامه	پدیدآورنده	مفاد آن
حقوق مخاطبان رسانه از منظر فقه شیعی	مقاله	آقایان جعفری و نوروزی	صرفاً به مهمترین مصادیق مربوط به حقوق مخاطبان عام (یکی از ارکان اثرگذار) از منظر حقوق و قوانین اسلامی پرداخته است.

۳. مفاهیم و کلیات

۳-۱. مناظرات انتخاباتی

«مناظرات انتخاباتی»^۷ مناظره‌هایی است که میان نامزدهای شرکت‌کننده در انتخابات مختلف برگزار می‌شود. قبلاً تنها ابزار پخش عمومی این مناظره‌ها تلویزیون بود، به همین دلیل به مناظره‌های انتخاباتی، مناظره‌های تلویزیونی هم گفته می‌شود و در ادبیات مربوط برای اشاره به مناظره‌های انتخاباتی بیشتر از این اصطلاح استفاده می‌شود (Coleman, 2000, p. 1). رقابتی‌تر شدن انتخابات، شکل‌دهی رفتار انتخاباتی، آشکارسازی شخصیت واقعی نامزدها و نقاط ضعف و قوت آنها و افزایش مسئولیت نامزدها در قبال شعارهای انتخاباتی آنها (Jamieson and Birdsell, 1990: chapter 5) ازجمله پیامدهای مثبت مناظره‌های انتخاباتی است (نجفی دورکی، ۱۴۰۱، ص. ۱۴) که می‌تواند به تعریف محتوایی مناظره، کمک کند؛ البته با توجه به خلأ تعریف قانونی از مناظرات انتخاباتی، با مذاقه در مفهوم لغوی و اصطلاحی مناظره، سه نمونه تعریف از مناظرات انتخاباتی، به شرح ذیل آورده می‌شود: (۱) قالبی رسمی و چالشی در برابر عموم برای طرح دیدگاه‌ها و عقاید رقبای انتخاباتی، (۲) چهارچوبی مباحثه‌بنیاد بین دو طرف راجع به مسائل مربوط به حوزه اختیارات کرسی انتخاباتی مورد رقابت که ابتدائاً با ردّ و بدل نظرهای یکدیگر مواجه خواهیم شد و سپس قضاوت نهایی آن، توسط شخص دیگری که بین طرفین مناظره‌کننده نقش داور را ایفا می‌کند، بیان می‌شود و (۳) یکی از اشکال تبلیغات انتخاباتی که نامزدها براساس ماده (۶۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری ایران مصوب (۱۳۶۴) و بند (۳) سیاست‌های کلی انتخابات

7. Election debates.

ابلاغی مورخ ۱۳۹۵/۷/۲۴ مقام معظم رهبری با استفاده از امکانات دولتی و شرایط برابر و با توجه به اصل آزادی بیان و اندیشه، به بیان طرح برنامه‌ها و دیدگاه‌های خود راجع به مسائل ملی و بین‌المللی و نقد سازنده نسبت به نظرهای دیگر نامزدها، به رقابت سالم با یکدیگر می‌پردازند. به نظر می‌رسد به دلیل عدم تبیین حقوقی مناظرات، لزوماً تعریف دقیقی هم از مناظرات انتخاباتی در نظام حقوقی موجود مطرح نیست و باید ذیل قانون انتخابات ریاست جمهوری و یا قانون مجزای دیگری، تعریف جامع و کامل ارائه گردد.

۳-۲. مبارزات انتخاباتی

میدان فعالیت‌های سیاسی در نظام‌های واجد مردم‌سالاری، میدان رقابت‌ها و «مبارزات انتخاباتی»^۸ است. این مهم به دست نمی‌آید، مگر با توجه به اصل رقابتی بودن تبلیغات نامزدها که در زمان قانونی انجام می‌شود (خسروی، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۳). امروزه انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، تحت تأثیر عوامل و عناصر متعددی قرار دارد که گسترده هستند؛ از مهمترین آنها، وابستگی و تعلقات حزبی است. یکی از مهم‌ترین عوامل کوتاه‌مدت، موضوعات مطرح‌شده در انتخابات، شخصیت نامزدها و مبارزه انتخاباتی هستند (دهشیر، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۵). مبارزه انتخاباتی، از جمله فعالیت‌هایی است که نامزدها قبل از انتخابات برای جلب آرای رأی‌دهندگان انجام می‌دهند. بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند هر مبارزه انتخاباتی از سه عنصر تشکیل شده است که عبارت‌اند از: پیام، پول و ماشین (رهنورد و مهدوی‌راد، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۶) و به عبارتی دیگر، شامل سه طرف می‌شود: ۱. نامزدهای انتخاباتی، ۲. رسانه‌های منتقل‌کننده پیام‌های انتخاباتی، ۳. رأی‌دهندگان (بشیریه، ۱۳۹۲، ص. ۱۶۲). مبارزات انتخاباتی با وسایل ارتباط جمعی پیوند تنگاتنگی دارد. نامزدها یا احزاب سیاسی باید از دستاوردهای ارتباطات در مبارزات انتخاباتی بهره بگیرند. شیوه‌های مبارزه انتخاباتی، به گونه‌ای چشمگیر فضای انتخابات را دگرگون کرده و سبب اعتبار یافتن «انتخابات شخصیت‌محور» شده است (دهشیر، ۱۳۸۹، ص. ۷۳). در سال ۱۹۳۳م، دو

8. Referendum Campaign.

کالیفرنایی به نام‌های کلم وایتکر^۹ و لئون اسمیت باکستر^{۱۰}، نخستین شرکت مشاوره‌ای مبارزه‌های انتخاباتی، به نام «شرکت مبارزات انتخاباتی» را تأسیس کردند که در زمینه ارائه خدمات تبلیغاتی و مشاوره در زمینه تدوین راهبردهای حزبی فعالیت کردند (کاواناگ، ۱۳۷۹، ص. ۲۵). در ایام انتخابات، اشخاص حقیقی، از طریق احزاب یا گروه‌های سیاسی و یا به‌طور مستقل وارد عرصه مبارزه انتخاباتی می‌شوند و با تحت تأثیر قراردادن افکار عمومی و جلب اعتماد رأی‌دهندگان، تلاش می‌کنند تا به قدرت برسند (بزرگ‌مهری، ۱۳۸۶، ص. ۳). رقابت‌های انتخاباتی در آمریکا، بعد از اینکه نامزد حزب از سوی کمیسیون ملی اعلام شد، شروع می‌شود (علی‌محمدی، ۱۳۹۴، ص. ۴۸) و بنا به سیستم موجود در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که مبارزات انتخاباتی آنها حزب‌محور است، مسلماً رأی‌دهندگان احزاب، به‌عنوان بخش طبیعی از حکومت و جامعه به‌شمار می‌آیند (ره‌نورد و مهدوی‌راد، ۱۳۸۹، صص. ۲۲۳-۲۲۴). یکی از اهداف مبارزه انتخاباتی این است که یک تصویر شایسته‌ای از نامزدها به‌وجود آید و هدف بعدی هم ترغیب رأی‌دهندگان به نامزد مورد نظر می‌باشد (دهشیار، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۶). برای جلب توجه در بین مردم، مبارزات انتخاباتی باید براساس واقعیات موجود، همراه با چاشنی صداقت و تقوا صورت بگیرد تا در تشخیص نامزد اصلح انتخاب موجهی حاصل بشود (شریعتی، ۱۳۹۴، ص. ۳۴۲). در مبارزات سیاسی، هر فردی طبق برنامه از قبل تدارک‌دیده‌شده و متناسب با امکانات، حرکت می‌کند. در این برنامه، حملات متقابل طرف‌دیگر و همچنین وسایل ابزاری آن را هم پیش‌بینی می‌کند (ضابط‌پور، ۱۳۸۹، ص. ۲۸۵). در آمریکا، هر فردی که نامزد ریاست جمهوری می‌شود، باید سازمانی به نام کمیته سیاسی ایجاد کند تا بتواند به مبارزات انتخاباتی خود بپردازد و یکی از بخش‌های این کمیته مذکور هم باید مربوط به امور مالی باشد و ضمناً در «کمیسیون انتخابات فدرال» (FEC) هم به ثبت رسیده باشد (علی‌محمدی، ۱۳۹۴، ص. ۵۳).

۴. قوانین و مقررات حاکم بر صداوسیما

به‌دلیل آنکه صداوسیما یکی از مهم‌ترین نهادهای رسانه‌ای به‌شمار می‌رود، قبل از تبیین

9. Clem Whitacre

10. Leon Smith Baxter

موضوع، باید به رسانه و حقوق آن پرداخته شود. «رسانه»، وسیله‌ای است که مطلب یا خبری را به اطلاع عموم برساند و همچنین به وسیله‌ای گفته می‌شود که در ارتباط جمعی، مورد استفاده قرار می‌گیرد (پورمسجدیان و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۲۳۳) و حقوق رسانه از دو لحاظ بین‌رشته‌ای است؛ از یک لحاظ ترکیبی از موضوعات، مسائل و روش‌های رشته‌های حقوق و رشته ارتباطات است و از سوی دیگر، ترکیبی از رشته‌های مختلف حقوق عمومی (اساسی، اداری)، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، حقوق خصوصی و حقوق کیفری است (انصاری، ۱۳۹۶، ص. ۳). رسانه ملی ما به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای، نقش ویژه‌ای را در مباحث مهم و اساسی اطلاع‌رسانی، آموزش، فرهنگ‌سازی و نیز جهت‌دهی صحیح و آموزنده به افکار عمومی ایفا می‌کند. با توجه به اهمیت این نهاد، قوانین و مقررات متعددی جهت نظارت، کنترل و هدایت فعالیت‌های آن در طی سال‌های اخیر، تدوین و تأیید شده است که در ادامه، به مهمترین قوانین و مقررات حاکم بر صداوسیما پرداخته می‌شود.

۴-۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۷۵ قانون اساسی که بعد از بازنگری در سال ۱۳۶۸، به‌عنوان یکی از اصول متقن و محکم اضافه شد، به‌صراحت به موضوع صداوسیما پرداخته است. بر اساس این اصل: (۱) صداوسیما باید در چهارچوب موازین اسلامی و مصالح کشور، فعالیت‌ها و اقدامات خود را انجام بدهد. (۲) نحوه اداره و نظارت بر سازمان صداوسیما را قانون مشخص می‌کند؛ یعنی مجلس شورای اسلامی باید محدوده فعالیت، موضوع اقدامات و مسائل مهم را تعیین نماید. (۳) رئیس سازمان صداوسیما توسط مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» تعیین و عزل می‌شود؛ بدین‌شرح که از درون سازمان، افرادی رشد و تربیت شده‌اند، ولی لزوماً این‌طور نیست فرد توسط یک شورای داخلی یا افرادی بنا به مصلحت، به ریاست سازمان مذکور منتصب بشوند. (۴) شورایی شش نفره که مرکب از نمایندگان رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی هستند، بر این سازمان نظارت خواهند کردند. اصل مذکور، نشان‌دهنده جایگاه ویژه سازمان صداوسیما در نظام حقوقی ایران اسلامی است و به‌عنوان

یک نهاد اثرگذار و راهبردی رسانه‌ای و دانشگاهی بزرگ و عمومی، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. علاوه بر این، در مقدمه قانون اساسی، بند (۲) اصل سوم، اصول (۲۴) و (۴۴) نیز به وسایل ارتباط جمعی اشاره شده است» (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۴۲).

۲-۴. قانون خط‌مشی کلی و اصول سازمان صداوسیما

این قانون که در اوایل سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی به تصویب رسید، به عنوان چهارچوب اصلی فعالیت‌های صداوسیما شناخته می‌شود. برخی از اصول مهم این قانون عبارت‌اند از اینکه صداوسیما باید در راستای اهداف انقلاب اسلامی و تقویت وحدت ملی عمل کند. برنامه‌های سازمان باید مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، اخلاقی و فرهنگی باشد و تبلیغات تجاری و اقتصادی نیز در چهارچوب قوانین اسلامی و مصالح کشور صورت پذیرد. ضمن اینکه صداوسیما موظف است به آموزش، اطلاع‌رسانی دقیق و توسعه فرهنگ اسلامی اهتمام داشته باشد. پیرو همین موضوع، برخی افراد، انحصار پخش رادیویی و تلویزیونی، اعتماد مخاطبان و نظام به رسانه و برخورداری از بالاترین قدرت سیاست‌گذاری، نظارت و اجرا را جزء نقاط قوت صداوسیما تلقی می‌کنند (محمدی و نصراللهی، ۱۴۰۱: ۱۰۱).

۳-۴. اساسنامه سازمان صداوسیما

اساسنامه سازمان، چهارچوب فعالیت‌ها، ساختار سازمانی، وظایف و اختیارات این نهاد را مشخص می‌کند. این اساسنامه تأکید می‌کند هرگونه فعالیت خارج از موازین اسلامی و مصالح کشور می‌تواند تبعات حقوقی به همراه داشته باشد. به موجب ماده (۷) اساسنامه مذکور، پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در هر نقطه از کشور، در انحصار این سازمان خواهد بود (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۴۴۲).

۴-۴. اظهار نظر شورای نگهبان نسبت به ماهیت و نظارت بر سازمان صداوسیما

شورای نگهبان در پاسخ به استفساریه حضرت آیت‌الله یزدی (ره)، در نظریه تفسیری خود به شماره ۷۹/۲۱/۹۷۹ مورخ ۱۳۷۹/۷/۱۰، به مباحث «اختیار اختصاصی مقام رهبری نسبت به سیاست‌گذاری، هدایت و تدابیر لازم صداوسیما» و «انتشار و پخش برنامه‌های صوتی

و تصویری از طریق صداوسیما» پرداخته است که به شرح ذیل خواهد بود:

«الف- نظریه تفسیری درخصوص اصل ۱۷۵ قانون اساسی»

مطابق اصل ۱۷۵ قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران صداوسیما زیر نظر مستقیم مقام معظم رهبری می‌باشد؛ بنابراین سیاست‌گذاری، هدایت و تدابیر لازم در همه ابعاد خصوصاً در راستای تحقق آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور در همه شئون و مراتب که در صدر اصل مذکور به آن اشاره شده است، از اختیارات اختصاصی آن مقام می‌باشد.

ب- «نظریه تفسیری درخصوص اصل ۴۴ قانون اساسی»

مطابق نصّ صریح اصل ۴۴ قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران، رادیو و تلویزیون دولتی است و تأسیس و راه‌اندازی شبکه‌های خصوصی رادیویی و تلویزیونی به هر نحو، مغایر این اصل می‌باشد. بدین جهت انتشار و پخش برنامه‌های صوتی و تصویری از طریق سیستم‌های فنی قابل انتشار فراگیر (همانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و غیره) برای مردم در قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، خلاف اصل مذکور است (سامانه جامع نظرات شورای نگهبان، استفساریه اصل ۱۷۵ قانون اساسی). با توجه به مفاد قانون اساسی و همچنین تفسیر مذکور، صداوسیمای خصوصی در حکومت اسلامی، جایز نیست و باید در چهارچوب قوانین و مقررات حکومت و همچنین با دخالت حکومت همراه باشد (عمیدی مظاهری، ۱۴۰۰، ص. ۲۲۰).

۵. حقوق نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری

نامزدها پس از تأیید صلاحیت توسط شورای نگهبان، واجد حقوقی خواهند شد که برای انتخاب‌شدن بدان نیازمند می‌باشند؛ ازجمله حقّ بر تبلیغات انتخاباتی صحیح و شفاف در منظر و ملأ عام به‌طور یکسان و عادلانه. سایر حقوقی که شامل نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری است، به شرح موارد زیر است:

۵-۱. آزادی بیان نامزدها در مناظرات انتخاباتی

یکی از راه‌های شناخت صریح نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، بهره‌وری قانونی،

مشروع و برابر آنها از تبلیغات انتخاباتی است و حضورشان در مناظرات انتخاباتی، ازجمله مصادیق آشنایی حداکثری رأی‌دهندگان تلقی می‌گردد (تقی‌نژاد و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۱۷۶). «آزادی بیان»^{۱۱} یکی از حقوق بشری و آزادی‌های مشروع است که علاوه بر بند (۱۹) اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۱۲} مبنی بر اینکه هر کسی حق آزادی بیان و عقیده دارد، مطابق با اصل (۹) قانون اساسی نیز هیچ فرد یا دولتی نمی‌تواند موجبات سلب آن را فراهم سازد یا علیه آن، اقدامی صورت بدهد. بدون شک، آزادی بیان در حقوق و قوانین اسلام پذیرفته شده؛ البته مانند خیلی از حقوق دیگر، باید در چهارچوب قوانین و مقررات کشور تعریف شده باشد و مسلماً اگر محدوده یا ضمانت اجرایی برای نقض آن، در نظر گرفته نشود، نظم اجتماعی و تشکیلات جامعه نیز دچار اختلال خواهد شد. براساس ماده (۶۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴، هر یک از نامزدها حق دارند به‌طور مساوی از صداوسیما برای معرفی و ارائه برنامه‌های خود استفاده نمایند؛ لذا با بهره‌گیری از آزادی بیان حق دارد در مناظرات انتخاباتی شرکت نموده و به بیان مطالب، پیشنهادها و یا نقد سایر نظرها بپردازد. مانعی برای اظهارنظر وجود ندارد؛ الا اینکه محدوده آزادی بیان را نقض کرده و یا سخنی برخلاف واقع یا خلاف شرع گفته شود. صراحت در کلام و بیان از سوی نامزدها می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات جامعه باشد و سایرین حاضر در مناظره نباید از حریت گفتاری افراد در مقابل عملکرد یا سابقه آنها، واکنش سلبی یا غیرواقعی از خود نشان بدهند؛ البته این، مانع از دفاع نامزد/ نامزدها از سوابق و اعمال گذشته خود تلقی نمی‌شود و طبق ماده (۶۴) اصلاحی قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۹۱، به آنها فرصت احقاق حق یا دفاع از خود، داده خواهد شد.

۵-۲. حق بر انتقاد سازنده و مؤثر ناظر بر مناظرات انتخاباتی

انتقاد، یکی از مهمترین مظاهر آزادی بیان و محک مناسبی برای سنجش مردمی بودن نظام سیاسی کشور تلقی می‌شود. در نظام اسلامی که رضایت عمومی نیز مدنظر حکمرانان جامعه خواهد بود، نقد حاکمان یا نقد رفتار حاکمان، نوعی حقوق شهروندی یا تکلیف آنان

11. freedom of speech.

12. Universal Declaration of Human Rights.

به‌شمار می‌آید (نجفی و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۹). نقدی که منتج به رشد و پیشرفت جامعه بشود، قطعاً منصفانه و سازنده است و نباید مورد هجمه قرار بگیرد. حق بر انتقاد از سایر نامزدها، جزء حقوق شهروندی است که هم نامزدها و هم دیگران باید از آن بهره‌مند شوند. نامزدها با توجه به سابقه، فعالیت‌ها و کارنامه‌ای که دارند، حق دارند نسبت به برنامه سایرین، ایراد وارد کنند؛ البته این‌ها نباید غیرمنصفانه و غیرعلمی باشد. بنا به فرمایش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «نبايد از آزادی ترسيد و از مناظره گريخت و نقد و انتقاد را به کالای قاچاق و یا امری تشریفاتی، تبدیل کرد؛ چنانچه نباید به‌جای مناظره، به جدال و مراء، گرفتار آمد و به‌جای آزادی، به دام هتاکي و مسئولیت‌گریزی لغزید».^{۱۲} مناظره نباید محلّ منازعه باشد، باید محلی برای پرداختن به چگونگی حلّ مسائل اصلی کشور با توجه به دیدگاه‌های مختلف افراد باشد. بیان احساسات و طرح اتهامات نباید جایگزین انتقادات منصفانه و عالمانه بشود، مخصوصاً در جلسات مناظرات که می‌تواند بخش قابل‌توجهی از آراء ملت را تغییر بدهد و نقش رئیس‌جمهور آینده کشور را نمایان کند.

۵-۳. برابری نامزدها در بهره‌مندی از فرصت حضور در مناظره

ذیل ماده (۶۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری اشاره به اصل برابری نامزدهای انتخابات در استفاده از صداوسیما شده است: «نامزدهای ریاست‌جمهوری که صلاحیت آنان توسط شورای نگهبان تأیید و اسامی آنها از طرف وزارت کشور اعلام می‌گردد، هر یک حق دارند به‌طور مساوی از صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران برای معرفی و ارائه برنامه‌های خود استفاده نمایند. ترتیب و تنظیم برنامه تبلیغات نامزدهای انتخاباتی از طریق صداوسیما، به‌عهده کمیسیون بررسی تبلیغات می‌باشد». ماده (۱۵) لایحه قانونی انتخاب اولین رئیس‌جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ مقرر می‌دارد: «نامزدهایی که از طرف وزارت کشور اعلام می‌شوند، هر یک حق دارند به‌طور مساوی از سیما و صدای جمهوری اسلامی ایران برای معرفی و ارائه برنامه‌های خود استفاده نمایند». جالب است که معمولاً در کشورهای مدعی مردم‌سالاری، مانند کشور آمریکا، چنین امکانی برای همه

۱۳. پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی؛ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶

نامزدها فراهم نیست و تمامی نامزدها باید به صاحبان قدرت و ثروت در جامعه اتکا داشته باشند. در این کشورها، فقط نامزدهایی می‌توانند در مناظره‌های تلویزیون حضور یابند که اولاً متمکن بوده، ثانیاً عضو احزاب سرشناس و مطرح باشند (ضرغامی، مناظره، ۱۳۹۲، ص ۱۳). چنانچه بیان شد، دیگر عرصه آزادی انتخاب برای مردم وجود نخواهد داشت و آنها باید به همان نامزدی رأی بدهند که قبلاً از طریق احزاب شناسایی شده و با هزینه‌های تبلیغاتی بسیار بالایی در مناظره‌ها شرکت می‌کنند.

۶. حقوق رأی‌دهندگان

طبق نظام حقوقی ایران اسلامی، افرادی که حائز شرایط رأی‌دادن در انتخابات باشند، جزء رأی‌دهندگان به‌شمار می‌آیند و حاکمیت باید ضمن به‌رسمیت شناختن حقوق آنها، تکالیفی را که برعهده دارد، انجام بدهد. با توجه به ماهیت جمهوری اسلامی، هر فرد انتخاب‌کننده در قبال جامعه، مسئولیت اجتماعی دارد و بر اساس اصل ۵۶ قانون اساسی، «هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان، سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد». در انتخابات ریاست جمهوری کشور نیز حقوقی برای رأی‌دهندگان متصور خواهد شد که به شرح ذیل می‌باشد:

۶-۱. حق بر مشارکت در اداره امور کشور

مناظره‌ها به رأی‌دهندگان کمک می‌کند تا در مورد نامزدهای کمتر شناخته‌شده، اطلاعات بیشتری در مقایسه با نامزدهای شناخته‌شده کسب کنند. از این‌حیث، مناظره‌ها در خدمت یکسان‌سازی میدان رقابت انتخاباتی بین نامزدهایی هستند که برخی از آنها بیش از دیگران مورد توجه و پوشش رسانه‌ای قرار گرفتند یا برای مدت طولانی‌تری قبل از مناظره‌های انتخاباتی در معرض دید عموم قرار داشتند (Holbrook, 1999, P. 67). برخی معتقدند الزام نامزدها به شرکت در مناظره درباره موضوعات مهم و پخش زنده مناظره برای رأی‌دهندگان، اصول کلیدی مردم‌سالاری است؛ اینکه نامزدهای ریاست جمهوری باید در یک میدان بازی برابر رقابت کنند و به‌واسطه نظرات‌شان، شایستگی خود را برای این مقام

اثبات کنند و درنهایت، توسط مردم انتخاب شوند (Ravel and Hill, 2020, P. 283). ممکن است در صورت حضور یکی از نامزدها در مناظره که جامعه به کارآمدی و صلاحیت وی اعتقاد دارد، احتمالاً اکثریت مردم به وی رأی دهند و اعتمادی که از بین رفته یا کاهش یافته، بازگردد (Brock, 2020, P. 1). این‌ها نشان از مشارکت حداکثری رأی‌دهندگان در انتخابات است. مشارکت مردم پس از انقلاب اسلامی پررنگ و محسوس شد؛ به‌طوری‌که تنها در سال ۱۳۵۸، ملت در انتخابات و همه‌پرسی قانون اساسی نیز شرکت داشته و نقش جمهوریت نظام را به‌خوبی ایفا نمودند. بدون‌تردید، پدیده انتخابات، صحنه حضور آگاهانه، فعال و مؤثر مردمی است که می‌تواند نقشه راه آینده را مشخص نماید. بر همین اساس، اصل (۵۹) قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آرای عمومی، باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد». عرصه انتخابات نیز مانند دیگر مسائل مهم کشور، ازجمله موارد بسیار مهمی تلقی می‌شود که با توجه به نظام مردم‌سالاری دینی که مبتنی بر مقبولیت مردمی است، بدون مشارکت عمومی و یا مراجعه به آرای ملت، نمی‌توان نتیجه‌ای را پذیرفت؛ بنابراین، اعتماد و رأی انتخاب‌کنندگان به نامزد اصلی که در جلسات مناظره‌ها، پایبندی به قانون اساسی و قوانین عادی و اصرار بر رعایت اخلاق داشته، یکی از وجوه اداره کشور توسط ملت به‌شمار می‌رود.

۶-۲. حق دسترسی آسان به اطلاعات مفید مناظرات

ازجمله حقوقی که باید برای رأی‌دهندگان اختصاص داد و مورد پذیرش حاکمیت قرار بگیرد، حق دسترسی آسان به اطلاعات مفید راجع به جلسات مناظره انتخاباتی است. قبل از بیان حق مذکور، لازم است یادآوری شود که حق بر آزادی اطلاعات، به‌عنوان یکی از حقوق بشری محسوب می‌شود (خسروی و آجری‌آیسک، ۱۴۰۲، ص. ۲۰۵) و قانون‌گذار نیز به همین دلیل، در ماده (۲) قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷ مقرر نموده است که: «هر شخص ایرانی حق دسترسی به اطلاعات عمومی را دارد، مگر آنکه

قانون منع کرده باشد. استفاده از اطلاعات عمومی یا انتشار آنها تابع قوانین و مقررات مربوط خواهد بود». بر همین اساس می‌توان نوشت یکی از حقوق بااهمیت و اولویت‌دار رأی‌دهندگان در مسئله مناظره‌ها که یکی از مصادیق «حق دسترسی به اطلاعات عمومی» است، در دسترس بودن مطالب بیان‌شده توسط نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری است. افرادی که حائز شرایط رأی‌دهی هستند و تمایل دارند در انتخابات شرکت کنند، ناچارند برنامه‌های نامزدها را از طریق صداوسیما و یا رسانه‌های جمعی دیگر، رصد و پیگیری نمایند؛ لذا در صورتی که قادر به شنیدن یا دیدن محتوای مناظره‌ها نشدند، این حق برای آنها پابرجاست که بتوانند به صورت دقیق، برنامه‌ها، اظهارنظرها، نقدها و پیشنهادهای نامزدها را بررسی نمایند؛ البته نکته مهم این است که نباید بعد از پخش مستقیم مناظره‌ها، مختصری از برنامه یا قطعاتی از آن مجدداً پخش بشود؛ باید تمامی موارد بدون حذف و تقطیع، جهت انتخاب نامزد اصلح، در اختیار مخاطبان قرار بگیرد.

۳-۶. حق شکایت بر مصوبه مرتبط با مناظرات

امروزه آزادی بیان، آزادی مطبوعات و لزوم مشارکت در امور سرنوشت‌ساز کشور، حقوق شهروندی نامیده شده که رعایت آنها منجر به توزیع عادلانه قدرت، ثروت و اطلاعات می‌شود (پورسعید و توتونچیان، ۱۳۹۹، ص. ۴۰). نکته مهم این است که حقوق شهروندی به دلیل زندگی در اجتماع معین و با توجه به مقتضیات و شرایط زمانی و مکانی، می‌تواند متفاوت باشد و دولت، اجرای حقوق و آزادی‌های شهروندان را براساس قوانین داخلی، برای اتباع خود، تأمین و تضمین می‌کند و محتوای آن ممکن است در کشورها، کمی متفاوت باشد (امیدعلی، ۱۳۹۳، ص. ۷۶). یکی از مصادیق حقوق شهروندی، برگزاری جلسات مناظرات مطلوب برای انتخاب رئیس‌جمهور است؛ چراکه مناظرات غیرمنصفانه و غیرقانونی، می‌تواند منشأ رأی‌های ناسالم در نظام انتخاباتی باشد؛ البته در صورت استمرار چنین مناظراتی، مسلماً شاهد تبعات و فسادهای جبران‌ناپذیری هم خواهیم بود که حین یا بعد از مناظره، چنانچه جرمی یا اقدامی علیه امنیت ملی صورت بگیرد، نهادهای ذی‌صلاح باید فوراً رسیدگی نمایند. حق هر کدام از شهروندان است که به داده‌های مطرح‌شده توسط نامزدها، دسترسی داشته باشند و از

فرایندهای سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مرتبط و شناخت سازوکارهای اتخاذ تصمیم توسط مسئولان حکومتی نیز کسب اطلاع نمایند (ساریخانی و اکرمی، ۱۳۹۲، ص ۹۳). یکی از انواع نظارت بر محتوای مناظرات، نظارت عمومی شهروندانی است که خواستار انتخاب یک شخص برای تصدی کرسی ریاست جمهوری می‌باشند. ذیل تبصره (۳) ماده (۱) «طرح اصلاح موادی از قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۹۹/۱۰/۲۱ که هنوز به تأیید نهایی شورای نگهبان نرسیده است، مقرر شده است: «داوطلبان ریاست جمهوری موظفند به هنگام ثبت‌نام، سوابق قابل ارزیابی درخصوص تصدی مسئولیت‌ها و مدیریت‌های محوله را ارائه دهند؛ البته نامزدها در این مرحله باید سوابق را به وزارت کشور تحویل داده تا مسئولان ذی‌ربط صحت‌سنجی نمایند و مراحل ثبت‌نام صورت بگیرد؛ اما در زمان مناظره، یکی از حقوق ملت جهت انتخاب اصلح این است که آنها با برنامه‌ها و سیاست‌های پیشنهادی نامزدها، آگاهی اجمالی داشته تا بتوانند رأی بدهند؛ بنابراین، مناظره باید محل کنکاش و تحقیق نامزدها توسط مردم باشد. نهاد اجرایی انتخابات باید مصوباتی راجع به نحوه چگونگی برگزاری مناظرات تهیه و تدوین نماید تا براساس آن، اقداماتی انجام بشود. به نظر می‌رسد «کمیسیون بررسی تبلیغات انتخاباتی» مطرح در ماده (۶۲) قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴ که زیر نظر هیئت اجرایی مرکزی انتخابات و براساس دعوت وزیر کشور تشکیل می‌گردد، مصوبات یا دستورالعمل‌هایی راجع به شیوه و اجرای مناظرات به تصویب می‌رساند؛ البته در قانون مذکور، به دلیل عدم بازنگری جدید، چنین کارویژه‌ای مختص کمیسیون مشاهده نمی‌شود؛ اما مطابق با مواد (۶۴) و (۶۵) آن قانون و بنا بر رویه موجود، کمیسیون می‌تواند چنین وظیفه‌ای را به عهده بگیرد و اگر مصوباتش موجب تضییع حقوق ملت یا افراد جامعه باشد، حقوق شهروندی ایجاب می‌کند هر شخصی طبق ماده (۱۲) قانون دیوان عدالت اداری مبنی بر «رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی»، اعتراض و شکایت خود را به «دیوان عدالت اداری» ارائه نماید.

۷. تکالیف سازمان صداوسیما

طبق ماده (۵) قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۱، گسترش آگاهی و کمک به رشد جامعه در زمینه‌های گوناگون از وظایف سازمان صداوسیما تلقی شده است. همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد، یکی از ارکان مهم و اثرگذار انتخابات ریاست جمهوری، صداوسیما است و به دلیل آنکه انتخاب رئیس‌جمهور، از اهمیت بالایی برخوردار است؛ لذا مخاطبان بیشتری هم در جریان آن قرار خواهند گرفت. در اینجا مسلماً تکالیف متعددی نیز برعهده سازمان خواهد بود که باید برای انجام دقیق هر کدام از تکالیف محول‌شده، دقت و تأمل قابل‌توجهی داشته باشد. در ذیل، اهم تکالیف آورده می‌شود:

۷-۱. عدم حذف یا تقطیع صوت و تصویر جلسات مناظره

رسانه باید به‌عنوان واسطه بین مردم و واقعیت‌ها، وفادار رخدادهای اجتماعی، سیاسی و غیره باشد (جعفری و نوروزی، ۱۴۰۰، ص. ۸۴). به عبارتی‌دیگر، وفاداری و اقتضای امانت‌داری صحیح، نگهداری امانت به‌صورت دست‌نخورده و سالم است. دست‌بردن در اخبار با هدف تغییر محتوا و ماهیت آن به نوعی خیانت در امانت است که اسلام از آن نهی کرده است «لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم» (انفال، آیه ۲۷) (جبلی، ۱۳۸۳)؛ البته ما در اینجا می‌توانیم به جای «اخبار»، محتوای مناظرات انتخاباتی را جایگزین آن کنیم. مستند به اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی، «حق اظهارنظر» و یا پاسخ‌گویی نامزدها به سایرین، جزء حقوق اساسی و بشری محسوب می‌شود که باید بدان احترام گذاشت. براساس حق ملت نسبت به رأی به نامزد اصلح و مشارکت حداکثری مردم، نباید مانع شفافیت اظهارنظرها، نقدها، مباحث جدی در حکمرانی داخلی و سایر مسائل مطرح‌شده از سوی نامزدها شد. بدین‌ترتیب، وظیفه اولیه سازمان مجری، پخش زنده (مستقیم) تمام بخش‌های مناظرات انتخاباتی است و بدون دستور یا بخشنامه یا هر امر قانونی دیگر، مجاز به حذف یا تقطیع صوت و تصویر نیست؛ البته در اینجا نیز استثنائاتی وجود دارد مبنی بر اینکه در صورت عدم رعایت قانون توسط هر کدام از نامزدها، صداوسیما مجاز است و می‌تواند جهت حفظ

شخصیت‌های نامزدها، اقدام به حذف برخی قسمت‌های مناظرات نماید.

۷-۲. محاسبه دقیق برابری زمان برای هر یک از نامزدها

با توجه به ماده (۶۵) قانون انتخابات ریاست جمهوری مبنی بر حق بهره‌مندی یکسان نامزدها از صداوسیما، مجدداً ذیل بند (۳) سیاست‌های کلی انتخابات نیز به «بهره‌مندی داوطلبان در تبلیغات انتخاباتی با تقسیم برابر متناسب با امکانات در هر انتخابات، حسب مورد از صداوسیما ...» اشاره شده است. ممکن است در مناظرات انتخاباتی، در برخی از موارد، شاهد نقض تعهدات و وظایف صداوسیما در تنظیم دقیق فرصت بهره‌مندی نامزدها در تبلیغات انتخاباتی باشیم؛ بدین‌منظور که برای یکی از نامزدها مثلاً ۵ دقیقه درنظر گرفته می‌شود، ولی برای سایر نامزدها، فرصت محدودتری را اختصاص می‌دهد. در اینجا تضییع حق سایر نامزدها مبرز است و باید سازمان مجری با هماهنگی کمیسیون بررسی تبلیغات که در ماده (۶۲) قانون انتخابات ریاست جمهوری بدان تصریح شده است، به‌گونه‌ای در مراحل دیگر یا در زمان‌های دیگر، فرصت مجددی را درنظر بگیرد. به‌دلیل عدم صراحت قانون در این زمینه، به نظر می‌رسد باید این مورد در قانون مذکور، ذکر شده و دارای ضمانت اجرای کافی و مناسب نیز باشد.

۷-۳. رعایت اخلاق رسانه‌ای

منظور از رعایت اخلاق رسانه‌ای، تمام قواعدی است که مسئولان رسانه‌ها، به‌صورت داوطلبانه در انجام کار حرفه‌ای، رعایت کنند؛ بدون هرگونه الزام خارجی یا اینکه در صورت تخلف، دچار مجازات‌های قانونی بشوند (اسماعیلی، ۱۳۸۵، ص. ۹). رسانه معمولاً برای بقای خود، به رعایت حقوق مخاطب، نیازمند است؛ رعایت نکردن حقوق مخاطبان نه‌تنها به خود رسانه، بلکه به جامعه هم لطمه می‌زند (جعفری و نوروزی، ۱۴۰۰، ص. ۸۱). «اخلاق رسانه‌ای»^{۱۴} در اینجا صرفاً مختص سازمان مجری برنامه مناظرات است؛ وگرنه نامزدها هم باید متوجه حضورشان در رسانه و عکس‌العمل‌های خود و نتایج آن باشند. براساس

14. Media ethics.

ماده (۹) اساسنامه سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲، «هدف اصلی سازمان به‌عنوان یک دانشگاه عمومی نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضایل اخلاقی و شتاببخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان می‌باشد. این هدف‌ها در چهارچوب برنامه‌های ارشادی، آموزشی، خبری و تفریحی، تأمین می‌گردد. ...». در راستای این مسئله مهم، تأثیر زیاد رسانه‌ها بر مخاطبان خود، بر کسی پوشیده نیست و به همین جهت است که ضرورت اخلاق در رسانه‌ها، بسیار امر حیاتی تلقی می‌گردد. یکی از ابزارهای درونی در رسانه‌ها، تدوین منشور اخلاق حرفه‌ای است که این اصول توسط متصدیان رسانه تنظیم شده و نقش اساسی در دستیابی به اهداف رسانه‌ها و عمل به رسالت‌های اجتماعی آنها دارد. ازجمله مهم‌ترین اصول می‌توان به «تعهدات و وظایف رسانه‌ها در برابر جامعه» اشاره نمود و همچنین به «توجه به معیارهای حرفه‌ای خبری مانند حقیقت، صحت و عینیت» اشاره کرد (قاسمی و فنازاد، ۱۳۹۷، صص. ۱۶۰-۱۶۲). در اینجا لازم است به این نکته اشاره کرد که یکی از پیامدهای عدم رعایت اخلاق رسانه‌ای، نشر و گسترش بداخلاقی و تهمت به نامزدها است که در نتیجه، می‌تواند منجر به بدبینی نسبت به سایر نامزدها گردد و مقدمات انحراف در انتخاب اصلح نیز فراهم بشود؛ کمااینکه قبلاً در برخی از جلسات مناظره‌های انتخاباتی ریاست جمهوری ایران مشاهده می‌شد که از سوی یکی از نامزدها، مطالب خلاف واقع که حاوی تهمت بود، نسبت به تعدادی از نامزدها مطرح می‌شد و نهاد ناظر، اقدام و برخورد قاطع و جدی در این زمینه، انجام نمی‌داد؛ چراکه قانون و سازوکار اجرایی دقیق و شفافی در این زمینه وجود نداشت. پیرو این مسئله، به جهت پخش زنده برنامه مناظرات انتخاباتی، می‌توان به «پرهیز از هتک حرمت نامزد/نامزدها به سایر نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری» نیز تأکید نمود؛ بدین‌منظور که در لحظات اولیه هتک حرمت، طبق بند (۵) سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغی مورخ ۱۳۹۵/۷/۲۴ توسط مقام معظم رهبری مبنی بر «ممنوعیت هرگونه تخریب» که شامل هتک حرمت و یا توهین به اشخاص نیز می‌شود، اخلاق رسانه‌ای ایجاب می‌کند که پخش زنده تا زمان رفع مشکل، متوقف گردد. ضمن اینکه یکی از ضمانت اجرای عدم رعایت اخلاق رسانه‌ای این است که بر اساس ماده (۱۴)

قانون اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۱/۱۰/۲۶، در صورتی که ضمن پخش برنامه زنده‌ای، مطالب توهین‌آمیز یا هتک حرمت سایر نامزدها با دیگر افراد و یا مغایر با قوانین، از سوی هر یک از نامزدهای انتخابات یا نماینده آنها واقع شود، سازمان صداوسیما موظف است با تشخیص کمیسیون بررسی تبلیغات به میزان مناسب و به صورت ضبط شده، فرصت احقاق حق بدهد. علاوه بر آن، طبق ماده (۷۱) قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴، متخلفان طبق مقررات، مجازات خواهند شد. لازم به ذکر است که طبق بررسی‌های انجام شده، در مناظره‌های انتخاباتی که در کشورهای مختلفی برگزار می‌شود، هیچ‌گونه مجازاتی برای تخطی نامزدها در نظر گرفته نشده است (نجفی دورکی، ۱۴۰۱، ص ۲۵)؛ البته این مورد، در قانون انتخابات ریاست جمهوری کشور نیز ذکر نشده و با توجه به رعایت حقوق الناس، باید مدنظر قانون‌گذار باشد و در اصلاحیه بعدی قانون مذکور، لحاظ گردد.

جدول شماره ۲: حقوق نامزدها، حقوق رأی‌دهندگان و تکالیف صداوسیما

حقوق نامزدها	حقوق رأی‌دهندگان	تکالیف صداوسیما
آزادی بیان نامزدها در مناظرات انتخاباتی	مشارکت در اداره امور کشور	عدم حذف یا تقطیع صوت و تصویر جلسات مناظره
حق بر انتقاد سازنده و مؤثر ناظر بر مناظرات انتخاباتی	حق دسترسی آسان به اطلاعات مفید مناظرات	محاسبه دقیق برابری زمان برای هر یک از نامزدها
برابری نامزدها در بهره‌مندی از فرصت حضور در مناظره	حق شکایت بر مصوبه مرتبط با مناظرات	رعایت اخلاق رسانه‌ای

نتیجه‌گیری

با توجه به سابقه تاریخی مناظرات در ایران اسلامی باید چنین نوشت که مناظره‌های انتخاباتی از دوره هفتم به شیوه بسیار ساده‌ای شروع شد؛ اما مناظره‌های بعدی ریاست جمهوری، پدیده‌های جذاب و نوپایی در تاریخ مردم‌سالاری دینی و انتخابات ایران بود که

با مشارکت حداکثری مردم و تبیین مواضع و برنامه‌های اصلی و فرعی نامزدها تأثیر گذاشت. برگزاری مناظره‌های تلویزیونی، به‌طور همزمان در تمامی عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره، سابقه زیادی ندارد و با شروع مناظره‌های تلویزیونی، تحول عظیمی در عرصه انتخابات ایجاد شد؛ البته به‌دلیل ابداع تازه‌ای که به‌وجود آمد، مسلماً از همان آغاز، ایراداتی بدان وارد شد که با توجه به شرایط موجود در جامعه و دغدغه بسیاری از نخبگان، جهت رفع مشکلات قانونی نظام جمهوری اسلامی ایران، باید گامی محکم در راه پیشرفت و عظمت و عزت کشور برداشت. در این مقاله، ارکان اثرگذار انتخابات ریاست جمهوری، آن هم با رویکرد صداوسیما بررسی شده است. ضمن اینکه در جدول ذیل بخش پیشینه پژوهش، مفاد آن بیان گردید. با توجه به مطالب تبیین‌شده، ازجمله مهمترین مصادیق حقوق نامزدها، می‌توان به آزادی بیان آنها در مناظرات انتخاباتی، حق بر انتقاد سازنده و مؤثر ناظر بر مناظرات انتخاباتی و برابری نامزدها در بهره‌مندی از فرصت حضور در مناظره‌ها اشاره کرد و همچنین با توجه به حائز اهمیت داشتن حقوق رأی‌دهندگان، به‌عنوان یک ضلع اثرگذار و واقعی انتخابات ریاست جمهوری ایران، به مهمترین حقوق آنها مانند مشارکت در اداره امور کشور، حق دسترسی آسان به اطلاعات مفید مناظرات و حق شکایت بر مصوبه مرتبط با مناظرات، تصریح گردید که از منظر حقوقی، از جایگاه مهم و ویژه‌ای برخوردارند و باید مدّ نظر قانون‌گذار و مجری قانون قرار بگیرد. در رابطه با تکالیف سازمان صداوسیما نیز باید به اهمّ وظایف آن سازمان اشاره شود؛ مبنی بر عدم حذف یا تقطیع صوت و تصویر جلسات مناظره، محاسبه دقیق برابری زمان برای هر یک از نامزدها و رعایت اخلاق رسانه‌ای. در انتها اینکه به‌نظر می‌رسد «فصل ششم» از قانون انتخابات ریاست جمهوری که مربوط به «تبلیغات» است، برای انتخابات ریاست جمهوری آینده، باید اصلاح گردد. در این‌راستا پیشنهاد می‌شود ناظر به مواردی مانند تعریف دقیق مناظرات انتخاباتی، فصل‌بندی جدید و منطقی ارکان مهم و اثرگذار انتخابات (نامزدها و رأی‌دهندگان) و شرح کامل حقوق آنها و نیز شرح تفصیلی و دقیق تکالیف و تعهدات سازمان صداوسیما به‌عنوان رکن مهم و اثرگذار انتخابات ریاست جمهوری بازنگری قابل تأمل و جدی صورت پذیرد.

منابع

قرآن کریم

- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۵)، «تعامل حقوق و اخلاق در رسانه‌ها»، *فصلنامه رسانه*، سال ۱۷، شماره ۲ (پیاپی ۶۶)، صص ۹-۳۰.
- امیدعلی، میثم (۱۳۹۳)، *رسانه و حقوق شهروندی*، قم: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- انصاری، باقر. (۱۳۹۶)، *حقوق رسانه*، تهران: سمت
- بزرگ‌مهری، مجید (۱۳۸۶)، «بررسی تطبیقی تبلیغات در نظام انتخاباتی ریاست جمهوری ایران و فرانسه»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، دوره ۱۱، شماره ۴، صص ۱-۲۳.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۲)، *درس‌های دموکراسی برای همه*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بهشتی، سیدمحمد. (۱۳۸۱)، *آزادی، هرج و مرج، زورمداری*، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، نشر بقیعه.
- پورسعید، رامین و توتونچیان، مهری. (۱۳۹۹)، «مبانی دینی حقوق شهروندی»، *نشریه اخلاق زیستی*، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۳۹-۴۹.
- پورمسجدیان، فاطمه، هدایت، مریم‌سادات و فاطمه حدنه (۱۴۰۲)، «ظرفیت‌های آموزش سواد رسانه در حمایت از حقوق شهروند مجازی»، *دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه دانشکده غیردولتی و غیرانتفاعی رفاه*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۲۲۹-۲۵۰.
- تقی‌نژاد، علی؛ غمامی، سیدمحمد مهدی و حکاک‌زاده، محمدرضا (۱۴۰۳)، «حق بر تبلیغات انتخاباتی سالم؛ مطالعه موردی مناظرات انتخابات ریاست جمهوری»، *تعالی حقوق*، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۷۵-۹۸.
- جبلی، پیمان (۱۳۸۳)، «اخلاق حرفه‌ای خبر در اسلام»، *نشریه دین و ارتباطات*، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، شماره ۲۱.
- جعفری، رضا و نوروزی، نیما (۱۴۰۰)، «حقوق مخاطبان رسانه از منظر فقه شیعی»، *دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه دانشکده غیردولتی و غیرانتفاعی رفاه*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۷۹-۱۱۰.

جمعی از نویسندگان (۱۴۰۰)، *محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

حجتی، سیدرضا (۱۳۹۰)، *گفتمان مناظره‌ای، بررسی سازوکارها و ساختار گفتمانی مناظره‌های تلویزیونی*، تهران: ساقی.

حسینی میرصفی، سیده‌فاطمه (۱۳۹۱)، «شیوه قرآنی مناظرات امام صادق علیه‌السلام»، *فصلنامه بینات*، سال ۱۹، شماره ۴، پیاپی ۷۶.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۱)، *مکتوبات*، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پاسخ به نامه جمعی از دانش‌آموختگان و پژوهشگران حوزه علمیه در مورد کرسی‌های نظریه‌پردازی؛ ۱۳۸۱/۱۱/۱۶.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸)، *بیانات*، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، *خطبه‌های نماز جمعه تهران*؛ ۱۳۸۸/۳/۲۹.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۴۰۰)، *بیانات*، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، *ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی*؛ ۱۴۰۰/۲/۲۱.

خسروی، احمد و آجری آیسک، عاطفه (۱۴۰۲)، «تفسیر فراملی از قیود حاکم بر حق آزادی اطلاعات (مطالعه موردی آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر)»، *دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه دانشکده غیردولتی و غیرانتفاعی رفاه*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۸۵-۲۰۹.

خسروی، حسن (۱۳۸۷)، «حقوق انتخابات دموکراتیک»، تهران: انتشارات مجد.

دارابی، علی (۱۳۸۸)، «رفتار انتخاباتی در ایران (الگوها و نظریه‌ها)»، تهران: سروش.

دهشیار، حسین (۱۳۸۹)، «ماهیت تئوریک و عملی سیستم انتخاباتی آمریکا از بوش تا اوباما»، تهران: چشمه.

رهنورد، فرج‌الله و مهدوی‌راد، نعمت‌الله (۱۳۸۹)، «مدیریت انتخابات»، تهران: اطلاعات.

ساریخانی، عادل و اکرمی، روح‌الله (۱۳۹۲)، «کارکردهای پیشگیرانه شفافیت در سیاست جنایی»، *فصلنامه حقوقی دادگستری*، شماره ۸۲، صص. ۹۱-۱۱۶.

سعیدی، زهرا (۱۳۹۳)، «بررسی تأثیرات مناظره‌های تلویزیونی در انتخابات دهم و یازدهم ریاست جمهوری (مطالعه موردی شهر تهران)»، *فصلنامه مطالعات انتخابات*، سال ۳،

شماره ۷ و ۸، صص ۱۰۵-۱۲۷.

ضابط‌پور، غلامرضا (۱۳۸۹)، «استراتژی و شیوه‌های مبارزاتی امام خمینیرحمه‌الله‌علیه»، مجموعه مقالات همایش سراسری (جلد اول، اندیشه سیاسی اجتماعی امام خمینی‌رحمت‌الله‌علیه)، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. ضرغامی، سیدعزت‌الله (۱۳۹۲)، «مناظره»، متن مناظره‌های انتخاباتی دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران (خرداد ۱۳۹۲)، تهران: سروش.

علی‌محمدی، محبوبه (۱۳۹۲)، آموزه‌های اسلامی مناظره و چگونگی کاربرد آن در مناظره‌های انتخاباتی، تهران: انتشارات و اطلاع‌رسانی مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.

علی‌محمدی، محبوبه (۱۳۹۴)، اصول و قواعد حاکم بر مناظره‌های انتخاباتی (در کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه)، تهران: انتشارات و اطلاع‌رسانی مرکز پژوهش و سنجش افکار صداوسیما.

عمیدی مظاهری، نوید (۱۴۰۰)، «تأملی در مفاهیم و مبانی سیاست‌گذاری رسانه با نگاهی به صداوسیما، بررسی نظرات رهبر معظم انقلاب در سیاست‌گذاری صداوسیمای تراز»، پژوهش‌نامه فرهنگ و رسانه (نامه فرهنگ و ارتباطات)، دوره ۵، شماره ۲، صص ۱۹۱-۲۲۱. قاسمی، حمید و فنا زاد، رضا (۱۳۷۹)، حقوق رسانه، تهران، اندیشه آرا.

کاواناگ، دنیس (۱۳۷۹)، مبارزه انتخاباتی (بازیابی نوین سیاست)، ترجمه علی‌اکبر عسگری‌تلاوت، تهران: انتشارات صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش). مالمیر، محمد (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل گفتمان مناظره‌ای در نامه‌های نهج‌البلاغه، پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد، همدان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا.

محمدی، حمید، نصراللهی، اکبر (۱۴۰۱)، «سیاست‌گذاری رسانه‌های نوین در ایران: (مطالعه موردی: سازمان صداوسیما و مرکز ملی فضای مجازی)، رسانه‌های دیداری و شنیداری، دوره ۱۶، شماره ۴۲، صص ۸۱-۱۰۸.

نجفی دورکی، داود (۱۴۰۱) «اصول و ضوابط برگزاری مناظره‌های انتخاباتی در نظام

جمهوری اسلامی ایران»، دفتر مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
نجفی، محمدجواد، مفتاح محمدهادی و موحدی ساوجی، محمدحسن (۱۳۹۴)، «حق انتقاد از منظر قرآن و سنت»، مجله قرآن، فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۷۰-۱۴۹.

قوانین و اسناد حقوقی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
سیاست‌های کلی انتخابات ابلاغی مورخ ۱۳۹۵ توسط مقام معظم رهبری
قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴
قانون خطمشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۱
قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷
طرح اصلاح موادی از قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۹
اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ میلادی
اساسنامه سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲
لایحه قانونی انتخاب اولین رئیس‌جمهور کشور جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸

پایگاه‌های اطلاع‌رسانی

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای «حفظه‌الله» به آدرس ذیل: www.farsi.khamenei.ir
سامانه جامع نظرات شورای نگهبان به آدرس ذیل: www.nazarat.shora-rc.ir
پایگاه اطلاع‌رسانی مشرق، «بیش از ۳۵ میلیون نفر بیننده دو مناظره مرحله دوم انتخابات بودند» به آدرس مقابل: www.mashregnews.ir/news/1620429

منابع انگلیسی

Brock, D. (2022). *20 Top Pros & Cons of Presidential Debates*. Available at: <https://environmental-conscience.com/presidential-debates-pros-cons/>. 14 Jun 2022.
Coleman, S. (2000). *Televised election debates. International perspectives*. S.T. Martin's press.

- Holbrook, T. M. (1999). Political learning from presidential debates. *Political Behavior*, 21(1), 67-89.
- Jamieson, K. H., & Birdsell, D. S. (1990). *Presidential Debates: The Challenge of Creating an Informed Electorate*. Oxford University Press on Demand.
- McCarthy, N. (2020). *Which Presidential Debates Drew the Biggest TV Audiences?* Available at: <https://www.statista.com/chart/23075/estimated-tv-viewership-of-presidential-debates>.
- Ravel, A. M. & Hill, Ch. (2020). Democratizing the Presidential Debates. In *The Best Candidate Presidential Nomination in Polarized Times*, edited by Eugene D. Mazo and Michael R. Dimino. Cambridge University Press.

امکان سنجی استناد به قراردادهای هوشمند در محاکم دادگستری ایران

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۸

سیدمهدی رضوی^۱

سیدپیرام خندانی^{۲*}

چکیده

با گسترش فناوری‌های نوین، قراردادهای هوشمند به عنوان نوع جدیدی از قراردادهای حقوقی در میان مردم رواج یافته است و به تبع استفاده از آن‌ها ممکن است سبب ایجاد اختلافاتی میان متعاقدان آن گردد. در هنگام بروز اختلافات ناشی از قراردادهای هوشمند میان طرفین آن و رجوع آن‌ها به محاکم دادگستری جهت دادرسی، یکی از مهم‌ترین ادله اثبات دعوی، خود قرارداد منشأ اختلاف می‌باشد و اشخاص برای آنکه بتوانند به این قراردادها استناد کنند باید از ماهیت آن‌ها به عنوان دلیل مطلع باشند. مطالعات کتابخانه‌ای، بررسی قوانین و مقررات ایران و تحلیل ویژگی‌ها و سازوکار قراردادهای هوشمند، نشان می‌دهد این قراردادها به عنوان دلیل الکترونیکی، با داشتن اوصافی مانند نوشته بودن، قابلیت استناد و دارای امضا بودن ماهیتاً سند الکترونیکی هستند و چون شرایط استناد به ادله الکترونیکی، مانند اصالت، قابلیت دسترسی و قابلیت انتساب موجود است امکان استناد به آن‌ها در محاکم وجود دارد و بر اساس ارزش اثباتی، هرچند به صورت بالقوه به مفهوم دلیل الکتریکی مطمئن نزدیک‌تر هستند؛ اما حسب مورد می‌توانند دلیل الکترونیکی عادی، قابل انکار و تردید باشند یا می‌توانند دلیل الکترونیکی مطمئن باشند که صرفاً ادعای جعل نسبت به آن ممکن است.

واژه‌های کلیدی

استنادپذیری، بلاکچین، دلیل الکترونیکی، قرارداد هوشمند.

۱. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر، آزادشهر، ایران
s.mahdi.razavi77@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران
dr.khandani@gmail.com

مقدمه

با توسعه علوم رایانه‌ای و گسترش ارتباطات و معاملات الکترونیکی، نوع جدیدی از قراردادهای با نام قراردادهای هوشمند^۴ پدیدار شده‌اند. این قراردادهای مبتنی بر فناوری بلاکچین^۵ می‌باشند و به علت ویژگی‌های منحصر به فرد خود نظیر غیرمتمرکز بودن^۶، خوداجرایی^۷، رمزنگاری^۸، شفافیت و برگشت‌ناپذیر بودن^۹، موجب تسریع در معاملات تجاری، حذف واسطه‌ها، کاهش هزینه‌ها، تسهیل معاملات بین‌المللی و... می‌شوند و به همین جهت مورد استقبال عموم قرار گرفته‌اند؛ اما به موازات ایجاد این مزایا، وجود ویژگی‌های جدید و منحصر به فرد این قراردادهای، باعث ایجاد چالش‌ها و مشکلاتی برای طرف‌های آن می‌شود که بخش عمده این چالش‌ها مرتبط با نحوه تبدیل قصد و اراده طرفین قرارداد از زبان مرسوم (زبان انسانی) به زبان تخصصی برنامه‌نویسی است (Nguyen, 2023, p. 490) که سبب بروز اختلافاتی حاصل تعارض اراده‌ها با یکدیگر یا عدم تطابق آثار قرارداد با اراده متعاقدان می‌شود (Buchwald, 2020, p. 1387) و لازم گردد تا متعاقدان جهت رفع اختلافات، اقدام حقوقی مورد نیاز را اعمال نمایند.

آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که قراردادهای هوشمند به مانند قراردادهای سنتی به زبان انسانی و رسم‌الخط مرسوم نگارش نمی‌شوند (Kerikmae & Rull, 2016, p. 126) تا به سهولت بتوان با مذاکره متعاقدان یا رجوع به داوری سنتی^{۱۰} اقدام به

4. Smart Contracts

۵. بلاکچین (Blockchain) یک سربرگ دیجیتالی غیرقابل تغییر است. بلاکچین متشکل از چندین بلوک است که هر بلوک حاوی اطلاعات خاصی مانند اعتبارات و بدهی‌ها یا مالکیت دارایی است و هر بلوک توسط تعداد زیادی رایانه در یک شبکه به نام گره (Node) تأیید می‌شود و سپس به بلوک‌های تأیید شده قبلی متصل می‌شود؛ این زنجیره از بلوک‌های داده به عنوان بلاکچین شناخته می‌شود (Raskin, 2017, p. 318).

6. Decentralized

7. Self-executing

۸. رمزنگاری (Encryption) عبارت است از «مبهم نمودن اطلاعات به طریقی که از دید فرد غیرمجاز پنهان شود و در عین حال فرد مجاز قادر به مشاهده و استفاده از اطلاعات باشد» (فضلی، ۱۳۸۸، ص ۳۰).

9. Irreversible

۱۰. دعاوی مرتبط با بلاکچین (و نوع خاص‌تر آن، دعاوی مرتبط با قراردادهای هوشمند) قابل ارجاع به داوری سنتی (مواد ۴ تا ۵۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی) نمی‌باشند؛ زیرا حل این اختلافات از طریق داوری سنتی، به

کشف اراده واقعی و حل اختلافات نمود. برخی معتقدند قراردادهای هوشمند، دستورالعمل‌های الکترونیکی هستند که در قالب کدهای رایانه‌ای پیش‌نویسی شده‌اند تا رایانه بتواند به این وسیله مفاد قرارداد را بخواند و اجرا نماید (O'Shields, 2017, p. 179) و برخی دیگر معتقدند قرارداد هوشمند پدیده‌ای دوگانه با هر دو مؤلفه فنی و حقوقی است؛ لذا نمی‌توان این دو مؤلفه قرارداد هوشمند را مستقل از هم در نظر گرفت (Niyazova & Askarbekova, 2022, p. 144). بنا به آنچه در بررسی ماهیت قرارداد هوشمند شرح داده خواهد شد، نظر اخیر صحیح‌تر است؛ اما آنچه در این‌باره مهم است، این است که این قراردادها به زبان تخصصی^{۱۱} برنامه‌نویسی می‌شوند و در مقام حل اختلاف ضروری است به متخصصان فنی و حقوقی مراجعه نمود تا بتوانند معانی مفاد قرارداد هوشمند و اثرهای حقوقی آن‌ها را مشخص کنند؛ بنابراین به نظر می‌رسد در حال حاضر، مطمئن‌ترین مرجع جهت حل اختلافات ناشی از قراردادهای هوشمند رجوع به محاکم دادگستری، بر حسب صلاحیت آن‌ها در رسیدگی

علت ویژگی‌های خاص این دعاوی، بسیار زمان‌بر، پرهزینه و پیچیده است (Chevalier, 2021, p. 559). در مقابل دعاوی مرتبط با بلاکچین قابل ارجاع به نوع خاصی داوری غیرمتمرکز هستند که سازوکارهای منحصربه‌فردی دارد و این سازوکارها حتی در نخستین تعاریف و ایده‌های نیک سابو (خالق بلاکچین بیت‌کوین) از بلاکچین بیت‌کوین (Bitcoin) قابل مشاهده است (Ortolani, 2019, p. 34)؛ زیرا بلاکچین، بستری غیرمتمرکز است و باید شیوه حل اختلاف در آن نیز شیوه‌ای غیرمتمرکز و در عین حال تضمین‌کننده حقوق کاربران شبکه بلاکچین باشد؛ اما از آنجا که هنوز اطلاعات کمی درباره نحوه عملی کردن این سازوکارها وجود دارد (Ortolani, 2019, p. 435) و اجرایی نمودن آن با چالش‌هایی مانند فقدان مرجع داوری غیرمتمرکز، عدم وجود تمایل طرفین اختلاف جهت سازش با این شیوه و عدم پذیرش قانونی این نوع داوری، روبه‌روست (Ortolani, 2019, p. 568). تا زمان ایجاد سازوکاری مشخص جهت استفاده از این نوع داوری غیرمتمرکز برای حل اختلافات مرتبط با بلاکچین و نیز به رسمیت شناختن ارجاع به این نوع داوری به موجب قانون، لازم است تا کاربران بلاکچین از طریق محاکم دادگستری نسبت به حل اختلافات خود اقدام نمایند (Ortolani, 2019, p. 436). جهت مطالعه تفصیلی درباره سازوکار داوری غیرمتمرکز در دعاوی مرتبط با بلاکچین رجوع کنید به:

Chevalier, Maxime. (2021). From Smart Contract Litigation to Blockchain Arbitration, a New Decentralized Approach Leading Towards the Blockchain Arbitral Order. *Journal of International Dispute Settlement*, 12(4), 558–584.

۱۱. قراردادهای هوشمند غالباً به زبان سالیدیتی (Solidity) برنامه‌نویسی می‌شوند. سالیدیتی، یک زبان برنامه‌نویسی شیء‌گرا و سطح بالا است که به‌طور خاص برای ایجاد و اجرای قراردادهای هوشمند در سکوهاى مختلف مبتنى بر بلاکچین توسعه یافته است (Pluralsight, 2022).

به موضوع دعوا می‌باشد (Kerikmae & Rull, 2016, p.137) تا علاوه بر رسیدگی تخصصی به موضوع دعوا با ارجاع به کارشناسی یا سایر طرق پیش‌بینی شده در قوانین و مقررات جهت کشف حقیقت^{۱۲}، بتوانند به قابل اعتمادترین روش قصد و اراده متعاقدان درخصوص قرارداد را کشف و حکم موضوع را تعیین نمایند و همچنین تا صدور حکم با أخذ تأمین متناسب از تضرر بیشتر متعاقدان جلوگیری کنند.

در مقام رسیدگی به اختلافات طرفین قراردادهای هوشمند، متعاقدان باید جهت اثبات حقوق، تعهدات و تکالیف خود به ادله مختلف استناد نمایند و یکی از مهم‌ترین ادله در اختلافات مورد بحث، خود قرارداد هوشمند می‌باشد. به هنگام استناد به دلایل مختلف در فرایند رسیدگی قضایی، ضروری است تا اصحاب دعوا و وکلای آن‌ها از ماهیت و نوع دلایل مورد استناد مطلع باشند تا بتوانند مطابق با قوانین و مقررات حاکم بر آن‌ها آیین ارائه و استناد به این دلایل، ارزش اثباتی و شیوه دفاع در برابر آن‌ها را به درستی تشخیص دهند که بتوانند به این وسیله اثبات حق نمایند. حال پرسش اصلی، این است که آیا این قراردادها به لحاظ تفاوتشان با قراردادهای الکترونیکی از منظر حقوق تجارت الکترونیکی، دلیل الکترونیکی محسوب می‌شوند و امکان استناد به آن‌ها در محاکم دادگستری وجود دارد؟ فرضیات نیز چنین است که قراردادهای هوشمند از نظر حقوق تجارت الکترونیکی، نوعی سند الکترونیکی هستند و به‌صورت بالقوه امکان استناد به آن‌ها در محاکم دادگستری وجود دارد. در ادامه با بررسی ماهیت و ویژگی‌های قراردادهای هوشمند و انطباق و تحلیل آن‌ها با تعاریف و ویژگی‌های ادله الکترونیکی و ارزش اثباتی در قانون و دکترین حقوقی، به تبیین موارد بیان شده خواهیم پرداخت.

۱. قراردادهای هوشمند

بحث درباره قراردادهای هوشمند نیازمند شناخت ماهیت و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن‌هاست. در ادامه به تبیین ماهیت قراردادهای هوشمند و مهم‌ترین ویژگی‌های این قراردادها خواهیم پرداخت.

۱۲. ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی

۱-۱. ماهیت قراردادهای هوشمند

پژوهشگران حوزه سایبر تعاریف گوناگونی از این قراردادها ارائه نموده‌اند؛ اما به‌علت بدیع بودن این قراردادها و ناشناخته بودن ابعاد مختلف آن‌ها نمی‌توان تعریف جامعی ارائه کرد. شاید بتوان بهترین تعریف در حال حاضر از قراردادهای هوشمند را چنین دانست: «قراردادهای هوشمند، کدهای ذخیره شده در بلاکچین هستند که مبین توافق طرفین قرارداد بر مفاد قرارداد بوده و پس از تحقق شروط قراردادی مفاد آن را به اجرا می‌گذارند» (LukasK, 2017). از آنجاکه قراردادهای هوشمند در بستری رمزنگاری شده منعقد می‌شوند^{۱۳}، در نتیجه برای اینکه بتوان توافقات متعاقدان را در قالب قرارداد هوشمند منعقد نمود؛ لذا قرارداد باید در قالب زبان برنامه‌نویسی تخصصی مربوطه کدنویسی شود و برنامه‌نویس قراردادهای هوشمند علاوه بر تسلط کافی بر علم برنامه‌نویسی، باید یا با اثر حقوقی کدهای نوشته شده، آشنایی دقیق داشته باشد یا اینکه تحت نظارت یک حقوق‌دانان آشنا با فناوری قراردادهای هوشمند، کدنویسی نماید و به نحوی کدهای قرارداد را برنامه‌نویسی کند که اثر آن مطابق با قصد طرفین قرارداد باشد، چرا که اگر قرارداد هوشمند فاقد اثر حقوقی مدنظر طرفین آن باشد، نه تنها مطلوب ایشان نیست بلکه ممکن است سبب ورود ضرر به آن‌ها نیز گردد.

به‌منظور اجرای خودکار^{۱۴} قراردادهای هوشمند که پس از انعقاد آن مطرح می‌شود، نیاز به فناوری‌ای است که قادر به انجام این فرایند باشد (Kerikmae & Rull, 2016, p. 126). این فناوری در قراردادهای هوشمند مبتنی بر بلاکچین، با بازخوانی مفاد قرارداد توسط هوش مصنوعی^{۱۵} تأمین می‌گردد و در صورت مطابقت مفاد قرارداد هوشمند با دستورالعمل‌های داده شده به هوش مصنوعی به‌صورت خودکار و مطابق با الگوریتم، خود به خود اجرا می‌شود (Raskin, 2017, p. 306). بنا به آنچه بیان شد، قراردادهای هوشمند را می‌توان نسل جدید قراردادهای

۱۳. جهت مطالعه تفصیلی پیرامون سازوکار انعقاد قراردادهای هوشمند، رجوع کنید به:

ناصر، مهدی (۱۳۹۷). قراردادهای هوشمند (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و آمریکا). تهران: مجد، صص. ۱۴۵-۱۸۹.

14. Automaticity

15. Artificial Intelligence

الکترونیکی دانست^{۱۶} (Kerikmae & Rull, 2016, p. 136) که دارای ویژگی‌های جدید و منحصر به فرد است. این سازوکار با تعریف مورد قبول در دکترین حقوقی از عقد^{۱۷} مطابقت دارد و قراردادهای هوشمند نیز جهت انعقاد نیازمند ایجاب و قبول توسط حداقل دو اراده در بستر بلاکچین هستند (Bohme et al, 2015, p. 214). همچنین با توجه به اینکه متعاقدان برای انعقاد قراردادهای هوشمند نیازمند برخورداری از امضائات دیجیتالی^{۱۸} می‌باشند، اشخاصی که تحت چنین فرایندی مبادرت به انعقاد قراردادهای هوشمند می‌کنند، باید دارای تمامی شرایط مذکور از جمله صحت قصد و اهلیت بوده و در صورت فقدان یا مخدوش شدن هر یک از مقتضیات بیان شده، مجوز آن‌ها (کلید خصوصی تخصیص داده شده) باطل می‌شود (ناصر، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۵). همچنین در صورتی که این قراردادها از نظر قانونی و فنی صحیح منعقد شوند مفاد به صورت خودکار اجرا شده و اثر حقوقی ایجاد می‌کنند (O'Shields, 2017, p. 190)؛ بنابراین باید شرایط اساسی صحت قراردادها را دارا باشند^{۱۹} (Chevalier, 2021, p. 566) و کلیه حقوق، قوانین

۱۶. نباید به اشتباه چنین پنداشت که قراردادهای هوشمند دقیقاً همان قرارداد الکترونیکی می‌باشند چرا که تفاوت‌های زیادی میان آن‌ها وجود دارد و صرف استفاده از سازوکارهای الکترونیکی نباید موجب یکی پنداشتن آن‌ها شود (Nguyen, 2023, p. 490). بررسی تفاوت‌های قراردادهای هوشمند و قرارداد الکترونیکی، بحثی مفصل و خارج از حوصله این نوشتار است؛ اما اجمالاً می‌توان بیان داشت علاوه بر تفاوت در سازوکار انعقاد این قراردادها، کلیه ویژگی‌های قراردادهای هوشمند که در ادامه بررسی می‌شود صرفاً مختص به این نوع قراردادها بوده و در قراردادهای الکترونیکی وجود ندارد. جهت مطالعه تفصیلی درباره وجوه افتراق قراردادهای هوشمند و قراردادهای الکترونیکی رجوع کنید به:

Sapkota, Shrisha. (2022). The Difference Between E-contracts and Smart Contracts and How These Can Help the Legal Tech. <https://goodlawsoftware.co.uk/law/the-difference-between-e-contracts-and-smart-contracts-and-how-these-can-help-the-legal-tech>.

۱۷. «عقد، توافق دو یا چند اراده است که به منظور ایجاد آثار حقوقی انجام می‌شود» (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص. ۲۱).

۱۸. امضائات دیجیتال (Digital Signatures) محصول علم رمزنگاری است. از نظر ریاضی فنون مشخصی برای ایجاد آن وجود دارد. در فرایند معمول امضا شخص امضاکننده از کلید خصوصی (Private Key) یا همان الگوریتم تبدیل‌کننده پیام به یک متن بی‌معنا (رمز) استفاده می‌کند. درحالی‌که یک کلید عمومی (Public Key) وجود دارد که از طریق آن، حسب مورد شخص ذینفع یا هر شخصی می‌تواند برای رمزگشایی امضا استفاده کند (السان، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۱).

۱۹. «برای تشکیل قرارداد - اعم از الکترونیکی و غیره - وجود شرایط اساسی صحت معامله که در ماده ۱۹۰ به بعد قانون مدنی مذکور است، ضرورت دارد، دلیل این امر تبعیت قراردادهای الکترونیکی از قواعد

و مقررات مرتبط با قراردادهای، مانند قوانین و مقررات مرتبط با قواعد عمومی قراردادهای، عقود معین و قراردادهای الکترونیکی، شامل قراردادهای هوشمند نیز می‌گردد و رعایت این مقررات در انعقاد و اجرای آن‌ها ضروری است.

۱-۲. ویژگی‌های قراردادهای هوشمند

در این گفتار، به بررسی چند مورد از ویژگی‌های قراردادهای هوشمند که به تناسب مبحث این نوشتار، دارای اهمیت هستند پرداخته می‌شود تا با آن‌ها شناخت حاصل شود.

۱-۲-۱. رمزنگاری

قراردادهای هوشمند به مانند نسل‌های پیشین قراردادهای الکترونیکی از طریق کدهای الکترونیکی توسعه‌یافته و تشکیل می‌شوند، با این تفاوت که کدهای قراردادهای هوشمند با استفاده از کلید عمومی و کلید خصوصی^{۲۰} به صورت رمزنگاری شده برنامه‌نویسی می‌شوند (Kerikmae & Rull, 2016, p. 62). این امر سبب می‌شود تا برای درک مفاد قرارداد هوشمند راهی جز رمزگشایی اطلاعات موجود در بلاکچین وجود نداشته باشد و همین موضوع باعث شده هوش مصنوعی‌ای که با مجوز قانونی و فنی جهت اجرای مفاد قرارداد هوشمند استفاده می‌گردد پیشرفته‌ترین هوش مصنوعی حال حاضر، به نام سیستم خبره^{۲۱} باشد (ناصر، ۱۳۹۷، ص. ۶۸) چرا که برای اجرای این کدهای رمزنگاری شده و درک اراده متعاقدان دقت و قدرت استنتاج بالایی لازم است؛ بنابراین رمزنگاری کردن اطلاعات برای

عمومی قراردادهاست» (رضایی، ۱۳۹۳، ص. ۲۸).

۲۰. در رمزنگاری، کلید عمومی یک مقدار عددی بزرگ است که برای رمزگذاری داده‌ها استفاده می‌شود و می‌توان آن را توسط یک برنامه نرم‌افزاری تولید کرد؛ اما بیشتر اوقات توسط یک مرجع معتمد و تعیین شده ارائه می‌شود و از طریق یک منبع یا دستورالعمل در دسترس عموم در دسترس همه قرار می‌گیرد. کلید عمومی برای رمزگذاری پیام یا بررسی مشروعیت امضای دیجیتال استفاده می‌شود و با یک کلید خصوصی مرتبط همراه است که فقط برای صاحب آن شناخته شده است. کلیدهای خصوصی برای رمزگشایی پیام‌هایی که با کلید عمومی مربوطه ایجاد شده‌اند یا برای ایجاد امضا استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، یک کلید عمومی داده‌ها را از استفاده غیرمجاز ایمن نگه می‌دارد، درحالی‌که یک کلید خصوصی برای باز کردن قانونی آن اطلاعات استفاده می‌شود (Tech Target, 2021).

حفاظت از حریم خصوصی کاربران و اطمینان از اعتبار مبادلات^{۲۲} ضرورت دارد. با استفاده از رمزنگاری، تنها اشخاصی به اطلاعات حساس متعاقدان قرارداد هوشمند دسترسی دارند که مجوزهای لازم را در اختیار داشته باشند و این امر موجب افزایش ایمنی اطلاعات و اعتماد متعاقدان قرارداد هوشمند می‌شود.

مهم‌ترین اثر رمزنگاری، غیرقابل هک شدن اطلاعات است. از این‌رو برای اطمینان از صحت مبادلاتی که در بلاکچین انجام می‌شود، رمزنگاری اطلاعات بسیار حائز اهمیت است. در بلاکچین، هر بلوک دارای سه بخش داده^{۲۳} ذخیره شده، هش بلوک^{۲۴} و پیش‌هش بلوک^{۲۵} است. هر هش بلوک برای بلوک مربوطه منحصر به فرد بوده و دربردارنده مشخصات دقیق و محتویات درون آن است که با فرایند رمزنگاری ایجاد شده است. هرگونه تغییر یا خدشه در یک بلوک منجر به تغییر هش بلوک آن می‌گردد چرا که تغییرات ایجاد شده سبب تغییر داده‌های بلوک و بی اعتباری هش بلوک می‌شود. پیش‌هش بلوک نیز به عنوان کدی کاربرد دارد که ارتباط میان بلوک‌های هر زنجیره بلوکی را برقرار می‌نماید. پیش‌هش بلوک به نوعی نماینده هش بلوک پیشین است که ارتباط میان بلوک‌های متصل به وسیله زنجیره بلوکی را فراهم می‌کند. در صورت تغییر یک هش بلوک در هر بلوک، بلوک مزبور تغییر کرده و هش بلوک آن با سایر هش بلوک‌ها تقارن خود را از دست می‌دهد و به این ترتیب می‌توان خرابی سیستم را به سادگی تشخیص داد (ناصر، ۱۳۹۷، ص. ۶۰). چنین سازوکاری امکان هک سیستم در اثر حملات سایبری را به حداقل می‌رساند (Suvitha & Subha, 2021, p. 1536)؛ زیرا به علت وجود فرایند رمزنگاری اطلاعات ذخیره شده اولاً، هکر نمی‌تواند از محل اصلی اطلاعات مدنظر خود در میان بلوک‌های بلاکچین مطلع شود و ثانیاً، بر فرض اطلاع یافتن از محل وجود اطلاعات، هرگونه دسترسی و تغییر اطلاعات منجر به تغییر هش بلوک گردیده و دسترسی وی به زنجیره بلوک‌ها قطع می‌شود. خود این امر در کنار ویژگی غیرمتمرکز بودن بلاکچین، سبب می‌شود تا سطح اعتماد بین متعاقدان قرارداد هوشمند افزایش یابد؛ زیرا اولاً، مفاد قرارداد به وسیله کدهای رمزنگاری شده و بدون

22. Transactions

23. Data

24. Hash Block

25. Previous Hash Block

دخالت شخص ثالث یا قدرت آمره مرکزی اجرا می‌گردد (Werbach, 2018, p. 495) و ثانیاً، اطمینان متعاقدان از تغییر نیافتن یا حذف نشدن کدهای دربردارنده مفاد قرارداد، این امنیت‌خاطر را در آن‌ها ایجاد می‌سازد که توافقاتشان به‌صورت دقیق اجرا می‌شود و پس از انعقاد قرارداد، احتمال دستکاری توافقات بسیار کم است.

۱-۲-۲. برگشت‌ناپذیر بودن

اجرای تمامی مفاد قرارداد هوشمند به‌صورت یک مبادله رمزنگاری شده در هش‌های بلوک‌های بلاکچین ذخیره می‌شود و پس از تکمیل و ثبت مبادلات، غیرقابل تغییر و برگشت‌ناپذیر می‌شوند (Rasure, 2024). این ویژگی اولاً ناشی از غیرمتمرکز بودن این قراردادها (Raskin, 2017, p. 318) و ثانیاً متأثر از ویژگی تغییرناپذیری^{۲۶} این قراردادهاست. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، کدهای قرارداد هوشمند به‌علت سازوکار ویژه آن غیرقابل هک کردن می‌باشند، همچنین بنا به فرایند اثبات کار^{۲۷} امکان تغییر مفاد قرارداد هوشمند به‌صورت یک‌جانبه میسر نیست و تنها در صورتی مبادلات قرارداد هوشمند تغییر می‌یابند که به‌موجب این فرایند تأیید شوند؛ بنابراین پس از نهایی شدن مبادلات قرارداد مزبور، امکان تغییر یا بازگشت یک‌جانبه آن مبادلات به حالت قبل، وجود نخواهد داشت و مبادلات انجام شده به همان شکل در شبکه بلاکچین به ثبت می‌رسد.

۱-۲-۳. قابلیت پیگیری مبادلات

قراردادهای هوشمند مبتنی بر بلاکچین هستند و بلاکچین یک دفتر کل توزیع شده^{۲۸}

26. Immutability

۲۷. در فرایند اثبات کار (Proof of Work) مبادلات انجام یافته میان دو یا چند شخص در صورتی نهایی و ثبت می‌شوند که مفاد آن‌ها توسط همه طرفین آن مبادله مورد تأیید واقع گردد. در این‌صورت مبادله انجام شده قابلیت بررسی و ذخیره در هر بلوک را در قالب یک کد خواهد داشت (Demeyer, 2018, p. 16).

۲۸. فناوری دفتر کل توزیع شده (Distributed ledger technology) یک سیستم دیجیتال برای ثبت مبادلات دارایی‌ها است که در آن مبادلات و جزئیات آن‌ها در چندین مکان به‌طور همزمان ثبت می‌شود. برخلاف پایگاه داده‌های سنتی، دفتر کل توزیع شده هیچ ذخیره مرکزی داده یا عملکرد مدیریتی ندارند. به‌طور خاص به زیرساخت‌ها و دستورالعمل‌های فناوری اشاره دارد که امکان دسترسی، اعتبارسنجی و به‌روزرسانی

می‌باشد که کلیه مبادلات به‌طور عمومی و شفاف در آن ثبت می‌شود؛ البته ثبت عمومی مبادلات به‌معنی افشای اطلاعات متعاقدان قرارداد هوشمند برای اشخاص ثالث نیست بلکه بلاکچین به‌گونه‌ای طراحی شده است که متعاقدان ناشناس باقی بمانند (O'Shields, 2017, p. 180) و اشخاص ثالث از جزئیات مبادلات آگاه نشوند مگر آنکه دارای مجوزهای لازم باشند؛ ثبت عمومی اطلاعات و مبادلات در بلاکچین به این ترتیب است که متعاقدان می‌توانند ناشناس باقی بمانند و صرفاً نام مستعار آن‌ها نمایش داده شود (Chevalier, 2021, p. 563) ولی تاریخچه مبادلات آن‌ها از طریق تجزیه و تحلیل بلاکچین قابل پیگیری است (Rosic, 2023). به این صورت که می‌توان با داشتن شناسه مبادله^{۲۹} (شناسه تراکنش) در بستر بلاکچین و جستجوی آن از طریق جستجوگر^{۳۰} مختص به آن بلاکچین، اطلاعاتی نظیر کیف پول^{۳۱}های مرتبط با مبادله و نشانی^{۳۲}های مبدأ و مقصد، زمان انجام مبادله و مقدار رمزارز منتقل شده را مشاهده نمود؛ به‌عنوان مثال با داشتن شناسه یک مبادله در بلاکچین بیت‌کوین می‌توان با مراجعه به تارنمای Blockchain.com و وارد نمودن شناسه در قسمت جستجوگر، اطلاعات کلی پیرامون آن مبادله در بلاکچین بیت‌کوین را مشاهده و رهگیری نمود و حتی با نمایش شناسه مبادلات بعد از این مبادله، امکان رهگیری آن مبادلات نیز از همین طریق

همزمان سوابق را که دفتر کل توزیع شده را مشخص می‌کنند، می‌سازد که بر روی یک شبکه رایانه‌ای پراکنده در چندین نهاد، مکان یا گره کار می‌کند. در یک دفتر کل توزیع شده، هر گره هر مورد را پردازش و تأیید می‌کند و در نهایت آن مورد را ثبت می‌کند و در مورد صحت آن اجماع ایجاد می‌شود. دفتر کل توزیع شده را می‌توان برای ثبت داده‌های ثابت مانند رجیستری و داده‌های پویا مانند مبادلات مالی استفاده کرد. بلاکچین نمونه‌ای شناخته شده از فناوری دفتر کل توزیع شده است (Barney & Troy & Pratt, 2023).

۲۹ شناسه مبادله (Transaction ID) یا به اختصار TXID) رشته‌ای از کاراکترهای متشکل از اعداد و حروف است که باعث تمایز و شناسایی هر مبادله تأیید شده در شبکه بلاکچین است و هنگامی که یک مبادله در شبکه بلاکچین آغاز می‌شود، آن مبادله، بلافاصله یک شناسه مبادله ایجاد می‌کند که ردیابی و شناسایی آن را در بلاکچین میسر می‌سازد (Ledger Academy, 2024)؛ به‌عنوان مثال، عبارت زیر، اولین شناسه مبادله ثبت شده در شبکه بلاکچین بیت‌کوین می‌باشد:

0e3e2357e806b6cdb1f70b54c3a3a17b6714ee1f0e68bebb44a74b1efd512098

30. Explorer

31. Wallet

32. Address

میسر است؛ البته که این مورد تمثیلی است و فقط مختص به بلاکچین بیت‌کوین نیست و اغلب شبکه‌های بلاکچین^{۳۳} دارای چنین خصوصیاتی می‌باشند.

۴-۲-۱. محرمانه بودن داده‌پیام‌های ردوبدل‌شده^{۳۴}

داده‌پیام‌های تبادل‌شده میان متعاقدان فقط تحت نظارت هوش مصنوعی و مرجع صلاحیت‌دار منتقل گردیده و هیچ شخص دیگری امکان دستیابی به داده‌پیام‌های تبادل شده را نخواهد داشت (Kerikmae & Rull, 2016, p. 62). در بسترهای غیرمتمرکز به جهت برخورداری این بسترها از فرایند رمزنگاری داده‌ها امکان دسترسی به داده‌پیام‌ها از طریق حملات سایبری یا استفاده از بدافزارها تقریباً ناممکن است. چنین خصیصه‌ای تحت سازوکارهای شناسایی^{۳۵}، تأیید اصالت اصل‌ساز^{۳۶}، عدم رد داده‌پیام^{۳۷} و تمامیت^{۳۸}، قابلیت اجرایی در قرارداد هوشمند می‌یابد. باید توجه نمود قراردادهای هوشمند بستری شفاف هستند (O'Shields, 2017, p. 180) و همان‌طور که در گفتار قبل بیان شد مبادلات صورت گرفته در آن‌ها قابل مشاهده و رهگیری است ولی آنچه در این قراردادها محرمانه باقی می‌ماند مفاد مورد توافق متعاقدان قرارداد است که فقط توسط کلید عمومی و کلید خصوصی می‌توان به جزئیات آن دسترسی داشت.

۳۳. برخی از شبکه‌های بلاکچین مانند بلاکچین Zcash سوابق مبادلات را ذخیره نمی‌کنند و اطلاعات پرداخت را برای اهداف رعایت حریم خصوصی حفظ نمی‌کنند، در نتیجه قابلیت رهگیری مبادلات به وسیله شناسه مبادله را ندارند.

34. Confidentiality

35. Identification

۳۶. (Authentication) استفاده از کلید خصوصی جهت امضای قراردادهای هوشمند به منزله تأیید اصالت فردی است که نسبت به انجام مذاکرات قراردادی اقدام می‌نماید. این فرد با امضای قرارداد، مفاد قرارداد را مورد تأیید قرار داده و خود را ملزم به اجرا و پذیرش حقوق و تکالیف ناشی از قرارداد می‌داند (ناصر، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۰).

37. Nonrepudiation

38. Integrity

۲. قرارداد هوشمند به عنوان دلیل در دادرسی

جهت پاسخ به این پرسش که آیا امکان استناد به قرارداد هوشمند در محاکم دادگستری به عنوان دلیل ممکن است یا خیر، لازم است ابتدا تعیین نماییم قرارداد هوشمند ماهیتاً دلیل سنتی است یا الکترونیکی، و پس از آن بررسی نماییم که این قراردادها بر اساس ویژگی-هایشان جزء کدام نوع از دلایلی است که قانون استناد به آنها را در محاکم دادگستری معتبر دانسته است.

۲-۱. قرارداد هوشمند به عنوان دلیل الکترونیکی

اصحاب دعوا، جهت اثبات ادعا یا دفاع در برابر ادعای مطرح شده طرف مقابل، به مواردی استناد می نمایند، که به آنها «دلیل» گفته می شود.^{۳۹} ادله اثبات دعوا از یک حیث به دو نوع دلایل سنتی و دلایل الکترونیکی دسته بندی می شوند.^{۴۰} دلیل الکترونیکی، هر داده پیمایی است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند (شهبازی نیا و عبدالحی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۴). از این رو، ادله الکترونیکی شامل هر نوع اطلاعات یا دستورهای است که در حافظه رایانه یا از طریق سامانه های رایانه ای یا مخابراتی، مبادله، پردازش، بازیافت یا تولید می شود (السان، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۴). این موضوع از بند «الف» ماده ۲ قانون تجارت الکترونیکی نیز قابل استنباط است. همچنین با توجه به اینکه در ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیکی، به امکان وجود ادله اثبات دعوی به صورت داده پیام اشاره نموده، نشان دهنده این است که قانون گذار دلایل الکترونیکی را مورد پذیرش قرار داده است. برخی از حقوق دانان در دسته بندی ادله الکترونیکی، آنها را به سه دسته تقسیم می نمایند: دسته اول، محاسبات و تجزیه و تحلیل های خود رایانه را شامل می شود که از طریق پردازش نرم افزاری و وصول اطلاعات از دستگاه های دیگر انجام می دهد، دسته دوم، اطلاعاتی را

۳۹. ماده ۱۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی

۴۰. جهت مطالعه تفصیلی تفاوت های دلایل سنتی و الکترونیکی رجوع کنید به:

شهبازی نیا، مرتضی و عبدالحی، محبوبه (۱۳۸۹). دلیل الکترونیک در نظام ادله اثبات دعوا. فصلنامه حقوق، دوره ۴۰، شماره ۴، صص ۱۹۵ و ۱۹۶.

شامل می‌شود که به‌وسیله انسان به رایانه وارد شده است و دسته سوم، ترکیبی از دو دسته فوق است، بدین‌معنا که داده‌های ناشی از پردازش خودکار و نیز فعل انسان، دلیل خاصی را به وجود می‌آورد (السان، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۶).

بنا به آنچه که در گفتار ۱-۱ درباره ماهیت قرارداد هوشمند تشریح گردید، قراردادهای هوشمند به‌وسیله رایانه، کدنویسی و سپس در بستر بلاکچین پیاده‌سازی و اجرا می‌شوند و در آن بستر توسط هوش مصنوعی (که خود نوعی سامانه رایانه‌ای هوشمند است) (Soyer & Tettenborn, 2023, p. 385) پردازش و آنگاه کدهای رمزنگاری شده قرارداد هوشمند در عالم حقیقی دارای اثر می‌شود، حال می‌توان نتیجه گرفت که قراردادهای هوشمند، داده-پیام‌های رمزنگاری شده‌اند که برنامه‌نویسی، اجرا، پردازش و مبادله آن‌ها توسط سامانه-های رایانه‌ای هوشمند انجام می‌گیرد؛ بنابراین دارای همه شرایطی که بتوان آن‌ها را به‌عنوان دلیل الکترونیکی محسوب نمود، هستند. همچنین با توجه به اینکه این قراردادها، هم کدهای رمزنگاری نگارش شده توسط انسان‌ها، هم اطلاعات دریافتی از اوراکل^{۴۱}‌های متصل به قرارداد هوشمند (به‌عنوان اطلاعات ارسالی از دستگاه دیگر) و هم اطلاعات پردازش‌شده توسط هوش مصنوعی را اجرا می‌نمایند، دلایل الکترونیکی ناشی از قرارداد هوشمند می‌تواند شامل هر یک از سه نوع دلیل الکترونیکی بیان شده در بند فوق باشد.

۲-۲. سندیت داشتن قراردادهای هوشمند

دلیل الکترونیکی، فارق از محتوای آن، در هر شکلی قابلیت بروز دارد و یکی از مهم‌ترین دلایل الکترونیکی، دلایلی است که در قالب سند الکترونیکی^{۴۲} می‌باشد. در نظر برخی حقوق‌دانان (کریمی و جوادی، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۲) ارزش «سند» (به‌معنای عام آن که شامل اسناد کاغذی و اسناد الکترونیکی می‌شود) به‌علت رایج بودن استناد به سند در قریب به اتفاق دعاوی در دادگاه‌ها، به‌قدری زیاد است که سند را جزء ارزشمندترین دلایل برمی‌شمارند.

۴۱. اوراکل‌ها (Oracle) سیستم‌های اطلاعاتی خارج از بلاکچین می‌باشند و واسطه‌ای میان بلاکچین و اطلاعات خارجی محسوب می‌شوند که این اطلاعات خارجی را به‌صورت برخط و به‌سرعت در اختیار بلاکچین قرار می‌دهند و از این طریق بر عملکرد قراردادهای هوشمند تأثیر می‌گذارند (Chevalier, 2021, p. 559).

طبق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی «سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد». بر اساس این تعریف می‌توان ارکان تشکیل‌دهنده سند را شامل سه مورد دانست: سند نوشته باشد، در مقام دفاع یا دعوا قابل استناد باشد و دارای امضا باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۱/الف، ص. ۲۷۶)؛ بنابراین اگر دلیلی فاقد هر یک از این سه رکن باشد نمی‌توان آن را سند دانست.

۲-۲-۱. نوشته بودن

هر رسم و اثر انسانی (در مقابل رسم و اثر طبیعی مثل اثر زلزله و سیل) که بر روی شیء ایجاد شود، نوشته محسوب می‌شود (کریمی و جوادی، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۵). ادله الکترونیکی از آن جهت که در جایی ذخیره شده و یا قابل چاپ هستند و نیز اغلب به صورت مستند می‌توان آن‌ها را ارائه داد، به نوشته شباهت بسیاری دارند (السان، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۴). بر این اساس، قراردادهای هوشمند رکن «نوشته بودن» اسناد را دارا هستند؛ زیرا این قراردادها به وسیله کدهای رمزنگاری شده در بستر بلاکچین نگاشته می‌شوند، درواقع در این قراردادها توافقات متعقدان به صورت کد رمزنگاری شده نوشته (O'Shields, 2017, p. 181) و در بستر بلاکچین به اجرا گذاشته می‌شود. نوع نوشته در این حالت به صورت داده‌پیام است و این امر مستند به ماده ۶ قانون تجارت الکترونیکی مانع از پذیرش اعتبار داده‌پیام به عنوان نوشته نیست (السان، ۱۴۰۲، ص. ۲۵۶). علاوه بر آن بنا به آنچه در گفتار ۱-۲-۳ بیان شد، می‌توان با مراجعه به پایگاه‌های مرتبط با هر بلاکچین، مبادلات صورت گرفته در آن‌ها را مشاهده کرد و به صورت مکتوب ذخیره یا چاپ نمود.

۲-۲-۲. قابلیت استناد

نوشته‌ای که به منظور تحقق بخشیدن و اثبات واقعه حقوقی تنظیم می‌شود، در اصطلاح حقوقی سند نامیده می‌شود؛ بنابراین هدف از تنظیم سند فراهم آوردن امکان استناد به آن است (کاتوزیان، ۱۴۰۱/الف، ص. ۲۷۷). قابلیت استناد به این معناست که نوشته دلیلی داشته باشد و برای اینکه سند دلیلی داشته باشد و بتوان به آن استناد کرد باید حاوی دلیلی موضوعی برای اثبات حق مورد ادعا باشد (کریمی و جوادی، ۱۴۰۲، ص. ۱۲۵)؛ بنابراین قابلیت

استناد فقط ناظر به مرحله اثبات است و به آثار حقوقی و ماهوی عمل حقوقی توجه ندارد (کاتوزیان، ۱۴۰۱/الف، ص. ۲۸۵).

در قراردادهای هوشمند مطابق توضیحات بیان شده در گفتار ۱-۲ کلیه اطلاعات، مبادلات و روابط میان طرفین در بستر بلاکچین به ثبت می‌رسد و امکان تغییر یا هک آن‌ها تقریباً ناممکن است؛ بنابراین اطلاعات قراردادهای هوشمند به هنگام بروز اختلاف میان متعاقدان می‌تواند به‌عنوان یک دلیل موضوعی مورد استناد قرار گیرد تا طرفین به‌وسیله این اطلاعات بتوانند ادعاهای خود را ثابت کرده یا مقابل ادعاهای طرف مقابل دفاع نمایند. همچنین دادگاه، به‌عنوان مرجع فصل خصومت، می‌تواند با بررسی این اطلاعات به‌طور تخصصی، به حقیقت آنچه میان طرفین رخ داده پی ببرد و حل اختلاف نماید.

۲-۲-۳. دارای امضا بودن

نوشته منتسب به اشخاص در صورتی قابل استناد است که دارای امضا (کاتوزیان، ۱۴۰۱/الف، ص. ۲۷۸) اثر انگشت یا مهر شخصی باشد (شمس، ۱۳۹۰، ص. ۸۰). امضا، نشان‌دهنده تأیید اعلام‌های مندرج در سند و پذیرش تعهدهای ناشی از آن است و پیش از آن، نوشته را باید طرحی به حساب آورد که تحت مطالعه و تدبر است و هنوز تصمیم نهایی درباره آن گرفته نشده است (کاتوزیان، ۱۴۰۱/الف، ص. ۲۷۹). امضا یک سند، به‌عنوان متعهد بر چهار چیز دلالت دارد: انتساب، انجام تشریفات، تصدیق و قدرت اجرایی (السان، ۱۴۰۰، ص. ۱۳۳)؛ بنابراین سند، زمانی علیه شخص سندیت می‌یابد که ذیل سند امضا شده باشد (بهزادی، ۱۳۹۷، ص. ۵۶). امضای سنتی به مفهوم اعم هرگونه علامت انحصاری شخصی است که زیر نوشته ترسیم یا گذاشته شده و دلالت بر هویت امضاکننده و تأیید متن نوشته توسط او بنماید (شمس، ۱۳۹۰، ص. ۹۰). اما قراردادهای هوشمند با امضائات دیجیتالی منعقد می‌شوند و امضائات دیجیتالی نوع خاصی از امضاهای الکترونیکی^{۴۳} هستند که برای مشخص کردن هویت یک پیام یا برای علامت‌گذاری یک متن به‌کار می‌رود (ناصر، ۱۳۹۷، ص. ۵۶). طبق ماده ۷ قانون

۴۳. بند «ی» ماده ۲ قانون تجارت الکترونیکی در تعریف امضای الکترونیکی (Electronic Signature) بیان می‌دارد: «عبارت است از هر نوع علامت منضم شده یا به نحو منطقی تبدیل شده به داده‌پیام است که برای شناسایی امضاکننده داده‌پیام مورد استفاده قرار می‌گیرد».

تجارت الکترونیکی: «هرگاه قانون وجود امضا را لازم بداند امضای الکترونیکی مکفی است»؛ بنابراین در انعقاد قراردادهای هوشمند وجود امضای دیجیتالی از نظر قانونی معتبر است و قرارداد، امضا شده محسوب می‌شود. در نتیجه اگر قرارداد هوشمندی دارای امضا دیجیتالی باشد علاوه بر آنکه می‌توان امضا را به متعاقدان منتسب کرد تا اصالت سند مشخص شود، اماره‌ای است بر تصدیق مفاد قرارداد توسط آن‌ها که امکان الزام متعاقدان به اجرای تعهدات به واسطه آن ایجاد می‌شود، ضمن آنکه بنا بر سازوکار امضائات دیجیتال که در گفتار ۱-۱ توضیح داده شد امکان حک یا تغییر مفاد قرارداد دارای امضای دیجیتال وجود ندارد. در حقوق کشور ما از سیاق مواد ۶، ۱۲ و ۱۳ قانون تجارت الکترونیکی و به‌ویژه مفهوم مخالف ماده ۱۵ قانون تجارت الکترونیکی می‌توان دریافت که امضا، اعتبار و ارزش اثباتی امضای عادی را داراست مگر اینکه امضا یا داده‌پیام از نوع «مطمئن»^{۴۴} باشد که در این صورت دارای اعتبار امضای رسمی است (السان، ۱۴۰۰، ص. ۱۳۹). در کشورهای توسعه‌یافته امضائات دیجیتالی با طی تشریفات خاصی به اشخاص اعطا می‌شود و اشخاص پس از مراجعه به مراجع صالح، در صورت داشتن شرایط قانونی و اهلیت لازم، پس از بررسی مدارک مورد نیاز، برایشان امضائات دیجیتالی اختصاص داده می‌شود (ناصر، ۱۳۹۷، ص. ۵۶). در ایران، اشخاص می‌توانند با مراجعه به دفاتر خدمات صدور گواهی امضای الکترونیکی^{۴۵} یا تارنمای مرکز صدور گواهی الکترونیکی عام^{۴۶} و ارائه مدارک مورد نیاز و طی تشریفات خاصی، امضای دیجیتالی اختصاصی دریافت نمایند. امضا دیجیتالی تخصیص یافته به اشخاص، فقط توسط همان شخص می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و در صورت اعمال هرگونه تغییر در مفاد نوشته پس از امضای آن، امضای دیجیتال در آن نوشته، از اعتبار می‌افتد (Zaremba, 2003, p. 481) و الحاق مجدد

۴۴. ماده ۱۰ قانون تجارت الکترونیکی: «امضای الکترونیکی مطمئن باید دارای شرایط زیر باشد: الف) نسبت به امضاکننده منحصر به فرد باشد. ب) هویت امضاکننده داده‌پیام را معلوم نماید. ج) به وسیله امضاکننده و یا تحت اراده انحصاری وی صادر شده باشد. د) به نحوی به یک داده‌پیام متصل شود که هر تغییری در آن داده‌پیام قابل تشخیص و کشف باشد».

۴۵. ماده ۳۱ قانون تجارت الکترونیکی

46. <https://www.gica.ir>

امضای دیجیتال به نوشته تغییر یافته منوط به آن است که مالک تغییرات صورت گرفته تا تایید نماید؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که امضائات دیجیتالی که طبق فرایند بیان شده به اشخاص اعطا شوند بنابر ماده ۱۵ قانون تجارت الکترونیکی دارای اعتبار امضای رسمی هستند و صرفاً ادعای جعل نسبت به آن‌ها مسموع است و هرگونه تردید یا انکار نسبت به آن‌ها مسموع نخواهد بود.

بنا به آنچه تا این‌جا شرح داده شد، مشاهده می‌شود که قراردادهای هوشمند همه ویژگی‌های اسناد را دارا هستند و حتی در برخی از این ویژگی‌ها، مانند غیرقابل هک بودن اطلاعات و غیرقابل تغییر بودن مفاد قراردادی بدون توافق متعاقدان، نسبت به اسناد دیگر برتری دارند؛ بنابراین می‌توان قراردادهای هوشمند را دلیل الکترونیکی، از نوع سند الکترونیکی، محسوب نمود.

۳. امکان‌سنجی استناد به قراردادهای هوشمند

بیان شد که قراردادهای هوشمند، نوعی سند الکترونیکی می‌باشند؛ لکن جهت آن که بتوان در دعاوی گوناگون به‌عنوان دلیل به این قراردادها استناد کرد، باید مقررات و شرایط خاصی رعایت گردد و نیز ارزش اثباتی آن‌ها در حالات مختلف بررسی شود تا به‌درستی بتوان به این قراردادها به‌عنوان دلیل استناد نمود.

۳-۱. شرایط استناد به قراردادهای هوشمند

تضمین امنیت، اعتبار و اصالت داده‌ها پیش‌شرط تعیین‌کننده امکان استناد به قراردادهای هوشمند (به‌عنوان دلیل الکترونیکی) در محاکم است (مؤنن‌زادگان، سلیمان‌دهکردی و یوشی، ۱۳۹۴، ص. ۷۰). طبق ماده ۱۴ قانون تجارت الکترونیکی، قراردادهای هوشمند در صورتی در محاکم قابل استناد هستند که به طریق مطمئن ایجاد و نگهداری شوند و در صورتی به‌عنوان داده‌پیام مطمئن تلقی می‌شوند که طبق بند «ح» ماده ۲ قانون تجارت الکترونیکی، توسط یک سیستم اطلاعاتی مطمئن با شرایط زیر ایجاد شوند: «۱- به نحوی معقول در برابر سوءاستفاده و نفوذ محفوظ باشد. ۲- سطح معقولی از قابلیت دسترسی و تصدی صحیح را دارا باشد. ۳- به نحوی معقول متناسب با اهمیت کاری که انجام می‌دهد پیکربندی و

سازماندهی شده باشد. ۴- موافق با رویه ایمن^{۴۷} باشد». بنا به آنچه پیرامون سازوکار بلاکچین، به عنوان بستر انعقاد قراردادهای هوشمند، با استفاده از فرایند اثبات کار و سازوکار هش و پیش هش بلوکهای بلاکچین در گفتار ۱-۲-۱ و ۲-۲-۱ تشریح شد، قراردادهای هوشمند در برابر سوءاستفاده و نفوذ محفوظ هستند و از سطح دسترسی معقولی نیز برخوردارند؛ زیرا این قراردادها، طبق توضیحات گفتار ۱-۲-۱، با استفاده از سازوکار کلید عمومی و کلید خصوصی ایجاد می‌شوند و در این سازوکار، به جهت رمزنگاری بودن آن امکان دسترسی اشخاص غیرمجاز به حداقل‌ترین میزان ممکن می‌رسد (مؤذن‌زادگان، سلیمان‌دهکردی و یوشی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۰). می‌توان چنین بیان داشت که قراردادهای هوشمند متناسب با انتظارات مدنظر متعاقدان آن پیکربندی و توسعه یافته‌اند. همچنین نظر به اینکه مفاد قراردادی در قراردادهای هوشمند به صورت رمزنگاری ایجاد و ذخیره می‌شود و طبق توضیحات گفتارهای ۱-۲-۱ و ۳-۲-۱، این اطلاعات به صورت دائمی در بستر بلاکچین باقی می‌مانند و متعاقدان می‌توانند با استفاده از کلیدهای عمومی و خصوصی خود این اطلاعات را در جستجوگرهای بلاکچین مرتبط با قرارداد هوشمند، مشاهده و بررسی نمایند. در نتیجه قراردادهای هوشمند مطابق با رویه ایمن نیز هستند و به صورت کامل دارای شرایط بیان شده در ماده ۱۴ قانون تجارت الکترونیکی می‌باشند و می‌توان به عنوان دلیل الکترونیکی به آن‌ها استناد کرد؛ البته باید توجه داشت این موضوع نشان می‌دهد قراردادهای هوشمند به صورت بالقوه می‌توانند یک سیستم مطمئن تلقی شوند و شاید دارای استثنائاتی هم باشند؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر بیان شد امکان هک بلاکچین و قراردادهای هوشمند مبتنی بر آن، «تقریباً غیرممکن» است و علی‌رغم ارتقای سطح امنیت قراردادهای هوشمند به صورت مستمر توسط توسعه‌دهندگان بلاکچین، ممکن است در فرض نادر، مانند آنچه در سال ۲۰۱۶ در هک قرارداد هوشمند The DAO اتفاق افتاد

۴۷. بند «ط» ماده ۲ قانون تجارت الکترونیکی: «رویه‌ای است برای تطبیق صحت ثبت داده‌پیام، منشأ و مقصد آن با تعیین تاریخ و برای یافتن هرگونه خطا یا تغییر در مبادله، محتوا و یا ذخیره‌سازی داده‌پیام از یک زمان خاص. یک رویه ایمن ممکن است با استفاده از الگوریتم‌ها یا کدها، کلمات یا ارقام شناسایی، رمزنگاری، روش‌های تصدیق یا پاسخ برگشت و یا طرق ایمنی مشابه انجام شود».

(Werbach, 2018, p. 496; Kolber, 2018, p. 202). بنا به ملاحظات مختلف، اگر قرارداد هوشمند هر یک از ویژگی‌های سیستم مطمئن را از دست دهد پس ضرورت دارد در استناد به این قراردادها، محاکم اصل را بر عادی بودن سیستم انعقاد قراردادهای هوشمند بگذارند و در فرض ادعای یکی از اصحاب دعوی بر مطمئن بودن سیستم قرارداد هوشمند، بار اثبات آن را بر دوش مدعی بگذارند.

همچنین بنا به ماده ۵۰ قانون جرائم رایانه‌ای، اصالت^{۴۸} قرارداد هوشمند و انکارناپذیری مفاد آن را هم باید جزء شرایط قابلیت استناد به این گونه قراردادهای دانست. مستفاد از این ماده، اصل را باید بر عدم اعتبار ادله الکترونیکی گذارد و اثبات اعتبار آن برعهده استنادکننده خواهد بود (السان، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۹). در ادله الکترونیکی با توجه به گمنامی اشخاص در فضای سایبر امکان اصالت‌سنجی به‌راحتی میسر نیست ولی رمزنگاری اطلاعات در قراردادهای هوشمند می‌تواند صحت و اصالت داده‌پیام‌ها را حفظ نماید (مؤنن-زادگان، سلیمان‌دهکردی و یوشی، ۱۳۹۴، ص. ۷۱). بنابراین استنادکننده به قراردادهای هوشمند با توجه به اینکه اطلاعات رمزنگاری شده در این قراردادها به‌صورت برگشت ناپذیر و غیرقابل تغییر می‌باشد (گفتار ۱-۲-۲) و صرفاً دارندگان کلید عمومی و خصوصی به این اطلاعات دسترسی دارند، می‌تواند با استفاده از این کلیدها، داده‌پیام‌های مرتبط با قرارداد هوشمند را به مقام قضایی ارائه نموده و اصالت این اطلاعات و تغییر نیافتن آن‌ها بعد از ایجاد را اثبات نماید.

از دیگر ویژگی‌های لازم جهت استناد به قراردادهای هوشمند، قابلیت انتساب آن‌ها می‌باشد (مؤنن‌زادگان، سلیمان‌دهکردی و یوشی، ۱۳۹۴، ص. ۷۴). بیان شد که قراردادهای هوشمند، نوعی سند الکترونیکی هستند و هر سندی را برای آن که بتوان به شخصی منتسب کرد باید به امضای وی رسیده باشد (شمس، ۱۳۹۰، ص. ۹۸). با امضای دیجیتالی قرارداد هوشمند، اصالت قرارداد و انتساب آن به امضاکننده، اثبات می‌شود (بهزادی، ۱۳۹۷، ص. ۵۶) و این الحاق امضای دیجیتال به قرارداد به نحو منطقی اشاره به سازوکار امضا با کلید خصوصی و

۴۸. «اصالت»، به معنای واقعی بودن و تنظیم بدون قصد و غرض (با صداقت) داده‌پیام می‌باشد (السان، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۰).

محرمانه دارد که پس از رمزنگاری فقط با کلید عمومی قابل رمزگشایی است (بهزادی، ۱۳۹۷، ص. ۵۸). در نتیجه استنادکننده به قرارداد هوشمند می‌تواند با در اختیار گذاشتن کلید خصوصی خود نزد مقام قضایی مطابق با مقررات آیین‌نامه شیوه جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی مصوب ۱۳۹۳ و تحلیل مبادلات و کدهای قراردادی توسط کارشناسان مورد اعتماد مقام قضایی، انتساب قرارداد هوشمند به مدعی علیه را اثبات نماید؛ البته زمانی که امضای دیجیتالی توسط دفاتر خدمات صدور گواهی امضای الکترونیکی، گواهی شده باشد، امکان انتساب آن با سهولت بیشتری ممکن است و انکار آن سخت‌تر می‌شود؛ اما در مواردی که امضای دیجیتالی شخص به گواهی مقامات رسمی نرسیده باشد نیز می‌توان با استفاده از ویژگی پیگیری مبادلات انجام شده در بستر بلاکچین و تحلیل کلیه مبادلات صورت گرفته از هویت دارنده آن امضا اطلاع پیدا کرد. چرا که موضوع قراردادهای هوشمند تعهدات مالی است (O'Shields, 2017, p. 178) و در نتیجه آن رمزارزها به کیف پول دیجیتالی اشخاص منتقل می‌شود و ایشان جهت تبدیل کردن آن‌ها به وجه رایج باید به صرافی‌های رمزارزها مراجعه نماید و از آنجایی که اکثر این صرافی‌ها از روش‌های مختلف هویت‌سنجی مثل روش KYC^{۴۹} استفاده می‌کنند نهایتاً می‌توان به هویت شخص پی برد و امضای دیجیتال را به او نسبت داد؛ البته در صورت عدم وقوع فرض اخیر، کارشناسان حوزه برنامه‌نویسی بلاکچین می‌توانند با تحلیل مبادلات صورت گرفته با آن امضای دیجیتالی، قرائن و اماراتی را به دست آورند که نشان دهد دارنده آن امضای دیجیتالی چه شخصی می‌باشد. لازم به ذکر است برای آنکه امضای دیجیتالی را بتوان به‌طور معتبر به مدعی علیه منتسب نمود بایستی به‌گونه‌ای عمل شود که تدابیر معقول را برای ممانعت از هرگونه استفاده غیرمجاز از داده‌های مرتبط با تولید امضا به عمل آورد (بهزادی، ۱۳۹۷، ص. ۶۴) و همان‌طور که پیش‌تر بیان شد این موضوع به‌طور بالقوه

۴۹. KYC مخفف "Know Your Customer" و به معنی «مشتری‌ات را بشناس» است و به احراز هویت اجباری مشتری، معمولاً توسط یک مؤسسه مالی اشاره دارد و شامل اطلاعاتی است که می‌تواند برای تأیید هویت مشتری استفاده شود، مانند کارت شناسایی معتبر، آدرس منزل و غیره. مشتریان معمولاً در هنگام افتتاح حساب، ملزم به ارائه اطلاعات احراز هویت هستند (Chen, 2024).

در سازوکار قراردادهای هوشمند فراهم است ولی لازم است تا هنگامی که جهت کشف حقیقت و انجام تحقیقات، کلید خصوصی متعاقدان قرارداد در اختیار مقام قضایی یا کارشناسان قرار می‌گیرد، مقام قضایی مطابق ماده ۱۸ آیین‌نامه شیوه جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی، اقدامات لازم جهت حفظ محرمانگی، صحت و اعتبار داده-پیام‌های مرتبط با قرارداد هوشمند را لحاظ نماید.

قابلیت ارائه (مؤذن‌زادگان، سلیمان‌دهکردی و یوشی، ۱۳۹۴، ص. ۷۴)، از دیگر ویژگی‌های قرارداد هوشمند قابل استناد، یعنی آنکه بتوان مفاد و اطلاعات مورد نیاز مقام قضایی درباره قرارداد هوشمند را با رعایت ماده ۱۸ آیین‌نامه شیوه جمع‌آوری و استنادپذیری ادله الکترونیکی به مقام قضایی تحویل داد. ارائه اطلاعات مرتبط با قراردادهای هوشمند را طبق توضیحات گفتار ۱-۲-۱ و ۳-۲-۱، نه تنها می‌توان از طریق چاپ داده‌های مربوط به مبادلات قرارداد هوشمند در حافظه جانبی، لوح فشرده و... ذخیره کرد بلکه می‌توان با در اختیار گذاشتن کلیدهای عمومی و خصوصی نزد مقام قضایی دسترسی‌های لازم را برای بررسی مفاد قرارداد هوشمند ایجاد کرد.

۲-۳. ارزش اثباتی

با بررسی قانون تجارت الکترونیکی، ادله الکترونیکی را می‌توان به دو نوع عادی و مطمئن تقسیم نمود (شهبازی‌نیا و عبداللهی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۶). مستند به ماده ۱۵ قانون تجارت الکترونیکی، ادله الکترونیکی عادی، قابل انکار و تردید و ادعای جعل هستند؛ اما ادله الکترونیکی مطمئن از ارزش اثباتی بالاتری برخوردارند و فقط ادعای جعل نسبت به آن‌ها مسموع است. اصل بر عادی بودن ادله الکترونیکی است (شهبازی‌نیا و عبداللهی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۳) مگر آنکه استنادکننده به دلیل الکترونیکی بتواند ثابت کند آن داده‌پیام توسط سیستم مطمئن با شرایط بند «ح» ماده ۲ قانون تجارت الکترونیکی به وجود آمده است که در گفتار قبل بیان شد و این امر به طور بالقوه در قراردادهای هوشمند قابل اثبات است.

در قراردادهای هوشمند، به عنوان نوعی سند الکترونیکی، برخی معتقدند ارزش اثباتی اسناد الکترونیکی به اعتبار حقوقی امضای مندرج در آن بستگی دارد چرا که اسناد

الکترونیکی تحقق نمی‌یابند مگر اینکه امضای الکترونیکی معتبر و لازم‌الاجرا داشته باشند (ساعی و باباخانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۵)؛ اما در مقابل برخی دیگر، برخلاف امضا در اسناد عادی، امضا در اسناد الکترونیکی را رکن سند ندانسته و صرفاً وسیله‌ای برای ارتقای امنیت سند می‌دانند و در تأیید نظرشان به بند «ح» ماده ۲ قانون تجارت الکترونیکی استناد می‌نمایند و بیان می‌دارند در این مقرر قانونی امضای الکترونیکی جزء شرایط سیستم اطلاعاتی مطمئن ذکر نشده است (السان، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۴)؛ اما به نظر مؤلف، نظر اخیر حداقل درباره قراردادهای هوشمند صدق نمی‌کند؛ زیرا از آنجا که در این قراردادها ممکن است متعاقدان به‌طور کلی یکدیگر را نشناسند و همان‌طور که در گفتار ۱-۱ نیز بیان شد، اهلیت آن‌ها با استفاده از سازوکار اعطای کلید عمومی و خصوصی سنجیده می‌شود و به‌نوعی اشخاص با اعمال امضای دیجیتال خود از طریق کلیدهای عمومی و خصوصی در این قراردادها، قصد خود را بروز می‌دهند و نیز اصالت داده‌پیام‌های قرارداد هوشمند توسط امضای دیجیتال آن سنجیده می‌شود (گفتار ۱-۲-۴ و ۳-۱)؛ لذا برای تعیین ارزش اثباتی قرارداد هوشمند لازم است تا صحت امضای دیجیتال آن مطابق ماده ۱۰ قانون تجارت الکترونیکی مورد بررسی قرار گیرد.

طبق آنچه درباره سازوکار امضای دیجیتالی قرارداد هوشمند در گفتار ۲-۲-۳ بیان گردید این امضاها صرفاً توسط شخص دارنده آن امضا می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و با توجه به رمزنگاری شدن امضا امکان هک آن‌ها کم است مگر آنکه خود دارنده امضای دیجیتال مرتکب اهمال شود و کدهای آن را در اختیار دیگران قرار دهد یا در دام کلاهبرداران یا هکرها بیافتد و کدهای آن را افشا کند. از سوی دیگر امضای دیجیتال صرفاً مختص به دارنده آن می‌باشد؛ زیرا کدهای کلید عمومی و خصوصی آن امضا با حساب کاربری وی در بلاکچین متصل و مرتبط است و جهت شناسایی هویت حقیقی دارنده امضا نیز می‌توان از طرقی که در گفتار قبل ذکر شد استفاده کرد. درنهایت با توجه به قابلیت برگشت‌ناپذیری و پیگیری مبادلات در قراردادهای هوشمند (گفتارهای ۱-۲-۲ و ۱-۲-۳) امضائات دیجیتالی قرارداد هوشمند متصل به مفاد قرارداد است و به علت شفافیت اطلاعات در بستر بلاکچین به‌راحتی کارشناسان حوزه بلاکچین می‌توانند تشخیص دهند که تغییرات صورت گرفته در

قرارداد با تأیید دارنده امضای دیجیتال صورت گرفته است یا خیر. کمالینکه علی رغم خوداجرایی قراردادهای هوشمند، لازم است تا کلیه کدهای این قرارداد ابتدا به توافق و امضای طرفین قرارداد برسد و سپس توسط هوش مصنوعی این قرارداد به اجرا درآید، در غیر این صورت کدهای قراردادی بدون امضای متعاقدان به اجرا در نخواهد آمد و به صورت معلق باقی می‌ماند؛ بنابراین قراردادهای هوشمند می‌توانند به عنوان دلیل الکترونیکی مورد استناد قرار گیرند ولی اصل بر آن است که از نوع عادی هستند و جهت بهره‌مندی از مزایای دلیل الکترونیکی مطمئن لازم است تا مطابق ماده ۱۰ قانون تجارت الکترونیکی ثابت نماید که این قرارداد دارای شرایط امضای الکترونیکی مطمئن می‌باشد.

نتیجه‌گیری

قراردادهای هوشمند ماهیتاً نسل جدیدی از قراردادهای الکترونیکی می‌باشند که با دارا بودن ویژگی‌های اسناد الکترونیکی، می‌توان در محاکم دادگستری ایران به عنوان دلیل الکترونیکی به آن‌ها استناد کرد. بنابر ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیکی، محاکم نمی‌توانند صرف شکل رمزنگاری بودن کدهای قراردادهای هوشمند آن‌ها را به عنوان دلیل نپذیرند و اشخاص می‌توانند در مواردی که اثبات حق یا دفاع در برابر امری منوط به ارائه دلیل است، با اثبات شرایط ذکر شده در ماده ۱۴ قانون تجارت الکترونیکی و ماده ۵۰ قانون جرائم رایانه‌ای، به این قراردادها استناد نمایند. اثبات اصالت، محرمانگی، قابلیت انتساب و انکارناپذیری داده‌پیام‌های قرارداد هوشمند، به کمک سازوکار کلیدهای عمومی و خصوصی، امضائات دیجیتالی منعقدکننده قرارداد هوشمند و قابلیت پیگیری مبادلات در بستر بلاکچین، می‌تواند با سهولت و سرعت بیشتری انجام گیرد به خصوص در مواردی که امضائات دیجیتال اشخاص توسط مقامات رسمی مورد گواهی قرار گرفته باشد. ارزش اثباتی قراردادهای هوشمند نزد محاکم دادگستری ایران منوط به اثبات شرایط مندرج در مواد ۱۳ و ۱۴ قانون تجارت الکترونیکی است که غالباً بلاکچین و قرارداد هوشمند مبتنی بر آن، می‌توانند به صورت بالقوه دارای این شرایط باشند و اثبات آن‌ها به جهت ویژگی‌های بیان شده‌ی قراردادهای هوشمند و شفافیت اطلاعات برای متعاقدان قرارداد می‌تواند توسط

استنادکننده به قرارداد هوشمند صورت گیرد تا با اثبات مطمئن بودن قرارداد هوشمند، ادعای انکار و تردید آن‌ها نیز منتفی شود؛ بنابراین این قراردادها نه تنها می‌توانند مطابق قوانین و مقررات، به عنوان دلیل در محاکم دادگستری استفاده شوند بلکه به علت داشتن ویژگی‌های منحصربه‌فردشان نظیر شفاف بودن اطلاعات در بلاکیچن برای متعاقدان، برگشت‌ناپذیری مبادلات انجام شده، محدودیت دسترسی به کدهای قراردادی به متعاقدان قرارداد و... می‌توانند در اثبات امور مختلف در محاکم دادگستری راهگشای سایر دلایل الکترونیکی باشند.

منابع

- السان، مصطفی. (۱۴۰۲). *حقوق تجارت الکترونیکی*. تهران: سمت.
- السان، مصطفی. (۱۴۰۰). *حقوق فضای مجازی*. تهران: شهر دانش.
- بهزادی، ایرج. (۱۳۹۷). قابلیت انتساب ادله الکترونیک. *فصلنامه پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۱۷، شماره ۳۴، ۷۰-۵۵. <https://doi.org/10.48300/jlr.2018.67510>
- رضایی، علی. (۱۳۹۳). *حقوق تجارت الکترونیکی*. تهران: میزان.
- ساعی، سید محمدهادی؛ باباخانی، رضا. (۱۳۹۱). بررسی ارزش اثباتی اسناد الکترونیک در حقوق ایران. *پژوهش‌نامه حقوق اسلامی*، دوره ۱۳، شماره ۱، ۱۵۷-۱۸۸.
- شمس، عبدالله. (۱۳۹۰). *ادله اثبات دعوا، حقوق ماهوی و شکلی*. تهران: دراک.
- شهبازی‌نیا، مرتضی؛ عبدالحی، محبوبه. (۱۳۸۹). دلیل الکترونیک در نظام ادله اثبات دعوا. *فصلنامه حقوق*، دوره ۴۰، شماره ۴، ۱۹۳-۲۰۵.
- فضلی، مهدی. (۱۳۸۸). *مسئولیت کیفری در فضای سایبر*. تهران: خرسندی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۱ الف). *اثبات و دلیل اثبات*. تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۱ ب). *دوره حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها*. تهران: گنج دانش.
- کریمی، عباس؛ جوادی، سهیلا. (۱۴۰۲). *ادله اثبات دعوا*. تهران: میزان.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی؛ سلیمان‌دهکردی، الهام؛ یوشی، مهشید. (۱۳۹۴). *حفظ صحت و استنادپذیری ادله الکترونیک با استفاده از بیومتریک و رمزنگاری*. پژوهش حقوق

- کیفری، دوره ۴، شماره ۱۲، ۶۹-۹۷. <https://doi.org/10.22054/jclr.2015.1782>.
- ناصر، مهدی. (۱۳۹۷). *قراردادهای هوشمند (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و آمریکا)*. تهران: مجد.
- Barney, Nick; Troy, Sue; Pratt, Mary K. (September 2023). *Distributed Ledger Technology (DLT)*. <https://www.techtarget.com/searchcio/definition/distributed-ledger>. – 22/4/2024.
- Bohme, Rainer; Christin, Nicolas; Edelman, Benjamin; Moore, Tyler. (2015). Bitcoin: Economics, Technology, and Governance. *The Journal of Economic Perspectives*, 29(2), 213-238. <https://doi.org/10.1257/jep.29.2.213>.
- Buchwald, Michael. (2020). Smart Contract Dispute Resolution: The Inescapable Flaws of Blockchain-Based Arbitration. *University of Pennsylvania Law Review*, 168(5), 1369-1424.
- Chen, James. (Updated 15 January 2024). *Know Your Client (KYC): What Means, Compliance Requirements*. <https://www.investopedia.com/terms/k/knowyourclient.asp>.
- Chevalier, Maxime. (2021). From Smart Contract Litigation to Blockchain Arbitration, a New Decentralized Approach Leading Towards the Blockchain Arbitral Order. *Journal of International Dispute Settlement*, 12(4), 558-584. <https://doi.org/10.1093/jnlids/idab025>.
- Demeyer, Maurice. (2018). *Blockchain Technology and Smart Contracts from a Financial Law Perspective*. Faculty of Law and Criminology.
- Kerikmae, Tanel; Rull, Addi. (2016). *The Future of Law and eTechnologies*. Springer. <https://doi.org/10.1007/978-3-319-26896-5>.
- Kolber, Adam. (2018). Not-So-Smart Blockchain Contracts and Artificial Responsibility. *Stanford Technology Law Review*, 21(2), 198-234.
- Ledger Academy. (Updated 29 May 2024). *Blockchain Transaction ID Meaning*. <https://www.ledger.com/academy/glossary/transaction-id-txid>.
- LukasK. (2017). *What is Blockchain and Smart Contracts?*. <https://medium.com/startup-grind/gentle-intro-to-blockchain-and-smart-contracts-part-1-3328afca62ab> - 21/4/2024.
- Nguyen, Son. (2023). Consumer Protection Against Unfair Contract Terms in the Age of Smart Contracts. *Federal Law Review*, 51(4), 487-508.
- Niyazova, Anara; Askarbekova, Aksana. (2022). Legal Nature of Smart Contracts. *Repozytorium Uniwersytetu W Białymstoku*, 1(4), 143-149. <https://doi.org/10.15290/IPF.2022.13>.
- Ortolani, Pietro. (2019). The impact of blockchain technologies and smart contracts on dispute resolution. Arbitration and court litigation at the crossroads. *Uniform Law Review*, 24(2), 430-448. <https://doi.org/10.1093/ulr/unz017>.
- O'Shields, Reggie. (2017). Smart Contracts Legal Agreements for the Block Chain. *North Carolina Banking Institute*, 21(1), 177-194.
- Pluralsight. (2022). *Solidity & Smart Contracts: A quick introduction*. <https://www.pluralsight.com/blog/software-development/what-is-solidity-smart-contracts>. – 21/4/2024.
- Raskin, Max. (2017). The Law and Legality of Smart Contracts. *Georgetown Law*

- Technology Review*, 1(2), 305-341.
- Rasure, Erika. (2024). *What Are Smart Contracts on the Blockchain and How Do They Work?*. <https://www.investopedia.com/terms/s/smart-contracts.asp> - 22/4/2024.
- Rosic, Ameer. (27 November 2023). *Are Blockchain Transactions Traceable? You Will De Surprised*. <https://blockgeeks.com/are-bitcoin-transactions-traceable/#:~:text=Every%20transaction%20made%20on%20the,through%20analysis%20of%20the%20blockchain.> - 22/4/2024.
- Sapkota, Shrisha. (2022). *The Difference Between E-contracts and Smart Contracts and How These Can Help the Legal Tech*. <https://goodlawsoftware.co.uk/law/the-difference-between-e-contracts-and-smart-contracts-and-how-these-can-help-the-legal-tech>.
- Soyer, Baris; Tettenborn, Andrew. (2023). Artificial Intelligence and Civil Liability: Do We Need a New Regime. *International Journal of Law and Information Technology*, 30(4), 385-397. <https://doi.org/10.1093/ijlit/eaad001>.
- Suvitha, M; Subha, R. (2021). *A Survey on Smart Contract Platforms and Features*. 7th International Conference on Advanced Computing & Communication Systems (ICACCS), 1536-1539.
- Tech Target. (June 2021). *Public Key*. <https://www.techtarget.com/searchsecurity/definition/public-key>.
- Werbach, Kevin. (2018). Trust, But Verify: Why the Blockchain Needs the Law. *Berkeley Technology Law Journal*, 33(2), 487-550.
- Zaremba, Jochen. (2003). International Electronic Transaction Contracts between U.S. and EU Companies and Customers. *Connecticut Journal of International Law*, 18, 479-512.

کاوشی فقهی در حکمرانی فضای مجازی: چالش‌ها و راهکارهای تقویت قدرت و بازدارندگی نظام اسلامی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷

محمد مهدی محقی^{۱*}محمد حسین ساعی^۲

چکیده

ساختار حاکم بر فضای مجازی، غیرمتمرکز، چندلایه، غیرسرزمینی، نهادگرنیز، تهدیدزا و هویت‌زداست. این ویژگی‌ها باعث دشواری و پیچیدگی حکمرانی دولت‌ها بر این فضا شده است. این فضا اقسام نوینی از قدرت مانند قدرت نرم، شبکه‌ای، هوشمند و هنرمندانه را پدید آورده و موجب افزایش کنشگری بازیگران خصوصی و کاهش قدرت بازیگران دولتی در حکمرانی ملی و جهانی شده است. در عرصه داخلی چالش‌هایی مانند واقعیت مجازی، اقتصاد دیجیتال، افزایش کنشگری بخش خصوصی، نفوذ شرکت‌های چندملیتی، مرززدایی، جاسوسی، تخریب و جرائم سایبری، کشورها را تهدید می‌کند. در عرصه بین‌المللی شاهد انواع جنگ‌های نوین مانند جنگ رسانه‌ای، هژمونیک، پست‌مدرن مجازی و هیبریدی هستیم. کشورهایی که از فناوری اطلاعاتی و ارتباطی پیشرفته و پیشروی برخوردار هستند، قدرت بیشتری دارند. در اسلام، خنثی‌سازی حملات دشمن از طریق اقدامات متقابل و تولید اقتدار در عرصه‌های گوناگون و نوین انجام می‌شود. رویکرد نظام اسلامی به مفاهیم نوین قدرت برای تقویت بازدارندگی و اقتدار منطقه‌ای و جهانی ایران با رویکرد تهدیدزدایی و افزایش تأثیرگذاری اجباری و سلبی در نظام بین‌الملل انجام خواهد شد. طبق یافته‌های این پژوهش، جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهاجم همه‌جانبه دشمنان خصوصاً تهدید هیبریدی آمریکا در فضای مجازی باید تولید قدرت بازدارندگی کند. تولید قدرت نرم، تهدیدزدایی، بازدارندگی، تقویت امنیت سایبری و راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات از مهم‌ترین اقدامات در این خصوص به‌شمار می‌روند. همچنین ایران برای مقابله با قدرت جهانی آمریکا در فضای مجازی باید در سیاست خارجی خود به دنبال جدا کردن آمریکا از متحدانش، الگوی حکمرانی چندجانبه فضای مجازی از طریق ایجاد نهادی مستقل یا ذیل سازمان ملل متحد و تقویت نظام موازنه قوای جهانی در فضای مجازی و افزایش کنشگری خود در منطقه جنوب شرق آسیا به عنوان قدرت اول منطقه باشد.

واژگان کلیدی

قدرت، فضای مجازی، قدرت نرم، قدرت هنرمندانه، جنگ هیبریدی، حکمرانی فضای مجازی، توازن قوا

۱. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، قم، ایران
mina.mohtaj@yahoo.com

۲. استادیار دانشکده ارتباطات و رسانه دانشگاه صداوسیما و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران
saei@iribu.ac.ir

۱. بیان مسئله

در جهان امروز، با پیشرفت فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی، انواع قدرت‌های نوظهور در فضای مجازی شکل گرفته‌اند. این قدرت‌ها با تأثیرگذاری بر زندگی مردم و حتی دولت‌ها، توانسته‌اند به‌نوعی تعیین‌کننده جریان‌های سیاسی و فرهنگی جوامع باشند. قدرت رسانه‌های نوین و فضای مجازی، باعث شده رسانه‌های سنتی به چالش کشیده شوند. کاربران با استفاده از فضای مجازی، به راحتی می‌توانند در حوزه کسب‌وکار، تبلیغات، بازاریابی و تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی فعالیت کنند. این قدرت حرفه‌ای نوین، با توانایی جذب و تأثیرگذاری بر جمعیت و افزایش اعتبار فرد، به‌ویژه در فضای مجازی به‌عنوان یک قدرت نوظهور شناخته شده است. در دوره غلبه فضای مجازی، مفهوم قدرت نیز مانند سایر مفاهیم شناختی نوین بشر در قرن ۲۱م دچار تغییر و دگرگونی شده است. این تحولات باعث شده که شکل نوینی از ژئوپلیتیک سایبری پدید آید. رقابت قدرت‌های جهانی برای شکل دادن به حکمرانی فضای مجازی از طریق تقویت قدرت در عرصه‌های نوپیدا و توسعه هنجارهای فضای مجازی نشان‌دهنده ادامه کنشگری کشورها در این حوزه است. تحولات نوین در مفهوم قدرت و مناسبات سیاست داخلی کشورها و نیز مناسبات سیاسی منجر به یک «بازی بزرگ» در فضای مجازی بین کشورهای اتحاد پنج‌گانه (ایالات متحده، بریتانیا، استرالیا، کانادا و نیوزیلند) و بلوک چین و روسیه (چین و روسیه) شده است. پنج کشور متحد و بلوک چین و روسیه، قدرت‌های کلیدی فضای مجازی و کارآفرینان هنجارهای فضای مجازی هستند که رهبری آنها در ترویج اولویت‌های هنجار فضای مجازی جهانی نقش به‌سزایی دارد. با این حال، هر اردوگاه از مجموعه‌ای از ترجیحات هنجاری دفاع می‌کند که ذاتاً با دیگری در تضاد است. این امر منجر به رقابت فزاینده‌ای برای تولید قدرت در عرصه‌های نوین با هدف تسلط، تجویز و ترویج هنجارهای فضای مجازی شده است (Pijovi, 2021, p. 215). از آن‌جاکه مفهوم نوین حکمرانی با الزاماتی مانند استفاده از قدرت سخت در کنار مفاهیم نوین قدرت همچون قدرت نرم، هوشمندانه و هنرمندانه همراه است، در این پژوهش به دنبال شناخت و تبیین انواع قدرت‌های نوظهور در پرتو فناوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی خصوصاً در عرصه فضای مجازی و دیدگاه اسلام درباره تحولات نوین قدرت هستیم؛ زیرا

برای دسترسی به اهداف نظام اسلامی نیازمند استفاده از ظرفیت‌های نوین مبتنی بر ارزش‌های جامعه اسلامی به شیوه نرم، هوشمند و کم‌تنش از طریق تولید قدرت در عرصه‌های نوپدید هستیم.

۲. سؤالات پژوهش

۱-۲. سؤال اصلی

مفهوم قدرت در عصر فضای مجازی دچار چه دگرگونی‌ها و تحولاتی شده است و دیدگاه اسلام درباره آن چیست؟

۲-۲. سؤال‌های فرعی

- با توجه به تغییر در شیوه نزاع قدرت‌ها در عصر فضای مجازی، مفاهیم مرتبط با حکمرانی چه تغییراتی پیدا کرده‌اند؟
- چه الگوهایی برای اعمال قدرت جهانی در فضای مجازی وجود دارد؟
- چه چالش‌هایی جمهوری اسلامی ایران را در فضای مجازی تهدید می‌کند؟
- جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند قدرت خود را در فضای مجازی افزایش دهد؟

۳. مبانی نظری و چهارچوب مفهومی

قدرت مفهوم گسترده‌ای دارد و بیشتر به‌عنوان توانایی تأثیرگذاری در محیط و دستیابی به اهداف و منافع از طریق وادار کردن دیگران به تغییر رفتار و دستیابی به هدف دلخواه تعریف می‌شود. قدرت در عرصه‌های گوناگونی کاربرد دارد. قدرت مفهومی نسبی است. در فردی‌ترین معنا، انسان در نسبت با محیط، هنگامی که توانایی انجام کار یا تأثیر بر بیرون از خود را داشته باشد، نسبت به آن قدرت دارد. قدرت در نسبت سنجی با دیگران، مفهومی اعتباری بعد الاجتماع است.

۱-۳. نظریه‌های قدرت

نظریه‌های قدرت به بررسی چگونگی توزیع و استفاده از قدرت در نظام‌های سیاسی

می‌پردازند. این نظریه‌ها از طریق مفاهیم و اصول مشترک در روابط قدرت بین سطوح گوناگون جامعه و نهادهای سیاسی الگوهایی را برای توصیف، تحلیل و پیش‌بینی چگونگی توزیع قدرت و تأثیر آن در هر نظام سیاسی ارائه می‌کنند.

قدرت در فلسفه «هابز»، فیلسوف سیاسی انگلیسی به معنای توانایی یا قابلیت انجام کاری است که شامل هرگونه دگرگونی در وجود، حرکت، یا فکر انسان می‌شود. وی با تمرکز بر ابعاد غیرفیزیکی، قدرت را توان ایجاد تمایز در امور جاری دانسته و آن را در به دسته افعالی و لزومی تقسیم کرده است. قدرت افعالی، قدرتی است که انسان با استفاده از اراده و تصمیم‌گیری خود می‌تواند برای انجام کاری به کار گیرد. قدرت لزومی یا قدرت کامل، قدرتی است که خداوند به عنوان خالق هستی به تمام موجودات می‌بخشد (هابز، ۱۳۷۸، ص. ۵۹). هابز باور داشت که افراد برای برآورده کردن منافع شخصی خود قدرت را به کار می‌برند تا بر دیگران سیطره یابند. او بر این باور است که انسان‌ها در حالت طبیعی برابرند؛ اما از طریق برتری‌جویی، منازعه و جنگ همدیگر را می‌درند. جمله مشهور او «انسان گرگ انسان است» به این وضعیت هولناک اشاره استعاره‌ای دارد. از نظر هابز داشتن ویژگی عقلانی برای انسان عامل تمایز وی از سایر موجودات است. وی عقل را تنها وسیله می‌داند تا از طریق آن انسان‌ها از امور نامطلوب و زیان‌بار دوری کنند و به منافع و لذا از خودخواهانه‌شان در سایه قدرت دست یابند (Hampsher-Monk, 1992, p. 73).

«ماکس وبر»، جامعه‌شناس و فیلسوف آلمانی یکی از نظریه‌پردازان قدرت است. وی بر این باور است که در جامعه، نهادها و افرادی که به دارایی، ارزش، منافع و شناخت دیگران دسترسی دارند، برای واپالایش منابع، تعیین فرهنگ و ساختارهای اجتماعی و انتخاب سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های مهم، قدرت دارند. بر اساس «نظریه قدرت وبر»، تفاوت‌هایی بین چگونگی دسترسی افراد به منابع و چگونگی واپالایش آن منابع تفاوت وجود دارد. این تفاوت‌ها می‌توانند منجر به قدرت و نفوذ بیشتر برای یک گروه خاص شود و به این ترتیب می‌تواند بر روی سیاست‌ها، فرهنگ و ساختارهای اجتماعی تأثیر داشته باشد. ماکس وبر، قدرت را به سه نوع سنتی، کارزماتیک و عقلانی تقسیم کرده است. او قدرت را فرصت

تحمیل اراده خود به دیگران در قالب یکی از سه الگوی مذکور ارزیابی می‌کند. در این تقسیم‌بندی، هر یک از انواع قدرت دارای ویژگی‌های متفاوتی است. در «قدرت سنتی» رئیس، مقام برتری خود را مدیون هنجارهای عمومی و منشأ قدرت، ارتباطات اجتماعی و فرهنگی است و افراد با دنبال کردن هنجارها و سنت‌های موجود در جامعه، از قدرت سنتی بهره می‌برند. اقتدار سنتی در اشخاص خاصی عجین شده که آن را به ارث می‌برند یا آن را از یک مرجع اقتدار والاتری می‌گیرند. این نوع قدرت بیشتر در جوامع پیشاصنعتی یافت می‌شود. در قدرت کاریزماتیک افراد به دلیل جذابیت، استعدادهای فردی و هرچیزی که فرد را ممتاز می‌کند، به او اعتماد می‌کنند و او را به‌عنوان رئیس و حاکم خود قبول می‌کنند. این نوع قدرت در جوامع حداکثری و پیشرفته‌تر یافت می‌شود. در قدرت عقلانی، قدرت از روابطی به‌دست می‌آید که بر اساس منطق و قانون بنا شده است. این نوع قدرت از محدودیت‌هایی چون قوانین و مقررات حاکم بر جامعه و حقوق اساسی مشترک بهره می‌برد. این نوع قدرت نیز در جوامع حداکثری و پیشرفته‌تر یافت می‌شود (ویر، ۱۳۸۴، ص ۴۳ و ۳۱۵).

«مانوئل کاستلز»، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز اسپانیایی مطالعات مهمی درباره رابطه قدرت با ارتباطات و ساختارهای اجتماعی داشته است. یکی از مهم‌ترین نظریه‌های او درباره قدرت بر نقش اطلاعات و ارتباطات در شکل دادن به توزیع قدرت در جامعه تأکید دارد. به عقیده کاستلز، قدرت تنها واپالایش منابع فیزیکی نیست بلکه شامل توانایی واپالایش جریان اطلاعات و ارتباطات در جامعه نیز می‌شود. او قدرت را بنیادی‌ترین فرایند جامعه می‌داند و استدلال می‌کند که برای داشتن قدرت در جامعه، باید بتوانید واپالایش منابعی را در دست داشته باشید که از آن‌ها برای ایجاد ارتباطات و تأمین نیازهای جامعه استفاده کنید. همچنین ظهور فناوری‌های دیجیتال و اینترنت چگونگی اعمال قدرت را تغییر داده و اشکال جدیدی از قدرت را ایجاد کرده است که از طریق شبکه‌ها به‌جای ساختارهای سلسله‌مراتبی عمل می‌کنند. بخشی از مطالعات وی به این مسئله معطوف است که قدرت در کجای جامعه شبکه‌ای قرار دارد و درباره این مسئله مهم به این نتیجه می‌رسد که قدرت

در شبکه پیچیده‌ای از بازیگران اجتماعی، از جمله دولت‌ها، شرکت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، جنبش‌های اجتماعی و افراد توزیع می‌شود. این بازیگران درگیر مبارزه همیشگی برای واپالایش جریان اطلاعات و ارتباطات در جامعه هستند و کسانی که قادر به واپالایش این جریان‌ها هستند از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردارند. کاستلز، کنترل‌کنندگان جریان ارتباطات را برنامه‌ریزان^۵ و سویچرها^۶ (راه‌گزین‌ها) می‌داند که صاحبان اصلی قدرت هستند (کاستلز، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۳). کاستلز قدرت را یکپارچه یا فراگیر نمی‌داند بلکه آن را پراکنده و متمایز می‌داند که بازیگران گوناگون دارای اشکال و درجات گوناگونی از قدرت هستند. «نظریه قدرت کاستلز» بر اهمیت درک نقش اطلاعات و ارتباطات در شکل دادن به ساختارهای اجتماعی و روابط قدرت تأکید دارد. نظریه او با شناخت ماهیت پیچیده و پویای قدرت، ابزار قدرتمندی برای تحلیل توزیع قدرت در جامعه معاصر و شناسایی راهبردهایی برای تغییرهای اجتماعی و سیاسی فراهم می‌کند. کاستلز در نهایت نتیجه می‌گیرد که کنشگران تغییر اجتماعی با استفاده از تولید شبکه‌های مستقل از ارتباطات افقی و ایجاد سازوکارهای قدرت‌آفرینی در جامعه شبکه‌ای می‌توانند در تولید معنا و صیانت از نقاط مشترک شبکه‌های ارتباطی، برنامه‌های نوینی برای زندگی عاری از رنج، ترس و درد ابداع کنند (کاستلز، ۱۳۹۳، ص. ۷۶۶).

نظام سلطه جهانی برای توجیه خوی استکباری و اعتلاطلبی خود در تحمیل اراده بر سایر کشورها اقدام به تولید نظریه‌هایی مانند «نظریه ثبات هژمونیک»^۷ کرده است. بر اساس این نظریه نظام جهانی در عرصه‌های گوناگون نیازمند یک قدرت فائق است تا قواعد و نظم جهانی را حاکم کند. این قدرت‌ها دیگر کشورها را وادار به پیروی از این نظم و قواعد می‌کنند. آمریکا بر اساس نظریه ثبات هژمونیک، تسلط خود را بر فضای مجازی جهانی برای امنیت جهانی لازم می‌داند و به دنبال حکمرانی واحد خود در فضای مجازی است. از این‌رو در پی توسعه همکاری بین سهامداران سایبری، محوریت آمریکا در همکاری امنیت سایبری کشورها و تولید هنجارهای مشترک در حوزه سایبری برای

5. Programmers

6. Switchers

7. Hegemonic stability theory

دستیابی به امنیت سایبری فراملی و کاهش تهدیدهای سایبری است (Kiggins, 2014, p. 162).

۳-۲. انواع قدرت

در دوران نوین تعریف قدرت بر محور اندیشه‌های «هابز» شکل گرفته است. او ماهیت قدرت را از جنس سلطه و برای توجیه اقتدار سیاسی نظام حاکم می‌داند. طبق دیدگاه «مارکس»، قدرت ویژگی طبقاتی داشته و به اقتدار سازمان‌یافته طبقات بالا برای سرکوب کارگران اشاره دارد. او قدرت را اعمال قهر متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه دیگر تعریف می‌کند (مارکس و انگلس، ۱۳۵۹، ص. ۸۱). «پارسونز»، جامعه‌شناس آمریکایی قدرت را قابلیت تعمیم‌یافته برای تضمین اجرای تعهدات الزام‌آور واحدهایی در نظام سازمان جمعی دانسته است (لوکس، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۷). «الوین تافلر»، آینده‌پژوه آمریکایی، قدرت را استفاده فرد از خشونت، ثروت و دانایی برای بهبود وضعیت خود و اعمال تأثیر بر رفتار دیگران تعریف کرده است. او اصلی‌ترین ویژگی‌های قدرت را توانایی درونی هر فرد برای واپالایش رفتار خود، وادار کردن دیگران به خواست خود و همچنین توانایی جذب پیروان می‌داند. تافلر به‌عنوان سه نوع قدرت، قدرت متمرکز، قدرت منتشر شده و قدرت کارکردی را برشمرده است. در این دیدگاه، قدرت بر اساس سطح توانایی اجتماعات یا افراد برای واپالایش منابع، تصمیم‌گیری و تحقق اهداف تقسیم می‌شود (تافلر، ۱۳۷۵، ص. ۲۷). قدرت مورد تأمل اندیشمندان اسلامی نیز قرار گرفته است. مثلاً «ملاصدرا» قدرت را کیفیت نفسانی منشأ انجام یا ترک فعل و انگیزه درونی برای ترجیح ایجاد یا ترک فعل دانسته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۴، ص. ۲۶۸).

۳-۲-۱. قدرت نرم^۸

«جوزف نای»^۹ پژوهشگر مطالعات سیاسی آمریکایی، تلاش زیادی برای شاخص‌سازی کمی مقایسه توان ملی کشورها در وضعیت پس از جنگ سرد کرد. وی مفهوم نوینی با عنوان «قدرت نرم» را ابداع کرد و بر این باور شد که آینده قدرت در اختیار بازیگری است

8. Soft Power

9. Joseph Nye

که بتواند دیگر بازیگران را بدون اجبارکنندگی و دخالت فیزیکی، به تغییرات دلخواه متمایل کند. از اینرو قدرت نرم و قدرت سخت به عنوان دو مفهوم مکمل شناخته می‌شوند. قدرت سخت به قدرتی اشاره دارد که از طریق اقدامات، ابزارها و تصمیمات مستقیم و آشکار دیگری را به اجبار به سوی هدف یا رفتار دلخواه وادار کند. قدرت نرم به مفهومی اشاره دارد که براساس آن، فرد یا سازمان با استفاده از فشارها و نفوذهای خود، به دیگران خود را وادار به انجام کارهایی می‌کند که در صورت عدم وجود فشار یا نفوذ، انجام آن‌ها ممکن نبود. قدرت نرم به قدرتی را بیان می‌کند که فرد یا سازمان مورد نظر ترغیب به همکاری می‌شود و نمی‌تواند به صورت مؤثری در برابر اراده طرف قدرت، مقاومت کند و در برابر آن ضعف و ناتوانی نشان می‌دهد. از اینرو در قدرت نرم، جذب و فریب، استفاده از ابزار غیرمستقیم، فشار بازیگران غیررسمی، گروه‌های تروریستی، مافیاهای، بیماری‌های واگیردار، تغییرات آب و هوایی، فشار اقتصادی، تحریم، تبلیغات منفی و نفوذ کارایی مؤثری دارد. در این قدرت، همکاری جای خود را به اجبار می‌دهد (Nye, 1990, p 160 – 170). منابع قدرت نرم از سه سطح فرهنگ، سیاست و دیپلماسی برخوردار است. هر کشوری که دارای این سه سطح از قدرت باشد می‌تواند از طریق تهدیدهای نرم به تضعیف رقیب خود بپردازد؛ همانند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که پس از دوران چند دهه رقابت بلوک غرب و شرق، در نهایت شوروی توان رویارویی در برابر قدرت نرم غرب را از دست داد و تسلیم اصلاحات یلتسین^{۱۰} شد. روی دیگر این سکه، به دست آوردن توان مقاومت در پرتو تقویت ابعاد تأمین‌کننده قدرت نرم و توان ایستادگی در برابر تهاجم کشورهای متخاصم است، همان‌گونه که محور مقاومت در برابر تهاجم همه‌جانبه صهیونیست‌ها ایستاده است. امروزه ارتباطات اجتماعی و اطلاعات یک سلاح مؤثر برای نفوذ و تحمیل اراده قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است. در سطح فرهنگ برای به بار نشستن تهاجم فرهنگی از طریق تضعیف منابع مولد قدرت کشور هدف در درازمدت و با صبروری باید اقدام کرد. منابع مولد که مورد هدف این تهاجم نرم قرار می‌گیرند می‌توانند مواردی مانند قدرت زبان، تمرکز بر فرهنگ ملی به جای محلی و بومی از طریق محصولات فرهنگی، فیلم، موسیقی، کتاب و

10. Yeltsin

نشریات باشند. در این فرمانامه باید عناصر آزادمنشی، تساهل و تسامح و تنوع‌طلبی جامعه هدف را تحریک کرد، همان‌گونه که ترویج فرهنگ غربی و الگو شدن سبک زندگی آمریکایی در اتحاد جماهیر شوروی سابق و اروپای شرقی باعث ایجاد برتری نرم غرب و آمریکا بر بلوک شرف و افول قدرت شوروی سابق شد. این‌گونه فرهنگ سیاسی کشور هدف تغییر می‌کند و مردم و مسئولان آن مانند کشور مهاجم فکر می‌کنند.

نظریه «الکساندر وینگ»^{۱۱}، اندیشمند مطالعات سیاسی آمریکایی درباره قدرت نرم کشورها بر اساس مفهوم متغیرهای مهربانی، هوشمندی و جذابیت (زیبایی) بنا شده است. کشورهایی که بیشترین مهربانی، هوشمندی و جذابیت را دارند، بیشترین قدرت نرم را خواهند داشت و به‌عنوان مرجع نرم و تبادلات فرهنگی برای دیگر کشورها شناخته می‌شوند و این درنهایت باعث افزایش تأثیرگذاری و قدرت آنها در سطح بین‌المللی می‌شود. متغیر «مهربانی» به‌معنای توانایی یک کشور در برقراری روابط دوستانه با دیگر کشورها، تقویت همکاری بین‌المللی و حفظ صلح و امنیت جهانی منشأ انقیاد دیگر کشورها می‌شود. مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده این متغیر در سطح داخلی شامل رفتار مهربانانه با مردم مانند همیاری ملی، تواضع در برابر مردم، دلسوزی برای آینده کشور، سخاوت و همدردی با ضعیفان و در سطح بین‌المللی شامل اقداماتی مانند حمایت از حقوق بشر، کمک‌های مالی، فنی، توسعه و امنیتی به کشورهای نیازمند، حضور در بحران‌های منطقه‌ای، شرکت در مأموریت‌های حافظ صلح، پذیرش پناهندگان، کمک به مناطق قحطی‌زده، کنش همیاری در بلایای طبیعی، بخشش بدهی‌ها، حمایت از صلح بین‌المللی، مشارکت در اتحادیه‌های جهانی و مهار مناقشات جهانی موجب تقویت موقعیت هژمونیک کشورها می‌شود. متغیر «هوشمندی» به‌معنای توانایی یادگیری، نوآوری و انعطاف‌پذیری در برابر تحولات فناوری است. متغیر «جذابیت» به‌معنای توانایی یک کشور در جذب و نگهداشت استعدادها، مهاجران، سرمایه‌گذاران و گردشگران است. کشوری که سرمایه‌گذاری زیادی در تحقیق و توسعه انجام می‌دهد، به‌عنوان کشوری پیشرو در علم و فناوری شناخته شود که می‌تواند قدرت نرم آن کشور را افزایش دهد. متغیر «جذابیت» به علایق، اندیشه‌ها و

11. Alexander Wang

نظریه‌های زیبا اشاره دارد که تولید جذابیت و اقناع عمومی می‌کند. از این رو حکومت‌ها در بعد اجتماعی فضایل اخلاقی مانند رفتار نیکو، اعتماد به نفس، ایثار، شجاعت و تقویت هویت ملی را ترویج می‌کنند تا نفوذ خود را در بعد ملی تقویت کنند. همچنین تبلیغ جذابیت‌های گردشگری، صنایع خلاق فرهنگی، ظهور رهبران کاریزما و برجسته‌سازی نخبگان دارای تجربه، دغدغه و نوآوری باعث افزایش نفوذ ملی و فراملی می‌شود (Vuving, 2009, p. 17). چین به عنوان یکی از کشورهای برتر در این سه متغیر شناخته می‌شود؛ زیرا با داشتن پیشینه تمدنی، جمعیت، صنعت فناوری پیشرفته، سرمایه‌گذاری قابل توجه در فناوری و پژوهش، توانایی جذب استعدادها و احیای جاده ابریشم برای تجارت جهانی، به عنوان یکی از کشورهای برتر و یکی از قدرت‌های پرنفوذ و الهام‌بخش به خاطر ایستادگی در برابر هژمونی آمریکا در سطح جهانی نمود دارد.

۳-۲-۲. قدرت شبکه‌ای^{۱۲}

شبکه مجموعه‌ای از گره‌های به هم پیوسته است که از طریق ارسال، دریافت و پردازش داده‌ها موقعیت خود را ارتقا می‌بخشد، گره‌های غیرضروری را حذف و گره‌های جدید را جایگزین می‌کند. «قدرت شبکه‌ای» به قدرت و توانایی یک سازمان، گروه یا فرد در استفاده از شبکه‌های ارتباطی برای تحقق اهداف اشاره دارد. در یک جامعه، شبکه‌ها ساختارهای ارتباطی هستند که می‌تواند شامل افرادی که با یکدیگر در ارتباط هستند، نوع و کیفیت ارتباطات، قدرت تأثیرگذاری و توانایی تحقق اهداف از طریق شبکه باشد. قدرت شبکه‌ای به میزان دسترسی و توانایی افراد یا سازمان در انجام فعالیت‌های خود از طریق شبکه‌های ارتباطی مختلف بستگی دارد؛ مثلاً شخصی که بیشترین تعداد ارتباط با دیگران را داشته باشد، قدرت شبکه‌ای بیشتری دارد. پیش از این نظریه کاستلز در خصوص رابطه قدرت با ارتباطات اجتماعی توضیح داده شد که جامعه شبکه‌ای جهانی همه شئون انسانی از قبیل ارزش، هویت، شکاف نسلی، تقسیم کار و مانند آن به قدرت شبکه‌ها وابسته‌اند. دولت-ملت تبدیل به دولت شبکه‌ای می‌شود و قدرت به دست افرادی می‌افتد که ظرفیت‌های ارتباطی

12. Network Power

میان شبکه‌ها و درون شبکه‌ها را تنظیم می‌کنند. در اثر پیشرفت‌های فناوری ارتباطات و اطلاعات چهار شکل متمایز از قدرت پدید آمده است: قدرت شبکه‌بندی^{۱۳} (کنشگران و سازمان‌هایی که تصمیم می‌گیرند چه چیزی و چه کسی وارد شبکه شود)، قدرت شبکه^{۱۴} (دستورالعمل‌های ارتباطی که افراد را وادار می‌کند برای عضویت از استانداردهای آن پیروی کند)، قدرت درون شبکه‌ای^{۱۵} (برتری برخی گره‌ها بر سایر گره‌ها مانند تسلط مالکان شبکه)، و قدرت شبکه‌سازی^{۱۶} (توانایی راه‌اندازی یک شبکه). بیشتر شبکه‌ها توسط مالکان و واپالایش‌کنندگان (غول‌های چندرسانه‌ای)، برنامه‌ریزان و سوئیچرها (برقرارکنندگان ارتباط و همکاری مشترک بین چند شبکه) ساخته می‌شود. مالکان، واپالایش‌کنندگان و سوئیچرها مهم‌ترین دارنده قدرت شبکه‌سازی هستند؛ زیرا دیگران را وادار می‌کنند تا خود را با اهداف شبکه سازگار کنند (کاستلز، ۱۳۹۳، ص ۱۱۷). در اثر توسعه اشکال گوناگون قدرت شبکه‌ای، دولت-ملت به دولت شبکه‌ای تبدیل شده است. به عبارت دیگر، دولت از یک نظام مرکزی بازدارنده به یک نظام شبکه‌ای با ارتباطات بیشتر بین مردم و نهادهای دولتی تغییر شکل داده است. این تغییر در نوع دولتی باعث می‌شود که قدرت و کنترل بیشتری به مردم برگردد. در دولت شبکه‌ای، مردم در فرایند تصمیم‌گیری دولتی شرکت می‌کنند و از طریق فناوری‌های ارتباطی مانند شبکه‌های اجتماعی و بلاگ‌ها، می‌توانند اطلاعات و دیدگاه‌های خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و نظرهای خود را به دولت اعلام کنند.

۳-۲-۳. قدرت هوشمند^{۱۷}

ناکارآمدی و محدودیت به‌کارگیری قدرت سخت و نرم به‌تنهایی باعث پیدایش مفهوم قدرت هوشمند شد. به ترکیب هدفمند و خردمندانه قدرت سخت و نرم «قدرت هوشمند» می‌گویند. قدرت هوشمند اصطلاحی است که هم‌زمان در سیاست و رسانه به‌کار می‌رود و به استفاده راهبردی از اطلاعات و نفوذ برای شکل دادن به افکار عمومی و دستیابی به اهداف سیاسی

13. Networking Power

14. Network Power

15. Networked Power

16. Network-Marking Power

17. Smart Power

اشاره دارد. «سوزان ناسل»، استاد دانشگاه استنفورد آمریکا در سال ۲۰۰۴ اصطلاح قدرت هوشمند را در مقاله‌ای به همین نام استفاده کرد که به مفهوم توانایی‌های شناختی که باعث می‌شود ما بتوانیم به صورت خلاقانه، بهترین تصمیم‌ها را بگیریم، گفتگو کنیم و مشکلات را حل کنیم، اشاره دارد. منظور او از توانایی هوشمندانه، به کار بردن منابع اجبار و اقناع هم‌زمان با هدف تحقق برتری علمی، نظامی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی برای سلطه یک کشور است. قدرت هوشمند یکی از مهم‌ترین مزایای استفاده از فناوری‌های ارتباطی است که باعث ارتقای امکانات ارتباطی، انتقال و تبادل اطلاعات، بهبود سطح دسترسی به دانش و اطلاعات و تسهیل در ارتباطات افراد با یکدیگر می‌شود (Nossel, 2004, p. 87). «جوزف نای» نیز قدرت هوشمند را شامل ترکیب قدرت سخت با قدرت برای متقاعد کردن دیگران به اتخاذ ارزش‌ها و اهداف دلخواه می‌داند. وی استدلال می‌کند در جهان نوین، جایی که قدرت نظامی به‌تنهایی برای دستیابی به اهداف سیاسی کافی نیست، قدرت هوشمند اهمیت زیادی پیدا می‌کند. او بر این باور است که قدرت هوشمند توانایی ترکیب قدرت سخت و نرم به روش‌هایی است که نه تنها منافع خود را پیش می‌برد بلکه به ایجاد روابط پایدار و پایدار کمک می‌کند. این قدرت مستلزم توانایی درک اهمیت شبکه‌ها، ائتلاف‌ها و نهادها و استفاده از اطلاعات و متقاعدسازی برای شکل دادن به ترجیحات دیگران است؛ بنابراین، قدرت هوشمند نه تنها شامل استفاده از زور و اجبار بلکه توانایی متقاعد کردن و تأثیرگذاری بر دیگران از طریق استفاده راهبردی از اطلاعات و تاکتیک‌های قدرت نرم است (Nye, 2005, p. 47). جوزف نای در سال ۲۰۱۰ میلادی در پارلمان انگلیس، قدرت هوشمند را در برابر قائلان به افول قدرت آمریکا به کار برد. او بر این باور بود که آمریکا قدرت سخت خود را از طریق رویه‌های نرم، جاری و قدرت هوشمند تولید می‌کند. برای تولید قدرت هوشمند می‌توان از روش‌های مختلفی استفاده کرد؛ مانند: تقویت فرهنگ ملی، سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، ایجاد شرایط مناسب برای تحقیقات و فعالیت‌های علمی و فناوری، حمایت از کارآفرینی و شرکت‌های دانش‌بنیان، رشد اقتصاد درون‌زا و تقویت زیرساخت‌های حیاتی. ارکان قدرت هوشمند شامل قدرت سخت، قدرت نرم و مدیریت تلفیق قدرت‌هاست. در اعمال قدرت سخت، تغییر رفتار و تبعیت جمعیت هدف، ناشی از اعمال خشونت است. در

به‌کارگیری قدرت نرم، تغییر رفتار جمعیت هدف مبتنی بر نمایش حقیقت از طریق ایجاد جذابیت است؛ اما هنگام استفاده از قدرت هوشمند، تغییر رفتار از ترکیب خشونت و نمود حقیقت نشئت گرفته و منجر به رضایت می‌شود. قدرت هوشمند در سطح عملیاتی از طریق رفتارهای ترکیبی مانند فریب تبلیغی و ترس ترغیبی، به جای ترس، خوشبینی را به جهان صادر می‌کند که نظریه‌پردازان قدرت هوشمند آن را رفتار مناسبی برای تغییر رفتار بازیگران بین‌المللی دانسته‌اند (قهرمانپور، ۱۳۹۳، ص. ۵۲۳).

۳-۲-۴. قدرت هنرمندانه^{۱۸}

«قدرت هنرمندانه» به‌معنای هنر استفاده خردمندانه، مؤثر و کارآمد از قدرت متناسب با شرایط رقیب برای کسب برتری است. به عبارت دیگر، قدرت هنرمندانه، بهره‌برداری هنرمندانه از نقاط ضعف دشمن در پرتو درک عمیق بازی رقیب است. این مفهوم ابتدا درباره رسانه‌های دیداری و شنیداری با هدف تسخیر قلب‌ها و ادراک سازی در ذهن مخاطب و سپس در میدان سیاست به‌کار رفت. این مفهوم پس از اذعان سازمان سیا و استراتژیست‌های مطرح جهان به افول نسبی قدرت آمریکا مطرح و بر پایه شعار «پیشگیری بهتر از درمان است» بنا نهاده شد. در اوائل قرن بیست‌ویکم، آمریکایی‌ها «دکترین پیش‌دستی»^{۱۹} را برای دفع تهدیدهای بالقوه و مهار انتروپی منفی^{۲۰} سیستم تک‌قطبی در جهان به‌کار بردند؛ البته اجرای این دکترین هزینه سنگینی برای ایالات متحده داشت؛ زیرا متحدان راهبردی آمریکا در اثر سیاست‌های خصمانه و مداخله‌جویانه این کشور در جنوب غرب آسیا از آن دور شدند. از طرفی، همواره دولت‌ها مقهور سرعت سازمان‌ها و قدرت‌های کوچک هستند. با تقویت قدرت ارتباطات در ابعاد جهانی، آمریکا هم مقهور سرعت و اراده دولت‌ها و ملت‌ها شد. از این‌رو استعاره «فریاد نشانه شجاعت است؛ اما در لحظات حساس، سکوت بالاترین فریاد است» را با هدف حفظ قدرت جهانی خود به‌کار بردند. استعاره دیگر که سازنده مفهوم قدرت هنرمندانه است، «بازی جوجیتسو»^{۲۱} هنر

18. Artistic Power.

19. Precognition Doctrine.

20. Negative Entropy.

21. Jiu Jitsu.

رزمی سامورایی ژاپنی به معنای استفاده از نیروی حریف بر ضد خودش است. براین اساس، فریب، مکر، تله و دام‌گستری از اصول قدرت هنرمندانه شمرده شد. این مفهوم برای رهیافت جنگ نرم در عرصه فرهنگی نیز به کار می‌رود. جنگ نرم در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رهیافت‌های گوناگونی دارد. استفاده از قدرت هنرمندانه در پرتو جنگ نرم در عرصه فرهنگی، با هدف ادراک‌سازی، تغییر سبک زندگی و دگرگون کردن ساختار ارزشی جامعه هدف طراحی می‌شود. در حال حاضر کشورهای متخاصم جمهوری اسلامی ایران از طریق به‌کارگیری صنایع معناساز با هدف ناتوی فرهنگی و اندلسی کردن جامعه ایران، قدرت هنرمندانه خود را فعال کرده‌اند. منشأ نظریه قدرت هنرمندانه، «نظریه فوکویاما»^{۲۲} در جنگ نرم است که «مهندسی معکوس»^{۲۳} نام دارد. در مهندسی معکوس، فرایند حل مسئله، از پاسخ آغاز می‌شود. بر اساس این دیدگاه، برای پیروزی بر یک ملت باید میل و ذائقه آن را تغییر داد و نظام ارزشی آن‌ها را نابود کرد. در حال حاضر این فرایند درباره جمهوری اسلامی ایران از طریق فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان با هدف ترویج اباحه‌گری و تضعیف باورها و نظام ارزشی جامعه ایرانی توسط کشورهای متخاصم برای اعمال قدرت هنرمندانه اجرا می‌شود.

۳-۳. انواع جنگ

در دوران نوین جنگ‌ها نیز دچار تغییر مفهومی و تنوع شیوه‌های نبرد شده‌اند. این نوع جنگ‌ها از فناوری‌های پیشرفته برای ایجاد سلاح‌های نوین و مؤثر استفاده می‌کنند.

۳-۳-۱. جنگ رسانه‌ای^{۲۴}

«جنگ رسانه‌ای» به عنوان یک فرایند دوسویه در برابر تلاش هر یک از طرفین برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطبان خود، تعریف می‌شود. این جنگ با استفاده از رسانه‌های گوناگون از جمله رادیو، تلویزیون، اینترنت، مجلات، روزنامه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و

22. Fukuyama

23. Reverse Engineering

24. Media War

مانند آن صورت می‌گیرد. اقسام جنگ رسانه‌ای عبارت‌اند از: جنگ روایت‌ها؛^{۲۵} در این نوع جنگ رسانه‌ای، هر یک از طرفین سعی دارد با توجه به منافع و نیازهای خود، یک داستان یا روایت خاصی را به مخاطبان خود منتقل کند. در این نوع جنگ، طرفین با استفاده از ابزارهای ارتباطی گوناگون سعی می‌کنند بر روی روایت خود تأکید و روایت طرف مقابل را ضعیف کنند. در آینده پیروز جنگ طرفی است که بتواند روایت مقبول‌تر و مؤثرتری را در ادراک‌سازی مخاطب ارائه کند. خرده‌روایت‌های تاریخی مانند قیام مختار و در دوران معاصر، روایت مقاومت حزب‌الله لبنان از مثال‌های این جنگ به‌شمار می‌روند. جنگ شناختی^{۲۶}؛ در این نوع جنگ رسانه‌ای، هر یک از طرفین سعی می‌کند با ارائه داده‌ها، اطلاعات و آمارهای گوناگون، نگرش مخاطبان را در رابطه با یک موضوع خاص تغییر دهد. جنگ شناختی در پی ایجاد تغییر در ادراک مخاطب هدف است. امروزه این جنگ در بستر فضای مجازی انجام می‌شود و برخی آن را نقطه اتصال نانو فناوری، بیوفناوری و اطلاعات می‌دانند که حتی با داشتن داده‌های درست، نتیجه نادرست گرفته می‌شود. «نظریه لیوتار^{۲۷}» فیلسوف معاصر فرانسوی در دهه ۱۹۷۰ درباره افول فراروایت‌ها و ادامه خرده‌روایت‌ها در این زمینه کارایی دارد. جنگ روان‌شناسانه^{۲۸}؛ در این نوع جنگ رسانه‌ای، هدف اصلی طرفین تغییر دادن نگرش‌ها، اعتقادات و شیوه‌های فکری مخاطبان است. طرفین با استفاده از روش‌های روان‌شناسانه، مانند ترساندن، تحریک احساسات، تغییر نگرش و تأثیرگذاری بر رفتار مخاطبان، به دنبال دستیابی به هدف خود هستند (Jahan, 2016, p. 3759). در این جنگ از «اختلال سایکوسوماتیک^{۲۹}» یعنی روان‌تنی یا اختلال بدنی تحت تأثیر ذهن الگوبرداری و انبوهی از اطلاعات ضد و نقیض با هدف القای افکار، احساسات و تلقینات منفی در سطح ملی به جامعه هدف ارسال می‌شود.

25. War of Narratives.

26. Cognitive Warfare.

27. Lyotard

28. Psychological Warfare

29. Psychosomatic Medicine

۳-۳-۲. جنگ هژمونیک^{۳۰}

«هژمون» به معنای برتری و چیرگی ایدئولوژیک هنجارها و ارزش‌های یک بازیگر یا طبقه بر سایر بازیگران یا طبقات تحت انقیاد معنا شده است. هژمونی بر ایجاد نظام ارزشی اقتدارگرایانه‌ای مبتنی بر شبکه‌ای از متحدان تمرکز دارد. این الگو بر این فرض استوار است که تأثیرات زیان‌بار رقابت را می‌توان با حذف اصل رقابت و اپالایش و مهار کرد. از این‌رو تضعیف بازیگرانی که دارای ارزش‌ها، باورها یا رویکردهای سیاسی و راهبردی مخالفند، در اولویت کنش‌های هژمونی قرار می‌گیرد. قدرت هژمونی در پی ایجاد نظامی هژمونیک و در صدد است که اصول اساسی هنجارها و قواعد، قوانین و رویه‌های اصلی نظم و امنیت خود را تعیین کند. هژمون از رژیم‌های خود ایجادکننده بیشترین سود را می‌برد و برای حفظ نظم هژمونیک کالاهای عمومی را در اختیار دیگر بازیگران داخل این نظام قرار می‌دهد. «جنگ هژمونیک» به معنای تلاش یک کشور برای تسلط بر سایر کشورها و مناطق است. در این جنگ، کشور هژمون، تلاش می‌کند بر سایر کشورها تسلط پیدا کند و با استفاده از توان نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به دنبال ایجاد مناطق تسلط خود می‌باشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۹، ص. ۴۳۱). آمریکا به دنبال تقویت توان نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود است تا برترین قدرت جهان باقی بماند. از این‌رو با ایجاد تحریم‌ها، رقابت‌های اقتصادی و فناوری، و تشکیل بلوک‌های قدرت، به دنبال کاهش توانمندی‌های شبکه‌های تمدنی رقیب خود شامل سه کشور قدرتمند روسیه و چین و ایران است. در آینده این منازعات در سطوح نوین و هوشمندانه‌تر وارد مرحله تازه‌ای خواهد شد. در حال حاضر چالش چین با آمریکا در حوزه حقوق بشر آمریکایی، چالش روسیه با آمریکا در حوزه لیبرال‌دموکراسی و چالش ایران با آمریکا در حوزه دفاع از مستضعفان، امت‌سازی، مردم‌سالاری دینی از جمله این جنگ‌ها می‌باشد.

۳-۳-۳. جنگ پست‌مدرن^{۳۱}

«جنگ پست‌مدرن» یا جنگ جدید یک مفهوم نظامی و سیاسی است که برای توصیف نوع

30. Hegemonic War

31. Postmodern War

جنگ‌هایی استفاده می‌شود که در قرن بیست‌ویکم و پس از آن، بیشتر شدت یافته‌اند. در این نوع جنگ‌ها، جنگجویان دولتی و غیردولتی، به‌صورت نامتقارن با هم مبارزه می‌کنند و برخی ویژگی‌های مشترکی دارند که آن‌ها را از جنگ‌های پیشین متمایز می‌کند. برخی از ویژگی‌های جنگ پست‌مدرن شامل استفاده از فناوری پیشرفته، تمرکز بر روی هدف‌های غیرنظامی و مردمی، استفاده از تروریسم، نبرد اطلاعاتی و ارتباطاتی، استفاده از منابع غیرنظامی و دسترسی به منابع مالی برای پشتیبانی و توجه به جنگ نرم و جنگ شناختی است. اصطلاح جنگ پست‌مدرن، ابتدا توسط نظریه‌پردازان و محققان امنیتی در دهه ۱۹۹۰ معرفی شد و در طول دهه‌های بعدی، بیشتر توسط سیاستمداران و نظامیان استفاده شد. پست‌مدرن اشاره به ماهیت جنگ‌های معاصر دارد که دارای ویژگی‌هایی است که برخی از اندیشمندان غربی آن را اساساً جنگ نمی‌دانند. «ژان بودریار»^{۳۲} جامعه‌شناس فرانسوی در کتابی با عنوان «جنگ خلیج‌فارس اتفاق نیفتاد»^{۳۳}، منکر وقوع این جنگ شد؛ زیرا جنگ یعنی شلیک تیر از سوی دو طرف درگیری، درحالی‌که آمریکا در جنگ خلیج‌فارس در سایه فناوری‌گرایی نظامی از تسلیحات هوشمند هدایت‌شونده رایانه‌ای استفاده کرد و این، شلیک یک‌سویه بود! ویژگی دیگر این رویداد، انعکاس وارونه رویدادها توسط رسانه‌های آمریکایی بر اساس نمایش جنگ یا واقعیت ساختگی بود. خیل عظیم گزارش‌ها و تصاویر، واقعیت جنگ را منعکس نمی‌کردند بلکه آن را نمایش رسانه‌ای کرده بودند. از این‌رو بودریار منکر وقوع جنگ خلیج‌فارس شد و برخی از اندیشمندان و تحلیل‌گران نیز آن را پیروزی مجازی و موجب بدبینی رسانه‌ای ارزیابی کردند (هاموند، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۵).

۳-۳-۴. جنگ مجازی

«جنگ سایبری» به‌صورت گسترده در جهان امروز در حال رخ دادن است. در این جنگ، فناوری اطلاعاتی به‌عنوان ابزار مهم در دسترس قرار می‌گیرد. بسیاری از کشورها و سازمان‌ها به کاربرد فناوری اطلاعاتی در جنگ‌های مجازی روی آورده‌اند و به‌دنبال گسترش قدرت و تأثیرگذاری خود در فضای جهانی هستند. در این جنگ، هدف عمده

32. Jean Baudrillard

33. The Gulf War Did Not Take Place

تأثیرگذاری بر شناخت و نظر عمومی جامعه، ایجاد تأثیرات منفی بر ساختار سیستم‌های گوناگون و کسب اطلاعات از رقیب است. از آن‌جاکه فضای مجازی محیطی ناامن برای مراقبت از داده‌های ملی و فراملی است، خصوصاً هک و سرقت داده‌ها از مصادیق جنگ مجازی به‌شمار می‌رود. از این‌رو دولت‌ها مجموعه‌ای از ابزارها، سیاست‌ها و اقدامات را برای مقابله با هک، رصد شبکه و سرقت اطلاعات و نیز حفاظت از بعد مجازی و غیرمجازی شبکه‌ها و داده‌های سایبری به‌کار می‌گیرند. مراقبت دولت‌ها از خود و نهادهایشان در برابر تهدیدها، جاسوسی، خرابکاری در پوشش حمله به زیرساخت‌های حیاتی، کلاهبرداری، سرقت و سایر تعاملات الکترونیکی مخرب است؛ زیرا از جمله فعالیت‌هایی که در چهارچوب جنگ مجازی صورت می‌گیرد، ارسال ویروس‌ها و برنامه‌های مخرب، حملات به تارنماهای وابسته به دولت و سازمان‌ها، حملات به زیرساخت‌های حیاتی از جمله شبکه‌های برق، ارتباطات، حملات به سیستم‌های رایانه‌ای و مانند آن است. مطالعات نشان می‌دهد که فناوری ارتباطات و اطلاعات به‌عنوان تسلیحات و جنگ‌افزار در نظر گرفته می‌شود.

۳-۳-۵. جنگ هیبریدی

«جنگ هیبریدی» یا تهدید چندگانه، به شیوه‌هایی اشاره دارد که در آنها حملات با استفاده از ترکیب چند روش گوناگون سخت، نیمه سخت و نرم با هدف شکستن اراده و مقاومت دشمن به روش‌های نامتعارف انجام می‌شود. این جنگ از ترکیب دو یا چند روش حمله متفاوت به‌منظور ایجاد تأثیرات مخرب بر روی جمعیت هدف انجام می‌شود؛ مانند مقاومت ۳۳ روزه حزب الله لبنان در برابر جنگ هیبریدی ارتش رژیم صهیونیستی. تهدید هیبریدی ممکن است شامل ترکیب حملات فیزیکی و سایبری باشد، به‌طوری‌که در یک حمله فیزیکی اطلاعات دستگاه‌های سرور منتقل یا سایر اطلاعات مهم، شنود شده و در حمله سایبری اطلاعات حساس افشاگری شود؛ مانند افشاگری‌های اسنودن. همچنین، تهدید هیبریدی می‌تواند شامل ترکیب حملات شنودی با حملات خرابکارانه باشد، به‌طوری‌که حمله‌کننده می‌تواند اطلاعات را جاسازی و سپس به‌صورت خرابکارانه سیستم را تخریب کند؛ مانند

ارسال «ویروس استاکس‌نت»^{۳۴} به‌عنوان اولین کلاهک دیجیتال به تأسیسات هسته‌ای ایران. به اقرار مسئولان و اندیشکده‌های غربی، استاکس‌نت محصول همکاری رژیم صهیونیستی و ایالات متحده بود که در تأسیسات نظامی اسرائیل در دیمونا پیش از بارگذاری بر روی یک درایو در شبکه‌های رایانه‌ای تأسیسات هسته‌ای ایران آزمایش شده بود. ویروس استاکس‌نت برای به دست گرفتن واپالایش نرم‌افزار کنترل نظارتی و جمع‌آوری داده‌ها (SCADA) که عملکرد عملیاتی سانتریفیوژها را مدیریت می‌کند، طراحی شد، سپس به سانتریفیوژها فرمان داد که سریع‌تر از حد طراحی بچرخند. پیش از اینکه کارشناسان ایرانی استاکس‌نت را کشف کنند، این نرم‌افزار مخرب ۹۸۴ سانتریفیوژ هسته‌ای منظور غنی‌سازی اورانیوم را غیرفعال کرد. در این عملیات به‌جای پرتاب بمب از هواپیما یا پرتاب موشک‌های کروز برای نابودی جنبشی دارایی‌های غنی‌سازی هسته‌ای ایران، سیاست‌گذاران در ایالات متحده و اسرائیل حمله‌ای هیبریدی از طریق فضای مجازی انتخاب کردند (Broad & Markoff & Sanger, 2011, p 7). نمونه دیگر اقدامات مخرب هیبریدی، اخلاف در سیستم کارت‌خوان‌های جایگاه‌های سوخت است.

۴. شیوه تحقیق

هر مسئله با توجه به طبیعت آن نشان‌دهنده روش و راهحل آن است. این پژوهش به روش تحقیق کیفی تهیه شده است؛ زیرا این روش با ماهیت موضوع پژوهش حاضر سنخیت و مطابقت دارد. شیوه گردآوری اطلاعات، اسنادی کتابخانه‌ای است. ابزار مورد استفاده در روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، اسناد چاپی و داده‌های منتشره در هر نوع کتاب، دایرةالمعارف، نشریه، فصلنامه، مصاحبه انتشار یافته، مقاله همایش علمی، متون نمایه شده در تارنماهای اینترنتی است.

۵. یافته‌های پژوهش

در دانش سیاست، «قدرت» به‌عنوان توانایی یک فرد، گروه یا کشور برای تحمیل اراده خود

به دیگران شناخته می‌شود. ابزارها و مولفه‌های عمومی قدرت عبارت‌اند از: نظام سیاسی، نیروی نظامی، اقتصاد، جمعیت، دانش، فرهنگ، دیپلماسی و حتی باورها و هنجارهای عمومی. نظام سیاسی شکل دهنده قوانین و مقررات حکومت‌ها است که به طور مستقیم بر قدرت افراد و گروه‌ها در هر کشور اثرگذار است. نیروی نظامی یکی از عوامل تولید قدرت در هر کشور است. هنگامی که ارتباطات سیاسی و بین‌المللی شکست می‌خورد، حکومت‌ها از توان نظامی خود به عنوان یکی از آخرین محرک‌های ایجاد تغییرات قدرت‌محور استفاده می‌کنند. کشوری که دارای اقتصادی شکوفاست، قدرت بیشتری دارد. جمعیت نیز به عنوان یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده قدرت، از طریق شرکت در انتخابات، شکل‌گیری نیروهای شهروندی و جنبش‌های اجتماعی، تأثیر مستقیمی بر سیاست‌های دولت‌ها و قدرت‌های جهانی دارد. حکومت‌ها با دسترسی به فناوری‌های پیشرفته و دانش روز، می‌توانند به رقابت بین‌المللی و توسعه اقتصادی خود رونق بخشند و در رده بالاتری از نظر قدرت قرار گیرند. کشوری که دارای فرهنگی قوی است، به راحتی می‌تواند از قدرت این فرهنگ برای تحمیل اراده خود به دیگران استفاده کند. «دیپلماسی» به عنوان یکی از ابزارهای عمومی قدرت، در واپالایش و تنظیم روابط بین کشورها نقش مهمی ایفا می‌کند. برخی کشورها، با تأکید بر ارزش‌ها و باورهای خود، توانسته‌اند در رقابت بین‌المللی جایگاه مطلوبی را به دست آورند. اگر ارزش‌ها و باورها بین کشورها و جوامع مشترک باشند، احتمال بروز تعارض‌ها و نزاع‌ها کاهش می‌یابد و روابط دوجانبه بهتر و مؤثرتر خواهد بود.

۵-۱. دگرگونی در مفهوم سیاست

در جهان امروز، قدرت دارای انواع و اقسام پیچیده و نوینی شده است؛ مفاهیمی مانند قدرت سخت و نرم، شبکه‌ای، اجتماعی، هوشمند و هنرمندانه. تغییرات فناوری ارتباطات و اطلاعات خصوصاً داده‌ها، هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و واقعیت مجازی نیز عوامل نوینی را در معادلات قدرت جهانی رقم زده است. حجم انبوه داده‌های فضای مجازی باعث ایجاد محتوای اصیل و باکیفیت در این فضا می‌شود و به مثابه یکی از قدرت‌های نوظهور به شمار می‌رود. مردم با استفاده از فضای مجازی می‌توانند به راحتی دیدگاه‌ها و علایق

خود را در مورد موضوعات مختلف ابراز کنند. این ابراز دیدگاه و سلیقه یکی از مؤثرترین ابزارهای جمعیت‌شناسی و اعمال سیاست نوین از طریق فضای مجازی است. روابط سیاست در فضای مجازی در صدد ساخت معانی از طریق تصویرسازی برآمده است. در رویکرد روان شناختی، احساس و عقل در شکل‌گیری معنا دخالت دارند. با توجه به پژوهش‌های عصب‌شناسی، قدرت‌سازی در شرایط نوین، از طریق دستکاری تصاویر ذهنی و تغییر چهارچوب ادراکی مخاطب، منجر به ساخت معنا و شناخت مفاهیم سیاسی به نفع صاحبان قدرت شبکه می‌شود. مثال بارز استفاده از روابط قدرت شبکه‌ای در ساخت معانی، سیاست رسانه‌ای کارزار انتخاباتی بوش^{۳۵} در ادراک‌سازی از جنگ عراق است که از طریق حس ترس از مرگ، رأی‌دهندگان آمریکایی به ریاست جمهوری بوش متمایل شدند. مثال دیگر مبارزه انتخاباتی اوباما^{۳۶} است که با تکیه بر جنبه‌های زیست محیطی و جهانی شدن، شبکه‌های ارتباطی خودانگیز کارزار انتخاباتی اوباما بر رسانه‌های جریان اصلی رقیب پیروز شدند. پیچیدگی و تنوع اشکال قدرت در عصر فضای مجازی علاوه بر این، موجب بی‌ثبات‌سازی جهان نیز شده است؛ زیرا تحولات فناوری به گونه‌ای توسط آمریکا رقم خورده است که این کشور را به یک قدرت جهانی و تنها حکمران فضای مجازی جهانی تبدیل کرده است. به همین خاطر ایالات متحده کنشگری‌های یک‌سویه‌ای در اداره و حکمرانی سایبری داشته و تنها منافع خود و محافظت از سبک زندگی آمریکایی شهروندان خود را رجحان داده است. ایالات متحده در پرتو قدرت شبکه، افق نوینی را دنبال می‌کند که در آن نسخه تمدنی غرب نوعی نظم هژمونیک در فضای مجازی جهانی ایجاد می‌کند تا ارزش‌های غربی و سبک زندگی آمریکایی به عنوان آرمان سایر ملت‌ها دنبال شود؛ مثلاً از طریق ظرفیت‌های فضای مجازی توانسته بیداری اسلامی (بهار عربی) کشورهای عربی را به انحراف کشانده و نیز قدرت چین در فضای مجازی را به سوی کاهش تهدید علیه منافع تمدنی آمریکا مدیریت کند (Shen, 2016, p. 82). چرخش تحولات قدرت و سیاست بر محور فناوری فضای مجازی باعث شده حکومت‌ها بر اساس توزیع قدرت و نفوذ به سه دسته تقسیم شوند: توسعه‌یافته مانند آمریکا، نوپیدا مانند چین و در حال توسعه

35. Bush

36. Obama

مانند جمهوری اسلامی ایران. فضای مجازی جهانی به دلیل ویژگی عدم تقارن قدرت، به سرعت در حال تبدیل شدن به عرصه جدیدی برای بازی‌های قدرت و سیاست‌ورزی بین ایالات متحده و چین است؛ بنابراین شکل جدیدی از ژئوپلیتیک سایبری و قدرت جهانی در حال ظهور است. کشورهای در حال توسعه به دلیل ویژگی عدم تقارن در فضای مجازی جهانی، به جای دستیابی به پیشرفت، به حاشیه رانده می‌شوند و چنین حاشیه‌سازی جایگاه این کشورها را در بیشتر تضعیف می‌کند. در مقابل، کشورهای توسعه‌یافته در فضای واقعی، به ویژه کشورهایی که از مزیت‌های قابل توجه در صنایع و فناوری‌ها برخوردارند، در هسته فضای مجازی قرار دارند و در نتیجه برتری‌های آنها در فناوری، تحقیق و توسعه و نوآوری، شکاف بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بیشتر می‌شود (Shen, 2016, p. 84). همچنین ایالات متحده از هژمونی اطلاعاتی خود در فضای مجازی برای تغییر نظام‌های سیاسی در کشورهای مخالف خود استفاده می‌کند.

۵-۲. دگرگونی در مفهوم امنیت و ژئوپلیتیک

انواع چالش‌هایی که دولت‌ها را در فضای مجازی تهدید می‌کند عبارت‌اند از: سرقت اطلاعات، جاسوس‌افزارها، رصد شبکه، حمله به زیرساخت‌ها، بد افزارها. سازمان‌های فراملی در فضای مجازی فعالیت قابل توجهی دارند که باعث پیدایش چالش بر علیه حکومت‌ها می‌شود. دولت‌های ملی سیاست‌های اتخاذ شده توسط شرکت‌های فراملی مانند گوگل، فیسبوک و توییتر را به عنوان تهدیدی برای حاکمیت دیجیتال و در نتیجه امنیت ملی خود می‌دانند (Liaropoulos, 2017, p. 28). پیشرفت‌های فناوری ارتباطات و اطلاعات خصوصاً توسعه فضای مجازی باعث تحول در مفهوم مرز و مرزدایی شده، به گونه‌ای که «تعریف مرز در فضای مجازی» به عنوان یکی از مشکلات مراکز علمی و رسمی شناخته می‌شود. یکی از کاربردی‌ترین تعاریف درباره مرز در فضای مجازی، استفاده از مکان‌های جغرافیایی زیرساخت‌های مجازی برای تعیین مرزهای شبکه است تا مسئولیت تنظیم رفتارها در فضای مجازی بر عهده دولتی باشد که آن فعالیت‌ها در داخل مرزهای سرزمینی متعارف آن صورت می‌گیرد. حملات هیبریدی از مبدأ کشورهای توسعه‌یافته بر علیه

اهدافی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته باعث شده این کشورها را برانگیزد تا فناوری‌های دفاع شبکه و حفاظت از امکانات فیزیکی را در اولویت قرار دهند. از سوی دیگر دو نوع مرز شبکه وجود دارد: ملموس و ناملموس؛ مرزهای شبکه ملموس شامل زیرساخت شبکه ملی و سیستم‌های شبکه اصلی مانند امور مالی، مخابرات، حمل‌ونقل و انرژی است. سه لایه مرز شبکه وجود دارد. بیرونی‌ترین لایه «مرز انعطاف‌پذیر» است که شامل ظرفیت اینترنت ملی یک کشور می‌شود. لایه میانی به مرز جغرافیایی شامل زیرساخت‌های سایبری و میدان افکار عمومی داخلی اشاره دارد که از شبکه ملموس فراتر می‌رود؛ زیرا حوزه افکار عمومی را دربرمی‌گیرد.

۵-۳. دگرگونی در شیوه حکمرانی

اعمال حاکمیت به معنای داشتن قدرت برای اعمال اراده در قلمرو جغرافیایی معین یک نظام سیاسی است. حکومت‌ها از قدرت اعمال خواست خود توسط بازیگران و نهادهای سیاسی و رسمی از طریق فرایندهای تصمیم‌سازی در قلمرو جغرافیایی خود برخوردار هستند و برای حکمرانی، از شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. امروزه دولت‌ها دو قلمرو حکومتی دارند: فضای جغرافیایی واقعی و فضای جغرافیایی مجازی که هر دو به هم مرتبط هستند. از این‌رو حکومت‌ها فضای مجازی را نیز قلمرو اعمال حاکمیت خود در سطح ملی می‌دانند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۷). توسعه فناوری‌های ارتباطی در عصر نوین الزاماتی را در شیوه حکمرانی کشورها به همراه داشت. بازیگران قدرت تغییر یافتند؛ بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌های چندملیتی و بخش خصوصی وارد معادلات قدرت کشورها و یکی از طرف‌های تعیین‌کننده قدرت در جهان شدند، و حکمرانی دولت‌ها را بر فضای مجازی کشورها با تهدید روبه‌رو کردند. حکومت‌ها پیش از ظهور فضای مجازی از طریق فرایندهای رسمی، نهادی و سازوکارهای نرم، اراده خود را بر ساختارها، بازیگران و شهروندان در راستای تحقق اهداف و منافع عمومی اعمال می‌کردند. این تلقی از حکمرانی مربوط به واحدهای سیاسی در جغرافیای درون مرزهای ملی کشورها بود. در شرایط نوین سازمان‌های فراملی در فضای مجازی فعالیت قابل‌توجهی آغاز کردند که باعث پیدایش چالش‌هایی بر

علیه حکومت‌ها شد. دولت‌های ملی سیاست‌های اتخاذ شده توسط شرکت‌های فراملی مانند گوگل، فیسبوک و توییتر را به‌عنوان تهدیدی برای حاکمیت دیجیتال و در نتیجه امنیت ملی خود تلقی کردند (Liaropoulos, 2017, p. 28). زیرساخت‌های قدرت شبکه‌ای در شرایط نوین خصوصاً در سطح کلان جهانی متعلق به بخش خصوصی هستند و در قلمروی مستقل از دولت‌ها قرار دارند. فضای مجازی حتی مفهوم حاکمیت حکومت‌ها را نیز مورد تغییر قرار داده است. حقوق بین‌الملل «حکومت» را در قالب سرزمینی تعریف کرده است که شامل جمعیتی است که توسط یک نهاد دولتی کارآمد نمایندگی می‌شود. این مبنای سرزمینی برای حکومت سیاسی با پیدایش فضای مجازی، فناوری ارتباطات و اطلاعات، واقعیت مجازی، افزایش سفر، مهاجرت و مبادلات اقتصادی مجازی زیر سؤال رفته است. از طرفی، همواره قدرت‌هایی خارج از اراده حکومت‌ها وجود دارند که با فرامین و سیاست‌ها مخالف هستند و به مبارزه و مخالفت با آنها برمی‌خیزند. حکومت‌ها نیز به مقابله و مجازات نیروهای مخالف اقدام می‌کنند تا آنان را به تمکین وادار کنند. فضای مجازی نیز عرصه به چالش کشیدن حاکمیت‌هاست و نیروهای مخالف، انواع جرائم، قاچاق، معارضه و تهدیدها را درباره قدرت مرکزی به‌عمل می‌آورند. قاچاق مجازی از طریق انتقال پول، کالا، انسان و اندیشه بر خلاق قوانین سرزمینی انجام می‌شود. بیشتر جرائم مجازی نیازمند برنامه‌ریزی قبلی و برخی از آنها در خارج از مرزهای سرزمینی است و عاملان آن اغلب افراد دارای مهارت هستند. حکومت‌ها در مقابله با این جرائم، مبادرت به شناسایی، تنبیه مجرمان، خصوصاً در خارج از مرزها و حفاظت از حریم و حقوق شهروندان می‌کنند. دولت‌ها اکنون حداقل برخی از جنبه‌های قضایی را در مورد تعداد قابل‌توجهی از جرائم خارج از کشور اعمال می‌کنند. با وجود اینکه دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای فضای مجازی ملی خود را کنترل می‌کنند و حتی با وجود اینکه اصل قلمروی مقرر می‌دارد که یک دولت بر سرورها و گره‌های داخل مرزهای شناخته‌شده خود صلاحیت قضایی دارد، در فضای بین‌المللی جرائم زیادی رخ می‌دهد که توسط شبکه‌های خصوصی اداره می‌شوند، و توسط هیچ دولتی کنترل نمی‌شوند، بسیاری از دارایی‌های ملی مجازی در سرورهای خارج از کشور ذخیره می‌شوند (Karim, 2019, p.2636). انواع تهدیدهایی که حاکمیت مرکزی کشورها

را در فضای مجازی تهدید می‌کند عبارت است از: سرقت اطلاعات، جاسوس‌افزارها، رصد شبکه، حمله به زیرساخت‌ها، بدافزارها. فرایند حکمرانی فضای مجازی بخشی از یک کلان روند برای اعمال روابط اقتدار حاکمیت سایبری از طریق هماهنگی بخش عمومی و خصوصی است. دولت از طریق همکاری با اشخاص ثالث و محرک‌های نرم، واسطه‌ها و بخش خصوصی را به خدمت گرفته و در راستای تأمین منافع و مصالح ملی بسیج می‌کند. این الگو از حاکمیت سایبری در دولت‌های موفق دیگر نیز دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه راهبرد حکمرانی سایبری ژاپن مبنی بر همکاری بین دولت و بخش خصوصی از طریق برنامه‌های مشارکت عمومی-خصوصی مانند مرکز تجزیه و تحلیل اطلاعات (ISAC) طراحی شده است.

۴-۵. دگرگونی در هژمونی جهانی

پس از جنگ سرد، رقابت بلوک غرب و شرق برای راهبری فضای مجازی از طریق توسعه هنجارها و حکمرانی جهانی فضای مجازی نشان‌دهنده ادامه سیاست خارجی قدرت‌های جهانی در حوزه سایبری است. هر کدام از بلوک‌های غرب و شرق مجموعه‌ای از ترجیحات هنجاری را دنبال می‌کنند که ذاتاً با دیگری در تضاد است. این رقابت منجر به مسابقه نوینی برای تسلط بر هنجارهای فضای مجازی شده است. سیاستگذاران ایالات متحده راهبرد ثبات هژمونی و رهبری جهانی آمریکا در پیش گرفتند و از فضای مجازی به عنوان بستری برای گسترش قدرت و آرمان‌های سیاسی آمریکایی سوءاستفاده می‌کنند. ثبات هژمونیک دقیقاً به این دلیل نظریه‌پردازی شد که سیاستگذاران ایالات متحده همچنان به این فکر می‌کنند که رهبری آمریکا برای امنیت جهانی ضروری است. سیاستمداران آمریکایی به خاطر خوی استکباری خود تاکتیک‌هایی را به کار می‌گیرند که از اعمال فشار گرفته تا تأمین انگیزه‌های مادی، و ترویج گفتمانی ارزش‌های هژمون آمریکایی را دربرمی‌گیرد. آنان از قدرت نرم استفاده می‌کنند تا دولت‌های دیگر را به مشارکت در فرایندی هدایت کنند که طی آن دولت‌ها درباره اهداف سیاست مشترک خود با آمریکا مذاکره و دوباره مذاکره می‌کنند و باج می‌دهند. سیاستگذاران ایالات متحده از طریق ارزش‌های لیبرال‌دموکراسی

نظم نوین جهانی را دنبال می‌کنند که شامل محدودیت‌هایی بر حاکمیت‌های ملی است که از طریق نهادها و رژیم‌های بین‌المللی به کشورهای دیگر تحمیل می‌شود. (Kiggins, 2014, p. 172). بر اساس «نظریه ثبات هژمونیک»، ابرقدرت فائق بین‌المللی برای کشورهای مقابل هژمون در فضای مجازی، ساختارهای تقابل منطقه‌ای را در نظر می‌گیرد؛ بر این اساس در عرصه فضای مجازی یک ابرقدرت، در کنار چندین قدرت بزرگ و منطقه‌ای شکل گرفته است. ابرقدرت تسلط بر تمام سیستم فضای مجازی دارد و آن را مدیریت می‌کند. قدرت‌های بزرگ اختیارات فرامنطقه‌ای و فرو ابرقدرتی دارند. آمریکا به‌عنوان ابرقدرت در تمام جهان دارای منافع است و هیچ بحران فراگیری را در هیچ منطقه‌ای نمی‌گذارد تمام شود مگر با حضور ابرقدرت. قدرت‌های بزرگ گرچه از منطقه خود خارج شده‌اند ولی در تمام جهان برای خود منافع تعریف نکرده‌اند؛ مانند روسیه، چین و اتحادیه اروپا. تحولات فضای مجازی باعث شده قدرت در دست بازیگرانی قرار گیرد که امکان تولید، واپالایش و توسعه مؤثرتر اطلاعات در این فضا را داشته باشند. قدرت نرم حاصل از این فضا نقش مهمی در همراه‌سازی دیگران برای تحقق منافع ملی کشورها دارد (مولانا، ۱۳۸۷، ص. ۷۵).

۵-۵. دگرگونی در شیوه‌های نبرد در عصر جدید

با ورود فضای مجازی به زندگی مردم جهان، شیوه‌های نزاع و نبرد نیز متناسب با ظرفیت‌های این فضا تغییر کرد. در عصر نوین نبردها و منازعات بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی از شیوه‌های سنتی به شیوه‌های نوین و پیشرفته تغییر پیدا کرد و مفهوم نبرد هیبریدی پدید آمد. از قرن ۱۵م دوران استعمار سنتی آغاز شد. در این روزه، سلطه بر کشورهای ضعیف از طریق حضور مستقیم در سرزمین‌های اکتشافی و فتح شده یا در پرتو قدرت جنگ و زور توسط کشورهای استعمارگر (پرتغال، فرانسه، اسپانیا، هلند و در رأس آنها، بریتانیا) انجام می‌شد. در اثر افزایش آگاهی مردم، پس از جنگ جهانی دوم دوران استعمار نو با هدف تغییر در اندیشه، فرهنگ، هنرها و ارزش‌های اجتماعی کشورهای تحت سلطه آغاز شد. گرچه در دوران پس از جنگ جهانی دوم سرزمین‌ها تحت اشغال کشورهای استعمارگر پیشین نبود؛ اما فرهنگ، سبک زندگی، باورها و ارزش‌های

مردمان این سرزمین‌ها همچنان تحت سلطه و استعمار کشورهای قدرتمند به پیشگامی آمریکا بود. با پیدایش قابلیت‌های چشم‌گیر فضای مجازی، «استعمار مجازی» مفهومی بود که پا به عرصه معادلات قدرت جهانی گذاشت. ایالات متحده آمریکا با استفاده از سازوکارهای نرم قدرت برای از بین بردن استقلال رأی کاربران، عضویت آنها در جامعه فرهنگی آمریکایی و ادراک‌سازی آنان در راستای منافع خود اقدام کردند. این کار از طریق از طریق سکوه‌های برتر جهانی (مانند فیسبوک، توئیتر، اینستاگرام، تلگرام، گوگل، یاهو، ویکی‌پدیا و یوتیوب و ...) انجام می‌شود. کاربران کشورهای جهان، تحت سیطره فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی قدرت‌های جهانی خصوصاً ایالات متحده قرار می‌گیرند (عاملی، ۱۳۸۹، ص. ۲۲). اتاق‌های فکر قدرت‌های جهانی مانند آمریکا مردم کشورهای مخالف و مقاوم در برابر هژمون آمریکا را هدف آماج جنگ روانی قرار می‌دهند؛ مردم این کشورها از طریق شبه‌افکنی، گسست اجتماعی، تردید و تشدید نفرت، به نافرمانی و تقابل ایدئولوژیک با نظام‌های خود فراخوانده و هدایت می‌شوند تا از طریق هرج‌ومرج اجتماعی، اقتدار سیاسی کشورهای مخالف هژمون خصوصاً محور مقاومت شکسته شود. خصوصاً در سالیان اخیر، جنگ روانی ایجاد شده در فضای مجازی بر علیه جمهوری اسلامی ایران از طریق تبلیغ لذت‌گرایی و سبک زندگی غربی با هدف اعتبارزدایی از مفاهیم اسلامی و انقلابی، زیر سؤال بردن ارزش‌های دفاع مقدس و سست کردن مفاهیم والا مانند خدمت، پیشرفت و مقاومت دنبال می‌شود.

۵-۶. دیدگاه اسلام درباره مفاهیم نوین قدرت

دیدگاه اسلام درباره قدرت و تحولات نوین آن، ریشه در اندیشه سیاسی اسلام و نظرهای فقهی دارد. در اندیشه سیاسی اسلام، قدرت از آن خداست؛ «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^{۳۷} امام راحل در شرح عبارت دعای سحر «بِالْقُدْرَةِ الَّتِي اسْتَطَلَّتْ بِهَا عَلَيَّ كُلَّ شَيْءٍ» معتقدند «قدرت» احاطه تام و شمول کلی خدای متعال بر همه موجودات است که با تجلی قدرت خود همه

چیز را بسط و توسعه می‌دهد (خمینی، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۳). علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا»^{۳۸} بر این باور است که گرفتن به ناصیه (پیشانی) کنایه از کمال تسلط و نهایت قدرت الهی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص. ۴۴۹). مفهوم دیگری که در قرآن برای قدرت الهی آمده، مفهوم «عزت» است. عزت به معنای شکست‌ناپذیری است. عزت و قدرت در کنار هم از صفات الهی شمرده شده است: «إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^{۳۹}، قدرت‌های مادی و استکباری از این آموزه غفلت دارند. در گذشته، قدرت‌های استکباری مانند فرعون خود را قدرت مطلق و شکست‌ناپذیر می‌دانستند و می‌گفتند: «وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ»^{۴۰}؛ و امروز نیز ابرقدرت‌ها و استکبار جهانی بر اساس نظریاتی مانند نظم نوین جهانی و هژمونی، خود را شکست‌ناپذیر می‌دانند. امام خمینی با تکیه بر آموزه‌های اساسی اسلام بر این باور بودند که «هیچ قدرتی مثل قدرت خدا نیست. خوف از قدرت‌ها کسانی باید داشته باشند که اعتقاد به خدای تبارک و تعالی ندارند. مسلمین، مؤمنینی که اعتقاد دارند به مبدأ قدرت، این‌ها از قدرت‌ها نباید بترسند» (خمینی ۱۳۸۹، ج ۵، ص. ۳۶). بر اساس همین باور حقیقی، ایشان معتقد بودند آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند (خمینی ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص. ۵۱۶). از منظر اندیشه سیاسی اسلام، قدرت نباید به استعلا و استکبار منجر شود. قدرت استکباری مذموم ولی قدرت در مسیر بندگی خدا و خدمت به بندگان و تحقق اهداف اسلام مطلوب است. به همین خاطر حضرت سلیمان نبی از خدا می‌خواهد: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِن بَعْدِي»^{۴۱}. در اندیشه سیاسی اسلام، قدرت در مسیر مورد خواست خدا، یک ارزش و کسب آن یک تکلیف است. پیامبر خدا (ص) ضعف را نکوهش کرده و فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُبْغِضَ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص. ۴۹۴).

۳۸. هود، آیه ۵۶.

۳۹. حج، آیه ۴۰.

۴۰. زخرف، آیه ۵۱.

۴۱. ص، آیه ۳۵.

در فقه، قدرت در دو حوزه مورد بحث قرار گرفته است؛ حوزه داخلی و بیرونی. در حوزه داخلی بحث از دستیابی به قدرت، توزیع و استفاده از آن است. از منظر فقه، قدرت شرط هر تکلیف است و بر عاجز، تکلیفی نیست: «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ»^{۴۲}. کسب قدرت در مواردی واجب است؛ مثلاً در مقدمه مفوته واجب، کسب قدرت وجوب نفسی دارد. مقدمه مفوته مقدمه‌ای است که ترک آن موجب تقویت واجب در زمان ادای آن می‌شود (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۷۷). صاحب جواهر کسب قدرت را برای تحقق اهداف نظام اسلامی از مقدمات مفوته وجوب ولایت در نظام و سیاست اسلامی می‌داند و می‌نویسد: «المسألة الرابعة الولاية للقضاء أو النظام والسياسة ... من قبل السلطان العادل أو نائبه جائزة قطعاً بل راجحة ... و ربما وجبت عينا كما إذا عينه إمام الأصل الذي قرن الله طاعته بطاعته أو لم يمكن دفع المنكر أو الأمر بالمعروف إلا بها مع فرض الانحصار في شخص مخصوص فإنه يجب عليه حينئذ قبولها بل تطلبها والسعي في مقدمات تحصيلها» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۱۵۵).

آنچه بیشتر به موضوع مقاله مرتبط است، رویکرد بیرونی قدرت است؛ در این رویکرد، با سه عرصه روبه‌رو هستیم؛ استفاده از قدرت در برابر دشمنان، دستیابی به اهداف نظام از طریق مفاهیم نوپیدای قدرت و ارتقای بازدارندگی نظام در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی. در عرصه اول (استفاده از قدرت در برابر دشمنان) ادله وجوب جهاد جاری است. در آیه ۶۰ سوره انفال (آیه اعداد) فراهم کردن اسباب قدرت برای مقابله با دشمنان واجب است. این مطلب مورد تصریح احادیث اهل بیت نیز می‌باشد. اجماع و عقل نیز به آن اذعان دارند. به دلیل عقلی، تبدیل ضعف به قدرت، برای دفع تهدید دشمن مقدمه مفوته است. در عرصه دوم (دستیابی به اهداف نظام از طریق مفاهیم نوپیدای قدرت) مهم‌ترین غایات و مقاصد تشکیل نظام اسلامی از طریق کسب اقتدار خصوصاً اقتدار نرم محقق می‌شود. انقلاب اسلامی ایران از آغاز نهضت به دنبال تحقق آرمان‌هایی مانند استقلال، نفی سلطه بیگانه، عدالت، رفع فقر و مانند آن بوده است؛ اما این آرمان‌ها، اهداف عالی و متوسط نظام

را تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین هدف انقلاب اسلامی از منظر امامین انقلاب، زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان (عج) و تشکیل تمدن نوین اسلامی است. در اندیشه امام خمینی، انقلاب اسلامی ایران نقطه آغاز انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت مهدی است (خمینی، ۱۳۸۹، ص. ۳۲۷). بر اساس دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، غایت و مقصد نهایی انقلاب اسلامی ایران از آغاز نهضت اسلامی، زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان عجل‌الله فرجه از طریق ساخت تمدن نوین اسلامی است. «آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله کوتاه «ایجاد تمدن اسلامی» خلاصه کرد. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲). از این‌رو مهم‌ترین غایت انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌سازی ظهور منجی بشر و ایجاد بخشی از تمدن اسلامی است که پیش از ظهور حضرت مهدی (عج) امکان تحقق دارد. این فرایند، از طریق افزایش اقتدار نظام، تلاش مضاعف در کسب مفاهیم نوین قدرت و جهاد تمدن‌سازی امکان تحقق دارد. در عرصه سوم (ارتقای بازدارندگی نظام در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی) بازدارندگی در عرصه‌های ملی و فراملی ابتدا از طریق دفع تهدیدهای موجود محقق می‌شود. تهدید به معنای ترساندن و وعده عقوبت دادن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۴۳۳). یکی از اقدامات پرتکرار شیطان، تلاش برای ضعیف نشان دادن جامعه مؤمنان و تهدید آنان است: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ»^{۴۳}. در حقوق جزا، تهدید یکی از عوامل اخلال در نظم و امنیت عمومی است. امنیت عمومی تنها با ایجاد ترس عمومی و قرار گرفتن ترس به جای امنیت، مختل می‌شود. ترس عمومی از طریق استفاده از اسلحه و تهدید، پدید می‌آید. به همین خاطر تهدید به کشتن از مصادیق محاربه و افساد فی الارض شمرده شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص. ۲۳۳). قرآن کریم یکی از آرمان‌های حکومت اسلامی را تحقق جامعه امن و بدون

۴۳. آل عمران، آیه ۱۷۵.

تهدید توصیف کرده است: «أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يَجْبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِّن لَّدُنَّا»^{۴۴}. تهدید قلمرو گسترده‌ای دارد و شامل عرصه‌های داخلی و خارجی می‌شود. تبدیل تهدید به امنیت نیز از آرمان‌های قیام جهانی موعود منجی بشر است: «وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^{۴۵}. در این آیه شریفه، مراد از ترس آن تهدیدی است که مؤمنان صدر اسلام از کافران و منافقان داشتند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۱۲). بنابراین یکی از اصول حکمرانی اسلامی، تهدیدزدایی در برابر حملات سخت و نرم دشمن است. تهدیدزدایی در سیاست خارجی به این معناست که دشمن احساس کند که نظام اسلامی قوی است و نمی‌تواند جمهوری اسلامی ایران را تهدید کند. تهدیدزدایی از طریق بازدارندگی پدید می‌آید. اگر یک کشور بتواند به دشمنان خود نشان دهد که هزینه‌های حمله برای آن‌ها بالاتر از منافع خواهد بود، احتمال وقوع جنگ یا تنش کاهش می‌یابد. بازدارندگی از ابعاد پیش‌کنشانه نیز برخوردار است. بازدارندگی پیش‌کنشانه به این معنی است که دشمن پیش از اقدام، با حمله پیش‌دستانه روبه‌رو و اقدام وی خنثی شود. کشورها در برابر حملات اهداف متخاصم به دفاع از خود می‌پردازند؛ اما آیا در برابر حملات بالقوه یا قریب‌الوقوع، حق دفاع پیش‌دستانه یا بازدارنده وجود دارد؟ برخی با استناد به حقوق بین‌الملل خصوصاً ماده ۵۱ منشور ملل متحد قائل به حق دفاع بازدارنده در آستانه حملات دشمن هستند. بر این اساس می‌توان به دو نوع «بازدارندگی پس‌کنشانه» و «بازدارندگی پیش‌کنشانه» اشاره کرد. بازدارندگی «پس‌کنشانه»^{۴۶} به اقدام تلافی‌جویانه پس از حمله دشمن در برابر عملکرد مخرب وی به همان شیوه‌ای که رفتار کرده گفته می‌شود تا از تکرار آن حمله یا حملات مشابه در آینده جلوگیری شود؛ اما «بازدارندگی پیش‌کنشانه»^{۴۷} به اقداماتی اشاره دارد که یک کشور پیش از وقوع حمله دشمن انجام می‌دهد تا از آن جلوگیری کند. در این حالت، کشور مورد نظر تلاش می‌کند تا با نشان دادن و استفاده از

۴۴. قصص، آیه ۵۷.

۴۵. نور، آیه ۵۵.

46. Reactive Deterrence
47. Proactive Deterrence

قدرت نظامی، ایجاد ائتلاف‌ها یا استفاده از دیپلماسی، دشمن را متقاعد کند که حمله به او عواقب سنگینی خواهد داشت. هدف اصلی این نوع بازدارندگی این است که دشمن به این نتیجه برسد که حمله به کشور مورد نظر نه تنها غیرمؤثر خواهد بود بلکه ممکن است به نابودی یا آسیب‌های جدی خودش منجر شود. ورود مفهوم بازدارندگی به حوزه سایبری باعث شد که قدرت‌های جهانی اتخاذ بازدارندگی سایبری را به عنوان بخشی از امنیت ملی و حوزه دفاع ملی خود تلقی کنند؛ مثلاً ایالات متحده اعلام می‌کند که «حق دفاع از خود در فضای سایبری» را از طریق اقدام تلافی‌جویانه مورد استفاده قرار می‌دهد. این راهبرد به این معنی است که ایالات متحده حق دارد زمانی که خود را در معرض تهدید می‌بیند به منبع تهدید حمله کند. طبق الگوی بازدارندگی عاملان حملات باید باور داشته باشند که مجازات دقیقاً همان‌گونه که مدافع بیان کرده است اجرا می‌شود. منطق بازدارندگی این است که دشمن بالقوه هنگامی از حمله منصرف می‌شود که «مجازات و تهدیدهای اعلام شده بیش از دستاوردهای حمله باشد». قابلیت اجرای مجازات یک مهاجم بالقوه از سه عنصر شناسایی عامل تهدید، انتخاب واکنش مناسب و اجرای واکنش تشکیل شده است. متأسفانه سیاستگذاران آمریکا با تحمیل یک آستانه خودسرانه، مجازات تحمیلی ایالات متحده را در حملات سایبری تا سقف حمله نظامی تنزل داده و بازدارندگی سایبری را از طریق اقدامات سخت موسع کرده‌اند (Kiggins, 2014, P. 167). قدرت‌های جهانی هنگامی که متوجه شدند تحولات نوین فناوری سایبری، دشمنان را قادر به انجام حملات سایبری از راه دور کرده است، مشغول ظرفیت‌سازی در حوزه قدرت سایبری خود شدند. اقدامات بازدارنده برای مبارزه با دشمنان در صورت حملات سایبری در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند: ایجاد واحدهای سایبری نظامی‌محور، ایجاد واحدهای واکنش سایبری غیرنظامی و توانمندسازی سرویس‌های اطلاعاتی برای انجام عملیات دفاعی و تهاجمی. آنان اختیارات ویژه‌ای را به واحدهای سایبری نظامی برای استفاده از راهبردهای دفاع سایبری (مانند فریب) در صورت حملات سایبری یا انجام عملیات‌های پیشگیرانه علیه اهداف متخاصم یا متجاوزان سایبری می‌دهند. این واحدهای سایبری تحت کنترل شدید سلسله‌مراتبی قرار دارند. یکی

از برجسته‌ترین نمونه‌ها، فرماندهی سایبری ایالات متحده^{۴۸} است که به‌عنوان سازمان نظامی جدید واکنش سریع توسط وزارت دفاع آمریکا راه‌اندازی شده است. دولت‌های توسعه‌یافته برای انجام عملیات نظامی در فضای سایبری آماده می‌شوند. همچنین قدرت‌های سایبری جهانی اختیاراتی را به سرویس‌های اطلاعاتی برای جمع‌آوری داده‌ها و اجازه ارزیابی ریسک با توجه به فعالیت‌های دشمنان واگذار می‌کنند. در برخی موارد، سرویس‌های اطلاعاتی حتی دارای واحدهای سایبری مجزا برای انجام عملیات علیه اهداف خاص هستند. کنشگری‌های آنها در درجه اول با هدف برخورد با بازیگران مشخص (مانند تروریست‌ها) در صورت تهدیدهای امنیتی است؛ به‌عنوان مثال، برنامه پرسم ایالات متحده، برنامه تمپورا بریتانیا، یا برنامه فناوری ابتکار راهبردی آلمان زیر نظر مقامات ارشد دولتی، داده‌های راهبردی را در خصوص فعالیت‌های سایبری دشمنان و حمله‌کنندگان جمع‌آوری می‌کنند. خط‌مشی‌ها در خصوص افزایش اقتدار بازدارنده سایبری با هدف ایجاد ظرفیت‌ها برای دفاع در برابر حملات سایبری کشورهای متخاصم و گروه‌های تروریستی تدوین می‌شوند (Weiss & Jankauskas, 2019, P. 10). سوگمندان، سیاستگذاران ایالات متحده به آستانه خودسرانه‌ای متعهد شده‌اند که در صورت عبور کشورهای متخاصم در فضای سایبری، پاسخ ایالات متحده ممکن است شامل حمله نظامی با استفاده از موشک، بمب، یا تهاجم زمینی باشد. این آستانه تأثیری بر محدود کردن اعتبار تهدید ایالات متحده برای بازدارندگی و مقابله به‌مثل در برابر یک حمله سایبری دارد. شماری از کشورها در حال تقویت راهبرد بازدارندگی سایبری و تشدید مسابقه تسلیحاتی در فضای سایبری هستند. بر اساس مبانی فقهی رهبر معظم انقلاب، هنگامی امکان این امر وجود دارد که هدف متخاصم ابتدای به نقض عهد کرده و آغازگر حمله باشد (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص. ۲۷۵). بازدارندگی راهبرد اسلامی با ریشه قرآنی و از آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^{۴۹} گرفته شده است. از سیره دفاعی رسول خدا (ص) نیز بازدارندگی استنباط می‌شود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ عَبَاَ الرَّجَالَ وَ عَبَاَ الْخَيْلَ وَ عَبَاَ الْأَبِلَ» (قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۲۷۲).

48. USCYBERCOM

۴۹. انفال: آیه ۶۰.

بر اساس آیات شریفه «فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ»^{۵۰}، «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا»^{۵۱} و «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ»^{۵۲} و احادیثی مانند «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۱)، دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی (خامنه‌ای، ۱۳۹۷، ص ۲۷۵) و قواعد فقهی مقابله‌به‌مثل، ضمان و اتلاف (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۹۳). جمهوری اسلامی ایران باید در برابر تهدیدهای دشمن خصوصاً تهدیدهای ناشی از تحول در مفاهیم قدرت مانند تهدید سایبری، موازنه قدرت و اقدامات مؤثر بازدارنده از تهدیدهای نوین خصوصاً تهدیدهای سایبری را در دستور کار قرار دهد و معیارهای خاصی را برای مقابله‌به‌مثل در برابر حملات سایبری با هدف بازدارندگی تعریف کند. موازنه قدرت از طریق افزایش اقتدار بازدارنده انجام می‌شود. این موازنه در پرتو ارتقای توانمندی‌ها برای تهدید متقابل و ایراد ضربات ترجیحاً متناظر در صورت وقوع حمله دشمن در هر یک از عرصه‌های سخت و نرم حاصل می‌شود؛ مانند حمله به عین الاسد و عملیات وعده صادق ۱ و ۲.

نتیجه‌گیری (ارائه راهکارها و راهبردها)

از آن‌جاکه جمهوری اسلامی ایران دارای دشمنان زیادی در فضای مجازی است و تا کنون مورد آماج حملات سازمان‌یافته هیبریدی از سوی کشورهای متخاصم مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی واقع شده است، تنظیم دستورالعمل‌های واکنشی به حملات هیبریدی و حوادث سایبری اقدامی ضروری از سوی نظام اسلامی است. شناسایی و مقابله با تهدید هیبریدی دشوار است؛ زیرا ترکیب دو روش حمله گوناگون باعث غفلت، مخفی شدن یا آشکار نشدن حمله می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدید هیبریدی و ناامنی‌های فراتر از مرزهای خود می‌تواند راهبردهای زیر را برای تأمین امنیت سایبری خود در فراتر از مرزها در پیش گیرد: ایجاد سازمان‌های فراملی و فراملیتی، همکاری‌های بین‌المللی برای

۵۰. بقره: آیه ۱۹۴.

۵۱. شوری: آیه ۴۰.

۵۲. نحل: آیه ۱۲۶.

ایجاد رژیم عدم اشاعه تسلیحات سایبری، ائتلاف منطقه‌ای و جهانی برای امنیت سایبری، اجماع روی مجموعه‌ای از هنجارهای سایبری، تولید هنجارهای مشترک، تقویت جایگزین‌های نظم آیکان، بازدارندگی پیش‌کنشانه، جدا کردن واشینگتن از متحدانش، بیرون راندن آمریکا از دخالت در حکمرانی جهانی فضای مجازی، نظم بخشیدن دوباره به حکمرانی جهانی و منطقه‌ای فضای مجازی، اعمال حق دفاع مشروع و حمله پیشگیرانه. افزایش قدرت در فضای مجازی امکان نفوذ، برتری، اثرگذاری و منفعل‌سازی طرف‌های مقابل را اعطا می‌کند. از این‌رو برای تأمین منافع ملی، یکی از ارکان مهم راهبرد امنیت ملی سایبری جمهوری اسلامی ایران، توجه به ژئوپلیتیک فضای مجازی و مفاهیم سازنده آن است. مضامین سازنده ژئوپلیتیک فضای مجازی در راهبرد امنیت سایبری ایران عبارت‌اند از: مقابله با نقض حاکمیت، امنیت سایبری فراملی، تضعیف حکمرانی واحد، شبکه ملی اطلاعات. درباره کشورهای مورد تهاجم ایالات متحده، دفاع از مرزهای خود فضای مجازی به این معنی است که دولت باید فعالانه در برابر «تهاجم» مبانی و نظریه‌های غربی مانند اومانیزم، لیبرالیسم و سرمایه‌داری ایستادگی کند. جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع ملی خود و ارتقا به «قدرت سایبری در طراز قدرت‌های تأثیرگذار جهانی و برخورداری از ابتکار عمل و قدرت تعامل با دیگر کشورها در جهت شکل‌دهی به قواعد و قوانین مرتبط با فضای مجازی در عرصه جهانی با رویکرد اخلاق‌مدار و عادلانه»^{۵۳} ناچار به توسعه زیرساخت اطلاعاتی امن و پایدار ملی از طریق ایجاد و توسعه شبکه ملی اطلاعات است.

جمهوری اسلامی ایران برای تولید قدرت ملی سایبری و رویارویی با بافت سکویی و نظام پلتفرمی حکمرانی جهانی آمریکا بر فضای مجازی، باید به رفع پراکندگی، تعیین قلمروها و مرزها، ایجاد فرماندهی متمرکز منطقه‌ای، خروج از گمنامی اقدام کند. جمهوری اسلامی ایران باید قادر به تولید قدرت نرم اقناع‌گری ملت‌ها برای تحقق امت واحده و تغییر رفتار دولت‌ها برای احیای تمدن اسلامی باشد. اولین گام تولید قدرت نرم، مستلزم پوشاندن

۵۳. بند سوم از حکم رهبر معظم انقلاب اسلامی به اعضای دوره دوم شورای عالی فضای مجازی در شهریور ۱۳۹۴.

آسیب‌ها و عبور از نقاط ضعف (تبدیل ضعف به قدرت) است. گام‌های دیگر تولید این قدرت در فضای مجازی می‌تواند شامل تهدیدزدایی، تبدیل تهدید به فرصت، بازدارندگی و پیشگیری (اعداد القوه)، فرصت‌سازی، تولید هژمونی، ساماندهی، بسیج ظرفیت‌ها و امکانات، تقویت زیرساخت‌ها و ایجاد توازن قوای منطقه‌ای و جهانی باشد.

الگوی اعمال قدرت هوشمند آمریکا بر فضای مجازی «رویکرد یک‌جانبه‌گرایی» است و آمریکا به دلیل استقرار شرکت‌های بزرگ و زیرساخت‌های فضای مجازی در این کشور و به بهانه جلوگیری از تکه‌تکه شدن (بالکانیزه شدن) فضای مجازی، خود را قدرت بلامنازع و حکمران واحد فضای مجازی می‌داند. بر همین اساس، ایالات متحده آمریکا یک هژمونی جمعی متشکل از بلوک غرب را در فضای مجازی راهبری می‌کند که در پرتو قدرت هوشمند، هنجارها و ارزش‌های خود را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از طریق فضای مجازی به دیگر کشورها تحمیل می‌کند. کشورهای مخالف حکمرانی آمریکا (حکمرانی چند ذی‌نفعی) قائل به «رویکرد چندجانبه‌گرایی» در حکمرانی بین‌المللی فضای مجازی هستند. الگوی حکمرانی چندجانبه، فضای مجازی را به‌عنوان یک حوزه پُرهرج‌ومرج می‌داند که ناامنی را در ابعاد جهانی تقویت می‌کند؛ بنابراین دولت‌ها باید در فضای مجازی سیاستگذاری کنند. از آن‌جاکه نفی سلطه بیگانه و مقابله با سیطره کامل آمریکا بر حکمرانی جهانی فضای مجازی یکی از اصول سند راهبرد سایبری جمهوری اسلامی ایران است، همکاری بین قدرت‌های فضای مجازی نوپیدا مانند چین و روسیه با کشورهای در حال توسعه منجر به تضعیف هژمونی آمریکا در فضای مجازی می‌شود. خط‌مشی رفتاری جمهوری اسلامی ایران در برابر منطق ثبات هژمونیک آمریکا، نظام «توازن قوا» است. بر اساس نظریه توازن قوای جهانی باید نظام تعادل قوا بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برقرار شود. در این نظام، ۵ تا ۷ منطقه جهانی تعریف شده است که جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرت اول منطقه جنوب غرب آسیا شناخته می‌شود و رقیب او آمریکا است که در پی واپالایش منطقه است. از این‌رو حوزه تقابل ایران و آمریکا در منطقه شکل می‌گیرد. در منطقه دو لایه قدرت تعریف شده است، بازیگر اول ایران، بازیگران درجه دو عربستان و ترکیه هستند. پس کشورهای درجه دو با ابرقدرت در برابر

قدرت منطقه‌ای ایران متحد می‌شوند. در نظام موازنه قوا، جهان فاقد ابرقدرت واحد است و قدرت‌های منطقه‌ای دارای قدرت‌های نزدیک به هم و برابر هستند؛ مثلاً میزان تسلیحات نظامی قدرت‌ها بر اساس قراردادهای بین‌المللی به‌گونه‌ای متوازن می‌شوند که هیچ قدرتی بر دیگری برتری نداشته باشد و اگر کشوری در نقطه‌ای دارای قوت بود، سعی می‌شود در نقاط دیگر برای او ضعف ایجاد کنند تا توازن قوا حفظ شود. در این ساختار، مناطق به‌صورت مستقل اداره می‌شوند و ابرقدرت حاکم وجود ندارد و ساختارهای بین‌المللی متشکل از دیدگاه‌های کشورهای مختلف تعریف می‌شود و هر قدرتی در منطقه خودش ساختار فکری خود را پیاده می‌کند. در منطقه جنوب غرب آسیا جریان مقاومت، در شرق آسیا، چین و در اوراسیا، روسیه قدرت فعال هستند. مقام معظم رهبری در ۱۳۹۰/۱۱/۱۷ در پیوست حکم تشکیل شورای عالی فضای مجازی «ایمن‌سازی فضای مجازی و امکان بهره‌گیری همه کشورها از فضا بر اساس حاکمیت ملی و عدالت» را از مهم‌ترین اهداف این شورا بیان کردند. از این‌رو جمهوری اسلامی ایران به‌دنبال توازن قوا در عرصه حکمرانی جهانی فضای مجازی است؛ در منطقه خودش به‌دنبال تسلط بر منطقه و کوتاه کردن دست ابرقدرت آمریکا است و رقیبانش در حال اتحاد با آمریکا. در برابر این اتحاد، کشورها بر اساس منافع خود اتحادهایی را برای اداره امور بین‌المللی تشکیل می‌دهند و در برابر زیاده‌طلبی نظام سلطه و دست‌اندازی قرون وسطایی استکبار به منافع ملت‌های ضعیف ایستادگی می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۹۴). این رویکرد مستلزم ایجاد نهادی در سازمان ملل متحد است که مسئولیت حکمرانی جهانی فضای مجازی را بر عهده خواهد داشت؛ اما در عین حال دولت‌ها قدرت تعیین سیاست‌های ملی خود را خواهند داشت. «الگوی حکمرانی چندجانبه» توسط روسیه، چین، ایران و هند حمایت شده است. خصوصاً پس از افشای ادوارد اسنودن^{۵۴}، حتی در میان برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا که به‌دنبال محافظت از مرزهای سایبری و داده‌های خود در برابر سیستم‌های نظارتی ایالات متحده هستند، شتاب بیشتری به‌دست آورده است (West, 2016, 7).

منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، جمال‌الدین (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع. تافلر، الوین (۱۳۷۵)، *جایابی در قدرت: دانایی و ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست و یکم*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: سیمرغ.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۹)، *جغرافیای سیاسی فضای مجازی*، تهران: سمت.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲)، *بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری*، ۱۴/۶/۱۳۹۲، قابل مشاهده در نشانی اینترنتی <https://khl.ink/f/23810>.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۴)، *نامه رهبر معظم انقلاب به رئیس‌جمهور وقت درباره الزامات اجرای برجام*، ۲۹/۷/۱۳۹۴، قابل دسترسی در نشانی <https://khl.ink/f/31168>.

خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، *ثلاث رسائل فی الجهاد (الامان و الصائبه و المهادنه)*، تهران: فقه روز.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹)، *صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۹۳)، *شرح دعاء السحر*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج‌البلاغه*، تصحیح عطاءالله عطاردی، قم: مؤسسه نهج‌البلاغه.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۴)، *مفاتیح الغیب*، تعلیقات مولی علی نوری، تصحیح و مقدمه محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عاملی، سیدسعیدرضا (۱۳۸۹)، *مطالعات انتقادی استعمار مجازی آمریکا: قدرت نرم و امپراتوری‌های مجازی*، تهران: امیرکبیر.

عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، *نظریه‌های امنیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

- قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه (۱۳۸۵)، *دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ وَ زَكْرُ الْحَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْقَضَايَا وَ الْأَحْكَامِ*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- قهرمانپور، عسکر (۱۳۹۳)، *دانشنامه قدرت نرم*، تهران: دانشگاه امام صادق عليه السلام.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳)، *قدرت ارتباطات*، ترجمه حسین بصیران جهرمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
- لوکس، استیون (۱۳۷۰)، *قدرت: فرّ انسانی یا شرّ شیطانی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مارکس، کارل و انگلس، فریدریش (۱۳۵۹)، *مانیفست حزب کمونیست*، ترجمه محمد پورهرمزان، تهران: حزب توده ایران.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، *اصول الفقه*، قم: اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، *القواعد الفقهیة*، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- مولانا، حمید (۱۳۸۷)، *جریان بین‌المللی اطلاعات: گزارش و تحلیل جهانی*، ترجمه یونس شکرخواه، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها.
- هابز، توماس (۱۳۷۸)، *لویاتان*، ترجمه یوسف اسدی، تهران: نشر نی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸)، *بایسته‌های فقه جزا*، تهران: نشر دادگستر.
- هاموند، فیلیپ (۱۳۹۰)، *رسانه، جنگ، پست مدرنیته*، ترجمه علیرضا آرزو، تهران: نشر ساقی.
- Broad, William J. & Markoff, John & Sanger, David E. (2011), "Israeli Test on Worm Called Crucial in Iran Nuclear Delay", *The New York Times*, 15 Janurary 2012.
- Hampsher-Monk, Iain (1992), *A History of Modern Political Thought, Major Political Thinkers from Hobbes to Marx*. Oxford: Blackwell Publishers Ltd.
- Jahan, F. (2016), "Media Wars: Narrative and Psychology", *International Journal of Communication*, Vol. 10.
- Karim, Ridoan & Bonhi, Tasmeem Chowdhury. Afroze, Rawnak (2019), "Governance of cyberspace: personal liberty vs. National security", *International Journal of Scientific and Technology Research*, Volume 8, Issue 11.
- Kiggins, Ryan David (2014), "US Leadership in Cyberspace: Transnational Cyber Security and Global Governance", *Cyberspace and International Relations: Theory, Prospects and Challenges*, Berlin: Springer.
- Liaropoulos, Andrew N. (2017), "Cyberspace governance and state sovereignty", *Democracy and an Open-Economy World Order*, Switzerland: Publishing AG.
- Nossel, Suzanne (2004), "Smart Power", *Foreign Affairs*, Vol. 83, No. 2.

- Nye, Joseph (1990), "Soft Power", *Foreign Policy*. No. 80.
- Nye, Joseph (2005), *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs Books.
- Pijovi, Nikola (2021), The Cyberspace 'Great Game'. The Five Eyes, the Sino-Russian Bloc and the Growing Competition to Shape Global Cyberspace Norms, *International Conference on Cyber Conflict, CYCON*, Volume 2021, Nato ccdcoe Publications, Tallinn.
- Shen, Yi (2016), "Cyber Sovereignty and the Governance of Global Cyberspace", *Chinese Political Science Review*, Vol. 1, No. 1.
- Vuving, Alexander L. (2009), "How Soft Power Works", *A paper presented at the panel "Soft Power and Smart Power"* American Political Science Association annual meeting, Toronto.
- Weiss, Moritz & Jankauskas, Vytautas (2019), "Securing cyberspace: how states design governance arrangements", *Governance*, Vol. 32, No. 2.
- West, Sarah (2016), "Globalizing Internet Governance: Negotiating Cyberspace Agreements in the Post-Snowden Era", *Conference Paper, TPRC 42: The 42nd Research Conference on Communication, Information and Internet Policy*.

فعالیت‌های برخط پرخاطر در میان جوانان ایرانی:

تحلیل رفتاری، روان‌شناختی و چالش‌های حقوقی

نوع مقاله: پژوهشی

مهشید یراقی اصفهانی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۸

حوریه حاجیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸

چکیده

توسعه فناوری‌های دیجیتال، تعامل جوانان با اینترنت و رسانه‌های اجتماعی را افزایش داده و آن‌ها را در معرض فعالیت‌های برخط پرخاطر قرار داده است. این فعالیت‌ها شامل بازی‌های شانسی برخط، پیش‌بینی‌های ورزشی، خریدهای اینترنتی اجباری و مصرف نادرست از رسانه‌های اجتماعی است. پژوهش حاضر علاوه بر بررسی درک خطر جوانان ایرانی (۱۸ تا ۳۵ ساله) و تأثیر عوامل روان‌شناختی و رفتاری، میزان کارآمدی چهارچوب‌های قانونی ایران در مواجهه با این چالش‌ها را تحلیل کرده است. پژوهش با استفاده از روش توصیفی-علی و تحلیل مقطعی روی ۱۵۰۰ جوان ایرانی انجام شده است. داده‌ها از طریق پرسشنامه ساختاریافته جمع‌آوری و با مدل‌های رگرسیون لجستیک در نرم‌افزار SPSS تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد بسیاری از جوانان برخی فعالیت‌های پرخاطر مانند بازی‌های شانسی و پیش‌بینی ورزشی را بی‌خطر تلقی می‌کنند. احساس از دست دادن کنترل بر اطلاعات، تجربه احساسات منفی (اضطراب و ناتوانی) و فشار اجتماعی، درک خطر را افزایش می‌دهد. تحلیل حقوقی نشان داد که مقررات ایران، از جمله قانون جرایم رایانه‌ای (۱۳۸۸) و قانون تجارت الکترونیکی (۱۳۸۲)، فاقد سازوکارهای لازم برای تنظیم شرط‌بندی دیجیتال، لوت‌بکس‌ها، تبلیغات هدفمند و حفاظت از داده‌های کاربران است. بر همین اساس چهارچوب‌های قانونی ایران نیازمند اصلاح برای کنترل فعالیت‌های پرریسک دیجیتال، افزایش شفافیت تبلیغات و حفاظت از کاربران است. در کنار اصلاحات حقوقی، افزایش سواد رسانه‌ای و ایجاد نهادهای نظارتی مستقل می‌تواند به کاهش آسیب‌های فضای مجازی کمک کند.

واژگان کلیدی

اینترنت، رسانه‌های اجتماعی، جوانان، بازی‌های شانسی برخط، پیش‌بینی ورزشی، خرید برخط، چهارچوب حقوقی، حفاظت از داده‌ها، تبلیغات دیجیتال.

۱. استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه غیردولتی شهید اشرفی اصفهانی،

اصفهان، ایران
yarahim@yahoo.co.uk

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه غیردولتی شهید اشرفی اصفهانی،

اصفهان، ایران

مقدمه

مفهوم «خطر برخط» در فضای مجازی به عنوان هر موقعیتی تعریف می‌شود که احتمال آسیب به کاربر را هنگام گشت‌وگذار در اینترنت به همراه دارد (Torres-Hernández et al., 2022, 1581-1582). دوره جوانی زمانی است که درک خطرها با افزایش سن و تجربه رشد می‌کند، چراکه این درک بر اساس اطلاعات و تجربه‌هایی است که فرد در طول زندگی خود انباشته کرده است (García et al., 2014, 463).

اینترنت و رسانه‌های اجتماعی به عنوان فضاهایی محسوب می‌شوند که جوانان بخش قابل توجهی از زمان خود را در آن‌ها سپری می‌کنند. آمارها نشان می‌دهد که ۹۳ درصد از جوانان هر روز به رسانه‌های اجتماعی دسترسی دارند و به طور متوسط روزانه ۱ ساعت و ۲۸ دقیقه در این فضاها فعالیت می‌کنند (International Advertising Bureau, 2022). این استفاده گسترده از فضای مجازی، جوانان را نسبت به خطرهای مختلفی که در اینترنت وجود دارد، به ویژه خطرهایی که از محیط‌های نزدیک و آشنا نشئت می‌گیرد، آسیب‌پذیرتر می‌کند. با این حال، با رشد سنی و افزایش مهارت‌های دیجیتال، این آسیب‌پذیری کاهش یافته و آگاهی جوانان نسبت به خطرهای احتمالی افزایش می‌یابد (Fu and Cook, 2021, 1236). رشد سریع فناوری‌های دیجیتال، گسترش شبکه‌های اجتماعی و افزایش استفاده از اینترنت، خطرهای گوناگونی را برای کاربران، به ویژه جوانان و نوجوانان ایجاد کرده است. فعالیت‌های پرخطر برخط شامل بازی‌های شانس، پیش‌بینی برخط، خریدهای اینترنتی، بازی‌های ویدیویی، اشتراک‌گذاری داده‌های شخصی و مصرف نادرست محتوا در رسانه‌های اجتماعی هستند که هرکدام می‌توانند چالش‌های خاص خود را در زمینه حقوق کیفری، حقوق مدنی، حمایت از مصرف‌کنندگان و حریم خصوصی دیجیتال به همراه داشته باشند. درک این مخاطرات نه تنها از منظر روان‌شناختی و رفتاری بلکه از منظر حقوقی نیز ضرورت دارد.

از نظر حقوقی و مقرراتی، بسیاری از این فعالیت‌ها در ایران در چهارچوب مشخصی قانون‌گذاری نشده‌اند یا در حوزه‌ای خاکستری قرار دارند؛ برای مثال، قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ برخی از چالش‌های حقوقی در

فضای دیجیتال را پوشش می‌دهند؛ اما هنوز ضعف‌های قابل‌توجهی در نظارت بر فعالیت‌های دیجیتال، حفاظت از حریم خصوصی و تنظیم مقررات بازی‌های برخ‌خطر و شرط‌بندی دیجیتال وجود دارد. این خلأهای قانونی می‌توانند زمینه‌ساز سوءاستفاده از کاربران، به‌ویژه جوانان و نوجوانان، در فضای دیجیتال شوند. همچنین، سوءاستفاده از داده‌های شخصی کاربران در فضای مجازی، تبلیغات فریبنده و الگوریتم‌های اعتیادآور چالش‌های جدیدی را در حوزه حقوق سایبری و حمایت از مصرف‌کنندگان دیجیتال ایجاد کرده است. علاوه‌براین، از منظر مسئولیت مدنی و کیفری، بسیاری از کاربران از حقوق و تکالیف خود در فضای مجازی آگاهی کافی ندارند؛ به‌عنوان مثال:

- مسئولیت قانونی سکوها در قبال محتوای غیرقانونی هنوز در ایران شفاف نیست.
- واسطه‌های دیجیتال و شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی در برابر انتشار محتوای مضر مسئولیت‌پذیری محدودی دارند.
- جمع‌آوری و فروش داده‌های شخصی کاربران بدون رضایت آن‌ها، همچنان بدون نظارت دقیق ادامه دارد.

در همین‌راستا، بررسی‌های عمیق‌تر نشان داده‌اند که استفاده بیش‌ازحد از اینترنت با افزایش تمایل به خریدهای اجباری مرتبط است. مطالعات نشان می‌دهد که کاربرانی که بیش‌ازحد از محتوای رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند، بیشتر درگیر خریدهای آنی و بدون برنامه‌ریزی می‌شوند (Nyrhinen et al., 2024, 5-6). با این حال، در قوانین ایران حمایت کافی از مصرف‌کنندگان در برابر خریدهای دیجیتال و تبلیغات فریبنده وجود ندارد.

با توجه به این مسائل، این پرسش مطرح می‌شود که آیا افراد، به‌ویژه بزرگسالان جوان، به‌درستی از خطرهای مرتبط با فعالیت‌های برخ‌خطر که اغلب به‌عنوان فعالیت‌های تفریحی در نظر گرفته می‌شوند، آگاه هستند یا خیر؟ فعالیت‌هایی مانند بازی‌های الکترونیکی، خریدهای اجباری، بازی‌های پیش‌بینی/شانس، و استفاده از رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان سرگرمی، در این دسته قرار می‌گیرند. این فعالیت‌ها، درحالی‌که ممکن است به‌طور سطحی سرگرم‌کننده به نظر برسند، می‌توانند به‌وضوح به‌عنوان فعالیت‌های خطرناک و مضر طبقه‌بندی شوند؛ نمونه‌هایی از این خطرها شامل آزار و اذیت سایبری، دسترسی به

محتوای نامناسب مانند پورنوگرافی، و ارسال پیام‌های مخرب است. از این رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان درک افراد از این خطر را بر اساس رفتارها، احساسات و نگرش‌های آنان نسبت به محیط برخط توضیح داد؟

هدف کلی این مقاله شناسایی متغیرهای رفتاری و روان‌شناختی و حقوقی مرتبط با استفاده از رسانه‌های اجتماعی و اینترنت است که بر احتمال درک خطرهای ذاتی برخی فعالیت‌های خطرناک برخط توسط جوانان ایرانی ۱۸ تا ۳۵ ساله تأثیر می‌گذارد.

این هدف کلی را می‌توان به اهداف خاص زیر تقسیم کرد:

- بررسی وجود خطر در فعالیت‌های مجازی بازی‌های پیش‌بینی، بازی‌های الکترونیکی، خرید اجباری، بازی‌های شانس و مصرف توهین‌آمیز محتوا در رسانه‌های اجتماعی در جوانان ایرانی؛

- یک مدل توضیحی و پیش‌بینی‌کننده از احتمال درک خطر یا خطر در هر یک از فعالیت‌های فوق بر اساس رفتار، احساسات و نگرش جوانان نسبت به رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی؛
- بررسی تطبیقی مقررات ایران با قوانین بین‌المللی در حوزه حفاظت از کاربران فضای مجازی. بر اساس اهداف فوق، فرضیه‌های پژوهش زیر به صورت زیر خواهد بود:

H1: جوانان ایرانی ۱۸ تا ۳۵ ساله در فعالیت‌های مجازی پرخطر احساس خطر می‌کنند.

H2: احتمال درک خطر در فعالیت‌های مجازی پرخطر توسط جوانان ایرانی ۱۸ تا ۳۵ ساله به رفتار، احساسات و نگرش آنها نسبت به رسانه‌های اجتماعی و اینترنت بستگی دارد.

H3: هر گونه عواطف یا احساسات منفی که هنگام تعامل با اینترنت و رسانه‌های اجتماعی دارند، این احتمال را افزایش می‌دهد که جوانان ایرانی ۱۸ تا ۳۵ ساله در فعالیت‌های برخط پرخطر احساس خطر کنند.

H4: فقدان عواطف یا احساسات منفی هنگام تعامل در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، احتمال درک خطر جوانان ایرانی ۱۸ تا ۳۵ ساله در فعالیت‌های برخط پرخطر را کاهش می‌دهد.

در ادامه این مقاله به صورت زیر بخش‌بندی شده است. در بخش دوم، مفاهیم نظری مرتبط با استفاده جوانان از محیط مجازی، درک ریسک در این فضا و چهارچوب‌های حقوقی مرتبط بررسی شده است. در بخش سوم، روش پژوهش، جامعه آماری، ابزارهای

جمع‌آوری داده و شیوه تحلیل اطلاعات ارائه گردیده است. در بخش چهارم، یافته‌های پژوهش شامل تحلیل‌های آماری و بررسی تأثیر عوامل روان‌شناختی، رفتاری و حقوقی بر درک خطر جوانان ایرانی از فعالیت‌های پرریسک دیجیتال بحث شده است. در نهایت، در بخش پنجم، نتیجه‌گیری پژوهش همراه با پیشنهادهای اصلاحی برای بهبود چهارچوب‌های قانونی و سیاست‌های آموزشی جهت کاهش آسیب‌های فضای مجازی ارائه شده است.

۱- جوانان و درک ریسک در محیط فضای مجازی

چندین نویسنده به بررسی خطرهای پرداخته‌اند که جوانان ممکن است در اینترنت با آن‌ها مواجه شوند. به‌ویژه، ال آسام و کاتز^۱ (۲۰۱۸) طبقه‌بندی‌ای از چهار نوع تجربه‌های برخط پرخطر (HROEs)^۲ بسته به تجربه جوانان در محیط برخط ارائه کرده‌اند: خطرهای تماس (مانند تعاملات با افراد ناشناس)، خطرهای محتوا (محتوای ترویج‌دهنده نفرت، هرزه‌نگاری، یا خشونت)، انجام ریسک‌های مرتبط با فعالیت‌هایی همچون بازی‌های شانز برخط، و کلاهبرداری‌های سایبری (مانند هک کردن حساب‌ها یا سرقت هویت).

با توجه به این طبقه‌بندی، بسیاری از نویسندگان تحقیقات خود را بر روی خطرهای خاصی متمرکز کرده‌اند که به‌نظر می‌رسد مخرب‌ترین و حتی مجازات‌برانگیزترین جنبه‌های فضای مجازی در میان جوانان باشند، مانند آزار و اذیت سایبری، سرقت هویت، آزار جنسی، ارسال پیامک‌های نامناسب، تماس با افراد غریبه و دسترسی به محتوای خطرناک یا مضر (Méndez, 2024).

با پیروی از طبقه‌بندی ال آسام و کاتز (۲۰۱۸)، این مقاله بر مقوله «رفتار»های پرخطر در محیط برخط متمرکز شده است. این رفتارها به‌ویژه در میان گروه‌های سنی جوان‌تر به‌عنوان یک پدیده رو به رشد شناخته شده‌اند. به‌طور خاص، پنج نوع رفتار ذاتی در محیط دیجیتال تحلیل شده است. اکثر این رفتارها به‌طور ذاتی جنبه تفریحی و سرگرمی دارند، ازجمله بازی‌های شانز برخط، پیش‌بینی برخط، بازی‌های الکترونیکی، خرید اجباری برخط و مصرف نادرست از اینترنت و رسانه‌های اجتماعی.

1. Aiman El Asam & Adrienne Katz

2. High Risk Online Experiences

فعالیت‌هایی مانند بازی‌های پولی، استفاده از اینترنت برای مقاصد تفریحی و بازی‌های ویدیویی برخط و غیربرخط امروزه در میان جوانان ایرانی رواج زیادی یافته‌اند (طاهری و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۱۷). اوقات فراغت مجازی، یعنی فعالیت‌هایی که فقط به صورت برخط انجام می‌شوند، به دلیل اصلی استفاده از محیط مجازی در میان جوانان تبدیل شده است. بر اساس نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، ۹۶.۹ درصد از جوانان ۱۸ تا ۲۹ سال حداقل از یک پیام‌رسان یا رسانه اجتماعی استفاده می‌کنند که ۸۷.۷ درصد از آن‌ها واتساپ، ۷۴.۴ درصد اینستاگرام و ۵۵ درصد تلگرام را برای سرگرمی و ارتباطات برمی‌گزینند. همچنین، طبق گزارش بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای، حدود ۳۴ میلیون ایرانی به بازی‌های ویدیویی می‌پردازند که میانگین سنی آن‌ها ۲۳ سال است و ۵۸ درصد آن‌ها به صورت برخط بازی می‌کنند.

امکان درگیر شدن در این فعالیت‌ها از طریق ابزارهای دیجیتال و مجازی، رفتارهای بالقوه اعتیادآور را ترویج می‌کند. دسترسی آسان و ۲۴ ساعته، ناشناس بودن و محیط صمیمی که توسط فناوری‌های جدید فراهم می‌شود، همگی عواملی هستند که سبب می‌شوند جوانان به راحتی کنترل خود را از دست بدهند و در نتیجه، با پیامدهای منفی مواجه شوند که می‌تواند به طور جدی سلامت شخصی و روابط خانوادگی، کاری یا اجتماعی آن‌ها را تهدید کند. (طالقانی و دیگران، ۱۴۰۳، ص. ۱۰-۱۵)

برخی از این فعالیت‌ها توسط انجمن روان‌پزشکی آمریکا^۱ (APA) در نشریه DSM-5 و سازمان بهداشت جهانی (WHO)^۲ در ISD-10 به عنوان رفتارهای اعتیادآور و پرخطر معرفی شده‌اند. این فعالیت‌ها شامل استفاده اجباری و مشکل‌ساز از اینترنت و رسانه‌های اجتماعی و همچنین پیش‌بینی برخط است. رابطه بین «توضیح‌دهندگان» (افراد یا نهادهایی که از طریق شبکه‌های اجتماعی به ارائه مشاوره و توصیه در مورد شرط‌بندی می‌پردازند) و پیش‌بینی ورزشی برخط نشان‌دهنده خطر بالای ایجاد اعتیاد در بین جوانان است.

بسیاری از بزرگسالان در سنین پایین به این فعالیت‌ها روی می‌آورند، درحالی‌که افراد جوان‌تر به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر و آگاهی کمتر از خطرات محیط برخط، در معرض

1. American Psychiatric Association

2. World Health Organization

آسیب‌های بیشتری قرار دارند. به همین دلیل، دوره نوجوانی به‌عنوان دوره‌ای بسیار مستعد برای بروز رفتارهای اعتیادآور یا سایر اختلالات روانی مرتبط با استفاده از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات^۱ (ICT) شناخته می‌شود (Rosell et al. 2007).

برخی از مطالعات، رابطه میان برخی از فعالیت‌های پرخطر ذکر شده را به‌وضوح بررسی کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، موریاس و همکاران (۲۰۲۴)^۲ به رابطه معناداری بین استفاده از لوت‌باکس‌ها (جعبه‌های جایزه) در بازی‌های ویدیویی و مشکلات مرتبط با قمار اشاره می‌کنند. مطالعات دیگر نیز شباهت‌های میان لوت‌باکس‌ها و بازی‌های قمار مانند ماشین‌های اسلات را به‌همراه ظرفیت اعتیادآور آن‌ها نشان داده‌اند (Brady & Prentice, 2021). همچنین، خرید بیش‌ازحد بازی‌های ویدیویی خطر اختلالات روانی و اضطراب را افزایش داده و پیش‌بینی‌کننده‌ای برای رفتارهای قمارآمیز خطرناک در آینده است (Király et al. 2023).

درنهایت، لازم به ذکر است که اگرچه خرید اجباری به‌عنوان یک رفتار اعتیادآور در کتابچه راهنمای DSM-5 انجمن روان‌پزشکی آمریکا (APA) ذکر نشده است، برخی از پژوهش‌ها به بررسی پیامدهای منفی آن بر زندگی افراد پرداخته‌اند (Muller et al., 2021). علاوه‌براین، دسترسی آسان به اینترنت از طریق دستگاه‌های مختلف، منجر به افزایش اعتیاد به خرید برخط شده است (Niedermoser et al., 2021). به‌طور خاص، عواملی که خطر خرید برخط را افزایش می‌دهند، شامل دسترسی ساده به تنوع گسترده محصولات تنها با یک کلیک، امکان خرید در هر زمان و مکان بدون نیاز به حمل فیزیکی محصولات (Kuss et al., 2018)، ناشناس بودن در فضای برخط که می‌تواند رفتار خرید افراطی را تقویت کند، و درنهایت، ماهیت جذاب و پویا بودن رسانه‌های برخط که با ایجاد وسوسه‌ها و تحریکات مداوم، منجر به اضافه‌بار شناختی و کاهش توانایی خودکنترلی می‌شود.

۲. چهارچوب حقوقی فعالیت‌های پرخطر برخط در ایران

تحولات گسترده در فضای مجازی و گسترش استفاده از خدمات دیجیتال، علاوه بر ایجاد فرصت‌های متعدد در حوزه‌های ارتباطات، آموزش و اقتصاد، چالش‌های حقوقی جدیدی

1. information and communication technology

2. Murias

را نیز به همراه داشته است. این چالش‌ها به‌ویژه در زمینه فعالیت‌های پرخطر برخط، ازجمله بازی‌های شانس، شرط‌بندی دیجیتال، خریدهای اینترنتی غیرشفاف، بهره‌برداری غیرقانونی از داده‌های شخصی و تبلیغات هدفمند فاقد نظارت کافی، نمود بیشتری یافته‌اند. این فعالیت‌ها می‌توانند زمینه‌ساز نقض حقوق کاربران، ارتکاب جرایم رایانه‌ای و بروز آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی باشند. دراین‌راستا، بررسی چهارچوب حقوقی حاکم بر این فعالیت‌ها و میزان پوشش آن‌ها در مقررات موجود ایران، ضرورتی انکارناپذیر دارد. در نظام حقوقی ایران، قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲، دو سند اصلی هستند که برخی از ابعاد فعالیت‌های برخط را تحت پوشش قرار می‌دهند. قانون جرایم رایانه‌ای، عمدتاً به موضوعاتی نظیر جرایم سایبری، نقض حریم خصوصی، کلاهبرداری اینترنتی و شرط‌بندی برخط پرداخته است. این قانون در برخی از مواد خود، به صراحت فعالیت‌های مرتبط با قمار اینترنتی و شرط‌بندی دیجیتال را ممنوع اعلام کرده و برای متخلفان مجازات‌هایی در نظر گرفته است. بااین‌حال، مدل‌های نوظهور بازی‌های برخط، ازجمله لوت‌باکس‌ها و پیش‌بینی‌های دیجیتال که از برخی جهات ماهیت شرط‌بندی دارند، در قوانین فعلی به‌طور مشخص مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

علاوه‌براین، قانون تجارت الکترونیکی به‌منظور حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان در بستر دیجیتال تدوین شده و مقرراتی را در زمینه حق انصراف از خریدهای اینترنتی، الزام به ارائه اطلاعات شفاف درباره کالاها و خدمات دیجیتال و ممنوعیت تبلیغات گمراه‌کننده وضع کرده است. باوجوداین، با توجه به رشد روزافزون تجارت دیجیتال، توسعه تبلیغات شخصی‌سازی‌شده و ظهور مدل‌های جدید کسب‌وکار برخط، به نظر می‌رسد که اجرای این مقررات نیازمند اصلاحات و تقویت سازوکارهای نظارتی است.

یکی از مهم‌ترین موضوعات در حوزه حقوق فضای مجازی، مسئولیت قانونی کاربران و سکوها دیجیتال در قبال محتوای منتشرشده و مدیریت داده‌های کاربران است. در نظام حقوقی ایران، کاربران اینترنت مسئول محتوایی هستند که تولید و منتشر می‌کنند، به‌گونه‌ای که انتشار مطالب نادرست، توهین‌آمیز یا مغایر با قوانین کشور می‌تواند مسئولیت کیفری و مدنی به همراه داشته باشد. بااین‌حال، یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه،

مدیریت و نظارت بر محتوای منتشرشده در سکوه‌های بین‌المللی مانند اینستاگرام، تلگرام و یوتیوب است که تحت حاکمیت مستقیم قوانین ایران فعالیت نمی‌کنند. در برخی نظام‌های حقوقی، از جمله اتحادیه اروپا، سکوه‌های دیجیتال ملزم به پایش و حذف محتوای غیرقانونی هستند و مسئولیت گسترده‌تری در قبال محتوای منتشرشده بر عهده دارند. بااین‌حال، در ایران، چهارچوب‌های قانونی مربوط به تنظیم فعالیت این سکوها همچنان در حال توسعه است و نیازمند تدوین مقرراتی جامع و کارآمدتر در این حوزه می‌باشد.

در کنار این موارد، حفاظت از داده‌های شخصی کاربران یکی از موضوعات اساسی در فضای دیجیتال محسوب می‌شود. در سطح بین‌المللی، برخی کشورها مقررات جامعی همچون مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR) در اتحادیه اروپا را برای افزایش شفافیت در استفاده از داده‌های کاربران و تضمین حریم خصوصی آن‌ها اجرا کرده‌اند. در ایران نیز، حمایت از حقوق کاربران فضای مجازی و مقررات مربوط به حفاظت از اطلاعات شخصی از جمله موضوعاتی است که در سیاست‌گذاری‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. بااین‌حال، نبود یک قانون جامع و اختصاصی برای حفاظت از داده‌های شخصی، یکی از چالش‌های اصلی در این حوزه محسوب می‌شود.

با توجه به روندهای جهانی در تنظیم مقررات فضای دیجیتال، ضرورت دارد که قوانین موجود در ایران با توجه به تحولات فناوری و تغییر الگوهای استفاده از اینترنت مورد بازنگری قرار گیرد. توسعه چهارچوب‌های قانونی منسجم، تقویت نظارت بر فعالیت‌های دیجیتال و ایجاد ساختارهای کارآمد برای حمایت از حقوق کاربران، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به مدیریت بهینه فضای مجازی و کاهش مخاطره‌های ناشی از فعالیت‌های پرخطر برخط کمک کند.

۳. مواد و روش‌ها

این پژوهش به صورت توصیفی و علی بر اساس یک تحلیل مقطعی با طرح غیرتجربی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل بزرگسالان جوان ایرانی در بازه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال است که به دلیل توسعه و گسترش گسترده اینترنت در بین جمعیت عمومی، به عنوان کاربران فعال اینترنت شناخته می‌شوند.

یک نظرسنجی برخط با استفاده از پرسشنامه‌ای که در نرم‌افزارهای اجتماعی توزیع شد، بر روی ۱۵۰۰ نفر از ساکنان ایران در این بازه سنی انجام گرفت. نمونه‌گیری به صورت تصادفی صورت گرفته و ساختار جمعیتی نمونه با ترکیب جمعیت بزرگسالان جوان ایرانی از نظر جنسیت، سن و منطقه محل سکونت مطابقت دارد. نمونه شامل ۴۹.۱ درصد زن، ۵۰.۶ درصد مرد و ۰.۳ درصد افرادی بود که جنسیت خود را اعلام نکرده‌اند. همچنین، توزیع سنی شرکت‌کنندگان به شرح زیر بود: ۱۸ تا ۲۱ سال (۲۰.۶ درصد)، ۲۲ تا ۲۵ سال (۲۰.۶ درصد)، ۲۶ تا ۳۰ سال (۲۸.۱ درصد)، و ۳۱ تا ۳۵ سال (۳۰.۷ درصد). داده‌های به‌دست‌آمده با استفاده از بسته آماری SPSS تجزیه و تحلیل شدند. جدول ۱ اطلاعات مربوط به داده‌های مطالعه کمی انجام‌شده را خلاصه می‌کند.

جدول شماره ۱: برگه اطلاعات مطالعه کمی

جوانان ایرانی ۱۸ تا ۳۵ ساله		بررسی‌های کلی
نظرسنجی تلفنی به کمک رایانه		روش به دست آوردن اطلاعات
یک پرسش‌نامه ساختاریافته با ۴۳ متغیر		
۱۵۰۰ جوان ایرانی ۱۸ تا ۳۵ ساله به پرسش‌نامه پاسخ صحیح دادند.	حجم نمونه نهایی	نمونه‌برداری
به‌صورت تصادفی از یک پنل برخط	روش نمونه‌گیری	
جدول‌های ساده و متقاطع، رگرسیون لجستیک باینری (از این پس، روش والد) با جدول طبقه‌بندی، آزمون Hosmer-Lemeshow با جدول احتمالی، و منحنی ROC	تکنیک‌های آماری	تجزیه و تحلیل و جمع‌آوری اطلاعات
SPSS v.25	نرم‌افزار	
1402 فروردین	کار میدانی	

۴- اندازه‌گیری داده‌ها

برای جمع‌آوری اطلاعات از یک پرسشنامه ساختاریافته موردی استفاده شد که نه تنها شامل شناسه‌های اجتماعی-توصیفی شرکت‌کنندگان در پژوهش می‌شود بلکه متغیرهای مربوط به ماهیت بزرگی یا ویژگی مورد سنجش و با توجه به اهداف مطالعه را شامل می‌شود:

- رفتار استفاده از رسانه‌های اجتماعی و اینترنت توسط افراد مورد پژوهش؛
- فراوانی و شدت استفاده روزانه از رسانه‌های اجتماعی؛
- فراوانی شرکت در فعالیت‌های برخط زیر: بازی‌های ویدیویی، بازی‌های پیش‌بینی، بازی‌های الکترونیکی، خرید و بازی‌های شانسی.

درک موضوع پژوهش از نظر فقدان یا وجود خطر یا خطر در فعالیت‌های برخط زیر:

- بازی‌های پیش‌بینی؛
- بازی‌های الکترونیکی؛
- خرید اجباری؛
- بازی‌های شانسی؛
- مصرف نادرست محتوای شبکه‌های اجتماعی

فقدان یا وجود عواطف و/یا احساسات منفی زیر در مورد افراد پژوهش هنگام تعامل

برخط و رسانه‌های اجتماعی:

- ترس؛
- اضطراب؛
- فقدان احترام؛
- ناامنی؛
- ناتوانی جنسی؛
- احساس پوچی؛
- فشار اجتماعی؛
- از دست دادن کنترل بر اطلاعات؛
- احساس شرمندگی

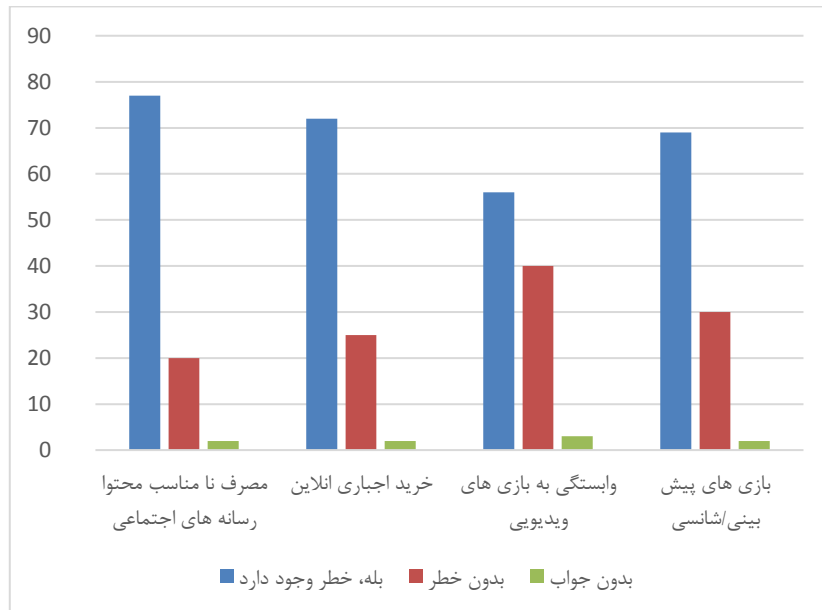
عدم توافق یا موافقت آزمودنی‌های پژوهش در رابطه با ۲۷ مورد مرتبط با دسته‌بندی‌های زیر از نگرش نسبت به رسانه‌های اجتماعی:

- نگرش کلی نسبت به رسانه‌های اجتماعی و احساساتی که ایجاد می‌کنند؛
- نگرش نسبت به تصویر شخصی ارائه شده در رسانه‌های اجتماعی؛
- نگرش نسبت به تصویر ایدئال یا جعلی در رسانه‌های اجتماعی؛
- نگرش نسبت به رفتار نامناسب در رسانه‌های اجتماعی؛
- نگرش نسبت به رفتار تجاری شرکت‌ها در رسانه‌های اجتماعی؛
- نگرش نسبت به رفتار مسئولانه در رسانه‌های اجتماعی؛
- نگرش نسبت به آسیب‌پذیری خود در رسانه‌های اجتماعی.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

۵-۱. درک ریسک یا خطر در فعالیتهای برخط پرخطر

همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، تمام فعالیتهای مورد تجزیه و تحلیل توسط اکثر افراد پژوهش خطرناک تلقی می‌شوند که فرضیه اول (H1) این کار را تأیید می‌کند. بالاین‌حال، حدود ۳۰٪ از جوانان در فعالیتهایی مانند بازی‌های شانسی برخط و بازی‌های پیش‌بینی برخط یا پاسخ نمی‌دهند یا هیچ خطری را درک نمی‌کنند، و ۴۰.۵٪ پاسخ نمی‌دهند یا خطر یا خطری را در بازی‌های الکترونیکی درک نمی‌کنند (شکل ۱).



شکل ۱. درک خطر یا خطر در فعالیت‌های برخط پرخطر. منبع: کار خود

۲-۵. مدل‌های توضیحی و پیش‌بینی احتمال درک ریسک یا خطر در فعالیت‌های برخط پرخطر

مدل اول (جدول ۲) تعریف می‌کند که احتمال درک خطر یا خطر در پیش‌بینی برخط با سطح بالای مشارکت در بازی‌های ویدیویی برخط و بازی‌های شانس برخط یا زمانی که آزمودنی‌ها در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی احساس عدم احترام می‌کنند، افزایش می‌یابد. این مدل همچنین تعیین می‌کند که این احتمال زمانی کاهش می‌یابد که آنها فشار اجتماعی را در رسانه‌های اجتماعی احساس نمی‌کنند یا از تارنماهایی که برای دسترسی به محتوای خاص باید بپذیرند، آزاده می‌شوند. خوب بودن برازش مدل با آزمون Hosmer-Lemeshow ($\chi^2 = 7.686$; $p = 0.465$)، درصد مواردی که مدل قادر به پیش‌بینی صحیح است (۷۱.۴٪) و ناحیه زیر ROC تأیید شده است. منحنی (۰.۶۹۱).

جدول شماره ۲: مدل رگرسیون لجستیک بر روی احتمال درک ریسک یا خطر در بازی‌های پیش‌بینی/شانس برخط.

متغیرها در معادله	B	Standard Error	Wald	Gl	Sig.	Exp(B)
تعداد زیاد شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های ویدیویی برخط	0.481	0.121	15.680	1	0.000**	1.618
تعداد زیاد شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های شانس برخط (کازینو، پوکر، رولت، ماشین‌های بازی و غیره)	0.510	0.183	7.769	1	0.005**	1.665
در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی احساس عدم احترام می‌کنم	0.623	0.135	21.180	1	0.000**	1.864
من در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی احساس ناتوانی می‌کنم	0.361	0.128	7.917	1	0.005**	1.435
من از دست دادن کنترل بر اطلاعات در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی احساس می‌کنم	0.548	0.134	16.798	1	0.000**	1.730
رسانه‌های اجتماعی برای من فشار اجتماعی ایجاد می‌کنند	-0.283	0.136	4.323	1	0.038 *	0.754
در مواجهه با پیام‌های رسانه‌های اجتماعی که فاقد احترام هستند، احساس خشم/ناتوانی می‌کنم	0.330	0.128	6.657	1	0.010**	1.391
من را آزار می‌دهد که مجبور باشم برای مشاهده محتوا کوکی‌ها را بپذیرم	-0.294	0.144	4.178	1	0.041 *	0.745
ثابت	-2.382	0.441	29.148	1	0.000**	0.092

مدل دوم (جدول ۳) در مورد احتمال درک خطر یا خطر در بازی‌های الکترونیکی نشان می‌دهد که این احتمال با فراوانی شرکت در بازی‌های الکترونیکی، خرید برخط و بازی‌های شانس برخط و زمانی که آزمودنی احساس ترس و از دست دادن کنترل بر اطلاعات می‌کند، افزایش می‌یابد. در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی خوب بودن برازش مدل با آزمون Hosmer-Lemeshow ($\chi^2 = 7.758$; $p = 0.256$)، درصد مواردی که مدل قادر به

پیش‌بینی صحیح است (۶۱.۲٪) و ناحیه زیر ROC تأیید شده است. منحنی (۰.۶۵۹).
جدول ۳. مدل رگرسیون لجستیک در مورد احتمال درک خطر یا خطر در بازی‌های الکترونیکی.

متغیرها در معادله	B	Standard Error	Wald	Gl	Sig.	Exp(B)
تعداد زیاد شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های الکترونیکی	0.578	0.125	21.246	1	0.000 **	1.783
تعداد بالای شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در خرید برخط	0.455	0.142	10.254	1	0.001 **	1.576
تعداد زیاد شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های شانس برخط (کازینو، پوکر، رولت، ماشین‌های بازی و غیره)	0.695	0.183	14.359	1	0.000 **	2.003
در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی احساس ترس می‌کنم	0.416	0.129	10.356	1	0.001 **	1.517
من از دست دادن کنترل بر اطلاعات در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی احساس می‌کنم	0.340	0.115	8.720	1	0.003 **	1.405
ثابت	-2.861	0.306	87.649	1	0.000 **	0.057

مدل سوم (جدول ۴)، در مورد احتمال درک خطر یا خطر در خرید اجباری، نشان می‌دهد که این احتمال زمانی افزایش می‌یابد که در زمینه برخط، آزمودنی‌ها در بازی‌های ویدیویی و خرید با فرکانس بالا شرکت کنند. احساس ناتوانی، فشار اجتماعی یا از دست دادن کنترل

بر اطلاعات؛ یا ترس از استفاده نامناسب از محتوای منتشر شده؛ احساس خشم و ناتوانی در مورد پیام‌هایی که فاقد احترام هستند، و ادعا می‌کنند که رسانه‌های اجتماعی انجمنی هستند که در آن می‌توان هر چیزی را بدون ترس از عواقب بیان کرد. در مقابل، احتمال درک خطر یا خطر در خرید اجباری زمانی کاهش می‌یابد که آزمودنی‌ها در تعامل با رسانه‌های اجتماعی احساس ناامنی نداشته باشند و ترسی نداشته باشند که رسانه‌های اجتماعی ممکن است از نظر شخصی و روانی بر آنها تأثیر منفی بگذارد. خوب بودن برازش مدل با آزمون Hosmer-Lemeshow ($\chi^2 = 8.118$; $p = 0.422$)، درصد مواردی که مدل قادر به پیش‌بینی صحیح است (۷۳.۶٪) و ناحیه زیر ROC تأیید شده است. منحنی (۰.۷۰۵).

جدول ۴. مدل رگرسیون لجستیک در مورد احتمال درک ریسک یا خطر در خرید اجباری.

متغیرها در معادله	B	Standard Error	Wald	Gl	Sig.	Exp(B)
تعداد زیاد شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های ویدیویی برخط	0.272	0.123	4.869	1	0.027*	1.312
تعداد بالای شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در خرید برخط	0.568	0.159	12.772	1	0.000**	1.764
من در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی احساس ناتوانی می‌کنم	0.281	0.135	4.330	1	0.037*	1.325
من فشار اجتماعی را در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی احساس می‌کنم	0.387	0.139	7.680	1	0.006**	1.472
من از دست دادن کنترل بر اطلاعات در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی احساس می‌کنم	0.760	0.139	29.986	1	0.000**	2.138

متغیرها در معادله	B	Standard Error	Wald	Gl	Sig.	Exp(B)
وقتی در شبکه‌های اجتماعی تعامل می‌کنم احساس ناامنی می‌کنم	-0.342	0.149	5.281	1	0.022*	0.710
وقتی شخصی از محتوایی که من در رسانه‌های اجتماعی دریافت می‌کنم به اشتباه استفاده می‌کند، احساس ترس می‌کنم	0.461	0.142	10.565	1	0.001**	1.585
در شبکه‌های اجتماعی، هر کسی ممکن است بدون ترس از عواقب آن، هر چه می‌خواهد بگوید	0.368	0.132	7.728	1	0.005**	1.445
می‌ترسم شبکه‌های اجتماعی از نظر روانی روی من تأثیر منفی بگذارد	-0.385	0.148	6.763	1	0.009**	0.681
در مواجهه با پیام‌های رسانه‌های اجتماعی که فاقد احترام هستند، احساس خشم/ناتوانی می‌کنم	0.385	0.137	7.894	1	0.005**	1.469
ثابت	-2.894	0.412	49.336	1	0.000**	0.055

منبع: پژوهش حاضر. * معناداری در سطح ۵٪. ** معناداری در سطح ۱٪.

مدل چهارم (جدول ۵) در مورد احتمال درک خطر یا خطر در بازی‌های شانس برخط (مانند کازینو، پوکر، ماشین‌های بازی و موارد مشابه) نشان می‌دهد که این احتمال زمانی افزایش می‌یابد که در زمینه برخط، فراوانی زیادی از مشارکت در بازی وجود داشته باشد. بازی‌های ویدیویی، بازی‌های پیش‌بینی برخط و بازی‌های شانس برخط، و آزمودنی‌ها احساس عدم احترام، فشار اجتماعی، از دست دادن کنترل بر اطلاعات و ترس از استفاده نادرست از محتوای منتشر شده دارند. درمقابل، احتمال درک خطر یا خطر در بازی‌های شانس برخط زمانی کاهش

می‌یابد که آزمودنی‌ها نسبت به سهولت دسترسی به محتوای ناکافی یا خطرناک از رسانه‌های اجتماعی واقعی احساس آزار نکنند. خوب بودن برازش مدل با آزمون Hosmer-Lemeshow ($p = 0.813$; Chi-squared = 4.459)، درصد مواردی که مدل قادر به پیش‌بینی صحیح است (۷۲.۹٪) و ناحیه زیر ROC تأیید شده است. منحنی (۰.۷۰۵).

جدول ۵. مدل رگرسیون لجستیک در مورد احتمال درک خطر یا خطر در بازی‌های شانس برخط.

متغیرها در معادله	B	Standard Error	Wald	Gl	Sig.	Exp(B)
تعداد زیاد شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های ویدیویی برخط	0.438	0.124	12.448	1	0.000 **	1.549
تعداد بالای شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های پیش‌بینی برخط برخط	0.586	0.222	6.973	1	0.008 **	1.797
تعداد زیاد شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های شانس برخط	0.482	0.226	4.542	1	0.033 *	1.619
در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی احساس عدم احترام می‌کنم	0.745	0.140	28.500	1	0.000 **	2.107
من فشار اجتماعی را در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی احساس می‌کنم	0.269	0.136	3.930	1	0.047 *	1.309
من از دست دادن کنترل بر اطلاعات در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی احساس می‌کنم	0.545	0.138	15.658	1	0.000 **	1.725
وقتی شخصی از محتوای شخصی که من در رسانه‌های اجتماعی آپلود می‌کنم به اشتباه استفاده می‌کند، احساس ترس می‌کنم	0.297	0.130	5.193	1	0.023 *	1.345

متغیرها در معادله	B	Standard Error	Wald	Gl	Sig.	Exp(B)
من از اینکه دسترسی به محتوای ناکافی/خطرناک چقدر آسان است، ناراحت هستم	-0.315	0.147	4.603	1	0.032 *	0.730
ثابت	-3.163	0.451	49.231	1	0.000 **	0.042

پنجمین و آخرین مدل پیشنهادی (جدول ۶) به احتمال درک خطر یا خطر در مصرف سوءاستفاده از محتوا در رسانه‌های اجتماعی اشاره دارد. بر اساس این مدل، زمانی که فراوانی شرکت در بازی‌های ویدیویی و پیش‌بینی برخ‌پ‌خطر زیاد باشد، زمانی که آزمودنی‌ها در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی احساس عدم احترام، از دست دادن کنترل اطلاعات و عصبانیت و ناتوانی در پیام‌ها می‌کنند، احتمال افزایش می‌یابد که فاقد احترام هستند و آزمودنی‌ها رسانه‌های اجتماعی را انجمنی می‌دانند که در آن فرد باید بتواند هر چیزی را بدون ترس از عواقب آن بیان کند. درمقابل، احتمال درک خطر یا خطر در مصرف سوءاستفاده از محتوای رسانه‌های اجتماعی زمانی کاهش می‌یابد که در شبکه‌های اجتماعی، آزمودنی‌ها در مواجهه با انتقاد احتمالی دیگران از محتوای منتشر شده نگرانی نداشته باشند و مورد آزار قرار نگیرند. تبلیغات بیش‌ازحد و پیام‌های تجاری خوب بودن برازش مدل با آزمون Hosmer-Lemeshow ($\chi^2 = 8.127$; $p = 0.421$)، درصد مواردی که مدل قادر به پیش‌بینی صحیح است (۷۸.۳٪) و ناحیه زیر ROC تأیید شده است. منحنی (۰.۷۱۳).

جدول ۶. مدل رگرسیون لجستیک در مورد احتمال درک خطر یا خطر در مصرف سوءاستفاده از محتوای رسانه‌های اجتماعی.

متغیرها در معادله	B	Standard Error	Wald	Gl	Sig.	Exp(B)
تعداد زیاد شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های ویدیویی برخط	0.369	0.135	7.444	1	0.006**	1.446
تعداد بالای شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های پیش‌بینی برخط	0.603	0.201	8.968	1	0.003**	1.827
در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی احساس عدم احترام می‌کنم	0.555	0.149	13.873	1	0.000**	1.742
من از دست دادن کنترل بر اطلاعات در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی احساس می‌کنم	0.969	0.154	39.580	1	0.000**	2.634
نسبت به انتقادات احتمالی که ممکن است در مورد محتوایی که در رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌کنم دریافت کنم، احساس اضطراب می‌کنم	-0.401	0.148	7.319	1	0.007**	0.669
در شبکه‌های اجتماعی، هر کسی ممکن است بدون ترس از عواقب آن، هر چه می‌خواهد بگوید	0.321	0.143	5.034	1	0.025 *	1.379
در مواجهه با پیام‌های رسانه‌های اجتماعی که فاقد احترام هستند، احساس خشم/ناتوانی می‌کنم	0.487	0.145	11.319	1	0.001**	1.627
من از رگبار پیام‌های تبلیغاتی و تجاری در شبکه‌های اجتماعی آزارم می‌دهد	-0.589	0.158	13.893	1	0.000**	0.555
ثابت	-1.971	0.490	16.188	1	0.000**	0.139

منبع: پژوهش حاضر. * معناداری در سطح ۵٪. ** معناداری در سطح ۱٪.

جدول ۷ متغیرهای رفتاری و روان‌شناختی را که تأثیر مثبت دارند، خلاصه می‌کند، یعنی احتمال درک خطر یا خطر را در هر یک از فعالیت‌های برخط که طبق مدل‌های پیشنهادی تحلیل می‌شوند، در هنگام بروز چنین رفتار، عواطف یا احساسات یا سوژه‌ها افزایش می‌دهند. چنین نگرش‌هایی در زمینه برخط دارند.

جدول ۷. متغیرهایی که مقادیر آنها نشان‌دهنده وجود مقدار اندازه‌گیری شده است، احتمال درک ریسک یا خطر در فعالیت‌های برخط پرخطر را افزایش می‌دهد.

مصرف نادرست محتوای شبکه‌های اجتماعی	بازی‌های شانس برخط	خرید اجباری برخط	بازی‌های الکترونیکی	بازی‌های پیش‌بینی برخط	
+	+	+	+	+	من احساس می‌کنم کنترل اطلاعات را از دست می‌دهم
+	+	+		+	فرکانس بالای شرکت در بازی‌های ویدیویی
+	+			+	احساس عدم احترام می‌کنم
	+	+			وقتی کسی از محتوای شخصی که من آپلود می‌کنم استفاده نابه‌جا می‌کند، احساس ترس می‌کنم
+		+		+	در مواجهه با پیام‌هایی که فاقد احترام هستند احساس خشم/ناتوانی می‌کنم
+		+			در شبکه‌های اجتماعی، هر کسی ممکن است بدون ترس از عواقب آن، هر چه می‌خواهد بگوید

مصرف نادرست محتوای شبکه‌های اجتماعی	بازی‌های شانس برخط	خرید اجباری برخط	بازی‌های الکترونیکی	بازی‌های پیش‌بینی برخط	
	+	+			فشار اجتماعی را احساس می‌کنم
	+		+	+	تعداد زیاد شرکت در بازی‌های شانس برخط
		+		+	احساس ناتوانی می‌کنم
+	+				تعداد بالای شرکت در بازی‌های پیش‌بینی برخط برخط
		+	+		فراوانی مشارکت در خرید
			+		احساس ترس می‌کنم
			+		تعداد زیاد شرکت در بازی‌های الکترونیکی

منبع: پژوهش حاضر

جدول ۸ متغیرهای روان‌شناختی را که تأثیر منفی دارند، خلاصه می‌کند، یعنی احتمال درک خطر یا خطر را در هر یک از فعالیت‌های برخط تحلیل شده با توجه به مدل‌های پیشنهادی، زمانی که چنین رفتار، عواطف یا احساساتی رخ نمی‌دهد یا آزمودنی‌ها انجام می‌دهند، کاهش می‌دهد. چنین نگرش‌هایی در زمینه برخط ندارند.

جدول ۸. متغیرهایی که مقادیر آنها نشان دهنده کمبود آیت‌اندازه‌گیری شده است، احتمال درک ریسک یا خطر در فعالیت‌های برخ‌خطر را افزایش می‌دهد.

مصرف نادرست محتوای شبکه‌های اجتماعی	بازی‌های شانس برخ‌خطر	خرید اجباری برخ‌خطر	بازی‌های الکترونیکی	بازی‌های پیش‌بینی برخ‌خطر	
				-	رسانه‌های اجتماعی برای من فشار اجتماعی ایجاد می‌کنند
		-			وقتی در شبکه‌های اجتماعی تعامل می‌کنم احساس ناامنی می‌کنم
-					نسبت به انتقادات احتمالی که ممکن است در مورد محتوایی که در رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌کنم دریافت کنم، احساس اضطراب می‌کنم
				-	من را آزار می‌دهد که مجبور باشم برای مشاهده محتوا کوکی‌ها را بپذیرم
		-			می‌ترسم شبکه‌های اجتماعی از نظر روانی روی من تأثیر منفی بگذارد

بنابراین، مدل‌های پیشنهادی فرضیه دوم (H2) این کار را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که متغیرهای رفتاری و روان‌شناختی با بیشترین ظرفیت برای توضیح و پیش‌بینی درک خطر یا خطر توسط بومیان دیجیتال بزرگسال ایرانی در تمام فعالیت‌های برخ‌خطر به شرح زیر است:

- احساس از دست دادن کنترل بر اطلاعات در مورد تعاملات در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی؛

- تعداد بالای شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های ویدیویی برخط؛
 - احساس عدم احترام در مورد تعاملات در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی؛
 - احساس خشم و ناتوانی در مواجهه با پیام‌های رسانه‌های اجتماعی که فاقد احترام هستند؛
 - تعداد زیاد شرکت (۳ بار یا بیشتر در هفته) در بازی‌های شانس برخط.
- درنهایت، با توجه به مدل‌های پیشنهادی، فرضیه سوم و چهارم (H3 و H4) این کار را می‌توان تأیید کرد و می‌توان نتیجه گرفت که احساسات و احساسات منفی که هنگام تعامل با محیط برخط ایجاد می‌شوند، درک ریسک یا ذاتی را تحریک می‌کنند. خطر فعالیت‌های برخط پرخطر، درحالی‌که فقدان چنین احساسات و احساسات منفی این درک از خطر یا خطر را تضعیف می‌کند.

۶. یافته‌ها و نتایج

تمامی فعالیت‌های مورد بررسی در تحلیل ادبیات این مطالعه به‌عنوان فعالیت‌های خطرناک تلقی شده‌اند. اگرچه بیشتر افراد شرکت‌کننده در این پژوهش این فعالیت‌ها را خطرناک می‌دانند؛ اما نگرانی اصلی این است که حدود ۳۰ درصد از جوانان به این پرسش‌ها پاسخی نداده‌اند یا فعالیت‌هایی مانند بازی‌های شانس برخط و پیش‌بینی اینترنتی را خطرناک نمی‌دانند. علاوه‌براین، نزدیک به نیمی از شرکت‌کنندگان (۴۳.۵٪) به عدم درک خطر یا خطر در بازی‌های الکترونیکی اشاره کرده‌اند. این عدم آگاهی یا عدم درک خطر در چنین فعالیت‌هایی، آسیب‌پذیری جوانان را در برابر استفاده نامناسب یا غیرمسئولانه از این فعالیت‌ها افزایش می‌دهد.

مدل‌های پیشنهادی این مطالعه نشان می‌دهند که زمانی که یک متغیر رفتاری نشان می‌دهد که فرد به‌طور مداوم در یک فعالیت شرکت می‌کند، احتمال بیشتری برای درک ریسک آن فعالیت وجود دارد. در همین راستا، مطالعات پیشین نیز به رابطه بین درک ریسک یک فعالیت و دفعات انجام آن فعالیت‌های پرخطر اشاره کرده‌اند (Barnett & Breakwell, 2001, p.173). این امر ممکن است نشان دهد که فراوانی استفاده، تجربه و دانش جوانان در هر یک از فعالیت‌های مورد بررسی، آن‌ها را به شناسایی خطرهای احتمالی هدایت می‌کند و

در نتیجه، درک آن‌ها از ریسک افزایش می‌یابد.

علاوه بر این، مدل‌ها نشان‌دهنده رابطه بین احتمال درک ریسک در بازی‌های پیش‌بینی برخط و بازی‌های شانس برخط با میزان بالای مشارکت در بازی‌های ویدیویی هستند. همچنین، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد احتمال درک ریسک در بازی‌های الکترونیکی با فراوانی شرکت در بازی‌های شانس برخط و خریدهای اجباری مرتبط است. چندین پروژه تحقیقاتی پیش‌تر رابطه بین بازی‌های شانس برخط، پیش‌بینی برخط و بازی‌های ویدیویی را نشان داده‌اند و به‌طور خاص، رابطه بین جعبه‌های غارت یا پرداخت‌های خرد در بازی‌های ویدیویی یا بازی‌های الکترونیکی با قمار سنتی به دلیل ویژگی‌های مشترک میان آن‌ها تأیید شده است (Brady & Prentice, 2021; Murias et al. 2024). این پژوهش نشان داده است که چگونه متغیرهای روان‌شناختی به پیش‌بینی ادراک خطر در میان جوانان ایرانی کمک می‌کنند. به‌ویژه، احساس از دست دادن کنترل بر اطلاعات در اینترنت، درک خطر را در تمامی فعالیت‌های مورد بررسی افزایش می‌دهد. از این منظر، نیاز به ثبت‌نام در تارنماهای تجاری و ارائه داده‌های شخصی، به همراه اطلاعات مربوط به کارت‌های بانکی، باعث افزایش احساس از دست دادن کنترل بر اطلاعات در محیط دیجیتال می‌شود. این امر موجب می‌شود جوانان درک عمیق‌تری از خطرهای هر یک از فعالیت‌های مورد مطالعه داشته باشند.

علاوه بر این، ترس از سوءاستفاده از اطلاعات توسط اشخاص ثالث و همچنین فشار اجتماعی وارد شده بر جوانان، دو عامل منفی هستند که درک ریسک در بازی‌های شانس برخط و خرید برخط را افزایش می‌دهند. این فعالیت‌ها دارای یک مؤلفه بسیار «اجتماعی» و حتی تفریحی هستند و جوانان غالباً در جمع دوستان یا همسالان خود به آن‌ها می‌پردازند و احساس «اجبار» می‌کنند که برای حفظ جایگاه خود در گروه، در آن‌ها شرکت کنند. مطالعات دیگر به نقش کلیدی تأثیر شبکه دوستان در توضیح رفتارهای مخاطره‌آمیز در دوران نوجوانی و جوانی اشاره دارند و نتیجه‌گیری می‌کنند که نوجوانان و جوانان هنگامی که در جمع دوستان خود هستند، نسبت به زمانی که تنها هستند، تصمیمات مخاطره‌آمیزتری می‌گیرند (احمدی و معینی، ۱۳۹۴، ص ۱۳).

علاوه بر این، زمانی که جوانان احساس «ناتوانی» می‌کنند، درک ریسک پیش‌بینی و خرید برخط افزایش می‌یابد، چرا که این دو فعالیت شامل تعهد مالی قوی و احساس «از دست دادن پول» می‌شوند.

در نهایت، احساس «عدم احترام» نیز یکی دیگر از احساسات منفی مرتبط با خطرهایی است که جوانان در بازهای پیش‌بینی برخط، بازی‌های شانس برخط و استفاده نادرست از محتوا در رسانه‌های اجتماعی تجربه می‌کنند. به طور خاص، تحقیقات پیشین نشان داده‌اند که ناشناس بودن در اینترنت، نظرهای منفی را که مستقیماً به افراد حمله می‌کنند، تسهیل می‌کند (ملکی و شهنی بیلاق، ۱۴۰۱، ص. ۷۵۰)؛ بنابراین، جوانانی که تجربه «عدم احترام» در محیط برخط را دارند، تمایل بیشتری به درک خطرهای موجود در رسانه‌های اجتماعی داشته و در مقابل حملات احتمالی به خود، بیشتر از خود محافظت می‌کنند.

مطالعات قبلی نشان داده‌اند که جوانانی که در انجام فعالیت‌های مخاطره‌آمیز تجربیات منفی نداشته‌اند، تمایل کمتری به درک خطرها دارند (Benthin et al., 1993; Gardner, Steinberg, 2005). این یافته‌ها هم‌راستا با نتایج این مطالعه است که نشان می‌دهد تجربه نکردن احساسات منفی در یک فعالیت خاص، با عدم درک خطرات ذاتی آن فعالیت همراه است؛ به عنوان مثال، بین نداشتن تجربه احساسی ناخوشایند هنگام دسترسی به محتوای خطرناک و عدم درک خطرهای بازی‌های شانس برخط (مدل ۴) رابطه معناداری وجود دارد. علاوه بر این، مدل ۵ نیز رابطه بین نداشتن تجربه عاطفی منفی (همچون غرق شدن در انتقاد) و عدم درک خطر سوءاستفاده از محتوای رسانه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد.

یکی از محدودیت‌های احتمالی این مطالعه عدم بررسی کیفی احساسات جوانان از طریق گروه‌های بحث در هنگام انجام فعالیت‌های مخاطره‌آمیز در محیط برخط بوده است. برای تحقیقات آینده، بررسی دقیق‌تر هر یک از فعالیت‌های مخاطره‌آمیز از منظر جنسیتی بسیار جالب خواهد بود تا مشخص شود که آیا تفاوت‌های عاطفی و روانی وابسته به مشخصات فردی وجود دارد یا خیر؟ یکی دیگر از موضوعات محتمل برای تحقیقات آینده، تکرار همین مطالعه با تمرکز بر کودکان است تا مشخص شود که آیا درک خطر فعالیت‌های مختلف برخط بسته به سن بلوغ و تجربه برخط آن‌ها متفاوت است یا خیر؟ در نهایت، بررسی درک

والدین از خطرهای فعالیت‌های مختلف برخط و یافتن ارتباط احتمالی میان این درک و وجود کنترل بیشتر والدین بر فرزندان نیز می‌تواند موضوع جالبی برای پژوهش باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برخی از عوامل رفتاری و روان‌شناختی تأثیر معناداری بر درک خطر در فعالیت‌های پرخطر برخط دارند. به‌طور خاص، احساس از دست دادن کنترل بر اطلاعات، میزان بالای مشارکت در بازی‌های برخط، و واکنش‌های عاطفی نسبت به تعاملات در فضای مجازی از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که درک خطر را در میان کاربران افزایش یا کاهش می‌دهند. این امر نشان می‌دهد که ماهیت فعالیت‌های دیجیتال و ساختارهای حاکم بر آن‌ها، در شکل‌دهی به رفتار کاربران و درک آن‌ها از ریسک‌های موجود، نقش مهمی ایفا می‌کند.

بااین‌حال، این پرسش مطرح می‌شود که آیا چهارچوب‌های حقوقی موجود در ایران به‌گونه‌ای تنظیم شده‌اند که بتوانند از بروز آسیب‌های ناشی از این فعالیت‌های پرخطر جلوگیری کنند؟ به‌عبارت‌دیگر، آیا قوانین و مقررات فعلی در جهت کنترل آسیب‌های احتمالی ناشی از بازی پیش‌بینی برخط، حفاظت از اطلاعات شخصی، و نظارت بر محتوای رسانه‌های اجتماعی کافی هستند؟

برای پاسخ به این پرسش، لازم است چهارچوب حقوقی ایران در حوزه فعالیت‌های پرخطر دیجیتال مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود که تا چه اندازه این مقررات با نیازهای کاربران و تحولات فضای مجازی همخوانی دارند و چه اصلاحاتی ممکن است برای بهبود وضعیت فعلی ضروری باشد. در ادامه، چهارچوب حقوقی حاکم بر این حوزه تحلیل شده و میزان پوشش‌دهی قوانین موجود نسبت به چالش‌های شناسایی‌شده در این پژوهش بررسی خواهد شد.

۷. تحلیل تطبیقی میزان کارآمدی قوانین ایران در مواجهه با

چالش‌های فضای مجازی

گسترش فضای مجازی و افزایش تعاملات دیجیتال، در کنار فرصت‌های گسترده‌ای که برای کاربران ایجاد کرده، موجب شکل‌گیری چالش‌های حقوقی متعددی نیز شده است. این

چالش‌ها شامل قمار دیجیتال، تبلیغات فریبنده، خریدهای ناگهانی، سوءاستفاده از داده‌های شخصی، و عدم کنترل بر محتوای منتشرشده در سکویهای دیجیتال است که بر رفتار و احساسات کاربران، به‌ویژه جوانان، تأثیرگذار هستند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فعالیت‌های پرخطر برخاسته می‌توانند احساس از دست دادن کنترل، نارضایتی و واکنش‌های هیجانی منفی را در کاربران تقویت کنند. این امر بیانگر آن است که مقررات موجود باید به‌گونه‌ای تدوین شوند که نه تنها رفتارهای مخاطره‌آمیز را کنترل کنند بلکه از کاربران در برابر آسیب‌های فضای مجازی نیز حمایت نمایند.

در ایران، قوانین متعددی به تنظیم مقررات فضای مجازی اختصاص یافته‌اند که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸» و «قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲» اشاره شد. بااین‌حال، بررسی میزان پوشش‌دهی این قوانین در مواجهه با چالش‌های جدید فضای مجازی ضروری است. این بخش از پژوهش، میزان کارآمدی قوانین ایران را در چهار حوزه کلیدی شامل قمار دیجیتال و بازی‌های شانسی، خریدهای اجباری و تبلیغات فریبنده، حفاظت از داده‌های شخصی، و مسئولیت سکویهای دیجیتال بررسی کرده و آن‌ها را با یافته‌های این پژوهش مقایسه می‌کند. هدف از این بررسی، شناسایی نقاط قوت و ضعف مقررات موجود و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود نظام حقوقی کشور در حوزه تنظیم فعالیت‌های پرخطر است.

۷-۱. قوانین ایران در حوزه قمار دیجیتال و بازی‌های شانسی

در نظام حقوقی ایران، قمار و شرط‌بندی به‌عنوان یک فعالیت غیرقانونی شناخته شده و در قوانین مختلف جرم‌انگاری شده است. مهم‌ترین مقررات مرتبط با این موضوع شامل قانون مجازات اسلامی و قانون جرایم رایانه‌ای است. ماده ۷۰۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، قماربازی را ممنوع دانسته و برای مرتکبان آن مجازات‌هایی ازجمله حبس از یک تا شش ماه و یا تا ۷۴ ضربه شلاق در نظر گرفته است. همچنین، ماده ۷۰۸ این قانون، دایر کردن قمارخانه یا دعوت افراد به انجام قمار را جرم‌انگاری کرده و مرتکبان را به شش ماه تا دو سال حبس و یا جزای نقدی محکوم می‌کند. در کنار این مقررات، ماده ۱۲ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ هرگونه ترویج و تبلیغ قمار از طریق سامانه‌های رایانه‌ای و

مخابراتی را جرم محسوب کرده است. این ماده بر ممنوعیت فعالیت‌های شرط‌بندی برخط تأکید دارد و برای متخلفان مجازات‌هایی در نظر گرفته است. با این حال، بررسی مدل‌های جدید شرط‌بندی دیجیتال نشان می‌دهد که برخی از اشکال قمار برخط در قوانین ایران به‌طور مستقیم تعریف نشده‌اند.

یکی از چالش‌های حقوقی در این حوزه، لوت‌باکس‌ها^۱ در بازی‌های دیجیتال است. بسیاری از بازی‌های برخط، به‌ویژه بازی‌های محبوب در میان جوانان، دارای قابلیت خرید لوت‌باکس هستند که به کاربران اجازه می‌دهد با پرداخت مبلغی، بسته‌هایی تصادفی حاوی آیتم‌های دیجیتال دریافت کنند. این ویژگی در بسیاری از نظام‌های حقوقی، نوعی قمار محسوب می‌شود؛ زیرا کاربر پول پرداخت می‌کند بدون آنکه از محتوای بسته خریداری‌شده اطلاع داشته باشد. با این حال، در ایران، لوت‌باکس‌ها در هیچ‌یک از قوانین مربوط به قمار و شرط‌بندی تعریف نشده‌اند که این خلأ قانونی می‌تواند زمینه‌ساز گسترش رفتارهای قمارگونه در میان کاربران شود.

چالش دیگر، پیش‌بینی‌های ورزشی و شرط‌بندی دیجیتال است. تارنماهای پیش‌بینی ورزشی به‌عنوان یکی از مدل‌های رایج شرط‌بندی برخط، کاربران را تشویق می‌کنند تا با پیش‌بینی نتایج مسابقات، جوایز مالی دریافت کنند. با وجود جرم‌انگاری کلی قمار در قوانین ایران، بسیاری از این تارنماها همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند؛ زیرا اغلب در خارج از کشور ثبت شده‌اند و از درگاه‌های پرداخت غیررسمی استفاده می‌کنند. این مسئله نشان‌دهنده ضعف در نظارت بر تراکنش‌های مالی مرتبط با شرط‌بندی دیجیتال است که موجب شده این نوع فعالیت‌ها همچنان به‌صورت گسترده در دسترس کاربران ایرانی قرار داشته باشند.

علاوه‌براین، برخی از بازی‌های برخط دارای پرداخت‌های درون‌برنامه‌ای هستند که ممکن است ماهیتی شبیه به قمار داشته باشند. در این بازی‌ها، کاربران می‌توانند با پرداخت مبلغی، امتیازات یا آیتم‌های خاصی را به‌دست آورند. در برخی موارد، این پرداخت‌ها به‌صورت شانسی انجام می‌شوند و کاربر تا پیش از خرید، اطلاعی از نتیجه نهایی ندارد.

1. Loot Boxes

این مسئله در بسیاری از کشورها، تحت عنوان سازوکارهای قمارگونه در بازی‌های دیجیتال مورد بحث قرار گرفته و در برخی موارد، مشمول مقررات سخت‌گیرانه شده است. در ایران، عدم وجود قوانین شفاف برای تنظیم این نوع تراکنش‌ها، می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده و افزایش رفتارهای اعتیادآور در میان کاربران شود.

۷-۱-۱. بررسی تطبیقی قوانین ایران با سایر کشورها

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، قمار دیجیتال و بازی‌های شانسی تحت نظارت مقررات سخت‌گیرانه‌ای قرار گرفته‌اند تا از سوءاستفاده مالی، اعتیاد به قمار و آسیب‌های اجتماعی مرتبط با این فعالیت‌ها جلوگیری شود. بررسی قوانین سایر کشورها نشان می‌دهد که بسیاری از دولت‌ها به‌طور فعال اقدام به تنظیم و کنترل فعالیت‌های شرط‌بندی دیجیتال کرده‌اند، درحالی‌که در ایران، این حوزه همچنان با خلأهای قانونی مواجه است.

در اتحادیه اروپا، برخی کشورها مانند بلژیک و هلند، لوت‌باکس‌ها را نوعی قمار محسوب کرده و فروش آن‌ها را در بازی‌های برخط ممنوع کرده‌اند. این تصمیم بر اساس این استدلال اتخاذ شده است که کاربران پیش از خرید لوت‌باکس، از محتوای آن اطلاعی ندارند و این امر ماهیت قمارگونه دارد. همچنین، قانون خدمات دیجیتال^۱ (DSA) در اتحادیه اروپا، سکویای دیجیتال را ملزم کرده است که تبلیغات مرتبط با شرط‌بندی و قمار را به‌طور شفاف به کاربران نمایش دهند و از فریب کاربران جلوگیری کنند. این قوانین نشان‌دهنده اهمیت شفاف‌سازی و محدودسازی فعالیت‌های قمارگونه در فضای دیجیتال در سیاست‌های حقوقی اروپا است.

در ایالات متحده آمریکا، قوانین مرتبط با شرط‌بندی دیجیتال از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است. برخی ایالت‌ها مانند نوادا و نیوجرسی، قمار برخط را قانونی کرده و آن را تحت نظارت دقیق دولتی قرار داده‌اند، درحالی‌که ایالت‌هایی مانند هاوایی و واشنگتن، لوت‌باکس‌ها را نوعی قمار تلقی کرده و محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌ای بر آن اعمال کرده‌اند. در این ایالت‌ها، شرکت‌های بازی‌سازی موظف هستند که احتمال دریافت آیت‌های مختلف از لوت‌باکس‌ها را به‌طور شفاف برای کاربران اعلام کنند تا از رفتارهای قمارگونه

1. The EU's Digital Services Act

جلوگیری شود.

در کشورهای آسیایی، به‌ویژه چین و کره جنوبی، قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای کنترل بازی‌های شانس دیجیتال و شرط‌بندی برخط اعمال شده است. در چین، هرگونه فعالیت مرتبط با شرط‌بندی برخط، حتی در قالب بازی‌های دیجیتال، غیرقانونی اعلام شده است. علاوه‌براین، دولت چین زمان استفاده از بازی‌های برخط را برای افراد زیر ۱۸ سال محدود کرده است تا از اعتیاد به این بازی‌ها و مواجهه با سازوکارهای قمارگونه در آن‌ها جلوگیری شود. در کره جنوبی نیز مقرراتی تصویب شده که شرکت‌های بازی‌سازی را ملزم می‌کند تا ساختار پرداخت‌های درون‌برنامه‌ای و لوت‌باکس‌ها را شفاف‌سازی کنند و برای آن‌ها مجوزهای قانونی اخذ نمایند.

مقایسه این مقررات با قوانین ایران نشان می‌دهد که درحالی‌که بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند تا قمار دیجیتال را تحت کنترل درآورند و مقرراتی را برای حفاظت از کاربران اجرا کنند، ایران هنوز فاقد یک چهارچوب مشخص برای تنظیم دقیق این فعالیت‌ها است. درنتیجه، عدم وجود مقررات دقیق در ایران باعث شده است که برخی از مدل‌های قمار دیجیتال، مانند لوت‌باکس‌ها و شرط‌بندی ورزشی، بدون محدودیت قانونی به فعالیت خود ادامه دهند.

۷-۲. قوانین ایران در حوزه خریدهای اجباری و تبلیغات فریبنده در فضای مجازی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تعامل مداوم کاربران با تبلیغات دیجیتال، میزان تمایل آن‌ها به خریدهای ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی را افزایش می‌دهد. این مسئله به‌ویژه در میان کاربران جوان که بیشتر در معرض محتوای تبلیغاتی رسانه‌های اجتماعی قرار دارند، تأثیر چشمگیری بر رفتار مصرفی آنان داشته است. در این بخش، میزان کارآمدی قوانین ایران در مواجهه با این چالش بررسی شده و در ادامه، مقایسه‌ای تطبیقی با نظام‌های حقوقی سایر کشورها ارائه می‌شود.

در نظام حقوقی ایران، قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ مهم‌ترین چهارچوب قانونی در زمینه حمایت از مصرف‌کنندگان دیجیتال محسوب می‌شود. این قانون شامل مقرراتی در مورد حفاظت از حقوق خریداران، شفافیت در ارائه اطلاعات کالا و خدمات، و

- ممنوعیت تبلیغات فریبنده است. برخی از مهم‌ترین مواد قانونی در این حوزه عبارت‌اند از:
- ماده ۳۷ قانون تجارت الکترونیکی: «مصرف‌کننده باید حداقل هفت روز کاری، بدون تحمیل هیچ‌گونه هزینه‌ای، حق انصراف از خرید را داشته باشد».
 - ماده ۴۱ قانون تجارت الکترونیکی: «تأمین‌کنندگان کالا و خدمات موظف‌اند اطلاعات دقیق و شفاف در مورد محصولات خود ارائه دهند و از هرگونه اطلاعات گمراه‌کننده خودداری کنند».
 - ماده ۴۹ قانون تجارت الکترونیکی: «ارسال پیام‌های تبلیغاتی فریبنده یا اغراق‌آمیز که مصرف‌کنندگان را به خریدهای غیرضروری سوق دهد، ممنوع است».

با وجود این مقررات، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خریدهای ناگهانی و تبلیغات هدفمند همچنان نقش مهمی در رفتار مصرف‌کنندگان ایرانی ایفا می‌کنند. در بسیاری از موارد، کاربران بدون آگاهی از جزئیات محصولات یا پیامدهای مالی خریدهای دیجیتال، اقدام به خریدهای ناگهانی و غیرضروری می‌کنند. این امر تا حد زیادی تحت تأثیر تبلیغات دیجیتال هوشمند و الگوریتم‌های تبلیغاتی سکویای برخط قرار دارد که رفتار کاربران را تحلیل کرده و تبلیغات شخصی‌سازی شده را به آن‌ها نمایش می‌دهند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوقی در این حوزه، نبود مقررات دقیق برای نظارت بر تبلیغات هدفمند و الگوریتم‌های بازاریابی دیجیتال است. برخلاف برخی کشورها که شرکت‌های فناوری را موظف به شفاف‌سازی نحوه نمایش تبلیغات می‌کنند، در ایران هنوز مقررات جامعی در مورد نحوه جمع‌آوری داده‌های رفتاری کاربران و استفاده از آن‌ها برای نمایش تبلیغات هدفمند وجود ندارد. این خلأ قانونی، زمینه‌ساز گسترش تبلیغات فریبنده و روش‌های بازاریابی تهاجمی در فضای دیجیتال شده است.

۷-۲-۱. بررسی تطبیقی قوانین ایران با سایر کشورها

در بسیاری از کشورها، قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای کنترل تبلیغات فریبنده و خریدهای اجباری در فضای دیجیتال وضع شده است. بررسی این قوانین نشان می‌دهد که برخی نظام‌های حقوقی تلاش کرده‌اند تا با اعمال مقررات شفاف، از گمراهی مصرف‌کنندگان و

خریدهای ناگهانی جلوگیری کنند.

در اتحادیه اروپا، مقررات سخت‌گیرانه‌ای برای کنترل تبلیغات دیجیتال و حمایت از مصرف‌کنندگان در فضای مجازی تصویب شده است. «دستورالعمل شیوه‌های تجاری ناعادلانه» (UCPD) یکی از مهم‌ترین مقرراتی است که بر شفافیت تبلیغات، ممنوعیت تبلیغات همراه‌کننده، و حفاظت از مصرف‌کنندگان در برابر روش‌های بازاریابی فریبنده تأکید دارد. مطابق این دستورالعمل، سکوه‌های دیجیتال موظف هستند که تبلیغات هدفمند را به وضوح مشخص کنند و از به‌کارگیری تکنیک‌های روان‌شناختی برای تحریک خریدهای ناگهانی خودداری نمایند.

در ایالات متحده آمریکا، «کمیسیون تجارت فدرال» (FTC¹) مسئول نظارت بر تبلیغات دیجیتال و حمایت از مصرف‌کنندگان است. این نهاد مقرراتی را برای کنترل تبلیغات فریبنده و محافظت از کاربران در برابر خریدهای اجباری تصویب کرده است. یکی از الزامات کلیدی این مقررات این است که سکوه‌های تبلیغاتی باید به‌طور شفاف اعلام کنند که تبلیغات نمایش داده شده بر اساس تحلیل رفتار کاربران تنظیم شده است. علاوه بر این، FTC شرکت‌های فناوری را ملزم کرده است که به کاربران اجازه دهند نحوه نمایش تبلیغات را کنترل کرده و در صورت تمایل، تبلیغات هدفمند را غیرفعال کنند.

در استرالیا، قانون «حفاظت از مصرف‌کنندگان» (ACL²) شامل مقرراتی برای کنترل تبلیغات دیجیتال و پیشگیری از خریدهای ناگهانی است. بر اساس این قانون، هرگونه تبلیغی که موجب ایجاد برداشت نادرست در مصرف‌کنندگان شود، غیرقانونی تلقی شده و شرکت‌های متخلف ملزم به پرداخت جریمه‌های سنگین خواهند بود. همچنین، در این کشور، سکوه‌های دیجیتال ملزم هستند که اطلاعات کافی درباره شرایط خرید و استفاده از خدمات را به مصرف‌کنندگان ارائه دهند و از نمایش تبلیغات تهاجمی جلوگیری کنند.

مقایسه این مقررات با قوانین ایران نشان می‌دهد که درحالی‌که بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند تا از طریق مقررات شفاف و سخت‌گیرانه، از خریدهای اجباری و تبلیغات فریبنده جلوگیری کنند، ایران هنوز فاقد یک چهارچوب جامع برای کنترل این فعالیت‌ها

1. Federal Trade Commission

2. Australian Consumer Law

است. در نتیجه، نبود نظارت کافی بر تبلیغات دیجیتال و الگوریتم‌های بازاریابی، باعث افزایش خریدهای ناگهانی و فریب مصرف‌کنندگان ایرانی شده است.

۷-۳. قوانین ایران در حوزه حفاظت از داده‌های شخصی و کنترل بر اطلاعات کاربران

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که احساس از دست دادن کنترل بر اطلاعات شخصی در فضای مجازی یکی از عوامل تأثیرگذار بر درک خطر توسط کاربران ایرانی است. با توجه به گسترش سکویهای دیجیتال و افزایش میزان داده‌های تولیدشده توسط کاربران، حفاظت از حریم خصوصی و تعیین مقررات دقیق برای جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، و پردازش داده‌های کاربران به یکی از موضوعات کلیدی در نظام‌های حقوقی تبدیل شده است. در این بخش، میزان کارآمدی قوانین ایران در مواجهه با این چالش بررسی شده و در ادامه، مقایسه‌ای تطبیقی با نظام‌های حقوقی سایر کشورها ارائه می‌شود.

در ایران، قوانین مرتبط با حفاظت از داده‌های شخصی همچنان در مراحل اولیه تدوین قرار دارند و هنوز یک چهارچوب جامع و مستقل برای حفاظت از حریم خصوصی دیجیتال وجود ندارد. مهم‌ترین مقررات موجود در این زمینه در قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ ذکر شده است که برخی از جنبه‌های حفاظت از داده‌های شخصی را تحت پوشش قرار می‌دهد.

- ماده ۱۶ قانون جرایم رایانه‌ای: «هرکس به‌طور غیرمجاز داده‌های متعلق به دیگری را جمع‌آوری، پردازش، ذخیره یا افشا کند، به مجازات مقرر در این قانون محکوم خواهد شد».
- ماده ۱۷ قانون جرایم رایانه‌ای: «هر شخصی که بدون رضایت دیگری، اطلاعات خصوصی او را در فضای مجازی منتشر کند، مجرم شناخته می‌شود و مطابق قانون مجازات خواهد شد».

با وجود این مقررات، بررسی‌ها نشان می‌دهد که قوانین موجود در ایران هنوز به‌طور جامع به تمامی ابعاد حفاظت از داده‌های شخصی کاربران نپرداخته‌اند. برای مثال، در بسیاری از کشورها، شرکت‌های فناوری موظف به دریافت رضایت صریح از کاربران پیش از جمع‌آوری و پردازش داده‌های آنها هستند؛ اما در قوانین ایران چنین الزامی وجود

ندارد. علاوه‌براین، الزامات شفاف‌سازی درباره نحوه استفاده از داده‌های کاربران و سازوکارهای اجرایی برای کنترل و حذف اطلاعات شخصی در سک‌های دیجیتال، هنوز به‌طور دقیق مشخص نشده است.

یکی دیگر از چالش‌های اساسی در ایران، نبود یک نهاد نظارتی مستقل برای نظارت بر عملکرد شرکت‌های دیجیتال و نحوه مدیریت داده‌های کاربران است. درحالی‌که در بسیاری از کشورها، نهادهای مستقل مسئول نظارت بر اجرای مقررات مربوط به حفاظت از داده‌ها هستند، در ایران هنوز چنین نهادی به‌طور رسمی شکل نگرفته است. این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده از اطلاعات شخصی کاربران و افزایش نگرانی‌ها در مورد نقض حریم خصوصی در فضای مجازی شود.

۷-۳-۱. بررسی تطبیقی قوانین ایران با سایر کشورها

در سطح بین‌المللی، بسیاری از کشورها قوانین جامعی را برای حفاظت از داده‌های شخصی کاربران در فضای دیجیتال تصویب کرده‌اند. این مقررات عمدتاً با هدف افزایش شفافیت در پردازش داده‌ها، تعیین حقوق کاربران، و اعمال الزامات سخت‌گیرانه برای شرکت‌های فناوری تدوین شده‌اند.

در اتحادیه اروپا، «مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها» (GDPR^۱) یکی از جامع‌ترین قوانین در زمینه حفاظت از داده‌های شخصی محسوب می‌شود. این مقررات که از سال ۲۰۱۸ به اجرا درآمده است، شامل الزامات سخت‌گیرانه‌ای برای شرکت‌های فناوری و ارائه‌دهندگان خدمات دیجیتال است. برخی از مهم‌ترین مفاد GDPR عبارت‌اند از:

- شرکت‌های دیجیتال موظف‌اند پیش از جمع‌آوری اطلاعات کاربران، رضایت صریح آن‌ها را دریافت کنند.
- کاربران حق دارند درخواست حذف اطلاعات شخصی خود را از پایگاه‌های داده دیجیتال داشته باشند («حق فراموش شدن»).
- در صورت نقض حریم خصوصی کاربران، شرکت‌های متخلف ملزم به پرداخت جریمه‌های سنگین خواهند بود.

1. General Data Protection Regulation

در ایالات متحده آمریکا، قوانین مربوط به حفاظت از داده‌ها در سطح فدرال و ایالتی تدوین شده‌اند. قانون «حریم خصوصی مصرف‌کنندگان کالیفرنیا» (CCPA^۱) یکی از مهم‌ترین قوانین در این زمینه است که شرکت‌های دیجیتال را ملزم به اطلاع‌رسانی درباره نحوه استفاده از داده‌های کاربران و ارائه امکان کنترل اطلاعات شخصی به آن‌ها می‌کند. همچنین، در برخی ایالت‌ها، شرکت‌های فناوری موظف‌اند در صورت نشت اطلاعات کاربران، آن‌ها را به‌طور فوری مطلع کنند.

در کانادا، قانون «حفاظت از اطلاعات شخصی و اسناد الکترونیکی» (PIPEDA^۲) مقرراتی را برای جمع‌آوری، استفاده و افشای داده‌های کاربران وضع کرده است. مطابق این قانون، شرکت‌های دیجیتال تنها در صورتی مجاز به جمع‌آوری داده‌های کاربران هستند که این اطلاعات برای ارائه خدمات ضروری باشد و کاربران بتوانند کنترل بیشتری بر اطلاعات خود داشته باشند.

مقایسه این مقررات با قوانین ایران نشان می‌دهد که درحالی‌که بسیاری از کشورها قوانین جامعی را برای حفاظت از داده‌های شخصی تصویب کرده‌اند، ایران همچنان فاقد یک چهارچوب قانونی جامع در این زمینه است. نبود مقررات مشخص در مورد حقوق کاربران، الزامات شرکت‌های فناوری، و نحوه برخورد با نقض حریم خصوصی دیجیتال، یکی از چالش‌های اساسی در نظام حقوقی ایران محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که درک خطرات فعالیت‌های پرخطر در میان جوانان ایرانی متأثر از عوامل رفتاری، روان‌شناختی و حقوقی است. اگرچه بسیاری از شرکت‌کنندگان در پژوهش به وجود ریسک در فعالیت‌هایی مانند بازی‌های شانس پرخطر، پیش‌بینی ورزشی، خریدهای اینترنتی غیرضروری و استفاده نادرست از رسانه‌های اجتماعی اذعان داشته‌اند، اما همچنان درصد قابل‌توجهی از آن‌ها این خطر را جدی نمی‌گیرند یا نسبت به ابعاد آن آگاهی کافی ندارند. در این میان، احساس از دست دادن کنترل

1. CCPA

2. Personal Information Protection and Electronic Documents Act

بر اطلاعات شخصی، تجربه احساسات منفی مانند اضطراب، ناامنی و عدم احترام، و همچنین تأثیرات اجتماعی ناشی از تعاملات در فضای مجازی، درک خطر را در میان کاربران افزایش داده است. درمقابل، تجربه کمتر از این احساسات منفی یا عدم آگاهی از تأثیرات مخرب برخی فعالیت‌های برخط، موجب کاهش درک خطر در میان جوانان شده است. علاوه بر ابعاد روان‌شناختی و رفتاری، بررسی چهارچوب حقوقی ایران نشان می‌دهد که مقررات فعلی فاقد کارآمدی لازم برای کنترل و تنظیم فعالیت‌های پرخطر دیجیتال بوده و همچنان خلأهای قانونی متعددی در این حوزه مشاهده می‌شود. (عباسی شوازی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۰)

درحالی‌که قوانین موجود نظیر قانون جرایم رایانه‌ای و قانون تجارت الکترونیکی برخی از جنبه‌های فضای مجازی را پوشش داده‌اند؛ اما بسیاری از مدل‌های جدید فعالیت‌های دیجیتال مانند لوت‌بکس‌ها، شرط‌بندی دیجیتال، تبلیغات هدفمند و جمع‌آوری داده‌های شخصی همچنان بدون نظارت کافی به فعالیت خود ادامه می‌دهند. این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز افزایش آسیب‌های روانی، اقتصادی و اجتماعی برای کاربران، به‌ویژه گروه‌های سنی جوان‌تر، شود.

در راستای مقابله با این چالش‌ها، ضروری است که چهارچوب حقوقی ایران مورد بازنگری قرار گرفته و مقرراتی جامع و به‌روز برای تنظیم فعالیت‌های دیجیتال تدوین شود. در این زمینه، نخستین گام اصلاح و تکمیل قانون جرایم رایانه‌ای با هدف پوشش دقیق‌تر جرایم و تخلفات نوظهور در حوزه دیجیتال است. به‌ویژه، لازم است سازوکارهای قمارگونه در بازی‌های ویدیویی، ازجمله لوت‌بکس‌ها و پرداخت‌های درون‌برنامه‌ای تصادفی، تحت قوانین مشخصی قرار گیرند و از گسترش رفتارهای اعتیادآور مرتبط با این فعالیت‌ها جلوگیری شود. دراین‌راستا، می‌توان از تجربیات کشورهای اروپایی که برخی از این مدل‌های کسب‌وکار دیجیتال را به‌عنوان فعالیت‌های قمارگونه شناسایی کرده و آن‌ها را تحت نظارت قانونی قرار داده‌اند، بهره‌برداری کرد. علاوه‌براین، اصلاح قانون تجارت الکترونیکی با هدف افزایش شفافیت در تبلیغات دیجیتال و جلوگیری از روش‌های بازاریابی فریبنده ضروری است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های شناسایی‌شده در این پژوهش، تأثیر تبلیغات هدفمند بر افزایش رفتارهای خرید اجباری و ناگهانی در میان کاربران بود که عمدتاً تحت

تأثیر الگوریتم‌های هوش مصنوعی و داده‌کاوی دیجیتال شکل می‌گیرند. در بسیاری از کشورها، مقرراتی برای شفاف‌سازی الگوریتم‌های تبلیغاتی و ارائه گزینه‌هایی برای کنترل و محدودسازی تبلیغات شخصی‌سازی‌شده در نظر گرفته شده است. در ایران نیز لازم است که شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات تبلیغاتی برخط ملزم به افشای روش‌های جمع‌آوری داده‌های کاربران و نحوه استفاده از آن‌ها برای نمایش تبلیغات شوند.

یکی دیگر از اقدامات ضروری، تدوین و اجرای یک قانون جامع برای حفاظت از داده‌های شخصی کاربران است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که احساس از دست دادن کنترل بر اطلاعات شخصی یکی از عوامل کلیدی در درک خطر کاربران از فضای مجازی است. درحالی‌که در بسیاری از کشورها مقررات سخت‌گیرانه‌ای برای جمع‌آوری، پردازش و ذخیره‌سازی داده‌های کاربران تصویب شده، ایران همچنان فاقد یک چهارچوب جامع در این حوزه است. اجرای مقرراتی مشابه مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR) در اتحادیه اروپا می‌تواند به شفافیت بیشتر در پردازش داده‌های کاربران و افزایش کنترل آن‌ها بر اطلاعات شخصی‌شان کمک کند. یکی دیگر از چالش‌های حقوقی، مسئولیت قانونی سکویهای دیجیتال در قبال محتوای منتشرشده و حفاظت از کاربران در برابر محتوای مضر است. بررسی‌ها نشان داده است که بسیاری از کاربران در معرض محتوای آسیب‌زا، تبلیغات همراه‌کننده و اطلاعات نادرست قرار دارند؛ اما قوانین فعلی ایران فاقد الزامات روشنی برای پایش و مدیریت این محتوا هستند. در برخی از کشورها، ازجمله آلمان، مقرراتی وضع شده که سکویهای دیجیتال را ملزم به حذف محتوای غیرقانونی در مدت‌زمان مشخص می‌کند و مسئولیت قانونی آن‌ها را در قبال انتشار اطلاعات مضر افزایش می‌دهد. در ایران نیز لازم است که قوانین جدیدی برای تعیین مسئولیت حقوقی سکوها در قبال محتوای منتشرشده، حفاظت از کاربران در برابر اطلاعات نادرست، و جلوگیری از انتشار محتوای آسیب‌زا تدوین شود.

درنهایت، با توجه به افزایش نقش فضای مجازی در زندگی جوانان، توسعه سیاست‌های آموزشی و فرهنگی برای افزایش سواد رسانه‌ای و آگاهی کاربران نسبت به خطرهای فضای دیجیتال ضروری است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که بسیاری از کاربران،

به‌ویژه در گروه‌های سنی جوان‌تر، شناخت کافی از ریسک‌های مرتبط با فعالیت‌های برخط ندارند و همین مسئله آن‌ها را در معرض خطرهای بیشتر قرار می‌دهد. به همین دلیل، برنامه‌های آموزشی در حوزه سواد رسانه‌ای باید به‌عنوان یکی از راهکارهای پیشگیرانه برای مقابله با آسیب‌های فضای دیجیتال در دستور کار قرار گیرد. در کنار این اقدامات، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل برای کنترل و اجرای مقررات فضای مجازی می‌تواند به بهبود کارآمدی قوانین و افزایش سطح حفاظت از حقوق کاربران کمک کند.

درمجموع، نتایج این پژوهش نشان داد که درک خطرهای فعالیت‌های دیجیتال در میان کاربران تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل روان‌شناختی، اجتماعی و حقوقی قرار دارد. بااین‌حال، چهارچوب حقوقی ایران هنوز قادر به تنظیم و کنترل کامل این حوزه نیست. برای کاهش آسیب‌های فضای مجازی و افزایش ایمنی کاربران، لازم است که قوانین مرتبط با جرایم سایبری، تبلیغات دیجیتال، حفاظت از داده‌های شخصی و مسئولیت سکوهایی دیجیتال بازنگری شده و سیاست‌هایی جامع برای افزایش آگاهی عمومی نسبت به خطرات فضای مجازی تدوین شود. این اقدامات می‌تواند به کاهش آسیب‌پذیری کاربران در فضای دیجیتال و افزایش امنیت روانی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها کمک کند.

منابع

- احمدی، حبیب و معینی، مهدی (۱۳۹۴). بررسی رابطه مهارت‌های اجتماعی و رفتارهای پرخطر جوانان: مطالعه موردی شهر شیراز. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، پژوهش‌های راهبردی/امنیت و نظم اجتماعی، ۴ (پیاپی ۹): ۱-۲۴.
- طاهری، ابراهیم، نوابخش، مهرداد، محسنی تبریزی، علیرضا و لبیبی، محمدمهدی (۱۴۰۳). خوانش جامعه‌شناختی تأثیر مصرف رسانه‌ای بر سبک زندگی (با تأکید بر نقش پایگاه اقتصادی- اجتماعی). مطالعات راهبردی/ارتباطات. 4(1): 7-19.
- طالقانی، محمد علی، شریفی، سعید، شاهنوشی، مجتبی و ابراهیم‌زاده دستجردی، رضا. (۱۴۰۳). الزامات تغییرات فرهنگی از طریق شهرت در فضای مجازی فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، 17(2): 5-30.
- عباسی شوازی، محمدتقی، معینی، مهدی، و پوردیان، روح‌اله (۱۳۹۷). فضای مجازی،

- همنشینی و رفتارهای پرخطر: مطالعه رابطه همنشینی دانشجویان در فضای مجازی با رفتارهای پرخطر در فضای واقعی و مجازی. *انتظام/اجتماعی* ۱۰ (۳): ۷۷-۱۰۴.
- ملکی، مینا و شهنی بیلاق، منیجه (۱۴۰۱). بررسی رابطه پرخاشگری سایبری با تنظیم هیجان، خودکنترلی و افسردگی در دانش‌آموزان پسر دوره متوسطه اول شهر اهواز در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰: یک مطالعه توصیفی. *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، ۲۱ (۷): ۷۴۱-۷۵۶.
- Barnett, J., and Breakwell, G.M. (2001) Risk perception and experience: Hazard personality profiles and individual differences. *Risk Analysis* 21: 171-77.
- Benthin, A., Slovic, P., and Severson, H., (1993) A psychometric study of adolescent risk perception. *Journal of Adolescence* 16: 153-68.
- Brady, A., and Prentice, G., (2021) Are loot boxes addictive? Analyzing participant's physiological arousal while opening a loot box. *Games and Culture* 16: 419-33.
- El Asam, A., and Katz, A., (2018) Vulnerable young people and their experience of online risks. *Human-Computer Interaction* 33: 281-304.
- Fu, J., and Cook, J., (2021) Everyday social media use of young Australian adults. *Journal of Youth Studies* 24: 1234-50.
- García, B., López, M., and Jiménez, A., (2014) The risks faced by adolescents on the Internet: minors as actors and victims of the dangers of the Internet. *Revista Latina de Comunicación Social* 69: 462-85.
- Gardner, M., and Steinberg, L., (2005) Peer Influence on Risk Taking, Risk Preference, and Risky Decision Making in Adolescence and Adulthood: An Experimental Study. *Developmental Psychology* 41: 625-35.
- International Advertising Bureau, IAB. (2022) Estudio de Redes Sociales. Available online: <https://iabspain.es/estudio/estudio-de-redes-sociales-2022/> (accessed on 7 October 2023).
- Király, O., Koncz, P., Griffiths, M.D., and Demetrovics, Z., (2023) Gaming disorder: A summary of its characteristics and aetiology. *Comprehensive Psychiatry*, 122: 1-11
- Kuss, D.J., Kanjo, E., Crook-Rumsey, M., Kibowski, F., Wang, G.Y., and Sumich, A., (2018) Problematic mobile phone use and addiction across generations: The roles of psychopathological symptoms and smartphone use. *Journal of Technology in Behavioral Science* 3: 141-49.
- Méndez, M., Padrón, I., Fumero, A., Marrero, R.J. (2024) Effects of internet and smartphone addiction on cognitive control in adolescents and young adults: A systematic review of MRI studies, *Neuroscience & Biobehavioral Review*, 159: 105572.
- Murias, P., Grande-Gosende, A., García-Fernández, G., and Fernández-Hermid, J.R., (2024) Loot boxes, games of chance and video games: A systematic review *Health and Addictions/Salud y Drogas* 22: 236-52.
- Müller, A., Laskowski, N.M., Trotzke P, Ali K, Fassnacht DB, de Zwaan M, Brand M, Häder M, Kyrios M.(2021) Proposed diagnostic criteria for compulsive buying-shopping disorder: A Delphi expert consensus study. *J Behav Addict.* 13;10(2):208-222

- Niedermoser, D.W., Petitjean, S., Schweinfurth, N., Wirz, L., Ankli, V., Schilling, H., Zueger, C., Meyer, M., Poespodihardjo, R., Wiesbeck, G., and et al. (2021) Shopping addiction: A brief review. *Practice Innovations* 6: 199–207.
- Nyrhinen, J., Sirola, A., Koskelainen, T., Munnukka, J., Wilska, T., (2024) Online antecedents for young consumers' impulse buying behavior, *Computers in Human Behavior*, 153;108129.
- Rosell, C., Carbonell, X., Jordana, C., and Fargues, M.B., (2007) The adolescent faced with technologies of information and communication: Internet, mobile phone and videogames. *Papeles del Psicólogo* 28: 196–204.
- Torres-Hernández, N., García-Martínez, I., and Gallego-Arrufat, M., (2022). Internet risk perception: Development and validation of a scale for adults. *European Journal of Investigation in Health, Psychology and Education* 12: 1581–1593.

ابعاد حقوقی نفرت‌پراکنی در فضای مجازی علیه جایگاه زنان در خانواده*

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۳

فاطمه سادات حسینی^۱

نفیسه شاملو کاظمی^۲*

چکیده

خانواده اولین اجتماعی است که بشر در آن پای نهاده و علی‌رغم مفهوم ساده آن دارای روابط پیچیده‌ای است که حفاظت از آن منجر به رشد احساسات فردی اعضاء و در نهایت موجب پیشرفت جامعه خواهد شد. به همین دلیل حفظ بنیان خانواده و تحکیم روابط اعضای آن پیوسته باید مورد توجه بخش‌های مختلف حکومت قرار گیرد. امروزه پیشرفت فناوری، ایجاد و توسعه فضای مجازی علی‌رغم آثار مثبت، زمینه‌هایی برای نقض حقوق افراد حتی در محیط خانواده ایجاد کرده است؛ برای مثال انتشار سخنان نفرت‌آمیز راجع به جنسیت زنان و نقش‌های ایشان در خانواده در فضای مجازی منجر به احساس ناکامی و انزجار در بانوان شده است. بدین‌ترتیب دیدگاه افراد، نسبت به ارزش نقش‌هایی همچون همسری و مادری تنزل یافته و موجب فروپاشی خانواده و در نهایت منجر به ازهم‌گسیختگی جامعه خواهد شد. از این‌رو لازم است ابعاد حقوقی نفرت‌پراکنی در فضای مجازی علیه نقش و جایگاه زنان مورد مطالعه قرار گیرد تا الزامات حقوقی و بایسته‌های قانون‌گذاری مطرح شده و از ظرفیت موجود نظام حقوقی بیشترین استفاده برای حمایت از این قشر آسیب‌پذیر صورت پذیرد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، موضوع نفرت‌پراکنی علیه نقش‌های خانوادگی زنان، مطالعه و تلاش شده است وضعیت نظام حقوقی ایران در مواجهه با این آسیب تبیین گردد. به نظر می‌رسد به‌کارگیری تدابیر حقوقی در راستای ممنوعیت نفرت‌پراکنی از جمله تنظیم‌گری، فیلترینگ و وضع قوانین پیشگیرانه و همچنین جرم‌انگاری رفتارهای نفرت‌آمیز و در نهایت استفاده از ظرفیت مسئولیت مدنی روش‌های مناسبی باشند.

واژگان کلیدی

نفرت‌پراکنی، زن، فضای مجازی، خشونت، جرم‌انگاری، خانواده، خسارت معنوی.

hosseini@refah.ac.ir

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده رفاه، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری مطالعات زنان، گرایش حقوق خانواده، دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران، ایران

nafiseshamloo71@yahoo.com

* این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان، ابعاد حقوقی نفرت‌پراکنی علیه زنان در فضای مجازی با تأکید بر خانواده، می‌باشد.

مقدمه

آزادی بیان به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر، به افراد اجازه می‌دهد تا دیدگاه‌ها، نظرها و باورهای خود را بدون ترس از مداخله یا مجازات ابراز کنند (انصاری، ۱۴۰۰، صص. ۱۷-۱۸). با این حال، این حق با چالش‌هایی روبروست که یکی از مهم‌ترین آنها مسئله نفرت‌پراکنی است. نفرت‌پراکنی شامل گفتاری است که فرد یا گروهی را به دلیل ویژگی‌هایی نظیر نژاد، دین، قومیت، ملیت، جنسیت، گرایش جنسی یا هویت جنسیتی مورد حمله قرار می‌دهد و به بروز خشونت و افزایش تعصبات اجتماعی می‌انجامد و حوزه‌هایی همچون حکومت، اجتماع، سیاست و از همه مهم تر خانواده را متأثر می‌کند (مقیمی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۲۰۰). اهمیت جایگاه زنان و نقش آنان در اجتماع و خانواده بررسی حقوقی ابعاد این موضوع را ضروری می‌نماید، به‌ویژه با عنایت به تأثیرات مخرب انتشار سخنان نفرت‌زا علیه ایشان در فضای مجازی که همزمان با توسعه روزافزون خود، اندیشه حاکم و فرهنگ درهم‌آمیخته با آن را نیز منتشر کرده و بیشترین تأثیر را بر خانواده می‌گذارد، اهمیت موضوع مضاعف است (عباسی شوازی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۸۲).

پرسش اصلی چگونگی واکنش و نظارت نظام حقوقی به این مسئله است. پیرامون موضوع مذکور پژوهش‌های محترمی در حوزه نفرت‌پراکنی انجام شده است: «مقابله با نفرت‌پراکنی در نظام‌های حقوقی هند و پاکستان و ایران» (ملائی و عباسی، ۱۳۹۹). این پژوهش با هدف بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های رویکردهای قانونی در این سه کشور، چهارچوب‌های حقوقی و سیاست‌های مقابله با نفرت‌پراکنی را تحلیل و نقاط ضعف و قوت هر نظام حقوقی را برجسته می‌نماید.

«نفرت‌پراکنی جنسیتی آنلاین در شبکه‌های اجتماعی (مطالعه موردی: زن‌ستیزی کاربران ایرانی شبکه توییتر)» (تقی‌آبادی و تقی‌آبادی، ۱۴۰۰). مقاله به‌طور خاص به بررسی نحوه ابراز زن‌ستیزی و گفتارهای نفرت‌آمیز علیه زنان در سکوی توییتر پرداخته و به تحلیل الگوهای رفتاری کاربران در تولید و انتشار محتوای جنسیتی پرداخته است.

«تحلیل گفتمان انتقادی ابعاد سه‌گانه نفرت‌پراکنی زنان علیه زنان در اینستاگرام» (مقیمی؛ خانیکی و سلطانی، ۱۴۰۱). پژوهش فوق به‌طور جامع به ابعاد گفتمان نفرت‌پراکنی میان زنان

در اینستاگرام می‌پردازد و با تحلیل انتقادی این رفتارها، نقش فرهنگ، اجتماع و سکو را در تقویت یا کاهش این پدیده بررسی می‌کند.

با وجود این آثار ارزشمند، تا به امروز مطالعه نفرت‌پراکنی علیه نقش‌های خانوادگی زنان در حوزه حقوقی و سایبری به‌طور اختصاصی انجام نگرفته است؛ به‌عنوان مثال در فضای مجازی، نفرت‌پراکنی علیه زنان در قالب‌های مختلف به‌شدت مشهود است، به‌ویژه زمانی که به نقش زنان در خانواده پرداخته می‌شود؛ به‌طور مثال، برخی کاربران در شبکه‌های اجتماعی نظیر توئیتر و اینستاگرام به‌طور مستمر مادرانی را که تعداد زیادی فرزند دارند، مورد تمسخر قرار می‌دهند و آنها را به عدم موفقیت در زندگی حرفه‌ای و اجتماعی متهم می‌کنند. در چنین پست‌هایی، با اشاره به مشکلات مادرانه، مانند فدا شدن برای خانواده، زنان را افرادی نمایش می‌دهند که انتخاب‌های فردی و حرفه‌ای ندارند. علاوه‌براین، گاهی اوقات در این فضاها زنان به دلیل جنسیت خود و نقش‌های اجتماعی‌شان در خانواده به‌ویژه در مورد ازدواج، به‌شدت تحت فشار قرار می‌گیرند؛ برای مثال، برخی پست‌ها به دختران هشدار می‌دهند که ازدواج و مادر شدن باعث محدود شدن آزادی‌های فردی‌شان می‌شود و حتی آنها را به‌عنوان کسانی که به دام افتاده‌اند و آینده‌شان محدود شده است، به نمایش می‌گذارند. این نوع پیام‌ها در فضای مجازی به‌ترویج دیدگاه‌های منفی در خصوص جایگاه زنان در خانواده می‌پردازد و تأثیرات منفی بر روان‌شناسی زنان و حتی تصمیماتشان در آینده خواهد گذاشت.

از این‌رو به نظر می‌رسد رویکرد موجود نظام حقوقی به این مسئله، باید مورد مطالعه قرار گیرد. بر همین اساس موضوع در چند بخش بررسی می‌شود: ابتدا به مفهوم‌شناسی نفرت‌پراکنی پرداخته می‌شود، سپس مبانی حقوقی و قانونی مرتبط بررسی و در ادامه راهبردهای حقوقی پیشگیری از نفرت‌پراکنی علیه نقش زنان در خانواده و راهبردهای حکومتی در این زمینه مطرح خواهد شد.

۲- مفهوم‌شناسی

به منظور تحلیل دقیق‌تر نفرت‌پراکنی و ابعاد حقوقی آن در فضای مجازی، مفاهیم

«نفرت‌پراکنی» و «فضای مجازی» به شرح زیر بررسی می‌شوند.

۱-۱. نفرت‌پراکنی

نفرت‌پراکنی به‌طور خاص به رفتارها یا گفتارهایی اطلاق می‌شود که در آن فرد یا گروهی به دلیل ویژگی‌هایی مانند جنسیت، نژاد، مذهب، قومیت یا گرایش‌های فکری، هدف حمله، تهدید یا تحریک به خشونت قرار می‌گیرند. این نوع بیانات یا اقدامات معمولاً هدفشان ترویج تبعیض، خصومت یا خشونت علیه گروه‌های خاص است. نفرت با موجی از دگرسازی و دگرهراسی همراه هست و گفتاری است که شخص یا گروهی را بر اساس ویژگی‌هایی نظیر نژاد، جنسیت، دین، قومیت، ملیت، جنسیت، گرایش جنسی یا هویت جنسیتی مورد حمله قرار می‌دهد. سخنان نفرت‌زا علی‌رغم اینکه هرگز قابلیت پذیرش در میان مردم و جامعه را نداشته، انسان‌ها را بدنام و از افراد، انسانیت‌زدایی کرده و در نهایت به اعمال خشونت‌آمیز علیه آنها منجر می‌شود (مقیبی؛ خانیکی و سلطانی، ۱۴۰۱، صص. ۱۹۹-۲۰۰). نفرت‌پراکنی در ادبیات حقوقی با عناوینی همچون وهن و اهانت، اشمئزاز یا ایجاد تنفر و خشونت بررسی می‌شود؛ لکن به‌طور کلی این واژه هیچ تعریف کامل واضح و دقیقی نداشته و در هیچ سند حقوقی بین‌المللی الزام‌آور تصریح نشده و دیوان اروپایی حقوق بشر منحصراً در رویه خود بیشتر با این مفهوم سروکار داشته است (سودمندی و مستقیمی قمی، ۱۳۹۰، ص. ۲۲).

در اسناد بین‌المللی، مانند ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، این تمایز به‌طور واضح بیان شده است: «هرگونه تبلیغ برای جنگ باید به موجب قانون ممنوع شود. هرگونه دعوت به نفرت ملی، نژادی یا مذهبی که متضمن تحریک به تبعیض، خصومت یا خشونت باشد باید توسط قانون ممنوع گردد».

بنابراین، تمایز میان «بیان آزاد» و «بیان موجد تحریک» در اسناد بین‌المللی حقوق بشر صراحت دارد و نفرت‌پراکنی زمانی مشمول محدودیت‌های قانونی می‌شود که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم در برانگیختن خشونت یا تبعیض ایفای نقش کند (انصاری، ۱۴۰۰، ص. ۱۵)؛ بنابراین این نفرت‌پراکنی زمانی که منجر به تحریک به خشونت یا تبعیض علیه افراد یا گروه‌ها گردد، ممنوع می‌شود. به عبارت دیگر، صرف ابراز احساسات منفی یا بروز متعارف آنها جرم‌انگاری نمی‌شود بلکه زمانی که این احساسات به شیوه غیرمتعارف و مخرب ابراز شوند

که موجب ترویج خشونت یا آسیب به حقوق دیگران گردد، قابل مجازات است. در فضای مجازی، این مسئله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا امکان انتشار سریع و وسیع محتواهای حاوی نفرت وجود دارد و این محتواها می‌توانند تأثیرات منفی گسترده‌ای بر گروه‌های خاص، از جمله زنان، داشته باشند؛ بنابراین در این مقاله، تمرکز بر انواع نفرت‌پراکنی‌هایی است که با استفاده از ابزارهای فضای مجازی به ترویج خشونت کلامی، روانی یا حتی فیزیکی علیه زنان در بستر خانواده و جامعه منجر می‌شود.

۱-۲. خشونت

«درمعنای خشونت و تعریف آن بین صاحب‌نظران توافقی وجود ندارد؛ بنابراین در ارائه تعریفی از این مقوله، مشکلی اساسی وجود دارد، با این همه می‌توان گفت که در این تعریف، اجماعی نسبی وجود دارد که برحسب آن خشونت این‌گونه تعریف می‌شود: هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه باشد» (مزاوه‌ای، ۱۳۸۳، ۳). خشونت مفهومی چندبعدی است که می‌توان آن را به دو دسته اصلی کلامی و غیرکلامی تقسیم کرد. خشونت غیرکلامی شامل انواع خشونت‌های جسمی، جنسی، روانی، اقتصادی و خانگی می‌شود؛ درحالی‌که خشونت کلامی، به رفتارهایی نظیر توهین، تهدید، افترا، تحقیر، تهمت و سایر اشکال گفتار آزاردهنده اطلاق می‌شود (فیروزی، ۱۳۸۸، ص. ۲). خشونت کلامی می‌تواند به‌صورت مستقیم موجب آسیب‌های روانی و عاطفی گردد و گاه در قالب ابزارهای فرهنگی و رسانه‌ای مانند طنز تحقیرآمیز یا کلیشه‌سازی‌های جنسیتی ظاهر شود.

یکی از مصادیق بارز خشونت کلامی، نفرت‌پراکنی است. بااین‌حال، نباید این دو مفهوم را یکی دانست؛ چرا که نفرت‌پراکنی تنها بخشی از طیف گسترده خشونت گفتاری را تشکیل می‌دهد (مقیمی، خانیکی و سلطانی، ۱۴۰۱، ص. ۲۰۱). به‌ویژه در فضای مجازی، خشونت کلامی به‌واسطه سهولت نشر و گسترده‌ی دسترسی، به‌سرعت گسترش می‌یابد و آثار مخربی بر سلامت روانی و اجتماعی افراد، به‌ویژه زنان، برجای می‌گذارد.

در حوزه تحلیل‌های حقوقی، خشونت منحصر به کنش‌های فیزیکی آسیب‌زا نیست بلکه اشکال ساختاری، روانی، کلامی و جنسی را نیز دربرمی‌گیرد. از این منظر، نفرت‌پراکنی

می‌تواند به صورت غیرمستقیم نقش مؤثری در تولید و مشروع‌سازی خشونت، به‌ویژه علیه گروه‌های در حاشیه، ایفا کند. در مواردی که این گفتارها به تحریک مخاطبان برای اقدامات خشن یا توهین‌آمیز منجر می‌شود، مسئله جنبه کیفری یافته و مستعد مداخله قانونی است (انصاری، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۲).

در نهایت، گفتارهای مملو از تحقیر، تهدید یا ترویج کلیشه‌های مخرب، در صورت نفوذ در فضای عمومی یا حریم خصوصی افراد، می‌توانند منجر به بروز ترس، اضطراب، خودسانسوری یا حذف اجتماعی شوند و از منظر حقوقی در زمره مصادیق جرایم کلامی یا تحریک به خشونت قرار گیرند (انصاری، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۴).

۳-۱. فضای مجازی

فضای مجازی به عنوان بستری نوین برای تعاملات اجتماعی و انتشار اطلاعات، دربردارنده محیطی است که به واسطه فناوری‌های رایانه‌ای و شبکه‌ای ایجاد شده و با حذف مرزهای زمانی و مکانی، بستر مناسبی برای گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی فراهم می‌آورد. به عبارتی، این فضا نوعی فضای میان‌فردی غیرمادی است که ظرفیت بازتولید هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، و هم زمان امکان گسترش گفتارهای افراطی و خشونت‌زا را نیز داراست (انصاری، ۱۴۰۰، ص. ۹۵).

در سال‌های اخیر، فضای مجازی به یکی از مهم‌ترین بسترهای نفرت‌پراکنی و خشونت کلامی تبدیل شده است. ویژگی‌هایی چون دسترسی آسان، ناشناس بودن کاربران و قابلیت انتشار بی‌مرز محتوا، موجب شده تا این محیط، بستری مستعد برای بروز اشکال مختلف خشونت روانی و کلامی به‌ویژه علیه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، باشد. کاربران می‌توانند بدون نظارت مؤثر، محتوای تهدیدآمیز یا تحقیرآمیز را منتشر کرده و موجبات صدمات روانی و حذف اجتماعی افراد را فراهم آورند (انصاری، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۵).

از منظر فنی، فضای مجازی شبکه‌ای متشکل از سامانه‌های رایانه‌ای و ارتباطی است که امکان شبیه‌سازی واقعیت‌های اجتماعی را با بهره‌گیری از جلوه‌های سمعی و بصری فراهم می‌سازد. مهم‌ترین ویژگی این فضا، بی‌مکانی و بی‌زمانی آن است، به گونه‌ای که کاربران بدون محدودیت جغرافیایی و زمانی می‌توانند تعامل کنند (حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۲).

در بُعد اجتماعی، این فضا به مثابه محیطی تعاملی، مرزهای سنتی روابط انسانی را بازتعریف کرده است. فضای مجازی نه تنها امکان برقراری ارتباط سریع و گسترده را فراهم می‌کند بلکه بر نگرش‌ها، کنش‌ها و هویت اجتماعی کاربران نیز تأثیر می‌گذارد (عباسی شوازی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۷۹).

سیاست‌گذاری کیفری در قبال گفتارهای خشونت‌آمیز در فضای مجازی، با چالش‌هایی مانند تعیین مصادیق دقیق «تحریک به خشونت» و تفکیک آن از آزادی بیان روبه‌روست، از این رو تدوین و اجرای مقررات در این حوزه باید با دقت، حساسیت و هم‌سویی با اصول حقوق بشر انجام شود (انصاری، ۱۴۰۰، ص. ۱۰۶). در این پژوهش، تمرکز اصلی بر شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌های برخط نظیر تلگرام، اینستاگرام، توئیتر و واتساپ است؛ زیرا این فضاها محل اصلی نشر گفتارهای نفرت‌زا و خشونت کلامی علیه زنان به‌شمار می‌روند. در چنین محیط‌هایی، کاربران با انتشار پیام‌های توهین‌آمیز، تهدیدکننده یا جنسیت‌زده، بستر مناسبی برای آسیب‌رسانی به موقعیت اجتماعی و روانی زنان ایجاد می‌کنند (تقی‌آبادی و تقی‌آبادی، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۷)؛ برای نمونه، می‌توان به مواردی چون حملات سایبری به زنان خبرنگار، فعالان حقوق بشر، و همچنین انتشار ویدئوها یا مطالب نفرت‌انگیز علیه زنان در محیط‌های مجازی اشاره کرد که همگی مصادیق روشن خشونت کلامی و روانی هستند (تقی‌آبادی و تقی‌آبادی، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۲).

۲. مبانی حقوقی و قانونی

نظام حقوقی ایران به‌طور صریح گزاره قانونی درباره منع نفرت‌پراکنی ارائه نداده است، با این حال با توجه به اهمیت موضوع لازم است مبانی حقوقی و قانونی موجود بررسی شود تا بر اساس توان بالقوه برای مدیریت حقوقی موضوع اقدام نمود.

۲-۱. مبانی حقوقی

با مطالعه در نظام حقوقی ایران روشن می‌شود که علی‌رغم عدم تصریح مستقیم قوانین به موضوع نفرت‌پراکنی به نظر می‌رسد مبانی متعددی وجود دارد که می‌توان به‌عنوان چهارچوب نظری برای مقابله با این پدیده از آنها بهره برد. از آن جمله، اصل کرامت انسانی

است. کرامت انسانی به عنوان مفهومی بنیادین در حقوق بشر، به ارزش و منزلت ذاتی هر فرد اشاره و تأکید می‌کند که هر انسان صرف‌نظر از ویژگی‌های خاص خود تنها به دلیل انسان بودن، شایسته احترام و برخورداری از حقوق برابر است؛ بنابراین، حفظ کرامت انسانی مقابله با نفرت‌پراکنی را ضروری می‌سازد. این امر نیازمند تدابیر حقوقی و اجتماعی جدی است تا از تحقیر و تعرض کرامت انسانی جلوگیری شود (خدایی، ۱۴۰۱، ص. ۵).

به علاوه، «تحکیم بنیان خانواده» است که در نظام حقوقی ما به عنوان یکی از مبانی اساسی قوانین در حوزه زنان و خانواده شناخته می‌شود. تحکیم خانواده، به معنای تقویت روابط خانوادگی و استحکام ساختار خانواده است که در آن هر عضو به ویژه زنان، نقش‌های حیاتی همچون مادری و تربیت نسل‌های آینده را ایفا می‌کنند و از آنجاکه هرگونه تهدید یا تضعیف آنها می‌تواند آسیب‌های جدی به بنیاد خانواده و به‌التبع آن به جامعه وارد کند، تحکیم خانواده اقتضا می‌کند در برابر نفرت‌پراکنی علیه جایگاه زنان مورد حساسیت نظام حقوقی قرار گیرد.

به دلیل اهمیت این مبانی نظری، نظام حقوقی و حکومت موظفند با اتخاذ تدابیر قانونی و اجرایی، نظیر جرم‌انگاری رفتارهای مخرب، وضع قوانین حمایتی و اجرای سیاست‌های بازدارنده، از حقوق زنان و کرامت انسانی آنان دفاع کنند. تأکید بر حفظ این کرامت، در اسناد داخلی و بین‌المللی و اعلامیه‌های حقوق بشر نشان می‌دهد که دولت‌ها موظف به حفاظت و حمایت از آن هستند (خوئینی و ملک‌شاه، ۱۳۹۷، ص. ۱۷۰).

نظام حقوقی ایران نیز باید با بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوقی و اجرایی خود به ویژه در فضای مجازی با نفرت‌پراکنی علیه زنان مقابله کرده و از کرامت انسانی آنان به طور مؤثر محافظت کند. کرامت انسانی زنان به ویژه در نقش‌های مادری، همسری و نقش‌های اجتماعی آنها برجسته است. این نقش‌ها، نه تنها در پیشبرد فردی و خانوادگی اهمیت دارند بلکه پایه‌های ساختار اجتماعی و تحکیم خانواده را تقویت می‌کنند. نفرت‌پراکنی علیه زنان، چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم موجب تحقیر این نقش‌های کلیدی و تضعیف منزلت انسانی زنان می‌شود. به ویژه هنگامی که این نفرت‌پراکنی، نقش مادری را کم‌ارزش جلوه داده یا زنان را از ایفای این مسئولیت‌ها بیزار کند، به تدریج پیامدهای جبران‌ناپذیری بر

بنیان خانواده و جامعه خواهد داشت (خدایی، ۱۴۰۱، ص. ۴).

به‌علاوه سخنان نفرت‌زا باعث ورود ضرر به حیثیت، کرامت و آرامش روانی افراد به‌ویژه زنان می‌شود و می‌تواند ساختارهای اجتماعی را متأثر کند. به موجب قاعده لاضرر که بر منع هرگونه آسیب و زیان به دیگران تأکید دارد، این‌گونه گفتارها باید از منظر حقوقی و اخلاقی ممنوع و با اقدامات بازدارنده کنترل شود. «ضرر» در اصطلاح حقوقی به معنای وارد آمدن آسیب به مال، جان یا آبرو است و در آموزه‌های فقهی امامیه، معمولاً در تقابل با «نفع» مطرح می‌شود. این قاعده که ریشه در متون دینی و فقهی دارد در آیات و روایات معتبر به‌وضوح بر نفی ضرر از افراد تأکید دارد (تبریزی خیوی، ۱۴۰۱، ص. ۱). در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر «عدم جواز سوءاستفاده از حق» که منبعی برای ایجاد ضرر است، مورد پذیرش قرار گرفته و به‌طور خاص در اصل ۴۰^۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است. در زمینه حقوق خانواده، مواد ۱۰۲۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی نشان‌دهنده حاکمیت قاعده «لاضرر» و نفی عسر و حرج است. این مواد به‌عنوان موانعی در برابر ایراد ضرر به زوجه عمل می‌کنند.

قاعده لاضرر و منع سوءاستفاده از حق در موضوع پژوهش هم قابل استفاده است. کسی نمی‌تواند به بهانه آزادی بیان مطالبی را اظهار کند که آرامش جامعه و افراد دیگر را

۳. اصل ۴۰ قانون اساسی: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

۴. ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: «هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالثر باشد زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد».

۵. ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی «در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه».

۶. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی «در صورتی‌که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود».

از بین ببرد و لازم است نظام حقوقی با این‌گونه سوءاستفاده‌ها مقابله نماید.

۲-۲. مبانی قانونی

منظور از مبانی قانونی مجموعه‌ای از قوانین مدون و مصوب است که به‌طور رسمی توسط قانون‌گذار وضع شده و لازم‌الاجرا هستند؛ مانند قانون اساسی، قوانین عادی و آیین‌نامه‌های اجرایی. بر اساس مبانی قانونی که در ادامه خواهد آمد، ضرورت مداخله نظام حقوقی در موضوع مورد بحث تأیید می‌شود.

به نظر می‌رسد هر چند که قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران به‌طور مستقیم و صریح در زمینه ممنوعیت نفرت‌پراکنی‌های مجازی، قانونی تدوین نکرده است؛ اما با استناد به سایر قوانین موجود و نیز سیاست‌های کلان کشور می‌توان اقدامات لازم برای ممانعت از انتشار سخنان نفرت‌زا را انجام داد. در این بخش، نمونه‌هایی از قوانین و سیاست‌های کلی نظام بررسی می‌شود.

شایان ذکر است قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه ویژه‌ای به حقوق زنان و خانواده دارد. اصل ۱۰ قانون اساسی، خانواده را واحد بنیادین جامعه اسلامی دانسته و تمامی قوانین و مقررات را در راستای تسهیل تشکیل خانواده و پاسداری از قداست و تحکیم آن قرار داده است. اصل ۲۱ قانون اساسی نیز دولت را موظف می‌کند که تمامی جنبه‌های حقوق زنان را با دقت در موازین اسلامی رعایت کند و زمینه‌های لازم برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را فراهم آورد. همچنین، این اصل بر حمایت از مادران، به‌ویژه مادران باردار و در دوران حضانت فرزند، تأکید دارد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی با ابلاغ سیاست‌های کلی خانواده، بر اهمیت تحکیم این نهاد بنیادین در جامعه اسلامی تأکید کرده‌اند. ایشان با تأکید بر نقش محوری «خانواده» در قوانین، خواستار الگوسازی اسلامی برای خانواده همچون «الگوی سوم زن مسلمان» شده‌اند. این الگو نشان‌دهنده تغییر زن مسلمان از یک زن خانه‌نشین شرقی یا یک زن مصرفی غربی به زنی است که در کنار ایفای نقش‌های سنتی خود مانند خانه‌داری، فرزندآوری و همسررداری به‌عنوان یک زن فعال اجتماعی نیز حضور دارد. بند ۱۲ سیاست‌های کلی خانواده بر حمایت از عزت و کرامت نقش‌های همسری، مادری و

خانه‌داری زنان تأکید کرده است. همچنین، بند ۱۳ به آسیب‌های اجتماعی و عوامل فروپاشی خانواده پرداخته و بر ضرورت پیشگیری از این آسیب‌ها و جبران پیامدهای آن تأکید دارد. منشور حقوق شهروندی به عنوان یک منبع سیاست‌گذاری مهم در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا حقوق شهروندان را فارغ از جنسیت در تمامی ابعاد زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به طور یکسان و برابر تضمین کند. در این راستا، مواد ۱۰ و ۵۴ منشور حقوق شهروندی به طور ویژه به حقوق زنان پرداخته و حمایت‌های لازم را در این زمینه ارائه می‌دهند. این مواد به صراحت بر منع خشونت علیه زنان و کودکان تأکید کرده و هرگونه اقدام نقض‌کننده این حقوق را قابل پیگرد قضائی دانسته‌اند.

منشور حقوق و تکالیف زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، جایگاه ویژه‌ای برای زنان قائل شده است. این منشور با تأکید بر دیدگاه‌های اسلامی و فرهنگی کشور، حقوق زنان را در عرصه‌های فردی، اجتماعی و خانوادگی تعریف کرده و به طور خاص به مصونیت زنان از ضررهای مادی و معنوی اشاره دارد. بر اساس بند ۱۱ این منشور، هرگونه آسیب به زنان از جمله توهین و تحقیر، قابل پیگرد قانونی است. از این رو در صورتی که این آسیب‌ها ناشی از نفرت‌پراکنی باشند، باید متناسب با آنها خسارات وارده جبران گردد.

علاوه بر اسناد بالادستی، در قانون مجازات برای مقابله با جرایم توهین‌آمیز مانند افترا و نشر اکاذیب قانون‌گذاری شده است. در ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی، هرگونه توهین به افراد از جمله فحاشی، به طور قانونی مجازات می‌شود. همچنین، ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، زیان‌های معنوی ناشی از توهین‌ها و تهدیدات را مورد توجه قرار داده و امکان مطالبه جبران خسارات مادی و معنوی را برای شاکیان فراهم می‌آورد. لایحه «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» به طور خاص به پیشگیری از جرایم خشونت‌آمیز و حمایت از حقوق زنان پرداخته است. این لایحه دستگاه‌های اجرایی را ملزم به تأمین امنیت زنان و ارتقای آگاهی عمومی در این زمینه می‌کند و پیش‌بینی می‌شود با تصویب قوانین جدید امکان مقابله مؤثر با این نوع رفتارها فراهم گردد.

۳- راهبردهای حقوقی پیشگیری از نفرت‌پراکنی علیه زنان

راهبردهای حقوقی پیشگیری از نفرت‌پراکنی علیه زنان، شامل مجموعه‌ای از تدابیر قانونی، سیاست‌گذاری‌ها و سازوکارهای اجرایی است که با هدف مقابله با گسترش گفتارهای تحقیرآمیز و خشونت‌زای کلامی طراحی می‌شوند. این راهبردهای حقوقی تلاش دارند از طریق تکیه بر کلیات مسئولیت مدنی، جرم‌انگاری، وضع قوانین حمایتی و اجرای سیاست‌های بازدارنده محیطی ایمن و عاری از تبعیض برای زنان ایجاد کنند.

۳-۱. مسئولیت مدنی

مسئولیت مدنی مفهومی قانونی است که رسالت آن در نظام حقوقی، جبران خسارت‌های وارد شده به افراد یا حقوق آنها در برابر دیگران است. این نوع مسئولیت در صورت آسیب به اموال، ابدان و روان و حقوق شخصی مانند آزادی، حیثیت یا مال فرد به وجود می‌آید. به عبارت دیگر اگر فردی به طور عمدی یا سهوی به حقوق شخص دیگری آسیب وارد کند، باید خسارت وارد شده را جبران نماید. در قانون ایران، *قانون مسئولیت مدنی* مصوب ۱۳۳۹ این فرایند را به طور شفاف بیان کرده است و بر لزوم جبران خسارت ناشی از آسیب‌های مادی و معنوی تأکید دارد. در قانون فوق، مواد ۱، ۲ و ۷^۷ به ویژه جبران

۷. ماده ۱- هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد. ماده ۲- در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده شده باشد، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنانچه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود. ماده ۷- کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون و یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران‌کننده نباشد.

خسارت‌های معنوی را پیش‌بینی کرده‌اند و این امر نشان‌دهنده آن است که آسیب به حیثیت یا حقوق فرد باید قابل پیگیری و جبران باشد.

برای تحقق مسئولیت مدنی اثبات سه رکن اساسی ضروری است. نخست: وجود فعل زیان‌بار باید مشخص شود. در این زمینه انتشار سخنان تحقیرآمیز یا توهین‌آمیز در فضای مجازی به‌عنوان فعل زیان‌بار شناخته می‌شود؛ زیرا این اقدامات به‌طور مستقیم کرامت انسانی و حیثیت اجتماعی زنان و درحقیقت، آرامش روانی ایشان را هدف قرار می‌دهد. دومین رکن، ورود ضرر است که می‌تواند شامل آسیب‌های روانی، کاهش جایگاه اجتماعی، خدشه به حیثیت حرفه‌ای یا حتی زیان‌های اقتصادی نیز باشد. این ضررها باید واقعی و قابل اندازه‌گیری باشند و نشان دهند که رفتار نفرت‌پراکنانه چه پیامدهای مشخصی برای قربانی داشته است. درنهایت، رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و ضرر وارد شده باید اثبات شود (ملکوتی، ۱۴۰۱، ص. ۷۱). این رابطه نشان می‌دهد که برای مثال آسیب‌های وارده به‌طور مستقیم ناشی از محتوای نفرت‌زا بوده است؛ به‌عنوان مثال، اگر انتشار سخنان توهین‌آمیز در شبکه‌های اجتماعی منجر به تخریب وجهه اجتماعی یا آسیب روانی مشخصی شده باشد، رابطه سببیت محرز خواهد شد (خداخواه، ۱۳۹۶، ص. ۱).

در زمینه نفرت‌پراکنی‌ها در فضای مجازی، می‌توان با استناد به قانون مسئولیت مدنی و جبران خسارت‌های معنوی از سخنان توهین‌آمیز یا آسیب‌زننده به حیثیت و کرامت فرد جلوگیری کرد. بر اساس این قانون، فردی که اقدام به آسیب رساندن به حیثیت یا آبروی دیگری می‌کند، باید خسارت وارد شده را جبران نماید. این جبران خسارت می‌تواند شامل پرداخت غرامت مالی و یا اعمالی نظیر عذرخواهی باشد.

بر اساس ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی، حتی اگر فردی مرتکب عمل توهین‌آمیز یا فحاشی شود و این عمل موجب حد قذف نشود، قانون برای آن مجازات‌هایی نظیر شلاق یا جزای نقدی در نظر گرفته است. دراین‌راستا آسیب‌های معنوی که در نتیجه نفرت‌پراکنی‌ها به افراد وارد می‌شود، می‌تواند مشمول جبران خسارت قرار گیرد.

درمجموع، مسئولیت مدنی نه‌تنها به‌عنوان ابزاری برای جبران آسیب‌ها عمل می‌کند بلکه به‌عنوان یک اقدام پیشگیرانه نیز می‌تواند از گسترش رفتارهای آسیب‌زننده به حیثیت و

کرامت انسان‌ها در فضای مجازی جلوگیری نماید.

۳-۲. جرم‌انگاری

سیاست مداخله کیفری در حوزه خانواده، امروزه به‌طور گسترده‌ای در قوانین مختلف پذیرفته شده و در حال اجرایی شدن است. این سیاست به‌ویژه در راستای مقابله با رفتارهایی که تهدیدی برای بنیان خانواده‌ها به‌شمار می‌رود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جرم‌انگاری به‌عنوان یکی از روش‌های اصلی در حقوق جزا به‌کار می‌رود تا بتوان رفتارهای نادرست یا مجرمانه را شناسایی و ارزیابی کرد و در نتیجه ضمانت‌های قانونی برای مقابله با آنها ایجاد نمود (مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۷، ص. ۱۴۵). جرم‌انگاری به‌ویژه در مسائلی که مستقیماً به هنجارهای اجتماعی و ساختار خانواده‌ها آسیب می‌زنند، به‌عنوان ابزاری برای مقابله با بحران‌های اجتماعی و آسیب‌ها نقش اساسی ایفا می‌کند.

زنان به‌عنوان اعضای آسیب‌پذیرتر در ساختار خانواده و جامعه همواره در معرض تهدیدات مختلف هستند. زنان در نقش‌های متفاوت خود در خانواده اعم از همسر، مادر و دختر، نقش حیاتی و مؤثری ایفا می‌کنند. به‌طور خاص در خانواده ایرانی، زنان نه تنها مسئول تربیت نسل آینده هستند بلکه نقشی اساسی در توازن و استحکام خانواده ایفا می‌کنند. هرگونه تهدید و آسیب به این نهاد، به‌ویژه آسیب‌های معنوی می‌تواند عواقب اجتماعی و فرهنگی عمیقی داشته باشد که بر تمامی ساختار اجتماعی اثرگذار است (نوبهار، ۱۳۹۰، ص. ۹۴). یکی از مزایای این سیاست قانونی، افزایش آگاهی عمومی در مورد حقوق معنوی افراد است. به‌ویژه در مواجهه با نشر مطالب نفرت‌آمیز در فضای مجازی، می‌تواند به‌عنوان ابزاری مؤثر برای مقابله با افرادی که به‌طور عمدی یا سهوی به حیثیت و آبروی دیگران آسیب می‌زنند، استفاده شود.

در راستای منع نفرت‌پراکنی علیه زنان، سیاست کیفری و جرم‌انگاری نقش مهمی ایفا می‌کند. در نظام حقوقی اگرچه مسئولیت مدنی می‌تواند به جبران خسارت‌های وارد شده بپردازد؛ اما برخی رفتارها نیاز به مجازات کیفری دارند تا به‌طور مؤثرتری از وقوع آنها پیشگیری شود. ازاین‌رو قانون‌گذار می‌تواند اقداماتی همچون جرم‌انگاری سخنان نفرت‌زا

علیه زنان در فضای مجازی را در نظر بگیرد. جرم‌انگاری چنین رفتارهایی به این معناست که فردی که اقدام به نشر محتوای نفرت‌زا، تهدیدآمیز یا توهین‌آمیز علیه زنان می‌کند، مشمول مجازات‌های کیفری مانند جریمه مالی، حبس یا دیگر تنبیهات قانونی شود. این اقدامات علاوه بر مجازات مرتکبان، به‌عنوان ابزار بازدارنده عمل می‌کنند و می‌توانند از وقوع جرایم مشابه در آینده جلوگیری کنند. به‌عبارت‌دیگر، جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی علیه زنان به‌ویژه در فضای مجازی به‌عنوان یک سیاست کیفری می‌تواند به کاهش آسیب‌های اجتماعی، روانی و حتی فیزیکی ناشی از چنین رفتارهایی کمک کند و از کرامت انسانی زنان در برابر این نوع خشونت‌های کلامی محافظت نماید (نوبهار، ۱۳۹۰، ص. ۹۷).

نفرت‌پراکنی به‌ویژه در فضای مجازی، یکی از عمده‌ترین تهدیدات علیه شخصیت و حیثیت معنوی افراد به‌شمار می‌رود. جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی و انتشار سخنان تهدیدآمیز علیه زنان از بروز بحران‌های اجتماعی و فروپاشی خانواده‌ها جلوگیری می‌کند. این رویکرد قانونی می‌تواند به‌طور مؤثر از آسیب‌پذیری‌های اجتماعی محافظت کرده و بستر مناسبی برای حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی فراهم آورد.

۴. راهبردهای حکومتی

همان‌طور که فضای واقعی نیازمند قوانین و ضمانت اجرای قوی و پایدار است، فضای مجازی نیز که به‌طور مستمر گسترش می‌یابد، باید تحت نظارت دقیق و مدون قرار گیرد. در این فضا انواع مختلفی از رفتارهای مضر مانند نفرت‌پراکنی، آزارهای روحی و روانی، فحاشی و توهین‌ها به زنان مشاهده می‌شود که برخی از این موارد به‌ویژه علیه زنان و جایگاه آنان در خانواده صورت می‌گیرد. به‌طور خاص، نفرت‌پراکنی‌های مجازی می‌تواند شامل حمله به نقش‌های مادری و همسری زنان باشد؛ مانند توهین به تصمیمات آنها در خصوص تربیت فرزندان یا انتقادهای منفی به نقش آنان در خانه‌داری و مراقبت از خانواده. این نوع رفتارها نه‌تنها کرامت زنان را خدشه‌دار می‌کند بلکه به‌تدریج تأثیرات منفی بر جایگاه اجتماعی و روانی آنان خواهد گذاشت (محبی، ۱۳۸۰، ص. ۴). مقابله با این معضلات نیازمند اقدامات قانونی است؛ زیرا بدون اعمال چنین تدابیری، کنترل این آسیب‌ها غیرممکن خواهد بود. این وضعیت نه‌تنها سلامت روانی افراد را تهدید می‌کند بلکه موجب سلب حقوق

انسانی آنها نیز می‌شود؛ برای مثال، نفرت‌پراکنی در فضای مجازی علیه زنان که به‌ویژه در مورد نقش‌های مادری و همسری آن‌ها صورت می‌گیرد، می‌تواند احساس بی‌ارزشی و افسردگی را در فرد ایجاد کند. این نوع حملات نه تنها به سلامت روانی آسیب می‌زند بلکه زنان را از حق برخورداری از یک فضای امن برای ابراز نظرها و انتخاب‌های شخصی خود محروم می‌سازد که این خود نقض حقوق انسانی آنان است. با توجه به اهمیت ویژه‌ای که جمهوری اسلامی ایران برای حقوق زنان قائل است، مقررگذاری در این زمینه نه تنها به حفظ حقوق افراد کمک می‌کند بلکه در راستای حفظ و تقویت نهاد خانواده نیز تأثیرگذار خواهد بود؛ بنابراین، دولت‌ها باید با استفاده از راهبردهای کارآمد و تدابیر قانونی مستمر از حقوق شهروندان، به‌ویژه زنان، در این عرصه محافظت کنند.

۴-۱. سیاست‌گذاری پیشگیرانه

در مسیر توسعه فضای مجازی، برنامه‌ریزی مداوم و هماهنگی بین‌بخشی جهت محافظت از آسیب‌های احتمالی فضای مجازی، امری غیرقابل اجتناب است. این فضا نه تنها بستری برای فرصت‌هاست بلکه بدون مدیریت صحیح می‌تواند منشأ آسیب‌های گسترده اجتماعی و فرهنگی باشد (رونقی، ۱۳۹۶، ص. ۳).

جمهوری اسلامی ایران، با توجه به توسعه روزافزون فضای مجازی، تنظیم و تدوین اسناد راهبردی در این حوزه به‌ویژه برای تضمین امنیت و سلامت جامعه از جمله اولویت‌های مهم به‌شمار می‌رود. یکی از این اقدامات، تدوین سند راهبردی فضای مجازی است که در چهار بخش کلیدی شامل ارزش‌ها، چشم‌اندازها، اهداف و اقدامات کلان تنظیم شده است. این سند با همکاری نهادهای اصلی نظیر قوه قضائیه، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات و وزارت اطلاعات، درصدد ایجاد فضایی امن و سالم برای همه عرصه‌ها، به‌ویژه حوزه خانواده است.

با توجه به نقش حیاتی زنان در خانواده و جامعه، مسائل مربوط به آنها در فضای مجازی باید یکی از اولویت‌های اصلی سیاست‌گذاری‌ها باشد. زن به‌عنوان محور اصلی نهاد خانواده، نه تنها به‌عنوان عضوی حساس و تأثیرگذار بلکه به‌عنوان فردی که از تغییرات محیطی بیشترین تأثیر را می‌پذیرد، نیازمند توجه ویژه در اسناد راهبردی فضای مجازی

است. چنین توجهی با ابلاغ و اجرای اسناد جامع و مؤثر، می‌تواند خانواده‌ها را از آسیب‌های ناشی از فضای مجازی محافظت کرده و این فضا را به بستری امن و مفید برای پیشرفت کشور و توسعه پایدار تبدیل کند.

۴-۲. وضع قوانین پیشگیرانه

مقصود از پیشگیری، مجموعه تدابیر و اقداماتی است که قانون‌گذار با ارزیابی دقیق از وقوع احتمالی جرم و شناسایی خطرهای موجود به منظور جلوگیری از وقوع آن یا کاهش میزان آن اتخاذ می‌کند. این تدابیر، به‌ویژه در قالب قوانین پیشگیرانه، مستقل از قوانین کیفری و مجازات‌ها به‌طور ویژه طراحی شده‌اند (حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۲۳). یکی از دغدغه‌های اساسی حقوق‌دانان و صاحب‌نظران در حوزه جرم‌شناسی، یافتن روش‌هایی است که می‌تواند به پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی کمک کند (حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴). اهمیت نقش مؤثر و کلیدی قانون‌گذار در پیشگیری از جرایم بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا از طریق تدوین و اجرای قوانین مناسب می‌توان تا حد زیادی از بروز رفتارهای مجرمانه جلوگیری کرد. ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و جرایم ممکن است به دلیل تدوین قوانین نادرست در گذشته باشد؛ اما با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی و استفاده از راهبردهای صحیح، امکان اصلاح و بهبود این قوانین وجود دارد. درحقیقت، تدوین و اجرای قوانین صحیح و پیشگیرانه می‌تواند تأثیرات عمیقی در تحول و بهبود وضعیت اجتماعی داشته باشد. به‌ویژه در زمینه پیشگیری از آسیب‌های متفاوتی از جمله نفرت‌پراکنی در فضای مجازی، قوانینی که در این حوزه تدوین می‌شوند نه‌تنها در دستگاه‌های اجرایی، قضائی، امنیتی و انتظامی اثرهای چشم‌گیری دارند بلکه به‌طور غیرمستقیم می‌توانند منجر به حذف عوامل اجتماعی مؤثر بر ارتکاب جرم و بهینه‌سازی شخصیت اجتماعی افراد نیز شوند؛ بنابراین، ایجاد قوانین پیشگیرانه در زمینه آسیب‌های ناشی از نفرت‌پراکنی در فضای مجازی نه‌تنها می‌تواند به‌عنوان یک ابزار پیشگیری مؤثر حقوقی عمل کند بلکه تأثیرات قابل توجهی در پیشگیری اجتماعی و وضعی نیز خواهد داشت (حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۲۴). درنهایت برای پیشگیری از نفرت‌پراکنی علیه زنان در فضای مجازی، پیشنهادات کاربردی شامل راه‌اندازی سامانه‌های گزارش‌دهی محتوای توهین‌آمیز و افزایش آگاهی عمومی از حقوق زنان وجود دارد. همچنین،

تصویب قوانین حمایتی و تشویق به فرهنگ گفت‌وگو و احترام متقابل می‌تواند به کاهش این رفتارها کمک کند.

۴-۲-۱. تنظیم‌گری

سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری دو عنصر کلیدی در مدیریت و حکمرانی فضاهای اجتماعی و دیجیتال هستند که به‌طور تنگاتنگ با هم مرتبط‌اند. سیاست‌گذاری، تعیین اهداف کلان و ارائه خطوط راهنمای کلی برای هدایت فعالیت‌ها را شامل می‌شود، و دولت‌ها وظیفه تدوین سیاست‌هایی را بر عهده دارند که منافع عمومی را حفظ کرده و چهارچوبی شفاف برای اجرا و نظارت ارائه دهند (مزینیان، ۱۴۰۰، ص. ۲۰۶). تنظیم‌گری به‌عنوان سازوکار اجرایی، با استفاده از ابزارهایی مانند مقررات، قوانین و نهادهای نظارتی، این سیاست‌ها را به مرحله عمل درمی‌آورد. این فرایند در حوزه‌های مختلفی قابل اجراست و نقش مهمی در حفظ انسجام اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان ایفا می‌کند. فضای مجازی، با توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود ازجمله گستردگی دسترسی و سرعت انتشار محتوا، به‌عنوان یکی از مهمترین حوزه‌های نیازمند تنظیم‌گری مطرح است. چالش‌هایی مانند نفرت‌پراکنی و انتشار اطلاعات نادرست در این فضا، ضرورت اعمال تنظیم‌گری دقیق‌تر را نمایان می‌سازد که می‌تواند شامل نظارت بر محتوای سکوها، برخط، تدوین استانداردهای تبلیغات و ایجاد قوانین برای حفاظت از حریم خصوصی کاربران باشد (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ص. ۲۳۶).

تنظیم‌گری، به‌عنوان یک اصل بنیادی در حکمرانی، شامل مجموعه‌ای از اقدامات هدفمند است که به دولت‌ها امکان می‌دهد ضمن مدیریت بهینه منابع، بر اجرای سیاست‌ها نظارت کرده و اطمینان حاصل کنند که فعالیت‌ها در چهارچوب منافع جمعی قرار دارند (امامیان و دیگران، ۱۳۹۷، صص. ۱-۲). این اقدامات می‌تواند شامل ایجاد نهادهای تنظیم‌گر، تدوین قوانین خاص و اتخاذ رویکردهایی برای انطباق با تغییرات محیطی و فناورانه باشد. دولت‌ها برای دستیابی به اهدافی مانند کنترل بهتر جامعه و ایجاد شرایط مطلوب، ناگزیر به اعمال سیاست‌ها و استفاده از ابزارهای متنوع حکمرانی هستند. میزان و نوع مداخله دولت‌ها در امور مختلف، به ظرفیت‌ها، ساختارهای اجتماعی و الزامات فرهنگی هر کشور بستگی دارد و این مداخلات با هدف حفظ

و حمایت از منافع عمومی صورت می‌گیرند (مزینیان، ۱۴۰۰، ص. ۲۹۸).

با گسترش روزافزون فناوری اطلاعات و نفوذ فضای مجازی در جنبه‌های مختلف زندگی بشر، ضرورت اعمال حکمرانی تنظیم‌گرانه در این حوزه بیش‌ازپیش احساس می‌شود. سرعت انتشار محتوا، گستردگی دسترسی و تأثیرات عمیق فضای مجازی بر افکار عمومی، این فضا را به محیطی مستعد ایجاد مخاطرات اجتماعی مانند نفرت‌پراکنی تبدیل کرده است (مزینیان، ۱۴۰۰، ص. ۹۱). بنابراین، اعمال سیاست‌های نظارتی و تنظیم‌گری دقیق در فضای مجازی امری ضروری است. در پژوهش‌های مرتبط با این موضوع، استفاده از ابزارهای حکمرانی تنظیم‌گرانه نقش کلیدی دارد. این نوع حکمرانی، علاوه بر کمک به دولت‌ها در تضمین امنیت و انسجام اجتماعی در فضای دیجیتال، به کاربران اطمینان می‌دهد که حقوق و آزادی‌هایشان در محیطی امن حفظ می‌شود (مزینیان، ۱۴۰۰، ص. ۲۹۷). در نتیجه، می‌توان گفت یک چهارچوب منسجم سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری برای حکمرانی مؤثر در فضاهای اجتماعی و دیجیتال بسیار ضروری است.

قانون خدمات دیجیتال اروپا (DSA) که در سال ۲۰۲۲ توسط اتحادیه اروپا تصویب شد، نمونه‌ای برجسته از تنظیم‌گری فضای دیجیتال است که با هدف حفاظت از کاربران و مدیریت محتوای برخاسته از جمله مقابله با نفرت‌پراکنی، تدوین شده است. این قانون سکوه‌های دیجیتال را ملزم می‌کند تا سیستم‌های گزارش‌دهی سریع برای محتوای غیرقانونی ایجاد کرده و فرایندهای مؤثری برای شناسایی و حذف چنین محتواهایی در نظر بگیرند. همچنین، شفافیت در الگوریتم‌ها، مسئولیت‌پذیری سکوها و کاهش خطرهای اجتماعی، از جمله نفرت‌پراکنی و اخبار کذب از اصول کلیدی این قانون است. با الزام سکوها به ارائه گزارش‌های دوره‌ای درباره اقدامات نظارتی و تعیین جریمه‌های سنگین برای عدم رعایت مقررات، این قانون به‌طور مؤثری امنیت فضای دیجیتال و حقوق کاربران را تضمین کرده و الگویی قابل‌توجه برای تنظیم‌گری در سایر کشورها به‌شمار می‌رود.

مصادیق مختلفی از تنظیم‌گری در این زمینه وجود دارند؛ برای نمونه، دولت‌ها می‌توانند با تدوین قوانین خاص در زمینه نظارت بر انتشار محتواهای مضر و نفرت‌زا به تنظیم‌گری در فضای مجازی بپردازند؛ به‌عنوان مثال، قوانینی مانند «قانون مقابله با نفرت‌پراکنی» در

کشورهای مختلف به‌طور خاص به مقابله با محتوای نفرت‌آمیز می‌پردازند. همچنین ایجاد نهادهای تنظیم‌گر مانند کمیسیون‌های نظارت بر رسانه‌ها یا هیئت‌های قانونی برای اعمال تحریم‌ها و جریمه‌ها در صورت انتشار محتوای مضر از دیگر اقدامات مهم در این زمینه به‌شمار می‌آید. از این‌رو اعمال سیاست‌های حکمرانی تنظیم‌گرانه در زمینه پیشگیری از نفرت‌پراکنی در فضای مجازی می‌تواند شامل تدابیر متنوعی باشد. دولت‌ها باید با تدوین قوانین ویژه و ایجاد نهادهای تنظیم‌گر، بر انتشار محتوای مضر و نفرت‌زا نظارت کنند (امامیان و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۳). به این ترتیب، دولت می‌تواند نه تنها امنیت و انسجام اجتماعی را در فضای دیجیتال حفظ کند بلکه با اجرای سیاست‌های بازدارنده و جرم‌انگاری سخنان نفرت‌زا از بروز آسیب‌های اجتماعی و نقض حقوق زنان جلوگیری کند. همچنین، نظارت دقیق بر بخش‌های مختلف فضای مجازی و اتخاذ رویکردهای انطباقی با تغییرات فناورانه به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که حقوق کاربران را در یک فضای امن و به دور از تهدیدات اجتماعی محافظت کنند (هداوند و جم، ۱۴۰۰، ص ۲).

۲-۲-۴. فیلترینگ

توسعه اینترنت به‌عنوان برجسته‌ترین ویژگی عصر ارتباطات موجب تسهیل تعاملات بین کاربران و رشد فناوری‌های ارتباطی شده است. با این حال، این پیشرفت‌ها زمینه‌ساز بروز جرایم سایبری متعددی بوده‌اند که به‌ویژه زنان را به دلیل ویژگی‌های عاطفی و روانی، آسیب‌پذیرتر کرده‌اند (مشایخ و حاجی زاده، ۱۴۰۲، ص ۹۱). فیلترینگ به‌عنوان بخشی از تنظیم‌گری، ابزار دیگری است که در مدیریت محتوای برخاسته از کاربران می‌تواند برای حفاظت از افراد بالخصوص زنان و کودکان در برابر محتوای نامناسب، حذف محتوای نفرت‌زا یا مقابله با تبلیغات گمراه‌کننده به‌کار گرفته شود؛ برای مثال، سکوه‌های پیام‌رسان باید ملزم شوند که از الگوریتم‌های هوشمند برای شناسایی و حذف محتوای مضر استفاده کنند. همچنین، در حوزه تبلیغات، در ایران مقررات مرتبط با فضای مجازی نظیر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشان‌دهنده تلاش برای اعمال چنین مقرراتی هستند؛ برای مثال، این شورا در سال ۱۳۸۰ با استناد به سیاست‌های کلی شبکه‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای که از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ شده بود، ضوابطی را برای

مدیریت این فضا تصویب کرد. این مصوبات شامل مجموعه‌ای از آیین‌نامه‌هاست که به محدودسازی آزادی بیان در فضای مجازی و نظارت بر محتوای آن پرداخته‌اند. این اقدام با محدود کردن دسترسی به محتوای غیراخلاقی و توهین‌آمیز، تلاش می‌کند از بروز آسیب‌های بیشتر جلوگیری کند (رحمتی و شهریاری، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۵). اگرچه فیلترینگ با مخالفت‌هایی از سوی کاربران خصوصاً با دیدگاه غیرضروری یا ناقض آزادی‌های فردی، روبه‌رو می‌شود؛ اما هدف اصلی آن حمایت از حقوق و کرامت انسانی است (رحمتی و شهریاری، ۱۳۹۶، ص. ۱۴۸).

این سیاست با رویکردی قاطعانه بر پیشگیری از تولید و انتشار محتوای نفرت‌آمیز متمرکز است و تلاش می‌کند شبکه‌های اجتماعی را از آزارهای سازمان‌دهی شده پاکسازی کند. نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در اسناد مربوط به «پیشگیری و مقابله با قمار در فضای مجازی» مشاهده کرد که به‌طور مشابه به نظارت بر رفتارهای برخاسته از کاربران در برابر آسیب‌ها پرداخته‌اند.

درنهایت، فیلترینگ به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری می‌تواند هم به بهبود محیط دیجیتال کمک کند و هم با کاهش خشونت‌های مجازی، نقش مثبتی در تأمین امنیت و کرامت انسانی در فضای سایبری ایفا نماید.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مطالعات و تحلیل‌های حقوقی انجام شده در این پژوهش بر اهمیت حیاتی نظام خانواده به‌عنوان هسته بنیادین جامعه ایرانی-اسلامی تأکید دارند. در این میان، توجه به کرامت و ارزش زن مسلمان ایرانی، به‌ویژه در برابر چالش‌های ناشی از فضای مجازی ضرورت جدی می‌یابد. خانواده به‌عنوان سنگ‌بنای جامعه بستر رشد، تربیت و آموزش فرد است و تقویت و حمایت از آن تضمین‌کننده سلامت و پویایی نظام اجتماعی محسوب می‌شود. بااین‌حال، آسیب‌هایی که از طریق فضای مجازی به خانواده وارد می‌شود، می‌تواند پیامدهای مخربی برای نظام اجتماعی داشته باشد.

فضای مجازی با رشد سریع خود امکان تعامل گسترده‌ای میان افراد فراهم کرده؛ اما این بستر به‌ویژه برای زنان که بخش مهمی از کاربران را تشکیل می‌دهند، می‌تواند منبع

تهدیدها و خشونت‌های مجازی باشد. این تهدیدها از جمله نفرت‌پراکنی‌های مجازی مستقیماً بر نقش زنان در خانواده و جامعه اثر گذاشته و به کرامت و عزت نفس آنان آسیب می‌رساند. سخنان نفرت‌زا که از طریق حملات کلامی یا تصویری منتشر می‌شوند نه تنها کرامت انسانی زنان را مخدوش می‌کنند بلکه با ایجاد آسیب‌های روحی و روانی خانواده و نظام اجتماعی را نیز دچار اختلال می‌کنند.

در این راستا ضرورت دارد که نفرت‌پراکنی مجازی در ایران به‌طور جدی جرم‌انگاری شود. این در حالی است که کشورهای مختلف در این زمینه قوانینی شفاف تدوین کرده‌اند؛ اما در ایران این اقدام هنوز اجرایی نشده است. قانون‌گذار جمهوری اسلامی باید با وضع قوانین جامع و شفاف، ضمن کاهش انتشار سخنان آسیب‌زا، تدابیری برای جبران خسارت‌های معنوی و حفاظت از کرامت انسانی زنان بیندیشد.

علاوه بر این، برای مقابله با نفرت‌پراکنی و حفظ ارزش‌های انسانی، استفاده از ابزارهای تنظیم‌گری و فیلترینگ ضرورت دارد. اجرای فیلترینگ مطلوب و ایجاد نظام جامع تنظیم‌گری که مبتنی بر سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی و اصل ۴۴ قانون اساسی باشد، می‌تواند به جلوگیری از انتشار محتوای نامناسب کمک کرده و کرامت و ارزش‌های زنان را در فضای مجازی حفظ کند. چنین رویکردی نه تنها گامی مؤثر در راستای حفاظت از حقوق زنان بلکه اقدامی اساسی برای تقویت انسجام و سلامت اجتماعی خواهد بود. در کنار این اقدامات لازم است از ظرفیت مسئولیت مدنی دست‌کم برای جبران خسارت ایجاد شده استفاده شود.

منابع

قرآن کریم

- امامیان، سیدمحمد صادق؛ ذوالفقاری، امیراحمد؛ محمدزاده، احسان و زمانیان، مرتضی (۱۳۹۷). نظام ملی تنظیم‌گری (مفهوم تنظیم‌گری و ارتباط آن با نظام حکمرانی)، ۱-۵۲.
- املائی، محمد و عباسی، محمد (۱۳۹۹). مقابله با نفرت‌پراکنی در نظام‌های حقوقی هند و پاکستان و ایران، دومین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه، شیراز.

- انصاری، باقر (۱۴۰۰). *آزادی بیان و جرایم تحریک در حقوق بین‌الملل*. تهران: شرکت سهامی. تبریزچی خیاوی، بهجت؛ محمدپور، آیت و فتائی، پوران (۱۴۰۱). *قاعده لاضرر و نقش آن در تحکیم حقوق خانواده، چهارمین کنفرانس بین‌المللی و پنجمین کنفرانس ملی حقوق و علوم سیاسی تهران*.
- تقی‌آبادی، مسعود و تقی‌آبادی، حمید (۱۴۰۰). *نفرت‌پراکنی‌های جنسیتی آنلاین در شبکه‌های اجتماعی مطالعه موردی: زن‌ستیزی کاربران ایرانی شبکه توئیتر*. پژوهش‌های ارتباطی، دوره ۲۸، شماره ۲، (پیاپی ۱۰۶)، ۱۷۵-۲۰۹.
- حسینی، سیدابراهیم (۱۳۹۸). *نقش قوانین در پیشگیری از جرم‌ها و آسیب‌های اجتماعی*. *دوفصلنامه مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی*، شماره ۲، ۲۳-۴۲.
- خداخواه، نسیم (۱۳۹۶). *نقش اراده در عنصر روانی: احتمال وقوع نتیجه، اطلاع از نتیجه احتمالی و رضایت آگاهانه مجرم*. *همایش ملی پژوهش‌های نوین در علوم و فناوری*، دوره ۱۱، ۱-۳۸. خدایی، حوریه (۱۴۰۱). *مؤلفه‌های کرامت زن در دین اسلام*. *همایش بین‌المللی حورا/انسیه (س) زن، امنیت، خانواده در سایه الگوگیری از شخصیت برجسته تراز اول اسلام حضرت زهرا سلام‌الله*.
- خوئینی، غفور و ملک‌شاه، آرزو (۱۳۹۷). *کرامت زن از دیدگاه اسلام و اسناد بین‌المللی با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی (ره)*. *فصلنامه الهیات قرآنی*، شماره ۱۰، ۷۷-۹۴.
- رحمتی، حسینعلی و شهریار، حمید (۱۳۹۶). *بایسته‌های اخلاقی فیلترینگ و پالایش محتوا در فضای مجازی*. *اخلاق و حیانی*، سال پنجم، شماره ۲، ۱۴۵-۱۶۸.
- رونقی، مرضیه (۱۳۹۶). *آسیب‌شناسی فضای مجازی*. *کنفرانس پژوهش‌های نوین ایران و جهان در روان‌شناسی و علوم تربیتی حقوق و علوم اجتماعی*.
- سودمندی، عبدالمجید و مستقیمی قمی، بهرام (۱۳۹۰). *سخنان نفرت‌زا در نظام بین‌المللی حقوق بشر، پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، سال پانزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۷۲)، ۲۱-۴۲.
- عباسی شوازی، محمدتقی؛ معینی، مهدی و پوردیان، روح‌الله (۱۳۹۷). *فضای مجازی، همنشینی و رفتارهای پرخطر: مطالعه رابطه همنشینی دانشجویان در فضای مجازی با رفتارهای پرخطر در فضای واقعی و مجازی*. *انتظام اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳، ۷۷-۱۰۴.

- فیروزی، گلناز (۱۳۸۸). خشونت خانوادگی و رفتارهای خشونت‌آمیز علیه کودکان. پایگاه حوزه، ۱۳۸۸، شماره ۲۶۶.
- مشایخ، فرحناز و حاجی‌زاده، هانیه (۱۴۰۲). فرصت‌ها و آسیب‌های فضای مجازی. فصلنامه علمی تخصصی انگاره‌های نو در تحقیقات آموزشی، سال دوم، شماره ۲، صص ۹۱-۱۱.
- محبی، فاطمه (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی اجتماعی زنان (خشونت علیه زنان). مطالعات راهبردی زنان، دوره ۵، شماره ۱۴.
- مزیانیان، سعیده (۱۴۰۰). رویکردی نوین در تنظیم‌گری فضای مجازی. حقوق فناوری‌های نوین، دوره ۲، شماره ۳، ۲۹۷-۳۱۹.
- مقدسی، محمدباقر و یزدانی، جواد (۱۳۹۷). مداخله کیفری در حوزه خانواده در پرتو مبانی شاخص جرم‌انگاری، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۲۳ (۶۹)، ۱۷۲-۱۴۵.
- مقیم، مریم؛ خانیکی، هادی و سلطانی، سیدعلی‌اصغر (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان مؤلفه‌های کلیدی نفرت‌پراکنی علیه زنان در شبکه‌های اجتماعی اینستاگرام. فصلنامه علمی زن در فرهنگ و هنر، دوره ۱۴، شماره ۲.
- ملکوتی، رسول (۱۴۰۱). بررسی ارکان تحقق مسئولیت مدنی در فضای سایبر. فصلنامه مطالعات حقوقی فضای مجازی، دوره ۱، شماره ۳، ۶۹-۷۹.
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۰). اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری، آموزه‌های حقوق کیفری دوره جدید، بهار و تابستان، شماره ۱.
- هداوند، مهدی و جم، فرهاد (۱۴۰۰). مفهوم دولت تنظیم‌گر: تحلیل تنظیم‌گری به مثابه ابزار حکمرانی. فصلنامه علمی راهبرد، دوره ۳۰، شماره ۲، ۲۲۷-۲۶۶.
- هزاوه‌ای، محمدرضا (۱۳۸۳). معناشناسی خشونت. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۳.

حق مشارکت معلولان در ورزش‌های الکترونیکی و

چالش دوپینگ: توازن میان انصاف و برابری

نوع مقاله: پژوهشی

امیرحسین عسگری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۴

چکیده

ورزش‌های الکترونیکی به‌عنوان یکی از شاخه‌های نوظهور ورزش‌های رقابتی، زمینه‌ساز مشارکت گسترده افراد دارای معلولیت شده است. این حضور، علاوه بر تحقق اصل برابری، چالش‌هایی را در حوزه انصاف رقابتی، استفاده از تجهیزات تطبیقی و دوپینگ الکترونیکی به‌وجود آورده است. از یک‌سو، مقوله‌نامه حقوق افراد دارای معلولیت دولت‌ها را مکلف به تضمین مشارکت برابر این افراد در رقابت‌های ورزشی کرده و بر اصل عدم تبعیض تأکید دارد. از سوی دیگر، امکان ایجاد مزیت ناعادلانه ناشی از تجهیزات کمکی، ضرورت تبیین معیارهای حقوقی مشخص برای حفظ عدالت رقابتی را ایجاب می‌کند. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل تطبیقی و بررسی رویه‌های دیوان دآوری ورزش، ازجمله آرای صادره در پرونده‌های اسکار پیستوریوس و بلیک لیپر، به بررسی معیارهای حقوقی حاکم بر مشارکت افراد دارای معلولیت در رقابت‌های ورزشی و تفسیر اصل برابری در مواجهه با اصول انصاف رقابتی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقدان مقررات روشن در زمینه تجهیزات تطبیقی و دوپینگ الکترونیکی در ورزش‌های الکترونیکی، موجب ایجاد تعارض میان اصل برابری و انصاف رقابتی شده است. در نتیجه، تدوین چهارچوب‌های قانونی مشخص، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و توسعه سازوکارهای دآوری تخصصی، به‌عنوان راهکارهای حقوقی جهت تضمین مشارکت عادلانه و جلوگیری از تبعیض در این حوزه پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی

حقوق ورزش، ورزش‌های الکترونیکی، دوپینگ الکترونیکی، انصاف رقابتی، تجهیزات تطبیقی، مقوله‌نامه حقوق افراد دارای معلولیت.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، پردیس البرز دانشگاه تهران، تهران، ایران

asgariamir99@yahoo.com

مقدمه

مسابقات ورزشی الکترونیکی^۲ به عنوان یکی از عرصه‌های نوین رقابت‌های دیجیتال، جایگاه برجسته‌ای در نظام حقوقی و اقتصادی بین‌المللی یافته است (Hindin et al., 2020, pp. 405-407). بر اساس گزارش‌های آماری، درآمد این صنعت تا سال ۲۰۲۴ به حدود ۴.۳ میلیارد دلار رسیده و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۸ به ۵.۷ میلیارد دلار افزایش یابد. این رشد فزاینده، نه تنها موجب گسترش دامنه فعالیت‌های این حوزه شده بلکه چالش‌های حقوقی متعددی را نیز در ابعاد مختلف، از جمله عدالت رقابتی و مقررات ضد تقلب، به همراه داشته است.^۳

در این میان، مشارکت افراد دارای معلولیت در ورزش‌های الکترونیکی، به مدد پیشرفت فناوری‌های کمکی، رو به فزونی نهاده است. استفاده از تجهیزات بازی تطبیقی که به منظور تسهیل توانایی‌های شناختی و فیزیکی این افراد طراحی شده‌اند، امکان رقابت برابر را تا حدی فراهم ساخته است. با این حال، این مشارکت مسائل پیچیده‌ای را از منظر اصول انصاف و برابری در رقابت‌های ورزشی دیجیتال ایجاد می‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه، مسئله دوپینگ الکترونیکی^۴ است که به هرگونه بهره‌گیری از نرم‌افزارها یا سخت‌افزارهای غیرمجاز به منظور کسب مزیت ناعادلانه در مسابقات اشاره دارد (Baltazar et al., 2023, p. 4). نمونه‌هایی همچون استفاده از نرم‌افزارهای نشانه‌گیری خودکار^۵ یا قابلیت مشاهده از میان دیوارها^۶ از مصادیق بارز این پدیده محسوب می‌شوند. از این رو، چگونگی

2. Esports Competitions

۳. طبق تحلیل موجود در پایگاه داده‌های بازارهای بین‌المللی استاتیستا (Statista)، درآمد بسیاری از شرکت‌های مطرح در صنعت بازی‌های ویدیویی بررسی شده است که در پنج‌ساله ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۵، شرکت اکتیویژن بلیزارد (Activision Blizzard) بیشترین سهم (حدود ۵۶ میلیارد دلار) را دارد و کمترین سهم نصیب یوبی‌سافت (Ubisoft) با رقم ۸ میلیارد دلار شده است که علت اعلام این رقم تعداد بازی‌های ساخته شده بیشتر و بازاریابی گسترده توسط شرکت اکتیویژن است. برای مطالعه دقیق‌تر نک:

<https://www.statista.com/statistics/1197213/market-value-of-the-largest-gaming-companies-worldwide/> (accessed March 16, 2025)

4. E-Doping

5. Aimbot

6. Wallhack

تعیین حد و مرز میان استفاده مشروع از تجهیزات تطبیقی و اعمال محدودیت‌های حقوقی در راستای حفظ عدالت رقابتی، ازجمله موضوعاتی است که مستلزم بررسی دقیق حقوقی و داوری ورزشی است.

پرسش اساسی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان میان اصول انصاف و برابری در رقابت‌های میان بازیکنان دارای معلولیت و بازیکنان فاقد معلولیت تعادل برقرار ساخت؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله حاضر سه محور اساسی را بررسی می‌نماید:

(۱) چالش‌های حقوقی و رقابتی ناشی از استفاده بازیکنان دارای معلولیت از تجهیزات تخصصی در ورزش‌های الکترونیکی چیست؟

(۲) چه مقررات و قواعدی می‌توان برای جلوگیری از بروز دوپینگ الکترونیکی در این مسابقات وضع کرد؟

(۳) چگونه می‌توان از سوءاستفاده احتمالی از این تجهیزات برای کسب مزیت ناعادلانه بر سایر رقبا جلوگیری کرد؟

برای بررسی این مسائل، مقاله حاضر به تحلیل آراء متعدد صادره توسط دیوان داوری ورزش^۷، ازجمله دو پرونده برجسته پیستوریوس علیه انجمن بین‌المللی فدراسیون‌های ورزشی^۸ و بلیک لیپر علیه انجمن بین‌المللی فدراسیون‌های ورزشی^۹ می‌پردازد. از طریق تحلیل دقیق این موارد، مقاله تلاش دارد نشان دهد که چگونه برگزارکنندگان مسابقات ورزش‌های الکترونیکی اصول انصاف را در رقابت‌های میان بازیکنان دارای معلولیت و بازیکنان بدون معلولیت رعایت می‌کنند. این پژوهش به ترویج محیطی فراگیرتر برای بازیکنان دارای معلولیت در ورزش‌های الکترونیکی و ارتقای تنوع و شمول در این جامعه کمک خواهد کرد.

ساختار این مقاله بدین‌ترتیب خواهد بود که ابتدا مفاهیم کلی ورزش‌های الکترونیکی، انصاف و برابری در ورزش‌های الکترونیکی تبیین شده و سپس شرایط مشارکت بازیکنان دارای معلولیت و چالش‌های مرتبط با آن بررسی خواهد شد. در ادامه، خطرهای احتمالی

7. Court of Arbitration for Sport (CAS)

8. Pistorius v. International Association of Athletics Federations (IAAF)

9. Blake Leeper v. IAAF

ناشی از استفاده از تجهیزات تطبیقی و مقررات ضدتقلب در این حوزه تحلیل شده و درنهایت، با ارزیابی رویه‌های حقوقی و آراء دیوان داوری ورزش، اصول حقوقی حاکم بر توازن میان انصاف و برابری در ورزش‌های الکترونیکی استخراج و پیشنهاداتی جهت تدوین مقررات مناسب ارائه خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. ورزش‌های الکترونیکی

ورزش‌های الکترونیکی به رقابت‌های سازمان‌یافته‌ای اطلاق می‌شود که در بستر بازی‌های ویدیویی برگزار شده و به‌عنوان شکلی از ورزش دیجیتال، مهارت‌های شناختی، راهبردی و واکنشی بازیکنان را به چالش می‌کشد. این رقابت‌ها ممکن است در قالب مسابقات فردی یا گروهی برگزار شوند و معمولاً از طریق سکوهاى برخط و شبکه‌های پخش زنده به میلیون‌ها بیننده در سراسر جهان ارائه می‌شوند. برخلاف ورزش‌های سنتی که عمدتاً بر مهارت‌های جسمانی تأکید دارند، ورزش‌های الکترونیکی مبتنی بر توانایی‌های ذهنی، سرعت پردازش اطلاعات و هماهنگی چشم و دست بازیکنان است (Jenny et al., 2017, p. 5). ورزش‌های الکترونیکی دارای ویژگی‌های خاصی هستند که آن را از سایر اشکال بازی‌های ویدیویی متمایز می‌کند. نخست آنکه، این رقابت‌ها از قوانین و استانداردهای مشخصی تبعیت کرده و معمولاً تحت نظارت نهادهای برگزارکننده‌ای مانند فدراسیون بین‌المللی ورزش‌های الکترونیکی^{۱۰} یا شرکت‌های توسعه‌دهنده بازی‌ها قرار دارند. دوم، جنبه رقابتی و حرفه‌ای این ورزش‌ها موجب شده است که بازیکنان حرفه‌ای تحت قراردادهای خاصی فعالیت کرده و مسابقات در سطوح ملی و بین‌المللی با جوایز قابل‌توجه برگزار شود (Taylor, 2012, p. 34). سوم، ورزش‌های الکترونیکی با بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال و هوش مصنوعی، مرزهای جدیدی در تعاملات اجتماعی و اقتصاد دیجیتال ایجاد کرده و به یکی از صنایع درحال‌رشد در حوزه سرگرمی تبدیل شده‌اند (Witkowski, 2012, p. 156). ورزش‌های الکترونیکی را می‌توان به‌عنوان ترکیبی از فناوری‌های دیجیتال، رقابت‌های

10. International Esport Federation (IESF)

حرفه‌ای و تعاملات اجتماعی در نظر گرفت که علاوه بر ایجاد فرصت‌های اقتصادی، مسائل جدیدی را در حوزه تنظیم‌گری، حقوق رقابت و اخلاق ورزشی مطرح کرده است.

۱,۲. مفهوم دوپینگ الکترونیکی

علاوه بر دوپینگ دارویی، یکی دیگر از مسائل مطرح در ورزش‌های الکترونیکی، دوپینگ الکترونیکی^{۱۱} یا دوپینگ دیجیتال^{۱۲} است. در این نوع دوپینگ، بازیکنان از فناوری‌ها و نرم‌افزارهای غیرقانونی برای کسب مزیت استفاده می‌کنند؛ برای مثال، استفاده از نرم‌افزارهای هک مانند نشانه‌گیری خودکارها که به‌طور خودکار به هدف شلیک می‌کنند، نمونه‌ای از دوپینگ الکترونیکی است. این روش‌ها اغلب به دلیل افزایش نابرابری در رقابت‌ها و زیر سؤال بردن اصول اخلاقی، محکوم می‌شوند (Rosenthal, 2021, p. 77).

در این راستا، برخی از ناشران بازی و نهادهای مرتبط اقدام به اتخاذ تدابیر انضباطی کرده‌اند؛ برای نمونه، شرکت اپیک گیمز^{۱۳} یک بازیکن نوجوان به نام جارویس ختری^{۱۴} را به دلیل استفاده از نشانه‌گیری خودکار به‌صورت مادام‌العمر از بازی فورتنایت^{۱۵} محروم کرد. به‌نقل از تنبارگ^{۱۶}، ساختار ضد تقلب در بازی‌هایی نظیر فورتنایت به‌طور چشم‌گیری با سیاست‌های اتخاذ شده توسط رایوت گیمز^{۱۷} تفاوت دارد.^{۱۸} علاوه بر این، نهادهایی مانند

-
11. E-Doping
 12. Digital Doping
 13. Epic Games
 14. Jarvis Khattri
 15. Fortnite
 16. Tenbargo
 17. Riot Games

۱۸. در حالی که رایوت گیمز با بهره‌گیری از سیستم‌های پیشرفته مانند نرم‌افزار ونگارد که به‌طور اختصاصی برای شناسایی و مقابله با تقلب‌ها در بازی‌های خود طراحی شده است، رویکردی جامع و نظام‌مند برای مقابله با تقلب‌ها اتخاذ کرده است، فورتنایت (توسعه‌یافته توسط اپیک گیمز) در این زمینه عمدتاً به استفاده از روش‌های ساده‌تر و الگوریتم‌های عمومی‌تر متکی است. این تفاوت در رویکردها به‌وضوح نشان‌دهنده تفاوت‌های ساختاری و راهبردی میان دو شرکت در زمینه تضمین انصاف و عدالت در محیط‌های رقابتی بازی‌های برخط است. در حالی که رایوت گیمز از فناوری‌های پیشرفته به‌منظور جلوگیری از تقلب و حفظ یکپارچگی رقابت‌ها استفاده می‌کند، فورتنایت بیشتر بر سیاست‌ها و ابزارهای عمومی برای مقابله با تقلب

لیگ ورزش‌های الکترونیکی^{۱۹} (لیگ) نیز از سال ۲۰۱۵ با همکاری آژانس ملی ضد دوپینگ آلمان^{۲۰} و آژانس سیاست‌هایی برای مقابله با دوپینگ تدوین کرده‌اند. همچنین، فیفا برای اولین بار در جام جهانی ورزش‌های الکترونیکی ۲۰۱۸ آزمایش دوپینگ انجام داد (Rosenthal, 2021, pp. 77-78).

۲. تبیین انصاف و برابری در ورزش‌های الکترونیکی

بر اساس تعریف ارائه شده توسط لغتنامه دهخدا، واژه انصاف یعنی عدل و داد و در زبان انگلیسی نیز انصاف به عنوان کیفیت رفتار برابر با افراد به روشی درست و معقول تعریف شده است. از سویی دیگر واژه برابری در فارسی به معنای مساوی بودن، همسان بودن و معادل بودن است که در زبان انگلیسی به مفهوم حق گروه‌های مختلف مردمی برای داشتن موقعیت اجتماعی مشابه و رفتار برابر [در اجتماع] است. در پرتو این تعاریف کلی، در این بخش به بررسی تضادها میان اصول برابری و انصاف در زمینه ورزش‌های الکترونیکی پرداخته می‌شود.

در حوزه حقوق ورزشی، اگر یک ورزشکار از طریق استفاده از شیوه‌های غیرمجاز، نظیر داروهای تقویت‌کننده عملکرد یا ابزارهای خودکار غیرقانونی، مزیتی غیرعادلانه نسبت به سایرین به دست آورد، این امر نقض اصول بنیادین انصاف در رقابت‌های ورزشی محسوب می‌شود. چنین اقداماتی نه تنها موجب اختلال در عدالت رقابتی می‌شود بلکه تعهدات نهادهای ورزشی بین‌المللی، نظیر کمیته بین‌المللی المپیک و دیوان داوری ورزش را در جهت تضمین رقابت سالم و عادلانه تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

یکی از چالش‌های اساسی در این حوزه، مسئله مشارکت ورزشکاران زن بین‌الجنسی^{۲۱}

تکیه دارد که ممکن است به اندازه‌ی رایوت گیمز جامع و موثر نباشد. این تفاوت‌ها می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر شفافیت و عدالت در رقابت‌های بازی‌های برخط داشته باشد و در نهایت بر تجربه کاربران و اعتبار این بازی‌ها در سطح جهانی اثر بگذارد. برای مطالعه بیشتر رک:.

<https://www.insider.com/fortnite-streamer-faze-clan-jarvis-lifetime-ban-cheating-aimbots-extreme-2019-11> (accessed March 16, 2025)

19. Electronic Sports League (ESL)

20. Nationale Anti-Doping Agentur (NADA)

21. Intersex

در رقابت‌های ورزشی زنان است. از منظر حقوق ورزشی، این افراد به‌عنوان زن شناخته می‌شوند و از این رو، حق شرکت در دسته‌بندی رقابتی زنان را دارند. با این حال، این مسئله موجب بروز نگرانی‌هایی در زمینه حفظ انصاف رقابتی شده است، چرا که سطح تستوسترون بالاتر در برخی از این ورزشکاران، به‌عنوان یک عامل بالقوه برتری فیزیکی، ممکن است موجب نقض شرایط برابر در رقابت‌های زنان گردد (Shiohara, 2024, p. 38). این موضوع به‌ویژه در پرونده ماگگادی کستر سمینا و سایر ورزشکاران آفریقای جنوبی علیه اتحادیه فدراسیون‌های ورزشی نزد دیوان داوری ورزش بررسی شد، جایی که دیوان تأکید داشت که هرچند اصل برابری ایجاب می‌کند که تمامی ورزشکاران زن، از جمله ورزشکاران بیناجنسی، در رقابت‌های مربوطه شرکت کنند؛ اما در عین حال، ضرورت دارد که عدالت رقابتی برای سایر ورزشکاران زن نیز حفظ شود (Mokgadi Caster and Athletics v. South Africa v. IAAF, 2019: para. 207).

این چالش‌ها در ورزش‌های الکترونیکی نیز به اشکال متفاوتی مطرح است؛ به‌عنوان مثال، اگر بازیکنان دارای معلولیت برای جبران محدودیت‌های جسمانی خود از تجهیزات کمکی خاصی استفاده کنند، این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد مزیت رقابتی غیرمنصفانه نسبت به سایر بازیکنان شود. از سوی دیگر، در صورتی که این افراد از استفاده از چنین تجهیزاتی منع شوند، ممکن است از حق مشارکت برابر محروم شوند که این امر با اصول کلی برابری در تعارض قرار می‌گیرد. این تعارض میان برابری و انصاف در ورزش‌های الکترونیکی نیازمند ایجاد چهارچوب‌های حقوقی مشخص و قابل اجرا است تا از یک‌سو، حقوق افراد دارای معلولیت برای مشارکت تضمین شود و از سوی دیگر، عدالت رقابتی میان تمامی بازیکنان حفظ گردد.

یکی از اصول مورد استناد در حل این چالش‌ها، اصل تناسب در حقوق ورزشی است که در آرای دیوان داوری ورزش و رویه نهادهای بین‌المللی ورزشی به‌عنوان یک معیار کلیدی در تنظیم مقررات رقابتی مطرح شده است. به موجب این اصل، هرگونه محدودیت بر ورزشکاران، از جمله در استفاده از تجهیزات کمکی یا اعمال مقررات کنترلی بر ورزشکاران بیناجنسی، باید از لحاظ حقوقی متناسب، ضروری و مبتنی بر اهداف مشروع

ورزشی باشد.

با توجه به این ملاحظات، نهادهای حاکم بر ورزش‌های الکترونیکی، ازجمله فدراسیون بین‌المللی ورزش‌های الکترونیکی، باید مقرراتی را تدوین کنند که ضمن تضمین امکان مشارکت برابر برای همه بازیکنان، از ایجاد مزایای غیرمنصفانه جلوگیری کند. به‌علاوه، توسعه سازوکارهای داوری تخصصی برای حل‌وفصل اختلافات در این حوزه، می‌تواند نقش مؤثری در تفسیر و اجرای اصول حاکم بر این رقابت‌ها ایفا کند.

۳. چالش‌های بازیکنان دارای معلولیت در ورزش‌های الکترونیکی

با عنایت به مباحث پیشین، در این بخش به بررسی چالش‌هایی پرداخته می‌شود که بازیکنان ورزش‌های الکترونیکی با معلولیت در فرایند مشارکت در این فعالیت‌ها با آن مواجه هستند. در جامعه ورزش‌های الکترونیکی، تحقق شمولیت برای این بازیکنان ذاتاً دشوار نیست؛ زیرا تفاوت‌های جسمی لزوماً مزیت خاصی را در رقابت‌های ورزش‌های الکترونیکی ایجاد نمی‌کند. بااین‌حال، بازیکنان با معلولیت همچنان به‌دلیل محدودیت‌های جسمی و ذهنی خود با موانعی در مشارکت در این حوزه مواجه‌اند.

برخی فدراسیون‌ها و ناشران ورزش‌های الکترونیکی برای رفع این چالش‌ها، اقداماتی را در راستای تسهیل مشارکت بازیکنان با معلولیت آغاز کرده‌اند؛ برای‌مثال، فدراسیون ورزش‌های الکترونیکی بریتانیا از طریق فراهم‌سازی تجهیزات تخصصی، مشارکت بازیکنان معلول را ترویج داده است. همچنین، فدراسیون جهانی ورزش‌های الکترونیکی^{۲۲} (فدراسیون)، گروهی با عنوان جهان متصل^{۲۳} تشکیل داده که شامل بازیکنان پناهنده، افراد با معلولیت و سایر جوامع کم‌برخوردار است. این اقدامات نشان‌دهنده پذیرش اهمیت مشارکت بازیکنان با معلولیت در فعالیت‌های ورزش‌های الکترونیکی بدون تبعیض است. در همین‌راستا، ناشران ورزش‌های الکترونیکی نیز تلاش‌هایی برای افزایش مشارکت

۲۲. فدراسیون بین‌المللی ورزش‌های الکترونیکی (به انگلیسی: International Esports Federation (IESF)) در سال ۲۰۰۸ تأسیس شد و مقر آن در بوسان کره جنوبی است، به‌عنوان یک سازمان جهانی با هدف هماهنگی و تنظیم فعالیت‌های ورزش‌های الکترونیکی عمل می‌کند.

23. World Connected

بازیکنان با معلولیت انجام داده‌اند. انجمن نرم‌افزارهای سرگرمی مجموعه قوانینی با عنوان اصول مشارکت در ورزش‌های الکترونیکی^{۲۴} تدوین کرده که احترام به تنوع و شمولیت را مورد تأکید قرار می‌دهد.^{۲۵} این اصول توسط ناشران مطرحی نظیر مایکروسافت^{۲۶}، بلیزرد^{۲۷}، رایوت گیمز و یوبی‌سافت^{۲۸} به رسمیت شناخته شده است. شرکت‌های تجاری نیز تجهیزاتی تطبیقی طراحی کرده‌اند که با هدف حمایت از توانایی‌های جسمی و شناختی بازیکنان معلول توسعه یافته‌اند؛ برای نمونه، مایکروسافت کنترل تطبیقی اکس‌باکس^{۲۹} را ارائه کرده و شرکت کیت گیمینگ تطبیقی لاجیتک^{۳۰} را معرفی کرده است. علاوه‌براین، تجهیزاتی نظیر کوآد استیک^{۳۱} و کنترل حرکتی^{۳۲} دی‌رودر^{۳۳} نیز امکان کنترل بازی‌ها را برای بازیکنان معلول فراهم می‌کنند.^{۳۳}

24. The Principles of Esports Engagement

۲۵. این اصول در کل ۴ اصل را دربرمی‌گیرند که عبارت‌اند از: اصل ایمنی، اصل انصاف و بازی جوان‌مردانه، اصل احترام و اصل مثبت بودن که مربوط به امور معنوی نظیر اعتماد به نفس انسان است.

26. Microsoft

27. Blizzard

28. Ubisoft

29. Xbox Adaptive Controller

30. Logitech G Adaptive Gaming Kit

31. Quadstick

32. 3dRudder

۳۳. در راستای حقوق افراد دارای معلولیت، دسترسی به بازی‌های ویدیویی و تجهیزات مرتبط با آن باید در چهارچوب اصول عدالت و برابری صورت پذیرد. یکی از مشکلات عمده در این زمینه، هزینه بالای تجهیزات دسترسی‌پذیر است که ممکن است این افراد را از بهره‌برداری کامل از فرصت‌های موجود در صنعت بازی‌ها محروم کند. ازاین‌رو، ایجاد سیاست‌های حمایتی ازجمله تأمین مالی برای خرید این تجهیزات، در جهت تحقق حقوق اجتماعی و اقتصادی افراد دارای معلولیت ضروری است. همچنین، در خصوص اشتغال و مشارکت افراد دارای معلولیت در صنعت بازی‌های ویدیویی، باید به چالش‌های شغلی و اقتصادی این گروه توجه ویژه‌ای شود. بسیاری از افراد با معلولیت‌های جسمی یا شناختی، به‌دلیل محدودیت‌هایی که دارند، قادر به بهره‌مندی از فرصت‌های شغلی متعارف نیستند و نیازمند تدابیر حمایتی ویژه برای دسترسی به بازار کار هستند. از منظر حقوقی، نیاز به تصویب و اجرای قوانین ویژه‌ای که از حقوق افراد دارای معلولیت در صنعت بازی‌های ویدیویی و سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی حمایت کند، اجتناب‌ناپذیر است. این قوانین باید نه تنها بر دسترسی به خدمات و تجهیزات مختلف تمرکز کنند بلکه باید از تبعیض علیه افراد دارای معلولیت جلوگیری کرده و شرایط برابر برای مشارکت آنها در عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی فراهم آورند. برای

این اقدامات منجر به افزایش شناخت و پذیرش بازیکنان معلول در جامعه ورزش‌های الکترونیکی شده است؛ برای مثال، سازمان المپیک ویژه، رویدادهای ورزش‌های الکترونیکی ویژه بازیکنان معلول را برگزار کرده است. همچنین، شرکت‌هایی نظیر لاجیتک و سازمان‌های غیرانتفاعی دیگر، تورنمنت‌های تطبیقی با جوایز نقدی برای بازیکنان معلول ترتیب داده‌اند.

۴. قوانین و مقررات حاکم بر دوپینگ الکترونیکی در جامعه ورزشکاران الکترونیکی

در ورزش‌های سنتی، استفاده از مواد و روش‌های افزایش‌دهنده عملکرد برای بهبود مهارت‌های فیزیکی که به دوپینگ معروف است، به شدت ممنوع بوده و تحت چهارچوب‌هایی مانند کد جهانی ضد دوپینگ که توسط آژانس جهانی ضد دوپینگ (آژانس) تدوین شده، کنترل می‌شود. استفاده از این مواد می‌تواند به تعلیق یا محرومیت دائمی ورزشکاران از رقابت‌ها منجر شود.

در جامعه ورزش‌های الکترونیکی، استفاده از داروهایی مانند آدرال و ریتالین برای افزایش تمرکز، کاهش خستگی ذهنی، و بهبود واکنش‌ها نیز مشاهده شده است. این نوع استفاده از داروها در کنار مصرف نوشیدنی‌های انرژی‌زا که گاهی مرز میان استفاده قانونی و غیرقانونی از مواد شیمیایی را مبهم می‌سازد، به شدت مورد توجه قرار گرفته است (Fashina, 2021, p. 32).

برای مقابله با این چالش‌ها، فدراسیون‌ها و نهادهای ملی و بین‌المللی ورزش‌های الکترونیکی اقدام به تدوین قوانین ضد دوپینگ کرده‌اند؛ از جمله، کمیسیون یکپارچگی که کد ضد دوپینگ خود را به عنوان بخشی از برنامه یکپارچگی این نهاد تدوین کرده است. همچنین، فدراسیون سوئیسی ورزش‌های الکترونیکی از فهرست مواد ممنوعه کمیسیون مذکور پیروی می‌کند و فدراسیون فوق‌الذکر نیز با همکاری آژانس قوانین ضد دوپینگ

مطالعه بیشتر ر.ک.:

<https://www.refinery29.com/en-us/2021/12/10711964/gamers-with-disabilities-accessible-video-games> (accessed March 16, 2025)

خود را وضع کرده است.

ممنوعیت دوپینگ الکترونیکی در جامعه ورزش‌های الکترونیکی موضوعی است که در سال‌های اخیر توجه زیادی را به خود جلب کرده است. در این بخش، مفهوم دوپینگ الکترونیکی تعریف شده و قوانین و مقررات مرتبط با این پدیده که توسط نهادهای مرتبط مانند کمیسیون یکپارچگی ورزش‌های الکترونیکی^{۳۴} (کمیسیون)، فدراسیون بین‌المللی ورزش‌های الکترونیکی و شرکت‌های نشر بازی مانند رایوت گیمز تصویب شده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴.۱. ممنوعیت دوپینگ الکترونیکی در رقابت‌های ورزشی الکترونیکی

تقلب، هک یا هرگونه رفتار غیرمنصفانه، فریبکارانه یا نادرست تجربه دیگران را تخریب می‌کند، مزیت‌های ناعادلانه‌ای برای تیم‌ها و بازیکنان ایجاد می‌کند و مشروعیت ورزش‌های الکترونیکی را خدشه‌دار می‌سازد. هرچند این اصل الزام‌آور قانونی نیست؛ اما به‌عنوان استاندارد مورد پذیرش میان ناشران و برگزارکنندگان لیگ‌های ورزش‌های الکترونیکی شناخته شده است (Tseng, 2020). هدف آن جلوگیری از هرگونه تقلب بدنی یا ماشینی توسط بازیکنان یا تیم‌ها و پیشگیری از کسب مزایای ناعادلانه است. در این راستا، موضوع دوپینگ الکترونیکی در راستای دستیابی به پیروزی در مسابقات و کسب منافع اقتصادی غیرقانونی اهمیت می‌یابد.

کمیسیون برای دستیابی به هدف و رسالت اصلی خود، یعنی مقابله با تقلب ازجمله دستکاری بازی الکترونیکی از طریق کدهای تقلب^{۳۵}، برنامه‌ای تحت عنوان برنامه یکپارچگی کمیسیون شامل مواردی همچون کد رفتاری، کد اخلاق، کد مبارزه با فساد، کد ضد دوپینگ و مقررات انضباطی تدوین کرده است. بر اساس ماده ۲.۳.۳ کد رفتاری این کمیسیون، تقلب

۳۴. کمیسیون یکپارچگی ورزش‌های الکترونیکی (به انگلیسی) (Esports Integrity Commission (ESIC) در سال ۲۰۱۶ در بریتانیا تأسیس شد و مأموریت خود را به‌عنوان مرجع حفاظت از یکپارچگی ورزش‌های الکترونیکی و مسئولیت پیشگیری، تحقیق و مقابله با تمام اشکال تقلب، ازجمله دستکاری مسابقات و دوپینگ تعریف کرده است.

35. Cheat Code(s)

یا تلاش برای تقلب جهت پیروزی در مسابقات به عنوان تخلفی سطح ۳ شناخته شده است. این ماده بیان می‌کند که تقلب برای پیروزی ممکن است به عنوان تخلف سطح ۳ یا ۴ طبقه‌بندی شود که این موضوع به ماهیت و شدت تقلب بستگی دارد و در اختیار داور مسابقه یا کمیسر یکپارچگی است (ESIC Code of Conduct, Article 2.3.3).

برخی از مصادیق تقلب عبارت‌اند از: (۱) هک نقشه که عبارت است از استفاده از نرم‌افزارهای خارجی برای افزایش دید نسبت به آنچه توسط مکانیک‌های بازی تعریف شده است؛ (۲) نشانه‌گیری خودکار به معنی استفاده از نرم‌افزار برای هدف‌گیری خودکار حریفان هنگام شلیک؛ (۳) دریافت اطلاعات اضافی^{۳۶} کسب اطلاعات بیشتر درباره بازی از منابع شخص ثالث، مانند بینندگان یا مخاطبان پخش زنده (ESIC Code of Conduct, Article 2.3.3).

کمیسیون مذکور به صراحت دوپینگ الکترونیکی را در مسابقات ورزش‌های الکترونیکی ممنوع کرده و بر اساس ماده ۷ کد رفتاری خود، مجازات‌هایی شامل جریمه‌های نقدی، تعلیق موقت و محرومیت مادام‌العمر برای متخلفان در نظر گرفته است (ESIC Code of Conduct, Article 7). در مواردی، این کمیسیون تحریم‌هایی علیه بازیکنانی که از سخت‌افزار و نرم‌افزارهای غیرقانونی استفاده کرده‌اند، اعمال کرده است؛ به عنوان مثال، استفاده از باگ‌های مربی‌گری توسط مربیان تیم‌ها برای کسب مزیت تاکتیکی یکی از موارد تخلف بوده است.

ماده ب(۸)(م) اساسنامه فدراسیون تأکید می‌کند که برای جلوگیری از هرگونه اقداماتی که ممکن است یکپارچگی و انصاف مسابقات ورزش‌های الکترونیکی را به خطر اندازد؛ از جمله تقلب، دوپینگ، سوءمصرف مواد مخدر و دست‌کاری مسابقات، تدابیر پیشگیرانه اتخاذ شود (IESF Statute, Article B(8)(m)). در این راستا، فدراسیون قوانین و مقرراتی برای مسابقات قهرمانی جهانی و اعضای خود تعیین کرده است. هرچند اصطلاح دوپینگ الکترونیکی به صراحت در مقررات آن ذکر نشده است؛ اما ماده ۲.۱.۶ مقررات مسابقات فدراسیون بیان می‌کند که هیچ‌گونه تقلبی در این مسابقات مجاز نیست. این شامل اما نه محدود به استفاده از ماکروها، تغییر فایل‌های بازی، نرم‌افزارهای شخص ثالث برای کسب مزایای ناعادلانه، سخت‌افزارهای تقلب و هر روش دیگری برای دستیابی به مزایای

ناعادلانه می‌شود (IESF Competition Regulations: Article 2.1.6). بازیکنانی که تقلب کنند، از مسابقات محروم و به مدت حداقل دو سال از شرکت در رقابت‌ها منع می‌شوند.

۵. ایجاد تعادل میان انصاف و برابری در مسابقات ورزشی الکترونیکی در جامعه معلولان

بررسی تعادل میان انصاف و برابری برای بازیکنان دارای معلولیت در مسابقات ورزش‌های الکترونیکی مستلزم تحلیل حقوقی دقیق در چهارچوب حقوق بین‌الملل است. بازیکنان دارای معلولیت با توجه به محدودیت‌های جسمی یا شناختی خود، ممکن است به استفاده از تجهیزات کمکی ویژه برای مشارکت در رقابت‌های ورزشی نیاز داشته باشند. این مسئله ضرورت تأمین حقوق آنان را بدون ایجاد مزیت ناعادلانه ایجاب می‌کند.

در این راستا، تحلیل حقوق بازیکنان دارای معلولیت در ورزش‌های الکترونیکی بر اساس مقاوله‌نامه حقوق افراد دارای معلولیت^{۳۷} (۲۰۰۶) (مقاوله‌نامه حقوق معلولان)، در جهت تبیین تعهدات قانونی نسبت به تضمین مشارکت برابر این افراد صورت می‌پذیرد. این تحلیل همچنین به شناسایی و مقایسه منافع بازیکنان دارای معلولیت با سایر بازیکنان می‌پردازد، به‌ویژه در مواقعی که استفاده از تجهیزات کمکی ممکن است تأثیری بر اصل رقابت منصفانه داشته باشد. به‌منظور بررسی عینی این موضوع، به آرای صادره از دیوان داوری ورزش در موارد مرتبط با ورزشکاران دارای معلولیت در ورزش‌های سنتی استناد خواهد شد. این استناد، چهارچوبی برای استخراج اصول حقوقی فراهم می‌آورد که می‌تواند در حوزه ورزش‌های الکترونیکی نیز به‌کار گرفته شود. اصول مذکور در زمینه رقابت‌های ورزش‌های الکترونیکی مورد تطبیق قرار گرفته و تعهدات قانونی و اجرایی برگزارکنندگان این مسابقات در تأمین انصاف و برابری بررسی خواهد شد.

۵.۱. حقوق بازیکنان دارای معلولیت در ورزش‌های الکترونیکی

حقوق بازیکنان دارای معلولیت در ورزش‌های الکترونیکی در پرتو مقاوله‌نامه حقوق افراد

37. Convention on the Rights of Persons with Disabilities (CRPD)

دارای معلولیت که در تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۶ به تصویب رسید و از ۳ مه ۲۰۰۸ لازم‌الاجرا شد، قابل بررسی است. این مقاوله‌نامه به‌عنوان سندی بنیادین در حمایت از حقوق اساسی افراد دارای معلولیت، چهارچوبی حقوقی برای تضمین برخورداری برابر این افراد از آزادی‌ها و حقوق اساسی ارائه می‌دهد. مطابق ماده ۱ این مقاوله‌نامه، هدف آن ارتقاء، حمایت و تضمین بهره‌مندی کامل و برابر از تمام حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای تمامی افراد دارای معلولیت و ارتقاء احترام به کرامت ذاتی آنان است. افراد دارای معلولیت به افرادی اشاره دارد که دارای محدودیت‌های جسمی، ذهنی، فکری یا حسی بلندمدت هستند و این محدودیت‌ها در تعامل با موانع مختلف، می‌توانند مشارکت مؤثر و کامل آنان را در جامعه به‌طور برابر با دیگران مختل کنند.

دولت‌ها ماده ۴ مقاوله‌نامه حقوق معلولان، متعهد به رعایت سه تعهد کلی هستند. سه تعهد مذکور عبارت‌اند از: تعهد به احترام به حقوق معلولان، تعهد به حمایت و تعهد به تحقق حقوق معلولان که معادل با عدم نقض حقوق و احترام به حقوق معلولان است که برآیندی از دو تعهد اولی می‌باشند. ماده ۴ مقاوله‌نامه حقوق معلولان مقرر می‌دارد که دولت‌های عضو، تحقق کامل حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای تمام افراد دارای معلولیت را بدون تبعیض بر اساس معلولیت تضمین و ترویج نمایند. برای این منظور، دولت‌ها موظف‌اند تدابیر قانونی، اجرایی و سایر اقدامات لازم را اتخاذ کنند تا حقوق شناسایی‌شده در مقاوله‌نامه را اجرا نمایند. همچنین، هرگونه قوانین، مقررات یا رویه‌هایی که تبعیض علیه افراد دارای معلولیت را تقویت می‌کنند، اصلاح یا لغو شوند. دولت‌ها باید در سیاست‌ها و برنامه‌ها، حقوق افراد دارای معلولیت را لحاظ کرده و از انجام اقدامات مغایر با این مقاوله‌نامه خودداری کنند (CRPD: Article 4(1), (2) & (3)).

در ادامه ماده مذکور از دولت‌ها می‌خواهد تا اقدامات لازم برای حذف تبعیض توسط اشخاص، سازمان‌ها یا بخش خصوصی اتخاذ گردد (CRPD: Article 4). ماده ۴ بر لزوم تحقیق و توسعه فناوری‌های جدید، اطلاعات در دسترس، طراحی‌های فراگیر و آموزش متخصصان تأکید دارد. دولت‌ها متعهدند حداکثر منابع موجود را به‌کار گیرند تا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به‌تدریج تحقق بخشند و با مشورت نزدیک با افراد دارای

معلولیت، قوانین و سیاست‌ها را تدوین کنند.

۶. پرونده‌پژوهی: انصاف و برابری در تضمین حقوق ورزشکاران دارای معلولیت

برای تضمین حق شرکت در مسابقات ورزشی به‌طور برابر برای ورزشکاران دارای معلولیت، به دو رأی صادره از دیوان داورى ورزش بهره‌برداری کنند که به بررسی انصاف در ورزش‌های معلولین پرداخته شده است. این دو رأی شامل پرونده‌های پیستوریوس علیه انجمن بین‌المللی فدراسیون‌های ورزشی و بلیک لیپر علیه انجمن بین‌المللی فدراسیون‌های ورزشی می‌باشند. از سویی دیگر دو پرونده مذکور، علاوه بر مسائل حقوقی و علمی، به مسئله اخلاقی انصاف در ورزش‌های معلولان پرداخته و چالش‌هایی را در خصوص ایجاد توازن میان برابری و انصاف در این حوزه مطرح کرده است. برگزارکنندگان مسابقات ورزشی باید با دقت به این مسائل توجه کرده و اطمینان حاصل کنند که هیچ‌یک از ورزشکاران، چه دارای معلولیت و چه بدون معلولیت، از مزایای غیرمنصفانه برخوردار نباشند. درعین‌حال، باید امکان دسترسی برابر به فرصت‌های رقابتی برای همه ورزشکاران فراهم گردد.

دیوان داورى ورزش پیش‌تر به این پرسش پرداخته است که آیا تجهیزات یا فناوری‌های جدید برای ورزشکاران معلول ممکن است مزیت رقابتی ناعادلانه‌ای نسبت به ورزشکاران بدون معلولیت ایجاد کند یا خیر؟ پرونده‌پژوهی کمک شایانی به ارتقاء علمی و کاربردی حقوق در حوزه ورزش می‌کند که در پرتو دو رأی مذکور به این مهم دست خواهیم یافت.

۶.۱. پیستوریوس علیه انجمن بین‌المللی فدراسیون‌های ورزشی

در پرونده پیستوریوس علیه انجمن بین‌المللی فدراسیون‌های ورزشی (انجمن)، فدراسیون بین‌المللی دوومیدانی تصمیم گرفت که اسکار پیستوریوس^{۳۸}، دونده اهل آفریقای جنوبی با دوپای قطع‌شده، به دلیل استفاده از دستگاه پروتز خود به نام فلکس-فوت چیتا^{۳۹} از شرکت

38. Oscar Pistorius

39. Flex-Foot Cheetah

اوسور^{۴۰} که به گفته انجمن دارای مزیت رقابتی^{۴۱} در مقایسه با سایر دوندوها در دسته‌بندی ورزشکاران بدون معلولیت بود، از شرکت در مسابقات این فدراسیون محروم شود؛ بنابراین، پیستوریوس از رقابت در مسابقات انجمن منع شد چراکه استفاده از این پروتز با مقررات انجمن، به‌ویژه بند (ه) ماده ۱۴۴.۲ که استفاده از هر دستگاه فنی که مزیت رقابتی برای ورزشکار ایجاد کند را ممنوع می‌کند، مغایر بود. پیستوریوس علیه این تصمیم در دیوان داورى ورزش اعتراض کرد و خواستار لغو آن و اجازه برای شرکت در مسابقات تحت قوانین انجمن با استفاده از پروتز خود شد (*Pistorius v. IAAF, CAS 2008/A/1480: p. 5*). دیوان داورى ورزش چهار پرسش اصلی را در نظر گرفت که عبارت‌ند از: (۱) آیا شورای انجمن فدراسیون‌های ورزشی در اتخاذ تصمیم خود از حدود صلاحیت خود تجاوز کرده است؟ (۲) آیا روند اتخاذ تصمیم انجمن از لحاظ دادرسی صحیح نبوده است؟ (۳) آیا تصمیم انجمن به‌طور غیرقانونی تبعیض‌آمیز بوده است؟ (۴) آیا تصمیم انجمن در خصوص نقض بند (ه) از ماده ۱۴۴.۲ مقررات انجمن به‌وسیله استفاده از پروتز فلکس-فوت چیتا نادرست بوده است؟ (*Pistorius v. IAAF, CAS 2008/A/1480: para. 5*).

در دیوان داورى ورزش، به‌ویژه پروفیسور بروگمن^{۴۲}، عمیقاً بر این موضوع تمرکز داشت که آیا استفاده از پروتز فلکس-فوت چیتا، مزیت رقابتی برای پیستوریوس نسبت به دیگر ورزشکاران بدون پروتز به همراه داشته یا خیر؟ کمیته داورى ورزش اعلام کرد که فدراسیون باید مدارک علمی کافی ارائه می‌کرد که ثابت کند این پروتز مزیت عملکردی در مقایسه با ورزشکاران دیگر دارد (*Pistorius v. IAAF, CAAS 2008/A/1480: para. 13*). دیوان داورى ورزش همچنین اشاره کرد که انجمن نتوانست این اثبات را انجام دهد و بر این اساس تصمیم انجمن لغو شد. این پرونده صرفاً به مقوله انصاف در این زمینه پرداخته و به شفاف‌سازی در مورد چگونگی تعیین مزیت رقابتی دستگاه‌های فنی برای ورزشکاران

40. Össur

۴۱. مزیت رقابتی که در آراء داورى ورزشی به زبان انگلیسی تحت عنوان Competitive Advantage از آن یاد می‌شود، یعنی آنکه شرکت‌کننده دارای معلولیت در خلال مسابقات از وسایل کمکی استفاده کنند که ظرفیت رقابتی فرد را به‌طور غیرقانونی افزایش می‌دهد.

42. Professor Brüggemann

معلول پرداخته است (Pistorius v. IAAF, CAS 2008/A/1480: para. 34).

۶,۲. بلیک لیپر علیه انجمن بین‌المللی فدراسیون‌های ورزشی

در پرونده بلیک لیپر علیه انجمن، خواهان (بلیک لیپر) که دهنده آمریکایی با دو پای قطع‌شده، به دلیل استفاده از پروتزهای خاص فیبر کربن برای دویدن در رقابت دوی ۴۰۰ متر، با مسئله‌ای مشابه با پرونده پیستوریوس (2008) و برو شد. در این پرونده لیپر به بند (د) ماده ۱۴۴.۳ مقررات انجمن استناد کرد که استفاده از هر گونه وسیله مکانیکی را مجاز می‌سازد، مگر اینکه ورزشکار نتواند ثابت کند که استفاده از آن وسیله مزیت رقابتی ندارد. بالین‌حال، انجمن درخواست او را رد کرد و معتقد بود که لیپر نتوانسته است ثابت کند که استفاده از پروتزهایش مزیت رقابتی ایجاد نمی‌کند (Leeper, CAS 2020/A/6807: para. 5).

لیپر این رأی را در دیوان داوری ورزش مورد اعتراض قرار داد و دو مسئله را مطرح کرد: (۱) معنای ماده و اعتبار بخش‌هایی از این ماده که بار اثبات را بر دوش ورزشکار می‌گذارد؛ و (۲) اعمال این ماده در خصوص استفاده لیپر از پروتزهای خاص خود در رقابت ۴۰۰ متر (Leeper, CAS 2020/A/6807: paras. 106 and 170). در این پرونده، لیپر استدلال کرد که قرار دادن بار اثبات بر دوش او نقض حقوق انسانی است؛ زیرا این بار تنها برای ورزشکارانی که از وسایل مکانیکی استفاده می‌کنند اعمال می‌شود و این تبعیض‌آمیز است. او همچنین ادعا کرد که این امر نقض ماده ۲ و بند ۵ ماده ۳۰ مقاوله‌نامه حقوق افراد دارای معلولیت است (Leeper, CAS 2020/A/6807: para. 108).

ویجای پاربات^{۴۳} نماینده حقوقی انجمن در مقابل استدلال لیپر، اظهار داشت که قرار دادن بار اثبات بر دوش ورزشکاران برای حفظ یکپارچگی ورزش ضروری است و به‌ویژه در مواردی که استفاده از وسایل مکانیکی صورت می‌گیرد، این اقدام مناسب است (Leeper, CAS 2020/A/6807: para. 20).

در ۱۹ ژئن ۲۰۱۸، دافی ماهونی^{۴۴}، رئیس بخش عملکرد ورزشی فدراسیون دوومیدانی ایالات متحده آمریکا در نامه‌ای خطاب به لیپر بر ادعای انجمن مذکور صحنه گذاشته و آن

43. Vijay Parbat

44. Duffly Mahony

را تأیید نموده است. دافی در ادامه این نامه استدلال خود را چنین بیان کرد که بر اساس شواهد علمی، پروتزه‌های لیپر در رقابت‌های ۴۰۰ متر مزیت رقابتی قابل‌توجهی ایجاد می‌کند و بنابراین او حق شرکت در مسابقات را ندارد (Leeper, CAS 2020/A/6807: para. 14). دیوان داورى ورزش پس از بررسی ادعاهای مطروحه، تصمیم گرفت که انجمن باید قادر به ارائه شواهد علمی محکم‌تری باشد که ثابت کند استفاده از پروتزه‌ها مزیت رقابتی واضحی ایجاد می‌کند (Leeper, CAS 2020/A/6807: para. 83).

۷. بررسی تطبیقی اصول حقوقی بر مشارکت بازیکنان دارای معلولیت در ورزش‌های الکترونیکی

در این قسمت، به بررسی تطبیق اصول حقوقی مستخرج از آرای دیوان داورى ورزش با موضوع بازیکنان ورزش‌های الکترونیکی دارای معلولیت پرداخته می‌شود. در مقایسه با ورزش‌های سنتی، جامعه ورزش‌های الکترونیکی هنوز با مسئله پیچیده‌ای مواجه نشده است که استفاده از تجهیزات تطبیقی برای بازیکنان معلول، نسبت به بازیکنان بدون معلولیت، امتیاز ناعادلانه‌ای ایجاد می‌کند یا آنکه فرض دیگری متصور است؟ بااین‌حال، این مسئله دیر یا زود در زمینه عدالت و توازن میان منافع بازیکنان معلول و بازیکنان غیرمعلول مطرح خواهد شد. ازاین‌رو، این بخش بررسی می‌کند که چگونه اصول حقوقی مستخرج از آرای دیوان داورى ورزش می‌تواند به زمینه بازیکنان ورزش‌های الکترونیکی دارای معلولیت تعمیم یابد.

بر اساس این اصل حقوقی، برگزارکنندگان مسابقات ورزش‌های الکترونیکی مکلفند دلایل کافی برای توجیه تصمیم خود مبنی بر محرومیت بازیکنان معلول از این مسابقات ارائه دهند، به‌ویژه در مواردی که این بازیکنان برای رقابت با بازیکنان بدون معلولیت نیاز به استفاده از تجهیزات بازی تطبیقی دارند. بااین‌حال، جامعه ورزش‌های الکترونیکی تقریباً به یکپارچگی در مورد تجهیزات بازی تطبیقی دست یافته است؛ به‌گونه‌ای که درحال حاضر سه ابزار اصلی شامل کنترل تطبیقی اکس باکس، کیت گیمینگ تطبیقی و کوآد استیک در این حوزه به رسمیت شناخته شده‌اند. ازاین‌رو، برگزارکنندگان مسابقات می‌توانند پیشاپیش

تصمیم بگیرند که کدام تجهیزات بازی تطبیقی مجاز به استفاده برای بازیکنان دارای معلولیت در رقابت‌ها است. مسئله اصلی در استفاده از تجهیزات تطبیقی توسط بازیکنان معلول در مسابقات ورزش‌های الکترونیکی این است: آیا این تجهیزات موجب ایجاد یک مزیت غیرمنصفانه برای این بازیکنان نسبت به دیگر بازیکنان غیرمعلول می‌شود؟

در پرونده پیستوریوس، دیوان داوری ورزش بیان داشت که سازمان حاکم بر ورزش باید شواهد علمی کافی ارائه کند تا نشان دهد که تجهیزات فناورانه مزبور، مزیتی ناعادلانه و غیرمنصفانه برای ورزشکاران فراهم می‌کنند (Pistorious, CAS 2008/A/1480: para. 41). بر این اساس، برگزارکنندگان مسابقات ورزش‌های الکترونیکی نیز باید شواهد کافی فراهم کنند تا تصمیم خود را برای منع بازیکنان معلول از رقابت با دیگر بازیکنان توجیه کنند.

پرونده بلیک لیپر در دیوان داوری ورزش یکی از مهم‌ترین موارد حقوقی در زمینه تعیین بار اثبات در مواردی است که استفاده از تجهیزات مکانیکی در رقابت‌ها ممکن است به عنوان تبعیض آمیز شناخته شود. این پرونده به وضوح نشان داد که در شرایطی که مقررات حاکم بر ورزش‌ها منجر به تبعیض مستقیم یا غیرمستقیم می‌شود، مسئولیت اثبات مشروعیت، معقولیت و تناسب این مقررات بر عهده نهادهای حاکم است. دیوان داوری تأکید کرد که هدف از وضع چنین مقرراتی باید حفظ عدالت و یکپارچگی رقابت‌ها باشد تا موفقیت در مسابقات به واسطه استعداد، تمرین و تلاش ورزشکاران رقم بخورد و نه به دلیل استفاده از مزایای غیرطبیعی ناشی از تجهیزات مکانیکی (Leeper, CAS 2020/A/6807: para. 333).

۷.۱. چالش‌های حقوقی در ورزش‌های الکترونیکی

با عنایت به رویه قضایی دیوان داوری ورزش در پرونده‌های بلیک لیپر و کستر سمینیا، برگزارکنندگان رقابت‌های ورزش‌های الکترونیکی نیز باید به مسائلی مشابه توجه نمایند. یکی از این مسائل استفاده از تجهیزات تطبیقی برای بازیکنان دارای معلولیت است. در این خصوص، پرسش اصلی این است که آیا استفاده از تجهیزات تطبیقی که هدف اولیه آن‌ها فراهم آوردن شرایط برابر برای بازیکنان دارای معلولیت است، ممکن است مزیت ناعادلانه‌ای ایجاد کند که به طور غیرمنصفانه‌ای نتیجه رقابت را تغییر دهد؟

۷.۲. دوپینگ الکترونیکی و تعارض میان برابری و انصاف رقابتی

یکی از مسائل کلیدی در ورزش‌های الکترونیکی، موضوع دوپینگ الکترونیکی است. درحالی‌که در ورزش‌های سنتی، دوپینگ اغلب به استفاده از مواد نیروزا محدود می‌شود، این مفهوم در ورزش‌های الکترونیکی می‌تواند به استفاده از تجهیزات یا نرم‌افزارهای کمکی که عملکرد بازیکن را به‌طور مصنوعی بهبود می‌بخشد، تعمیم یابد. برخی از نمونه‌های این مسئله عبارت‌اند از:

(۱) استفاده از نشانگرهای مجهز به هوش مصنوعی برای هدفگیری خودکار در بازی‌های تیراندازی.

(۲) صفحه کلیدهای مکانیکی که زمان واکنش بازیکن را به‌طور قابل‌توجهی کاهش می‌دهند.

(۳) نرم‌افزارهایی که میزان خستگی بصری بازیکن را کاهش داده و دقت عملکرد او را بهبود می‌بخشند.

برای بازیکنان دارای معلولیت، مسئله این است که آیا استفاده از تجهیزات تطبیقی مانند کنترلرهای ویژه، صفحه‌کلیدهای اصلاح‌شده یا سایر فناوری‌های کمکی، می‌تواند به آن‌ها مزیتی ناعادلانه بدهد که باعث تغییر نتایج رقابت‌ها شود؟ در صورت وجود چنین مزیتی، برگزارکنندگان باید قادر باشند این مزیت را توجیه کرده و ثابت کنند که استفاده از تجهیزات تطبیقی مانع از برقراری شرایط رقابتی منصفانه نمی‌شود.

۷.۳. تعیین بار اثبات در رقابت‌های ورزش‌های الکترونیکی

چنان‌که در پرونده بلیک لیپر مشخص گردید، بار اثبات در این موارد بر عهده نهادهای حاکم بر ورزش است. این نهادها باید اثبات کنند که محدودیت‌های وضع‌شده برای استفاده از تجهیزات تطبیقی، از نظر مشروعیت و تناسب، ضروری و معقول است. به عبارت دیگر، ابتدا باید بررسی شود که آیا محدودیت‌های اعمال‌شده بر استفاده از تجهیزات تطبیقی ذاتاً تبعیض‌آمیز است یا خیر؟ در صورت اثبات تبعیض، برگزارکنندگان باید نشان دهند که این محدودیت‌ها به‌منظور تحقق اهداف مشروع مانند حفظ عدالت رقابتی وضع شده‌اند و ضرورت اعمال آن‌ها بر اساس اصول انصاف و برابری رقابتی می‌باشد. اگر این اهداف مشروع و ضروری اثبات

نشود یا محدودیت‌ها بیش از حد سخت‌گیرانه باشد، در آن صورت بازیکنان دارای معلولیت باید قادر باشند از تجهیزات تطبیقی در رقابت‌ها استفاده کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به روند رو به رشد ورزش‌های الکترونیکی و مشارکت بازیکنان دارای معلولیت در این رقابت‌ها، ضرورت تدوین مقررات حقوقی دقیق و ایجاد چهارچوب‌های نظارتی کارآمد بیش از پیش احساس می‌شود. از یک‌سو، بر اساس اصول برابری و عدم تبعیض، این افراد باید از فرصت‌های برابر برای رقابت در مسابقات ورزش‌های الکترونیکی برخوردار باشند. از سوی دیگر، رعایت اصل انصاف و عدالت رقابتی ایجاب می‌کند که استفاده از تجهیزات تطبیقی منجر به ایجاد مزیت ناعادلانه نشود؛ بنابراین، تنها از طریق وضع قوانین صریح، نظارت مؤثر و ایجاد سازوکارهای حقوقی کارآمد می‌توان اطمینان حاصل کرد که حقوق بازیکنان دارای معلولیت رعایت شده و عدالت رقابتی در ورزش‌های الکترونیکی حفظ گردد. دستیابی به این اهداف مستلزم همکاری مشترک میان نهادهای بین‌المللی ورزش، دولت‌ها، انجمن‌های ورزش‌های الکترونیکی و سازمان‌های حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت است تا از طریق چهارچوبی جامع و منسجم، مشارکت عادلانه و رقابتی سالم برای تمامی بازیکنان، فارغ از شرایط جسمانی آنان، تضمین شود.

تحولات سریع و فراگیر ورزش‌های الکترونیکی، همراه با افزایش حضور افراد دارای معلولیت در این رقابت‌ها، چالش‌های حقوقی متعددی را در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است. مهم‌ترین این چالش‌ها، نحوه تأمین حقوق برابر بازیکنان دارای معلولیت در رقابت‌های ورزش‌های الکترونیکی، بدون ایجاد مزیت ناعادلانه، و درعین‌حال، حفظ اصول انصاف و رقابت سالم است.

از منظر حقوقی، حق مشارکت در رقابت‌های ورزشی برای افراد دارای معلولیت، به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر، مورد شناسایی مقاوله‌نامه حقوق افراد دارای معلولیت قرار گرفته است. ماده ۳۰ این مقاوله‌نامه، دولت‌ها را متعهد به تضمین دسترسی برابر افراد دارای معلولیت به فعالیت‌های ورزشی و تفریحی کرده است. باوجوداین، مشارکت این افراد در ورزش‌های الکترونیکی مستلزم استفاده از تجهیزات تطبیقی است که

در برخی موارد، ممکن است منجر به ایجاد برتری رقابتی بالقوه در مقایسه با سایر بازیکنان شود. این امر تعارضی را میان اصل برابری (حق مشارکت برابر بدون تبعیض) و اصل انصاف رقابتی (عدم ایجاد مزیت ناعادلانه در رقابت) ایجاد می‌کند که حل آن نیازمند تحلیل دقیق حقوقی و وضع مقررات روشن در این زمینه است.

مطالعات تطبیقی و رویه‌های قضایی دیوان داوری ورزش در پرونده‌های پیستوریوس و بلیک لیپر نشان می‌دهد که هرگونه محدودیت در استفاده از تجهیزات کمکی باید بر شواهد علمی و مبانی حقوقی متقن استوار باشد. در این راستا، نهادهای حاکم بر ورزش‌های الکترونیکی نمی‌توانند صرفاً بر اساس احتمال ایجاد مزیت ناعادلانه، بدون ارائه مستندات علمی قوی، اقدام به محدودسازی استفاده از این تجهیزات نمایند. در عین حال، فقدان مقررات صریح در زمینه دوپینگ الکترونیکی و امکان سوءاستفاده از برخی فناوری‌های پیشرفته، موجب شده است که شفافیت در ضوابط نظارتی و تعیین معیارهای دقیق برای تفکیک تجهیزات تطبیقی از ابزارهای دوپینگ الکترونیکی، بیش از هر زمان دیگری ضروری باشد. برای دستیابی به تعادل میان تضمین حقوق بازیکنان دارای معلولیت و حفظ عدالت رقابتی در ورزش‌های الکترونیکی، لازم است که چهارچوب‌های مقرراتی دقیقی تدوین شود. در این راستا، در وهله نخست، باید مقرراتی شفاف و صریح برای استفاده از تجهیزات تطبیقی وضع گردد. این مقررات باید به گونه‌ای تنظیم شود که ضمن تسهیل مشارکت افراد دارای معلولیت، از ایجاد مزیت ناعادلانه جلوگیری کند. ضروری است که یک فهرست رسمی از تجهیزات تطبیقی مجاز تدوین شده و مبنای علمی مشخصی برای تفکیک این تجهیزات از ابزارهای دوپینگ الکترونیکی تعیین شود. همچنین، بار اثبات ایجاد مزیت ناعادلانه باید بر عهده نهادهای برگزارکننده مسابقات باشد و نه بازیکنان دارای معلولیت تا از اعمال محدودیت‌های تبعیض‌آمیز جلوگیری شود.

از سوی دیگر، تصویب مقررات مشخص در زمینه دوپینگ الکترونیکی امری ضروری است. برای این منظور، باید تعریفی دقیق از دوپینگ الکترونیکی ارائه شود و معیارهای روشنی برای تشخیص آن در مسابقات ورزش‌های الکترونیکی تعیین گردد. در این راستا، ایجاد یک نظام نظارتی مستقل که وظیفه پایش استفاده از نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای

غیرمجاز را بر عهده داشته باشد، می‌تواند به اجرای منصفانه این مقررات کمک کند. این نظام نظارتی باید مشابه آژانس جهانی ضد دوپینگ در ورزش‌های سنتی عمل کند و از طریق فرایندهای شفاف، امکان نظارت و رسیدگی به تخلفات را فراهم سازد.

توسعه سازوکارهای حل اختلاف و داوری تخصصی در ورزش‌های الکترونیکی اهمیت ویژه‌ای دارد. ایجاد دیوان داوری تخصصی برای این حوزه، می‌تواند به رسیدگی به دعاوی مربوط به حقوق بازیکنان دارای معلولیت، تفسیر مقررات مربوط به استفاده از تجهیزات تطبیقی و بررسی ادعاهای مربوط به دوپینگ الکترونیکی کمک کند. همچنین، ضروری است که حق اعتراض و دادرسی عادلانه برای بازیکنان دارای معلولیت که با محدودیت‌هایی در استفاده از تجهیزات کمکی مواجه شده‌اند، تضمین شود تا امکان رسیدگی به موارد تبعیض‌آمیز در این زمینه فراهم گردد.

در سطح کلان، دولت‌ها نیز باید به تعهدات حقوقی خود در چهارچوب مقوله‌نامه حقوق افراد دارای معلولیت پایبند بوده و اقدامات لازم را برای تضمین مشارکت برابر این افراد در ورزش‌های الکترونیکی اتخاذ کنند. این امر مستلزم الزام نهادهای ورزشی و ناشران بازی‌ها به رعایت اصل شمولیت و فراهم‌سازی شرایط رقابتی برابر است. همچنین، ارائه حمایت‌های مالی و زیرساختی برای توسعه فناوری‌های تطبیقی و تسهیل دسترسی بازیکنان دارای معلولیت به این فناوری‌ها، می‌تواند در تحقق این هدف نقش مؤثری ایفا کند. در مجموع، تحقق این پیشنهادات مستلزم همکاری میان نهادهای بین‌المللی ورزش، دولت‌ها، انجمن‌های ورزش‌های الکترونیکی و سازمان‌های حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت است. تنها از طریق چهارچوب جامع و منسجم، می‌توان شرایطی را فراهم کرد که مشارکت عادلانه و رقابت سالم در ورزش‌های الکترونیکی تضمین شود و هم‌زمان، حقوق تمامی بازیکنان بدون تبعیض رعایت گردد.

منابع

- بیات کمیتی، مهناز و انجلاس، کوثر. (۱۳۹۹). شناسایی حقوق بیناجنسی‌ها؛ از شناسایی منفی تا شناسایی مثبت، *مجله حقوق پزشکی*، ۱۴، ۵۵، ۲۰۲-۱۷۵.
- Baltazar, P., Hassan, L., Turunen, M. (2023). "It's Easier to Play Alone": A Survey Study of Gaming with Disabilities. *Journal of Electronic Gaming and Esports*, 1, 1-15. DOI: 10.1123/jege.2022-0029
- Court of Arbitration for Sport. (2008). *Pistorius v. IAAF*, CAS 2008/A/1480 (May 16, 2008).
- Court of Arbitration for Sport. (2019). *Mokgadi Caster Semenya v. International Association of Athletics Federations*, CAS 2018/O/5794 (Apr. 30, 2019).
- Court of Arbitration for Sport. (2020). *Leeper v. International Association of Athletics Federations*, CAS 2020/A/6807, (Oct. 23, 2020).
- Esports Integrity Commission. (2016). *Code of Conduct*.
- Fashina, O. (2021). Doping in esports: How and to what extent can we look to WADA for guidance. *Sports Lawyer Journal*, 28, 19-48.
- Hindin, J., Hawzen, M., Xue, H., Pu, H., Newman, J. (2020). *Routledge handbook of global sport* (J. Nauright & S. Zipp, Eds.). Routledge. pp. 405-407.
- International Esports Federation. (2017). *Competition Regulations*.
- International Esports Federation. (2017). *Statute*.
- Jenny, S. E., Manning, R. D., Keiper, M. C., & Olrich, T. W. (2017). Virtual(ly) athletes: Where eSports fit within the definition of "sport". *Quest*, 69(1), 1-18.
- Rosenthal, R. R. (2021). A tough pill to swallow: Making the case for why esports leagues must adopt strict banned substance policies to prevent disability discrimination. *Virginia Sports & Entertainment Law Journal*, 20(1), 76-105.
- Shiohara, T. (2024). *Paving the Way for the Protection of Human Rights in Sports: The Case of Intersex and Transgender Female Athletes*. Switzerland: Stämpfli Verlag.
- Taylor, T. L. (2012). *Raising the stakes: E-sports and the professionalization of computer gaming*. MIT Press.
- The United Nations. (2006). *Convention on the Rights of Persons with Disabilities*.
- Tseng, Y.-S. (2020). The principles of esports engagement: A universal code of conduct. *Journal of Intellectual Property Law*, 27, 209, 240-247.
- Witkowski, E. (2012). On the digital playing field: How we "do sport" with networked computer games. *Games and Culture*, 7(5), 349-374.

Websites

www.statista.com
www.insider.com
www.refinery29.com

حفاظت از حریم خصوصی مخاطبان در دنیای دیجیتال؛ نقش حیاتی سواد رسانه‌ای

نوع مقاله: پژوهشی

الهام فرزاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۷

محمد فریدزاده^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۷

چکیده

در نظام نوپدید جهانی که به عصر انفجار اطلاعات معروف است و با پیشرفت دانش و فناوری، ابزارهای ارتباطی، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی انسان شده است. عدم آگاهی از مهارت‌های ضروری جهت استفاده بهینه از رسانه‌ها و عدم وجود قوانین کارآمد در جهت تأمین حقوق مخاطبان، به‌ویژه کاربران فضای مجازی، منجر به بروز آسیب‌های متعددی همانند نقض حریم خصوصی می‌گردد. در بحث حریم خصوصی، خودنظارتی بر رفتار برخط فرد برای کاربران فضای دیجیتال از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. پژوهشگران بر این باورند که صرف وجود قوانین در خصوص حریم خصوصی به‌تنهایی جنبه بازدارندگی ندارد و در کنار آن باید به رشد دانش کاربران در حوزه‌های سواد رسانه‌ای، حریم خصوصی و دیجیتال پرداخت. در مقاله حاضر به بررسی مفهوم حریم خصوصی در فضای دیجیتال و ارتباط آن با سواد رسانه‌ای می‌پردازیم. روش پژوهش در مقاله حاضر، روش تحلیلی - توصیفی و ابزارهای به کارگرفته شده برای گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اینترنتی معتبر می‌باشد. با بررسی دستاوردهای جهانی در حوزه سواد رسانه‌ای و با ملاحظه در ظرفیت‌های موجود در آموزه‌های آن درمی‌یابیم کسب آموزش‌های تخصصی و امنیتی و ترویج دانش فناوری اطلاعات، تصویب قوانین حمایتی، آموزش سواد رسانه‌ای از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی، می‌تواند به کاهش چشمگیر آسیب‌های اجتماعی افراد در جامعه در رابطه با نقض حریم خصوصی آن‌ها کمک کند.

واژگان کلیدی

سواد رسانه‌ای، حریم خصوصی، فناوری اطلاعات، فضای مجازی.

۱. پژوهشگر و دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران
elhamfarzad.law@gmail.com

۲. پژوهشگر و دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران
Mj.farid1365@gmail.com

مقدمه

رسانه‌ها نقش ویژه‌ای را در زندگی بشر امروزی ایفا می‌کنند. در عصر فناوری‌های دیجیتال دانش و درک ما از جهان و نیز مشارکت ما در آن به‌ناچار توسط رسانه‌ها و فناوری‌هایی که به‌صورت روزانه با آن‌ها سروکار داریم، شکل گرفته است. فناوری‌های دیجیتال، همکاری و ارتباطات را در مقیاسی باورنکردنی امکان‌پذیر می‌کنند. طیف‌های متفاوتی از مردم در گروه‌های سنی مختلف به‌عنوان کاربر و مخاطب در رسانه‌ها حضور فعال دارند. حضور پررنگ نوجوانان و جوانان در فضای مجازی و اشتیاق روزافزون آن‌ها نسبت به اشتراک گذاشتن عقاید، اطلاعات شخصی‌شان و تولید محتوا در انواع پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی، بازی‌های برخط کودکان، گسترده‌ی فعالیت‌های اقتصادی کاربران و مخاطبان در بستر رسانه‌های تعاملی (اینترنت)، تمایل روزافزون سالمندان نسبت به استفاده از تلفن همراه و سایر ابزارهای دیجیتال، برگزاری کلاس‌های درسی و همایش‌های کاری به‌صورت برخط تنها نمونه‌های کوچکی از انبوه فعالیت‌های افراد جامعه در گستره دنیای دیجیتال می‌باشد. از سوی دیگر، رسانه‌ها باعث تسهیل و رشد ارتکاب جرایم با استفاده از شیوه‌های نوین شده‌اند. کلاهبرداری‌های اینترنتی و سرقت اطلاعات کاربران رسانه‌ها، نمونه‌های متداول به‌شمار می‌آید. یکی از مهمترین و چالش‌برانگیزترین تبعات استفاده از رسانه‌ها، نقض حریم خصوصی مخاطبان است. با گسترش روزافزون رسانه‌ها، حریم خصوصی افراد که همواره بر اهمیت آن در نظامات قانونی، دینی و اجتماعی تأکید شده است، در اثر عدم آگاهی از سواد رسانه‌ای مورد حمله‌های گوناگون، اعم از؛ فرهنگی، هتک حرمت، کلاهبرداری و غیره قرار گرفته است. انتشار اطلاعات کاربران، ثبت دائمی و دسترسی به اطلاعات فردی و هویتی آن‌ها از مصادیق نقض حریم خصوصی افراد در رسانه‌هاست. در غیاب قوانین حمایتی جهت حفظ حریم خصوصی کاربران و مخاطبان و همچنین با فقدان آموزش‌های طبقه‌بندی شده لازم جهت آشنایی با اهداف و کارکردهای فنی و امنیتی - اطلاعاتی انواع رسانه‌ها، نقض حریم خصوصی امری دور از ذهن نیست. سواد رسانه‌ای به‌عنوان آموزه‌ای جهت ترویج آگاهی از عملکرد رسانه‌ها مورد توجه جهانی قرار گرفته است. علی‌رغم تلاش‌های سازمان ملل

متحد و برخی سازمان‌های بین‌المللی وابسته به آن مانند یونسکو و نیز دستورالعمل‌های برخی کشورها در جهت ترویج و توسعه آموزه‌های سواد رسانه‌ای در سراسر دنیا، هنوز بسیاری از کشورها در به‌کارگیری و آموزش مهارت‌های کاربردی آن ناکام مانده‌اند.

در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی هستیم که آیا آگاهی و توسعه سواد رسانه‌ای بر حفظ حریم خصوصی مخاطبان در فضای دیجیتال تأثیری دارد؟ با تکیه بر قوانین ملی و دستورالعمل‌های داخلی و نیز با بررسی اسناد بین‌المللی و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه حریم خصوصی در بستر دیجیتال و آموزه‌های جهانی سواد رسانه‌ای با تکیه بر روش مطالعه کتابخانه‌ای و استفاده از پایگاه‌های اینترنتی با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی داده‌های پژوهشی می‌پردازیم. به نظر می‌رسد سواد رسانه‌ای به‌عنوان مهارتی جهت ترویج رفتار آگاهانه و مسئولانه کاربران در رسانه‌ها و فضای دیجیتال، با اعلام هشدار به مسئولیت طراحان و اداره‌کنندگان انواع رسانه‌ها در قبال مخاطبان خود، در حفظ حریم خصوصی افراد اثر معناداری دارد.

در این مقاله ابتدا به مفهوم حریم خصوصی، تبیین آن در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق موضوعه ایران و نیز به بررسی حریم خصوصی در فضای رسانه‌ها می‌پردازیم. در بخش دوم مفهوم سواد رسانه‌ای، مبانی و ابعاد آن را در پرتو فناوری اطلاعات تبیین می‌نماییم. در بخش سوم مقاله، حریم خصوصی را در رسانه‌ها و فضای دیجیتال در الگوواره سواد رسانه‌ای و اسناد بین‌المللی و قوانین ملی ایران تحلیل خواهیم نمود.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های ارزنده‌ای در حوزه سواد رسانه‌ای، حقوق کاربران و سواد حریم خصوصی صورت گرفته است.

پژوهش‌های داخلی، همچون مقاله سیدحسین صفایی و همکارانش تحت عنوان «حریم خصوصی در فضای سایبر و الزام به رعایت آن؛ با تأکید بر مبانی فقهی و حقوقی» که به مبانی فقهی و حقوقی حمایت از حریم خصوصی در فضای مجازی پرداخته است و مهم‌ترین مبانی نظری و اصول و ارزش‌های انسانی مشترک در نظام حقوقی ایران و فقه

اسلام راجع به حمایت از حریم خصوصی در فضای مجازی را قاعده تسلیط، قاعده احترام و کرامت انسانی و حفظ ارزش‌های اخلاقی و پرهیز از ظلم دانسته است (صفایی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۲۳۴). سعیده مزینان در مقاله‌ای تحت عنوان «تنظیم‌گری حریم خصوصی در فضای مجازی (مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ایران)»، تدوین یک راهبرد ملی برای تنظیم‌گری حریم خصوصی در فضای مجازی را ضروری دانسته و این‌گونه بیان می‌دارد که اجرای مطلوب و بهره‌برداری از مزایای بالای اجتماعی و اقتصادی آن را در گرو یک سیاست ملی مناسب و تعامل صحیح میان بخش دولتی و نهاد خودتنظیم است (مزینان، ۱۴۰۲، ص. ۲۲۳). بیشتر پژوهش‌های داخلی، برخلاف پژوهش‌های خارجی، به‌طور توأمان به بحث حریم خصوصی در فضای دیجیتال با تکیه بر سواد رسانه‌ای نپرداخته‌اند.

منابع انگلیسی‌زبان، بیشترین پژوهش‌ها را در جهت ترویج آموزه‌های سواد رسانه‌ای در بستر دیجیتال به خود اختصاص داده است. جانسون در مقاله‌ای با تأکید بر حفظ حریم خصوصی افراد در رسانه‌ها، در رابطه با حضور کودکان در تارنماهای مختلف این‌گونه بیان می‌دارد که کودکان با درج اطلاعات شخصی‌شان جهت بازی‌های برخط در خطر ثبت و انتشار اطلاعات هویتی‌شان قرار دارند (Johnson, 2015).

ویلسون در مقاله خود با موضوع سواد رسانه‌ای، ضمن بررسی نظام آموزشی کانادا در رابطه با آموزش سواد رسانه‌ای، این‌گونه بیان می‌دارد که جوانان در رابطه با انتشار عکس‌ها یا اطلاعات شخصی‌شان در دنیای برخط و مجازی ابراز نگرانی می‌کنند؛ اما به اینکه چگونه اطلاعات برخط‌شان جمع‌آوری شده است، توجهی ندارند (Wilson, 2019, p.8).

استیوز در مقاله خود به اهمیت بهره‌گیری از فناوری‌های نوین جهت آموزش سواد رسانه‌ای و توسعه آن در محیط‌های آموزشی اشاره دارد و بیان می‌دارد که «فناوری‌های نوین حس ارتباط دانش‌آموزان را تقویت می‌کند. به دلیل نیازسنجی جامعیت محتوای کاربردهای سواد رسانه‌ای، نیاز به پژوهش‌های بیشتری در این حوزه، به‌ویژه در رابطه با اهمیت حریم خصوصی در رسانه‌ها احساس می‌شود» (Steeves, 2012, p.7).

ماسور و همکارانش در مقاله خود مفاهیم اولیه سواد رسانه‌ای را بیشتر رویکردی

حمایت‌گرانه با تأکید بر گسترش آگاهی از خطرهای می‌دانند که با ارائه ابزارها و روش‌ها، بر محافظت مخاطبان از خود در برابر پیامدهای منفی احتمالی استقاده از رسانه تمرکز داشتند. آنها با بررسی تحقیقات اولیه سواد حریم خصوصی برخط بر تعادل میان حفاظت و توانمندسازی در مفهوم‌سازی سواد رسانه‌ای تأکید کردند (Masur, 2023, pp. 111-112). مشک عمر در مقاله خود بر این باور تأکید دارد که برای حفظ حریم خصوصی کاربران در رسانه‌ها علاوه بر سواد رسانه‌ای، پرداختن به سواد حریم خصوصی نیز نیاز است؛ زیرا با مقایسه سواد رسانه‌ای دیجیتال و سواد حریم خصوصی، هر دو را دارای عناصر مشترک متعددی می‌یابیم. با این تفاوت که سواد رسانه‌ای دیجیتال به دنبال تشویق درک عمیق‌تر با تکیه بر دانش، از متن و کدها و قراردادهای گسترده‌تر مرتبط با آن‌هاست. درحالی‌که سواد حریم خصوصی به درک حفاظت از داده‌های شخصی، تجزیه و تحلیل ریسک و مزایا و ارتباط آگاهانه از سوی مخاطبان و کاربران می‌پردازد (Umar, 2022, p. 62).

ماسور در مقاله‌ای جهت حفظ حریم خصوصی مخاطبان در فضای دیجیتال به یک مدل چهار بعدی از سواد حریم خصوصی برخط پیشنهاد می‌کند که آمیخته‌ای از سواد رسانه‌ای و سواد حریم خصوصی است. به این صورت که ابعاد آن شامل دانش واقعی حریم خصوصی، توانایی‌های اندیشه مرتبط با حریم خصوصی، مهارت‌های حریم خصوصی و حفاظت از داده‌ها و سواد انتقادی حریم خصوصی است (Masur, 2020, p.258).

ویسینگر مقاله خود که روی سخنشان با کتابداران است اعلام می‌دارند، کتابداران می‌توانند به دانش‌آموزان در ایجاد یک شخصیت برخط موفق یاری رسانند و مجموعه‌ای از معیارها برای پیش از ارسال اطلاعات در رسانه‌های اجتماعی، در اختیار آن‌ها قرار دهند. درک عناصر سواد حریم خصوصی می‌تواند از دانش‌آموز در برابر پیامدهای یک تصویر برخط نامناسب محافظت کرده و خطرهای مرتبط با حضور غیرحرفه‌ای در رسانه‌های اجتماعی را کاهش دهد (Wissinger, 2017, p.386).

۱. مفهوم حریم خصوصی^۳

حریم خصوصی، گوهر گرانبهایی است که در نظام‌های حقوقی پیشرفته، به‌منزله پاسداری از کرامت ذاتی انسان تلقی می‌شود. حریم خصوصی با آزادی و استقلال انسان و حق بر تعیین سرنوشت برای خود ارتباط دارد. با آنکه اصطلاح «حریم خصوصی» در زبان محاوره و نیز در مباحث حقوقی به طور پیوسته استعمال می‌شود، هنوز تعریف واحدی از این اصطلاح ارائه نشده است. حریم خصوصی یک مفهوم سیال است که امروزه شامل آزادی حق حاکمیت بر اندیشه، جسم، اطلاعات شخصی و زندگی خصوصی، از جمله آزادی از نظارت‌های بی‌مورد و تجسس و حفظ حیثیت و اعتبار، از اصول بنیادین آزادی‌های فردی است (انصاری، ۱۳۸۳، ص. ۵).

۱-۱- حریم خصوصی در پرتو حقوق بین‌الملل^۴

حریم خصوصی در اسناد حقوق بشری به‌مثابه یک حق بنیادین به‌رسمیت شناخته شده است که از افراد در برابر مداخله خودسرانه یا غیرقانونی در زندگی خصوصی، خانواده، محل سکونت، مکاتبات و نیز در برابر حملات غیرقانونی به شرافت و آبرو و شهرتشان محافظت می‌کند. ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۵ مصوب ۱۹۴۸ اعلام می‌دارد: «حریم خصوصی یا خانوادگی یا محل سکونت یا مراسلات و مکاتبات افراد نباید مورد تعرض و مزاحمت واقع شود...». ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۶، همسو با ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، صیانت قانونی از حریم خصوصی افراد را لازم می‌داند. بر اساس ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی مذکور، آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی اطلاعات را حق‌های ذاتی برشمرده شده است که می‌توان مصادیق آن را آزادی جستجو، دریافت و انتشار و افشای انواع اطلاعات و عقاید دانست. ماده ۸ مقاله‌نامه اروپایی حقوق بشر^۷ ضمن احترام به حق بر حریم خصوصی، مداخله و نقض آن را محدود می‌داند به ضوابط

3. Privacy

4. international law

5. Universal Declaration of Human Rights

6. International Covenant on Civil and Political Rights

7. European Convention on Human Rights

قانونی در یک جامعه مردم‌سالار می‌داند در صورتی‌که در جهت حفظ منافع امنیت ملی، ایمنی عمومی و رفاه اقتصادی کشور و همچنین برای تضمین نظم عمومی یا جلوگیری از وقوع جرم و برای حمایت از بهداشت یا هنجارهای اخلاقی پذیرفته شده در آن جامعه یا برای حمایت از حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری باشد. ماده ۱۱ مقاوله‌نامه آمریکایی حقوق بشر^۸ نیز حق حریم خصوصی را با احترام بر شرافت و حیثیت افراد و نیز حمایت قانون از آنها لازم دانسته است.

مصوبات شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد^۹ در قالب قطعنامه در سال‌های ۱۲۰۱۲ تحت عنوان «ترویج، حمایت و بهره‌برداری از حقوق بشر در اینترنت»، ۱۶۰۱۶ تحت عنوان «ترویج، حمایت و بهره‌مندی از حقوق بشر در اینترنت» و ۲۳۰۲۳ تحت عنوان «حق حفظ حریم خصوصی در عصر دیجیتال» و نیز قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال‌های ۱۳۰۱۳ تحت عنوان «حق حفظ حریم خصوصی در عصر دیجیتال» و^{۱۰} تحت عنوان «ترویج و حمایت از حقوق بشر در زمینه فناوری‌های دیجیتال»، ضمن تأکید بر حق فوق‌الذکر در محیط دیجیتال، اقداماتی را در جهت حمایت از این حق به دولت‌ها و سایر تابعان حقوق بین‌الملل توصیه کرده‌اند. همچنین این نهادها به بررسی چالش‌های ناشی از فناوری‌های نوین و نظارت بر دیجیتال می‌پردازند.

مقاوله‌نامه ۱۰۸^{۱۱} و نسخه اصلاح شده آن^{۱۲} است که به‌عنوان یک معاهده بین‌المللی مهم در زمینه حفاظت از داده‌های شخصی در ۱۰ اکتبر ۲۰۱۸ برای امضا باز شد و در تاریخ ۱ اکتبر ۲۰۲۳ لازم‌الاجرا شده است. بسیاری از کشورهای عضو شورای اروپا و برخی از کشورهای غیرعضو آن را امضا و تصویب نموده‌اند. اهداف اصلی این مقاوله‌نامه، تضمین

8. American Convention on Human Rights

9. United Nations Human Rights Council (UNHRC)

10. <https://digitallibrary.un.org/record/731540?v=pdf>

11. <https://digitallibrary.un.org/record/845727?ln=en&v=pdf>

12. https://digitallibrary.un.org/record/4025243?v=pdf&ln=zh_CN

13. <https://digitallibrary.un.org/record/764407?ln=en&v=pdf>

14. <https://digitallibrary.un.org/record/4032837?v=pdf>

15. Convention 108

16. Convention for the Protection of Individuals with Regard to Automatic Processing of Personal Data, as Amended by the Protocol Amending the Convention for the Protection of Individuals with Regard to Automatic Processing of Personal Data” (CETS No.223)

حفاظت از افراد در رابطه با پردازش داده‌های شخصی آنها و نیز تسهیل تبادل آزاد این داده‌ها بین کشورهای عضو است. این مقاله‌نامه در تلاش برای ایجاد یک استاندارد حقوق بشری برای حفاظت از داده‌ها در سطح بین‌المللی است.

«مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها» (GDPR)^{۱۷} در سطح اتحادیه اروپا (EU) و منطقه اقتصادی اروپا (EEA)، مهم‌ترین سند بین‌المللی منطقه‌ای است که تأثیر قابل‌توجهی بر استانداردهای جهانی حریم خصوصی گذاشته است. این سند به‌عنوان یک قانون به تصویب رسیده است. بدین‌معنا که به‌طور مستقیم و بدون نیاز به تصویب قوانین ملی جداگانه، در تمام کشورهای عضو اتحادیه اروپا لازم‌الاجرا است. هدف اصلی این قانون جامع، اعطای کنترل بیشتر به شهروندان و ساکنان اتحادیه اروپا بر داده‌های شخصی خود و ایجاد یک محیط قانونی یکسان برای کسب و کارها در بستر دیجیتال است.

۱-۲- حریم خصوصی از منظر حقوق موضوعه ایران

در نظام حقوقی ایران، اگرچه مفهوم مشخص و مستقیمی برای حریم خصوصی وجود ندارد؛ اما حقوق و آزادی‌های فردی که به‌نوعی با مفهوم حریم خصوصی مرتبط هستند، در دل قوانین و مقررات مختلف این کشور به‌صورت ضمنی مورد حمایت قرار گرفته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، حفاظت از حریم خصوصی در ایران بیشتر از طریق تفسیر و تطبیق قوانین مرتبط با حقوق فردی انجام می‌شود تا اینکه یک قانون جامع و مستقل برای آن وجود داشته باشد و به‌نگاهی دیگر هم می‌توان بیان کرد که اگرچه نظام حقوقی ایران به‌طور مستقیم از حریم خصوصی حمایت نمی‌کند؛ اما حقوق و آزادی‌های فردی که در این نظام به‌رسمیت شناخته شده‌اند، به‌نوعی از حریم خصوصی افراد نیز حفاظت می‌کنند. بااین‌حال، برای ایجاد یک نظام حقوقی قوی و کارآمد در زمینه حفاظت از حریم خصوصی، نیاز به تدوین یک قانون جامع و مشخص در این زمینه احساس می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین موضوعه، حریم خصوصی افراد را به‌عنوان یک حق بنیادین تلقی کرده و از آن حمایت می‌کنند. بر اساس اصل ۲۲ قانون اساسی، حیثیت، جان، حقوق،

17. General Data Protection Regulation (EAA)
<https://eur-lex.europa.eu/eli/reg/2016/679/oj>

مسکن و شغل افراد از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون به صراحت آن را مجاز بشمارد. همچنین، اصول ۲۳ و ۲۵ قانون اساسی به ترتیب، تفتیش عقاید و هرگونه تجسس در امور شخصی افراد را ممنوع اعلام کرده است. این اصول به همراه سایر قوانین مرتبط، مانند قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی، چهارچوبی قانونی برای حفاظت از حریم خصوصی افراد در ایران فراهم می‌کنند. با این حال، باید توجه داشت که حریم خصوصی یک مفهوم نسبی است و در برخی موارد، به‌ویژه در مواردی که با حقوق دیگران یا مصالح عمومی در تعارض باشد، ممکن است محدود شود؛ اما هرگونه محدودیت بر حریم خصوصی باید با رعایت تشریفات قانونی و به حکم قانون صورت گیرد، قوانین آیین دادرسی ایران که قوانین تضمین‌کننده حقوق و آزادی محسوب می‌شوند، مؤثرترین وسیله برای عملی کردن حمایت از حق حریم خصوصی می‌باشند. در میان قوانین آیین دادرسی، ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت بیان می‌کند که ورود به حریم خصوصی افراد، اعم از منازل، اماکن بسته و حتی بازرسی شخصی، بدون مجوز قضایی صریح، حتی در مواردی که تحقیقات مقدماتی به ضابطان دادگستری واگذار شده است، ممنوع می‌باشد. به عبارت ساده‌تر قانونگذار با وضع این ماده، به صراحت بر لزوم حصول مجوز قضایی برای هرگونه ورود به حریم خصوصی تأکید کرده است. این بدان معناست که حتی اگر یک پرونده جنایی در جریان باشد و تحقیقات مقدماتی به پلیس یا دیگر ضابطان واگذار شده باشد، باز هم برای ورود به منزل یا محل کار یک فرد و بازرسی آن، باید از قاضی اجازه گرفته شود. در قانون مجازات اسلامی نیز احکام مهمی درباره حریم خصوصی و حمایت از آن به چشم می‌خورد که در برخی موارد به‌طور ضمنی و تلویحی از حق داشتن حریم خصوصی حمایت شده است. ماده ۶۰۴ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «هریک از مستخدمان دولتی اعم از قضایی و اداری نوشته‌ها و اوراق و اسنادی را که حسب وظیفه به آنان سپرده شده یا برای انجام وظایفشان به آن‌ها داده شده است را معدوم یا مخفی یا به کسی بدهد که به لحاظ قانون از دادن به آن کس ممنوع می‌باشد، علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم است». اما مهم‌ترین مواد قانونی، مربوط به نقض حریم خصوصی افراد

در جرایم رایانه‌ای می‌باشد که به‌طور ضمنی در مواد ۷۲۹ تا ۷۵۳ قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات تحت عنوان «فصل جرایم رایانه‌ای» ذکر شده است. در این مواد شنود غیرمجاز، دسترسی غیرمجاز، جاسوسی رایانه‌ای و سایر جرایمی که مربوط به حوزه فناوری اطلاعات می‌باشد، جرم‌انگاری شده است. «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» از دیگر قوانین ایران است که به‌صورت ماده واحده تصویب شده است. بند ۸ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی به‌صراحت بیان می‌کند که در جریان تحقیقات و بازجویی‌ها، نباید به اموال شخصی افراد، ازجمله اسناد، مدارک، نامه‌ها، عکس‌ها و فیلم‌های خانوادگی که ارتباطی با جرم مورد نظر ندارند، تعرض شود. به‌نحوی دیگر، می‌توان گفت این بند قانونی مأموران قضایی را مکلف می‌کند، در حین انجام وظایف خود، تنها به مواردی که مرتبط با جرم مورد بررسی است، توجه کنند و از دخالت در امور شخصی افراد خودداری نمایند. به‌عبارت دیگر، حریم خصوصی افراد باید حتی در جریان رسیدگی به پرونده‌های قضایی نیز حفظ شود.

در میان قوانین ملی ایران، به‌طور ویژه، قانون تجارت الکترونیکی در فصل سوم خود تحت عنوان «حمایت از داده پیام‌های شخصی» به موضوع حریم خصوصی اشخاص در فضای الکترونیکی اشاره دارد. ماده ۵۸ قانون مذکور، به‌صراحت ذخیره، پردازش و یا توزیع داده پیام‌های شخصی که مبین ریشه‌های قومی یا نژادی، دیدگاه‌های عقیدتی، مذهبی، خصوصیات اخلاقی و داده پیام‌های راجع به وضعیت جسمانی، روانی و یا جنسی اشخاص بدون رضایت صریح آنها را به هر عنوان غیرقانونی اعلام می‌کند. ماده ۵۹ قانون فوق‌الذکر شرایطی را برای ذخیره، پردازش و توزیع داده پیام‌های شخصی با رضایت شخص موضوع داده پیام تعیین می‌کند. این شرایط شامل مشخص بودن اهداف، جمع‌آوری داده‌ها به میزان ضرورت و متناسب با اهداف تعیین‌شده، دسترسی شخص به داده‌های مربوط به خود و امکان اصلاح یا محو آنها در صورت لزوم است. ماده ۷۲ قانون تجارت الکترونیکی، مجازات دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی و سایر نهادهای مسئول را در صورت ارتکاب جرایم مربوط به داده پیام‌های شخصی تشدید کرده و آنها را به حداکثر مجازات مقرر در ماده ۷۱ محکوم می‌کند. ماده ۷۳ قانون مذکور برای جرایم مربوط به داده پیام‌های شخصی که ناشی

از بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی دفاتر خدمات صدور گواهی الکترونیکی باشد، مجازات سه ماه تا یک سال حبس و پرداخت جزای نقدی تعیین کرده است.

شورای عالی فضای مجازی به‌عنوان نهاد عالی سیاست‌گذاری در حوزه فضای دیجیتال کشور، مصوبات متعددی ارائه نموده است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر حریم خصوصی افراد تأکید دارند. مهم‌ترین مصوبات این شورا عبارت‌اند از:

سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی (مصوب ۱۴۰۱/۰۶/۰۸) که به‌عنوان سند بالادستی در حوزه فضای مجازی محسوب می‌شود، در بخش‌های مختلف آن به اهمیت حریم خصوصی و امنیت اطلاعات کاربران اشاره دارد. این سند یک مصوبه خاص در حوزه حریم خصوصی نیست؛ اما چهارچوب کلی سیاست‌گذاری کشور در خصوص فضای دیجیتال را تعیین کرده و بر لزوم توجه به حقوق شهروندی از جمله حریم خصوصی افراد تأکید دارد.^{۱۸}

مصوبه پیشگیری و مقابله با قمار در فضای مجازی (مصوب ۱۴۰۱/۰۷/۱۹) که به لزوم حریم خصوصی و اطلاعات کاربران در جریان فعالیت‌های مرتبط با پیشگیری و مقابله با قمار برخط توجه ویژه‌ای شده است.^{۱۹}

مصوبه شورای عالی فضای مجازی با موضوع سیاست‌ها و اقدامات ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی مصوب ۱۳۹۶/۰۵/۱۱ تمرکز اصلی بر ساماندهی پیام‌رسان‌ها دارد؛ اما در خصوص بندهای مختلف آن، مانند بندهای ج، د، ه ماده ۱ و نیز بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۲ آن، به لزوم حفظ حریم خصوصی در این سکوها اشاره دارد.^{۲۰}

مصوبه ایجاد سامانه ملی و جامع داده‌ها (۱۴۰۲/۰۸/۲۳) که هدف اصلی آن ایجاد یکپارچگی در داده‌های کشور است؛ اما در طراحی و پیاده‌سازی این سامانه، توجه به ملاحظات مربوط به حریم خصوصی افراد و امنیت اطلاعات آنها از اهمیت بالایی برخوردار است.^{۲۱}

دستورالعمل اجرایی بهبود حفاظت از حریم خصوصی کاربران و شیوه جمع‌آوری، پردازش و نگهداری اطلاعات کاربران در سامانه‌ها و سکوهای فضای مجازی (مصوب

18. Media.dotic.ir/upload/org/2022/09/03/166219461261634300.pdf

19. rc.majlis.ir/fa/law/show/1773001

20. rc.majlis.ir/fa/law/show/1029998

21. Media.dotic.ir/uploads/org/2024/02/19/170835433365160900.pdf

۱۴۰۲/۱۰/۱۱) که یکی از مهم‌ترین مصوبات شورای فضای مجازی در زمینه حریم خصوصی است که به‌طور ویژه به این موضوع می‌پردازد. در این مصوبه تکالیف متعددی بر عهده ارائه‌دهندگان خدمات در فضای مجازی قرار داده شده است، از جمله: شفافیت در جمع‌آوری/اطلاعات: به این معنا که ارائه‌دهندگان باید به‌طور شفاف اعلام کنند چه داده‌هایی را برای چه منظوری از کاربران دریافت می‌کنند. اخذ رضایت: اخذ رضایت آگاهانه از کاربران برای جمع‌آوری و پردازش اطلاعات، ضروری دانسته شده است. محدودیت در جمع‌آوری داده‌ها: جمع‌آوری داده‌ها باید به حداقل میزان لازم و متناسب با اهداف تعیین شده باشد. امنیت داده‌ها: اتخاذ تدابیر امنیتی مناسب برای حفاظت از داده‌های کاربران در برابر دسترسی‌های غیرمجاز و سوءاستفاده الزامی است. حق دسترسی و اصلاح: کاربران باید بتوانند به داده‌های خود دسترسی داشته باشند و در صورت لزوم، آنها را اصلاح یا حذف نمایند.^{۲۲} لازم به ذکر است لایحه حفاظت از داده‌های شخصی که در حال طی مراحل تصویب است، چهارچوب جامع‌تری برای محافظت از حریم خصوصی و داده‌های شخصی در فضای مجازی کشور ایجاد خواهد نمود.

۱-۳. حریم خصوصی در رسانه‌ها^{۲۳}

بخش زیادی از زندگی روزمره ما به‌صورت برخط^{۲۴} می‌گذرد و به‌ناچار ردی از ردپای دیجیتال ما از آنچه که انجام داده‌ایم و اینکه چه زمانی انجام داده‌ایم، از خود به‌جا می‌گذاریم. خرید با کارت اعتباری، «لایک کردن» چیزی در فیس‌بوک، ارسال یک توثیت و انجام جستجوی برخط نمونه‌هایی از فعالیت‌هایی هستند که درمجموع باعث ایجاد رخ‌نمای اطلاعات افراد (نمایه) و ترجیحات آن‌ها می‌شوند. تلفن همراه و اینترنت چیزهایی، شامل

22. rc.majlis.ir/fa/show/1797869

23. Media & Social media

24. Online

بازی‌های برخط و لوازم خانگی، می‌توانند به‌عنوان دستگاه‌های جمع‌آوری و ردیابی داده‌ها عمل کنند. در نتیجه فعالیت برخط ما، تبلیغات بالاپر^{۲۵} در جستجوهای موتور جستجوگر گوگل^{۲۶} و پیام‌های تبلیغاتی در صندوق ورودی به‌عنوان داده‌هایی که جمع‌آوری، گردآوری، تجزیه و تحلیل و به‌صورت نقدینه می‌شوند، برای فروش و تبلیغ محصولات و ایده‌ها ظاهر می‌شوند. تارنماهایی که هدفشان کودکان است، نگرانی‌های مربوط به حریم خصوصی را افزایش می‌دهند؛ زیرا اطلاعات شخصی افراد را به شیوه‌های زیادی جمع‌آوری می‌کنند. در برخی موارد، علاوه بر ورود به تارنما، کودکان جهت ورود به فضای انحصاری تارنما یا شرکت در نظرسنجی و بازی‌ها، ملزم به ارائه اطلاعات شخصی‌شان می‌شوند و بدین‌گونه از طریق فعالیت‌هایشان در این جهان برخط، اطلاعات شخصی بیشتری را به اشتراک می‌گذارند. افراد اغلب نگرانی‌های زیادی را در مورد نقض حریم خصوصی در رسانه‌ها ابراز می‌دارند؛ اما جهت آسودگی بیشتر و استفاده از ابزارهای لازم و برنامه‌ها، جنبه‌های حریم خصوصی را رها می‌کنند (Wilson, 2019, p.8).

۲. مفهوم سواد رسانه‌ای^{۲۷}

سواد بر خلاف تعریف ساده‌اش، تنها به‌معنای خواندن و نوشتن محدود نمی‌شود بلکه کلیدی برای گشودن درهای دانش و خرد است. این مهارت اساسی، انسان را قادر می‌سازد تا تفکر انتقادی و تحلیلی خود را تقویت کند و در نتیجه، به رشد فردی و اجتماعی دست یابد. بدون سواد، دسترسی به منابع عظیم دانش بشری و مشارکت در تولید دانش نوین امکان‌پذیر نیست. به‌عبارت‌دیگر، پیشرفت تمدن بشری به‌طور مستقیم وابسته به سطح سواد و گسترش آن در میان تمامی اقشار جامعه و به‌طور مشخص، توده‌های سطوح پایین جامعه است. سواد رسانه‌ای، توانمندی چندگانه‌ای است که به کمک آن مردم، اطلاعات را از طریق رسانه‌ها دریافت و به‌طور انتقادی تفسیر کرده و افکار، عقاید و توانمندی خویش برای طراحی ذهنی رسانه‌ها را ابراز می‌دارند. توانمندی‌هایی که شامل توانایی دسترسی

25. Pop-up

26. Google

27. Media Literacy

به اطلاعات، جستجو در فضای رسانه‌ها، تجزیه و تحلیل و ارزیابی محتوای رسانه و استفاده از رسانه‌ها و فناوری جهت به‌اشتراک گذاشتن اطلاعات و محتوای تولید شده می‌باشد. سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد^{۲۸} در تلاش برای حمایت و پیشبرد اقدامات جاری در جهت آموزش و بهره‌گیری از زمینه‌های سواد رسانه‌ای و سواد اطلاعاتی، در دهه گذشته مفهوم سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی را توسعه داد. سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی^{۲۹} از حق‌های بنیادین بشری به‌شمار می‌آید و در هسته آزادی بیان و اطلاعات نهفته است؛ زیرا شهروندان را قادر می‌سازد عملکرد رسانه‌ها و سایر ارائه‌دهندگان اطلاعات را دریابند، محتوای آن‌ها را ارزیابی کرده و به‌عنوان کاربران و تولیدکنندگان اطلاعات و محتوای رسانه‌ای، تصمیمات آگاهانه اتخاذ نمایند (Wilson, 2019, p.5).

۳. نظریه سواد رسانه‌ای

بر اساس دیدگاه جیمز پاتر که خود خالق نظریه سواد رسانه‌ای می‌باشد، بسیاری از افراد واژه سواد را به رسانه‌های چاپی ربط می‌دهند و آن را معادل توانایی خواندن و نوشتن قلمداد می‌کنند. برخی نیز، در مواجهه با رسانه‌های دیگری همچون فیلم و تلویزیون، این اصطلاح را به سواد بصری بسط می‌دهند. بعضاً از اصطلاحاتی نظیر سواد اطلاعاتی، سواد رایانه‌ای استفاده می‌شود؛ اما هیچ‌کدام از این‌ها به‌تنهایی معادل سواد رسانه‌ای نیستند بلکه هریک اجزای سازنده و تشکیل‌دهنده سواد رسانه‌ای محسوب می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، سواد رسانه‌ای دربرگیرنده همه موارد ذکر شده و شامل این توانایی‌های ویژه است، چرا که اگر فردی خواندن و نوشتن بلد نباشد، از رسانه‌های چاپی چیزی دستگیرش نمی‌شود. اگر در درک آداب بصری و روایی مشکل داشته باشد، نمی‌تواند از برنامه‌های تلویزیون یا فیلم چیز زیادی درک کند و اگر نتواند از رایانه استفاده کند، از آنچه به مرور زمان در این مهم‌ترین رسانه یعنی اینترنت رخ می‌دهد، بی‌خبر خواهد ماند. جیمز پاتر، نظریه‌پرداز رسانه، بر این باور است که هدف اصلی سواد رسانه‌ای، رهایی افراد از سلطه رسانه‌ها و بازگرداندن قدرت انتخاب به آن‌هاست. به‌عبارت‌دیگر، سواد

28. UNESCO

29. Media and Information Literacy

رسانه‌ای به ما می‌آموزد که چگونه به جای اینکه به‌طور منفعلانه پیام‌های رسانه‌ای را بپذیریم، به‌طور فعالانه آن‌ها را تحلیل کرده و از آن‌ها به نفع خود بهره ببریم. نقطه شروع این فرایند، آگاهی از شیوه‌های برنامه‌ریزی ذهن ما توسط رسانه‌هاست. رسانه‌ها با استفاده از روش‌های پیچیده، سعی می‌کنند افکار، احساسات و رفتار ما را به سمت اهداف خود هدایت کنند. این در حالی است که بسیاری از ما تصور می‌کنیم که انتخاب‌هایمان کاملاً آزاد و مستقل است؛ اما درواقع، دامنه انتخاب‌های ما به شدت محدود شده است. پاتر، این محدودیت را به دو مرحله اصلی تقسیم می‌کند:

الف) محدود کردن انتخاب‌ها: رسانه‌ها با ایجاد تنوع ظاهری در محتوا، به ما این تصور را می‌دهند که انتخاب‌های زیادی پیش رو داریم؛ اما درواقع، این انتخاب‌ها بسیار شبیه به هم هستند و همه به یک هدف خاص خدمت می‌کنند؛ به‌عنوان مثال، در صنعت مد، طراحان با ایجاد ترندهای جدید، ما را به خرید محصولات تشویق می‌کنند که شاید به آن‌ها نیازی نداشته باشیم.

ب) تحکیم تجربه: رسانه‌ها با تکرار مداوم پیام‌ها و تصاویر خاص، تلاش می‌کنند تا این پیام‌ها را در ذهن ما نهادینه کنند. به این ترتیب، ما به مرور زمان، این پیام‌ها را به‌عنوان واقعیت می‌پذیریم و بدون اینکه به آن‌ها شک کنیم، آن‌ها را بازتولید می‌کنیم. با افزایش سواد رسانه‌ای، می‌توانیم به‌طور آگاهانه‌تر رسانه‌ها را مصرف کنیم، تبلیغات را شناسایی کنیم و از تأثیرگذاری آن‌ها بر تصمیمات خود بکاهیم (پاتر، ۱۳۸۵، ص. ۲۱).

۳-۱. اقدامات یونسکو در زمینه توسعه سواد رسانه‌ای

یونسکو با پیش‌قدم شدن در حمایت از گروه‌های کلیدی مانند مدرسان، معلمان، سیاست‌گذاران و پژوهشگران، نقش رهبری خود را در ارتقای سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی ایفا کرده است. یکی از نمودهای بارز این تلاش‌ها، انتشار منابع آموزشی و راهنماهای کاربردی است؛ به‌عنوان مثال، برنامه آموزشی یونسکو برای مدرسان دانشگاه و معلمان، ابزاری ارزشمند برای شناسایی و تقویت توانمندی‌های استادان و دانشجویان، معلمان و دانش‌آموزان در حوزه سواد رسانه‌ای فراهم کرده و همچنین راهبردهای عملی برای ادغام

این مهارت حیاتی در برنامه‌های درسی مقاطع ابتدایی و متوسطه ارائه می‌دهد. در همین راستا، انتشار «راهنمای سیاست و راهبرد سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی» توسط یونسکو، گامی مهم در جهت توسعه سیاست‌های جامع و اجرای برنامه‌های مؤثر در محیط‌های رسمی و غیررسمی به‌شمار می‌رود. این راهنما با تشریح جزئیات فرایند و محتوای برنامه‌های سواد رسانه‌ای، حمایت همه‌جانبه‌ای از افراد و سازمان‌ها به عمل می‌آورد (Wilson, 2019, p.5). ابتکار یونسکو تحت عنوان «اتحاد جهانی برای مشارکت در زمینه سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی»^{۳۰} تلاشی پیشگامانه در جهت ترویج همکاری بین‌المللی برای اطمینان از دسترسی همه شهروندان به قابلیت رسانه و اطلاعات می‌باشد (UNESCO.GAPMIL, 2022). سازمان‌هایی از بیش از صد کشور در جهت خلق خط‌مشی واحد و جهانی برای فعالیت‌ها و ابتکارات سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی به «اتحاد جهانی برای مشارکت در زمینه سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی»^{۳۱} پیوستند. جشن سالانه جهانی سواد رسانه‌ای و همایش ویژه برای تجلیل از پیشرفت با نیل به هدف «سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی برای همه» و ارائه فرصت‌هایی جهت به‌اشتراک‌گذاری آخرین پژوهش‌ها، پروژه‌ها، چالش‌ها و دستاوردها به‌صورت یک گردهمایی متنوع از سوی دست اندرکاران برگزار شد. هفته جهانی سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی هر ساله در آخرین هفته اکتبر در سراسر جهان جشن گرفته می‌شود و در طول همایش ویژه به اقدامات نوآورانه جوایزی اهدا می‌شود.

۳-۲. کانادا؛ الگوی برتر توسعه سواد رسانه‌ای^{۳۲}

پایه و اساس سواد رسانه‌ای در کانادا در اواخر دهه ۱۹۸۰ به‌طور مستحکم بنا شد. از سال ۱۹۸۷ سواد رسانه‌ای در استان اونتاریو^{۳۳} اجباری شده است و در سال‌های بعد، در برنامه آموزش و پرورش هر استان به‌عنوان بخشی از برنامه آموزشی زبان، مطالعات اجتماعی یا دوره‌های فناوری ارتباطات و نیز به‌عنوان دوره‌ای مستقل را شامل می‌شد. استان اونتاریو، نخستین حوزه انگلیسی‌زبان در جهان بود که آموزش سواد رسانه‌ای را

30. Global Alliance for Partnership on Media and Information Literacy

31. GAPMIL

32. A framework for media literacy development

33. Ontario, Canada

الزامی کرد. به دلیل دستاوردهای اولیه در زمینه توسعه و اجرای سیاست آموزشی، کانادا همچنان یک رهبر و الگوی مناسب در این زمینه محسوب می‌شود. در سال ۱۹۹۸، انجمن سواد رسانه‌ای در اونتاریو^{۳۴} توسط شورای جهانی آموزش سواد رسانه‌ای به عنوان «بانفوذترین سازمان سواد رسانه‌ای» نامیده شد. راهنمای منابع سواد رسانه‌ای که توسط انجمن سواد رسانه‌ای^{۳۵} نوشته شده و توسط وزارت آموزش و پرورش اونتاریو منتشر شده است، یک منبع اصلی و مهم برای استادان، معلمان و مربیان در سراسر جهان محسوب می‌شود و به چهار زبان ترجمه شده است. چهارچوب نظری مفاهیم کلیدی که برای اولین بار در «راهنمای منبع سواد رسانه‌ای» معرفی شد، هنوز هم مأخذ مهم آموزش سواد رسانه‌ای محسوب می‌گردد. بسیاری از اقدامات صورت گرفته در زمینه سواد رسانه‌ای؛ چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، بر اساس اصول اقتباس شده از مفاهیم کلیدی همین منبع می‌باشد.

۴. ابعاد سواد رسانه‌ای

مفاهیم کلیدی سواد رسانه‌ای، زیربنای منابع و برنامه‌های آموزشی و همچنین فرصت‌های توسعه حرفه‌ای برای مربیان و سیاست‌گذاران را تشکیل می‌دهد. مفاهیم کلیدی و اصول مرتبط جهت ارائه چهارچوب و زبان مشترک برای تجزیه و تحلیل و تولید محتوای آموزشی برای معلمان و دانش‌آموزان، استفاده می‌شود. مفاهیم کلیدی سواد رسانه‌ای برای همه اشکال رسانه و همچنین جهت جرم‌شناسی رسانه‌ها یا محیط‌هایی که در نتیجه فناوری‌های شبکه‌ای امروزی ایجاد شده‌اند، اقتباس و اعمال شده‌اند (Wilson, 2012, p.6).

الف) تمام رسانه‌ها یک مجموعه منسجم و تشکیلاتی هستند؛ بدین معنا که رسانه‌ها واقعیت‌های ظاهری را منعکس نمی‌کنند. آن‌ها نتیجه بسیاری از عوامل تعیین‌کننده هستند. سواد رسانه‌ای شامل ساختار شکنی و تفکیک این تشکیلات از هم و نشان دادن نحوه ساخت آنها می‌باشد. این وضعیت برای همه رسانه‌ها اعم از چاپی، آنالوگ و دیجیتال و همچنین سکوها شبکه‌ای و برخلاف صادق است.

34. Ontario Media Literacy Association

35. AML

ب) رسانه‌ها، نسخه‌هایی از واقعیت را می‌سازند؛ رسانه‌ها مسئول اکثر مشاهدات و تجربیاتی هستند که ما به توسط آن‌ها درک شخصی نسبت به جهان و نحوه کارکرد آن برداشت می‌کنیم. بسیاری از دیدگاه‌های ما از واقعیت، بر اساس پیام‌های رسانه‌ای می‌باشد که قبلاً ساخته شده‌اند و دارای نگرش خاصی است. بدین‌گونه رسانه‌ها تا حد زیادی در ادراک و احساس ما به واقعیت نقش دارند.

ج) این مخاطبان هستند که به محتوای رسانه‌ها معنا می‌دهند؛ رسانه‌ها بسیاری از مطالب را در اختیار ما قرار می‌دهند که بر اساس آن ما خود تصویری از واقعیت می‌سازیم. هر یک از ما با توجه به عوامل فردی به معنایی می‌رسیم و یا آن را بیان می‌کنیم. نیازها و اضطراب‌های شخصی، لذت‌ها یا مشکلات روزمره، نگرش‌های نژادی و جنسیتی، پیشینه خانوادگی و فرهنگی، دیدگاه اخلاقی و غیره.

د) رسانه‌ها، پیامدهای تجاری دارند؛ هدف از سواد رسانه‌ای تشویق به آگاهی از چگونگی تحت تأثیر قرار گرفتن رسانه‌ها نسبت به تبلیغات تجاری است و اینکه رسانه‌ها چگونه می‌توانند بر محتوا، تولید و توزیع تولیدات رسانه‌ای خود تأثیر منفی بگذارند. مالکیت رسانه‌ها به صورت کنترل مرکزی است و به‌ویژه اینکه تعداد بسیار محدودی از شرکت‌ها مالک هستند و بر انتشارات، شبکه‌ها و سکوی‌های اخبار، اطلاعات و سرگرمی خود مستقیماً کنترل ندارند.

ه) محتوای رسانه‌ها حامل پیام‌های ایدئولوژیکی و ارزشی می‌باشد؛ همه محصولات رسانه‌ای، نمونه‌های تبلیغاتی هستند که به‌نوعی بیانگر ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی می‌باشند. رسانه‌ها به‌طور صریح یا ضمنی، پیام‌های ایدئولوژیکی در مورد موضوعات مختلف به ما منتقل می‌کنند. پیام‌هایی مانند مصرف‌گرایی، میهن‌پرستی افراطی، نژادپرستی، نقش زنان، پذیرش «دیگری» و غیره.

و) پیام‌ها و محتوای رسانه‌ای حامل پیامدهای سیاسی و اجتماعی می‌باشند؛ رسانه‌ها نفوذ زیادی دارند و می‌توانند منجر به تغییرات سیاسی و اجتماعی گردند. رسانه‌ها می‌توانند تأثیر قابل‌توجهی بر واکنش ما به رویدادها داشته باشند؛ مانند توجه به بحران پناهندگان و کارزارهای انتخاباتی. آن‌ها نسبت به مسائل ملی و دغدغه‌های جهانی در ما

احساس صمیمیت به وجود می‌آورند به گونه‌ای که ما خود را بخشی از این «دهکده جهانی» می‌دانیم. عبارتی که توسط نظریه پرداز علوم ارتباطات، مارشال مک‌لوهان^{۳۶} ابداع شد. (ز) میان شکل و محتوای پیام‌های رسانه‌ای ارتباط تنگاتنگ وجود دارد؛ به این معنا که هر رسانه دستور زبان مختص به خود را دارد و به روش خاص خود واقعیت‌ها را تدوین می‌کند. رسانه‌های مختلفی را می‌بینیم که همگی یک واقعه را گزارش می‌دهند؛ اما برداشت‌ها و پیام‌های مختلفی را به وجود می‌آورند. مک‌لوهان بر اهمیت بررسی تأثیر رسانه‌ها بر محیط‌های موجود و همچنین محیط‌هایی که از طریق استفاده ما از فناوری‌ها به وجود آمده است، تأکید دارد و به ما یادآوری می‌کند که به آنچه این فناوری‌ها انجام می‌دهند، صرف نظر از محتوا یا هدف مورد نظر آن، توجه داشته باشیم. (ح) هر رسانه، شکل زیبایی‌شناختی منحصر به فردی دارد؛ همان گونه که ما از وزن دلیزیر قطعه‌ای از شعر یا نثر لذت می‌بریم، می‌توانیم از جلوه‌های دلیزیر رسانه‌های مختلف نیز لذت ببریم (Wilson, 2012, p.6).

۵. فناوری اطلاعات: آینه تمام‌نمای سواد رسانه‌ای

امروزه، فناوری اطلاعات و ارتباطات^{۳۷} به عنوان یک شبکه گسترده از ابزارها، شبکه‌ها و سیستم‌های دیجیتالی، دنیای ما را متحول کرده است. از رایانه‌های شخصی و تلفن‌های هوشمند گرفته تا ابررایانه‌ها و اینترنت اشیا، همگی بخشی از این دنیای پیچیده و در عین حال جذاب هستند. این فناوری‌ها به ما اجازه می‌دهند تا اطلاعات را تولید، ذخیره، پردازش، انتقال و به اشتراک بگذاریم؛ اما فناوری اطلاعات و ارتباطات تنها به سخت‌افزار و نرم‌افزار محدود نمی‌شود. این فناوری، آینه‌ای است که توانایی‌های ما در درک، ارزیابی و استفاده مؤثر از اطلاعات را به نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر، سواد رسانه‌ای کلید ورود به این دنیای دیجیتالی است. اگر در اینجا بخواهیم مصادیق و نمودهایی از آن را بگوییم باید گفت: سواد رسانه‌ای به ما کمک می‌کند تا:

- اطلاعات معتبر را از اطلاعات نادرست تشخیص دهیم: با رشد سریع اطلاعات در فضای

36. Marshall McLuhan

37. IT & ICT

مجازی، توانایی تشخیص اخبار جعلی و اطلاعات گمراه‌کننده از اهمیت بالایی برخوردار است.

- به صورت انتقادی به محتواهای دیجیتال نگاه کنیم: ما باید بتوانیم پیام‌های پنهان در رسانه‌ها را شناسایی کرده و از تأثیرات ناخواسته آن‌ها بر خود آگاه باشیم.
- به طور مؤثر در فضای مجازی ارتباط برقرار کنیم: سواد رسانه‌ای به ما کمک می‌کند تا با دیگران به صورت آنلاین تعامل سالم و سازنده‌ای داشته باشیم.
- از فناوری برای یادگیری و رشد شخصی استفاده کنیم: با داشتن سواد رسانه‌ای، می‌توانیم از ابزارهای دیجیتال برای توسعه مهارت‌ها و دانش خود بهره‌برداری کنیم. مفاهیم سواد رسانه‌ای انتقادی یونسکو (۲۰۱۱) و نیز الگوی آموزش سواد رسانه‌ای ایالت اونتاریو کانادا و نظریات سایر نظریه‌پردازان سواد رسانه‌ای، اهداف برنامه آموزش سواد رسانه‌ای مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات را افزایش میزان آگاهی دانش آموزان بر اساس مؤلفه‌های اساسی سواد رسانه‌ای می‌دانند. دسترسی به اطلاعات در رسانه‌ها توسط الگوریتم‌ها شکل گرفته است. الگوریتم‌ها، مجموعه‌ای از توالی‌های محاسباتی هستند که گاهی به عنوان راهنما یا دستورالعمل‌هایی می‌باشند که به رایانه می‌گویند که به چه صورت عمل کند. امروزه وقتی افراد در مورد الگوریتم‌ها سخن می‌گویند، اغلب به آن دسته‌ای اشاره دارند که با خوراک رسانه‌های اجتماعی‌شان^{۳۸} یا جستجوهایشان در اینترنت به وجود می‌آید. هنگامی که شخص شروع به جستجو و پرسش از یک دستگاه دیجیتالی می‌کند، الگوریتم به آنچه که پرسیده شده است، پاسخ می‌دهد و اطلاعاتی که ارائه شده است را تنظیم می‌کند. با ادامه جستجوهای مشابه یا درخواست‌های مشابه، به جای تکرار مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها، سیستم‌های رایانه‌ای اغلب بازنویسی^{۳۹} یا سفارشی‌سازی^{۴۰} عملیات مربوطه برای تصمیم در مورد آنچه که ما می‌بینیم و چگونگی دیدن ما خواهند بود. با گذشت زمان، نتایج عملیات به طور مکرر ترجیحات افراد را نشان می‌دهد و نوعی اتاق پژواک^{۴۱} ایجاد

38. Feeds

39. Rewrite

40. Customize

41. Echo Chamber

می‌کند و این قدرت الگوریتم‌ها برای شکل دادن به دسترسی ما به اطلاعات را نشان می‌دهد (Wilson, 2012, p.8).

۶. حریم خصوصی در رسانه‌ها و فضای مجازی^{۴۲} در پرتو سواد رسانه‌ای

در تلاش برای درک و توصیف تهدیدهای کنونی برای حریم خصوصی مانند نظارت همه‌جانبه و جمع‌آوری داده‌های گسترده، افزایش کالانگاری اطلاعات، محو شدن حریم عمومی و خصوصی در محیط‌های شبکه‌ای و شکل‌پذیری متناظر فرد توسط بازیگران اقتصادی قدرتمند، پژوهشگران حوزه حریم خصوصی و عامه مردم، حریم خصوصی را به‌نوعی محافظت در برابر مداخلات اجتماعی، اقتصادی یا نهادی تصور می‌کنند (Masur, 2020, p.259).

علی‌رغم تنظیمات حریم خصوصی کاربر در فضای دیجیتال، استخراج داده‌های شخصی و اجتماعی از تارنماهای شبکه‌های اجتماعی کاملاً امکان‌پذیر است. سوابق مرورگرها را می‌توان به سکوهای رسانه‌های اجتماعی مرتبط ساخت. گوگل و فیسبوک نه تنها به اطلاعات اولیه کاربران دسترسی دارند بلکه فعالیت‌های کاربر را در تارنماهای دیگر نیز ردیابی می‌کنند (Umar, 2022, p.57).

با افزایش اشتراک‌گذاری کاربران در رسانه‌های اجتماعی، حفاظت از اطلاعات خصوصی در یک محیط برخط، به مسئولیت کاربران تبدیل شده است. برای اینکه کاربران این‌گونه رسانه‌ها درک کنند که چگونه از اطلاعات آنها استفاده می‌شود، علاوه بر سواد رسانه‌ای به سواد حریم خصوصی نیز نیازمندند تا بتوانند خطرهای اشتراک‌گذاری اطلاعات خصوصی خود در فضای دیجیتال ارزیابی کنند (Wissinger, 2017, p.379).

یکی از عمیق‌ترین نگرانی‌ها، نقض حریم خصوصی کودکان است. فضاهای برخط زیادی برای کودکان طراحی شده است، جایی که کودکان در آن اجتماعی می‌شوند و با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، خلق می‌کنند، بارگذاری می‌کنند و محتواهای مختلفی را به اشتراک می‌گذارند. از طریق فعالیت‌هایشان در دنیای برخط و مجازی، اطلاعات شخصی زیادی را به اشتراک می‌گذارند (Johnson, 2015, MediaSmarts). رویکرد سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی در

42. Privacy & Data privacy & Personal privacy

رابطه با حفظ حریم خصوصی کودکان و جوانان در جهت کمک به معلمان و دانش‌آموزان است تا مسائل پیرامون حریم خصوصی، شامل مزایا و خطرهای فعالیت‌های برخط را کشف و درک کنند.

برخی از اندیشمندان بر این باورند که سرمایه‌گذاری در آموزش کاربران هرگز سیاست اشتباهی به نظر نمی‌رسد؛ اما جذابیت فوری آموزش مخاطبان، مسئولیت را به فرد منتقل می‌کند که ممکن است در نتیجه مجبور به تحمل بار قابل‌توجهی شود، نه اینکه توانمندسازی واقعی را تجربه کند (Masur & Others, 2023, p.111).

بسیاری از پژوهشگران سواد رسانه‌ای دیجیتال را با تمرکز بر یک رویکرد انتقادی و اتخاذ مهارت‌های انتقادی و درک انتقادی از رسانه‌ها تعریف می‌کنند. این رویکرد انتقادی درک گسترده‌تری از جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رسانه‌های نوین ارائه می‌دهد. چهارچوب مفهومی اساسی سواد رسانه‌ای بسیار مفید است؛ اما به روش‌های نوین نیز نیاز است و این نیاز به گسترش روش‌ها با توجه به رسانه‌های دیجیتال وجود دارد (Umar, 2022, p.59).

هدف از آموزش سواد رسانه‌ای با رویکرد دفاع از حریم خصوصی در بررسی و تفکر آگاهانه افراد پیرامون مسائل ذیل می‌باشد:

- حریم خصوصی به چه معناست؟
- افراد در فعالیت‌های برخط خود برای حفظ حریم خصوصی‌شان چه اقداماتی را باید انجام دهند؟
- چگونه می‌توانید رفتار برخط خود را برای محدود کردن مجموعه داده‌ها و محافظت از رخ‌نما (پروفایل) یا شهرت خود را تغییر دهید؟
- آیا کودکان و بزرگسالان حق دارند راجع به اینکه چه اطلاعات شخصی جمع‌آوری می‌شود، چگونه جمع‌آوری می‌شود و اینکه توسط چه کسی و برای چه اهدافی آگاه شوند؟ از چه راهی می‌توانند آگاهی یابند؟
- نقش دولت و شرکت‌های فناوری در حفظ حق حریم خصوصی افراد چیست؟ برای چه اهدافی آن‌ها اطلاعات شخصی افراد را جمع‌آوری می‌کنند؟ برحسب اطلاعاتی که پیرامون

- شهروندان جمع‌آوری می‌کنند، چه مسئولیتی دارند؟
- نقش مقررات اینترنت چیست؟ آیا دولت باید در تصمیم‌گیری راجع به اینکه چه اطلاعاتی می‌تواند جمع‌آوری شده باشد، توسط چه کسی و با چه اهدافی مساعدت داشته باشد؟
 - هنگامی که موافقتنامه‌های کاربری را برای تارنماهای گوناگون، اسباب‌بازی‌های هوشمند و اپلیکیشن‌ها بررسی می‌کنید، آیا به‌طور واضح امکان دریافت اینکه چه اطلاعاتی جمع‌آوری شده است و چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد، وجود دارد؟
 - سازمان‌های حامی مصرف‌کننده در رابطه با مسائل حریم خصوصی چه نوع حمایت‌هایی را ارائه می‌دهند؟

۶-۱- الگوریتم‌ها^{۴۳}

بخشی از سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی، ایجاد درک درستی از عملکرد الگوریتم‌ها می‌باشد. اینکه چگونه آن‌ها اطلاعات دریافتی را طرح‌ریزی می‌کنند و می‌سازند و اینکه چگونه بر کاربران تأثیر می‌گذارند. اندیشیدن به این نکات به افراد فرصت می‌دهد تا دریابند که نقش کدنویس و برنامه‌نویس در فرایند ایجاد چیست؟ این یک ضرورت است که کاربران از اطلاعاتی که هنگام انجام جستجو ارائه می‌دهند و از انواع پرسش‌هایی که می‌پرسند، آگاهی داشته باشند. در نهایت کاربر باید دریابد که یک الگوریتم برای عملکردش به تمام آن داده‌ها نیاز دارد. مجموعه دستورالعمل‌ها نمونه‌هایی از سطح بالاتر هوش مصنوعی را فراهم می‌کنند. در این رابطه موضوعات مهمی که در محتوای آموزش سواد رسانه‌ای باید مورد توجه قرار گیرد، شامل مسائلی همچون شفافیت در مورد کد رایانه و قابلیت‌های آن، طراحی اخلاقی راهنماهایی که مزایای هوش مصنوعی را به حداکثر برساند و خطر آن را به حداقل، می‌باشد.

۶-۲- بازنمایی^{۴۴}

سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی شامل تجزیه و تحلیل انتقادی بازنمایی‌های رسانه‌ای می‌شود.

43. Algorithm

44. Representation

به این معنا که روش‌هایی که در آن افراد، گروه‌ها، مکان‌ها، جوامع یا عناوین خبرها در رسانه‌های مختلف «بازنشر» می‌شوند. مثل همیشه تحلیل انتقادی در چهارچوب سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی مستلزم بررسی مواردی مانند بررسی چگونگی تأثیر بازنمایی‌های رسانه‌ها بر آنچه افراد انجام می‌دهند، نحوه معنابخشی، روش ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و نیز نحوه تفکر انسان‌ها می‌باشد. سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی نقش مهمی را در ترویج گفتگو، کثرت و گوناگونی، برابری و تضمین یا شمول ایجاد و حفظ گزارش‌ها و دیدگاه‌هایی که بخشی از ابزارهای رسانه‌ای نیستند، ایفا می‌کند. در بسیاری از موارد، بازنمایی‌هایی که در رسانه‌ها ظاهر می‌شوند بر اساس کلیشه‌ها هستند و مانع شناخت و درک غنی افراد نسبت به تصاویری فراتر از آنچه رسانه‌ها نشان می‌دهند، می‌شوند. در کشورهایی با تنوع فرهنگی از طریق سواد رسانه‌ای می‌توان از شیوه‌هایی که رسانه‌ها به ارائه گوناگونی افراد، گروه‌ها و جوامعی که بافت اجتماعی و فرهنگی کشور را تشکیل می‌دهند، آگاهی یافت.

۳-۶- افراطی‌گری و افراط‌گرایی برخط^{۴۵}

مجموعه اعمال خشونت‌آمیزی است که شامل باورها و اعمال افرادی است که با انگیزه ایدئولوژیکی، به حمایت یا استفاده از دستیابی به مسائل ایدئولوژیکی افراطی سیاسی یا مذهبی می‌پردازند. این دیدگاه‌ها اغلب انحصاری هستند و مانعی بر سر راه طرح دیدگاه‌های متنوع را محسوب می‌شوند. بررسی‌ها حاکی از آن است که برخی عوامل اجتماعی-اقتصادی، روانی و سازمانی وجود دارد که منجر به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز می‌شود. در نتیجه فرد به سمت چنین گروه‌ها یا جوامعی کشیده می‌شود. این گروه‌ها با ایجاد حس تعلق، با ارائه یک سری امکانات مانند راه‌هایی جهت ابراز شکایات و اعتراضات و از طریق نوعی عضویت، افراط‌گرایی خشونت‌آمیز را پرورش و ترویج می‌دهند (Alava & Others, 2017, pp.19-22). برای بسیاری از جوانان، اینترنت و رسانه‌های اجتماعی دسترسی به «گروه‌های وابسته»، جایی که آن‌ها احساس تعلق و اجتماع را تجربه می‌کنند، را فراهم می‌آورد. قابلیت‌هایی که شالوده سواد رسانه‌ای دارد شامل تحلیل انتقادی رسانه‌هایی است

45. Extremism and online extremism

که به صورت سکوها و منابع اطلاعاتی به طور بالقوه می‌توانند افراطی‌گری و افراط‌گرایی به صورت برخط را گسترش دهند. بخشی از سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی شامل ارزیابی ایدئولوژی و ارزش‌هایی است که در این فضاها برخط تقویت و بازنمایی شده است و نیز شناسایی مخاطبان هدف، بررسی نحوه استفاده افراد از این فضاها و بررسی درباره اینکه چه کسی از این اطلاعات سود می‌برد را شامل می‌شود.

۴-۶- اخبار جعلی^{۴۶}

در دنیای رسانه‌های امروزی موارد بسیاری وجود دارد که نمونه‌هایی از واقعیت، داستان، سرگرمی و تبلیغات هستند و غیرقابل تشخیص به نظر می‌رسند. در دنیای رسانه‌های اجتماعی، جایی که پیام‌ها و اطلاعات می‌توانند به سرعت منتشر^{۴۷} شوند، رسیدگی یا جلوگیری از انتشار اطلاعات نادرست امری دشوار است. با پیشرفت هوش مصنوعی این امکان فراهم شده است که برای ایجاد جعلی عمیق، محتوای صوتی و تصویری ویرایش، ترکیب و دست‌کاری شده است تا روایت‌های متقاعدکننده ایجاد شوند (Waradele & Derakhshan, 2018, pp.46). سواد رسانه‌ای و اطلاعاتی، با امکان درک چگونگی عملکرد رسانه‌های خبری جهت ارزیابی گزارش‌های خبری و منابع آن‌ها و نیز برای کشف سمت‌گیری و خبر نادرست به شکل‌گیری تفکر انتقادی کاربران و مخاطبان کمک می‌کند. مقاله‌نامه ۱۰۸+ شورای اروپا در راستای حفاظت از حقوق و امنیت مخاطبان عضو این معاهده، اصول کلیدی را متذکر می‌شود که دربردارنده حدود عملکرد قانونگذاران و گردانندگان این فضاها می‌باشد. این مقاله‌نامه منطقه‌ای می‌تواند رویکرد درستی را به سایر کشورها در جهت تضمین حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی مخاطبان نشان دهد. این مقاله‌نامه بر مبنای اصول بنیادین زیر استوار است:

الف) کیفیت داده‌ها: داده‌های شخصی باید به روز، دقیق و فقط برای اهداف مشخص و قانونی جمع‌آوری شوند.

ب) شفافیت: افراد باید از جمع‌آوری و پردازش داده‌های شخصی خود آگاه باشند.

46. Fake news

47. Viral

- ج) قانونی بودن پردازش: پردازش داده‌های شخصی باید براساس مبنای قانونی مشخصی صورت گیرد (مانند رضایت فرد، اجرای قرارداد، تعهد قانونی و غیره).
- د) حداقل‌سازی داده‌ها: فقط داده‌های شخصی که برای اهداف پردازش ضروری هستند، باید جمع‌آوری و نگهداری شوند.
- ه) محدودیت هدف: داده‌های شخصی نباید برای اهدافی غیر از آنچه در زمان جمع‌آوری مشخص شده است، پردازش شوند.
- و) امنیت داده‌ها: اقدامات امنیتی مناسب برای محافظت از داده‌های شخصی در برابر دسترسی غیرمجاز، تغییر، افشا یا تخریب باید اتخاذ شود.
- ز) حقوق افراد: افراد دارای حقوق مشخصی در رابطه با داده‌های شخصی خود هستند؛ ازجمله حق دسترسی، اصلاح، حذف و اعتراض به پردازش.
- ح) مسئولیت‌پذیری: نهادهای پردازش‌کننده داده‌ها مسئول رعایت اصول این مقاله‌نامه هستند (CETS No.223).
- مقاله‌نامه ۱۰۸+، تغییرات و به روزرسانی مهمی نسبت به نسخه اصلی خود دارد تا با پیشرفت‌های فناوری و چالش‌های جدید در زمینه حفاظت از داده‌ها سازگار شود.
- مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR)، با تعیین حقوق متعدد برای افراد، از جمله حق دسترسی، حق اصلاح، حق حذف یا حق فراموش شدن، حق محدود کردن پردازش، حق انتقال داده‌ها و حق اعتراض، قدم بزرگی در راه حفظ هرچه بیشتر حریم خصوصی افراد برداشته است.
- در کنار دستورالعمل‌ها و مقررات بین‌المللی در حوزه حفظ حریم خصوصی در بستر توسعه سواد رسانه‌ای، به‌ویژه برای حفظ حقوق کودکان و نوجوانان در دنیای دیجیتال، «مصوبه شورای عالی فضای مجازی در خصوص صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی»^{۴۸}، الزاماتی را در نظر گرفته است:
- الف) ایجاد محیط مجازی صیانت شده برای کودکان و نوجوانان
- ب) تدوین ضوابط و نصاب‌های اعتبارسنجی، ممیزی و نشان دار کردن محتوا و خدمات

- مورد اطمینان و ایجاد سامانه نظارت و رده‌بندی محتوا
- (ج) راه‌اندازی خط تماس اضطراری ویژه جرایم علیه خردسال، کودکان و نوجوانان در فضای مجازی برای دریافت گزارش‌های سریع و آسان
- (د) فرهنگ‌سازی و ارتقای سواد فضای مجازی و ترویج محتوا و خدمات موجود در محیط مجازی صیانت‌شده
- (ه) تولید، ترویج و عرضه راهنمایی اجرایی- عملیاتی مراقبت از فرزندان در فضای مجازی ویژه خانواده‌ها.

نتیجه‌گیری

در دنیای دیجیتال امروزی، جایی که مرزهای فیزیکی و مجازی در هم آمیخته‌اند، حفاظت از حریم خصوصی به یک دغدغه جهانی تبدیل شده است. گسترش روزافزون فناوری‌های نوین و افزایش نفوذ رسانه‌های ارتباط جمعی و رسانه‌های اجتماعی، فرصت‌های بی‌نظیری را برای تعامل و ارتباط فراهم آورده است. با این حال، این پیشرفت‌ها چالش‌های جدیدی را نیز به همراه داشته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها نقض حریم خصوصی افراد است. داده‌های شخصی کاربران به ارزشمندترین دارایی شرکت‌های بزرگ تبدیل شده و هر روز شاهد هستیم که حریم خصوصی افراد به‌سادگی به خطر می‌افتد.

توجه جامعه بین‌المللی به حریم خصوصی افراد در پرتو معاهدات بین‌المللی، قطعنامه‌ها و دستورالعمل‌های سازمان‌های بین‌المللی و همچنین تنظیم مقررات و وضع قوانین ملی در خصوصی حفظ حریم خصوصی در فضای دیجیتال، نقطه‌امیدی بر لزوم توجه همه تابعان حقوق بین‌الملل بر این مهم است. با وجود این، صرفاً با سیاستگذاری‌ها و قانونگذاری‌های گسترده نمی‌توان به حل این مشکل امید بست. اینجاست که بحث انواع سوادها در حوزه رسانه‌ها و فضاهای دیجیتال نوین مطرح می‌شود.

سواد رسانه‌ای به‌عنوان کلید طلایی برای مقابله با این چالش‌ها مطرح می‌شود. با افزایش سواد رسانه‌ای، افراد قادر خواهند بود تا اطلاعات را به‌صورت انتقادی ارزیابی کنند، از حریم خصوصی خود محافظت کنند و به شهروندان دیجیتال آگاه تبدیل شوند. آموزش سواد رسانه‌ای باید از سنین پایین و در تمامی سطوح آموزشی آغاز شود و به‌صورت

مداوم به‌روزرسانی شود. علاوه بر آموزش، دولت‌ها نیز باید با تدوین قوانین جامع و حمایت از ابتکارات مرتبط با حریم خصوصی، بستر مناسبی را برای حفاظت از حقوق شهروندان فراهم کنند.

پژوهشگران بر این باورند که دوره‌های آموزشی برخط سواد رسانه‌ای، به‌ویژه به‌صورت برنامه درسی در تمام مقاطع تحصیلی، فرصتی است که امکان به‌اشتراک‌گذاری دانش خود با دیگران و یادگیری را فراهم می‌آورد. با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین جهت آموزش سواد رسانه‌ای منجر به مشاهده و ارزیابی فعالیت‌های دانش‌آموزان می‌گردد. دانش‌آموزان قادر خواهند بود مشارکت خود را در گروه‌ها مشاهده کنند. این وضعیت با شخصی‌تر و اجتماعی‌تر ساختن یادگیری، حس ارتباط آن‌ها را تقویت، عمیق‌تر و غنی‌تر می‌سازد. ازاین‌رو، توسعه و همگرایی نوین رسانه‌ها و فناوری‌های اطلاعاتی مستلزم توسعه حرفه‌ای و فرصت‌ها برای معلمان جهت کسب و به‌کارگیری قابلیت‌های سواد رسانه‌ای در کلاس‌های درس می‌باشد. حوزه‌های خاص چهارچوب انتقادی سواد رسانه‌ای توسط معلمان و برنامه‌ریزان شناسایی شده است که در شکل‌گیری تفکر انتقادی در افراد، به‌ویژه نسل جوان، نقش بسزایی دارد. از سوی دیگر، کاربران بزرگسال نیز نیازمند آموزش در حوزه‌های سواد رسانه‌ای و حریم خصوصی در چهارچوب آموزش‌های خودنظارتی و تفکر انتقادی را دارند.

برای تحقق این هدف، پیشنهاد می‌شود:

۱. توسعه زیرساخت‌های آموزشی: ایجاد برنامه‌های آموزشی جامع در مدارس، دانشگاه‌ها و جامعه برای افزایش آگاهی عمومی در مورد سواد رسانه‌ای.
۲. همکاری‌های بین سازمانی: ایجاد همکاری بین وزارت آموزش و پرورش، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی برای توسعه و اجرای برنامه‌های آموزشی، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه ملی در توسعه آموزش مهارت‌های افراد در رسانه‌ها در چهارچوب برنامه‌های آموزشی، سرگرمی و تبلیغاتی هدفمند برای همه طیف‌های مخاطبان آن‌ها.
۳. ترویج فرهنگ حریم خصوصی: ایجاد کارزارهای آگاهی‌رسانی عمومی برای تشویق

افراد به محافظت از حریم خصوصی خود و احترام به حریم خصوصی دیگران.

۴. **تقویت قوانین و مقررات:** بازنگری و به‌روزرسانی قوانین حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی با توجه به تحولات فناوری.

۵. **حمایت از پژوهش و نوآوری:** سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های مرتبط با سواد رسانه‌ای و توسعه فناوری‌های جدید برای حفاظت از حریم خصوصی.

۶. **افزایش مشارکت شهروندان:** تشویق شهروندان به مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های مربوط به حریم خصوصی و حمایت از حقوق خود.

با اتخاذ این اقدامات، می‌توانیم به جامعه‌ای دست یابیم که در آن حریم خصوصی افراد به‌طور کامل محترم شمرده شده و افراد بتوانند از مزایای فناوری‌های نوین به‌صورت ایمن و با حفظ حریم خصوصی خود بهره‌مند شوند.

منابع و مأخذ

- انصاری، باقر (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۶۶، ۵۳-۱.
- پاتر، جیمز (۱۳۸۵)، «تعریف سواد رسانه‌ای»، ترجمه یونس شکرخواه و لیدا کاووسی، *فصلنامه رسانه*، ۱۷(۴)، ۷-۲۵.
- دستورالعمل اجرایی بهبود حفاظت از حریم خصوصی کاربران و شیوه جمع‌آوری، پردازش و نگهداری اطلاعات کاربران در سامانه‌ها و سکوها فضای مجازی مصوب (۱۴۰۲/۱۰/۱۱)
- <https://rc.majlis.ir/fa/show/1797869>
- سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران در فضای مجازی مصوب (۱۴۰۱/۰۶/۰۸)
- <https://Media.dotic.ir/upload/org/2022/09/03/166219461261634300.pdf>
- صفایی، سید حسین، شریفی، علی اصغر، الماسی، نجادعلی، ساورایی پرویز (۱۴۰۱)، «حریم خصوصی در فضای سایبر و الزام به رعایت آن؛ با تاکید بر مبانی فقهی و حقوقی»، *نشریه مبانی فقهی حقوق اسلامی*، شماره ۳۰، ۳۳۸-۳۱۱.
- <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2080655>
- مزینیان، سعیده (۱۴۰۲)، «تنظیم گری حریم خصوصی در فضای مجازی (مطالعه تطبیقی

در حقوق ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و ایران»، نشریه پژوهش های حقوق اقتصادی و تجاری، شماره ۲، ۲۳۶-۲۰۵.

<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2187747>

مصوبه ایجاد سامانه ملی و جامع داده‌ها (۱۴۰۲/۰۸/۲۳)

<https://Media.dotic.ir/uploads/org/2024/02/19/170835433365160900.pdf>

مصوبه پیشگیری و مقابله با قمار در فضای مجازی مصوب (۱۴۰۱/۰۷/۱۹)

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1773001>

مصوبه شورای عالی فضای مجازی با موضوع سیاست‌ها و اقدامات ساماندهی پیام رسان‌های اجتماعی (مصوب ۱۳۹۶/۰۵/۱۱)

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1029998>

مصوبه شورای عالی فضای مجازی در خصوص صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی (مصوب ۱۴۰۰/۰۴/۲۳)

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1681090>

«اعلامیه جهانی حقوق بشر»

«قانون آیین دادرسی کیفری»

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»

«قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»

«قانون تجارت الکترونیکی»

«قانون مجازات اسلامی»، کتاب تعزیرات

«میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»

A/RES/68/167, on 18.Dec. 2013, The Right to Privacy in the Digital Age

<https://digitallibrary.un.org/record/764407?ln=en&v=pdf>

A/RES/78/213, on 22.Dec. 2023, Promotion and Protecting of Human Rights in the Context of Digital Technologies

<https://digitallibrary.un.org/record/4032837?v=pdf>

A/HRC/RES/20/8, on 16.July.2012, The Promotion, Protection and Enjoyment of Human Rights on the Internet.

<https://digitallibrary.un.org/record/731540?v=pdf>

A/HRC/RES/32/13, on 18.July.2016, The Promotion, Protection and Enjoyment of Human Rights on the Internet.

<https://digitallibrary.un.org/record/845727?ln=en&v=pdf>

A/HRC/RES/54/21, on 12.Oct.2023, Right to privacy in the digital age.

https://digitallibrary.un.org/record/4025243?v=pdf&ln=zh_CN

Alava, Seraphin, Frau-Meig, Divinia & Hassan, Ghoyada (2017), "Youth and Violent Extermism on Social Media", 1-161.

https://unesdoc.unesco.org/in/rest/annotationSVC/DownloadWatermarkedAttachment/attach_import_ecd7b9f1-ff45-45a7-aab1-19f9e76cf88a?_=260382eng.pdf

Council of Europe (1981, Jan. 10), "Convention for the Protection of Individuals with regard to Automatic Processing of Personal Data" (ETS No. 108). Strasbourg

<https://www.coe.int/en/web/conventions/full-list/-/conventions/treaty/108>
Council of Europe. (2018, October 10). "Convention for the Protection of Individuals with Regard to Automatic Processing of Personal Data, as Amended by the Protocol Amending the Convention for the Protection of Individuals with Regard to Automatic Processing of Personal Data" (CETS No. 223). Strasbourg

https://www.echr.coe.int/documents/d/echr/Handbook_data_protection_ENG
Masur, Philipp K. & others. (2023), "Challenges in Studying Social Media Privacy Literacy", The Routledge Handbook of Privacy and Social Media, 110-123.

https://research.vu.nl/files/313165251/Challenges_in_studying_social_media_privacy_literacy.pdf

Masur, Philipp K. (2020), "How Online Privacy Literacy Self-Data Protection and Self-Determination in the Age of Information", Media and Communication (ISSN: 2183-2439), Volume 8, Issue 2, 258-269.

<https://www.cogitiopress.com/mediaandcommunication/article/view/2855/1576>

Johnson, Matthew (2015), MediaSmarts, "Privacy Pirates", Access 5/20/2025

<https://mediasmarts.ca/blog/privacy-pirates-0>
Steeves, Valerie (2012), "Young Canadians in a Wired World, Phase III: the Teachers' Perspectives", MediaSmarts, 3-23

<https://mediasmarts.ca/sites/default/files/pdfs/publication-report/full/YCWWIII-Teachers-Perspectives.pdf>

UNESCO GAPMIL, "Global Media and Information Literacy Week 2022", Access 5/21/2025,

<https://www.unesco.org/en/articles/global-media-and-information-literacy-week-2022#:~:text=To%20contribute%20to%20this%20global,24%20to%2031%20October%202022.>

Umar, Mushk. (2022), "Privacy Literacy and Digital Media Literacy: Can Digital Media Literacy be Used in Protecting User's Online Privacy?", Journal of Media and Communication Studies, Volume 2, Issue 1, March 2022. 55-67.

https://zenodo.org/record/7513714/files/privacy-literacy-and_63babfff226e0.pdf
Regulation (EU) 2016/679 of the European Parliament and of the Council of 27 April 2016 on "the protection of natural persons with regard to the processing of personal data and on the free movement of such data", and repealing Directive 95/46/EC (General Data Protection Regulation) (Text with EEA relevance)

<https://eur-lex.europa.eu/eli/reg/2016/679/oj>
Wardle, Claire & Derakhshan, Hossein, (2018), "Thinking About Information Order: Formats Of Misinformation, Disinformation, And MAL-Information", Journalism, Fake News & Disinformation, Handbook for Journalism Education and Training, UNESCO Series on Journalism Education, 44-55.

https://unesdoc.unesco.org/in/rest/annotationSVC/DownloadWatermarkedAttachment/attach_upload_b32bbe07-eead-4498-8d19-f4e32251a6d7?_=265552eng.pdf

Wilson. Carolyn (2019), "Media and Information Literacy: Challenges and Opportunities for the World of Education", CANADIAN COMMISSION FOR UNESCO, 2-17.

<https://en.ccunesco.ca/-/media/Files/Unesco/Resources/2019/11/MediaAndInformationLiteracy.pdf>

Wissinger, C.L., (2017), "Privacy Literacy: From Theory to Practice", Communications in Information Literacy, Vol.11, Issu.2, 378-389.

<https://doi.org/10.15760/comminfolit.2017.11.2.9>

Protecting the privacy of users in the digital world; the vital role of media literacy

Elham Farzad*¹
Mohammad Faridzadeh²

Abstract

In the emerging world system known as the age of information explosion, with the advancement of science and technology, communication tools have become an integral part of human life. Lack of knowledge of the necessary skills for the optimal use of the media and the lack of special rules to ensure the rights of audiences and users, especially cyberspace users, leads to numerous harms such as invasion of privacy. In this article, relying on existing laws and information technology knowledge, we examine the impact of media literacy on privacy in the media. In the present article, Research Method is the descriptive-analytical method by library studies and Internet sites. With the increasing expansion of the media, the privacy of individuals, whose importance has always been emphasized in the legal, religious and social systems, has been attacked due to lack of awareness of media literacy, including cultural, defamation, fraud, etc. It seems that by developing protection laws within the framework of special law, media literacy training through mass media and also by promoting information technology knowledge, the privacy of individuals is effectively ensured.

Keywords: Media literacy, Privacy, Information Technology, Media, Cyberspace.

1- Researcher and PhD student in Public International Law, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran elhamfarzad.law@gmail.com

2- Researcher and Senior Master's Student in Archaeology, University of Neyshabur, Neyshabur, Iran mohammad.faridj1365@gmail.com

S and the challenge of doping: balancing fairness and equality

Amir Hossein Asgari¹

Abstract

As an emerging industry, E-sports is growing rapidly, with revenues projected to reach \$5.7 billion by 2028. As the industry expands, people with disabilities have also found more opportunities to participate in these competitions. The use of adaptive equipment to improve their physical and cognitive abilities has helped them participate in e-sports, but this has faced challenges such as respecting the principles of “fairness” and “equality” in competitions. One of the challenges is cheating or “e-doping,” which can occur through the manipulation of equipment and software. Examining the balance between fairness and equality in e-sports competitions for people with disabilities requires legal analysis within the framework of international law. This research examines the legal obligations of states under the “Convention on the Rights of Persons with Disabilities” and analyzes the decisions of the Court of Arbitration for Sport in this regard. An analysis of the Pistorius and Lipper cases on assistive devices and competitive advantage illuminates the legal and ethical challenges in this area. This study emphasizes the need to strike a balance between securing the rights of people with disabilities and maintaining fair competition.

Keywords: E-doping, fair competition, rights of persons with disabilities, Convention on the Rights of Persons with Disabilities, E-sports.

1- Alborz Campus of the University of Tehran, Tehran, Iran asgariamir99@yahoo.com

Legal Dimensions of Hate Speech in Cyberspace Against Women's Status in the Family

Fatemeh Sadat hosseini¹

Nafise Shamloo Kazemi²

Abstract

The family is the first social institution that humans enter, and despite its seemingly simple concept, it involves complex relationships. Protecting the family structure fosters the emotional development of its members and ultimately contributes to societal progress. Therefore, safeguarding the foundation of the family and strengthening its internal relationships should always be a priority for various governmental sectors. With technological advancements and the expansion of cyberspace, despite their positive impacts, new grounds for violating individual rights-including within the family-have emerged. For instance, the dissemination of hate speech regarding women's gender and their roles within the family in virtual spaces has led to feelings of frustration and resentment among women. Consequently, societal perspectives on the value of roles such as wifehood and motherhood have diminished, ultimately leading to family disintegration and, in the long run, social fragmentation. Given this, it is essential to examine the legal dimensions of hate speech in cyberspace targeting women's roles and status, in order to identify legal requirements and legislative necessities and to maximize the use of the existing legal framework to protect this vulnerable group. This study employs a descriptive-analytical method to investigate hate speech against women's familial roles and aims to analyze the Iranian legal system's approach to addressing this issue. It appears that adopting legal measures to prohibit hate speech-such as regulatory frameworks, content filtering, preventive legislation, and the criminalization of hate-driven behaviors-along with utilizing civil liability mechanisms, can serve as effective strategies in this regard.

Keywords: Hate Speech, Women, Cyberspace, Violence, Criminalization, Family, Moral Damage.

1- Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Welfare, Tehran, Iran

hosseini@refah.ac.ir

2- PhD Student, Women's Studies Majoring in Family Law, Tehran, Iran

nafisheshamloo71@yahoo.com

Risky Online Activities in Virtual Space with the Approach of Behaviors, Feelings and Attitudes Related to the Vulnerability of Iranian Youth

Mahshid Yaraghi Esfahani¹
Hourieh Hajian²

Abstract

The rapid development of digital technologies has increased youth engagement with the internet and social media, exposing them to various online risky activities. These activities include online gambling, sports betting, compulsive online shopping, and inappropriate social media consumption. This study examines Iranian youths (ages 18-35) risk perception of these activities, the impact of psychological and behavioral factors, and the effectiveness of Iranian's legal framework in addressing these challenges. This research employs a descriptive-causal and cross-sectional analytical approach, surveying 1,500 Iranian youth. Data were collected through a structured questionnaire and analyzed using logistic regression models in SPSS. A significant portion of young individuals perceive certain risky activities, such as online gambling and sports betting, as harmless. Factors such as loss of control over personal data, negative emotions (anxiety and powerlessness), and social pressure increase risk perception. The legal analysis revealed that Iranian's existing regulations, including the 2009 Computer Crimes Law and the 2003 E-Commerce Law, lack specific mechanisms to regulate digital gambling, loot boxes, targeted advertising, and data protection. Iranian legal framework requires substantial reforms to regulate high-risk digital activities, enhance advertising transparency, and protect users. In addition to legal improvements, increasing media literacy and establishing independent regulatory bodies can help mitigate the risks associated with online spaces.

Keywords: Internet, Social Media, Youth, Online Gambling, Sports Betting, Online Shopping, Legal Framework, Data Protection, Digital Advertising, Cyber Regulations.

1- Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law and Theology, Shahid Ashrafi Esfahani University, Esfahan, Iran
yaraghim@yahoo.co.uk

2- Department of International Law, Faculty of Law and Theology, Shahid Ashrafi Esfahani University, Esfahan, Iran
hourieh.hajian@gmail.com

Jurisprudential Approach to New Concepts of Power

Mohammad Mahdi Mohagheghi*¹
Mohammad Hosein Saie²

Abstract

The structure of cyberspace has made governance of states difficult and complex. This space has created new types of power such as soft, network, intelligent and artistic power and has increased the activism of private actors and reduced the power of state actors. In the domestic arena, challenges such as virtual reality, digital economy, influence of multinational companies, border removal, espionage, cybercrime threaten countries. In the international arena, we are witnessing types of modern wars such as media, hegemonic, virtual postmodern and hybrid wars. Countries that have advanced technology have more power. In Islam, neutralizing enemy attacks is done through countermeasures and generating authority in various and new arenas. Iran's approach to new concepts of power to strengthen Iran's regional and global deterrence and authority will be done with the approach of eliminating threats and increasing its effectiveness in the international system. Iran must generate deterrent power to confront enemy aggression. Producing soft power, eliminating threats, deterrence, strengthening cybersecurity, and launching a national intelligence network are among the most important measures in this regard. To confront America's global power in cyberspace, Iran must seek in its foreign policy to separate America from its allies, establish a multilateral governance model for cyberspace through the creation of an independent institution or one under the United Nations, strengthen the global balance of power system, and increase its activism in Southeast Asia as the leading power.

Keywords: Power, cyberspace, soft power, artistic power, hybrid warfare, cyberspace governance,| balance of power.

1- Level 3 student at Qom Seminary and PhD student in Cultural Policy at Baqir-ul-Ulum University, Qom, Iran mm.mo64@yahoo.com

2- Assistant Professor, Faculty of Communication and Media, IRIB University and Member of the Supreme Council of the Cultural Revolution, Tehran, Iran saei@iribu.ac.ir

Invocabling Smart Contracts in Iranian Courts

Seyed Mahdi Razavi¹
Seyed Pedram Khandani²

Abstract

With the development of new technologies, smart contracts have become popular among people as a new type of legal contracts, and their use may cause disputes between the parties. the smart contract is the source of disputes between the parties once disputes arise from smart contracts between parties and they refer to the law court to resolve them accordingly. Additionally, it is considered one of the most important proofs of claim. Therefore, to accredit these contracts, the parties must be aware of their nature as a rationale. However, library studies, analyzing Iran's laws and regulations, and features and mechanisms of smart contracts indicate that the contracts, as electronic evidence, are essentially electronic documents with attributes such as being inscribed, invocable, and retaining a signature; it is, therefore, conceivable to refer/submit such instruments in law court given the requirements for invocable electronic evidence, such as authenticity, accessibility, and assignability, are implicated in the contracts. Consistent with the probative value, although they are potentially closer to the concept of secure electrical reason, but such contracts are likely to be considered standard electronic evidence, deniable and dubitable, or maybe secure electronic evidence, which is likely only to be claimed for falsification.

Keywords: Blockchain, Electronic Evidence, Invocable, Smart Contract.

1- Master of Private Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University Branch Azadshahr, Azadshahr, iran s.mahdi.razavi77@gmail.com

2 - Assistant Professor of Private Law Department, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran dr.khandani@gmail.com

Explanation of media rights governing presidential election debates in national media

Ali Taghinezhad*¹
Meysam Farokhi²

Abstract

Electoral debates have been held in five presidential elections since 2009, and candidates have been able to use this important tool of electoral propaganda to present a glimpse of their personalities, proposals, plans, and criticism of the opinions expressed by other candidates in the context provided by the Iranian Broadcasting Organization. Considering the subject of the article, the question is based on “What are the media rights governing electoral debates in the national media?” Here, an attempt has been made to analyze the existing propositions using a descriptive-analytical method. The purpose of raising this issue is to consider the basic issues for the appropriate and desirable quality of electoral debates from the perspective of media rights. Based on the results of the research, the three areas of candidates, voters, and the organizing organization (Radio and Television) are considered important, influential, and active elements of the presidential election. In addition to enumerating and enumerating their rights, including freedom of speech, presenting authentic documents to the nation by candidates, and the right to easy access to useful information about the debates for voters, the organizing organization is responsible for duties such as not deleting or interrupting the audio and video during the live broadcast of the debates, which are mentioned in this article.

Keywords: Media rights, election debates, presidency, candidates, audiences, national media.

1- PhD student in public law at Islamic Azad University of Qom, Qom, Iran

shahed1368@gmail.com

2- Associate Professor, Department of Communication and Cultural Studies, Faculty of Refah, Tehran, Iran

farokhi@refah.ac.ir

The Basis of Civil Liability Arising from the Manufacture and Supply of Toys

Sepideh Ghodrati¹
Hojjat Mobayen²
Haniyeh Zakerinia³

Abstract

The widespread effects of toys, on the one hand, and the sensitive users of such products, on the other, have led to the preparation of regulations, rules, and standards in toy manufacture and supply. Therefore, it is significant to investigate the civil liability arising from the production and supply of toys. One of the main issues that affect all aspects of civil liability lawsuits is identifying the appropriate basis for holding the toy manufacturer or supplier, responsible in case of damage to the consumer. This article intends to explain the most appropriate basis for the responsibility of the toy manufacturer and supplier by analyzing the various bases of responsibility presented in the form of different theories. Considering the types of damages caused by the production and supply of toys, choosing a single basis for all is not appropriate. Therefore, regarding physical damages caused by toys, the “strict liability” of toy manufacturers and suppliers is suggested in the manner of jointly. For moral damages, as well as damages to third parties, the “Imputability theory” is the most appropriate; because it guarantees the victim's rights by not needing to prove the fault of the person causing the damage, facilitates the civil liability lawsuit, and does not limit the way of innovation in the production and presentation of new toys.

Keywords: Toys, Civil Liability, Manufacturer, Supplier, Imputability Theory.

1- Faculty of Law and Political Sciences Shiraz University, Shiraz, Iran
sepideh2266@yahoo.com
2- Faculty of Law and Political Sciences Shiraz University, Shiraz, Iran
hojjat.mobayen@gmail.com
3- Faculty of Law and Political Sciences Shiraz University, Shiraz, Iran
h.zakerinia@gmail.com

Identifying fake news in light of the right to free access to information

Zahra Askarinejad Amiri*¹
Nastaran Zanjani²
Fatemeh pouramini³
Mohammad Askarinejad Amiri⁴

Abstract

The rise of virtual media has significantly impacted how people communicate in recent years. However, the spread of misleading and suspicious information on social networks poses serious challenges to society. For this reason, detecting false information on these platforms is of great importance. Social networks allow for the rapid production and dissemination of large volumes of diverse content, making it difficult to assess the accuracy and reliability of the information shared. This task requires collaboration between humans and computers, as it cannot be achieved solely through automated systems. At the same time, the right to free access to information is recognized as a fundamental human right in both national and international legal frameworks. Every citizen is entitled to accurate domestic and global news and developments, using the press and other media to express and exchange ideas. This article provides a thorough examination of the methods used to detect online misinformation, commonly referred to as "fake news." Many of these methods focus on analyzing the characteristics of users, the content, and the platforms where the news is published. By exploring these approaches, the research aims to offer recommendations on how to ensure citizens have proper access to accurate information, in line with their right to free access to information.

Keywords: Fake news, right to free access to information, detection of fake news, citizen's right.

1- Assistant Professor, Department of Computer Engineering, Faculty of Refah, Tehran, Iran
askarinejad@refah.ac.ir

2- Assistant Professor, Department of Computer Engineering, Faculty of Refah, Tehran, Iran
zanjani@refah.ac.ir

3- Master's student Computer Engineering at the Faculty of Refah, Tehran, Iran
f.pour67@gmail.com

4- PhD student in law, Islamic Azad University, Ayatollah Amoli Branch, Amol, Iran
m.askarinejad@gmail.com

The Council of Europe Convention on Artificial Intelligence: Its characteristics and impact on the global stage

Shiva Shokrollahi¹
Roya Motamednejad²

Abstract

The aim of this research is to examine the subject of the Council of Europe Convention on Artificial Intelligence and its crystallization in the three basic elements of this organization, namely the rule of law, human rights and democracy. The research uses a descriptive-analytical method and uses library resources to explain the history of Europe since ancient times in the field of digital technologies and research on scientific and experimental methods, and the latest action of this organization is to amend the conventions, artificial intelligence and law. Humanity, the rule of law and democracy were examined in detail. The findings of this research show that some countries have regulated this technology, and the Council of Europe and Europe, as two important organizations, have not been unaware of this matter and its importance. For this reason, the Council of Europe has taken the most up-to-date and fundamental action on the Convention on Artificial Intelligence. The results of this research indicate that, given the increasing progress of artificial intelligence technology, various regional and international organizations have paid attention to it. The Artificial Intelligence Convention approved by the Council of Europe is one of the most advanced. This Convention, due to its specific features such as being legally binding, internationally valid and open to membership by the Council of Europe, is of a value that is important and contains important materials that regulate its place of awareness in the field. Artificial has been empty for years.

Keywords: Council of Europe, Artificial intelligence, Human rights, Democracy, Rule of law.

1- Corresponding author, Senior Student of Communication Law, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran shivashokrollahi8@gmail.com

2- Assistant Professor, Public and International Law, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran motamednejad@atu.ac.ir

Examining the relationship between property right and personality right; From Contradiction to Integration

Abbas Mirshekari¹
Nafiseh Maleki²

Abstract

Social fact has the power to evolve legal concepts and rules in the history of law. one of these facts is the media and its influence on the social life. The media has not only led to the creation of new legal concepts such as the right to privacy and the right of publicity, but also has changed legal concepts and definitions which were established before. One of the important boundaries and legal classifications in private law is the separation of personality rights from property rights. In the mainstream legal view, personality rights are defined as rights that only protect the human person, rather than financial interests. Legal theorists have also set the legal effects of personality rights based on this conflict between personality and property and have come to the conclusion that personality rights are inalienable. However, with the formation of intellectual property rights and then the right of publicity, which emphasizes the commercial use of an individual's personality characteristics, the separation between property rights and personality rights has been challenged, and these two types of rights have become intertwined. As a result, in intellectual property rights and the right of publicity, the traditionally perceived conflict between property and personality has led to interaction and even integration.

Keywords: Personality rights, Property, Right of Publicity, Intellectual property, alienability.

1- Assistant Professor, Department of Private law, Faculty of Law and Political sciences, University of Tehran, Tehran, Iran
mirshekariabbas1@ut.ac.ir

2- Ph.D student, Department of Private law, Faculty of Law and Political sciences, University of Tehran, Tehran, Iran
nafiseh.maleki@ut.ac.ir

Cyberspace Filtering: Its Nature and Legal Issues

Mohammadsadegh Nasrollahi¹

Abstract

Cyberspace is one of the major components of the modern life. This has led governments to concern about its regulation and consequently, they found filtering as an effective solution. This paper undertakes a legal approach towards cyberspace filtering and attempts to answer the following questions: 1. From the legal point of view, what is cyberspace filtering and how important is this issue? 2. What are the challenges and legal issues involved in internet filtering (filtering of the internet)? This research takes on the library method to deal with the research questions. Regarding the first question, filtering is introduced as a means of “Situational Prevention of the Crime” that results in blocking the tools and opportunities of materializing a crime. The paper unfolds the second question in four aspects. First, co-regulation represents an appropriate legal system of cyberspace filtering. Second, the opposition between filtering and freedom of expression reveals the fact that filtering is based on the black list and emphasizes on the definition of criminal contents. Third, in the conflict between filtering and privacy, it is recommended to filter the communicators’ domain rather than the communicatees’. Finally, in respect to the legal challenge of recognizing anti-filtering as a crime, the paper suggests to engage criminology in the domain of production, distribution and sale. As a consequence, the emphasis is to avoid and minimize criminalizing the users. This is due to the widespread domain of the users, the impossibility of preventing and criminalizing the users and creating a culture of Removing bad of breaking the law.

Keywords: Refinement, cyberspace, filtering, Internet, situational prevention.

1- Associate Professor, Department of Culture and Governance, Faculty of Islamic Studies, Culture and Communication, Imam Sadeq University, Tehran, Iran

Msadegh.nasrollahi@gmail.com

❖ Risky Online Activities in Virtual Space with the Approach of Behaviors, Feelings and Attitudes Related to the Vulnerability of Iranian Youth	247
Mahshid Yaraghi Esfahani / Hourieh Hajian	
❖ Legal Dimensions of Hate Speech in Cyberspace Against Women's Status in the Family	289
Fatemeh Sadat Hosseini / Nafise Shamloo Kazami	
❖ s and the challenge of doping: balancing fairness and equality ..	313
Amir Hossein Asgari	
❖ Protecting the privacy of users in the digital world; the vital role of media literacy	337
Elham Farzad / Mohammad Faridzadeh	
❖ Abstract English.....	5

Contents

- ❖ **Cyberspace Filtering: Its Nature and Legal Issues..... 7**
Mohammad Sadeq Nasrollahi
- ❖ **Examining the relationship between property right and personality right; From Contradiction to Integration37**
Abbas Mirshekari / Nafiseh Maleki
- ❖ **The Council of Europe Convention on Artificial Intelligence: Its characteristics and impact on the global stage 65**
Shiva Shokrollahi / Roya Motamednejad
- ❖ **Identifying fake news in light of the right to free access to information .97**
ra Askarinejad Amiri / Nastaran Zanjani / Fatemeh Pouramini / Mohammad Askarinejad
- ❖ **The Basis of Civil Liability Arising from the Manufacture and Supply of Toys125**
Sepideh Ghodrati / Hojjat Mobayen / Haniyeh Zakerinia
- ❖ **Explanation of media rights governing presidential election debates in national media 153**
Ali Taghinezhad / Meysam Farokhi
- ❖ **Invocabling Smart Contracts in Iranian Courts 181**
Seyed Mahdi Razavi / Seyed Pedram Khandani
- ❖ **Jurisprudential Approach to New Concepts of Power207**
Mohammad Mahdi Mohagheghi / Mohammad Hosein Saie

Jurisprudence and legal studies of media Journal

VOL. 6 / Autumn 2024 and Winter 2025 / NO. 2 (Serial 12)

Under the direction of the research vice president

Director-in-change: Refah Faculty

Managing Director: Naser Bahonar (Ph.D.)

Editor-in-chief: Bagher Ansari (Ph.D.)

Editorial Board:

Naser Bahinar (Ph.D.), Professor of ISU University

Bagher Ansari (Ph.D.), Associate Professor of Shahid Beheshti University

Karim Abdollahi Nejad (Ph.D.), Professor of Jurisprudence at Ferdowsi University of Mashhad

Ali Mazhar Gharamaleki (Ph.D.), Professor of Qom Mofid University

Seyed Mojtaba Vaezi (Ph.D.), Professor of Shiraz University

Omidali Masoudi (Ph.D.), Professor of Soore University

Hasan Mohseni (Ph.D.), Professor of Tehran University

Mahdi Ghaboli Dorafshan (Ph.D.), Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Mohammadsadegh Nasrillahi (Ph.D.), Associate Professor of ISU University

Meysam Farrokhi (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty

Fariba Haji Ali (Ph.D.), Associate Professor of Al-Zahra University

Hoda Ghaffari (Ph.D.), Associate Professor of Allameh Tabatabai University

Contributing Advisors:

Abdolhamid Alyamin

Maryam Ebne Torab (Ph.D.)

Mona Ahmadlo (Ph.D.)

Naser Bahinar (Ph.D.)

Fatemeh Sadat Hosseini (Ph.D.)

Atefeh Khademi (Ph.D.)

Atieh Khaksarfard (Ph.D.)

Zahra Rasti (Ph.D.)

Alireza shamshiri (Ph.D.)

Khadijeh Shirvani (Ph.D.)

Mahzad Safari nia (Ph.D.)

Zahra Taheri Pour (Ph.D.)

Hoda Ghaffari (Ph.D.)

Mahdi Gholampour (Ph.D.)

Meysam Farrokhi (Ph.D.)

Fatemeh Ghanad (Ph.D.)

Zahra Lame (Ph.D.)

Hasan Mohseni (Ph.D.)

Atieh Moghadam far (Ph.D.)

Mhadeseh Moghadam far (Ph.D.)

Rasool Malakooti (Ph.D.)

Abbas Mirshekari (Ph.D.)

Leila Vesali (Ph.D.)

Persian Editor: Dr. Fateme Sadat Hosseini

Executive Manager: Reza Diba

Email: jjlms@refah.ac.ir

Site: www.refah.ac.ir

IN THE NAME OF ALLAH

Jurisprudence and legal studies of media Journal

Refah Faculty

VOL. 6 / Autumn 2024 and Winter 2025 / NO. 2 (Serial 12)

Address: Tehran Province, Tehran, District 12, Nadaee Pour Alley,
MCQP+7C9, Iran

P.O.Box: 11575/138

Fax: +982133521776 **Tel:** +982135074230

Email: jjlms@refah.ac.ir

Site: www.journal.refah.ac.ir